بیان حقیقت

بیانات ولی عصر(ع)

شرح افتتاح

از انتشارات کتابفروشی اسلامیه

احمد زمردیان
شیراز

هٰذا بَیانٌ لِلنّاسِ وَ
هُدیً وَمَوعِظَةٌ لِلمُتَّقینَ

بیان حقیقت

بیانات ولیّ عصر عج

شرح افتتاح

احمد زُمّردیان
شیراز

از انتشارات

کتابفروشی اسلامیّه

حق چاپ وعکسبرداری محفوظ است

خیابان ۱۵ خرداد شرقی تلفن - ۵۲۱۹۶۶

چاپ افست اسلامیه - ۱۳۶۲ شمسی

تقدیم به :

پیشگاه مقدّس حضرت بقیّة الله
حجة بن الحسن ولیّ عصر امام زمان
عجّل الله تعالیٰ فَرَجه

چاپ اول در تاریخ خرداد ماه ۱۳۵۰ در شیراز چاپخانه موسوی
چاپ دوم در تاریخ مرداد ماه ۱۳۵۱
چاپ سوم در تاریخ خرداد ماه ۱۳۶۲

تحت شماره ۸۵-۱۸/۳/۵۰ دفتر اداره کل فرهنگ وهنر فارس
به ثبت رسیده است

شرح دعای افتتاح
ترجمه و شرح: احمد زمردیان شیرازی
ناشر: کتابفروشی اسلامیه
تعداد چاپ: ۳۰۰۰ جلد
چاپ: سوم
چاپخانه: افست اسلامیه
تاریخ: ۱۳۶۲ شمسی

سخنی کوتاه درباره چاپ دوم این کتاب

از مؤلف

از آنجاکه در دنیای امروز پایه اصول معنوی و اخلاقی متزلزل شده و تمدن غرب با نیل به پیشرفت جهان انسانیت بسوی عالم معنویت است و از هر جهت دسائسی در کار است که خلق عالم بخصوص نسل جوان را از هر لحظه بسوی بی بندوباری و هوا و هوس نفسانی گرایش میدهد و از طریق دین و خداشناسی منحرف میسازد، لذا انتظار نمیرفت که این کتاب شریف با این سرعت مورد توجه خاص و عام قرار گیرد، ولی چون سنت و روش الهی بر اینست که برای کشف حقایق و ثبات دین مبین اسلام در هر عصر و دوران وسائلی برانگیزاند که در مقابل عوامل سوء تا حدی جلوگیر باشد از اینجهت این حسن استقبال و توجه عموم نسبت باین کتاب چندان شگفت آور نبوده بلکه نمودار رشد فکری و علاقه مردم امروز ما برای نگاهداری دین و کسب معارف الهی است.

اکنون که چاپ اول اینکتاب در مدت بسیار کوتاهی کمیاب شد، باعنایت حق و با همت ناشر محترم جناب آقای حاج سید اسمعیل کتابچی و اخوان گرامی ایشان که از دوستداران دین و دانش بوده و عمر خود را در راه انتشار و اشاعه کتب اسلامی و نشریات سودمند دیگر صرف کرده و از اینراه خدمات ارزنده ای بعالم اسلام نموده اند در این امر خیر هم پیشقدم شده اقدام بتجدید چاپ آن کتاب کرده که نسبت بچاپ اول هم ممتاز بر است از جمله آیات قرآنی آن اعراب گذاری شده که برای مطالعه و سرعت درک مطالب مورد استفاده کامل است.

امیدواریم که این اقدام ثمربخش مورد توجه خاص اعلیحضرت حجة بن الحسن ولی عصر عج، قرار گرفته و خوانندگان عزیز تا زمان ظهور حضرتش شارح و ناشر را از دعای خیر فراموش نفرمایند

سلام بر آنها که در هدایت خلق کوشا هستند

اسرار و رموزی که قرنها مکتوم مانده بود

هم اکنون

در این کتاب آشکار شده است

این کتاب عقائد باطله را محکوم کرده و خواننده را
برای مناظره با هر گروه از مخالفان اسلام آماده میسازد

این کتاب حجت را بر اهل عالم تمام کرده و جهانیان را از وجود پیشوائی عالیقدر
که ناظر بر اوضاع و احوال جهانست آگاه میسازد

این کتاب خوانندگان را بنکات دقیق اصول عقائد آشنا ساخته و طالبان
حقیقت را راهنمائی مینماید

در این کتاب اوضاع جهان در آخر الزمان از نظر قرآن مجید بررسی شده است

اِنَّ آثارَنا تَدُلُّ عَلَیْنا فَانْظُروا بَعْدَنا اِلَی الْآثار

✿ ✿ ✿

از آثار مؤلف که تاکنون بچاپ رسیده

کتاب «**سرنوشت انسان**» است

کتابیست که‌تحولات‌جهان واوضاع شگفت آور رستاخیز رااز‌نظرقرآن مجید بنحوی بسیار جالب بیان میدارد

کتابیست که صحنه های‌حقیقی‌از پیش آمدواقعی‌حالات‌انسانی را مجسم میسازد

درآن کتاب عالم اسرار آمیز مرگ و کیفیات زندگی روح‌سرگشته انسانی را در ماوراءِ طبیعت که از امور پیچیده و مشکل و بغرنج دانش بشری میباشد با بیانی ساده ، واضح وآشکار مینماید

درآن کتاب آیات قرآنی که در اثبات معاد و درباره عالـم برزخ و حادثه قیامت وحالات انسانـی در مواقف مختلف حشر و نشر و خلاصه آیاتیکه مربوط به آخرین مرحله حیات هرگروه که به بهشت‌یادوزخ منتهی میشود مورد تفسیر قرار گرفته ، **وبرای هرکس لازم‌است که تاهراندازه هم اطلاع و علم وایمان نسبت باین عوالم و مراحل دارد آن کتاب را مطالعه نماید .**

از آثار مؤلف که هر کدام تاکنون چند مرتبه
تجدید چاپ شده است

کتاب ، سرنوشت انسان در امر معاد

کتاب ، عشق و رستگاری شرح دعای ابوحمزه ثمالی

کتاب ، بیان حقیقت شرح دعای افتتاح

کتاب ، معارف الهی شرح دعای سحر

کتاب ، پیام حق دانستنیهائی از قرآن

کتاب ، علی علیه السلام و کمیل شرحی بر دعای کمیل

بسم الله الرحمن الرحیم

بیان حقیقت

جهان آفرینش را خدائیست ؛ و آن خدارا پیمبرانیست ؛ و آن پیمبرانرا اوصیائیست . آخرین کتاب آسمانی قرآن است ؛ و کاملترین دین نزد خدا اسلام است ؛ و آخرین پیغمبر محمد بن عبدالله (ص) است و آخرین وصی و حجّت خدا حضرت ولی‌عصر امام زمان (ع) است

اظهار بیان حقایق از این ساده‌تر میسر نیست ، هزاران کتاب در این اصول نوشته شده ومضمون آنها غیرازاین چندجمله چیز دیگری نیست ، راه حق‌وحقیقت را پیداکردن، آنقدردشوارنیست . سالك الی‌الله بسرمنزل مقصود زود خواهد رسید .

وشما ای خواننده عزیز : در هرمقام و مرتبه ای که هستید ، چه اگر ایمان بخدا دارید ، چه اگر فاقد ایمان هستید ـ اگر مسلمان هستید ، یا اگر کافر ـ اگر اهل کتابید یا اگر بی کتاب ـ اگر بت پرستید ، یا اگر از بت بیزار ـ اگر بوجود

انبیا اقرار دارید یااگر آنها را منکرید و خلاصه ، **اگر اعتقاد بوجودمقدس حجّت خدا امام زمان مهدی موعود دارید ، یا اگر پیرو مهدی های دروغی هستید** : در هر حالت این کتاب شریف را بخوانید وبادقت هم بخوانید ، تا عین حقیقت برشما آشکار گردد .

مطالعه این کتاب عقایدشماراتثبیت خواهد نمودو بی نیازخواهید شداز اینکه با بزرگترین مبلّغ خارج از دیانت اسلام مناظره نموده ؛ اورا مغلوب ومحکوم سازید .

* * *

پیش بسوی یك هدف واحد !!!

جهان امروز در بن بستی قرار گرفته که آرامش وثبات خودرا از دست‌داده است ، تمام بزرگان ودانشمندان وروشنفکران برای اصلاح وبر قراری آن در تلاش وگفتگو هستند ، سازمانها تشکیل‌میدهند ، ازیکدیگر استمداد میطلبند ، لژیونها ترتیب میدهند ، هیئت‌های‌حسن نیت میفرستند ، اعلامیه های حقوقی صادرمیکنند پیمانهای دسته جمعی می‌بندند ، قرارداد هـای عدم تجاوز امضاء میکنند و خلاصه بزور و قدرت متوسل میشوند تا بلکه مردم جهان را از سرکشی و طغیان باز دارند وصلح وآرامش وعدالت اجتماعی برقرار نمایند .

ولی هیهات کجا میتوان بااین تشریفات این هدف عالی را تعقیب کرد؟ ،کجا میتوان باین حرفها زمام این لجام گسیختگیها را در دست گرفت ؟ مردم جهان هر دسته مرام ومسلك مختلفی دارند ، هرگروه عقاید و اندیشهٔ دیگری دارند ، از همه بالاتر هر فرقه دارای دین و مذهب جداگانه ای هستند ، کـه بااین اختلافات موجود امکان سازش درمیان خلق جهـان بسیار ضعیف است ، مگر اینکه افراد عالم تحت یك حکومت، یك فرمان، یك‌دین ویك‌آئین‌و یك مرام درآیند .

آنوقت است کـه امکان صلح و آرامش و برقراری عدالت اجتماعی موجود خواهد شد ، واین ایده وآرزو هم گویا در نهاد تمام افراد بشر سرشته شده است .

آیا برای وصول باین هدف عالی امیدی هست ؟

از آنجا که انتظامات عالم ازنظر تکامل وحرکت موجودات باید بمرحله‌عالی خود سیر نماید ، تا مقرراتی که برای عالم آفرینش وضع شده در مرحله اجرا قرار گیرد ، لذا پیش‌بینی میشود که مقدمات چنین امری فراهم خواهد شد که هم افراد عالم مراحلی بسوی معنویت طی نمایند و هم منظور نهائی از نتیجه خلقت انسانی ظاهر وآشکار گردد ، یعنی مصداق کریمه : **وَمٰاخَلَقْتُ الجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُونِ** ، که‌مظاهرکامل و همگانی‌آن از اول خلقت تا کنون هنوز بظهور نه پیوسته است . بمرحله‌عمل درآید وتمام افرادعالم خداپرست ومطیع امروفرمان الهی قرارگیرند.

* * *

وصول باین هدف عالی نزدیك‌است !!

آنچه را که در دنیای امروز مشهود است روز بروز اوضاع جهان آشفته تر ودامنه‌ترویج فسادو فحشاءِ گسترده‌تر میگردد ؛ تمام‌اصول اخلاقی ومعنوی‌دستخوش هواهای نفسانی وبی‌بندو باری قرار گرفته ، مردم جهانرا بسوی هدف نامعلومی‌پیش میکشاند ، ولی آنچه را که از این راه مایه امیدواری است همانا پیشرفت دانش از جهات مختلف وترقی وتعالی در گسترش عقلی افراد انسانی است که امکان بالابردن سطح افکار بشری را در راه صعود بمرحله عالی معنویت‌فراهم میسازد و همانطور که امروز اختراعات و اکتشافات تازه **حتیٰ بمرحله ای‌رسیده که دانشمندان جهان درصدد ساختن سلولهای زنده‌هستند و برای زندگی کردن درکرات آسمانی خودرا آماده میکنند** ، بعید نیست مترادف بااین تحولات امور دانش هم از نظر خداشناسی و معارف الهی قوّت گرفته در راه سازش جهانی نوین که تمام افراد آن خداپرست باشندگام برداشته شود . واین نظریه با عقیده بعضی از دانشمندان موافق است که میگویند : اکنون دنیا روی دوجهت‌پیش میرود ، یکی ظلم وبیدادگری‌که فساد وفحشاءِ ناشی‌از اثرات آنست ، ودیگر پیشرفت علوم الهی که نتیجه آن‌انتظار

فرج وگشایشی در راه دادگستری وپیدایش مصلح حقیقی جهان است .

پس روی این حساب باید انتظار داشت که دنیا ازاین دو جهت آمادگی پیدا کرده ودر آینده نزدیکی خلق عالم با آغوش باز از منجی حقیقی رهبر عدل جهانی استقبال نمایند .

* * *

وصول باین هدف جزء برنامه نهائی از نتیجه آفرینش و پرستش است

همانطور که از اول خلقت تاکنون خدای تعالی هرروز برای امر آفرینش در کاری بوده ودر هر دوران از نظر سیر تکامل نقشه‌هائی بمورد اجرا گذاشته است ،از آن پس هم برنامه هائی دارد کـه برای منظور نهائـی از نتیجه خلقت انسانی بکار خواهد برد .

اگر باوضاع جهان ازبدو پیدایش تاریخ نظر افکنده یااز مطالب کتب آسمانی از اینجهت استفاده کنیم ، خواهیم دریافت که روزگار برنامه صحیح ومنظّمی در بر- داشته کـه هر دوران نسبت باستعداد و ظرفیت خلق بمورد اجرا گذاشته است و در بررسی این موضوع خوب میتوان بداستان انبیا توجه حاصل نمود که برای هدایت و ارشاد خلق هریك در زمان خود چه سرگذشتهائی داشته و چه برنامه‌هائـی انجام داده‌اند ، که در اینجا مجالی برای شرح دوران آنها نیست ، ولی شاهد کلام از ذکر انبیا ونظر اجمالی در تاریـخ جهان ، تحول عظیمی است که درخلال اجرای برنامه های الهی صورت گرفته ، وفرمان خاتمیت رسالت در شأن وجود مقدس پیغمبر خاتم صادر گردید است که بدون‌هیچ شك وتردید قرآن مجید آنرا برتمام جهانیان‌اعلام داشته وازآن پس هدف برنامه الهی ظاهراً مسیر خود را به نتیجه نهائـی از خلقت جهان آفرینش‌تغییر داده است وباآنکه دیگرخدایتعالی امر ارسال رسل راموقوف ساخته ولی برای اجرای برنامه‌های بعدی وبرای حصول نتیجه امر آفرینش جهان را بی‌سرپرست نگذاشته ، زمام اموررا بدست حجّتهای خود سپرده وآخرین حجّت

خود را در سراپرده غیبت نهان داشته **تاآخرین برنامه تنظیمی را از نظر خدا-شناسی همگانی وعدالت اجتماعی برقرار نماید .**

اکنون این کتاب شریف برای اثبات‌ایـن امر آماده است ، کـه با مردم دنیا بگوید ، بعد از پیغمبر خاتم دیگر هیچ رسول ویا نقطهٔ اولیٰ ونقطهٔ اُخرائی‌فرستاده نشده ، واهل عالم بدانند هم‌اکنون زمام اختیار جهان بامر خدایتعالی در اختیار ولی وحجّت خود امام زمان علیه السلام است .



چرا این کتابرا نوشتم ؟

وچرانام آنرا «بیان حقیقت» گذاشتم ؟

در چندی قبل کتابی بدستم رسید کـه در اولین اوراق آن کلمه «بیان» نـام کتاب توجـه مرا جلب کرده حسّ کنجکاویم بجوش آمد تا بدانـم ، آیا بیانات آن کتاب بیان معارف الهـی است ؟ ، آیـا بیان اصول عقـاید است ؟ ، آیا بیان احکام و دستورات است ؟ ، آیا بیان هدایت و ارشاد است ؟ ، یا آنکـه بیان دروغی وخود ساخته است .

سپس شروع بمطالعه آن کـرده هنوز بخشی ازآن تمام نشده ، دریافتم کـه بیانات آن کتاب بیان مهملات ولاطائلات است ، و برای آنکه خوانندگان عزیز هم از بیانات آن بیان باصطلاح مستفیض شوند وخود در باره آن قضاوت نمایند ترجمهٔ پاره‌ای از عبارات آنرا در همین کتاب در فصل بعد متذکر میشوم .

انگیزه ایکه مرا برای نوشتن این کتاب شریف تحریك نمود همان خواندن مزخرفات واباطیل آن کتاب بود که ناچار درصدد تحقیقات واطلاعاتی برآمدم‌وقبلا بصاحب و پیرو آن کتاب مراجعه کـرده ودر پاره ای از اشکالات مطالب آن کتاب صحبت نمودم وپس از گفتگوی زیاد سرانجام ادعائی کرد کـه تصمیم مرا در نوشتن این کتاب تثبیت نموده وگفت :

این کتاب ، کتاب آسمانی وبیان احکام و شریعت تازه ایست . حقاً از شنیدن چنین ادعائی لرزه براندامم افتاد ، گفتم : سبحان‌الله ، منزه است خدایتعالی ازاینکه

این لاطائلات‌را باونسبت دهند ، وچنان تأثروتأسف‌مرا گرفت که پیش خود باصدائی بلند گفتم : **فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هٰذا مِنْ عِنْدِ اللهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً ، فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمّا يَكْسِبُونَ .**

پس وٰای بر آنانکه بدست خود کتاب مینویسند و سپس میگویند که این از جانب خداست تااز این راه مقاصد شوم خـود را اجرا نمایند ، پس وٰای بر آنان از آنچه بنوشته اند بدستهاشان ، و وٰای بر آنان ازآنچه فراهم کرده و از فتنه‌هائیکه برپا میکنند .

حاصل آنکه پس از تحقیقات چون‌دانستم که آن کتاب از نوشته های یکی از مهدی های ساختگی ودروغی است وادعای رسالت ومهدویّت کرده اس ، درصدد برآمدم که بطلان آنرا ثابت کرده وبیانات مهدی حقیقی (مهدی موعود) ولی‌برحق حجّة بن‌الحسن امام‌زمان (ع) خودرا تشریح کرده در معرض افکارجهانیان قراردهم، سپس ایـن کتاب شریف را نوشته و در مقابل آن بیان مهملات ، نام این کتاب را «بیان حقیقت» گذاشتم،تا اهل عالم این دو بیان را با هم مقایسه نمایند ، و بدانند : **هٰذا بَيانٌ لِلنّاسِ وَ هُدىً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِين** ؛ این بیانی حقیقت و دلیلی روشن است برای جهانیان وراهنما واندرزی است برای پرهیزکاران .

با آنکه نگارنده منزجر ومتنفّر است ازآنکه اظهار کند که آن کتاب بیان مربوط به چه حزب ویا چه دسته ای هست و حتی کراهت دارد که نام فرقه پیروان آن کتاب را ذکر کند ، چون آنچه را کـه خلاف حق است نباید بآن اعتنا داشت همچنانکه گفته‌اند **(اَلْباطِلُ بِتَرْكِ ذِكْرِه يَمُوت)** اسم باطل را نبرنـد خود از بین میرود .

ولی در عین‌حال هرکجا دراین کتاب شریف اشاره‌به پیروان آن کتاب میشود بنام (پیروان مهدیهای دروغی) ذکر خواهد شد .

ترجمهٔ مطالبی از کتاب «بیان» بیان مهملات !!!

همانطور که قبلا گفته شد نگارنده هیچ علاقه‌ای برای اظهـار بیانات خلاف حق را ندارد ، ولی چون ایـن موضوع بستگی کلّی بمطالب ایـن کتاب دارد ، و از آنطرف ممکن است در اثر بی اعتنائی باین ادعاهای پوچ چند صدسال دیگر ، امر برمردم جهان مشتبه شود وگمان کنند که آن قبیل کتب براصولی استوار است ،لذا تاحدیکه وقت خواننده عزیز زیادتلف‌نشود مختصری از ترجمه‌مطالب‌آن کتاب که منسوب به پیشوای ضلالت ومهدی دروغی است دراینجا متذکر شده تا خواننده‌خود در باره آن قضاوت نماید و دقت کنـد ببیند آیا حقاً این بیانات از کتاب آسمانـی وگفتارالهی است ؟ !!!!

« درجائی ازآن کتاب‌چنین‌آورده است ـ کتاب بیان‌را با خط خوب‌بنویسید »

« و اگر کتابی باخط بد نزد کسی باشد عمل او ضایع است ـ نسخه بیان را بکمی »

« ندهید مگر آنکه خودتان یك نسخه داشته باشید »

« تمام کتابهای آسمانی‌را غیر از بیان بسوزانید وفقط به بیان اکتفا کنید ـ »

« کتاب بیان تمام قوانین وشرایع رادردنیا ، نسخ میکند وامر مینماید بایستی تمام »

« مردم دنیا باحکام آن‌عمل نمایند ـ تعلیم وتعلّم وتدریس تمام علوم وکتب غیر از »

« آن کتاب‌حرام‌است . »

« درجای دیگر میگوید : نهایت ملاقات خـداوند ملاقات باب است تمام »

« موجودات عالم بقلم باب آفریده شده اند ، باب مبدأ ظهور همهٔ اشیاءِ است‌نار و »

« نور همیشه دور کلام او میگردند . »

« در جای دیگر میگوید : همچنانکه محمد افضل از عیسی میباشد ، پس، »

« کتاب بیان افضل از قرآن است .»

« درجای دیگر میگوید :ازپیروان او اگر کسی‌قدرت پیدا کرد یابسلطنت »

« رسید احدی را غیراز مؤمنین باو روی زمین نباید بگذارد . »

« در جائی درباره احکام میگوید : سوار گاو نشوید ، شیر خر را نخورید ، »

« بدون رکاب ولجام‌بر حیوانات سوار نشوید ، تخم‌مرغ را قبل‌ازپختن بجائی‌نزنید »

« که می‌شکند وضایع میشود . »

« باز در جای دیگر در احکام میگوید : استمناءِ در شریعت ما جایز است، »

« از مدفوع حیوانات‌پرهیز نکنید ، منی طاهر است (جالب اینجاست‌که دردستور »

« واوامر خود بمردم چنین خطاب میکند : ای گوسفندان خدا) . »

« جائی میگوید : کودکان را روی صندلی یاکرسی یا تخت بنشانید که از »

« عمرشان حساب نشود !!! »

« حاصل آنکه تمام احکام حقیقی الهی را در آن کتاب منسوخ کرده حتی »

« منکر اصول شده جائی هم ادعای خدائی کرده است ، در بسیاری از موارد هم »

« منکر معاد شده و میگوید قیامت (قیام بنفس‌الله‌است) و هـزاران آیات قرآنی »

« درباره رستاخیز رانادیده گرفته وبعضی ازآنهارا برأی خود تأویل نموده ،وظهور »

« و قیام خود را قیامت خلق عالم دانسته است . »

شما را بخدا ای خواننده عزیز !!! خجالت‌آور نیست که بگوئیم این مهملات بیانات الهی واز کتاب آسمانی است ؟! حقاً کلماتیکه در آن کتاب بکار رفته بقدری مفتضح و نارواست کـه هیچ مصحح نمیتواند آنرا اصلاح کند و خود پیروان آن کتاب آنهائی که خود را فاضل تر میدانند علاقه دارند که حتی‌الامکان آن کتاب را مخفـی نگاه داشته بدست هیچکس ندهند و در صددند بلکه اگـر بتوانند بعضی اغلاط فاحش آنرا محو نمایند ، همچنانکه ، لیدر های بعدی وجانشین های صاحب کتاب مهدی دروغی بهرطور که بود در زمان تصدّی خود به مدیر کلّی حزب یا قائم مقامی مهدی دروغی که از طرف دول بیگانه‌مأمور شده بودند بوسیله انتشار کتاب‌ـ های دیگری از قبیل ایقان واقدس وغیره ، بعضی‌از احکام پیغمبر خودرا تغییردادند تامردم نفهمند که منشاءِ ومبدأ این امر برروی چگونه کلماتی قرار گرفته ،وچون

کاملا موفـق بر محو تمام آنهـا نشدند در کتب خود بعبارت بافیها و جمله پردازیها و عرفانهای غلط متوسل شده و احکامی درهم وبرهم شبیه به آئـین نامه های حزبی عمال بیگانه درست‌کرده‌وبرای پیروان خودشریعت تازه‌ای ایجاد کرده اندکه‌موافق طبع وهوای نفسانی عمومی باشد .

اصل چند عبارت عربی از کتاب (بیان) بیان مهملات

قبلا ترجمهٔ پاره‌ای از مطالب کتاب بیانرا بنظر خواننده عزیز رسانیدم،اینك بد نیست که اصلا عین چند جمله ازهمان‌عبارات عربی که خالی از فصاحت‌و بلاغت است متذکر شوم ، تـا خواننده بطلان کامل آنکتاب را درك نماید ، آنها کـه کمی بعربیّت آشنائی دارند خواهند دریافت که قطعات مذکور مهملاتی خـارج از قواعد صرف و نحو ودستور زبان عربی بوده و معنا ومفهوم صحیحی ندارد کـه بتوان آنها را ترجمه کرد .

« اثارالنقطه جل‌و عزالبیان فی‌شئون الخمسه‌من‌کتاب الله عزوجل‌کتاب‌الفاءِ »

« بسم‌الله‌الابهی‌الابهی بالله،الله‌البهی‌البهی،الله‌لااله‌الاّهوالابهی‌الابهی،الله‌لااله‌الاّ »

« هوالمبتهی‌المبتهی،الله‌لااله الاهوالمبهی‌المبهی،الله لااله‌الاّهوالواحدالبهیان ولله ـ »

« البهی‌بهیان، والله بهاءِ باهی بهی،ولله‌بهی‌بهیان . . . . . (چند صفحه از همین سری »

« مترادف آورده) واز یك کلمه هرچـه وهرطور دلش.خواسته مشتق کرده است »

« بهاءِ باهیا بهیاً ابها بهیان ابتهائیه مبتهیها مبهیا ـ الی‌آخر . . . . . وسری دیگر »

« را باین‌نحوآورده :انا قدجعلناك جلالاجلیلا للجاللین ، اناقد جعلناك جمالاجمیلا »

« للجاملین،انـا قد جعلناك نوراً نوراناً نویرا للناورین ، انا قدجعلناك عزاناً عزیزاً »

« للعاززین ، انا قد جعلناك حباناً حبیباً للحابیین ، انا قد جعلناك سلطاناً سلیطاً ـ »

« للسالطین (وچندصفحه‌ازاین سری‌مهملات آورده است) ودر سری دیگر آورده: »

« تبارك‌الله من‌وزر موتزر وزیر ، تبارك‌الله من‌جمل‌متجمل‌جمیل، تبارك‌الله من‌شمیخ »

« مشمخ‌شمیخ، تبارك‌الله مـن قهر مقتهر قهیر ، تبارك‌الله من جود مجتود جوید ، »

« تبارك‌الله من طرز متطرز طریز ، و هکذا ـ وعبارت‌دیگر که‌در آخر طلیعه‌بیان » « ذکر شده ، بدنیست که بهمین عبارت باین اباطیل خاتمه دهیم ومیگوید : »

« (وهو اول من یؤمن بمن یظهره الله وهو اول من‌آمن بمن‌ظهر) »

این عبارت بسیار برجسته و خواندنـی و خندیدنی است و از فضیلت صاحب کتاب خواننده آگاه میشود : میگویـد خدا اول کسی‌است کـه ایمان خواهد آورد بآن کسیکه بعد از ایـن از جانب خدا ظاهر خواهد شد ، و خدا ایمان آورده است بآن کسیکه او را خدا ظاهر کرده است بقول (آواره ـ مبلّغ معروف آنها) کـه پس از مدتی‌به‌نیرنگ‌آنها پی برد وکتابی در ردّ آنها نوشت درکتاب کشف‌الحیل‌میگوید : کتاب بیان تنها کتابی است کـه اگر طبع ونشر شود مردم بخودی خود میفهمند که نویسنده آن دریکی از چهارحالت بود و جزاین چهارحالت هیچ امری نتواند چنین انشائی را ایجاب نماید ـ جنون ـ تعمد ـ بیسوادی‌واشتباه، ونوعاً کلمات‌آن اراجیف و مهملات است .

یك مناظرهٔ کوتاه

نگارنده بیکی از مبلّغین مطلع وفاضل این حزب (پیروان بیان) تماس‌گرفته ودر خصوص ایـن آثار آشفته و نامفهوم ودرهم وبرهم ومغلوط کتب ایشان مذاکره کردم واشاره باغلاطی چند که‌هم از نظرمعنا نامفهوم وهم ازنظر اصول قواعد عربیّت نامنظم بوده کردم و ایشان در جواب گفت : مهدی ما ، یعنی (مهدی دروغی) حامل پیام مستقیم وحی بوده و آنچه از طرف خدا باو وحی رسیده عیناً بخلق خدا ابلاغ کرده است وجایز نیست حتی نقطه‌ای از کلمات وحی راکم وزیاد کنند .

حقاً چقدرخنده‌آور است !!! که خدائی که‌به پیغمبر قلابی‌خود وحی‌فرستاده، نتوانسته است کلمات صحیح و فصیح باو القا کند و خبط و خطا کرده است . بآقای مبلّغ گفتم : اگر دروغ نگویم ، این وحی رحمانی نبوده ، بلکه وحی شیطانی‌است ، چون خدا هیچگاه در خلق کلام اشتباه نمیکند و این مهدی شما از شیطان فریب خورده است .

درباره کتب دیگر مهدی‌های دروغی

نگارنده از نظر وظیفه خطیری که در مورد نگارش این کتاب شریف بعهده گرفته ، باآنکه تاریخ حالات تمام کسانیکه ادعای رسالت و مهدویّت دروغی کردند از زیر نظر گذرانیده وبطلان ادعاهای آنها را دریافته است ، درعین حال تحقیقات خود رادرباره مهدی‌نماهای اخیر ادامه‌داده وکتابهای دیگری ازآنهارا موردمطالعه قرار داده است .

از جمله کتاب دیگر این گروه که بنام «ایقان» منتشر گردیده وآنرا بعداز (بیان) بهترین‌کتاب خود ومنسوب‌بشخص دوم‌یا قائم‌مقام (مهدی دروغی) دانسته‌اند ، بطور دقت آنرا بررسی کرده ، واکنون خدا را شاهد میگیرم بدون هیچ تعصب،نظر خودرا دربارهٔ آن اظهار میدارم تااگر یکی از پیروان آن کتاب احیاناً این کتاب‌را مطالعه کند حجّت براو تمام شده وحقیقت را دریابد .

آنچه را که مسلم است نویسنده آن کتاب با مهارت و سخن پردازی و شاید بکمك عده‌ای از منافقین ومخالفین اسلام‌که کم‌وبیش اطلاعات قرآنی داشته،بسیاری از آیات قرآن مجید را در آن کتاب برای نیل بمقاصد شوم خود شاهد آورده وبرأی و میل خود هرطور که دلش خواسته آیات را تفسیر و تأویل نموده است ، وهرکجا میتوانسته آنرا در شأن خود یادر شأن دبیر اول حزب تأویل کرده ، بطور مثال : خدایتعالی در قرآن فرموده : **(خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ)** او چنین نمودار کرده که انسان من هستم وبیان هم همین کتاب من است وگویا این اشاره را درکتب دیگر خود کرده است ، البته این ادعا را همه میتوانند بنمایند،صاحب کتاب معانی وبیان هم میتواند چنین گوید ، حتی خود این‌نگارنده هم که شرم دارم از اینکه‌این عبارت رابنویسم ممکن است این ادعارا بنمایم ، در حالیکه کتاب من «بیان‌حقیقت است» و کتاب او بیان مهملات ، در عین حال از ساحت مقدس پروردگاری معذرت

میخواهم که حتی چنین تأویل بسیار بسیار غلطی کردم ، و این از جهت مثال بود تا دانسته شود که بیشتر آیاتی که درآن کتاب آورده بهمین‌روش تفسیر کرده است.

وشاهکاری که در جمله‌بندیها بکار برده قبل از آیات یا بعد از آیات جملاتی از کتاب بیان بـاعربیهای دست‌وپا شکسته خود ساخته اضافه کرده وبعضی از اخبار وروایات رابدون ذکر اول وآخر بنفع خود ذکر کرده در حالیکه آن روایات‌بیشتر دربـاره وجود مقدس امام دوازدهم حضرت ولی عصر امام زمان عجّل‌الله تعالی فرجه بوده ، وهمه‌را در خلال گفتار بخود چسبانیده وبا رأی و میل خود معنا کرده است ، وخلاصه آنقدر در تفاسیر ومعانی آیات پیش خود لاطائلات بهم بافته که اگر کسی بی‌اطلاع باشد گیج شده وتوّهم پیدا میکند .

از یکی از پیروان‌آنها پرسیدم ، آخراین همه مغلطه‌کاری در تفسیر ومعانی آیات چیست ؟ اقلا خوب بود معانی تحت‌اللفظی آنهـا را توجه میکردید ، گفت : آقا شما نمیفهمید واز تفسیر این آیات‌بی‌اطلاع هستید ، گفتم : عجب هزاران‌هزار مفسّر عرب و عجم کـه همه مطالب تفسیری آنها از نظر اصول صحیح و یکنواخت است هیچکدام چیزی‌نفهمیدند ؟ وتفسیر وتأویل (والرّاسِخونَ فِی‌العلم) درست‌نیست وفقط همان تفسیر غلط وپر خطای اودرست‌است‌که آیات رابرأی‌وسلیقه خودتفسیر کرده است ؟

در هرحال گذشته از آیات وبیانات عربی خود ساخته که درآن کتاب آورده جملات فارسی را از اصطلاحات عرفانهای غلط و بهم بافته بکاربرده ، و رویه انشائی وادبی سیصدسال قبل را باالفاظ مغلق ودرهم‌برهم‌گردهم‌آورده ، همه را جفت و جور کرده که حقیقتاً اگر یکنفر ادیب وفارسی زبان‌کامل آنهارا بخواند نمیتواند بفهمد کـه معانی آن جملات چیست و هیچ عالمی نمیتواند این‌مهملات‌راتفسیر و تشریح نماید ، و جالب اینجاست کـه پیروان آن کتاب چون معانی آنرا نمیفهمند فقط اکتفا بظاهر جملات عجیب وغریب بهم بافته شده کرده و میگویند : به به !! چقدر عالی است .

موضوع مهم دیگری که در آن کتاب نظر خواننده را جلب مینماید ، آنستکه در هر بخش وفصل آن **اهانت شدید بعلماء اسلام کرده** وباهل عالم توصیه میکند که بآنها نزدیك نشوید ، و ایـن موضوع را مرتباً بالسنهای مختلف تکرار کرده ، وپیروان خودرا هم یادآور میشود که بهیچوجه با علماءِ ادیان بخصوص علماءِ اسلام تماس نگیرند ، که مورد غضب الهی قرار خواهند گرفت ، و اشاره میکند کـه اگر بخواهند عالم را بشناسند ، عالم کسی است کـه باو ، و کیش او ، و حزب او گرویده وایمان آورد ، وهر جاهلی بحزب او نگراید عالم نیست .

البته ازاین سفارش خوب معلوم است که نظر او چه بوده وخواسته است پیروان قلیل خود را حفظ کرده نگذارد به اهل علم تماس بگیرند و برای پیدایش راه حق تحقیقاتی نمایند که تا ابد در جهل خود باقی بمانند و نسلهای آنها هم برهمان کیش برقرار باشند .

و دیگـر آنکه در آن کتاب صراحتاً انکار معاد کرده و قیامت را قیام بنفس دانسته وبعضی از آیات قیامت را پیش خود تأویل نموده و گاهی میگوید : قیامت ؛ قیام وظهور شجره حقیقت است وتوجیهات مزخرفی براین معنا آورده ، وحتی بهشت و دوزخ را بـه بهشت دیدار خود و محرومیت از دیدار خود تأویل کـرده و وجود ملائکه را بنفوس روحانیت درکیش خود تعبیر نموده است، درآن کتاب آیات داستان انبیاءِ را متذکر شده واغلب خودرا بآنها مترادف کرده واصرار داشته که بگویدهمهٔ آنها مخالفان ودشمنان بسیاری داشته اند و اشاره میکند کـه چون پیمبران همه مورد استهزاءِ وسخریّه قرار میگرفتند واغلب از مردم آزار وشکنجه میدیدند ،پس برای امّت (بیان) هم این امر تازگی ندارد واگر رئیس آنهارا هم (باخفّت و خواری بدار آویزند) اشکالی ندارد .

موضوع جالب آنستکه در آن کتاب هروقت میخواهد از دبیر کل آن حزب تجلیل نماید ، اشاره بالقابهای پوچ کـرده مثلا میگوید ، آن قمر علم ، آن شمس جمال ، آن انجم حکمت لدنّی ، آن نـور اشراق ، آن حضرت اعلی ، آن مظاهر

هیکل قدسیه وگاهی هم خودرا به آن آقا یکی میداند ، بلکه یك جان در دوقالب ومیگوید (انا هو وهوانا) وبااین الفاظ والقاب میخواهد عوام فریبی نماید .

درپایان این بحث عین عبارتی راکه صاحب آن کتاب در پایان آن متذکرشده دراینجا یادآور میشویم تا خواننده خود بهمه چیز پی به‌برد : بعد از آنکه خود را امام هدایت معرفی میکند ، میگوید **«احدی ازاهل ارض مشاهده نمیشود که طالب حق باشد تا آنکه در مسائل غامضه رجوع بمظاهر احدیه نماید»**

خواننده عزیز از همین عبارت میفهمد که‌تمام کتاب غیراز اراجیف ومهملات چیز دیگری نیست ، چون میگوید احدی از اهل ارض طالب حق نیست ! ! ! !



پیروان باطل چگونه برای دعوی خود به قرآن متمسّك میشوند !! ؟

دشمنان اسلام ازدیر زمانی بسیار کوشیده‌اند بلکه بهرطریق که ممکن است پرچم اسلامرا سرنگون ونور هدایت راخاموش نمایند ولی غافل ازاینکه آن پرچم در حدّ اعلای سر فرازی وآن نور در مرتبه عالی کمال است و تا قیامت از بین نخواهد رفت .

پیروان مهدی های دروغی برای اثبات شریعت ساختگی خود با انواع‌دروغ وحیله متوسل ومتمسّك شده ، گاهی میگویند پیشوای ما پیغمبر بوده است، گاهی میگویند پیشوای‌ما صاحب‌زمان‌وصاحب امربوده است ، گاهی میگویند امام وهادی بوده است ، و بطور کلّی‌ادعا دارند که پیشوای آنها همان کسی است که تمام ادیان و کتب آسمانی بشارت بظهور او داده و او همان مهدی موعود است ، و برای اثبات این دعوی باطل در تبلیغات وکتابهای خود در مرحله اول به بعضی از آیات قرآنی متمسّك شده‌وآنها را بزعم خود وبرأی خودوبنفع خود تأویل‌کرده وهرگونه‌مطالبی را درشأن پیشوای خود آورده ، یابخود چسبانیده‌اند .

قرآن‌مجیدازحال‌کسانیکه ازاینطریق خواستارگمراهی مردمانندومیخواهند دین حق را ازاصل زائل وبرطرف نمایند خوب خبر میدهد .

در آیه ۵ از سوره آلِ عِمران بعد از ذکر تفکیك آیات از نوع محکمات ومتشابهات میفرماید : **فَاَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ‌مَاتَشَابَهَ‌مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ اِلَّا اللهُ . . . . . .**

اشاره بر اینکه کسانی که در دلهای آنها کجی و تباهی است واز روی سوء وخصومت وبرای ایجاد فتنه وفساد میخواهند در سخنان الهی ایجاد شك نمایند در گفتار خودبآن آیاتی استناد میکنندکه معانی آنها مشکل واحتمال چند وجه‌معانی

دارد که غیر از حقتعالی وآنها که در دین خدا ثابت هستند کسی دیگر تأویل آنها را نمیداند .

وآن گروه باطل بروفق مدّعا وتمنّای خود که خلاف حق است آن آیات را معنا کرده وبخود نسبت میدهند ، حتّی گاهی در محکمات هم دخالتهای ناروا کرده حق وباطل را درهم میکنند ، مثلا اگر جائی خطاب برسول‌اکرم وپیغمبر خاتم گفته شده باشد (یاایُّهاالرّسول) میگویند این‌خطاب به پیشوای‌ما وحضرت اعلای ماست، در حالیکه نگارنده میگوید اگر اینطور باشد آقای میرزا عبدالرسول بغدادی هم میتواند این ادعا کند که اصلا این خطاب به‌من است باین دلیل که در نام من کلمه رسول است (واین برسبیل مثال آورده شد) تمام آیاتی که پیروان باطل برای اثبات مدّعای خود اقامه کرده‌اند برهمین منوال است .

نگارنده نمیداند آیا آن گروه که از طریق قرآن استناد واستدلال به بعضی از آیات کرده ومیخواهند باطل راجلوه دهند ، آیا آنان خود اعتقاد بقرآن‌دارند؟ آیا قرآن را کتاب بحق وکتاب آسمانی میدانند یانه ؟

اگر حقاً اعتقاد ندارند ، پس مرجع استناد آنها هم از نظر خودشان صحیح نیست و اگر اعتقاد دارند لازم نیست ردّ تمام گفتار آنها را از همان آیات مستند بیاوریم ، بلکه فقط دو یا سه‌آیه از قرآن مجید تمام ادّعا های پوچ آنها را باطل میکند،مگرقرآن‌نمیگوید؟: **اِنَّ الّدینَ عِنْدَاللهِ الاِسْلامُ** . . . . و یا : **وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الاِسْلامِ دیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ** . . . . . همانا ، که دین خوب وپسندیده نزد خدا اسلام است ، وهرکس دین دیگری غیراز آنرا اختیار کند از او پذیرفته نیست .

پس دیگر مطلب تمام است ، پیروان باطل چه میگویند ؟ دیگر هیچ لازم نیست برای مقاصد شوم خود آیات دیگری را دست آویز قرار دهند .

مگر قرآن نمیگوید ؟ : **وَمَاارْسَلْنامِنْ رَسُولٍ اِلّا بِلِسانِ قَوْمِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُمْ** ....

که نفرستادیم هیچ پیغمبری را مگر بزبان قوم او (بهمان زبانی که در میان آن جامعه متولد شده)

پس چگونه پیروان مهدی دروغی میگویند : پیشوای ما پیغمبر است وکتاب آسمانی او بیان است و بعربی هم نازل شده وحال آنکه آن باصطلاح حضرت اعلیٰ اهل شیراز وشیرازی و زبان مادری او فارسی بوده است ، جانشینان اوهم کـه باین موضوع پی بردند برای مشتبه‌کاری کتابهائی بفارسی نوشتند کـه سرتاسر اراجیف ومهملات وعرفانهای غلط بوده وتحویل پیروان غافل وبیخبرخود دادند .

مگرقرآن نمیگوید؟ **مٰا کٰانَ مُحَمَّدٌ اَبٰا اَحَدٍ مِنْ رِجٰالِکُمْ وَلٰکِنْ رَسُولَ اللّٰهِ وَخٰاتَمَ النَّبِیّٖنَ ....**

که نیست محمد درحقیقت پدر هیچیك ازمردان شما ولکن او فرستاده خدا و خاتم پیغمبرانست، یعنی آخرین ایشان وبعد از او هیچ پیغمبری مبعوث نخواهد شد ، پس چگونه پیروان باطل ادّعا میکنندکه پیشوای آنها پیغمبراست .

مگـر قرآن نمیگوید : **هُوَ الَّذیٓ اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدیٰ وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ ....**

اوست‌کـه فرستاد رسولش را برای راهنمائی بدین حق (که آن دین بوسیله وجود مقدس امام زمان برتمام ادیان ظاهر وغالب خواهد شد) پس پیروان باطل چه میگویند ؟ کو و کجا ؟ پیغمبر یا مهدی یا امام آنها دین حق را برتمام ادیان غالب کرده است .

بنابراین معلوم‌گردیدکه تمام استدلال دین سازان ازطریق آیات قرآنی برای جلوه دادن و یا اثبات شریعت دروغی خود باطل است ، و بیان این چند آیه شریفه مشت محکمی است‌کـه بردهان آنهائی کوبیده میشودکـه دلهای آنها از روی عناد ولجاج تباه شده وبرای ایجاد فتنه وتفرقه اندازی ازعمّال بیگانه الهام میگیرند .

مدّعیان مهدویّت بسیار بوده‌اند .

آمارمدّعیان مهدویّت همچنانکه درکتب مربوطه ثبت‌شده بسیاراست ، هریك در هردوران بمناسبتی این ادعا را کـرده و گاهی هم بوسیله گـروه مختلفی حمایت شده‌اند ، درحالات آنهاکتب بسیاری نوشته شده وهریك را درهروضعی کـه بوده‌اند بخوبی معرفی‌کرده‌اند وبعید نیست‌که بعداً هم دغلبازان وشیّادانی پیدا شوند وادعای این مقام شامخ را بنمایند ، بخصوص اگـر مورد پشتیبانی عمّال بیگانه قرارگیرند ؛ چون یکی از وسائل پیشرفت آنهـا برای اجرای مقاصد استعماری تفرقه اندازی وایجاد اختلاف به این وسیله است .

اکنون باآنکه از وظیفه این کتاب خارج است کـه بخواهد شرح حالات وادّعاهای مهدیهای ساختگی را متذکّرشود ولی ازجهت آنکه اگرپیروانی ازآنهـا بخواهد اظهاروجودی نماید ، این‌کتاب شریف بطلان‌عقاید اورا ثابت‌کند ، وهمچنین از نظر اینکه بعد از این فصل در همین کتاب بایستی مهدی موعود را از نظرقرآن بجهانیان معرفی ومشخصات اورا یادآور شویم‌که هرگونه شك وتردیدی برطرف‌شده باشد ، لذا لازم است از جهاتی نام چند نفر از آنها را که ادعای مهدویّت‌کرده‌اند از کتب مربوطه متذکّرشویم .

وآنهاعبارتند از: محمد بن عبدالله ملقّب بنفس زکّیه ـ ابواسحق ابوعبیده‌ثقفی ابوالحسن زید بن علی ـ عبدالله مهدی ـ ابوالعباس سفّاح ـ ابومسلم امین آل محمد ابن‌مقفع ـ حاکم بامرالله ـ محمد بن تومرث ـ مهدی‌سودانی ـ توزیری ـ موسی‌کردی الرّجل طرابلسی ـ شیخ علائی ـ عبدالله عجمی ـ محمد بن علی شلمغانی ـ شیخ سعید الیمانی ـ شیخ شمس‌الدین محمد الفریانی ـ شیخ مغربی ـ محمد قرمانی ـ غلام احمد قادیانی ـ سیدمحمدگجراتی ـ شیخ عبدالقدیربخارائی ـ الملاّعرشی‌کاشانی ـ و خلاصه میرزا علی محمد باب پسر میـرزا رضای بزاز شیرازی و شیخ محمد علی سنوسی

وبسیاری دیگرکه نام آنها صفحاتی را دربرمیگیرد .

اینها هیچکدام مهدی موعودی نبوده وبطلان ادّعاهای آنها را ثابت‌کرده‌اند، و این کتاب شریف با عنایت حق تمام مشخصات و خصوصیات (مهدی موعود) امام دوازدهم شیعیان حضرت حجّة بن الحسن صاحب العصروالزمان عجّل‌الله تعالی فرجه را روشن وآشکارکرده تاکوچکترین ابهامی برکسی باقی نماند و اگـرتاهزاران سال دیگرهم قیام آن بزرگوار بتأخیرافتد امر برمردم جهان مشتبه نشود .

مهدی موعود کیست؟

بطورکلّی چون این کتاب شریف مربوط بوجود مقدس ولی‌عصر امام زمان(ع) بوده واصل مطالب آن شرح بیانات آنحضرت است ، لذا لازم میآیدکه قبل ازهرچیز مختصری ازحالات وزندگانی آن بزرگوار را متذکّرشده تاکسانیکه معرفت شناسائی اورا ندارند دریابندکه (مهدی موعود)کیست ؟

حضرت ولی الله الاعظم حجّة بن الحسن امام زمان علیه السلام فرزند برومند حضرت امام حسن العسکری میباشد واو خاتم اوصیاءِ پیغمبر آخرالزمان و امام دوازدهم شیعیانست .

مادر آنحضرت : نرجس خاتون دختر قیصر و یا پادشاه روم بوده که شرح ازدواجش با امام یازدهم درتواریخ مذکور است وبامر پروردگار ازدواج آنها صورت گرفته است .

تولّدآنجناب : درسامره یکی‌ازشهرهای عراق درنیمه‌شعبان سال۲۵۵هجری واقع شده وچنین‌گویندکه درشب ولادتش چنان نوری درسرتاسرآفاق پدیدارگشته که‌گویا انقلابی عظیم درعالم آفرینش بوجود آمده وآنکس‌که از ازل اهل‌آسمانها وزمین منتظرمقدم او بودند پا بعرصه هستی‌گذاشته است .

آری چنین بوده است : دوازدهمین برج امامت از افق ولایت طالع شده وچشم امید جهانیان بقدوم مبارکش منورگردیده است .

شمایل مبارکش : بسیارنورانی‌وخوش‌سیماوشبیه‌ترین مردم به‌جدبزرگوارش رسول اکرم میباشد ، عارضش‌گندم‌گون میل به سفیدی وتوأم وآمیخته بسرخی بوده ونور رخسارش چنان درخشندگی داردکه برتمام تاریکیها وتیرگیهای جهان مستولی است ، خُلق خوش نازنینش بسیارنیکو واندام.بی مثالش بسیار زیبا و آراسته است .

اسماء والقابش : اسامی و القاب و کنیه های شریفه آنحضرت بسیار و در نجم‌الثاقب ۱۸۲ نام ذکر کرده که‌از جمله : نام ستوده‌اش محمد وکنیتش ، ابوالقاسم واز القاب او خلف صالح ومهدی وخاتم ومنتَظَر و حُجّت وبقیّةالله و صاحب‌الزمان وصاحب‌الامر وقائم گفته اند .

خلف صالح : از آن جهت گویند کـه اجداد بزرگوارش همه ائمه معصومین بوده ویکی پس‌از دیگری (صالح بعد صالح) بوده‌اند .

مهدی : ازآنجهت گویند که خودراه یافته وهدایت خلق جهـان بعهده آن وجود مبارك است ، و کسانیکه‌در زمان سلطنتش زندگی میکنند همه مسلمان‌واهل ایمان وپیرو قرآن وبشرف هدایت مشرف شده اند .

خاتم: از آنجهت گویند که‌خاتم ائمه اطهار وخاتم‌اوصیاءِ پیغمبر خاتم است.

بقیّةالله : از آنجهت گویند که برای مرحله نهائی از نتیجه خلقت ، او در روی زمین باقی وبرقرار است تاکلمه‌توحید را بطور همگانی بسمع جهانیان برساند همچنانکه در روایتی آورده که‌هنگام ظهور تکیه بخانه‌کعبه کرده واولین چیزیکه خود تکلّم میفرمایداین است (بَقِیَّةُاللهِ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤمِنِینَ) .

مُنْتَظَر : بدین سبب گویند کـه اهل عالم منتظرند از سراپرده غیبت برون آمده وبرای استقرار حق وبرقراری صلح و آرامش،خود را ظاهر ساخته حکومت عدل وداد را برقرار نماید .

حجّت : از آن نظر اورا خوانند که بر تمام مردم جهان حجّت است و کسی نمیتواند بگوید حجّت‌ودلیلی‌برای‌ما روشن نبوده،کسی نمیتواند بگویدپیشوا و قائد و امام نداریم و کسی نمیتواندبگوید دنیا بی سرپرست است .

صاحب الزمان : از آنجهت گویند که تا زمان قیام و ظهورش در هردوران وادوار روزگار زنده وحاضر و وارث وصاحب تمام ملك زمین است .

صاحب الامر : بدین سبب گویند کـه بفرمان الهی اجرای اوامر در اختیار او قرار خواهد گرفت وحلّ و فصل امور خلق بعهده او برگزار شده است .

قائم : از آنجهت گویند که بامر خدایتعالی در زمانی معین باید قیام نماید و در دورانی مخصوص باید ظاهر شود که فساد و تباهی سرتاسر عالمرا گرفته باشد ومردم روی زمین همه در کفر و ضلالت بسر برند وظلم وجور بحد نهائی خود رسیده باشد، پیشوایان ستمکار و فرمانروایان جبّار هر یك در هرگوشه از ملك زمین ـ حکومتهای جابرانه تشکیل‌داده باشند، مردم‌دنیا همه از دست ظلم‌وستم‌بستوه آمده باشند همه منتظر مصلحی حقیقی و چشم براه کسی باشند که اوضاع آشفته و در هم وبرهم دنیا را ازبین ببرد وکاخهای ظلم وستم را فرو ریزد.

آری : چنین روزی‌بامر خدایتعالی در رسد وعالم‌را گلستان نماید ونیروها وقدرتهای بیدادگری را در هم کوبد شرك وکفر را مغلوب سازد، در تمام کره ارض یك حکومت واحده جهانی تشکیل دهد که غیر از اسلام و قرآن حکم دیگری جاری نباشد.

غیبت او : امّا در موضوع غیبت آن بزرگوار چنین گفته‌اند که بنابرمشهور دوغیبت داشته یکی غیبت صغریٰ که ازآغاز ولادت تاپنج سالگی (بارشد مخصوصی که منحصر بائمه اطهار است ویك شبه‌ره صدساله رامیپیمایند) آنجناب بروح‌القدس سپرده شده وگاه‌گاهی نزد خواص ظاهر میشدند، و دیگری غیبت کبری که بعلت کثرت دشمنان از بعدازآن از نظر ها پنهان گشته و جز معدودی از خواص بخدمت ایشان نمیرسیدند وآنچه راکه مشهور است چهارتن از پاکان ومتّقیان آنزمان که به (نوّاب اربعه معروفند بخدمت آن بزرگوار مشرّف میشدند ومسائل وتقاضای یاوران را بحضور آنجناب عرضه میداشتند وجواب میگرفتند.

اسامی نوّاب اربعه : از جملهٔ آنها یکی عثمان بن سعید بوده‌که آن‌حضرت کمال وثوق و اعتماد را باو داشته است.

نایب دوم ـ فرزند عثمان بنام محمد بن عثمان که او هم نیز وکیل وسفیر آنحضرت ومورد اعتماد امام یازدهم پدر بزرگوار اوبوده است.

نایب سوم ـ حسین بن روح بود که‌اواز سفراو وکلای خاص ومتصدّی پاره‌ای

از مسائل امور شیعیان در زمان خود بوده است .

نایب چهارم ـ جناب علی بن محمد سَمُری،که کرامات ومعجزاتو جواب مسائل شیعیان را حضرت ولی عصر (ع) بوسیله او جاری میفرمود و شیعیان بامر آنحضرت اموال را تسلیم او مینمودند واو بخدمت آن بزرگوار میفرستاد .

و چون پایان عمر چهارمین نیابت بسر رسید یاران او در نزدش حاضر شدند وتقاضا کردند که کسی را جای خود معرفی کند ، در جواب گفت خدارا امریاست که باید آنرا باتمام رساند ، اشاره براینکه دیگر نایب خاصی نیست و باید غیبت کبری واقع شود .

واز آن پسبسیار اشخاص شایسته ومتّقیبودند کهدرزمان غیبت کبریخدمت آن بزرگوار رسیده وداستان آنها در کتب مربوطه نقل شده است .

شناسائی مهدی موعود از نظر اخبار و روایات

در کتابهائیکه دربارهٔ وجود مقدّس حضرت ولی عصر امام زمان عجّل اللهتعالی فرجه نگارش یافته در شناسائی آن بزرگوار اخبار وروایات بسیاری آوردهاند که هرکس متوجه خصوصیات آنحضرتشود خواهد دریافت که هیچکدام از آنهائیکه ادّعای مهدویّت کردند آن مشخصات را نداشته و همه دروغ گفتهاند همچنانکه نام آنها در تواریخ ثبت شده است وحقاً اگر کسی هم بعداً چنین ادّعائی نماید وفاقدآن خصوصیات باشد نام او در ردیف همان دروغگویان ثبت شده ومورد لعنت خدایتعالی قرار خواهد گرفت .

اکنون برای شناسائی آن بزرگوار از نظر روایات فقط فهرستی را که در کتاب «المَهدی» در ضمن بیست موضوع در سر مقاله شرح روایاتآورده متذکّر میشویم واز نظر اختصاراز ذکر روایات خودداری کرده طالبین بهمان کتاب مراجعه نمایند .

۱ ـ مهدی از عرب‌است ۲ ـ مهدی ازاین امت است ۳ ـ مهدی ازکنانه‌است ۴ ـ مهدی از قریش است ۵ ـ مهدی از بنی هـاشم است ۶ ـ مهدی از فرزنـدان عبدالمطلب است ۷ ـ مهدی از فرزندان ابوطالب است ۸ ـ مهدی‌از آل محمداست ۹ ـ مهدی از عترت است ۱۰ ـ مهدی ازاهل‌بیت است ۱۱ ـ مهدی از ذوی القربی است ۱۲ ـ مهدی از ذرّیه است ۱۳ ـ مهدی از فرزندان علی است ۱۴ ـ مهدی از فرزندان فاطمه است ۱۵ ـ مهدی از فرزندان سبطین است ۱۶ ـ مهدی از فرزندان حسین (ع) است ۱۷ ـ مهدی نهمین فرزند امـام حسین (ع) است ۱۸ ـ مهدی از فرزندان امام صادق است ۱۹ ـ مهدی از فرزندان امام رضا است ۲۰ ـ مهدی‌فرزند امام حسن عسکری است .

حال باید گفت آیا کدام یك‌از مهدی نماها ، ومهدی های ساختگی ، ومهدی های دروغی ، که نام آنها را دانستید صاحب این خصوصیات بوده اند ؟



روایاتی که درباره مهدی موعود رسیده
همه بانشانه وعلائم است

اگر بخواهیم نام کتبی‌که بطور کلّی درباره وجود مقدّس ولی عصر(ع)نگارش یافته وروایاتی را که درآنها بتواتر ذکر شده متذکّر شویم بسیار است وچون دراین دوران مردم مجال زیادی برای مطالعه وتحقیقات دینی نداشته بخصوص نسل جوان که گرفتاری مطالعه در امور اکتشافات و اختراعات و تحوّل اوضاع جهان مانع است از آنکه تحقیقاتی در علم ادیان داشته باشند لذا سعی شده‌است در این کتاب شریف مطالب بطور اختصار وفشرده و جامع تنظیم گردد ، تامورد استفاده عموم قرار گرفته وباصرف اندك وقتی بتوانند بسیاری از مراتب علوم رادر این مورد درك نمایند.

اکنون خلاصه‌ای ازآنچه درکتابهای مربوطه متذکّر شده‌اند یادآورمیشویم: قبلا باید دانست که غیراز کتابهای شیعه کـه بشمار درنمی‌آید بعضی از علماءِ اهل تسنّن هم کتابهـای جداگانه ای در باره مهدی علیه‌السلام نوشته‌اند ، همچنانکه نام بعضی‌از آنها را در کتاب المهدی متذکّر شده ، کـه از جمله : مناقب مهدی ـ نعت مهدی‌وچهل حدیث تألیف ابونعیم اصفهانی ، کتاب بیان‌دراخبار صاحب‌الزمان‌تألیف ابو عبدالله کنجی ـ کتاب برهان درباره صاحب الـزمان تألیف ملاّ علی متّقی صاحب کنزالعمّال ـ کتاب اخبارمهدی تألیف حمّادبن یعقوب روجنّی کتاب عرف وردی در اخبار مهدی ـ کتاب علامات مهدی تألیف جلال‌الدین سیوطی کتاب قول مختصر در علامـات مهدی منتظر تألیف ابن حجر عسقلانی و بسیاری ازکتب دیگر .

پس باوجود آنهمه کتب‌دراینجا دیگر مقدور نیست که تمام روایاتی کـه در آنهـا مسطور است متذکّر شویم و همانطور که گفته شد خواننده هم هیچگاه چنین فرصتی ندارد کـه بتواندآنهمه روایات را مطالعه نماید مگر آنکه حقاً علاقه‌داشته

باشد یابخواهددر صدد تحقیق برآید ، ودراین دوحالت باید بکتب مربوطه مراجعه نمایدکه ازجمله:بحارالانوار ، ونجم‌الثاقب ، و الملاحم‌والفتن‌وکتاب عبقری‌الحسان، ومصلح جهان ودادگستر جهان و منتخب‌الاثر و نورالبصر ونوائب‌الدهور ، و المهدی علامه صدر ، و منتقم حقیقی جناب عمادالدین ، وغیره کـه بعضی از مطالب آنها هم در همین کتاب مورد استفاده قرار گرفته است .

ولی ما در اینجا ناگزیر هستیم کـه اقلا احصائیه آن روایات را خاطر نشان سازیم تاحدّاقل، خواننده رابه آمار آن روایات آشنا نمائیم و برای این موضوع از مقدمه بحارالانوار که بقلم مترجم آن کتاب فاضل محترم جناب دوانی نگارش‌یافته استفاده مینمائیم .

« در آن مقدمه‌ضمن آنکه اعتبار تواتر روایات‌را ازکتب‌معتبره نقل‌میکند »
« چنین آورده :»
« مؤلف محترم «منتخب‌الاثر» قسمتی از روایات شیعه وسنّی را کـه در بارهٔ »
« (مهدی موعود) رسیده است احصاء نموده وما نیز بخشی‌از آنرا در زیر ازلحاظ »
« خوانندگان محترم میگذرانیم . »
« ۱ ـ روایاتی‌که‌میگوید ائمه دوازده تن‌اول‌آنها علی‌علیه‌السلام وآخرآنان »
« مهدی علیه‌السلام‌است ۹۱ حدیث »
« ۲ ـ روایاتی که میگوید مهدی‌ازخاندان پیغمبر اسلام است ۳۸۹حدیث »
« ۳ ـ روایاتی که‌میگویدمهدی‌ازدودمان علی‌علیه‌السلام‌است ۲۱۴حدیث »
« ۴ ـ روایاتی که او را از فرزندان زهرا علیهاالسلام میداند ۱۹۲ حدیث »
« ۵ ـ روایاتی‌کـه اورا نهمین از فرزندان امام حسین علیـه السلام میداند »
« ۱۴۸ حدیث »
« ۶ ـ روایاتی که‌او را از فرزندان امام زین العابدین میداند ۱۸۵ حدیث »
« ۷ ـ روایاتی که‌اوراپسر امام حسن‌عسکری‌علیه‌السلام‌دانسته ۱۴۶ حدیث »
« ۸ ـ روایاتی که او را امام دوازدهم وآخرین امـام دانسته ۱۳۶ حدیث »

« ۹ ـ روایاتی که دربارهٔ ولادت آنحضرت رسیده ۲۱۴ حدیث »
« ۱۰ ـ روایاتی که درباره عمر طولانی او رسیده ۳۱۸ حدیث »
« ۱۱ ـ روایاتی که میگوید او دارای غیبت طولانی است ۹۱ حدیث »
« ۱۲ ـ روایاتی که بشارت بظهور آنسرور داده است ۶۵۷ حدیث »
« ۱۳ ـ روایاتی که میگوید شخص مهدی جهانرا پر از عدلو داد میکند »
« ۱۲۳ حدیث »
« ۱۴ ـ روایاتی که میگویددین‌اسلام بوسیلهٔاوجهانگیرمیشود ۴۷حدیث »

اگر بخواهیم این روایات را بااسناد و مدارك آنها گردهم آوریم ببینید چند کتابرا در بر میگیرد ، در حالیکه تمام آنهاهم با نشانه وعلامت درباره وجود مقدّس (مهدی موعود) حضرت ولی عصر (ع) رسیده کـه مشخصات کامل آن بزرگـوار را تعریف وتوصیف کرده اندوکسی نمیتواند آنهـا را بنفع خود تأویل وتعریف کند ، هر بی سرو پائـی نمیتواند این روایات را بخود بچسباند ، هر دروغگوی دغلبازی نمیتواند ادّعای مهدویّت کند ، آنها کـه اهل تحقیق هستند تمام اسناد این روایات را بررسی‌کنند به‌بینند آنها که ادّعای دروغی کرده‌انـد کدام یك از آنها واجد این خصوصیّات بوده‌اند .

مهدی منتظر یك نفر است
وآثاروجودی او ممتاز است

از آنجا که این کتاب شریف برای شناسائی وجود مقدّس حضرت ولی عصر امـام زمان (ع) با بیانهای مختلف آماده اثبات است و از هرگونه امکاناتی استفاده مینماید ، لذا در اینجا مقالهئیرا کـه در کتاب (منتقم‌حقیقی) برای شناسائـی آن بزرگوار آورده،و ارتباط به پیش گفتار این کتاب دارد متذکّر شده ، تا اهل بصیرت بدانند تمام آنهاکه‌ادّعای مهدویّت‌کرده،فاقد این‌مشخصات بوده و همه دروغ‌گفته‌اند

قائم آل محمد (ص) یا مجدد دین مبین اسلام آن وجود مقدّسی است کـه در صفات وفضائل از تمام افراد آدمی ممتاز است و علائم ظهور او سلسله جنبان ودایع اجتماعات بشریّت است وآثار مترتّب برظهور او مشعله فروزان هدایت ، واوست‌که یازدهمین اولاد فاطمه است و از خاندان مشعله‌داران هدایت اسلام است ، اوست که خدای عالمیان در ۹۴ مورد درقرآن‌مجید بشارت بوجود او داده و ظهور او را نعمت بزرگی برای‌جهانیان قرار داده است .

رسول اکرم مکرّر صحابه وکبار مسلمین را بوجود امام غائب وظهورش مطلع ساخته ، و تمامی ائمه از مقام علویّت گرفته تاوجود مقدّس امام حسن عسکری کـه هریك بنوبه خود اخبار متواتره‌را که بالغ برسیصد خبر است متوالیاً و متناوباً بر معاصرین خودشان و دوستان و هواخواهان عرضه فرموده‌اند ، و علاوه برائمه هدی علیهم‌الصلوةوالسلام دیگران از صحابه هم از عصر بعثت تا زمان غیبت یکی بعد از دیگری این سرّ مرموز را بطور حدیث وروایت از ائمه نقل نموده‌اند .

کتب اخبار بهترین دلیل باهر واشارات روشنی‌است بر اصل شبهات معتقدین باین ودیعت آسمانی ، جای‌تردیدنیست که‌مهدی‌منتظردر نظرشیعه‌وسنّی یکنفر است که شبیه ونظیرومانندی برای او نیست ، بعلاوه‌آنکه مدّعیان باین مقام از عهده‌انجام

وظیفه او برنخواهند آمد وبنابراین خصوصیّات وممیّزات و مشخصات و معترفات که در وجود او وغیبت و ظهور و سلطنت او هست برای احدی از افراد آدمیان میسّر نیست ، بلکه عقلاً هم قابل قبول نیست ودیگری نمیتواند این مقام را عهده دار شود زیرا عقیده شیعه مبنی برآثاری‌هست که نمونه آنرا از نظر خوانندگان‌میگذرانیم:

۱ ـ مهدی منتظر فامیل وخاندان او معین ومعروف است .

۲ ـ آباءِ واجداد و امّهات او ثابت و مشهورند .

۳ ـ پدر ومادراین مرد بزرگ باسم وکنیه‌ولقب‌ومحل‌ومأوی، مشهور آفاق‌اند

۴ ـ اسم و لقب وکنیه وصفاتش در کتب ثبت است

۵ ـ اوصاف و فضائلش ممتاز ومشروح است .

۶ ـ اخلاق وملکات وسجایای او برای هرکس میسّر نیست .

۷ ـ غیبت او محرز وطول غیبت اونیز از نکات حسّاس دین اسلام‌است

۸ ـ ظهور او در آخر الزمان دلیل طول غیبت است .

۹ ـ آنچه موقع ظهور او واقع میشود خبر داده‌اند و برای احدی این وقایع پیش نخواهد آمد

۱۰ ـ خروج دجال وسفیانی در نزدیك ظهورش قابل تردید نیست

۱۱ ـ او بین رکن و مقام برای بیعت قیام فرماید

۱۲ ـ عیسی بن‌مریم از آسمان نزول کند ودر پشت سراو نماز بجای‌آورد

۱۳ ـ اصلاحاتی که در دنیای عصر خود شروع کند منحصر بخود اوست

۱۴ ـ ظهور او برکات وفوائدی دارد که برتمامی اهل زمین آشکارخواهد شد

۱۵ ـ حکم وقضاوتی که‌او خواهد فرمود مخصوص امامت اوست و کسی قادر برآن نیست .

۱۶ ـ جنگهاوفتوحات‌اودرگیتی‌وتصرف‌اودرجهان،هیچ‌عصری‌روی‌ن[illegible]

۱۷ ـ وسعت ملك او تمامیت کره زمین خواهد بود وسلطنت اوبرتمامی اهل زمین وآسمان است .

۱۸ ـ مدّت خلافت وسلطنت وامامت او در اخبار بسیاری ثبت است

۱۹ ـ کیفیت وفات وشهادت اوست که دیگری بدین وضع شهید نمیشود

۲۰ ـ رجعت ائمه است دردوران بعد ،که زمین خالی از حجّت نباشد .

۲۱ ـ چهار پیغمبر ، عیسی ـ ادریس از آسمان ـ الیاس وخضر از زمین‌جزء ملتزمین رکاب او هستند .

این صفات‌وخصال ووقایع والاء ونعماء ـ انقلابات واختلافات‌حوادث‌هیچگاه برای یکنفر تمرکز نیابد .

زندگانی روزمرهٔ این پیشوای بزرگ سرتاسر شگفت آور وحیرت بخش‌است وازاین حوادث‌و وقایع توراة وانجیل‌نیزخبرداده ، ونسب وعائله اورا متذکّرشده‌اند وآن ممیّزات و خصوصیّاتیکه در صحف آسمانی برای ظهور منتقمی بیان کرده اند جز در وجود حجّةبن الحسن‌برای احدی‌درشرق‌وغرب‌عالم‌وجود ، رخ‌نداده ونمیدهد و تمامی اختلافات کـه بین مسلمین ایجاد نموده اند مولود حُب جلب منافع و حفظ حیثیّت شخصی بوده وآنها باهمه دست‌وپائیکه زده‌اند نمیتوانند انکار کنند کـه قائم آل محمد (ص) از نسل فاطمه واولاد یازدهمی حضرت علی وپسر امام حسن عسکری است ، زیرا پیغمبر ، آن روزی کـه خبرداد بوجود این منتقم ، تمـام صفات جمال وجلال وصورت خصائص ووقایع مترتّب برظهور او را تشریح فرمود .

صاحب‌الامر از چند پیغمبر نشانه هائی بارث میبرد ـ از نوح طول عمر ـ از ابراهیم خفاء و پنهانی و گوشهٔ نشینی و عزلت ـ از موسی غیبت از چشم دشمنان ـ از عیسی ، اختلاف کلمه از مادر زائیده شده یانه ـ از ایوب فرج بعداز شدّت‌ـازیونس، رجوع بعداز غیبت وجوان شدن بعد از پیری ، از یوسف غیبت از یاران و خویشان وپنهانی ازبرادران ـ ازسلیمان ، وسعت ملک‌و میدان فرمانروائی کـه نشانه هائی از خصائص اوست ودیگری‌قادر براین صفات نباشد واین‌ممیزات برای اینستکه‌هرکس نتواند اظهار مهدویّت و بابیّت نماید ، این مقام شامخ آسمانی است کـه خدای عالم بخاندان آل محمد (ص) برگزار فرموده است .

وقوع علائم ظهور با تأخیر ظهور مهدی (ع) منافاتی ندارد

در کتابهائی کـه دربارهٔ وجود مقدّس ولی عصر نگارش یافته ، از نظر اخبار وروایات وقایعی که قبل ازظهور وپیش‌از قیام او علیه‌السلام اتفاق می‌افتد ویاعلائمی که دنیا را آماده برای آن انقلاب مقدّس مینماید بطور تفصیل متذکّر شده‌انـد ولی دراینجا بنابرعایت اختصار واز جهتیکه این‌کتاب‌خالی‌از این موضوع نماندتادانسته شود که ادّعاهای‌مهدی‌های دروغی هیچکدام مقارن باعلامات ظهورنبوده‌لذامختصری از آنهارا یادآور میشویم :

قبلاموضوعیکه ، علاّمه بزرگوار آیت‌الله صدر در کتاب (المهدی) دراین‌مورد نگاشته متذکّر شده وبعداً وارد موضوع میشویم .

در آن کتاب در ضمن مقدّمه اول آورده : اموریکه در باره آخر الزمـان در اخبار و احادیث ذکر شده دو قسمند ، یك قسم اموری است کـه از مقدّمات و علائم قیامت هستند ، وقسم دیگر اموری‌است کـه قبل از ظهور مهدی منتظر (ع) واقـع خواهـد شد ولـی اکثر علماءِ اهل تسنّن در کتاب و تألیفات خود ایـن دوقسم را با یکدیگر مخلوط کرده‌اند .

آن اموریکه خبر داده‌اند قبل از قیام قائم آل محمد (ص) وقبل از ظهور مهدی منتظر (ع) واقع خواهد شد بردوقسمند .

اول : آن قسمتی که منظور از ذکر آنها این‌است که قبل از ظهور وپیش از قیام مهدی علیه‌السلام واقع شوند ، بنابراین واقع شدن‌اینگونه امور وظهورنکردن مهدی دلیل برصحیح نبودن روایات‌نخواهدبود ، زیرااین قبیل روایات‌دلیل بر عدم ظهور آن حضرت نیستند ، بلکه غرض از ذکر این گونه روایات واقع شدن آنها است قبل ازظهور مهدی (ع) .

دوم آن اموری که در اخبار وارد شده قبل از ظهور مهدی واقع خواهند شد جایز است که آن بداءِ صحیحی کهماشیعیان بآن قائلیم درباره آنها عملی گردد(۱) پس واقع نشدن بعضی از آن امور یا واقع نشدن آنها برخلاف آن کیفیّتی کـه در اخبار وارد شده دلیل برصحیح نبودن روایات نخواهد بود .

در بعضی‌از اخبار برای‌این دوامری که ماذکر نمودیم شاهد ودلیل‌هائی‌وجود دارد ، پس بنابراین اولا باید معلوم کرد آیا وقایعی که رخ میدهد از قسم اول‌است یااز قسم دوم وبعداز آن باید در شرح حال راویان قسم دوم وآن قرینه‌هائی‌که‌دلیل صحیح بودن یا ناصحیح بودن روایات است نظر کرد .

ودرآن کتاب چنین‌اضافه میکندکه مابه اخبار صحیح یا مورد وثوق یاحَسَن از لحاظ سند اکتفا کردیم وچنانچه آن روایت معتبر بود وبرای آن قرینه‌ای‌یافت شد اینرا ذکر نمودیم والّا از ذکر آن خودداری‌کردیم .

سپس اخبار وروایات را با اسناد ومدارك موثق به تفصیل ذکر کرده که ما در این کتاب فقط بفهرست آن علامات اشاره میکنیم .

۱ ـ ندای آسمانی : در اولین جنبش قیام ، منادی حق از آسمان طوری بنام مهدی نداکند که ظهور اورا بسمع‌تمام جهانیان برساند .

۲ ـ علامتهای آسمانی : خسوف وکسوفی‌که‌در پیش‌بینی علماءِ هیئت‌ونجوم گفته نشده ودر موقع مخصوص از نظر سیر منظومه شمسی انجام نگیرد و همچنین پیدایش ستاره‌ای نورانی و دنباله دار که‌این علامات از زمان هبوط آدم تاکنون اتفاق نیافتاده است .

۳ ـ نفاق وبدبینی مردم : آن امری کـه مردم در انتظار آن هستند یعنی ظهور مهدی (ع) عملی نخواهد شد تاآنکه‌مردم بعضی از بعضی بیزاری‌جویند وعلیه یکدیگر شهادت دهند و بعضی را لعنت کنند .

---

(۱) دراصول کافی میگوید : (بداء) چند معنا دارد که یکی ازآنها مقدم ومؤخر کردن آنچه را است که خدا میخواهد . مترجم

۴ ـ ظلم وستم : پیدایش ستمکارانی جبّار و معاندین سرکش و خونخوار وفرمانروایان بی‌باك و غدّار که سرتاسر جهان را بیدادگری فراگیرد وبوسیله آن بزرگوار پس از قیام، عدل وداد برقرار گردد .

۵ ـ هرج و مرج ـ فتنه وفساد ازهرجهت برعالم غلبه پیدا میکندهردسته بردسته دیگر شورش میکنند ، بزرگان برکوچکها رحم نمیکنند وکوچکهااحترام بزرگان را رعایت نمیکنند و دنیا هرج ومرج‌میشود ، ودر آنوقت مهدی علیه‌السلام ظهور خواهد کرد ونظم وترتیب عالمرا برقرار خواهد ساخت .

۶ ـ کشتن و مردن ـ در زمان مهدی موت قرمز وموت سفید پیدا میشود (موتی که بوسیله شمشیر خونریزی میشود ، و موتی که بوسیله طاعون یا وبا اتفاق میافتد) وهمچنین پیدایش ملخ در موسم غیر خود ودر روایت دیگر : مهدی‌خروج نمیکند تا از سه‌نفر یکنفر کشته شود ویك‌نفر بمیرد ویك نفر باقی بماند .

۷ ـ بلا و محنت : فتنه وبلاهای شدیدی برپا خواهد شد که هیچکس‌نتواند ازآن رهائی یافت ، مردم همه خائف از وقوع زلزله‌ها ، از گرفتاری امراض و وبا ، از جنگ وجدال وخونریزی ، همه از زندگی مأیوس وتمنّای مرگ خواهند کرد ، در آنوقت وجود مقدّس امام زمان ظاهر وبلاها همه مرتفع خواهد شد .

۸ ـ خروج سید خراسانی ـ مردی از بنی عباس از طرف مشرق خروج خواهد کرد وبامردی از آل ابوسفیان قتال میکند واطاعت و فرمانبرداری را برای مهدی برقرارمینماید ، درآن موقع است که مردم مهدی(ع) را طلب وتمنّامیکنند.

۹ ـ قتل نفس زکیه : موقعیکه نفس زکیه کشته شد منادی از آسمان ندا میکند آگاه باشید که امیر شما فلانی است ، یعنی آن مهدی که زمین را پرازعدل وداد وحق خواهد کرد .

۱۰ـخروج دجّال : اهل حق در آنزمان برای آخرین بار بادجّال و قوم او مواجه شده و قتال خواهند کرد ، (ودراین مورد برای توضیحات بیشتر روایاتی‌است بآنها مراجعه نمائید)

۱۱ـ خروج سفیانی : در این موردروایات بسیاری‌است : که حاصل آنستکه سفیانی بالشکریان خود خروج‌میکند وهمینکه بزمین‌نرمی رسیدند (درزمین‌بیداءِ) بزمین فرو خواهند رفت،وروایتی دیگر در این مورد است که آن موقعیکه سفیانی بامهدی برای جنگ مصادف میگردند ، صوتی از آسمان میشنوند کـه میگوید : آگاه باشید اولیاءِ خدایاران‌مهدی هستند ـ الی‌اخره .(ومهدی(ع)پیروزخواهد شد)

۱۲ ـ ایجاد فتنه و بلوا : در مکه،درمدینه ، در یمن ودر شام فتنه‌هائی‌برپا میشود ونیز فتنه از مشرق وفتنه از مغرب ظاهر خواهد شد .

حاصل آنکه اگر بخواهیم‌علائم ظهور امام زمان‌علیه السلام را برشته‌تحریر درآوریم خود کتابی جداگانه در بر میگیرد و محدّثین و راویان محترم همهٔ اقوال را در کتب مربوطه ذکر کرده‌اند از جمله‌درکتاب (نوائب الدهور فی علائم‌الظّهور) ۴۸۴ علامت ذکـر کرده است ، ولی دراینجا بـرای اثبات موضوع اکتفا میکنیم به بیاناتی از امیرالمؤمنین علیه السلام‌که‌در چند خطبه دراینمورد‌ایراد فرموده‌اند.



امیر المؤمنین علی علیه السلام علائم ظهور ولی عصر (ع) را پیش گوئی کرده است

علاّمه بزرگوار شیخ علی یزدی حائری در کتاب نفیس خود (الزام الناصب) سه خطبه از مهیّج ترین کلمات امیر المؤمنین علی علیه السلام را باذکر اسناد نقل کرده که این خود از معجزات بزرگ آنحضرت است که بابیان علامات ، پیش گوئی دوران آخر الزمان را کرده وظهور قائم غائب را تصریحاً وتلویحاً بیان وتشریح فرموده است.

در آن سه خطبه اسامی اصحاب قائم وهم نام شهرهائی کـه یاران او از آنجا برخاسته میشوند وهـم علائم ونشانه های قیام آن بزرگوار را ذکر فرموده، که در اینجا فقط از نظر اختصار ببعضی از علامات آن که از کتاب منتقم حقیقی اقتباس شده اشاره مینمائیم .

امیر المؤمنین علیه السلام دریکی از آن خطب بعداز آنکه خود را معرفی کرد وفرمود به پرسید از من آنچه را کـه بخواهید ، قبل از آنکه علی را نبینید، در آن موقع مالك اشتر برخاست عرض کرد، چه زمانی قائم ظهور میکند و آیا او از اولاد تو است ؟

حضرت فرمود : زمانیکه باطل جلوه کند وحقایق پنهان ومکتوم گردد ولاحق ملحق گـردد ، پشتهـا سنگین شود ، امور بهم نزدیك شود ، حجّت برطرف گـردد ، مالکیت درهم گـردد ، سالك مسلوك گـردد و هالك هلاك شود ، غنا عمومیت یابد ، مشکلات روزافزون شود ، آرزوها بلندگردد ، امیدها کوتاه شود ، اعداد دهشت آور گردد و وساوس شیطانی شدّت یابد ، فساد جهانگیر شود ، امواج مصائب همه را فرا گیرد ، حاج ضعیف گردد ، دشمن سرسخت شود واعراب اختلاف کنند ، مطالبه حقوق و حدود شدّت یابد ، فرار و گـریختن بسیارشود ، دین ضعیف و چشمه سارهاکم آب ومغبون غبن کند ونشاط از میان برود ، هوی و هوس شایع گـردد وشعاع نور ندهد ،

گوشها نشنود ، عفّت ازبین برود ، انصاف محوگردد ، شیطان وسوسه بسیارکند ، مردم بعصیان وگناه جری شوند ، حکومت دست زنان افتد ، حوادث دسته دسته رخ دهد ، راه‌گریزمسدود گردد ، ناملایمات هجوم‌کند ، اختلافات بسیار ظاهرشود ، بلوا شدّت کند ، مشکلات افزون گـردد ، دعاوی استمرار یابد ، قروض سنگین شود ، مردم سختگیرگردند ، ممدّین دست یابند ، فرمانداران سست رأی شوند وناسخ و منسوخ صادر کنند ، زمین لرزه بسیارگـردد ، فرائض تعطیل شود ، داعیان باطل روز افزون گردند ، اولیاءِگوشه نشین در بروی خود به بندند ، اغنیاءِ خیانت‌یابند .

دراینجا چند سطر خطبه غیرقابل ترجمه است و با بسیاری از فضلا هم بمیان گذاشتیم ، استطاعت ترجمه نبودگویا رمزی است‌که درآینده جهان‌گشوده شود .

تا اینجا خطبه حضرت قطع شدکـه آه سردی از دل پردرد برکشید و مانند ماهی برخود پیچید ولحظه‌ای ساکت شد ، دراین اثنا (سویدبن نوفل) که از رؤسای خوارج بوده برخاست بحالت سخریه و استهـزاءِ گفت : یـا امیرالمؤمنین تو آنچه میگوئی‌دیده‌ای ومیدانی ؟ امام نگاهی باوکرد وغضبناك شدکه ناگهان سویدین‌نوفل صیحه‌ای زد وافتاد ومرد ، اورا ازمسجد بصره بیرون برده وقطعه قطعه‌کردند .

آنگاه فرمود : این مرد ، مانند مراکـه بعلوم اولّین و آخرین واقفم استهـزاءِ میکند و مدتی درد دل‌کـرد و فرمود میروم خدمت پیغمبر (ص) شکایت این امّت را میکنم‌که چگونه مرا بزحمت جنگ ومردم را بکشتار می‌اندازند .

در این بین صعصعة بن صوحان ومیثم تمّار و ابراهیم بن مالك اشتر و عمربن صالح ، عرض‌کردند یـا امیرالمؤمنین استدعا میکنیم جریان آخرالزمان را برای ما بیان فرمائی‌که‌گفتار شما دلهای مرده ما را زنده میگرداند و ایمانرا قوّت میبخشد ، فرمود ، آری : و حرکتی‌کـرده برپا ایستاد و خطبه بلیغی اپراد فرمودکـه مردم را تشویق به بهشت ومحترز از دوزخ فرمود .

سپس فرمود : ای گروه مردم من از برادرم رسول خدا شنیدم‌کـه درامّت من صد خصلت جمع میشودکه درغیراین امّت نیست ، پس اصحاب ،آنحضرت را سوگند

دادند که آن خصائل را بیان فرماید و آن بزرگوار پس از حمد و ستایش باریتعالی و درود بررسول اکرم فرمود :

ای مردم ، من خبر میدهم از جریان آنچه پس از من برای شما رخ میدهد تاظهور صاحب الزمان قائم آل محمدکه از ذریّه حسین فرزند من است و این وقایع درآخرالزمان رخ خواهد داد ـگوش فرا دهید وبخاطر بسپارید .

روزگاری که‌فقها مردند وامّت اسلام ضعیف وزبون‌گردید مردم متابعت شهوات میکنند ، امانات‌کم میشود ، خیانات شدّت مییابد ، قهوه بسیارمیخورند ، شعرودشنام بسیار میگردد ، پدرها و مادرها را شماتت میکنند ، نمازخواندن متروك میگردد ، مساجد مجلس قطع خصومتها و مرافعات میشود ، حسنات و نیکوئیها کم میگردد ، آسمان نیز برزمین سخت میگیرد ، درآن عصرسال مانند ماه وماه چون هفته وهفته مثل روز و روز چون ساعت میگذرد ، باران‌کم میبارد ، اولادهاکم میشوند ، صورتها زیبا مینماید ، سیرتها بد میشود ، مردم بصورت آدم و سیرت حیوان باعمال شیطان میگردند ، صورتها تلخ تر از صبر و عفن ترازجیفهٔ مردار ونجس‌تر ازسگ‌ومکّارتر ازروباه وطمّاع‌ترازاشعب میگردند ، ازمُنکر نمیهراسند ، اخبار را دروغ میگویند ، امانت را خیانت میکنند ، غیبت دوستان را مینمایند ، اگرمالی یافتی‌حسد میورزند اگر بخل ورزی غضب میکنند ، اگـر بی اعتنائی‌کنی دشنام میدهند ، گوشها آماده شنیدن دروغ است ، شکمها مهیّای مال‌حرام ، زنا حلال میشود ، خُمر و سُکر رایج میگردد ، سازونوا وطرب وغناءِ معمول میگردد ، فقیرذلیل ، ومؤمن‌ضعیف‌مینماید ، عالم دانشمند زیردست و زبون ، وفاسق مکرم و مهربان شده ظالم و ستمکار بزرگ ، و ضعیف هالك ومعدوم میشود ، قوی‌کسی است کـه مالك متمکّن باشد ، آنهـا امر بمعروف نمیکنند ، نهی از منکـر نمینمایند ، غنی دولت ، وامانت غنیمت ، وزکوة غرامت است ، مردها مطیع زنان میشوند ، واز پدر و مادر رو میگردانند ، با آنهـا جفا میکنند ، در هلاکت برادرها میکوشند ، و صدای فجّار بلند میشودکـه مفاخره میکنند ، فساد را همه دوست دارند ، غنا و زنا و ربا را پیشه میکنند ، معاشرت با

علما را عار وننگ میدانند ، خونریزی بسیار میشود ، قضات آن عصررشوه خوارند ، ودختران بادختران وپسران باپسران تزویج میکنند ، پسران را چون‌دختربعروسی و زفاف میبرند ، دولتها از کودکان تشکیل میشود ، الحان و غنا را حلال میدانند ، شرب خمررا جائز و مردان با مردان وزنان بازنان اکتفا میکنند ، زنان سوار اسبها میشوند ، وبرمردان استیلامییابند ودرجمیع شئون زندگی دخالت میکنند ، سه‌دسته بحج میروند ، اغنیاء برای نزهت وکسبه برای تجارت وفقراء برای مسئلت ، آنروز احکام باطل میشود ، واسلام پست میگردد ، دولت اشرار قدرت مییابد ، ظلم در همه شهرهاجاری میشود ، فساد عمومیت مییابد ، رشدعقلی‌کم‌میگردد ، دلها سیاه میشود، ضمایرآلوده و کدر میگردد . سلطنت بدست جابروظالم می‌افتد ، سخن‌آنها ازصبر تلخ تر و دلهای آنها از مردار عفن‌تر میگردد ، علماء میمیرند ودلها فاسد میشود وگناهان بسیارمیگردد ، قرآنها را رنگ‌آمیزی میکنند ومساجدراخراب‌مینمایند، آرزوها بلند و اعمال‌کوتاه میگردد ، قشون را سان میدهند تاعظمت خود را نشان دهند ، اگرکسی‌آنروز شبانه روز نماز بخواند چیزی براو نمینویسند ونمازش قبول نخواهد شد ، زیرا حسن نیت وارادت واخلاص نیست ، درنمازبفکرظلم‌کردن بمردم وحیله نمودن درمعامله وریاست خواستن ومفاخره نمودن هستند ، مساجد را اماکن عمومی قرار میدهند ، و در آن حکومت میکنند و انتخاب و انتصاب مینمایند ، در همان مساجد برخی بربعضی جور و ستم مینمایند و بعضی برخی را میکشند روی عداوت ودشمنی ، وافتخاربشرب خمرمینمایند ، مساجد را تزئین وآلات‌غنا می‌بندند و هیچکس منع نمیکند ، مردم دیوانه وار مالك اموال میشوند ، رؤسا باستحقاق بریاست نمیرسند ، زراعت فاسد میگردد ، بدعتها ظاهرمیشود ، مردم در عرف باهم فحش میدهند ، وبهم دشنام میآموزند ، اعمال آنها وحشی‌گری وافعال آنها خیانت است ، ظلم وخشم وجور وستم ازامور عادی آنهاست ، بزرگان آنها بخل میورزند ، فقها فتوی روی تمایل نفسانی میدهند ، قضات حکم بآنچه نمیدانند میکنند و بزور حکومت‌مینمایند وشهادت میگیرند ، وهرکس پول داراست بلند پایه‌است ، هرکس

تهی دست است پست است ، فقیرومهجور محروم است ، غنی محبوب ومخصوص‌است صلحاءِ اندك ، ونمّام بسیار است دلها سیاه وسینه‌هـا پرکینه است ، خوراکها از مرغ وطیور لباسها ازخز یمانی وحریرخواهد شد .

مردم رباراحلال میدانند با شهادت دادن معارضه میکنند ، عمر کوتاه‌میشود، قمار همه جا عزیز و حلال را حرام و حرام را حلال میدانند ، کردار خود را روی منکرات میگذراند ، دلهای مردم مختلف و متمایل‌بباطل‌است ، صلحا را ردمیکنند واخیار را ترك میگویند وتمام‌اشرار ومنافقین را استقبال‌مینمایند ، هرکس جسورتر و بی‌ادب‌تر و فحّاش‌تر باشد بزرگوارتر ومحترم تراست ، اولاد زنا بسیار میشود ،از نسل فاسدخوشحال میگردند ، مردان ، زنان خود رادر کارهای زشت می بینندوآنها را نهی نمیکنند بلکه آنچه ازاین‌راه بدست آورده‌اند از آنها قبول میکنندوبرخی زنان خود را بنکاح دیگری میدهند ، خداوند گفتار وکردار وعذر آنهارا نمی‌پذیرد زیرا نکاح آنها حرام عملشان حرام خوراکشان حرام و قتلشان واجب است .

در قیامت این زنان ومردان را در سعیر جهنم جا خواهند داد ، مردم در آن عصر به پدرها و مادر ها فحش و دشنام میدهند ، سادات و بزرگان را زبون و ذلیل میدانند ، در آنزمـان درهم و دینار حلال بسیار کم است مردم بشریر ترین احوال میگرایند دولت شیطانی حکومت میکند ، فقرا آخرت خـود را بدنیا میفروشند ، وای برآن فقرا وخسرانی که بدست خود تهیه میکنند .

پس چون مردم بدنبال حرام‌بروند ، فتن وحوادث بروز وظهور نمایدوسفیانی وشامی ظاهر میشوند ، مردم هفت‌طبقه می‌شوند طبقه اول اهل کیدو قساوتند تاهفتاد سال ، طبقه دوم اهل تباذل وتعاطف تاسال ۲۳۰ طبقه سوم اهل تزویر و تقطیع تاسال ۵۵۰ طبقه چهـارم اهل تکالب وتحاسد تا سال ۷۰۰ هجری طبقه پنجم اهل تشامخ ـ وبهتان تاسال ۸۰۰ طبقه ششم اهل هرج ومرج و فسق وفجور و خیانت تا سال ۹۴۰ طبقه هفتم اهل خیل وغدر و جنك ومکر وخدعه و فسوق و تدابر و تقاطع و تباغض وملاهی وغنا وشهوات وتخرّب شهرهـا وانهدام عمارات و قصور وغیر آنهـا ، مردمی

ملعون ومیشوم هستند که حجابرا بردارند ودر آن عصر مهدی ماظاهر گردد .

در دنباله‌این خطبه که‌بخطبه‌البیان معروف است اسامی کسانی که ازاصحاب قائم هستند و از بلادهائیکه برمیخیزند وبیان مواعظی کـه موجب تعدیل روحیات مردم میگـردد شرح داده واز برکات وایمنی وامنیت وعدالت عصر مهدی قائـم آل محمد (ص) بیان میفرماید .

نگارنده گوید : از این علائم که بطور معجزه آسا حضرت علی علیه السلام در خطب خود اشاره بر آنها فرموده ، بعضی‌ازآنها تاکنون ظاهرشده‌که خواننده‌خود متوجه میشود وبعض دیگر هم منوط بمقدّرات و موقعیت آنست تا دنیا از این‌جهت آمادگی برای قیام امام زمان علیه السلام پیدا کنـد . و شاهد کلام در نگارش این بیانات وعلائم همان اثبات دروغ مهدیهای قلّابی‌وساختگی است کـه در زمان ادّعای آنهـا هیچکدام مواجه با این علامات نبوده‌اند ، و حقاً تامظـاهر کامل بیانات مولا امیـرالمؤمنین مصداق پیدا نکند ، مهدی موعود قیام نخواهد کرد .

هیچگاه زمین ازحجّت خدایتعالی خالی نخواهد ماند

به‌بینید مدّعیان مهدویّت دروغی‌چگونه ادّعاکرده وپیروان‌آنها چه‌میگویند؟ آنها قائلندکه حجّت خداآمد ورفت ،آب هم ازآب نجنبید ، دیگرسرپرستی برای اهل عالم لازم نیست ، همه مردم دنیـا آدم شده‌اند ، تکامل معنوی هم بمرحله نهائی رسیده ، همه بمعارف الهی آشنا شده و فساد و فحشاءِ از میان رفته است ، ظلم وتباهی وجود نداشته ودنیا دیگراحتیاج به مصلحی ندارد ، عدل و داد سرتاسرآفاق را فراگرفته وهمه جا گلستان شده است .

آیا حقاً اینطوراست ؟ کو وکجا این حقایق بظهورپیوسته است ؟ مگرممکن است‌که خدایتعالی زمام خلق عالم را رهاکرده وآنها را بی‌سرپرست‌گذارد ؛ اگرآنی زمین خـالی از حجّت باشد هـرآینه اهلش را فـرو خواهد برد ، همچنـانکـه مـولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : **وَ لَوْ خَلَتِ الْاَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةِ اللهِ لَسَاخَت بِاَهْلِهَـا وَلٰكِنَ الْحُجَّةَ يَعْـرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْـرِفُونَـهُ ،كَمَـاكَان يُوسُفَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنكِرُونَ .**

اگـر يك لحظه زمين از حجّت خدا خالی بماند ساكنان خود را فرو ميبـرد ، حجّت خدا در روی زمين هست اوهمه را ميشناسد ولی‌كسی اورا نميشناسد ، چنانكه يوسف مردم را ميشناخت ولی‌كسی اورا نميشناخت .

وهمچنين ازكلمات آن بزرگوار درنهج البلاغه است‌كه فرمود : آری زمين از قائم وحجّت خالی نخواهد ماند : آن قائم ياظاهرومشهود است ، يا خائف وپنهان .

درکتاب حیات‌القلوب ازسلیمان جعفری روایت میکند : که گوید از حضرت رضا علیه‌السلام پرسیدم‌که آیا زمین ازحجّت خالی میماند ؟ فرمود : لَوْخَلَتِ الْاَرْض

طرفة عین من حجّت لساخت باهلها ، حتی اگر باندازه یك چشم برهم زدن زمین خالی ازسرپرست باشد اهلش را فرو خواهد برد ، وازبرکت وجود حجّت است که انتظامات عالم برقرار وهرچیز درجای خود ثابت وبرقرار است .

ودرفقراتی که در دعای ندبه درشأن وجود مقدّس امام زمان آورده،چهار دلیل برای لزوم بقاءِ حجّت اقامه کرده است ، در آنجاکه میفرماید : وَتَخَيَّرْتَ لَهُ اَوْصياءَ مُسْتَحْفِظاً بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ ، برهان خلافت را یکی پس از دیگری چنین آورده ، اول : اقامه دین که خدا شناسی ازاصول آنست ، دوم : سرپرست وراهنما تا مردم را هدایت نماید ، سوم :آنکه تادین حق زائل نگردد ودین باطلی جایگزین آن گردد، چهارم : آنکه حق اعتراض براحدی نماند وکسی نگوید چرا حجّتی درعالم نیست .

پس بنابراین منکرین امام زمان که نمیخواهند قبول کنند زمین خالی ازحجّت نیست ، آنها منکرخدا ومنکر پیغمبرخدا هستند .



رسول اکرم (ﷺ) در کلمات خود مطلب را تمام کرده است

کسانیکه ادّعای مهدویّت بدروغی کرده اند روی این اصل است کـه پیغمبر خاتم صلی‌الله علیه وآله وسلّم مکرر ظهور مهدی موعود را بامشخصات کامل در کلمات خود تصریح میفـرمود ، ولـی این مدعیّان خصوصیّات ومشخصات مهدی موعود را نادیده گرفته وآنچه راکـه رسول اکرم فرموده بخود چسبانیده ، و جمعی را فریب داده‌اند ، خوب‌است باین مهدی نماها گفته شود : شما که قول پیغمبر را ملاك ادّعای خود قرار دادید وگفته او را برأی خود سندی برای مقاصد شوم خود آوردید ، اگر اعتماد بقول او دارید پس‌چرا فرمایش صریح اورا دیگر نمیتوانید بمیل خود تفسیر وتأویل کنید از نظر انداخته اید ، چرا بآن حدیث مشهور ومعروف کـه مورد قبول وتأیید خاص و عام است توجه نمیکنید ، به‌بینید چگونه آن بزرگوار در این کلام مطلب را تمام کرده وفرموده است :

اِنّـی تارِكٌ فیكُمُ‌الثَّقَلَین كِتابَ‌اللهِ وَ عِترَتی اَهْلِ‌بیْتی ماانْ تَمَسَّكْتُم ـ بِهِما لَنْ تضلّوا بَعدی اَبداً

این بیان ناطق است براینکه هرمذهب وهر مسلکی کـه کتاب خدا (قرآن) وعترت (ائمه هدی) مصدّق آن نباشد تاالی یوم‌القیمه باطل است .

آخر کدام یك از این مدّعیان از عترت طاهره بوده وکدام کتاب آنها قرآن بوده است ، چرا پیروان مهدی های دروغی‌بخود نمی‌آیند ، چرا آنهمه عناد ولجاج میورزند ، فلان‌مرتاض هندی‌یا فلان بچه بزاز شیرازی‌یافلان بچه فال‌گیرمازندرانی که از عترت طاهره نیستند ، آن کتب مهملات و لاطائلات آنها کـه کتاب آسمانی و قرآن نیست ، مهدی موعود حجّة بن الحسن امام زمـان (ع) وعترت طاهره است وقرآن و اسلامرا برتمام کتب وادیان غالب وظاهر خواهد کرد انشاءالله . . . .

مهدی موعود را رسول اکرم کاملا معرفی کرده است ، به‌بینید در آن روایت معروف کـه به تواتر،اسناد آنرا به جابربن عبدالله انصاری نسبت داده انـد چگونه رسول اکرم تصریح‌فرموده؛ومیفرماید : اَلْمَهدیُّ مِن وُلْدی اِسمُهُ اِسمی وَکُنْیَتُهُ کُنْیَتی ، اَشْبَهُ النّاسِ بی خَلْقاً وَ خُلْقاً یَکونُ لَهُ غَیْبَةٌ وَحَیْرَةٌ تَضِلُّ فیهِ الْاَمَمُ ثُمَّ یُقْبِلُ کَالشِّهابِ الثّاقِبِ فَیَمْلَاُوُها عَدْلاً وَ قِسْطاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً

یعنی مهدی از اولاد من است ، نامش نام من ، و کنیه‌اش کنیه من میباشد ، صورت و سیرتش از همه کس بمن شبیه‌تر است غیبتی کند کـه مردم دچار حیرت گردند و بسیاری از فرقه ها گمراه شوند ، آنگاه مانند ستارهٔ تابانی از پرده غیبت بدر آید ، وزمین را پراز عدل وداد کند آن چنان که پراز ظلم وستم شده باشد .

مخصوصاً روایات بسیاری در این مـورد بتواتر رسیده و با لسانهای گوناگون میفرماید : مهدی موعود آن کسی است که بعداز آنکه زمین پراز ظلم و جور شده قیام فرماید و آنرا پر از عدل وداد نماید و دین اسلامرا برتمـام ادیان غالب سازد واحکام قرآن را سرتاسر آفاق جاری نماید .

آخر کو عدل ودادی که بوسیله مهدی های دروغی برقـرار شده باشد و کو احکام قرآنی که در سرتاسر جهان جاری‌شده باشد ،پس تمام‌ادّعاهای‌مهدویّت‌تاکنون دروغی بوده است .

* * *

* *

*

امام زمان خود را بشناسید !!

ازجمله موارد اصول عقاید یکی اعتقاد بامامت است کـه هرکس باید حالات ائمه وپیشوایان دین خود را دانسته و آنها را بشناسد وبداندکه حجّت خدا در روی زمین کیست ، چه اگراین امرمهم مجهول بماند ، حقایق مکتوم مانده وازطریق حق انحراف حاصل میشود ، واصولا اگرکسی امام وپیشوای خود را نشناسد وکورکورانه ازکسی اطاعت کندکه نداند ائمه هدایت یا ائمه ضلالت است ممکن است راه باطل را پیموده باشد همچنانکه اکنون گـروهی از فرزندان پیروان مهدیهـای دروغی کـه بیچارگان ندانسته وناشناخته ازمسلك پدران خودکه برجهات خصوصی ومنفعت جوئی خود را منحرف کرده‌اند پیروی کرده وبدون تحقیق درمسلك آنها درآمده‌اند ، وچه بسا اگرحقیقتاً در صدد تحقیق برآیند خواهند دانست که تابع پیشوای ضلالت بوده وازسعادت دوجهان محروم شده‌اند .

شاید مطالعه همین کتاب شریف برای آنهاکه درجستجوی حقیقت هستندکافی باشد ، تا امام برحق وپیشوای خود را بشناسند وبدانندکه امام زمان وصاحب دوران حضرت حجّة بن الحسن امام دوازدهم شیعیان است که حجّت وولی خدا برخلق عالم ، وتمام جهانیان درسلطه قدرت وولایت او و همه موجودات در حیطه تصرف آن بزرگوارهستند.

اصلاکسی که بمیرد وامام زمان خود را نشناسد او بی دین از دنیا رفته است ، و همچنین اگرکسی بمیرد و امام خود را نشناسد گویا درعالم جهالت و در حالت کفر مرده وعمرخود را دربی خبری ونادانی صرف کرده است ، همچنانکه روایت معروف براین گواه است ،که رسول اکرم فرمود : **مَنْ مـاتَ وَ لَمْ یَعْـرِفْ اِمامَ زَمانِـه مـاتَ مَیْتَةَ الْجاهِلیَّة .**

بنابراین آنهائی که بمعارف الهی آشناشدند ودانستندکه خدایتعالی را پیمبرانی است وپیمبران را اوصیائیست که هیچگاه زمین از وجود آنهـا خالی نخواهد ماند ، پس برآنها لازم است کـه حجّت خدا را در عصـرخود بشناسند و در شناسائی امام وپیشوای خودکوشش نمایند .

وجود امام غائب چه فایده‌ای دارد ؟!!

سلیمان بن اعمش روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده کـه تفصیل آن بسیار است ودر پایان آن سئوال میکند که چگونه از وجود امام در غیبتو پنهانی او میتوان استفاده کرد ، آنحضرت میفرماید نظیر همان استفاده وبهره‌ای است کـه موجودات ازآفتاب میبرند درموقعی‌که پشت ابر پنهان است .

در باره این روایت کتب مربوطه توضیحات مفصّلی داده‌اند ، اکنون چند وجه شبهه‌ای که‌در معنای‌این کلام در کتاب منتقم حقیقی متذکّر شده یادآور میشویم تا پویندگان راه حقیقت ازاین امرمطلع‌گردند .

۱ ـ نور وجود امام وعلم وهدایت او بخلق میرسد ، چنانچه اخبار گواه‌است براینکه افاضات علم ودانش دست بدست میرود وهرکسی از آن بهره‌مند میـگردد .

۲ ـ آفتاب در پشت ابر پنهان میشود ودر قسمتی پنهان است ، و در مناطقی بیشتر آشکار ، وهمان پنهانی فیض است که باید ابر بشود وباران رحمت بیاردومردم همانطور که در انتظار رفع‌سحاب‌وابرهستندمنتظرظهورآفتاب ولایت وامامت‌میشوند تاظاهر گردد وتابش مستقیم بنماید و موجب برخورداری از همان باران ابرهـا نیز بگردد .

۳ ـ منکر وجود امام مانند منکر وجود شمس است ، در حالی کـه انکار از جهل است و شخصیت امام هیچگاه انکار نمیشود .

۴ ـ آنکه آفتاب گاهی مقتضی پنهانی است تا مردم از موالید استفاده بیشتر کنند وغیبت امام هم‌اصلح است که اهل‌ایمان‌استفاده‌کنند واهل ظلم وجوربگذرانند

۵ ـ امام را هرچشمی نمیتواندببیند ، چنانچه آفتاب قابل دیدن نیست‌وچشم ناقابل کور میشود ، امام راهم چشمهای بی‌ایمان نمی‌توانند دید .

۶ ـ چون آفتاب از پشت ابر بیرون آیـد همه مردم یك یك خواهند دید ،

وجود مقدّس امام هم چون ظاهر شود همه اورا خواهند دید .

۷ ـ آفتاب را کـور و نابینا نمی‌بیند و ندیدن او دلیل نبودن آفتاب نیست ، نادیدن منافقین و فاسقین هم دلیل نبودن امام علیه السلام نیست .

۸ ـ شعاع آفتاب همانطور کـه در خانه‌ها و اطاقها تابش میکند ، نور وجود امام هم در شبکه نفوس مردم تابش میکند هرکس بیشتر دریچهٔ استیضاءِ نور داشته باشد بیشتر استفاده میکند .

پس وجه‌تشبیه وجود مقدّس امام غائب‌امام زمان علیه‌السلام بخورشیدعالمتاب معلوم گردید وحقاً نور او برتمام عالم تابیده و تمـام موجودات واشیاءِ از وجودش بهره مند میگردند .

در متن همین کتاب هم در شرح مربوطه علت این تشبیه را بر وجه دیگر از علاّمه مجلسی متذکّر خواهیم شد .



انتظار فرج ظهور امام زمان (ع)مایه امیدواری است

هر قدرکه اوضاع جهان‌آشفته‌تر وروبخرابی گرایدوهرقدر که یأس‌ونومیدی برمردم جهان بیشتر مستولی گـردد ، امید برای پیدایش مصلحی عدل گستر بیشتر میگردد وتنها انتظار فرج امام زمان است که آرام‌بخش دلها وتسلّی دهنده روانهای پژمرده وناراحت است .

در کتاب دادگستر جهان در این مورد اشاره‌ای کرده ومیگوید : آری اوضاع آشفته‌و اسف بار جهان‌وسیل بنیان‌کن‌مادیّت وکسادی‌بازار علوم ومعارف‌ومحرومیت روزافزون‌طبقه ضعیف وتوسعه‌فنون استعمار وجنگهای سرد وگرم ومسابقه‌تسلیحاتی شرق وغرب ؛ روشنفکران و خیر خواهان بشریّت را مضطرب کرده است بطوریکه ممکن است گاهی در اصل قابلیت اصلاح بشر تردید نمایند .

تنها روزنه امیدیکه برای بشریّت مفتوح است ویگانه برق امیدی که‌در این جهان تاریك جستن میکند همان انتظار فرج و فرارسیدن عصر درخشان حکومت توحید ونفوذ قوانین الهی است .

انتظار فرج است که‌قلبهای مأیوس ولرزان را آرامش بخشیده ومرهم دلهای زخمدار طبقه‌محروم میگردد ، نویدهای مسرت‌بخش حکومت توحید است‌که‌عقاید مؤمنین را نگهداری نموده و در دین پایدارشان میکند ، ایمان بغلبه حق است کـه خیر خواهان بشریّت را بفعالیت وکوشش وادار نموده است ، استمداد ازآن نیروی غیبی است که انسانیت را از سقوط در وادی هولناك یأس وناامیدی نجات میدهدودر شاهراه روشن امید و آرزو وارد میکند .

آری ، پیغمبر اسلام ، بوسیله‌طرح برنامـه‌حکومت جهانـی توحید و تعیین ومعرفی رهبر اصلاحات جهانـی ، دیو یأس و ناامیدی را از جهان اسلام رانده است ودرهای شکست وناامیدی را مسدودساخته وانتظار میرود که جهان مسلمین بواسطه

این برنامه گرانبهای اسلامی‌ملل پراکندهٔ جهانرامتوجه خویش سازند ، ودرتشکیل حکومت توحید متّحدشان گردانند .

لذا از بیانات ائمّه اطهار است‌که میفرمایند : انتظار فرج وگشایش ازبهترین عبادات است .

واز طرف دیگر انتظار فرج مهدی موعود موجب اصلاح وتزکیه نفس‌ایمان است بشرط آنکه حقیقتاً انتظار برندگان بخود آمادگی دهند وعملا نشان دهندکه اشتیاق بظهور آن بزرگوار وبرقراری حکومت جهانی اسلامی دارند .

در (غیبت نعمانی) آورده : حضرت صادق علیه السلام فرمود : حکومت آل ـ محمد مسلماً تأسیس میشود پس هرکس علاقه‌مند است که از اصحاب ویاران قائم‌ما باشد باید کاملا مراقبت کند وتقوی وپرهیزگاریرا شیوه خویش گرداند وخودش را باخلاق نیك انسانیت مزیّن‌سازد ، بعداً در انتظار فرج قائم آل محمد باشد ،وهرکس برای ظهور قائم ما اینچنین آمادگی و انتظار داشت لیکن توفیق نصیبش نگشت وقبل از ظهور آنحضرت اجلش فرا رسید ، در عوض ، با جرو ثواب یاران آنجناب نائل خواهد شد .

سپس فرمود : کوشش‌وجدیت‌کنید وامیدوار فرج وموفقیت باشید،ای‌گروهی که مورد توجه خدا هستید موفقیت و پیروزی گوارایتان باد .

این نکته راهم باید توجه داشت که‌اکنون تمام جهانیان ، چه از نظر اخبار کتب آسمانی وچه از نظر وضع آشفته جهانی منتظر مصلحی حقیقی وپیشوائی‌عادل هستند که هرچه زودتر بیایدوبراین هرج ومرج واوضاع آشفته وناگوار پایان‌دهد؛ همچنانکه مسلمانان این انتظار را دارند ، و قرآن مجیدهم اشاره ای ، براین امر کرده ومیفرماید : **فَانتَظِرُوآ اِنّی مَعَکُم مِنَ الْمُنتَظِرِینَ**

* * *

برنامه حکومت مهدی موعود علیه‌السلام

انقلاب عظیمی که در زمان‌قیام مهدی موعود ایجاد میشود اصلا اوضاع‌جهان را از هرجهت تغییر میدهد .

مهدی موعود مأموریت دارد کـه خلق جهانرا در زیـر پرچم واحده اسلامی درآورد ، ظلم وفساد را ریشه کن سازد ، حکومت توحید را برقرار و احکام قرآنرا در سرتاسر عالم جاری وسنّت رسول‌اکرم را ترویج نماید ، حق‌را بصاحب حق‌برساند وخلق جهانرا از گرداب مذلّت وبدبختی برهاند ، وسیله تأمین سعادت ورفاه مردم‌را فراهـم سازد ، قلبهای امت را پر از بی‌نیازی کند ، کمال مرتبه عدالت را در امور انتظامی خلق‌بر قرار نماید اعتماد تمام‌مردم جهانرا جلب نماید ، وخلاصه حکومتی در جهان برقرار نماید که در زمان سلطنتش تمام افراد عالم همه یکسان ازنعمتهای الهی برخوردار گـردند ، حتی وحوش و حیوانات وپرندگان در زمان حکمفرمائـی او از زندگانی خود راضی باشند .

آخر کسی غیرازمهدی موعود شایستگی چنین سلطنتی را ندارد ، کیست که بتواند بچنین وضعی حکومت عدل جهانی را اداره نماید ؟ ، تنها مهدی موعود است که میتواند این مأموریت عظیم را بعهده بگیرد ، اوست که پرچم اسلام را در شرق وغرب عالم باهتزاز درمیآورد ، اوست که‌مورد اعتماد حقتعالی است ، اوست که امین وراستگو ، معصوم وپاکدامن ، حلیم‌وبردبار ، شجاع ورشید ، سخی‌وصاحب بخشش ، زیبا و خوش‌اندام، خوش‌خلق وخوش سیرت ، متّقی‌وپرهیزکار ، زاهد وعابد ، صاحب سکینه و وقار ، و خلاصه عالم به باطن وظاهر است .

اوست کـه از شخصیتهای بزرگ جهانی وهیچ نقطه ضعفی ندارد ، نسب او از نیاکان پاك بانبیاءِ رسیده‌واجداد بزرگوارش ائمه اطهارند .

ای خواننده عزیز : توجه فـرما ، کدام یك‌از مهـدی های دروغی وساختگی

توانستند احراز شایستگی چنین مقامی را بنمایند ، کدام یك اقلا یکی ازخصوصیّات ومشخصات امام زمان‌مهدی موعود راداشتندکه‌اینطور جسورانه ادّعا کرده‌اند ـ آخر یك فرد معلوم الحال یك بچه بزاز شیرازی یایك بچه رمّال مازندرانی یـایك لیدر حزب قلابی که بوسیله عمّال بیگانه حمایت شده وصحنه هائی برپا کرده انـد کجا شایستگی ولیاقت این چنین مقامی‌را داشته اند ، اصلا کو و کجا حکومت حقهٔالهی تاکنون آنچنان که‌در این بحث گفته شد بوقوع پیوسته است ؟

پس خوب است ؛ پیروان مهدی‌های‌دروغی بخودآیند ، وآئین نامه‌های‌حزبی را کنار گذارند وبرای نجات خود وفرزندان‌خود که بعداً کورکورانه از مسلك‌آنها پیروی میکنند تحقیق نمایند ، وبرای آنکه زحمت زیاد بخود هموار نکنند ، اقلا این کتاب شریف را بخوانند واگر حقیقت را در یافتند اعتقاد خود را بر آن تثبیت نمایند تاسعادت دنیا وآخرت را دریابند .



تمام دولتهای جهان تسلیم مهدی (ع) میشوند

بعداز آنکه منادی حق قیام مهدی موعود را بسمع جهانیان رساند یاوران قائم همان ۳۱۳ نفرکه نام ومحل سکونت آنهارا درخطبه البیان ، مولا امیرالمؤمنین علیه السلام پیش گوئی فرموده است ، از اطراف و اکناف عالم همه پروانه وار دور او جمع خواهند شد ، و مظاهر آیه شریفه : **اَیْنَمَا تَکُونُوا یَأتِ بِکُمُ‌اللهُ جَمِیعاً** بوقوع‌خواهد پیوست .

سپس آن بزرگوار در تحت حمایت عالم‌ملکوت و با اعلاءِ کلمه حق،شرق وغرب عالمرا در حیطه تصرف خود درآورده وجمیع ملل عالم تسلیم او خواهندشد، همچنانکه احادیث معتبره گواه براین امر بوده ودر تأویل آیه شریفه : **وَلَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی‌السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً** از بیان قول اباالحسن علیه‌السلام است که فرمود: ایـن‌آیه در بارهٔ مهدی نازل شده کـه تمام ممالك شرق و غـرب عالم تسلیم او میشوند (وچون آن بزرگوار قیام فرماید صاحبان تمام ادیان باطاعت او میگرایند) .

آنوقت است‌که‌مظاهرآیه شریفه : **وَمٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلّٰالِیَعْبُدُونِ**، مصداق همگانی پیدا کرده و دین قائم کـه دین اسلام است بر تمام ادیان غالب شده و معنای (**لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ**) بـر جهانیان ظاهر گـردد وگفته شود کـه (**ذٰلِکَ دِینُ‌الْقَیِّمَهْ**) این همان دینی است کـه برای استقرار آن قیام شده است .

پس در آنزمان است که تمام دولتهای باطل زائل شدم ، واستقرار دولت حقه الهیّه (حکومت جهانی امام زمان) اعلام میگردد و مصداق کریمه (**جٰاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبٰاطِلُ**) نمودار خواهد گردید .

وقت ظهور امام زمان (ع) معلوم نیست

هیچکس نمیتواندتعیین وقت ظهور وقیام امام زمان رابنماید ، وهر کس چنین ادعائی کرد ، ادعای شرکت در علم خداکرده است ، چون این علم از اسرار مخزونه ومکتومه الهی است که‌بجز ذات اقدس پروردگاری که علاّم‌الغیوب است کسی‌اطلاع برآن نداردحتی‌خودآن حضرت هم‌براین حقیقت واقف‌نیست ، وهمان طور که‌کسی از ظهور قیامت اطلاعی ندارد همچنان ظهور آن بزرگوار هم مکتوم است .

از مفضل بن‌عمر،روایتی بتفصیل منقول است که از حضرت صادق علیه‌السلام پرسید : آیا مردم در انتظار فرج امام زمان بایدتازمان خاصی منتظر ظهوراوباشند؟ حضرت فرمود : حاشاالله ، ظهورقائم ما وقتی معین ندارد ، واین آیه را تلاوت فرمود: **يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيّانَ مُرْسيٰهٰا قُلْ اِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ رَبّي** .... هیچکس برآن‌ساعت وقوف ندارد .

پس کسی‌واقف برظهور آن‌بزرگوار نیست ، ولی‌قرائنی که در روایات‌معتبره آمده نشان میدهد که بعداز آنکه ستمکاری‌وفساد در روی زمین بحدّ بینهایت‌رسید، بعداز آنکه جهان انسانیّت در معرض فنا و نابودی قرار گرفت وبعداز آنکه ، یأس ونومیدی برای اصلاح امور ورفع هرج‌ومرج براهل عالم‌مستولی شد ؛ ودیگرتلاش هیچکس برای رفع بحرانها و حل مشکلات اثری نداشت ، بأمر الهی آن بزرگوار قیام کرده ونور ولایت از افق هدایت طلوع خواهد کرد ،.وزمام امور خلق جهان را بدست خواهد گرفت .

آنوقت است که‌دیگر تمام سلاطین و رؤسای جمهور،تمام رهبران احزاب و مسلکها که دم از صلح و عدالتخواهی میزنند بزیر فرمان او درآمده ، و آنها که قابلیت واستعداد وتحمل پذیرش حکومت حقه الهیّه را پیدا کرده اند برای پیشبرد

آن هدف عالی و اجـرای برنامه های رهبری عدل جهانی همه در یك صف واحده باطاعت او گرائیده دنیائی آرام و نوساخته بوجود می‌آورندکه تمام افراد آن‌درزیر لوای توحیدزندگی کنند .

در کتاب ینابیع المودّه، ازمولاامیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت‌کرده که‌درباره ظهور مهدی فرمود : موقعیـکه هدایت را تابع هوی و هوس کنند مهدی علیه السلام هوی وهوس راتابع هدایت خواهد کرد ، موقعیـکه قرآن راتابـع رأی کنند مهدی رأی را تابع قرآن خواهد کرد،مهدی بشما نشان خواهد داد که عدل وروش‌چگونه خواهد بود مهدی احکام قرآن را که مرده خواهد شد زنده و سنّت را ترویج‌خواهد کرد .

پس قرائنی که امکان ظهور آن بزرگوار را فراهم سازد معلوم گردیـد ، ولی هیچکس نمیتواند صراحتاً وقت قیام او را تعیین نماید .



هر یك از خصوصیات امام‌زمان (ع)
کتاب‌جداگانه ای دارد

چون اصل موضوع ایـن کتاب شریف در خصوص بیانات امام زمان ولی عصر عجّل‌الله تعالی فرجه میباشد وقبلا بایـد مقام وشخصیت آنجناب را بجهانیان معرفی کرد ، دراین پیش‌گفتار تاآنجا که مقدور بود از نظر اختصار بطور محدود و خلاصه مطالبی رامتذکّر شدیم ، ولی‌هیچگاه‌نتوانستیم‌تمام‌خصوصیّات ومشخصات‌آن بزرگوار را یکی از هزار شرح دهیم .

کسانیکه بخواهند دراین مورد تحقیقات بیشتری داشته باشند بـه کتابهای مربوطه که نام آنها را قبلا ذکر کردیم مراجعه نمایند .

آنها که بخواهند از آیات قرآنی که در شأن آن بزرگوار تأویل شده مطلع شوند بتفاسیراهلبیت مراجعه کنند ، گر چـه بعضی از مفسرین در حدود ۹۰ آیـه وبعضی تا ۱۳۰ آیه در شأن ائمه اطهار و در شأن آن بزرگوار آورده‌اند ولی جالب اینجاست کـه بیشتر از این آیات بابیانات خود آن بزرگوار ارتباط مستقیم داشته ، که در همین کتاب تفسیر وتأویل‌آنها روشن شده ، بلکه نکاتی هم که تا کنون مکتوم بوده آشکار گردیده است .

اکنون شاهد کلام دراین بحث آنستکه نگارنده نتوانسته است برای‌شناسائی آن بزرگوار آنچه در خورشأن ومقام او علیه‌السلام است ذکر نماید ، وبسیارمطالب لازم وضروری بوده کـه ناگفته مانـده ، چون اصل منظور دراین کتاب شرح دعای افتتاح، بیانات‌آن بزرگوار بوده است .

البته ذکر هر خصوصیّاتی از آنجناب،خود کتاب جداگانه‌ای رادر برمیگیرد تا حق مطلب را ادا نمایـد ، همچنانکه ، خصال واوصاف و مناقب او (عج) از نظـر روایات کتاب جداگانه‌ای میخواهد ، ونیز دلیل امامت او (ع) معجزات او (ع)علت

وفلسفه غیبت او (ع) دلیل زنده بودن او (ع) طول عمر او (ع) اثر وجودی او (ع) چگونگی انتفاع مردم از وجود مقدّس او (ع) احاطه علمی او (ع) کیفیّت زندگانی او (ع) تصرّف او باین‌عالم (ع) عوامل ظهور او (ع) محل قیام او (ع) پیروزیهای او (ع) اصلاحاتی‌که انجام میدهد، مقدّمات‌نصرت‌او (ع) مرکز ظهور و فرمانروائی او (ع) مدّت خلافت وسلطنت او (ع) روش دولت وحکومت او و غیـره، تمام اینها خود مقاله یا کتابی جداگانه لازم دارد وحتی گفتار ونوشته‌های آنجناب کـه بصورت توقیعات یا خُطَـبو یا ادعیه درآمده، بسیار ضرورت دارد کـه دانشمندان اهل فن و مطّلع آنها را گردهم آورده وبرای شناساندن امام حیّ‌خود کتابهائی ترتیب‌دهند وحتی بزبانهای مختلف ترجمه ودر سرتاسر گیتی منتشر نمایند.

بنابراین نگارنده معذرت میخواهد از اینکه مقدور نبوده است در این پیش گفتار تمام خصوصیات ومشخصات آنجناب را ذکـر کرده باشد و امیدوار است کـه دوستان و یاوران آن بزرگوارتاهراندازه که میتوانند وظیفه خودرا درباره امام‌زمان خود انجام دهند.



مأخذ بعضی از مطالب این کتاب

همانطور که قبلا اشاره شد اصل موضوع این کتاب شریف شرح دعای افتتاح است که منسوب بحضرت ولی‌عصر امام زمان عجّل‌الله تعالی فرجه میباشد .

نکته‌ای که‌درمورد شرح این دعا قابل‌تذکّر است آنستکه تاکنون شروحی‌که برکلمات ائمه اطهار از طرف بزرگان نگارش یافته بیشتر سعی کرده اند کـه پایه ـ واساس شرح مطالب را برملاك قواعد عربیّت و تعیین مصادر کلمات و یا مشتقات آن قرار دهند ویا به تجزیه وترکیب جملات پرداخته اند ، و این رویه نشان داده است که علاقه خوانندگان نسبت بشرح ادعیه بسیار کم شده و عوام از استفاده آن بی‌بهره بوده اند فقط جمعی از خواص یـا بعضی از طلاب علوم دینی از عربیّت آن استفاده میکردند .

از طرفی حقاً باید در تشریح‌کلمات ائمه‌هدی نظرتوجه باصل ه نظورو مقصود آن بزرگواران باشد ودانسته شود که منویات آنها در ایراد آن بیانات چیست، والاّ فصاحت کلام والفاظ ایشان بسیار ساده وآشکار است ، وبرای یك فردی کـه در صدد تحقیقات دینی باشد دانستن مصادر کلمات یابررسی افعال هیچ ضرورتی ندارد .

اکنون بامشاهده اوضاع و احوال روز که نسل جوان حوصله ومجـال زیادی برای مطالعه و تحصیل درك حقایـق ندارند و باید مطالب هر چه فشرده‌تر و ساده‌تر بآنها تحویل داده شود تا شوق ورغبت آنها برای کسب فیض آماده گردد .

بنابراین ، رویه شرح این کتاب اصل بیان امام علیه‌السلام وپیوستگی آیات قرآنی بآن بیانات وارتباط آن به اخبار وروایات‌معتبره است و البته اگر احیاناً در ترجمه،کلماتی‌ثقیل ومشتبه بنظر رسیده نگارنده بقدر توانائی‌معانی آنها را روشن و معلوم داشته است .

نکته دیگری‌که درشرح این دعا بکار رفته آنست‌که خواننده درخلال‌مطالعه

کتاب خواهد دریافت کـه چگونه امام علیه‌السلام قرآن و مقام شامخ عترت را بهم پیوست داده و بیشتر از نکات برجسته اصول عقاید را صریحاً تشریح و تفسیر کرده است.

پس اصول مأخذ مطالب این کتاب بیانات امام (ع) وذکر آیات قرآنی بوده که تفسیر آیات از تفاسیر منهج الصّادقین وابوالفتوح رازی وتفسیر کازروالمیزان وتفاسیر معتبر دیگر اقتباس شده، وهمچنین پارهٔ دیگر از مطالب آن از کتابهائیست که در باره وجود مقدّس امام زمان نگارش یافته وقبلا نام آنها را متذکّر شدیم،

و نیز از کتب معتبره بعضی از اخبار وروایات گرفته شده واز نهج البلاغه و اصول کافی وکتب دیگری ازمعاصرین که اغلب نام آنها در متن ذکر شده مطالبی اقتباس گردیده است.

نگارنده امیدوار است کـه این مجموعه مورد نظر حضرت بقیةالله امام زمان عجّل‌الله تعالی فرجه قرار گیرد.



سند دعای افتتاح که اصل موضوع این کتاب است

علاّمه مجلسی در زادالمعاد فرمود : بسند معتبر ازحضرت صاحب الامر منقول است که بشیعیان نوشتند که در هرشب ماه رمضان این دعا را بخوانندکـه دعای این ماه را ملائکه میشنوند وبرای صاحب او استغفار میکنند .

محدّث جلیل مرحوم حاج شیخ عباس قمی (صاحب مفاتیح الجنان)که در ذکر اسناد ومدارك ادعیه بسیار دقیق و کنجکاو بوده ، درکتاب هدایت الزائرین عین بیان علاّمه مجلسی را دراینمورد تائیدکرده است .

سید بن طاوُس در اقبال در ذکر اسناد ادعیه ماه رمضان سند این ادعا را پس از ذکر یك سلسله ازناقلین از رجال ومعاریف از قول (نصرالسّکونی) رضی‌الله عنه آورده که گفت سئوال کردم ازابابکر احمد بن محمد بن عمان بغدادی رحمت‌الله علیه کـه بیرون آور برای من دعا های ماه رمضان را کـه ، ابوجعفر محمد بن عثمان رضی‌الله‌عنه (یکی از نوّاب اربعه امام زمان) بآنها دعا میکـرد ، پس بیـرون آورد بسوی من دفتریراکه جلد آن سرخ بود ومن ازآن نسخه‌ای نوشتم‌که ازجمله‌دعای افتتاح بودکه توصیه شده بود بخواندن آن درهرشب ماه رمضان ، واضافه‌کرده بود : بدرستیکه این دعا را ملائکه میشنوند وبرای صاحبش استغفار میکنند .

نگارنده‌گوید :آنچه راکه خود ایمان واعتقاد دارد آنست‌که هیچگونه شك وتردیدی نیست ازآنکه این دعای شریف‌منسوب بامام زمان علیه‌السلام بوده وشاید بصورت توقیعی از ناحیه مقدّسه آن بزرگوار شرف صدور یافته ، تا اسرار و حقایقی که دربارهٔ خود،درآن ایراد شده برای جهانیان حجّتی بسزا باشد .

وحقاً تاکنون برای معرفی این کلمات‌گهـربار ازطرف بزرگان و دانشمندان هرعصرودوران ،کوتاهی شده وتا آنجاکه نگارنده تحقیقاتی بعمل‌آورده هنوزشرحی براین دعا نوشته نشده ، واگر هم نوشته شده باشد درایران ویا خارج از ایران بنظر

نگارنده نرسیده است .

اکنون این کتاب شریف اولین کتابی است که پس از قرنها بیانات آن بزرگوار را مورد تفسیر و تشریح قرار داده و مطالب آن باسبك و روش تازه‌ای تنظیم شده که حتّی منکرین وجود مقدّس امام زمان هم اگر در صدد تحقیق باشند میتوانند از آن استفاده کرده و در مسیر هدایت قرار گیرند .

در پایان مقدّمه ، این ناچیز بی بضاعت باکمال انکسار و شرمندگی از ساحت مقدّس اعلیٰحضرت حجّة بن الحسن ولی عصر امام زمان عجّل الله تعالی فرجه پوزش ومعذرت طلبیده از آنکه نتوانسته است آنطور که شاید وباید حق کلام جواهر آسای آن بزرگوار را ادا نماید ، واز بزرگان دین ودانش تمنّا دارد چنانچه لغزش وخطائی درمطالب این کتاب مشاهده کردند به بزرگواری خود چشم پوشی نمایند .

امید است که تا زمان قیام حضرتش خوانندگان این کتاب ، شارح را از دعای خیر فراموش نفرمایند .

سلام بر آنها که هدایت را پذیرفته ومیپذیرند

احمد زمردیان ـ شیراز

* * *

* *

*

بَقِيَّتُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤمِنين

فَانْتَظِروا اِنّى مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرين

قرآن مجيد

هٰذا بَیانٌ لِلنّاسِ
وَهُدًی وَمَوعِظَةٌ لِلمُتَّقِینَ

بیان حقیقت

بیانات ولیّ عصرعج

شرح افتتاح

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتّٰى يَقُومُ بِأَمرِ اُمَّتِي رَجُلٌ

مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يَمْلَأُهَا عَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ

ظُلْماً وَ جَوْراً

(از رسول اکرم)

دنیا به آخر نمیرسد تا اینکه مردی در میان امّت من قیام کند که از فرزندان حسین است ، و او زمین را پر از عدل وداد کند چنانکه پر از ظلم وستم شده باشد

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَفْتَتِحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ .

ترجمه : ای خدای من ، همانا ابتدا میکنم ستایش را بستودن تو ، یعنی سر آغاز بیانم را بحمد وسپاس تو میگشایم .

چرا اوّلین کلام بحمدو سپاس خدا یتعالی آغازشده است ؟

حمد وسپاس خدا یتعالی همواره روش انبیاء و ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین بوده بخصوص در هنگامیکه دعامیکردند، بیان خودرا بحمدوستایش آغازمیکردندواین رویه اقتدا و پیروی از قرآن کریم است. همچنانکه در اولین سوره تنظیمی که بنام سورهٔ حمدیا (فاتحة الکتاب) نامیده میشود ، دراولین جمله پس ازذکر بسمله، خدا یتعالی طریق حمد را تلقین بندگان فرموده ، وچنین تعلیم میدهد که بگوئید : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ** و اگر برای ستایش خود چنین تعلیم نداده بود کسی نمیدانست چگونه سپاس اورا بجای آورد چون او سبحانه وتعالی از تمام توصیف توصیف کنندگان منزه است همانطور که فرمود : سوره ۳۷ آیه ۱۵۹

سُبْحٰانَ اللّٰهِ عَمّٰا یَصِفُونَ ، اِلّٰا عِبٰادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِینَ (۱) و این موضوع عمومیت دارد که حتی توصیف بحمد راهم شامل است و غیراز بندگان خالص ومخلص کسی نمیتواند آنطوری که شایسته حمد و ثنا و سزاوار سپاس حضرت احدیّت باشد زبانرا بستایش بگشاید ، و از اینجهت است که انبیاء و اوصیا همگی از دستور حقتعالی پیروی کرده و سر آغاز گفتار خود را بحمد و ستایش میگشایند ، گویا از همان اول که حضرت آدم علیه السلام پدر بزرگوار ما پا بعرصه وجود گذاشت کلمه

(۱) ترجمه : پاك و منزه است خدا از آنچه وصف میکنند . مگر بندگان خدا که پاك شدگانند .

حمد باو القا گردید و طبق روایتی کـه علاّمه، سید علیخان شارح صحیفهٔ سجادیه نقل نموده در شرح دعای اول چنین مینویسد : روایت شده که چون خـدای سبحان در آدم علیه السلام روح دمید،هنگامیکه راست شد و نشست عطسه کـرد ، باو الهام شد که گفت:اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ ، خداوند فرمود : **یرحمك الله یا آدم** (ای آدم خدا ترا بیامرزد)

پس نخستین حمد و سپاس اواز بشر بطور الهام واقع شده است .

وهمچنین انبیاءِ عظام هرکدام بنا بمرتبه خود حمد خدایتعالی را بنحوی که قرآن مجید متذکراست بجای‌می‌آوردند ، ازجمله در داستان داود و سلیمان است ، در آنزمان که خدایتعالی افاضه علوم برآنها فرمود وبریکی نیروئی داد که آهن‌را بدست نرم کند ، و بردیگری دانشی بخشید که زبان طیور وحیوانات را درك کند ، سپس سپاس خود را چنین اظهار داشتند : سوره ۲۷ آیه ۱۵ **وَقٰالاَ الْحَمْدُلِلّٰهِالَّذی‌ـ فَضَّلَنٰا عَلیٰ کَثیرٍ مِنْ عِبٰادِهِ الْمُؤْمِنینَ** یعنی گفتند : (سپاس ازبرای خدائیست که افزونی داد مارا بربسیاری از بندگانش که مؤمنانند) ، واین تحمید وستایش غیر از اززبان انبیاء واوصیاءِ بردیگری شایسته نیست .

دستور خدایتعالی برسول اکرم (ص)

در چند مورد از قرآن مجید خدایتعالـی رسول اکـرم را امر بسپاسگزاری میفرماید .

سوره ۲۷ آیه ۶۰ **قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ سَلاٰمٌ عَلیٰ عِبٰادِهِ الَّذینَ اصْطَفیٰ . . .**

بعداز آنکه حقتعالی داستان انبیاء وهلاکت‌معاندین و مخالفین امم سالفه را بیان میدارد ، سپس دراین آیه شریفه رسول اکرم را مأمور به سپاسگزاری فرموده که بگوید : سپاس خدایرا وسلام بربندگان برگزیده او ، (که نصرت داد و برگزید ایشانرا بعصمت ونگاه داشت ازفواحش‌وهلاك کرد معاندین وامم کافره را) ودرهمین سوره در آیه ۹۵ میفرماید : **وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سَیُریکُمْ آیٰاتِهِ فَتَعْرِفُونَهٰا . . . . .**

اشاره بر اینکه بگو ثنا و ستایش مرخدایراست برنعمت نبوّت یا برآنچه بمن عطا کرده از علم نافع وعمل صالح ، زود باشد که بنماید خدا شمارا نشانهای خود ، پس بشناسیدآن آیتهارا .(در این آیه‌شریفه‌مطالب‌بسیاراست بتفاسیر مراجعه شود) و نیز در سوره۲۵ آیه۶۰میفرماید : **وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ..**

یعنی توکل‌کن برزنده‌ای‌که هرگزنمیرد وبپاکی‌ُپاکیزگی یاد کن خدایرا در حالیکه‌آن تسبیح وتنزیه پیوست به ثناو ستایش او باوصاف کمال باشد .

وهمچنین در سوره ۱۱۰ آیهٔ ۳ میفرماید : **فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ ـ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا** .یعنی پس تسبیح کن و تنزیه نمای پروردکار خود را تنزیهی که پیوست به سپاس وستایش‌اوباشد وطلب‌آمرزش‌کن بدرستیکه او پذیرندهٔ توبه‌است .

در بعضی از تفاسیر در ذیل این آیه‌شریفه آورده : که از امّ سلمه ، مرویست که‌بعد از نزول این آیه‌رسول صلّی‌الله علیه وآله در نشستن وایستادن ورفتن‌وآمدن وخسبیدن‌پیوسته‌میگفت : **(سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَاسْتَغْفِرك وَ أَتُوب إِلَيك)** سبب این را از اوپرسیدم فرمود : **(انّی امرت بها)** یعنی ، همانا که من باین مأمور شده ام .

ودر بسیاری از آیات دیگر خدایتعالی طریق حمد و موارد سپاس وستایش‌را برسول اکرم یادآور شده که‌بعضی رادرهمین کتاب بجای خود تذکر خواهیم داد .

ائمه اطهار هم اقتدا بقرآن ورسول اکرم کرده اند

امام ، امیرالمؤمنین‌علی علیه‌السلام دراولین‌خطبه از نهج البلاغه بیان‌خودرا بحمدوستایش‌باریتعالی افتتاح کرده و کتاب خودرا چنین آغاز میکند : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ . ..** یعنی حمد و سپاس خداوندیرا سزاست که همهٔ گویندگان از مدح وثنای او عاجزند ، و شمارندگان‌وحسابگران از شمارش‌نعمتهاوبخششهای‌او درمانده‌اند وادانمینمایندحق نعمت اورا کوشش‌کنندگان، ونیز در خطبه دیگر چنین میفرماید : حمد خدائیرا که اول اشیاء است ، هیچ چیز

قبل از او نبوده وآخر اشیاء است وهیچ چیزبعد از اونیست .

امام ، حسین بن علی علیه السلام ، دعای خـود را در روز عرفه بحمد و ستایش ـ باریتعالی شروع کـرده ، و چنین آغـاز میکند : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الّذی لَیْسَ لِقَضٰائِهِ دٰافِعٌ وَلٰا لِعَطٰائِهِ مٰانِعٌ** . . . یعنی سپاس مخصوص آن خدائیست که سلطان ملك وجوداست وهیچکس در عالم سراز حکم وفرمانش نتواند کشید وعطا وبخشش اورا منع نتواند کرد ـ سپس اضافه میفرماید : که حمد خدائیرا که هیچ صانعـی در آفرینش مانند صنع کامل او پدید نتواند ساخت ، واوست بی‌عوض بخشنده نعم بی‌پایان، وبر هر کار وبرهر چیز توانا است .

امام ، علی‌بن الحسین، حضرت سجّاد علیه‌السلام ، کتاب خـود (صحیفه سجادیه) را چنین آغاز میکند :

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْاَوَّلِ بِلٰا اَوَّلٍ کٰانَ قَبْلَهُ ، وَ الْآخِرِ بِلٰا آخِرٍ یَکُوْنُ بَعْدَهُ . . . .

یعنی سپاس خدائیرا که اول است وپیش از او اولی نبوده ، وآخر استو پس از او آخری نباشد (این مضمون ستایش در خلال خطبه‌های حضرت امیر (ع)آمده است) ونیز حضرت سجاد (ع) در بسیاری از دعاهای خود در ابتدا خدایتعالی را بر مضامین عالی ستوده که در اینجا اشاره بترجمهٔ چند جمله مینمائیم .

سپاس خدائیرا کـه خویشتن را بما شناسانید و شکر وسپاس خودرا بما الهام نمود .

سپاس خدائیرا که نیکوئیهای آفرینش را برای مـا برگزید و ما را بر همه آفریدگان برتـری داد . و نیز ابتدای یکی از دعاهای صحیفه است که می‌گوید : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی هَدٰانٰا لِحَمْدِه** ، یعنی سپاس خدائیرا سزاست کـه ما را بـرای ـ سپاسگزاری خود راهنمائی نمود ، سپس توجه خود را بـه معبود خود کرده ، عرض میکند : وتراست سپاس ، سپاسی که برابر احسان ونیکوئیت باشد ، و تراست‌سپاس، سپاسی‌که بررضاوخشنودیت‌بیافزاید ، وتراست سپاس ، سپاسی که نگهبانان‌ازشمردن آن درمانده شوند و برآنچه نویسندگان در کتاب توضبط نموده اند فزونـی گیرد ،

وتراست سپاس ، سپاسی که حق وشایستهٔ بزرگی ذات تو و برعظمت و بزرگواری تو برابر باشد .

وآنقدر آنحضرت در بیانات‌خود درحمد وثنای الهی کوشا بوده که توجه بآن برای اهل ایمان تعلیمات عالیه‌ای‌است .

طریق حمد از لسان ائمه اطهار (ع) در مواردی چند

از آنجا که‌نظر نگارنده بر اینست که موضوع مطالب‌این‌کتاب‌جالب‌ودلنشین‌باشدوروی خواننده بطوری اثر گذاردکه اقلا به پاره‌ای‌ازمعارف الهی آشنا شده وایمان کاملی‌حاصل‌نماید ، لذابی‌موردندانسته‌که طریق‌حمد راازلسان‌ائمهٔ اطهار در مواردی چند تذکر داده تا هم بهتردانسته شودکه منظور از اولین کلام امام علیه‌السلام در دعای مورد شرح (افتتاح) چه بوده که عرض میکند : اللّٰهُمَّ اِنّی اَفْتَتِحُ الثَّنٰاءَ بِحَمْدِكَ ، و هم دانسته شود که مقام حامد در نزد پروردگار عالم در چه مرتبه است و این مضامین اشاره به ترجمه کلماتی است که بعضی مکرّر در بیانات ائمهٔ اطهار (ع) ودر کتب مخصوص از جمله نهج‌البلاغه و صحیفه سجّادیه و مفاتیح بچشم میخورد ، و بهتر آنستکه برای جلب توجه خواننده کلمه (حمد) را بجای همان (ستایش) که ترجمه آنست قرار دهیم تااز معنا لذّتی بیشتر حاصل شود .

حمد ، مخصوص خدائیست که سلطان و ثابت ازلی ودر کمال ظهور است ، خدائی که تمام گردنکشان وطاغیان عالم در پیشگاه عظمتش خوار و ذلیلند ، و تمام اهل آسمان وزمین بخداوندیش معترفند .

حمد ، خدائیراکه میخوانم اورا بدون واسطه ، مرا اجابت میفرماید .

حمد ، خدائیرا که امیدوار باو هستم،ناامیدم نمیکند و اگر بغیر او امیدوار باشم ناامید میشوم .

حمد ، خدائیرا که دوستی میورزد بامن‌درحالیکه بی‌نیاز است از من .

حمد ، خدائیرا که بردباری میکند بامن‌آنچنان که‌گویا من هیچ‌گناه‌نکردم

حمد ، خدائیرا که دلم را از لوث شرك خالی داشته و لسانم را به‌توحید گویا کرده است .

حمد ، خدائیرا که میکند آنچه را که میخواهد .

حمد ، خدائیرا که دوست دارد ستایش کنند اورا همچنانکه اواهل آنست .

حمد ، خدائیرا که بحضور نپذیرفت کسی را هنگامیکه خلق کرد آسمان و زمین را .

حمد ، خدائیرا که‌قرار داد شب را برای آرامش وروزرا برای تکاپووتحصیل معاش .

حمد ، خدائیرا که تیرگی شب را زدود وبروز،روشنی افزود .

حمد ، خدائیرا که مقتدر است ومغلوب نشود وتوانای شکست ناپذیر است .

فَلَكَ الْحَمْد عَلیَّ فِی جَمیعِ ذٰلِك

ازبرای تو است حمدیکه شایسته تو باشد ، حمدی ابدی که دنباله‌اش قطع نشده تمام نشود .

از برای تواست حمد و از برای تواست شکر برتمام نعمتهایت .

از برای تواست حمد ، حمدی جاوید تا ابدیّت .

از برای تواست حمد ، حمدیکه مزدی ندارد گوینده اش جز رضای تو !!!

از برای تواست حمد ، وتوئی خریدار حمد ، ای بلند مرتبه و ای اجابت کننده دعوات و ای فرستندهٔ آیات و ای بزرگ برکات ، ای درآورنده نور ازظلمت و ای تبدیل کننده گناهان به حسنات وقرار دهنده حسنات در درجات .

وَ اِی خدا حمد از برای تواست که آمرزنده گناه وپذیرنده توبه ای وسخت شکنجه وصاحب بخششی .

و از برای‌تواست حمد در دنیا وآخرت ، و از برای تواست حمد بعدد تمام ثوابت و سیارات . و فرشتگان در آسمان ، و از برای‌تواست حمد بشمار برگهای درختان ، و از برای‌تواست حمد بشمار مخلوقات در روی زمین ، و از برای تو است

حمد بشمار آنچه آمار گیرد کتابت ، واز برای تواست حمد بشمارهٔ آنچه فراگیرد علمت ، واز برای تواست حمدی بسیار .

پس ای خواننده عزیز ،به‌امام خوداقتدا کن‌وبگو : (اَللّٰهُمَ اِنّـی اَفتَتِحُ الثَنٰاءَ بِحَمْدِكَ)

حقیقت معنای حمد

درتفسیر،المیزان ، در ذیل‌آیه شریفه ، اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمین ، چنین آورده است : همانطور که گفته اند «حمد» عبارت از ستایش درمقابل صفات نیك و اختیاری است ولی « مدح » ستودن درمقابل‌صفات نیك اعم‌از اختیاری وغیراختیاری میباشد ، یعنی حمد ستایش کردن است ومدح ستودن .

وچون آفرینش جهان در نزد پرودگار عالم بهیچوجه از روی اجبار و قهـر نبوده وآنچه را که آفریده است صرفاً از روی علم واختیار بوده و همه عالمیان در برابـر او خاضع و مقهورند،لـذا حمد و ستایش سزاوار او سبحانه و تعالی است ، همچنانکه در سوره ۳۵ آیه (۱) فرمود :

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ فاطِرِ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلاً . . . (۱)

ودر سوره ۳۴ آیه (۱) فرمود :

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی لَهُ ما فِی‌السَّمٰواتِ وَما فِی الْاَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِی‌الْاٰخِرَةِ..(۲)

ودر سوره ۴۵ آیه ۳۵ فرمود .

فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰواتِ وَ رَبِّ الْاَرْضِ رَبِّ الْعالَمینَ (۳)

---

(۱) سپاس وستایش ازبرای خدائیست که پدیدآورنده آسمانها وزمین است . گرداننده فرشتگان پیغام آوران

(۲) سپاس مرخدایـرا کـه مراوراست آنچه در آسمان هـا و آنچه در زمین است،و مراوراست ستایش در جهان آخرت

(۳) پس ازبرای خداست حمد و ستایش که پروردگار آسمانها وپروردگار زمـین و پروردگار جهانیان است

واین موضوع را باید توجه داشت که مقتضای تأدّب در مقام بندگی اینستکه بندگان ، خدا را آنطور حمد وستایش کنند که خودش کرده تا حق حمد را ادا کرده باشند ، همانطور که‌در حدیثی از شیعه وسنّی از پیغمبر خدا نقل کرده‌اند بآن اشاره شده است : (من نمیتوانم حمد وثنای تورا شماره کنم ، تو همانطور هستی که خودت خود را ستایش کرده‌ای)، بنابراین ، جمله (اَلْحَمْدُلِلّٰه) یکنوع حمدی است که خدا به بندگان یاد داده واگر خودش بعنوان نیابت و تعلیم نفرموده بود ، شایسته نبود اورا بدینگونه ستایش کنند !!

در تفسیرمنهج الصّادقین ، در معنای «حمد» چنین آورده : که حمد اعم است از شکر ، زیرا که استعمال آن در مقابل مطلق اوصاف کمالیه اختیاریه است خواه آنکه متعدی‌بغیر شود یانه : بخلاف شکر که‌آن فعل مختص است باوصاف‌متعدیه، یعنی میتوان گفت که هر حامدی شاکر است بدون عکس،و از اینجهت‌است که او سبحانه لفظ حمد را بر شکر اختیار فرموده ، ومستحق حمد نیست مگر کسیکه حیات وقدرت واراده وعلم از شأن او باشد .

ابوالفتوح رازی ، در تفسیر خود گفته‌است : ازجمله‌کلمات‌ثنای‌خدایتعالی کلمه «حمد» است چه‌او قید نعمت حاصل است وصید نعمت ناآمده ، واضافه میکند که حمد عام تر باشد از شکر برای آنکه حمد بجای شکر بکار دارند و شکر بجای حمد بکار ندارند ، پس حمد برخصال او باشد واگر چه به‌تو تعدّی نکند وشکر بر ـ نعمتی باشد که از او بتو رسد .

فرشتگان هم در عالم ملکوت همه در تسبیح و تقدیسند

اگر راز مجهولات در اسرار آفرینش آشکار میگردید و حجاب بر داشته میشد ، میدیدیم چه غوغائی عظیم و چه هیاهوئی عجیب در عالم ملکوت برپاست ، مخلوقاتی که قبل‌از خلقت آدم بوجود آمده اند همه مشغول تسبیح وتحمیدوتقدیسند ، گویا اصلا برای این‌منظور خلق شده‌اند ، گروهی ازآنها

که (فرشتگان مقربند) همیشه مستغرق در معرفت حقّند و کریمه : **يُسَبِّحُونَ ـ اللَّيلَ وَالنَّهارَ لايَفْتُرُونَ** (۱) در شأن آنهاست ، گروه دیگر حاملان عرشند ،که در بارهٔ آنها آمده : **الَّذينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِم**(۲) ودسته دیگر از اول خلقت آدم اعتراف و اقرار به شغل و پیشه خود کـرده ، چنین مباهات کردند که : **نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ** (۳) پس همه و همه بذکر پروردگار مشغول و براین جمله مترنّمند که : **(سُبْحانَ اللهِ وَ بِحَمْدِه)**

در بعضی از تفاسیر آمده ، که فرشتگان حامل عرش دو دسته‌اند ، دسته ای مترنّم‌باین قولند : **سُبْحانَكَ اللّهُمَّ وَ بِحَمْدِك ، لَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِك** و دسته دیگر خدایرا چنین ستایند : **سُبْحانَكَ اللّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ لَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِك** ، پس هریك بلسانی مشغول تسبیح وتحمید وتهلیل هستند .

برای بعضی‌ازمخلوقات حمد توأم باتسبیح‌ذکر شده‌است

چنین گفته اند : کـه خدایتعالی در بعضی موارد «حمد» را از بسیاری از مخلوقات خود بلکه از عموم آنهانقل کرده ولکن در مواردیگر برای بعض دیگر که توأم با تسبیح و تنزیه نموده از آنجهت است ، که غیر خدا بتمام افعال جمیل خداوند که در خور ستایش است پی نمیبرند ، همانطور که اطلاع از تمام صفات و اسماءِ جمیل او پیدا نمیکنند ، که : **وَلايُحيطُونَ بِهِ عِلْماً** (۴) روی این زمینه حمد آنهـا دائماً محدود بآن مقداری است که درك کرده‌اند ولذا حمدشان در صورتی صحیح خواهد بود که توأم با تسبیح و منـزّه دانستن خدا از این محدودیّت که ناشی از نادانـی آنهاست بوده باشد که ،

(۱) سوره ۲۱ آیه ۲۰ : تسبیح میکنند شب و روز و سستی نمیورزند (۲) سوره ۴۰ آیه ۷ آنانکه بردارنده‌عرش وآنانکه گرداننده عرش (هستند) تسبیح وتنزیه کنند پروردگار خودرا تنزیهی کـه پیوست بحمد او باشد (۳) سوره ۲ آیه ۳۰ ماسپاس و ستایش تـو گوئیم وتو را تقدیس‌کنیم (۴) سوره ۲۰ آیه ۱۱۰ دانائی آنان احاطه بخدا پیدا نمیکند

اِنَّ اللهَ یَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۱) ولی البته بندگان مخلص خدا چون خدا آنها را خالص وپاك گردانیده ، حمد آنهارا حمد خود قرار داده است .

ذکر (حمد) خدایتعالی تنها مخصوص اشرف مخلوقات نیست بلکه؟؟ . . .

وَاِنْ مِنْ شَیئٍ اِلاّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰکِنْ لاتَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ . . . (۲) تمام - موجودات در عالم از عالی ودانی ، ذی‌روح وبی روح ، اجسام واحجار و اشجار وغیره همه با زبان حال و زبان قال گویای حمد وثنا وتسبیح و تنزیه و تهلیل وتقدیس الهی هستند که فرمود : سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰوٰاتِ وَ مٰا فِی الْاَرْضِ . . . (۳) با اینحال چقدر جای تأسف است از اینکه آدمی که خودرا اشرف مخلوقات میداند ، زبان خودرا از ثنا وستایش باریتعالی بازداشته وخاموش نشسته است ، تمام اشیاءِ بی‌روح وجمادات درمرتبه‌ای که فهم ما ازدرك آن عاجز است گویاهستندبه : (اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلاّ اللهُ) تمام گویا هستند به : (سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ) تمام گویا هستند به : (سُبْحٰانَ رَبِّیَ الْاَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ) همه با هم همصدا همه در یك هدف ، همه یك قول مترنمند (سُبْحٰانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ) ، پس چرا ما بحمد و سپاس پروردگار خود زبانرا بسته‌ایم ؟ چرا کوتاهی میکنیم ؟ چرا غافل هستیم ؟ چرا تکبّر میورزیم ؟ چرا ما بآنچه در زمین و آسمان است همصدا نمیشویم ؟ چرا چرا ؟؟ . سبحان الله ! ! ! ما که برآنها اولیٰ هستیم !! ما که از همه شریفتریم !! ما که از همه کاملتریم !! ما که آن موجودی هستیم که تمام اشیاءِ در زمین برای ما خلق‌شده ، مگر نه فرمود : وَخَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْاَرْضِ جَمِیعاً ، (۴) لذا ، ما سزاوارتریم که برحمد وثنای پروردگار سبقت‌جوئیم ما شایسته تریم برآنکه

---

(۱) سوره ۱۶ آیه ۷۴ ، هماناخدا میداندوشما نمیدانید.(۲) سوره ۱۷ آیه ۴۶ونیست چیزی جزآنکه تسبیح گوید به‌سپاس‌او ، ولکن‌شما ستایش‌آنهارا درنمی‌یابید (۳)سوره ۵۹ آیه (۱) وسوره ۶۱ آیه (۱) تسبیح گفت از برای خداآنچه در آسمانهاو آنچه در زمین است .
۴ـ سوره ۲ آیه ۲۹ آفرید ازبرای شما آنچه در زمین است .

هرآن و هرزمان خودرا از سپاس و ستایش خدایتعالی باز نداریم .

پس ای خوانندگان عزیز ، ازقرآن‌مجید پیروی‌کنید ، وبگوئید(اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِین) و بامام خود اقتدا نمائید وبگوئید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَفْتَتِحُ الثَّناءَ بِحَمْدِكَ . . .

در دنیا و آخرت ازآفریدگار جهان باید سپاسگزاری کرد

باآنکه خدایتعالی خودکیفیّت حمد را در قرآن مجید بیان نموده وتعلیماتی داده وبرای مکلّفان تامادام‌که درحیات دنیا زیست دارند فرائضی‌مقرر فرموده ،کـه حتّی در شبانه روز هم چندین مرتبه او را بذکر، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِین (درنماز) سپاسگزارند ، واین دستور تا پایان عمرومخصوص زندگی در دنیاست ، ودر آخرت‌این تکالیف وعموم تکالیف دیگرساقط است ، درعین‌حال ازنظراهمیّت موضوع واینکه بندگان متوجه عظمت سپاسگزاری وسپاسداری شوند اشاراتی چند درقرآن مجید آورده و چنان رسانیده است : که اهل آخرت هم زبان از حمد و ثنای معبود خود بازنمیدارند ، بخصوص اهل ایمان ، همچنانکه دردنیا حامد اوهستند درآخرت هم نیزحامد او خواهند بود ، چنانکه در آن زمان‌که اهل ایمان در بهشت جاودانی درآیند ، بعد از آنکه خازنان بهشت برآنها سلام‌کرده و براین وجه خیرمقدم میگویند کـه : **سَلٰامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهٰا خٰالِدِینَ (۱)** ، ایشان چنین زبان به ستایش گشایند ، **وَ قٰالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی صَدَقَنٰا وَعْدَهُ وَاَوْرَثَنَا الْاَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَیْثُ نَشٰاءُ فَنِعْمَ اَجْرُ الْعٰامِلِینَ .**

یعنی‌گویند : سپاس‌خدائیراکه وعده خود را ازثواب و حسن‌مآب برما راست گردانید و بمیراث داد ما را اززمین بهشت‌که جای بگیریم هرکجا میخواهیم و در آن ملك پهناور جاوید بمانیم .

ودرجای دیگر در سوره ۳۵ آیه ۳۲ میفرماید : **وَ قٰالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی**

۱ــ سوره ۳۹ آیه ۷۳ سلام برشما (خوش‌آمدید) پاك شدید ، پس درآئید در آن پاینده وجاودان .

اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ ، اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ، یعنی سپاس وستایش از برای خدائیست که برد از ما اندوه دوزخ را ، (باخوفی که ازطاعت داشتیم بقبول آن مندفع گردانید) واحزان واندوه دنیا را ازما برطرف ساخت ، بدرستیکه پروردگار ما هر آینه آمرزنده است گناهانرا وجزا دهنده است سپاسداران وفرمانبرداران را .

و همچنین در سوره یونس آیه ۱۰ در اوصاف اهل ایمان در بهشت جاودان چنین آورده :

دَعْوٰيهُمْ فِيهٰا سُبْحٰانَكَ اللّٰهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهٰا سَلٰامٌ وَ آخِرُ دَعْوٰيهُمْ اَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ.

براین اشاره که بهشتیان دربهشت خدایتعالی را براین وجه خوانند : بارخدایا بپاکی یاد میکنیم تراکه ازهرعیب ونقص منزّهی .

ونیز، درود وثنای ایشان بریکدیگر، یا درود حق و تحیّت ملائکه برایشان دربهشت ، (سلام) باشد وخلاصه ، شاهد اینجاست که آخردعای ایشان در بهشت آن باشد که گویند : حمد ازبرای خدائیست که پروردگار جهانیان است ، و لذّت تحمید وتسبیح ایشان ازتمام لذائذ بهشتی خوشتر باشد .

حاصل کلام آنکه : چون در دار آخرت تکلیف وعبادت ازبندگان ساقط است ، حمد بندگان بروجه تلّذذ وفرح وسرورباشد ، وچنین گفته‌اند : که اهل آخرت همگی حمد اوگویند ، دوستان او را بفضل ستایند ، ودشمنان بعدل ستایش نمایند .

پس ، از این بیانات مصداق آیه شریفه : سوره ۲۸ آیه ۷۰ **وَهُوَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْاُولٰى وَ الْآخِرَةِ** ، ظاهر میشود که اوست خدای مستحق عبادت ، هیچ معبودی سزاوار نیست مگر اوسبحانه وتعالی که ستایش کنند بندگان ، او را در دنیا وآخرت .

کلام اول و کلام آخر

در تفسیر گازر ، آورده : خدایتعالی در ابتداءِ خلق گفت : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ ... (۱)**

ودر انتها هم این را گفت : **وَقُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِیلَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ(۲)**

تاتعلیمی باشد بندگانش‌را که درابتدای‌کارها وانتهای‌کارهاهمین‌کلمات را بزبان‌رانند.

روایاتی چند ، درحمد و ستایش باریتعالی

۱ـ ابن عباس ، روایت‌کرده :که چون حضرت رسول (ص) در مکّه به ادای رسالت برخاست ، سخن اول او این بود ، بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ .

۲ـ رسول‌اکرم فرمود : **(کُلُّ اَمرٍ ذی بٰالٍ لَم یُبْدء فیهِ بِحَمْدِ اللّٰهِ فَهُوَ اَبْتَر)** یعنی هرکار با اهمیتی که آغاز آن از خدایتعالی سپاسگزاری نشود بی برکت و بی حاصل است

۳ ـ رسول اکرم فرمود : **(اَلْحَمْدُ رَأسُ‌الشُکر، مٰا شَکرَاللّٰه مَنْ لَمْ یَحْمَدْه)** ، یعنی حمد سرشکراست وحقتعالی مشکور نسازد آنکس را که حمد او نکند .

۴ـ ازحضرت صادق علیه السلام ، روایت است : که رسول (ص) فرمود : چون بنده مؤمن گوید : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ کَمٰا هُوَ اَهْلُه** ، فرشتگان از نوشتن ثواب آن عاجز آیند ، ازجانب الهی خطاب آید ، که چرا ثواب این‌کلمه را که بنده مؤمن بزبان راند در دیوان عمل او ثبت نکردید ؟ گویند بارخدایا ما چه دانیم ثواب گفتن این کلمه‌که متضمّن استحقاق و اهلیت حمد تو است در چه مرتبه میباشد تا بنویسیم ، حقتعالی فرماید : که شما این‌کلمه را ثبت نمائید ، و برمن لازم است ، که ثواب حمدیکه سزاوارم باشد باوکرامت‌کنم .

۵ـ ازحضرت رسالت منقول است هرگاه حقتعالی نعمتی به‌بنده‌کرامت فرماید،

۱ـ سوره ۶ آیه (۱) سپاس خدائیرا که آفرید آسمانها وزمین را .

۲ـ سوره ۳۹ آیه ۷۵ و داوری شد میان ایشان بحق و گفته شد : سپاس خدائیرا که پروردگار جهانیان است .

واو درمقابل آن (الحمد لله) بگوید ، بافرشتگان خطاب کند :کـه نظرکنید به بنده من که اورا چیزی حقیر عطاکردم و او به ازای آن ،کلمه‌ای برزبان راندکـه شامل جمیع محامد ، و مقابل نعمتهای غیر متناهی میباشد ، برمن لازم است کـه در عقبی نعمت غیرمتناهی باو دهم .

۶- ازحضرت رسول (ص) است که فرمود : لَیْسَ شَیئی احب اِلی الله مِنْ قَول القائل اَلْحَمْدُ لِلّٰه ، و لذلك اثنیٰ بِهِ عَلیٰ نَفْسه . یعنی : هیچ چیـزی نیست کـه خدایتعـالی دوست‌تر دارد ازاین کلمه (الحمد لله) برای آنکه برخودثناگفت بهمین کلمه . واخبارو روایات بسیاری دراین مورد رسیده که اکنون ازنظر اختصاراز ذکر آنها خودداری گردید .

اشارهٔ قرآن مجید در مورد «حمد» از نظر ظهـور ولی عصر (عج)

درسوره ۶ آیه ۴۵ چنین میفرماید.:**فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذینَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ**. یعنی ، پس بریـده شد دنباله گروهی که ستمکار بودند ومنقطع شداصل ونسب‌ایشان (لذا) حمد از برای‌پروردگار جهانیان است .

همانطور که خدایتعالی انبیاء واولیاءِ خود را یاری کرد ونصرت داد برایشان ودشمنان آنها را نابود کرد و نسلشان را ازبین برد ، پس در آنروز که عالم پـر از ظلم وجور شده باشد ، به‌امرحقتعالی پیشوای موعود ، امام زمان (عج) ظهور خواهد کرد وحکومت‌عدل وداد را برقرار خواهد ساخت ، واهل باطل‌را ریشه کن‌ومعاندین ومخالفین را سرکوب وطاغیان ویاغیان را منکوب خواهد کرد ، پس بشکرانه این نعمت که امـام علیه السلام بر تمام دشمنان تسلّط پیدا میکند ، خود آن بزرگوار و اصحاب‌ایشان‌و آنهاکه‌ایمان آوردندبه‌این‌قول قائل میشوند که (اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالمین)

و شاهد این بیان همـان فقرات دعای ندبه است که در شأن آن بزرگوار بوده وجائی در شرح‌مأموریت او میگوید : اَیْنَ الْمُعِدُّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَةِ . یعنی:کجاست

آماده شده برای بریدن دنباله ستمکاران .

ودر جای‌دیگر از آن دعاپس از اشاره بذکر ایّام ظهور وامید هلاکت‌دشمنان وخواری بخشیدن و عقوبت سرکشان آن موضوع را چنین دنبال میکند : وَ قُطِعَ دابِرَ الْمُتَکَبِّرِینَ وَ اجْتُثَّتْ اُصُولَ الظّالِمِینَ ، وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ ، یعنی و بریده باشی دنباله منکران و سرکشانرا ، وبرکنده باشی ریشه ستمکارانرا ، و ما بگوئیم که حمد از برای پروردگار عالمیان است و با شوق و شادی خدایرا ستایش کنیم .

براین اشاره که در آن ایّام (ایّام ظهور) اهل ایمان با امام زمان (ع) همصدا شده وهمگی ازآن فتح وپیروزی سپاس و ثنای حقتعالی را بجا آورده ، و بگویند : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ .

در کتاب وظائف الشیعه (شرح دعای ندبه) در ایـن موضوع با بیان دیگری اشاره نموده ، ونیز باین آیه شریفه هم استناد کرده است : سوره ۸ آیـه ۸ :

وَ یُرِیدُ اللّٰهُ اَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ ، براین‌اشاره: که خداوند اراده دارد که حق را بفرمان خود ثابت واستوار نماید ، و دنباله و ریشه کافران را قطع نماید .

پس زود باشد که انشاء الله بیاید قائم آل محمد (ع) وحکومتی ثابت واستوار برقرار کند ، و هرگونه فساد و تباهی را از بین ببرد ؛ وآن بزرگوار واصحاب ایشان گویا باشند : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ .

درمورد حمد مطالب‌بسیار دیگری است ، که‌در همین دعای شریف بجای‌خود و بنا بارتباط فقرات دعا به آیات قرآن مجید شرح آنها بیاید .

وَ اَنْتَ مُسَدِّدٌ (۱) لِلصَّوابِ بِمَنِّكَ

ترجمه : وتوئی توفیق دهنده ازبرای صواب بعطای خود ، یعنی بنعمت واحسانت واداری براه راستی وحق (هرکس را که بخواهی)

«منّ» خدا یتعالی و معنای صواب چیست ؟

اینکه در عبارت بالا منّت ، به نعمت ترجمه شده ، از آنجهت است که «منّت» نعمتی است که معطی آن قصد عوض از معطی له نداشته باشد ، و اشتقاق آن از «منّ» است، بمعنی قطع(۲) وتسمیه نعمت به منّت بجهت آنستکه غرض معطی ازاعطای آن همین قطع حاجت معطی له است، بدون طلب مثوبتی وعوضی ، همچنانکه عرض میکند : وَاَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوابِ بِمَنِّكَ : که وامیدارد هرکس را خواهد براه راست و صواب بدون آنکه چشم داشت چیزی درازای آن داشته باشد .

و اکنون باید این توجه را حاصل کرد که در این فقره از دعا خدا یتعالی بندگانرا به منّ وعطای خودبه چه امری وادار میکند وکلمه صواب چه معنی دارد؟.

آنچه را که اهل لغت در معنی «صواب» آورده‌اند ، عبارت است از ، راست ، درست ، حق ، لایق ، سزاوار وضدّ خطا ، ولی بیشتر از مفسرین در ذیل جمله آخر از آیه شریفه : سوره ۷۸ آیه ۳۸ یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ . . . وَقَالَ صَوَاباً آورده‌اند : که صواب اقرار بکلمه طیبه توحید است و معنی را گفتن (لَااِلٰهَ اِلَّااللّٰه) دانسته اند .

پس باین اعتبار میتوان این بنداز دعارا چنین تفسیر کرد : که ای خدا [illegible]

۱ــ مسدد ، یعنی ، وادارکننده براستی ودرستی ونیکوئی .

۲ــ این معنی تعبیری از تفسیر منهج الصادقین است ، و معنی «منّ» از نظر لغت (آنچه خداوند ببخشد وعطا فرماید) میباشد .

وادار کننده ، هر کس را که خواهی براه صواب که آن ایمان بوحدانیت تواست ، و شاید مصداق آیه شریفه : این بیان را تأیید کند که می‌فرماید:س ۴۹ ی ۱۷ **بَلِ اللهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ اَنْ هَدیٰکُمْ لِلْاِیمانِ اِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ** ،یعنی‌بلکه‌خدایتعالی منّت مینهد بر شما به‌آنکه‌شمارا براه راست وراه ایمان هدایت کرد ، اگر راستگو هستید .

پس خدایتعالی منّت گزار است بر هرکس که او را توفیق دهد و ارائه طریق نماید براه ایمان ، همچنانکه در سوره ۱۴ آیه ۱۳ فرمود :

وَ لٰکِنَّ اللهَ یَمُنُّ عَلیٰ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ .

الحق جای بسی منّت و منّت گزاری‌است !!!

بیشتر از آیات کریمه قرآنی که خدایتعالی در مورد (منّ) خود بیان فرموده ، مربوط بایمان وافاضه ایمان‌است که بطور کلی بربندگان خود منّت نهاده و آنهارابمرتبه ایمان فائز گردانیده همانطور که در مطالب قبل گذشت ، و درآیات دیگری این موضوع رابخوبی تأیید میفرماید،ازجمله‌درسوره ۴آیه۹۴فرمود: **کَذٰلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللهُ عَلَیْکُمْ فَتَبَیَّنُوا** . . . که این در شأن گروهی از اهل اسلام است که از جهت حفظ خون ومال خود بزبان ایمان آورده ولی خدایتعالی منّت برآنها گذاشته وایمان آنها را ثابت مینماید که‌هم بدل وهم‌بزبان ایمان بیاورند . ونیز در سوره ۶ آیه ۵۳ درسبقت ایمان ضعفا و فقیران از قول اغنیا واشراف میفرماید : **اَهٰؤُلاءِ مَنَّ اللهُ عَلَیْهِمْ مِنْ بَیْنِنٰا** ، آیا این گروهندکه به‌نعمت ایمان‌واحسان یا بتوفیق وهدایت منّت نهاد خدا برایشان از میان ما ؟ (و حال آنکه ما اکابر و رؤسای ایشانیم) پس هرکس را که خدایتعالی منّت نهاد وبشرافت ایمان در آورد ، اولی و ارجح است از آنکه مشرف بایمان نشده باشد ولو اینکه از نظر جاه ومقام دنیائی برتری داشته باشد .

منّتی بالاتر !!!

ولکن بهترین منّتی که خدایتعالی براهل ایمان دارد بیان این آیــه شریفه است که میفرماید : سوره ۳ آیه ۱۶۰ ، **لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ اِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ اَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...** ، واین آیه شریفه‌هم در مقام منّت‌گزاری بر مؤمنین است و علت این امتنان هم خصوصیّت ایمان و ارسال رسول برآنهاست که شاید این منّت نتیجه‌راز آفرینش وخلقت بندگانرا در برداشته باشد ، چون حقاً منّتی از این بالاتر برای اهل ایمان نیست که خدایتعالی از میان خودشان رسولی را برانگیزاند تا بسهولت وآسانی بخواند برای آنها آیات خود را و آنها را بطریق ایمان راهنمائی نماید ، و پاك و پاکیزه گرداند آنها را و بیاموزد بایشان قرآن واحکام الهی ومعارف‌شرعیه‌وعقلیه را بعداز آنکه در گمراهی آشکاری بودند و هیچ نمیدانستند .

«مَنّ» خدایتعالی ، و ظهور ولی عصر (عج)

سوره ۲۸ آیه ۴ : **وَ نُرِيدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۱)** این موضوع قابل‌توجه است‌که پاره‌ای ازمطالب این‌کتاب در مرتبه کمال‌اهمیت است ، از جمله‌مطالبی که مربوط‌بظهور ولی عصر (عج) بوده وپیوستگی دقیق بآیات شریفه قرآنی داشته ، و ارتباط مستقیم بــه دعای مورد شرح کــه منسوب بخود آن بزرگوار است دارد . **و در اینجا دقت در این آیه شریفه راز اعجاز قرآنی را آشکار ساخته** و با آنکه ظاهر آن ، بیانــی از داستان فرعون است واشاره به ضعف طایفه بنی اسرائیل و منّت خدایتعالی برزمامداری ایشان در عصر خود ، ونیزرهائی آنها از بلا و شدّت فرعون بوده است ، ولی بنا بتفاسیری کــه از ائمه اطهار سلام‌الله

(۱) ترجمه : خواهیم تامنّت نهیم برآنانکه ناتوان شمرده شدند در زمین و بگردانیم ایشانرا پیشوایانی وبگردانیمشان ارث برندگان .

علیهم رسیده ، چنین است ، که این آیت در شأن مهدی امّت علیه‌السلام است‌وبیشتر از تفاسیر که‌در اختیار نگارنده است این موضوع را تأیید مینماید ، و حقاً هم باید در این مورد گفت : که منّتی ازآن بالاتر نیست که خدایتعالی برخلق خود نهاده و آنزمان که ضعف دین‌داری و خداپرستی بر عالم مستولی شده باشد و صلح و صفا وآرامش جای خودرابه فساد وتباهی‌داده باشد وظلم وجور وکفر همه جا رافراگرفته باشد ، پیشوای موعود راظاهرسازدبطوریکه تمام اهل عالم در زیر لوای کلمهٔتوحید زندگی کنند ، ودیگر هیچ کجای از دنیا نباشد مگر آنکه حکومت اسلام و قرآن برقرار باشد ، وهیچ مرزی درمیان ممالك جهان وجود نداشته باشد ، جز آنکه در تمام بلاد پرچم توحید افراشته و دنیا در تحت حکومت واحده‌ای قرار گیرد ، و در آن دوران‌آخرین مرحله تکامل از نتیجه آفرینش خلق پدیدار گردد .

بیانی از تفسیر گازر ، وارتباط آیه شریفه بظهور ولی عصر (عج)

در ذیل آیه شریفه ، وَ نُرِيدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْاَرضِ . . . که شرحی ازآن‌گذشت در تفسیر گازر بعد از آنکه ترجمه و تفسیر مخصوص آنرا بیان‌میدارد ، اشاره بمطالبی‌نموده که‌در اینجا عین عبارات را ازآن تفسیر اقتباس میکنیم .

« اصحاب ما روایت کرده اند که آیت در شأن مهدی علیه السلام است که »
« خدایتعالی ویرا واصحاب ویرا از پس آنکه ضعیف کرده باشند ایشانرا برایشان »
« منّت نهند ، ومرادبزمین جمله روی‌زمین است وایشانرا امامان و وارثان گرداند، »
« واین بر تر است برای آنکه ارض معرّف بلام تعریف جنس است وبر عموم‌حمل »
« کردن اولیٰ است ، دیگرآنکه (امام) درحق‌او حقیقت استودر حق بنی‌اسرائیل »
« مجاز ، و دیگرآنکه (وارث) باولایقتر است ازآنکه بازپسین ائمه معصومین »
است »

ونیز در ذیل آیه شریفه‌در تفسیر منهج‌الصّادقین ، پس از شرحی بتفصیل‌چنین

« آورده : « در بعضی از احادیث و اخبار منقوله از ائمه معصومین (ع) آمده که »
« مراد بکریمه (وَ نُرِیدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذین . . . .) مهدی آل محمد است که »
« حقتعالی جمیع روی زمین را از مشرق تا مغرب بتحت تصرّف او در آورد و همهٔ »
« کفره را مغلوب و مقهور گرداند ، تا آنکه در دنیا غیر از مؤمن نباشد ، »
« واین نهایت منّت او سبحانه و تعالی است و غایت نعمت او ، و نظیر این است »
« کریمه « وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الْاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ ـ »
«الصّالِحُونَ (۱) »

ودر کتب بسیاری در مورداین آیه‌شریفه‌واستنادشأن‌آن‌بحضرت‌ولی‌عصر(عج) روایاتی آورده و شرح و بسطی زیاد داده اند ، از جمله **علاّمه ، مرحوم آیت‌الله صدر** در کتاب خود بنام (المهدی ، امام دوازدهم) در فصل اول ، سرآغاز آن کتاب شریف را باین موضوع گشوده ، وچنین نگاشته است :

در نهج البلاغه ، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام میفرماید : دنیا بعد از عناد و دشمنی خود بجانب ما برمیگردد آنطور که شتر بدخوی گزنده بسوی بچه خود برگردد ، پس آن بزرگوار این آیه‌شریفه را تلاوت کرد : وَ نُرِیدُاَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذین اُسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ . . . . الخ

وسپس درآن کتاب اضافه میکندکه ، ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه در ذیل این آیه‌شریفه میگوید : **علماء ما(اهل تسنن)میگویند** : این آیه اشاره ای است به‌آن امامی که مالك زمین و مسلّط بر ممالك‌خواهد شد .

---

(۱) ترجمه سوره ۲۱ آیه ۱۰۵ هرآینه‌نوشتیم‌در زبور (کتاب داود «ع»)پس ازذکر (بعدازتورات) که زمین را ارث برند بندگان من که شایسته وستوده‌اند ، (واز ابیجعفر ـ علیه‌السلام‌روایت‌کرده‌اند که مرادبصالحان و شایستگان درآیه ، مهدی (ع) استواصحابوی.

وَ اَیْقَنْتُ اَنَّکَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰاحِمِینَ فِی مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَشَدُّ الْمُعَاقِبِینَ فِی مَوْضِعِ النَّکَالِ وَالنَّقِمَةِ .

ترجمه: ویقین دارم که تو براستی مهربانان عالمی در جای گذشت ومهربانی، و سخت ترین عقوبت کنندگانی در جای شکنجه (۱) و انتقام (۲) - یعنی هیچ شك وتردیدی ندارم ازاینکه تواز همه مهربانتری در مورد عفو و بخشش و در مقام رحم وآمرزش ، وسخت‌تر کیفر کننده‌ای در مورد عذاب وشکنجه .

معنی «یقین» چیست؟

در ایـن فقرات از دعا چند موضوع بسیار مهم ، و قابل تذکر است کـه بطور اختصار بشرح آنها میپردازیم تاشاید اسراری بزرگ از قرآن‌مجید آشکار گردد .

در اول باید این موضوع را توجه داشت که معنی یقین چیست ؟ و چـه چیز مورد مرتبه یقین قرار گرفته است .

آنچه را که‌اهل لغت در معنی این کلمه آورده‌اند چنین است که «یقین» علم واطلاعی است که پس از بررسی واستدلال وبرطرف شدن شك و گمان حاصل شود ، یعنی امریکه بدون شك وشبهه وتردید کاملاواضح وثابت شده باشد ، واکنون‌باتوجه بآیات قرآنی که (تفصیل آن از بحث ما خارج است) یقین مراحلی دارد که آنرادر

(۱) (نکال) یعنی شکنجه ، عذاب ، عقوبت ، سزا واشتهار بفضیحت و رسوائی

(۲) (نقمت) یعنی کینه کشی ، عذاب عقوبت انتقام ، پاداش‌بد ، رنج و سختی (نقم - ونقمات جمع آن است)

سه مرتبه ذکر کرده اند ، یکی مرتبه ، **علم الیقین** ، که دانستن امری است بنحوی که درآن شك وشبهه‌ای نباشد ، ودیگر مرتبه ، **عین الیقین** ، است که یقین داشتن بر ماهیّت چیزی یا امری که بچشم دیده شده باشد ، و مرتبه آخر ، **حق الیقین** ، است که یقین داشتن بماهیّت چیزی که بجمیع حواس در یافته شده باشد و هیچ‌شك وتردیدی در آن نباشد ، وذکر یقین در جمله اول فقرات مورد شرح از همین مرتبه آخر است از آنجهت که ضمن بحث دراین مورد ، موضوع کاملا روشن میگردد .

اکنون باید دانست که حصول این مرتبه از یقین برای امام علیه‌السلام از چه طریقی حاصل شده وچگونه بااین صراحت موضوع مورد یقین را تأیید میفرماید ، شاید پاسخ این سؤال را ازاین آیه شریفه بخوبی دریابیم که خدایتعالی میفرماید: سوره ۴۵ آیه ۲۰ ، **هٰذا بَصٰائِرُ لِلنّاسِ وَهُدًی وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ** . اشاره براینکه قرآن بینشهائیست برای مردم وراهنما ورحمتی است برای گروهی که‌یقین دارنـد ، برای آنهائیکه مرحله شك و تردید را از خود دور کرده و بمرتبه یقین رسیده‌اند ، پس‌باید دراینجا توجه داشت‌که موضوع مورد یقین از نظر قرآن‌چیست وچه ارتباطی باین فقرات دعا دارد .

مرتبه یقین برای داعی چگونه حاصل میشود ؟

اکنون باید دید که ازچه طریق وچگونه مرتبه یقین برای داعی حاصل شده که در مقام مناجات عرض میکند : وَاَیْقَنْتُ اَنَّكَ اَنْتَ اَرْحَمُ‌الرّاحِمینَ فی مُوضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَ اَشَدُّ الْمُعاقِبینَ فی مَوْضِعِ النَّكالِ وَالنَّقِمَةِ ، هیچ شك وتردیدی نیست که صدور این بیانات باتوجه کامل بآیات قرآنی بوده‌که خدایتعالی در چند مورد تذکر داده و درجائی چنین‌میفرماید: سوره ۵ آیه ۹۸ ، **اِعْلَمُوآ اَنَّ اللهَ شَدیدُ الْعِقابِ وَاَنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحیمٌ** اشاره بر ـ اینکه ، ای مردم بدانید : خدا سخت شکنجه است وخدا آمرزنده مهربان است .

ودر جـای دیگر بالسان دیگر میفـرماید : سوره ۴۱ آیه ۴۳ ، **اِنَّ رَبَّكَ**

لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُوعِقابٍ اَلیمٍ . همانا که پروردگار توصاحب آمرزش است و صاحب شکنجه دردناك .

ودر دومورد دیگر از قرآن مجید میفرماید : سوره ۷ آیه ۱۶۷ و سوره ۶ آیه ۱۶۵ ، اِنَّ رَبَّكَ سَریعُ الْعِقابِ وَاِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحیمٌ ، یعنی همانا پروردگار تو شتابنده است در عقوبت و هرآینه او آمرزنده مهربان است .

ونیز در سوره الحجر آیه ۴۹ باصراحت بیشتری میفرماید : نَبِّئْ عِبادِیٓ اَنّی اَنَا الْغَفُورُ الرَّحیمُ ، وَ اَنَّ عَذابی هُوَالْعَذابُ الْاَلیمُ . یعنی (ای رسول اکرم) آگاهی ده بندگانم را که منم آمرزنده مهربان و اینکه عذاب من عذابی دردناك است (۱) .

ودر آیات بسیار دیگراست که خدایتعالی جداگانه در باب رحمت و رحمانیت خود با بیانات گوناگون مطالبی آورده که از جمله میفرماید : سوره ۱۸ آیه ۵۸ ، وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُوالرَّحْمَةِ . . . ودر جای دیگر : وَرَبُّكَ الْغَنیُّ ذُوالرَّحْمَةِ . . .

وبالسان دیگر : سوره ۲۲ آیه ۶۵ ، اِنَّ اللهَ بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ رَحیمٌ ، و شاید در ذکر (اَلرَّحْمٰن وَاَلرَّحیم) که صیغه مبالغه رحمت است زیاده از چهار صد مورد خدایتعالی خود را باین اوصاف معرفی کرده : هُوَالْعَزیزُالرَّحیم - تَوّابُ الرَّحیم رَؤُفٌ رَحیم - غَفُورٌ رَحیمٌ - رَحیمٌ وَدُودٌ و نیز در یکصد و چهارده مورد دیگر از رحمت خود با بیانات مختلف سخن رانده است که این خود مصداق یکی از نامهای شریف او را بخوبی میرساند که (یٰامَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ) .

و اگر خیلی نزدیکتر در این بحث وارد شویم خواهیم دیدکه خدایتعالی سرآغاز کتاب خودرا بصفات رحمانیّت و رحیمیّت گشوده و در مقام تعلیم به بندگان ، خود را چنین معرفی میکند : بِسمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم ، که اگر خواسته باشیم در تفسیر همین کلام وارد شویم خودکتابی جداگانه در برمیگیرد ، ولی همینقدرمتذکر

۱ـ چنین گفته‌اند : که امر بدانستن اینکه خدایتعالی سخت عقوبت است بجهت آنست که تا علم بآن حاصل کرده ازعصیان باز ایستند .

میشویم ، باوجودآنکه خدایتعالی درباب وسعت رحمت خود مطالبی بسیار آورده در مقابل هم مطالبی از شدّت وسرعت عقوبت آورده تابندگان حالت خوف ورجاءِ را از دست ندهند وبسیار از مواردیست که در قرآن مجید ، **شَدیدُ الْعِقاب ، وَ سَریعُ ـ الْعِقاب ، وَ شَدیدُ الْعَذاب** ، بچشم میخورد ، و حتی جائی شدت بیانرا بالاتر برده میفرماید : سوره ۴۰ آیه ۲۲ **اِنَّه قَوِیٌّ شَدیدُ الْعِقابِ** یعنی همانا که او نیرومند است در شدت عقوبت .

پس معلوم شد کهاین فقرات از دعاوحصول مرتبه یقین چه ارتباط مخصوصی بآیات قرآنی داشته وچگونه خواننده را به بیانات الهی آشنا میسازد .

موضع عفو و مورد رحمت در کجاست ؟

اینکه درفقراتموردشرح اشارهشدهکه : (ایخدا من یقین دارم که تو بهترین رحم کنندگانی در موضع عفو ورحمت) اکنون باید توجه داشت که مقام عفوورحمت الهیدرکجاست و بقول آنعارف (دیگ بخشایش او در چه موقع و درکجا بجوش میآید) .

ازآنچهکه قرآن مجید دراین باره متذکّراست چنین برمیآید ،که خدایتعالی اساس این عالم را برپایه رحمت واسعهٔ خود استوار ساخته و اصلا جهان آفرینش را برای افاضه رحمت بتمام موجودات ایجاد کرده است ، همچنانکه میفرماید : سوره ۴۰ آیه ۷ **رَبَّنا وَ سِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً** . واین بیان ازقولکرّوبیان وحَمَلَهٔ عرش است ،کهگفتند ای پروردگار ما ، فراگرفته است رحمت ودانش تو بهمه چیز ، یعنی عرصه پهناور رحمت ودانش تو همه اشیاءِ عالم را فراگرفته است ، وبیان امام ، امیرالمؤمنین علیهالسلام هم درآغاز دعایکمیل مؤید همین موضوع است ،که عرض میکند : **اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِرَحْمَتِکَ الَّتی وَ سِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ** . پس رحمت واسعهٔ الهی همه چیز را درعالم دربرگرفته ، منتهی باآنکه این رحمت عمومیت داردگاهی جنبه خصوصی پیداکرده وآنهائیکه آنرا طلب میکنند وتقویٰ وپرهیزگاری را پیشه

خود میسازند بیشتر مورد مرحمت قرار میگیرند ، همچنانکه فرمود : سوره ۷ آیه ۱۵۶ **وَ رَحْمَتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ فَسَأَکْتُبُهٰا لِلَّذینَ یَتَّقُونَ** .... و شاهد کلام درهمین جا است ، کـه خدایتعالی مینویسد رحمت واسعه خود را برای اهل تقویٰ وپرهیز ، پس موضع رحمت معلوم شدکه باآنکه رحمت واسعه او در دنیا همه جا را فراگرفته از جهتی در آخرت بندگان غیرمتقی در آن قرار نخواهند گرفت و اگـر چنین بود حتی شیطان هم طمع میکردکه رحمت واسعه الهی باو برسد .

وهمچنین درجای دیگـر خدایتعالی درمورد رحمت خود میفرماید : سوره ۷ آیه ۵۴ ، **اِنَّ رَحْمَتَ اللهِ قَریبٌ مِنَ الْمُحْسِنینَ** یعنی ، همانا رحمت خـدا نزدیك است به نیکوکاران نه (نزدیك است به ستمکاران) واز اینجا معلوم میشودکـه موارد رحمت در کجاست و تمـام جهاتی را کـه باید شامل شود در کلمـه نیکوکاری نهفته شده است .

وهیچ شکی نیست آنهائی مشمول رحمت خاص هستندکه ازمحرّمات اجتناب کنند واوامر الهی را اطاعت‌کنند و پیرو رسول و قرآن او باشند وراه تقوی را پیش گیرند والّا باین سادگی نیست‌که هرکس هرکاری بخواهد انجام دهد ، و هرنافرمانی ازاو سرزند ، واز ستمکاری باز نایستد ، وسپس برحمت واسعه حق اعتماد وبرعفو الهی تکیه‌کند ، این رویه بهیچوجه معقول نیست ، درست است‌که‌خدایتعالی فرمود: سوره ۶ ـ آیه ۱۲ ـ **کَتَبَ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ** .... نوشته است برذات بزرگوارخود رحمت وبخشایش را وافاضه رحمت ازجانب او برعموم مخلوقات‌امری مسلّم وپابرجا است ، ولی باید دانست موضع رحمت ومورد بخشایش درمعنای همان قسمت از آیه سابق الذّکر است کـه فرمود : فَسَأَکْتُبُهٰا لِلَّذینَ یَتَّقُونَ . یعنی باآنکه درآیه دیگـر صراحت داردکه : سوره ۴۸ ـ آیه ۲۵ **لِیُدْخِلَ اللهُ فی رَحْمَتِهِ مَنْ یَشٰاءُ** ، ویا درجای دیگرمیفرماید : سوره ۳ آیه ۶۷ **یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشٰاءُ** ، که هر کس را خدا خواهد داخل در رحمت خود مینکند ، درعین حال این خواست و مشیّت الهی مقدمه آن در دست خود بندگان وباختیار آنهـا گذاشته شده ، اگرراه تقویٰ را پیش‌گیرند

و عمل صالح بجـای آورند بلاشك در سعه لطف و رحمت او قرار خواهند گـرفت همچنانکه‌درجائی‌فرمود : سوره ۴۵آیه ۳۰ **فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ** .... اشاره براینکـه شرط دخول در رحمت رعایت مرتبه پرهیزگاری است .

وهمچنین درموضع عفو وگذشت خدایتعالی هم بایدگفت ،که باید تقاضای عفو ازبندگان‌صادرشود تامورد بخشش قرارگیرند ، ندیدی‌که درآن‌آیه فرمود : سوره۴۲ آیه ۲۵ **وَ هُوَالَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ** که خدایتعالی کسی را مورد عفو قرار میدهدکه توبه‌کند ، و سیئات‌کسی را محو میکندکه تقاضای عفو نماید .

پس دانسته شدکه درفقرهٔ (وَأَيْقَنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ) موضع عفو ورحمت خدایتعالی درکجاست ودر چه موارد بندگانرا مشمول لطف وعنایت مینماید .

موضع عقاب و مورد انتقـام درکجاست؟

همانطور که خدایتعالی مورد عفو و رحمت را در قرآن مجید در آیات بسیاری بیان داشته (کـه شرح آنهـا گذشت) موارد عقاب وانتقـام را هم متذکرشده‌کـه در اینجا از نظر پیوستگی به شرح فقرات دعا بچند مورد آن اشاره خواهیم‌کرد .

اولین آیه‌ای‌کـه دراین باره بنظر نگارنده رسید ، و مصداق آن برای تمـام ادوار تا زمان ظهور ولی عصر (عج) ظاهر است همان آیـه ۱۳ از سوره انفـال است که میفرماید :

وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ . اشاره براینکـه هرکس باخدا ورسول او مخالفت‌کند ، او مشمول ومستوجب عقوبت و شکنجه سخت است ، وحقاً درهردوره وهرزمان‌آنها که باحکام الهی وسنن رسول مخالفت میورزند محکوم

بعذاب وعقوبت دردناك هستند ، همچنانکه خدایتعالی درمراعات‌کردن حدود واحکام خود وفرائض اعمال حج به بندگان آگاهی میدهد ودرآخرآیه ۱۹۶ ازسوره البقره میفـرماید : **وَاتَّقُوا اللهَ وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللهَ شَدیدُ العِقابِ** . و بسیار است از موارد ومواضع عقاب‌کـه خدایتعالی درقرآن مجید یادآور شده ودر پیروآن شدت عقوبت را متذکّر گردیده است ، جائی میفرماید : سوره ۲ آیه ۲۱۱ **وَ مَنْ یُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللهِ مِنْ بَعْدِمَاجَاءَتْهُفَاِنَّ اللهَ شَدیدُ العِقابِ** اشاره براینکـه : کسانیکـه تبدیل میکنند نعمت خدا را ویا تحریف وتکذیب مینمایند آیات او را بعد از آنکه واقف شده‌اند برآن،مشمول شکنجه وعقاب سخت خواهندگردید .

ودرجای دیگرچنین‌آگاهی میدهد : سوره ۵ آیه ۳ **وَلا تَعاوَنُوا عَلَی الْاِثمِ وَالْعُدْوانِ وَاتَّقُواللهَ اِنَّ اللهَ شَدیدُالعِقابِ** اشاره براینکـه کمك نکنید برگناه و از معاونت اثم وعدوان دوری‌گزینید و ستمکارانرا یاری نکنید وبترسید از خدا ، کـه همانا او سخت شکنجه است .

ودرجای دیگرازنظرعمومیّت موضوع چنین‌آگاهی میدهد : سوره ۸ آیه ۲۵ **وَاتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصیبَنَّالَّذینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوآ اَنَّ اللهَ شَدیدُ العِقابِ** (ای مردم) بترسید ازبلا ومصیبتهائی‌کـه چون بیاید مخصوص اهل ظلم نیست (تر وخشك را روی هم میسوزاند) وبدانیدکه خدایتعالی سخت عقوبت است .

در ذیل این آیه شریفه بعضی از مفسرین بیاناتی آورده‌اندکـه اگر در معنی‌آیه توهّماتی پیش آید موضوع روشن میگـردد و آن چنین است‌کـه‌گفته‌اند : برمنکر خاموش مباشید وبرکردارش رضا مدهید که چون عذاب خدایتعالی بیاید ظالم را از غیرظالم تمیز نکنـد وستمکارانرا عـذاب برستم آنان باشد ، وغیـرآنها برنکردن امربمعروف ونهی ازمنکرونامکلّفانرا ازاطفال ومجانین ومستضعفین برسبیل امتحان واعتبار ولطف است برآنان ازنظرمصلحت .

خلاصه آنکه ازمفاد آیات قرآنی چنین برمیآیدکه خدایتعالی سخت عقوبت است برکسانیکـه اباکنند ازایمان آوردن باوسبحانه وتعـالی ، و از عصیان وطغیان

اجتناب نکنند ، وخود را از منهیّات باز ندارند وازفرمان او سر باز زنند ، وبقرآن واحکام آن مخالفت ورزند وبردیگران ستم روا دارند وازگناهان کبیره باز نایستند ، وازاینجهت است که درچند مورد از قرآن مجید صراحتاً فرمود : **اِنّا مِنَ الْمُجْرِمینَ مُنْتَقِمُون.** اشاره براینکه ما از اهل‌کفر و ظلم انتقام خواهیم گرفت ، یابراین معنی که او سبحانه وتعالی غالب است در حکم خود وصاحب انتقام است از کسی که‌اصرار میکند در معصیت ودر اوامر و نواهی او گستاخی دارد .

پس مصداق این بند از دعای مورد شرح بخوبی روشن گردید ، که عرض میکند : وَاَشَدُّ الْمُعاقِبینَ فی مَوْضِعِ النَّکالِ وَالنَّقِمَةِ .

تمام قدرتها و نیروهای کفّار ومعاندین در زمان ظهور ولی عصر(عج) از بین خواهد رفت ، وشدّت عقوبت پروردگاری بروز خواهد نمود

موضوعیکه در شرح فقره دعا (وَ اَشَدَّ الْمُعاقِبینَ فی مَوْضِعِ النَّکالِ وَ النَّقِمَةِ) قابل توجه است ، همانا پیوستگی آن بآخر آیه شریفه ۸۴ از سوره النساءِ است ، که میفرماید : **وَاللهُ اَشَدُّ بَأْساً وَاَشَدُّ تَنْکیلاً.**

در موردشأن‌نزول این‌آیه‌مفسّران‌بتفصیل‌بیاناتی‌آورده وآنرامربوط بغزوه‌بدر صغریٰ دانسته و چنین گفته‌اند : که بحضرت ختمی مرتبت امر شد که در راه خدا نبرد کند وبرانگیزاند اهل ایمانرا در راه جهاد ، و خدایتعالی این امیدواری راداد که : **عَسَی اللهُ اَنْ یَکُفَّ بَأْسَ الَّذینَ کَفَرُوا** . یعنی امید است که خدا باز دارد نیروی اهل کفر را (و شرّ آنها را کوتاه کند) .

بعضی از مفسرین از جمله،صاحبان تفاسیر ابوالفتوح رازی و منهج الصادقین و گازر،پس‌از بیان تفسیر بالا در ذیل این آیه شریفه چنین آورده اند : **گویندااین وعده هنوز بفعل نیامده وظهور آن در زمان صاحب‌الامر (عج)خواهدبود،** چه در آن زمان همهٔ مذاهب کفر وضلال و خلاف منعدم شود و دین خدا بر همه

ظاهـر و غالب گـردد کقوله (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) و قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) ـ «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً»

پس این امیدواری حاصل است که انشاءالله در زمان ظهور ولی عصر (عج) تمام نیروها وقدرتها منکوب وخدا یتعالی آن بزرگوار و یاران او را برای برقراری حکومت حق وعدالت نصرت و یاری بخشیده وقهر وعقوبت سخت خودرا برمخالفان وسرکشان بچشاند .



وَاعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ

ترجمه : و بزرگتر جبّار و قهر کننده ای در مقام کبریائی وبزرگی ، یعنی ، بزرگترین تسلّط دارنده‌ای در جای عظمت وبزرگی .

هرقدر که از عمر کهنسال جهان بگذرد جلوهٔ عظمت و کبریائی الهی بیشتر میگردد

این بند از دعا عطف است به‌جملات مترادفی که مطالب آنها را امام علیه‌السلام درمرتبه یقین اظهارداشته (وقبلا شرح آنها گذشت)

دراینجا هم چنین است که عرض میکند : من یقین دارم که تو بزرگترین جبّارانی در جای کبریا و بزرگی .

ودراین جمله هم حصول مرتبه یقین باز بهمان آیات قرآنی برگشت دارد ، وارتباط وپیوستگی آن در کمال وضوح است ، همچنانکه‌در جائی میفرماید :سوره ۴۵ آیه ۳۷ **وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ** . . . .

که فقط از برای ذات بزرگوار اوست بزرگواری و فرمانروائی در آسمانها و زمین ، و اوست غالب بهمه مخلوقات .

و این امر بسیار روشن است که آثار کبریائی و جلال او در آسمانها و زمین همه‌جا پدیدار است ؛ هر کجا نظر افکنده شود مظاهر عظمت و جلالت او سبحانه وتعالی جلوه گر است .

توجهی دقیق بهراز آفرینش پاره ای از مسائل عالم خلقت را حل نماید . نگاهی بسازمان کره ارض و مخلوقات آن ، نگاهی به تشکیلات‌عالم افلاک‌ونظم وانضباطی که در چرخش آن حکم فرماست ، نگاهی بعالم ملکوت و مخلوقاتی که

همه مشغول تسبیح و تقدیسند ، **نگاهی به کهکشانها و جهانهای دور که میلیونها منظومه های شمسی بفاصله ملیونها سال نوری که هریك در مدار خودقرار گرفته‌اند** ، اینها همه از آثار عظمت و جلال کبریائی پروردگار عالم است .

آری ، مادیین جهان باید بدانند که کشف کرات آسمانی هم، تقویتی برای عقیده ومسلك ایشان نیست وبخود نبالندکه ماچنین کرده وچنان میکنیم ، گردانندهٔ دستگاه آفرینش همان است که در معرفی خود فرمود : وَ لَهُ الْکِبْرِیاءُ فِی السَّمٰوٰاتِ وَ الْاَرْضِ ، اوست که افکار بشر را هدایت کرده تا به تسخیر فضا پردازند ، اوست که نیرو وقدرتی در سلولهای مغزی ایجاد کرده تادستگاههای مغز الکترونیکی بسازند و مقیاسهائیرا که‌از حد وحساب بیرون است و نگهداری آن از ذهن و شعور خارج است بدینوسیله‌بحساب درآورند ، بدون شك وتردیدتا او نخواهد کسی‌را به‌اسراری واقف نسازد ، تااراده نفرماید کسی‌را به‌کشفی از علوم و اختراع تازه‌ای واردننماید همانطور که خود فرمود : سوره ۲ آیه ۲۵۷ **وَ لٰا یُحِیطُونَ بِشَیْئٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلاّٰ بِمٰاشٰاءَ . . . .**

آری تمام نیروها وقدرتها در اختیار اوست ، برتر وغالب برهمه‌چیز (سبحانه وتعالی) بزرگ است وبزرگتر و بزرگوار وَاَنَّ اللهَ هُوَالعَلِیُّ الْکَبِیر . . . و . . . . **اَللهُ اَکْبَرُ فَلِلّٰهِ الْحَمْد** .

موضع کبریائی کجاست ؟

قبلا مطالبی گذشت که رحمت خدایتعالی برغضب او سبقت دارد ، و ایـن امیدواری حاصل شد که منظـور از نتیجه خلقت افاضه رحمت بعمـوم بندگان است . ولی گاه کـه بندگان از جاده مستقیم خـارج شده بنای مخالفت را میگذارند وخود ازخود سلب رحمت‌مینمایند وستمکاریرا پیشه میسازند ، بدیهیست با چنین حالی‌مواجه بانیروی مقتدرتری‌میشوند که‌آن برتروغالب برهمه موجودات عالم است .

اگر داستانهای نمرودهاوشدّادها وفرعون‌هارا شنیده باشند خواهند دریافت که

پس از آنهمه ستمکاریها : آنهمه‌بی‌عدالتیها ، آنهمه نافرمانیها، عاقبت‌دستی نیرومند برسر آنها کوبیده شد وآنها را در همین دنیا بعقوبتهای سخت مبتلا کرد و حکومت ایشانرا نیست و نابود و مضمحل ساخت .

آخر کسی نمیتوانددر مقابل جلال‌وجبروت‌وعظمت‌وکبریائی حضرت‌احدیت عرض اندام کند !!

اوست بزرگـوار عظیم الشأن در ملك و سلطنت !! اوست قاهری که بکنه او نتوان رسید !! اوست‌مسلّط وغالب‌بر همه‌موجودات عالم ، مگر ندیدی‌که‌خودفرمود: سوره ۶ آیه ۶۱ **وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ** ، فرمانش بالای همه فرمانهاست و همه مقهور و مغلوب اویند ، اوست فقط یکتا ویگانه ، همچنانکه در معرفی خود گفت: سوره ۳۹ آیـه ۴ **هُوَاللهُالْوَاحِدُ الْقَهَّارُ** ، اوست قهـر کننده و در هم شکننده تمام جبّاران و ستمکاران ، بی جهت نیست که صفات خـود را چنین آشکار میسازد: سوره ۵۹ آیه ۲۳ **هُوَاللهُ الَّذی لَااِلٰهَ اِلَّا هُوَالْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُالْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ . . .**

آری چه‌کسی جرأت دارد که‌در مقابل عظمت‌و پادشاهی اوتکبّر وتجبّر نماید، او خود فرمود :سوره ۴۰ ـ آیه۳۵ **كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللهُ عَلىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ**

همچنانست که مهر می‌نهد وقفل میکند دلهای جبّاران ستمکار و گردنکشان جفاکار را ، **واین همان موضع کبریائی اوست**

پس باید دانست که اکر خدایتعالی خودرا بصفات جبّار وقهّار ومتکبّر معرفی کـرده بروز این صفات موارد و مواضعی دارد که غیراز درمرتبه عدل بکار نیاندازد ، همچنانکه مظاهر صفات و اسماءِ نیکوی او هم بموقع و بمورد خود بروز و ظهور خواهد نمود ، وازاینجهت است‌که امام علیه‌السلام دراین دعای شریف‌عرض میکند: وَ اَيْقَنْتُ اَنَّك . . . . اَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِی مُوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقِمَةِ وَ اَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِی مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ .

اَللّٰهُمَّ اَذِنْتَ لِي فِي دُعائِكَ وَمَسْئَلَتِكَ فَاسْمَعْ يَاسَمِيعُ مِدْحَتِي وَ اَجِبْ يَارَحِيمُ

دَعْوَتِي وَ اَقِلْ يَا غَفُورُ عَثْرَتِي

ترجمه : خدایا ، اجازه دادی مرا در دعا و خواهش از خود ، پس ای خدای شنوا سپاس مرا بپذیر، ودعایم را اجابت فرما ، وازلغزشم بکرمت درگذر .

یابراین معنی : که خدایا توخود امرفرمودی ودستور دادی که بدرگاهت دعا کنم و سئوال (۱) نمـایم آنچه را کـه میخواهم ، پس بشنو ، ای شنوا ستودن مـرا واجابت‌کن ای مهربان خواندن مرا وبیامرز ، ای آمرزنده لغزش وخطاهای مرا

خدایتعالی چون خود امـر بسئوال فرموده عطای خود را ازسائل باز نمیدارد

امام علیه‌السلام در این فقرات برای پذیرش دعای خود مدارکی ازقرآن مجید ارائه داده وبایك‌حالت الزامی تقاضا دارد کـه خواهش او پذیرفته ودعایش مستجاب‌گردد .

در آنجا کـه عرض میکند : اَللّٰهُمَّ اَذِنْتَ لِي فِي دُعائِكَ وَ مَسْئَلَتِكَ ، اشاره آن به‌کریمه (**اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ**) است‌که‌خدایتعالی میفرماید : بخوانید مراتاشمارا اجابت‌کنم .

۱ـ درتفسیر «المیزان» درمعنی دعاء ومسئلت چنین آورده : دعاء و دعوت عبارت است از اینکه صاحب دعاء نظرطرف را بخودش متوجه‌کند و « سئوال » این است‌کـه بعد از متوجه کردن او فائده وبهره‌ای ازاو درخواست نماید ، بنابراین سئوال درحکم غرض و نتیجه دعاء است واین معنی برتمام موارد سئوال قابل انطباق است .

در آنجا کـه عرض میکند : فَاسْمَعْ یاسَمِیعُ مِدْحَتِی ، اشاره آن بکـریمهٔ **(اِنَّکَ سَمِیعُ الدّعاء)** است یعنی همانا تو شنونده دعا هستی .

درآنجاکه عرض میکند : وَاَجِبْ یارَحِیمُ دَعْوَتِی ، اشاره بقسمتی ازآیه شریفه استکه میفرماید : **(اُجِیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ اِذا دعان ....)** یعنی اجابت میکند دعوت خواننده را زمانیکه اورا بخوانند .

و در آنجا کـه طلب بخشش ازخطا ولغزشها میکند اشاره براین است کـه : **(اِنَّهُ هُوَالْغَفُورُ الرَّحیم)** یعنی بدرستیکه اوآ مرزنده مهربان است .

وقابل توجه اینکه درجمله اولکه عرض میکند خدا توخود امرفرمودی مراکه بخوانم تورا وازتو سئوالکنم ، باآنکـه در معنا مفاد آیه (اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ) را میرساند درعین حال بجمله دیگری ارتباط دارد ،کـه میفرماید : **(وَاسئَلُوااللهَ مِنْ فَضْلِهِ ....)** یعنی سئوالکنید خدا را ازفضلشکه او بخشنده مهربان است .

چه بسیارکلام نیکوئی دارد حضرت سجّاد علیه‌السلام که بامعنای این عبارات مترادف است وبی‌مناسبت نیست بیانات این دوبزرگوار را دراینجا باهم پیوند نمائیم، و آن چنانستکـه در دعای ابوحمزه ثمالی عرض میکند : اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْقائِلُ وَ قَوْلُکَ حَقٌّ وَ وَعْدُکَ صِدْقٌ وَاَسئَلُوا اللهَ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ اللهَ کانَ بِکُمْ رَحیمًا ، وَ لَیْسَ مِنْ صِفاتِکَ یاسَیِّدی اَنْ تَأمُرَ بِالسُّؤالِ وَتَمْنَعَ الْعَطِیَّةَ وَاَنْتَ الْمَنّانُ بِالْعَطِیّاتِ عَلیٰ اَهْلِ مَمْلِکَتِکَ...

یعنی ، خدایا توئیگوینده وگفتارتو درست و وعده تو راست استکه فرمودی بخواهید ازفضل خدا ، زیرا خدا بشما مهربان است ، وازشأن تو نیست ای آقای من که دستور سئوال دهی ومنع عطا کنی ، وشاهدکلام اینجاستکه بالسانی محبّت آمیز عرض میکند : ای آقای من ازصفات تو ودرخورخصال تو نیستکه بفرمائی بندگانرا ازحضرتت درخواستکنند وامرکنیکه درمقام سئوال برآیند وچون حسب‌الامرروی بدرگاهت آورند وازتو مسئلت نمایند ، عطای خود را ازآنهـا بازداری وازبخشایش مضایقت فرمائی درحالیکه توئی تنهاکسیکـه بخشندهٔ عطایا هستی وحق منّت داری وتوئیکه بندگانرا بوفور مهربانی ورأفت بهره ور سازی .

پس با اینحال خدایتعـالی هیچگاه خواننده را ازدرگاهش دور نمیسازد و با شرائطی‌که دراستجابت دعا باید رعایت شود دعای داعی را مستجاب میفرماید .

خدایتعالی برای استجابت دعا بداعی نزدیك است

موضوعی‌که درباره دعاء و دعاکردن واجد اهمیّت است آنست کـه : داعی باید بداند چگونـه راز خود را باپروردگارخود درمیان‌گذارد ، وهمچنین خواسته‌هـای خود را بدقّت بررسی نمـاید و بـه بیندکه آیا آنچه را که میخواهد بخیروصلاح دنیا وآخرت‌او هست یانه ؟ وازطرف دیگرآنچه را که تقاضا میکند باید از روی حقیقت وبا اطمینان کامل باشد ، و نیز حسن ظّن بخـدا داشته باشد و عقیده او ثابت باشد براینکـه بـدون شك حـاجت او برآورده خواهد شد ، ازآنجهت‌که خدایتعالی خود فرموده است : **اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ** ، یعنی بخوانیدمرا تا اجابت‌کنم شما را ، ودرجای دیگرمیفرماید : س۲ی۱۸۶ **وَاِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنّی فَاِنّی‌قَرِیبٌ اُجیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ اِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجیبُوالی وَلْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ** یعنی ، وچون پرسند تورا بندگانم از من ، پس من نزدیکم ، اجابت میکنم خواندن خواننده را چون بخواند مرا پس باید استجـابت کنند مرا وبایدکه بگروند بمن ، باشدکه ایشان بصلاح‌گرایند .

در ذیـل آیـه شریفه بعضی از مفسّران گفته انـد : معنی(قـریب)آنست کـه ، سریع الاجابت است بدعای داعی زیراکه قریب وسریع متقارب المعنی‌اند ، وگویند معنی‌آنست‌که من میشنوم دعای داعی را همچنان‌کسی‌که قریب‌المسافه باشد و آواز اورا بشنود ، پس جریان لفظ قریب بجهت حسن بیان باشد ، وهیچ مکانی نیست‌کـه ازخدایتعالی خالی باشد واوسبحانه وتعالی بهمه جا نزدیك است .

و از اینجهت است‌کـه امام علیه السلام بعد از اذن درمسئلت باحالت اشاره به نزدیك عرض میکند : فَاسْمَعْ یا سَمیعُ مِدْحَتی وَاَجِبْ یارَحیمُ دَعْوَتی .

شرط استجابت دعا همآهنگی دل بازبان است

این موضوع را باید توجه داشت‌که استجابت دعا تابع درخواست حقیقی میباشدکـه از صمیم قلب وتوجه خاص وبا اراده واخلاص‌باید خواسته‌های خود را ازپروردگارعالم تقاضانمود ، چون بصرف گفتار لفظی وبدون ارتباط با دل دعاء استحقاق اجابت را پیدا نمیکند ، همچنانکه می بینید ، دعاهائی‌که دائم برسرزبانهاجاری است هیچ اثری برآنها مترتب نمیشود، پس‌داعی باید حقیقتاً چیزیرا ازخدابخواهد ، ودرموقع خواستن تمام حواس معنوی خود را متوجه عوالم قلبی‌ساخته بطوریکه جوارح وهمهٔ اعضای او برآن امرگواهی دهند ، سپس دل را بازبان هماهنگ‌کرده وبخواهد آنچه را کـه میخواهد ، وشاید سرّاینکه خدایتعالی‌میفرماید : س ۷ ی ۲۰۵ **وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ...** ، همین باشد، چون اینطور اشاره‌شده‌است : که‌یاد کن پروردگار خود را در دل خود از روی زاری وترسکاری ونه به‌آواز بلند .

بعضی از اهل معانی در ذیل آیـه شریفه گفته‌اند : که خدایتعالی مکلّفان را فرمـود تا او را یاد کنند در دل و فراموش نکنند وتضرع کنند در دعا وحاجتی که خواهند آواز بلند برندارند چه با کسی میگویند کـه احوال ایشان بروی پوشیده نیست .

یکی‌ازمردان‌خداگفت : برای دعاکردن‌وعرض‌حاجت کافیست که‌سر را بسوی آسمان بالا کرده آنهم نه از نظر آن که خدا در آسمان است بلکه از آن نظر که حضرت سجّاد (ع) عرض کرد: وَاِلَیْ جُودِكَ وَ كَرَمِكَ اَرْفَعُ بَصَری (۱) از اینجهت سر را بآسمان بالا کند در حالیکه بداند خدا باو نزدیك است وسپس دل را متوجه عالم اعلی نماید ، چون‌اوسبحانه و تعالی از راز هرکس آگاه است **وعالِمُ‌السِّرِ وَالْخَفِيّات** است ، وهیچ احتیاج به تفسیر و سئوال از خواننده ندارد همچنانکه اشاره بنامهای

(۱) ترجمه ؛ وبسوی جود و کرمت دیده خود را دوخته‌ام ، یعنی روی خودرا بسوی بخشش وکرمت بالا میکنم وبا توجه دل‌را به لطف و کرم تو انداخته‌ام .

مقدّس اوست ، **یٰا مَنْ لٰایَحْتٰاجُ اِلَی التَفسِیر وَ السئوٰال** ، کافیست که با توجه دل نظری بعالم بالا افکند وبا دیده دل آسمان وزمین را باهم اتصال داده و راز درون را باپروردگار خود با ایماءِ واشاره وباگردش چشم در میان گذارد ، واین رویه بعضی از سالکان الی‌الله است که در نهایت ادب مقام تسلیم را رعایت کرده وخواسته های خود را با زبان حال عرضه میدارند .

اجابت دعوات را باید منوط بصلاح ومصلحت خداوند دانست

چه بسیار امیال و آرزوهائی درنهاد آدمی نهفته شده که ایصال بآنهاغیر از رنج و تعب وسختی و مشقت سود دیگری‌دربر ندارد ، چون هیچکس بر خیر خود واقف نیست ونمیداند که صلاحش در چیست و قرآن مجید این معنی را خوب میرساند ، که میفرماید : س ۲ ی ۲۱۶ **وَعَسٰی اَنْ تَکْرَهُوا شَیْئًا وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ ، وَ عَسٰی اَنْ تُحِبّوُا شَیْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ** . . . چه بسا که نا خوش دارید چیزیرا وآن بهتر باشداز برای شماوشاید که دوست‌دارید چیزیرا و آن بدتر باشد برای شما وخدا میداند وشمانمیدانید ، وباز در جای دیگر با صراحت‌بیشتری میفرماید : س ۴ ی ۱۹ **فَعَسٰی اَنْ تَکْرَهُوا شَیْئًا وَ یَجْعَلَ اللهُ فِیهِ خَیْراً کَثِیراً** که چنین میرساند : بعضی چیزهائی‌که مابرای رسیدن بآن کراهت داریم خدایتعالی خیر بسیاری درآن قرار داده است که ما متوجه نیستیم .

ائمه اطهار سلام‌الله علیهم اجمعین ایشان‌هم اجابت دعوات را منوط ساخته‌اند برضای خدایتعالی ، همچنانکه در بعضی از ادعیه ایشان آمده (وَلٰا حٰاجَةً مِنْ حَوٰائِجِ الدُّنیٰا وَ الْآخِرَةِ لَکَ فِیهٰا رَضیَ وَلِیَ فِیهٰا صَلاحٌ اِلّا قَضَیْتَهٰا) .

واز همین جهت است که محققان گفته اند داعی را لازم است که لفظاً یاقصداً دعا را معلّق بشرط مصلحت سازد واگر نه در مظان فتنه خواهد بود ، چه در این صورت ممکن است خواهان چیزی شود که مستلزم مفسده باشد .

عدم اجابت دعا از جهت فقدان شرط آنست

آنچه که از بیانات الهی واخبار و احادیث ظاهر میشود ، بایستی شرائطی در دعـا کننده موجود باشد تااثراجابت مشهود گردد ؛ واز جملهشرائط آنست کـه داعی توجـه کامل بطریق دعا داشته باشد وبخواند پروردگار خود را بآدابی که ائمه دین تعلیم فرمودهاند و توجه دل را با صوت وزبان هماهنگ سازد و **اینمعرفتراحاصل نماید کهباچه کس رازمیکند وچهمیگوید وچهمیخواهدو برایچه تقاضا میکند** ؛ کههرکدامازاین مطالب قابل بحثی جداگانه است .

در هر حال داعی اگر بخواهد دعایش مستجاب شود باید در راه خیر و صلاح قدم نهاده ودر راه اعمال صالح کوشد وبداند دعائیکه شرائط در آن جمع نباشدبیالا نخواهد رفت .

در عدة الداعی ، مذکور است که سبب منع اجابت؛ اخلال شرط اجابتاست از طرف سائل ؛ واین یاآنستکه دعای او مقید بآداب وجامع شرائط نباشد ، چهدعا را آداب و شروط است و مصدّق اینستکه ، عثمان بن عیسی از راوی حدیث روایت کرده کهمن ، ابی عبدالله ﷺ راگفتم : یابن رسولالله درکتاب خدا دوچیز رامیطلبم ونمییابم ، فرمود آن دوچیز چه هست ؟ گفتم : قوله تعالی «اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ» ما دعا میکنیم واجابت را نمیبینیم ،فرمود آیا ممکن است که خـدا خلف وعدهٔ خود کند ؟ گفتم نه ، فرمود : پس بچهجهتباشد ؟ گفتمنمیدانم،فرمود : من تورا اخبارکنم از این : بدانکه **هر که اطاعت خدا کند درآنچه اورا امر فرموده وبعداز آن دعا کند دعاء او را اجابت کند** ، گفتم جهتاجابت دعا کدام است ، فرمود :آنکه ابتدا بحمد خدا کند ونعم اورا یاد کند و بعد ازآن بشکرگزاری قیام نماید و سپس صلوات بر پیغمبر و آل او فرستد وآنگاه گناهان خودرا یاد کرده بآن معترفشود واز آنها استغفار نماید پس باینجهت دعای او باجابت مقرون گردد :

گفتم آیه دیگر اینست که : (**وَ مٰا اَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُه**) من انفاق

میکنم و خلف آنرا نمی‌بینم ، فرمود : آیا جائز باشد خلف وعده او ؟ گفتم نه ، فرمود : پس این خلف بجهت چه باشد ، گفتم نمیدانم ، فرمود : اگر یکی از شما کسب مال کند از وجه حلال و انفاق آن کند در آنچه حقتعالی بآن امر فرموده ، هیچ درهمی را انفاق نکند مگر که حقتعالی عوض آنرا باو رد کند .

و یا آنکه عدم اجابت دعا از آنجهت استکه داعی سئوال کند از حقتعالی آنچه صلاح او در آن نباشد یا موجب مفسده او یا مفسده غیر او باشد ، زیرا که هیچکس نباشد که از جانب حقتعالی دعائی کند که موافق حکمت او باشد و صلاح او در آن بُوَد مگر که اجابت آن نماید

اگر گویند : بنده اگر دعا کند واگر نکند که حقتعالی آنچه صلاح وی در آنست وی را خواهد داد ، پس دعا کردن عبث باشد ، گوئیم : مقصود از دعا(**انقطاع است باو سبحانه از ما سوی**) وتضرّع و استکانت‌که معظم عبادت است . ودرحدیث آمده که (الدّعاءُ عبادة)

فضیلت دعاء از قرآن خواندن بیشتر است

باآنکه دعاکردن خود یکی‌ازاصناف عبادت است و نیزخواندن قرآن را عبادتی مافوق دانسته‌اند درتفسیر(المیزان) آورده‌که (درمکارم الاخلاق) روایت‌کرده که فضیلت دعاء از قرآن خواندن بیشتراست زیراخدا میفرماید:س۲۵ ی ۷۷ **«قُلْ مَا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...»** یعنی اگر دعاءِ شما نبود پروردگاربشما توجهی نداشت واین معنی‌ازحضرت باقر علیه‌السلام وحضرت صادق علیه‌السلام روایت شده است .

بعضی ازمفسّرین در ذیل‌آیه شریفه چنین‌گفته‌اند :آنچه شما را نزدپروردگار جاه و مرتبه‌ای داده دعاءِ و عبادت شما است ، چه شرف انسان وکرامت او بمعرفت وطاعت است ، وگرنه او باسایرحیوانات برابر است .

منزلت شما نزد خدا بدعای شماست

بعضی دیگر باین معنی تنزیل کرده‌اند: که حقتعالی بندگانرا میفرماید کـه من شما را نـه برای آن آفریدم کـه مرا بشما حاجتی بود، ولیکن از برای آن ایجاد شماکردم که از من بخواهید آنچه خواهید ومرا بخوانید درمایحتاج خود تا شما را بیامرزم وحاجت شما را رواکنم.

دعا کردن، و استجابت آن شرائطی دارد

بطوریکه مشهوداست دربعضی آیات شرط استجابت دعا را تنها دعاکردن قرار داده است، نظیر آیه: (اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ) یعنی، بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را، ولی دربعضی آیات دیگر کـه در واقـع مکمّل این آیـه شریفه هستند اجابت را مقیّد بشرط کـرده، همچنانکه میفرماید: اُجِيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ اِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي . . . که از معنای آن چنین برمیآید: شرط اجابت اینست که دعاکننده خدا را بخواند ولی اشاره جمله آخر براین است: همچنانکـه من اجابت دعای بندگان میکنم ایشان هم باید طلب اجابت کنند مرا، یعنی چون بندگانرا به ایمان و اطاعت دعوت کنند اجابت نمایند وبرایمان خود چنان ثابت وراسخ باشندکه وثوق ایشان باجابت من متحقق شود.

وهمچنین است آیه شریفه: س۴۲ ی ۲۵ **وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ** اشاره براینست که، اجابت کنددعای بندگان ومؤمنان که عمل صالح کنند وکردار نیکو داشته باشند وبیفزاید ایشانرا ازفضل وثواب خود، وباین اعتبار خدایتعالی اجابت دعای اهل ایمان کند وآنهاکه کردار نیکو وپسندیده داشته باشند.

خدا را اطاعت کنید تاشمارا اجابت کند

ابراهیم ادهم را پرسیدند: کـه چگونه است ما دعا میکنیم اجابت نمیآید، گفت برای آنکـه خدای را بشناختید وطاعتش نمیدارید، ونیز درجای

دیگر براین وجه از وی پرسیدندکـه : «مٰالَنٰا نَدْعُوا فَلاٰنجٰاب» چیست ما را کـه دعا میکنیم واثراجابت آنرا نمییابیم ،گفت : « لِاَنَّهُ دُعٰاکُمْ فَلاٰتَجیبُوهُ » زیرا که حقسبحانه شما را میخواند وشما اجابت او نمیکنید ، و اشاره براین گفتار است قول حقتعالی که میفرماید : س ۸ ی ۲۴ یٰا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذٰا دَعٰاکُمْ لِمٰا یُحْییکُمْ .... ای کسانیکه گرویده‌اید اجابت کنید خدا و فرستاده اورا بطاعت وانقیادواوامرونواهی ، چون‌پیغمبرشمارادعوت‌کندبه چیزی‌که آن چیز شما را زنده‌گرداند وآن (ایمان است ، وایمان،حیات است) .

ودر جای دیگررسول‌اکرم راگفت : س۱۶ی۱۲۶ «اُدْعُ اِلیٰ سَبیلِ رَبِّکَ...» یعنی ، ای پیغمبر خلق را براه خدای خود دعوت کن (وباین کار قیام نما که این کار تو است) .

در اینجا باید گفت : این دعوت رسول است که مردم را باحکام و آئین اسلام دعوت میکند وآنها باید اطاعت کنند ودر مقابل هم خدایتعالی اجابت ایشان نماید و امّا دعوت خود حقتعالی بندگانرا چنین است کـه میفرماید : س ۱۰ ی ۲۵ وَاللّٰهُ یَدْعُوآ اِلیٰ دٰارِالسَّلاٰمِ . . . یعنی ، وخدای میخواند بندگانرا بسوی سرای سلامت وخالی از آفات ، اشاره‌براین است که خداشما را دعوت میکند به اعمالی که‌موجب دخول در دارالسلام است کـه آن (باغ جنان است) یعنی سرائـی که سرای خـود حقتعالی است ومهمان ، مهمان او وخود،میزبان است .

در اینجا چنین نتیجه گرفته میشود که این بیانرا براین وجـه تفسیر کرد ، ای بنده !! دعوتی بتو است واجابتی بمن ودعوتی بمن است و اجابتی بتو ، آن‌دعوت که بتو است ، دعای تـو است ، بخوان تا اجابت کنم ، وبخواه تابدهم ، و آن دعوت که بمن است واجابت بتو این دعواست و اجابت کـه ، وَاللّٰهُ یَدْعُوآ اِلیٰ دٰارِالسَّلاٰمِ و(اَجیبُوا دٰاعِیَ‌اللّٰهِ) ونیز (وَمَنْ اَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعٰا اِلَی‌اللّٰهِ) که اگـر داعی الله نیکو باشد ، داعی چون‌الله باشد .

پس ای مردم وَ اِی خوانندگان عزیـز دعوت خدا و رسول او را بپذیرید تا

دعوت شما پذیرفته شود .

چند خبر در دعاء و روایاتی کوتاه

از تفسیر (**المیزان**)شیعه وسنّی از پیغمبراکرم ﷺروایت کرده انـد که فرمود : دعاءِ اسلحه مؤمن است .

درکتاب (عدةالدّاعی) نقل‌کرده : درحدیث قدسی خطاب‌بحضرت موسی علیه‌السلام چنین وارد شده است : ای موسی‌هرچه رانیازمندی حتی علف گوسفند ونمك خمیرت را از من بخواه .

در عدة الداعی : از پیغمبر ﷺ روایت کرده است که فرمـود : خـدا را بخوانید در حالیکه یقین باجابت دارید .

در حدیث قدسی‌است : من نزد گمان بنده‌ام هستم ودر حق او بر طبق‌گمانی که بمن دارد رفتار میکنم ، پس مبادا در بارهٔ من جز گمان نیك داشته باشید .

در عدة الداعی : از امام باقر ؑ روایت کرده‌که فرمود : بنده‌ای‌که‌دستش را بسوی خدا بگشاید خدا را شرم آید که آنرا تهی برگرداند و هرچه بخواهد از فضل و رحمت خوددرآن میگذارد ، پس‌هنگامیکه دعا میکنید پیش از آنکه‌دست را برگردانید برسر وروی خود بکشید .

در عدةالداعی : از حضرت صادق ؑ روایت کرده ، که فرمود خدا دعائی را که ازدل غافلی برآید مستجاب نمیکند،ونیزاز علی ؑ روایت کرده که‌فرمود: خدا دعای دلی را که غافل وسرگرم باشد نمی‌پذیرد .

در (بحار) ازپیغمبراکرم ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود قضاءِ را جز دعاءِ بر نمیگرداند .

و از حضرت صادق ؑ روایت شده کـه فرمود : دعا قضائی را که محکم وپا برجا شده برمیگرداند .

و از حضرت موسی بن جعفر ؑ روایت شده کـه فرمود : بر شما باد دعا کـردن ، زیرا دعا و درخواست از خـدا بلائی را که از مرحله قدر و قضا گذشته

وجز امضاءِ آن نمانده (یعنی تمامی اسباب آن فراهم شده‌ولی هنوز در خارج‌وجود پیدا نکرده) برمیگرداند !!

وباز، **از حضرت صادق** ﷺ روایت شده‌که فرمود : دعا ،قضاءِپابرجا شده را برمیگرداند ، پس زیاد دعاکنید،زیرا دعاکردن‌کلیدرحمتهای‌الهی و موجب‌برآمدن حاجتهاست و جز بوسیله دعا به چیزهائی‌که نزد خداست نمیتوان نائل شد وهردری را که زیاد بکوبی بالاخره باز میشود .

اسماعیل بن همام ، از حضرت رضا ﷺ روایت کرده که فرمود : یك دعای پنهانی با هفتاد دعای آشکارا برابری میکند .

در مکارم الاخلاق : از حضرت صادق ﷺ روایت کرده ، که فرمود : دعاءِ پیوسته درحجاب‌است(وباجابت‌نمیرسد)تاصاحب‌دعاء برمحمدوآل‌محمددرود فرستد.

در (**درالمنثور**) از «ابن عمر» از پیغمبر ﷺ روایت کرده که فرمود : هرگاه خداوند دربارهٔ بنده‌ای اراده استجابت داشته باشد ، باو اذن دعا کردن میدهد ونیز روایت کرده که فرمود هرکس در دعا برویش باز شود درهای رحمت برویش گشوده شود .

در « **درالمنثور** » از (معاذبن جبل) از پیغمبر اکرم روایت کرده که فرمود: اگر خدارا آنطور که باید و شاید می‌شناختید در اثر دعای شما کوهها نابود میشد .

در« **کافی** » ازرسول اکرم ﷺ ، دعاکردن اسلحهٔ مؤمن و ستون دین و نور آسمانها وزمین است .

در «**کافی**» از امیرالمؤمنین ﷺ ، بهترین اعمال‌نزد حقتعالی دعاکردن است

از کلمات قصار ، امیرالمؤمنین ﷺ ، **الدعاء خیر موضوع ؛ والدعاء مفتاح الرحمة** دعاء بهترین موضوع است ودعاء باب رحمت الهی است .

اخبار وروایات بسیار دیگری درباره دعا هست که در اینجا مجالی برای ذکر آنها نیست وخلاصه‌از مجموع آیات‌الهی وصدها حدیث واخبار متواتره معلوم‌میشود که دعا بزرگترین عبادت وبهترین راه نجات ورستگاری است وبالاترین وسیله برای

ایصال برحمت الهی میباشد .

قابل توجه ! !
جوانان باید بدانند .

خواننده عزیز آنچه تاکنون درباره دعاء در این کتاب شریف مطالعه کـرده ، یا از مطالب کتاب آسمانی بوده ویااز گفتار انبیا وبیانات ائمه‌اطهار سلام‌الله علیهم‌اجمعین ، و گمان میکنم دیگر هیچگونه نیازی بـرای اثبات حقیقت این موضوع نداشته باشیم که بخواهیم به نوشته و نظریات و گفتارهـای دانشمندان خارجی استناد کنیم ویا از گفتار بیگانگان استمداد طلبیم ولی در عین حال چون‌در عصر حاضر بعضی از جوانان توجه ورغبت بامور دینی نداشته و اگر هم دراین مورد تحقیقاتی برای خود ضروری بدانند باز توجهی به کتب آسمانی و کلمات پیشوایان دینی نداشته واز بیانات ونوشته هـای نویسندگان خارجی برای تحصیل عقاید خود استمداد میطلبند . وچه بسا تحت تأثیر عقاید انحرافی آنان قرار گرفته و راه خطا را بپیمایند لذا نگارنده با توجه باین معناکه ارشاد از این طریق شاید برای‌هدایت آن دسته از جوانان تأثیر عمیق‌تری داشته باشد ، اقوالی چند از نوشته و گفتارآنها را مورد بررسی قرار داده ، و توجه عموم علاقه‌مندان را بآن جلب مینماید .

قبلا بایدتوجه داشت‌که درمیان نویسندگان‌خارجی بسیارند که عقایدانحرافی داشته وبمصداق آیه‌شریفه : س ۱۱ ی ۱۹ **اَلَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللهِ وَ یَبْغُونَهَا عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کَافِرُونَ (۱)**

این گروه تمام همّ خودرا برای بازداشتن خلق از راه خداپرستی و سوق‌آنها به مادّیّت وبی دینی مصروف میدارند .

ودر مقابل دانشمندان‌بنام دیگری هستند که بافطرت سلیم وبدون هیچ‌تعصّب وغرض خاصی راه حق وحقیقت را پیموده و مردم را بسوی خداپرستی و خداشناسی

(۱) ترجمه : آنانکه باز دارنـد (مردم‌را) از راه خـدا ووصف میکنند راه خدارا به کجی وانحراف از حق ، ایشان به آخرت ناگرویدگانند .

میکشانند ، وبعید نیست که شاید این گروه با درنظر گرفتن شرایع اسلامی عقاید خود را بامنطق صحیح تطبیق داده ودر راه ارشاد خلق کوشا باشند .

اکنون برای روشن شدن موضوع بعقاید چندتن از این دوگروه اشاره کرده‌تا خواننده خود دربارهٔ آنها قضاوت نماید .

«گروه اول»
انتقاد ازنوشته‌های نویسندگان خارجی دربارهٔ دعاء

باتوجه بتوضیح مطالبی که گذشت ضروری بنظر میرسد که گفته شود: چگونه بعضی از جوانان شیفتهٔ نوشته های پوچ وبی مغز بعضی از نویسندگان خارجی قرار گرفته در حالیکه تمام گفتار بزرگان و پیشوایان خود را نادیده می‌انگارند .

از جمله نویسنده بلژیکی ، موریس مترلینگ‌است‌که تألیفات بسیاری دارد ودر آنها جمله پردازیهای‌خوبی‌نموده‌است‌ودرکتب ونوشته‌های خود مطالب‌گوناگون وضدو نقیضی برای بیراه کردن جوانان وپیروان خود بکار برده ودر هر مورد که در امور دینی بحث نموده راه خطائی پیموده است .

نگارنده در کتاب **(عشق و رستگاری)** بمناسبتی گفته‌های اورا در باره‌انکار معاد رد کرده وبا استدلال محکم ودهان کوب عناد اورا آشکار ساخته ، تا پیروان‌او بدانند که نوشته هایش جز قلمفرسائی چیز دیگری نیست !!

واکنون باز موضوعی را که در باره دعاء با مطالب حق بجانب‌و درعین حال منحرف کننده ای آورده متذکرشده وپاسخی را که در ردّ گفتار او ؛ دانشمند معظّم جناب محمد تقی شریعتی در مقدمه کتاب نیایش داده یادآور میشویم .

« موریس مترلینگ در کتاب خودبنام(اندیشه های مغز بزرگ) درباره دعا »
« چنین میگوید : آیا استرحام از درگاه‌خدا و دعاکردن ، بمنزله جسارت بدرگاه »
« خدا نیست ؟ زیرا وقتی ما از درگاه خدا خواهش کردیم که فلان چیز را بما بده »

« معنایش اینست که بوظیفه خویش آشنا نیست وبعبارت دیگر نمیداند که ما چه »
« احتیاجی داریم که بایدبرآورد وقتیکه‌ما انجام وظیفه‌را باو تذکر دادیم معنایش »
« اینستکه باو بفهمانیم که‌عادل نیست‌بلکه‌ظالم است‌و دقت وانضباط ندارد ،ماوقتی »
« دعاکردیم‌وچیزهائی ازاوخواستیم معنایش اینست‌که‌تقاضاکنیم‌قواعد ازلی وابدی »
« جهان را بسود ما تغییر دهد ومعنای دیگرش اینستکه اورا سرزنش مینمائیم که »
« چرا دیگران را از مواهب خود برخورداو مینماید وما محروم‌هستیم ؟ ! » اینست نمونه‌اعتراض‌مخالفین‌که‌ماازکتاب‌اندیشه‌های مغزبزرگ‌ترجمهٔ‌جناب‌ذبیح‌الله‌منصوری باعین عبارت نقل کردیم .

آیا از فیلسوفی باصطلاح بزرگ این سخنان شگفت‌آور نیست ؟ شما را بخدا این بیان درست باین نمیماند که‌یکنفر مسلمان بگویدچون خدا رازق است‌وروزی هرکس معین ومقدّر شده وپروردگار بعهده گرفته و بوسیله پیغمبرش اعلام کرده که **«وَفِی السَّمَاءِ رِزْقُکُمْ وَمَا تُوعَدُونَ»** (۱) پس‌کار کردن ودنبال‌روزی رفتن‌جسارت بخدا و معنایش اینستکه ما خدا را قادر بانجام تعهدش نمیدانیم و معنای دیگرش اینستکه بوعده‌اش اطمینان نداریم پس اورا «العیاذ بالله» راستگو نمیپنداریم ، و از این معناهـای پوچ برای کسب و کار بتراشد و از آن نتیجه بگیرد که باید بیکار ومهمل بود ؛ غافل از اینکه همان خدائیکه زمام همهٔ امور بدست دارد (أزمةالامور طراً بیده) (۲) برای هر چیزی سببی‌قـرار داده، **ابی الله اَنْ یجری الامُور اِلّا بِاَسبابها (۳)پیغمبریکه‌واسطه‌رساندن‌وعدهٔ‌خدابخلق است**و از همه کس بسنّت الهی یابقول مترلینگ بقوانین ازلی وابدی آشناتر است فرمود : **کلید خزانه‌رزق کسب و کار است** . همچنین است جمیع امـور این عالم از قبیل شفای بیمار که در دست خداست ولی دکتر و دوا لازم دارد ، و یـا آفریدن فرزند ورویاندن نبات که

(۱) روزی شما و آنچه وعده داده میشوید در آسمان است.
(۲) سررشته کارها همگی بدست اوست .
(۳) خدا نخواسته که امور را جـز باسبابش جاری سازد .

بقدرت‌اوست‌ولی‌سببش والدین‌یا کشاورز است «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ» (۱)و(أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ) (۲)

بنا براین دعا هم یکی از اسبابی است که خداوند نتایجی بر آن موقوف ومترتب فرموده واصلا خود ، امر بآن فرمود ، که (اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)

ضمناً باید توجه‌داشت که بااندك دقتی درگفتار مترلینگ چنین معلوم میشود که او دعای حقیقی را مورد حمله قرار نداده بلکه تصویر غلطی ازآن را در ذهن خود ترسیم نموده وآن تصویر راناشایسته وناپسند یافته است واین کاریست که‌عموم مخالفان دین مینمایند ، آنکس که دین‌خدارا هم مثلا منکر است حمله‌اش متوجه صورت ذهنی است که خود ساخته ، درست مانند کودکی که انسانی یا کبوتری رااز گل یا چیز دیگری بسازد وسپس آنرا نه‌پسندد وبکوبد وخراب کند ، اگر امثال او قبلا در صدد برمی‌آمدند تا دین و دعا و خدا را بشناسند هیچگاه عناد نمیورزیدند واعراض‌واعتراض نمیکردند لیکن‌مگر غرور وخودخواهی و بتعبیر قرآن،استکبار میگذارد ؟

نتیجه : اکنون با توجه بمطالبی که از نظر قرآن وگفتار انبیاء وبیانات ائمه اطهار وبزرگان ادیان‌دراین‌مورد بعمل‌آمدگمان نمیکنم برای خواننده کوچکترین تردید ویا تزلزلی در قبولی آنها پیش آید ، وازاین پس بامخالفین دعا و مترلینگها و(اگوستها) که دعارا جسارت میدانند ویا کار بیهوده‌ای می‌پندارند باید گفت : که آنها نه‌خدا را شناخته ونه دعارانه اطلاعی‌از انبیا وفرستادگان خدا دارند که‌هرچیز میخواستند از خدا تقاضا میکردند ونه از کتب آسمانی بهره بردند که خدایتعالی خود در چند مورد امر بدعا فرموده‌وحتی جائی میفرماید : هیچ قدر و منزلتی‌برای شما نبود اگر دعای شما نبود ! !

---

(۱) آیا پس دیده‌اید آنچه را میریزید (در رحم زنان) و دنبالش میفرماید : آیا شما می‌آفرینید یا ماآفریننده ایم.(۲) آیامی‌بینید آنچه را میکارید : سپس میفرماید : آیا شما میرویانید یا ما رویاننده‌ایم . (سوره‌الواقعه)

نظری به نوشتهٔ یك فیلسوف و دانشمند عالیمقام خارجی درباره دعاء !!

همانطور که قبلا نظریات انحرافی نویسندگان خارجی درباره دعانوشته شد ؛ اکنون توجه خوانندگان و جوانان عزیز رابه نوشتهٔ یکی از بزرگان آنها جلب مینمائیم ، تا آنهائیکه امروز یا از نظرتقلید ویا کورکورانه همه چیز خودرا از اقوام بیگانه تقلید میکنندمتوجه‌شوندکه‌تقلیدرا باید ازروی تحقیق کرد وهراصولی را بایداز راه عقل پیروی‌نمود .

دکتر آلکسیس کارل ، طبیب وجراح و فزیولژیست و زیست شناس مشهور عالیمقام فرانسوی (۱) که شهرت جهانی دارد در یکی از تألیفات خود بنام (نیایش) که موضوع آن اصلا درباره دعا نوشته شده ، مطالبی آورده که مطالعه آن برای عموم بخصوص طبقه جوان مفید است وبا آنکه شایستگی داشت که برای اطلاع خوانندگان مطالب زیادی ازترجمه آن کتاب‌رایادآورشدولی‌چون‌مقام‌اختصاراجازه نمیدادلذااکتفاکردیم که‌بعضی‌از کلمات‌قصاراورااز لابلای‌سطورآن‌بیرون‌کشیده،دراینجا متذکرشویم،وباآنکه دراقتباس‌این‌جملات پراکنده‌ارتباط‌مطالب‌ازاصل موضوع قطع شده درعین حال ازبیانات آن مرد بزرگ سنجیده میشودکه‌چگونه مرتبه‌خداشناسی دراو تقویت داشته و تا چه حد علاقه به دعا ونیایش داشته که توانسته است پاسخی

---

(۱) دانشمند معظم جناب شریعتی در مقدمه کتاب (نیایش) این فیلسوف بزرگ را چنین معرفی کرده ؛ دکتر آلکسیس کارل در مترقیترین ازمنه و متمدن ترین امکنه زندگی نموده واز بزرگترین دانشمندان واطباء وجراحان‌وفیلسوفان و زیست شناسان و فزیولوژیستها ومحققان ومکتشفان و مخترعان و نویسندگان دنیااست که ارزش مقام علمی و فکری وفلسفی او مورد تصدیق و تجلیل همهٔ مجامع بزرك علمی و پزشکی اروپا وآمریکاست و هیچگونه‌لکه خرافی وارتجاعی ومتعصب بودن باو نمیچسبد و چنان استادانه نتایج تحقیقات خودرا جامع‌الاطراف اثبات نموده که جلو هر گونه توجیه وتفسیر و سفسطه بافی ومغالطه‌کاری گرفته است واو صاحب تألیفات زیادی است که‌از جمله‌کتاب نیایش است که کتابیست علاوه‌بر [illegible] فوائد وثمرات روحی ومعنوی و اخلاقی آثار محسوس دعاراهم بطوری تثبیت کرده که‌نمیتوان آنهارا بر تصادف و اتفاق یا جهت دیگر حمل نمود .

دندان شکن به معاندین ومخالفین دعا ونیایش داده باشد .

سرآغاز چنین میگوید : احساس عرفانی غالباً در نیایش تجلّی میکند ، نیایش درنهایت وضوح یک پدیدهٔ روحی است حال که جهان روح،خارج از دسترس علوم وفنون مادی ماست پس چگونه میتوان دربارهٔ نیایش،شناخت قطعی و تجربی بدست آورد ؟

چنین بنظر میرسد که نیایش اصولا کشش روح است بسوی کانون غیر مادی جهان ، وبطور معمول نیایش عبارت است از تضرّع . ناله مضطربانه و طلب یاری واستعانت وگاهی یك حالت کشف وشهود روشن وآرام درونی ومستمر ودورتر از اقلیم همهٔ محسوسات ، بعبارت دیگر میتوان گفت **که نیایش پرواز روح‌است بسوی خدا** و یا حالت پرستش عاشقانه ایست نسبت بآن مبدئی که معجزهٔ حیات از او سرزده است ، وبالاخره‌نیایش نمودارکوشش انسان است برای ارتباط بآن وجود نامرئی ، پروردگار همهٔ هستی ، عقل کل ، قدرت مطلق ، خیر مطلق .

حقیقت‌نیایش، یك‌حالت عرفانی پرگدازی رامجسم میکند که درآن دل‌بخدا جلب میشود ، این حالت از طبیعت عقل سرچشمه نمیگیرد وازهمین رو است که تا آنجا کـه غیر قابل ادراك است در نظـر اهل فلسفه واستدلال غیر قابل قبول باقی میماند .

همانطور که حدیث جمال وعشق‌در دفتر نیست وبدرس وتعلیم نیاز نداردآنها که دلی خالی از اندیشه دارند خدا را همچون گرمای خورشید و یا عطر گل بطور طبیعی احساس میکنند ، اما همین خدائـی که اینچنین باکسیکه «دوست داشتن» را میداند بـه آسانی کنار میآید خود را از چشم آنکه جز «فهمیدن» نمیداند پنهان میدارد .

کمیت اندیشه و بیان آنجاکه پای نیایش‌فرا میرسد در میماند ، زیرا ؛ نیایش بلند ترین قلّه تعبیر رادر پرواز عشق از میان شب ظلمانی عقل پیدا میکند .

نیایش برروی صفات وخصائل انسان اثـر میگذارد ، بنابر این باید نیایش را پیوسته انجام داد ، کاملا مشروع است که برای کسب نیازمندیهای خود از خداکمك بگیریم ولی درعین حـال نا معقول است که از او بخواهیم تا بهوسهای ماجامه عمل بپوشاند و یا آنچه را که باکوشش میسر است بدعا عطا کند (۱)

خواهش اگـر مداوم و سمج باشد و صورت یکنوع تهاجـم را بخود بگیرد برآورده میشود .

فقدان نیایش در میان ملتی برابر است با سقوط قطعی آن ملت

دکتر کارل اضافه میکند با وجـود اینکه مردم متجدد به نیایش بدیده یك عادت متروك مینگرند و آنرا یك رسم خرافی و باقیمانده ای از دوران توحش می‌پندارند ، در حقیقت میتوان گفت امـروز تقریباً از همهٔ ثمرات نیایش محروم مانده‌اند وعلل این محرومیت بسیار است و اولین علت آنستکه‌امروز نیایش بندرت‌انجام میشود **واحساس عرفانی در میان متمدنین در شرف نابودی است** وثانیاً ، نیایش‌امروز غالباً بی‌تأثیر است چه بیشترکسانی که اهل عبادت‌هستند خود خـواه ، دروغگو متکبّر و مغرورند ، و ریاکارانـی هستند که شایستگی عشق و ایمانرا ندارند .

حقیقتاً چنین بنظر میرسد : کـه احساس عرفانی جنبشی است کـه از اعماق فطرت ماسرچشمه گرفته است ویك غریزه اصلی است،تغییرات وتحولات‌این‌احساس همواره باتحولات فعالیتهای دیگر باطنی انسان ، احساس اخلاقی ، سجیّه و خوی ، وگاهی احساس زیبائی بستگی دارد .

---

(۱) باتوجه بگفتارهای نامعقول مترلینگ که در صفحات قبل گذشت چگونه در این عبارت این مرد بزرگ گفتار اورا رد کرده ، هم دعا وهم سعی وکوشش را برای درخواستها لازم میداند.

اجتماعاتیکه احتیاج به نیایش را در خـود کشته‌اند معمولا از فساد وزوال مصون نخواهند بود ! ! ، این از آنجهت است کـه متمدنین بی‌ایمان نیز همچون مردم دیندار وظیفه دارند که بمسأله رشد همهٔ فعالیتهای باطنی ودرونی خود که لازمه یك وجود انسانی است دلبستگی پیدا کنند .

نیایش هنگامی که مداوم وپرشور وحرارت است تأثیرش بهتر آشکار میشود، نیایشی که بخاطر دیگری انجام شود همواره اثر بخش تر است .

و در پایان میگوید : ما نباید نیایش را بهانـه ای برای تن دادن بضعف های اخلاقی ، فقر وزبونی‌ها و سستی‌های خود قراردهیم .

این بود مختصری از عقایـد یك فیلسوف و دانشمند بیگانه و البته جوانان همانطور که نظـر مخالفین دین را مورد توجه قـرار میدهند باید این گونـه کتب ونوشته هائـی که از فطـرت سلیم و شعور وادراك باطنی الهام گـرفته مورد تحقیق وبررسی قرار دهند تاراه رستگاریرا دریابند .

بازهم روی سخن به جوانان است

گر چـه نوشتن بعضی مطالب از شأن مندرجات این کتاب شریف خارج است از آنجهت که‌اصل موضوع و کل مطالب ایـن کتاب‌بربیانات‌الهی و گفتارائمه اطهارعلیهماالسلام‌پایه‌گذاری‌شده‌و هر- مطلبی را نمیتوان هم شأن و هموزن آنها قرار داد .

ولی چه بایـد کرد ؟ چون بنای نگارنده در تنظیم این کتاب براین است که مطالب حقیقی طـوری در هم آمیخته شود که جوابگوی اشکالات نسل جوان باشد وآنهائیکه از امور دینی بی اطلاع هستند وپیوسته متوجه تمدن نوین وبی بندوبار غـرب هستند مطالعه و قضاوت آنهـا یك جانبه نباشد ، هم از بیانات کتاب آسمانی وفرستاده خدا اطلاع پیدا کنند وهم از گفتار دانشمندان و سخنگویان خارجی که سیر زمان آنهـارا علاقه‌مند بآن کرده ، برخورداربا‌شند ، تا بتوانند سعادت خود را

دریابند .

نگارنده باآنکه بگروه بسیار ومختلف از مردم همزمان خود دائم در تماس است وگاهی با بعضی از جوانها ودانشجویان و اغلب با اساتید آنهـا مواجه میشود ، می‌بیند که ایشان‌ضمن بحث در امور دینی‌دراثر بی‌اطلاعی همه چیز را انکارمیکنند وگاهی هم استناد بگفتار بیگانگان مینمایند .

واگر کسی بخواهداز نظروظیفه‌فردی‌واجتماعی‌وبرای‌نیل برستگاری آنها را متوجه‌معنویات‌دین نمایدوازراه عنادوانکارشان‌بازدارد ، تنهاتکیه‌کلام ایشان براین است‌که :ای بابا ، این‌حرفهادیگرکهنه شده وامروز عصرتسخیرفضاست ، بشربماوراءِ طبیعت دست یافته و احتیاج بهیچ نوع دین وآئین ندارد ، و امروز دیگر همه چیز در اختیار قدرت بشری قرار گرفته وعقاید کهنه و فرسوده محکوم بزوال است دین وخداشناسی وخداپرستی ودعاء و دعاکردن همه موهوم وخرافات‌وازبین رفته است!!!

حقیقتاً جای تعجب است این گروه با هیچگونه توجه بعالم معنویّت‌وغرق در دریای مادیّت‌مطالبی را درذهن خود پرداخته وعقایدسخیف خودرا در نزدهمکیشان خود تقویت مینمایند ! !

آخر این آقایان که دم از تحول اوضاع عالم میزنند و این گـروه که افتخار میکنندکه در عصرتسخیر فضازندگی میکنندو عقیده دارندکه دراین‌عصر،خداشناسی و خداپرستی ودعا کردن موهوم است مگر نمی‌بینند دانشمندان فضائی و همآنهائی که خود عامل وقهرمان تسخیر فضا هستند چگونه در مرتبه خداشناسی باروحی‌قوی روی نیاز ببارگاه بی‌نیاز برآورده اند .

مگر نشنیده اند کـه همان عاملین تسخیر فضا در مداریکه فرسنگها از وطن خود دور -بودندوکمتر امیدی ببازگشت خود بکره زمین داشتند چگونه باپروردگار خود راز و نیاز کرده وبر ساکنین کره زمین دعا کردند .

خوب است آنها که میگویند در عصر تسخیر فضا دیگر خداپرستی و دعا موهوم وخرافات استمتن دعا ونیایشی که فضانوردان از مدار ماه بزمین مخابره کرده بخوانند و ما دراینجا عیناًاخبارآن روز تاریخی را ازصفحه روزنامه کیهان گراور کرده تا دیگر معاندین و مخالفین دین و دعا دست از سر سختی‌خود بردارند وباصطلاح کاسه از آش گرمتر نباشند.

حقاًاین دعاونیایش فضانوردان‌اثرعمیقی در قلوب مردم جهان بخشید که درآن عالم‌بالا با حالت خضوع دعا کردند و با زبان خود از خدا خواستند که عشق را در جهان مستقر فرماید ، همان‌عشق‌واقعی ، همان‌مهرو محبتی که نمودار گویائی از کمال اخلاق انسانی‌است و همه افراد بشر در کرهٔ زمین نیازمند بآن میباشند .

از خداخواستند ودعا کردند که‌ایمانی ثابت بآنها عطا فرماید تا در راه صلح و صفا ، نیکوئی قدم بردارند .

از خدا خواستند دانشی بآنها عطا شود، تا وجود او را درك نمایند و شکر نعمتش گزارند .

دعای فضانوردان

گیپ‌کندی - یونایتدپرس - سه فضانورد آمریکائی دیشب‌در سومین دور گردش خود به دور کره ماه به‌مناسبت کریسمس‌دعا خواندند .

متن دعای فضانوردان باین شرح است :

« ای خدای بزرگ ، به‌ما بینشی عطاکن تا بتوانیم عشق ترا در جهان ببینیم . و علاقه به ترا با وجود خطاهای بشری درك کنیم . به ما ایمانی عطا کن تا با وجود نادانی و ضعف خود به نیکی متکی باشیم . به ما دانشی عطا کن تا بتوانیم وجودت را درك کنیم وشکرگزارت باشیم . و به مانشان ده که برای گسترش‌صلح‌جهانی چه وظایفی را باید انجام دهیم . »

مسئولین ایستگاه رديابی هوستون به « فرانك بورمن » فرمانده مه‌نورد « آپولو ـ ۸ » اجازه دادند دعائی را که میخواست در صورت بودن در زمین ، در کلیسای‌من‌گریستك بخواند در مه‌نورد آپولو ـ ۸ ضبط کند .

شماره ۷۶۲۶ روزنامه کیهان
چهارشنبه ۱۳۴۷/۱۰/۴

پایان گفتار در پیرامون دعاء

در پایان این بحث‌متذکر میشویم که‌خوانندگان عزیـز همه بدانند : اصولا انسان با شعور باطنی خود درك میکند که تمام بندگان نیازمند بخدا هستند ، و حتی اگر کسی خداشناس هم نباشد بافطرت خود میفهمد کـه یك نیروی بخشنده‌ای هست که نیازهای اورا مرتفع میسازد وخواه وناخواه بآن نیروی نامرئی متوسل میشود .

پس باید حقاً بهمان نیروی نامرئـی که از نظر خداشناسان (پروردگار عالم شناخته شده) توسل پیدا کرد و آنچه مورد نیاز است از او تقاضا نمود چون ما همه فقیر ومحتاجیم‌واو بی‌نیاز وغنی، ما هیچ نداریم ، ونزد او همه چیز هست وهمانطور که خودفرمود، ومردم را آگاه براین امر نمود که‌س ۳۵ ی ۱۶ **يَاأَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللهِ وَاللهُ هُوَالْغَنِيُّ الْحَمِيدُ** ، اشاره بر اینکه : ای مـردم شما همه محتاجید بخدا در تمام امور (دقت کنید که تمام امور چه هست ؟) وخدابی نیازاست و بغنای مطلق خود منعم برجمیع موجودات عالم است .

پس باید دعا کنیم و روی نیایش بدرگاهش بالا بریم وهمانطور که امام ﷺ عرض کرد از او بخواهیم وطلب اجابت نمائیم .



فَكَمْ يَا إِلٰهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَّجْتَهَا وَهُمُومٍ (۱) قَدْ كَشَفْتَهَا وَ عَثْرَةٍ قَدْ أَقَلْتَهَا (۲) وَرَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا وَحَلْقَةِ بَلَاءٍ قَدْ فَكَكْتَهَا

ترجمه : پس چه بسیار ، ای خدا از اندوهها که برطرف کرده‌ای ، و (چه بسیار) از هم و غمها که زایل ساخته ای ، و (چه بسیار) از لغزشهائی که از آنها در گذشته ای ، و (چه بسیار) از رحمتها که پراکنده کرده ای ، و (چه بسیار) از زنجیرهای بلا را که از هم گسسته‌ای .

یعنی ، ای خدا ، توئی‌که بسیار هم وغم‌واندوه از آفریدهٔ خود برطرف‌ساختی وبسیار از لغزش و خطاهای ایشان که درگذشتی ، وچه بسیار که رحمت واسعهٔ خود را برآنها گستردی و بلاهارا دفع نمودی .

نکته‌ای جالب در شرح موضوع

این بیانات درمقام اظهار تشکروذکراحسان و نعم پروردگار است ، ولی قابل توجه آنکه معنای مطالب طوری نموداراست‌که باصل موضوع جنبهٔ عمومیّت داده و گویا از زبان آنهائی سپاسداری میکند که مشمول این الطاف واحسانات شده‌اند ، یعنی چنین عرض میکند : چه بسیارازاندوهاکه برطرف‌ساختی ولغزشهاکه درگذشتی و رحمتهاکه منتشرساختی ، و نمیگوید : چه بسیار اندوه وغم که ازمن برداشتی یا چه بسیار ازمحنتهای مراکه برطرف ساختی ویا چه رحمتهاکه برای من انتشار دادی ، پس از معنای سیاق کلام چنین برمیآید که هم موضوع را

۱ـ دربعض نسخ ـ غُمُومٍ ۲ـ «اقاله» بمعنی عفو وترك است .

تعمیم داده وهم اظهار سپاسداری مربوط بخود آن بزرگوار است .

البته شرح این موضوع قابل تأمل است که چرا وچگونه امام ﷺ ذکر نعمتهائی میکند که بطور عموم افاضه بر بندگان شده یادفع هموم وغمومی که ازآنها بعمل آمده است .

نگارنده قبلا از ساحت مقدّس امام زمان ﷺ در تشریح این بیان معذرت خواسته وآنچه را که دراین مورد. بررسی کرده است درچند مطلب یاد آور میشود :

مطلب اول : باید دانست که ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین براین عالم متصرف وبرتمام آفریدگان گواه‌اند وحال هیچکس برآنها پوشیده نیست،همچنانکه این کلام درباره ایشانست که (**وَشُهَداءَ عَلیٰ خَلْقِهِ**) ودرمعرفی آن بزرگواران کافیست که متن زیارت جامعه‌کبیره (۱) را که در شأن آنهاست مورد توجه قرار داد ، ولی آنچه را که درفقرات مورد شرح شاهدکلام است ومنظور ما را تأمین مینماید ، بیان جملاتی است که درآن زیارتنامه میفرماید : **وَ بِکُمْ یُنَفِّسُ الْهَمَّ وَ یَکْشِفُ الضُّرَّ، وَ بِکُمْ اَخْرَجَنَا اللهُ مِنَ الذُّلِّ وَ فَرَّجَ عَنّا غَمَرٰاتِ الْکُرُوبِ وَ اَنْقَذَنا مِنْ شَفٰا جُرُفِ الْهَلَکٰاتِ....** اشاره براینکه ، بواسطه وجود آن بزرگواران خدایتعالی برمیدارد وبرطرف میکند هم وغم واندوهها را از خلق خود و دفع میکند بلاها ومحنتها وهلاکتهارا وگشایش میدهد سختیها را.

پس میتوان گفت :که‌این فقرات ازدعا درمقامیست ،که داعی باید سپاسگزاری کند ازنعمتهای الهی ،(بنحو مذکوردر دعا)واحساناتی که خدایتعالی اورا ازاندوهها رهانیده ، ونیز باستنادمطالبی که گذشت میتوان گفت :که‌امام زمان ﷺ اظهارسپاسداری

---

(۱)جمعی‌ازبزرگان علماء زیارت جامعه را صحیح ترین زیارات دانسته ومرحوم مجلسی اول (ره) در شرح من لایحضر فرمود که زیارت جامعه احسن و اکمل زیارات است ، و نیز شیخ صدوق علیه‌الرحمه در فقیه وعیون روایت کرده ازموسی بن عبدالله نخعی که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام علی نقی علیه‌السلام یابن رسول‌الله مرا تعلیم فرما زیارتی بابلاغت که کامل باشد و هرگاه خواستم زیارت کنم یکی ازشما را آنرا بخوانم ، و آن بزرگوار با آدابی این زیارت را تعلیم فرمود وهمچنین این روایت ازدیگران هم نقل شده است .

خصوصی کـرده است ، ازآن نظرکـه خدایتعالی بواسطه وجود مبارك آن بزرگوار غم واندوه را ازبندگان خود برطرف ساخته وآرامش نسبی در جهـان فراهم آورده است ، (واگر حجّت خدا در روی زمین نمیبود هرآینه زمین اهلش را فرو میبرد) . وسرّاینکه شیعیان درگرفتاریهای خود بائمه اطهار متوسل میشوند وآنهـا را برای دفع هموم وغموم وسیله قرار میدهند از همین جهت استکـه وجود آن بزرگواران برای عموم افراد عالم مایه خیروبرکت است چه خاصه اینکه کسی چیزی از ایشان بخواهد ودر مقـام توسل برآید وآنهـا را وسیله اجابت درعرض حاجات خود قرار دهد ، آری بلاشك نتیجه خواهدگرفت !!

مطلب دوم : با توجه باینکه درباب رحمت خدایتعالی و جهات مختلف آن مطالبی بتفصیل در صفحه ۸۹ گذشت ، ولی اکنون در شرح این جمله که میفرماید : **وَرَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَها** ، دو موضوع مهم قابل بحث است ، یکی آنکه انتشار رحمت را خدایتعالی از جهتی در قرآن مجید تعبیر بـه نزول باران کـرده است ، قوله تعالیٰ س ۴۲ ی ۲۸ **وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَاقَنَطُوا وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ . . . .** یعنی و اوست که فرو میفرستد باران را بعدازآنکه نومید شدند و منتشر میگرداند رحمتش را ، و از طرف دیگر باز در زیارت جامعه در معرفی ائمه اطهار (ع) گفته شده است (**وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ**) اشاره براینکه بواسطه وجود آن بزرگواران باران نازل میشود و رحمت خدا منتشر میگردد .

پس با دقت کامل در این دو مورد موضوع کاملا روشن میشود که همانطور که دفع بلا و رهائـی غم و اندوه از بندگان اکنون بواسطه وجود آن بزرگـوار است ، انتشار رحمت هم بطور کلی از برکت همان وجود مقدس است و از اینجهت استدر این مـورد هم اظهار سپاسداری از انتشار رحمتهای الهی در هرمورد فرموده و ضمناً تعلیماتی هم به خواننده دعا داده است تا بدینگونه خدارا سپاسگزاری نماید .

مطلب سوم : ائمه اطهار سلام‌الله علیهم‌اجمعین در موارد مهم تعلیماتی بیشتر از سخنان ایشان باهم‌مشابه بوده وباآنکه ممکن است درلفظ تغییری داشته باشدولی

در معنا از منبع واحده‌ای سرچشمه گرفته است .

همچنانکه امیرالمؤمنین ﷺ وحضرت صادق ﷺ هردو بزرگوار دراین‌مورد بیاناتی قریب بمضامین فقرات مورد شرح آورده‌اند که باتوجه بآنها معلوم میداردکه معنا رادر یك قالب ریخته اند واگردر سیاق‌کلام ومعانی آنها دقتی بعمل آیدمطالب مذکور شرح موضوع را تأیید مینماید .

۱ ـ امیرالمؤمنین ﷺ در فقراتی از دعای کمیل عرض میکند: **وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلاءِ اَقَلْتَهُ وَكَمْ مِنْ عِثارٍ وَقَيْتَهُ وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ . . . .** چه بسیار بلاهای گران را که دفع نمودی ، و چه مقدار از لغزشها که نگاهداشتی و چه بسیار از ناملایمات واندوهها که دفع آنها کردی .

۲ ـ حضرت صادق ﷺ در دعای شب‌عرفه در مقام مناجات چنین آورده‌است: **فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يا سَيِّدي قَدْ فَرَّجْتَهُ ، وَكَمْ مِنْ غَمٍّ يا سَيِّدي قَدْ نَفَّسْتَهُ وَ كَمْ مِنْ هَمٍّ يا سَيِّدي قَدْ كَشَفْتَهُ وَكَمْ مِنْ بَلاءٍ يا سَيِّدي قَدْ صَرَفْتَهُ . . . .**

براین اشاره : ای آقای من ، چه بسیار حزن و اندوهها را که زایل کردی ، وچه بسیار غمها راکه برطرف کردی وچه بسیار آشفتگی ودرماندگیها را که ازمیان برداشتی و چه مقدار از بلاها و مصیبتها را که برگردانیدی،پس بیانات هر سه از بزرگواران قرینه بهم بوده وتعلیمات عالیه آنها در یك مضامین است .

مطلب چهارم : در ترجمه فقرهٔ : وَحَلْقَةِ بَلاءٍ قَدْ فَكَكْتَها ، با آنکه کلمه ـ (بلاء) بمعنی اندوه ورنج وگرفتاری وهمچنین گاهی بمعنی امتحان و آزمایش آمده است ولی باعتباری میتوان آنرا به نعمت معنی کرد.همچنانکه در قرآن مجید در بعضی از موارد که ذکر بلاءِ شده است مفسّرین آنرا تعبیر به نعمت کرده اند ؛ نظیر آیه شریفه که میفرماید : س۴۴ ی ۳۳ **وَ آتَيْناهُمْ مِنَ الْآياتِ ما فِيهِ بَلاءٌ مُبِينٌ** ، براین تفسیر که ، دادیم ایشانرا از نشانهای قدرت خود آنچه درآن نعمتی آشکار بود ، ودر اینجا میگویند : تسمیهٔ نعمت به بلا جهت آزمایش حقتعالی است بندگانرا بآن همچنانکه امتحان ایشان مینماید بمصائب دوران .

وهمچنین در داستان ابراهیم ﷺ وذبح اسمعیل است که میفرماید : س۳۷ی۱۰۶ **إِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْبَلٰٓؤُا الْمُبِينُ** ، اشاره براینکه آن امتحان و ابتلاء ابراهیم نعمت الهی بود .

ونیز در داستان حضرت موسی ﷺ چنین آمده است : که خدایتعالی میفرماید ،یاد کن آنزمان را که گفت موسی از برای قوم خود ، که ای گروه من یاد کنید از نعمتهای خدا که انعام فرمود برشما از رهائی شما از دست فرعون ورهائی از بدی عذاب که پسران شما را میکشند ودختران را زنده میگذاشتند ، و خلاصه در پایان آیه شریفه میفرماید س۲ ی۴۷ **وَفِي ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ** ، که در آن محنت وشدت آزمایشی بود شمارا از طرف آفریدگار ، یا نجات شما از آن بلاها نعمتی بزرگ ازطرف حقتعالی بود .

وهمچنین است در آیه شریفه که میفرماید : س۸ ی ۱۷ ، **وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا . . .** اشاره براینکه تا عطا دهد مؤمنانرا و نعمت ارزانی فرماید از نزد خود عطائی نیکو ونعمتی بزرگ .

پس باتوجه باین تفاسیر میتوان این فقره از دعا (وَ حَلْقَةِ بَلَاءٍ قَدْ فَكَكْتَهَا) را اینطور تفسیر نمود : خدایا سپاسگزارم از اینکه چه بسیار باب نعمتها را که برخلق خودگشادی ـ ومعنای دیگری در ترجمه گذشت که چه بسیار زنجیرهای بلا را که از هم گسسته‌ای .

بعید نیست که امام زمان همیشه مهموم ومغموم نباشد

اصل موضوع درفقرات مورد شرح در این زمینه بودکه امام ﷺ عرض میکند : خدایا چه بسیار ازغم واندوهها که برطرف کردی (وشرح آن گذشت) ولی دراینجا باید متذکّر شد ،که چرا امام زمان همیشه مهموم ومغموم نباشد !!؟ **و حال آنکه تمام اوضاع دنیا را در جامی چون جهان نما می بیند** وباسرار عالم واقف است .

می بیندکه چگونه کفرسرتاسر عالم را فراگرفته است ، می بیندکه فساد

وفجایع درهر گوشه وکنار دنیا ازهرجهت حکمفرماست !! می بیندکه چه خصومتها، چه خونریزیها، چه ظلم وستمها ، چه بیدادگریها ، چه آشوبها ، چه جنگ وجدالها دنیا را بآتش گرفته وهمه جا را مشتعل ساخته است .

میداند و می بیندکه چگونه روزبروز مردم جهان از راه خداپرستی منحرف شده ودسته بدسته به بیدینی ومادیّت میگرایند ، ازیکطرف نگاهی بجهان خارج ازاسلام کرده وازغوغای کفروبی ایمانی وازوضع نابسامانی خلق متأسف است وازطرفی نگاه بعالم اسلام کرده واز آنهمه نفاق و تفرقه‌ها ، ازآنهمه بغض وکینه‌ها ، آنهمه نافرمانیها وتغییراحکام ، رواجی فسق و فجور ، عمل نکردن بقرآن و سنّت ، رعایت نکردن حدود و قوانین ، بی اعتنائی به دین و آئین و خلاصه از حدگذشتن فحشاءِ وجنایات درمیان مسلمین همه وهمه خاطرآن بزرگوار را ملول وافسرده‌کرده وغبار اندوه برچهره نازنینش فرو نشسته است ، بلکه باعتباری میتوان‌گفت : دلش ازدست همین ظاهرمسلمانان خون است ، منزجرومتنفراست ازآنهائیکه دم ازاسلام میزنند وکردارشان هیچگونه تطبیقی باحکام اسلام ندارد ، بیزار است ازآنهاکه‌کردارشان جزریا وریاکاری چیزدیگری نیست ، افسرده وغمگین است ازاعمال آنهاکه مشمول این‌آیه شریفه هستند : س ۱۸ ی ۱۰۲ **قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً ، اَلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيٰا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً .** (۱)

حاصل آنکه از تمام ناملایمات واوضاع نابهنجار دوران واطلاع از آنهمه بی بند وباری خلق خاطرشریف امام ﷺ آزرده وملول است ، باتوجه بروایتی که در حالات آن بزرگوار است که صحیفه اعمال هریك از شیعیان بنظرآنجناب میرسد ـ گمان نمیرودکه دل ازاندوه خالی‌گذارد ، وشاید ازجهت‌دیگرافسرده وغمگین باشد که آنی ازماجرای داستان واقعه کربلا دل را فارغ نگذاشته و مصائبی‌که برای برقراری دین خدا بجد بزرگوارش وارد آمده ازنظردور نساخته است .

۱ـ ترجمه : بگوآیا خبردهیم شما را بزیانکارترین (مردمان) در کردارها ، آنانکه ضایع شد سعیشان در زندگی دنیا وچنین می پندارندکه‌کارهای خوب میکنند .

درهرحال ازسوز وگدازی‌کـه دریك جمله از بیاناتیـکه در دعای ندبه درشأن آن بزرگوار است میتوان دریافت که آن وجود مقدّس همیشه در حال حزن و اندوه و بُکاء است ، همچنانکه میفـرماید : **هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبُكَاءَ** یعنی ، آیاکمکی باشدکه بهمراهی او ناله وگریه را طولانی‌کنم ، یابراین اشاره :که آیاکسی هست‌که مرا یاری‌کند (وبامن همناله شود) تا بسی ناله فراق وفریاد وفغان طولانی از دل برکشم .

پس خدا میداندکه اندوه آن بزرگوار ازچه بوده واز چه هست و چگونه همّ وغم ازاو برداشته شده و تجدید میشودکه در اینجا در فقرات مورد شرح سپاسداری کرده وعرض میکند : فَكَمْ يَا إِلٰهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَّجْتَهَا ، وَهُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا .....

حزن واندوه امام زمان (ع) درچه موقع پایان مییابد ؟!

همانطورکه خدایتعالی انبیاءِ و اولیاءِ خود را ازغم واندوه‌نجات بخشید ودرشأن بعضی ازآنهـا فرمود : **وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ** ، (۱) ودرشأن بعضی‌دیگر :**فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَابِهِ مِنْ ضُرٍّ** (۲) و همچنین : **فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ** (۳) پس زمانی در رسد ،کـه امام زمان عليه السلام را هم ازغم واندوه رهائی بخشد ، وآن موقعی استکـه انتظارپایان یابد وهنگام ظهورآن بزرگوار در رسد وفرمان قیام ازجانب‌پروردگاری صادر شود وآن وجود مقدّس براریکه سلطنت جهانی‌تکیه زند وحکومت حقه الهی را برسرتاسر عالم برقرار سازد واهل‌کفروضلالت را بهلاکت رساند ودنیا را پرازعدل و داد نماید .

آری‌آنوقت است‌که‌اندوه‌آن بزرگوار زائل شده وگرد ملال ازچهره مبارکش برداشته شود .

۱ـ ترجمهٔ سوره ۲۱ آیه ۸۹ ورهانیدیم اورا از اندوه .

۲ـ ترجمهٔسوره ۲۱ آیه ۸۴ ، پس اجابت‌کردیم اورا پس‌رفع‌نمودیم‌آنچه بااوبوداز‌آزار

۳ـ ترجمهٔ سوره ۲۱ آیه ۷۶ پس رهانیدیم او واهلش را ازاندوه بزرگ .

امام زمان (ع) هنگام ظهور چگونه در حالت اضطرار است؟!!

در آن هنگام کـه امام عجل مأمور بقیام میشود ، وضع دنیا آشفته ودرهم ریخته است ، حکومتهای جابرانه درهریك ازممالك کوچك وبزرگ جهان برقرار ومردم دنیا همه ازدست ظلم وجور و ستم بستوه آمده ، انتظار دارند بلکه (دستی ازغیب برون آید وکاری بکند) .

واین منظره قابل تجسّم است که چگونه میتوان یك تن ازاولاد آدم در چنین اوضاع ناهنجاری کره زمین را احاطه‌کرده مرزها را ازبین ببرد و برتمام خلق تسلّط پیداکند وجهانی را درسلطه اقتدار حکومت واحده‌ای قرار دهد .

آری دست توانائی با اوست و میکند آنچه را کـه خدا خواهد ، آشوب را فرو مینشاند ، و شرّکفّار را دفع میکند ، و خدا او را یاری میدهد و نصرت میبخشد چون‌مشیّتش برآن تعلق‌داردکه : **لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۱)** وبا اینحال که‌ازحمایت‌کامل حق برخوردار است چنان شور وهیجانی دروجودمقدّس آن بزرگوار پدیداراست وچنان حالت اضطراری پیدا میکندکه برای این امرعظیم آمادگی حاصل نماید وبتواند دراین تحوّل بزرگ قیام وانقلاب خود را بثمررساند .

ازاینجاست‌که شاهدکلام دراضطرار آن بزرگوار بیان آیه شریفه است‌که در ظهورآنحضرت‌تأویل‌شده ، ومیفرماید : س ۲۷ ی ۶۲ **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ** (۲) درجلد سیزدهم بحارالانوار درآیاتی

۱ـ ترجمه : سوره ۶۱ آیه ۹ ، تا غالب گرداند این دین را برهمهٔ کیش و ملت اگرچه کراهت داشته باشند مشرکان ـ دربعضی ازتفاسیرآمده‌که این دروقت نزول عیسی(ع) وخروج وظهور حضرت صاحب‌الامر(ع) خواهد بود ، که همه اهل زمین اسلام قبول کنند و همه احکام ادیان دیگرمنسوخ گردد .

۲ـ ترجمه : آیا آنکه اجابت میکند مضطروفرومانده را چون بخواند اورا ور[illegible] بدی را ومیگرداند شما را جانشین وخلیفه در روی زمین ، گویند مضطر کسی است که در [illegible] هستی خود برداشته باشد چون غریق در دریا و گمشده دربیابان و بیمـار نا امید از صحت ، ومضطر کسی است‌که اورا هیچ حیله و وسیله نباشد مگرحقتعالی .

که بقیام آنحضرت تأویل شده چنین آورده است : از حضرت صادق ؑ روایت شده که فرمود این آیه در بارهٔ قائم آل محمد نازل شده ، بخدا قسم «مضطر» اوست که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بگذارد وخدا را بخواند ، پروردگار نیز اجابت‌کند وگرفتاری اورا برطرف سازد واو را در زمین خلیفه خودگرداند .

ونیز درتفسیرعلی بن ابراهیم قمی ، ازابوخالدکابلی‌روایت میکند :که حضرت امام محمد باقر ؑ فرمود : بخدا قسم گویا قائم را مینگرم که تکیه داده است به (حَجَرُالْاَسْوَد) ومردم را بحق خودش سوگند میدهد و میفرماید : ای مردم هرکس دربارهٔ خداگفتگوئی دارد از من بپرسد که من ازهرکس بخدا نزدیکترم .... آنگاه بطرف مقام ابراهیم میرود و دو رکعت نماز میگذارد ، سپس مجدداً مردم را بحق خودش بامور یاد شده سوگند میدهد ، آنگاه حضرت باقر ؑ فرمود : مضطر وگرفتاری‌که‌خداوند درآیه : اَمَّنْ یُجیبُ‌الْمُضْطَرَّ....ذکرفرموده اوست ، نخستین‌کسی که با او بیعت میکند جبرئیل است ، آنگاه سیصد وسیزده نفر باوی بیعت مینمایند هرکس براه افتاد بزودی باومیرسد وهرکس براه‌نیافتاد درخوابگاهش ناپدیدمیشود، یعنی از همانجا که خوابیده ناگهان حرکت میکند . اینست معنی‌گفته حضرت امیر که فرمود : «هُمُ الْمَفْقُودُونَ عَنْ‌فَرشِهِمْ» چنانکه‌خداوند میفرماید : سوره ۲ آیه۱۴۳ **فَاسْتَبِقُوا الْخَیْرَاتِ اَیْنَمَا تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللهُ جَمِیعاً** (۱) این خیرات که باید بسوی آن شتافت ، ولایت ودوستی اهلبیت وشخص امام زمان است .

پس در پایان این بحث میتوان در موضوع‌فقرات‌مورد شرح‌باعتباردیگری گفت : که امام زمان ؑ غم‌و اندوه و اضطرارش بعداز قیام وانقلاب بپایان‌رسد،واز اینجهت اکنون سپاسداری میکند واز پروردگار خود اظهار تشکر مینماید و عرض میکند : **فَکَمْ یٰااِلٰهِی مِنْ کُرْبَةٍ قَدْ فَرَّجْتَهٰا وَ هُمُومٍ قَدْ کَشَفْتَهٰا . . .**

۱ ـ ترجمه : پس پیشی گیرید خیرات را هرکجا که باشید میاورد شما را خدا همگی در اخبار ازائمه هدی (ع) آمده که مراد باین اصحاب مهدی علیه‌السلام در آخرالزمان میباشند ـ کموقتیکه‌قائم بامردین قیام نماید حقتعالی‌همه یاوران اورا ازجمیع شهرها به‌نزدیك وی جمع نماید .

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیراً .

ترجمه : سپاس خدائیرا که همسر و فرزندی نگرفته و او را در ملك وجود شریکی نیست ، و نباشد برای او نگهداری از خواری ، و بزرگ شمار او را بزرگ داشتنی ـ یعنی حمد از برای خدائیست که همسر نگیرد وفرزند نپذیرد ، ونباشد مراورا انبازی در پادشاهی ، ونبوده است اورا کارگذاری از جهت خواری و مذلّت که اورا عزّت دهد (سُبْحانَهُ وَتَعالیٰ) پس بزرگ شمار اورا بحدّ بزرگی او .

طریق حمد و سپاس از نظر تعلیمات الهی ! !

با آنکه امام علیه السلام سرآغاز این دعای شریف را بحمد و ثنای الهی افتتاح نموده که شرح آن به تفصیل در صفحه ۶۵ گذشت دراین بند از دعا هم سپاسداری خود را طوری دنبال کرده است که گذشته از اینکه شاهکاری بزرگ در منظور خود بکار برده معانی صدها آیات قرآنی را در آن فشرده است . و اصلا اگر توجهی حاصل شود خواهیم دریافت که دراین فقره ازدعا با حذف کلمه امر (قل) از آیه مربوطه که خطاب بحضرت ختمی مرتبت است واضافه کلمه «صاحبة» (مأخوذ از آیه دیگر) جمعاً اقتباس از آیه قرآنی شده است .

همچنانکه در سوره ۱۷ آیه ۱۱۱ میفرماید : وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیراً . براین اشاره که : بگو ای محمد صلی الله علیه و آله حمد وستایش و ثنا از برای خدائیست که فرانگرفت فرزندی ونیست از برای او شریك وانبازی در ملك‌داری و نیست ازبرای

اودوستی تا بسبب اوعزیز وارجمند گردد (۱) ویا از زبونی‌ومذلت باز رهاند (منزه ـ است ذات اقدس پروردگار) پس تعظیم کن اورا تعظیمی‌که مستحق تعظیم است. یعنی او را بزرگتر دان از وصف و اصفان ومعرفت عارفان .

در اینجا میتوان‌گفت که امام علیه‌السلام در ذکراین فقره از دعا ، هم پیروی از امری نموده که خطاب برسول اکرم شده است وهم ، طریق حمد را از بیان الهی گرفته و آنطور کـه پروردگار تعلیم داده است سپاسگزاری میکند ، ولی قابل توجه آنستکه موضوع مهمی‌را که‌اساس و پایه خلقت دراعتقاد بآن‌برآن نهاده شدمونتیجه نهائی از راز آفرینش بر آن استوار است با توجه بآیات قرآنی در قالب دعا ریخته وگروهی عظیم از مردم جهانی را که در عقاید انحرافی شرك و تثلیث ثابت مانده اند آگاه ساخته وبر حذر میدارد تا هم اکنون حجّت برآنها تمام و این بیان خود وسیله هدایتی باشد .

وشاید این تذکر اعلام مقدمه‌ای باشد برای ظهـور آن بزرگوار چون زمانی مأموریّت حاصل نماید که تـا دنیا را از لوث شرك پاك ولوای توحید را در سرتاسر عالم برافراشته دارد .

ردّ عقاید باطله یهود و نصارا ومشرکین !!!

هیچ شکی نیست کـه اشاره بیانات مورد شرح در خصوص ردّ عقاید باطله سه‌دسته از مردم جهـان است.اول آنهائیکه‌برای‌خدا زن‌وفرزندقائل‌اند ، دوم آنهـائیکه‌ملائکه را (بنات الله) میخوانند ، سوم آنهائیکه برای خدا شریك قائلند ، و در اینجا امام علیه‌السلام با ایراد فقره مـورد شرح از نظر استدلال بقرآن این عقاید را نفی کـرده و سپاسگزاری میکند از آنکه منزّه است خدایتعالی که چنین نسبتهای ناروائی باو داده شود ، و چون این موضوع در درجه اول اهمیت قرار دارد

(۱) در ذیل تفسیر آیه شریفه ؛ عَلَّمَ‌الْهُدیٰ فرموده ؛ کـه حقتعالی دوست نگیرد تابمدد او از ذل بعز رسد بلکه دوست گیرد تا دوستش بلطف وی ازحضیض مذلت باوج عزت رسد.

وبیان امام علیه‌السلام ارتباط مستقیم بآیات مربوطه قرآنی داشته وبآنها قابل‌انطباق است لذا باکمال اختصار نکات قابل توجهی را یادآور میشویم .

خدایتعالی در چند مورد از قرآن مجید نقل قول ازسه دسته از یهود ونصارا ومشرکین‌میکند ودرجائی میفرماید : س۲ ی ۱۱۰ ، **وَقَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَداً سُبْحٰانَهُ بَلْ لَّهُ مٰا فِی السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ کُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ** . یعنی‌وگفتندفراگرفته خدا فرزند رامنزه است او بلکه مراوراست آنچه در آسمانها و زمین است ، همه مـراو را فرمانبردارند ، واشاره آیه شریفه براین است که در جای دیگر فرمود : س۹ ی۳۰ **وَقَالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللّٰهِ وَقَالَتِ النَّصٰارَی الْمَسِیحُ ابْنُ اللّٰهِ ذٰلِکَ قَوْلُهُمْ بِاَفْوٰاهِهِمْ**

وَاین تفسیری بتفصیل داردکه متقدمین از یهودمیگفتندعُزیر پسر خداست وترسایان میگفتند مسیح پسر خداست و یا میگفتند (اِنَّ اللّٰهَ ثٰالِثُ ثَلٰاثَه) و یا گروه دیگری از مشرکین که میگفتند : اَلْمَلٰائِکَةُ بَنٰاتُ اللّٰه .

پس در اینجا خدایتعالی تنزیه میکند و مبرّا میدارد خود را از اقوال باطلهٔ همهٔ ایشان و بایـن بیان ردّ قول آنها کرده ، میفرماید : نه چنانست که ایـن گروه میگویند و میپندارند (سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالیٰ) منزّه است از این نسبتهای ناروا ، بلکه از برای اوست آنچه در آسمانها ودر زمین است چون همه اهل آسمان و زمین مملوك ومربوب ومخلوق وی باشند که از جمله (عیسیٰ وعُزیر و ملائکه) اندپس‌نتواند بود که ایشان ولد او باشند (چه ولد نمیباشد مگراز جنس والدین) و حق ولد مجانست او با والد است ، چه مخلوق باخالق و مملوك بامالك ومربوب با ربّ مجانس نیست .

وهمچنین او بی‌نیاز است ازآنکه بخواهد اتخاذ ولدکند که اورا قوّت‌وقدرتی زیادشود یااوراعانت‌وکمکی‌نمایدویاسبب‌عزّت وشرافتی باشد(**سُبْحٰانَهُ هُوَ الْغَنِیّ**) اینها همه علامت احتیاج وفقر است واو غنّی مطلق واز همه بی‌نیاز است .

اگر از برای خدا فرزندی بود اولین کسی که اورا می‌پرستید رسول اکرم بود !!!

خدا یتعالی درسوره ۴۳ آیه ۸۱ میفرماید **قُلْ اِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَاَنَا اَوَّلُ الْعٰابِدِيْنَ** یعنی ، بگو ای محمد ؛ بآنهائیکه قائلند که ازبرای خدا فرزندی هست که اگر ازبرای خدا فرزندی بود ، من اول کسی بودم که اورا پرستش میکردم ، براین اشاره که اگر ببرهان صحیح وحجّت روشن ثابت شدی که خدای راولدی هست . پس اولین کسی که بطاعت و انقیاد او قیام نمودی وتعظیم او را بجای آوردی من بودمی ، چه لازم پیغمبر است که او اعلم باشد بخدا وبآنچه صحیح است اسناد آن باو ، واعلم واولیٰ است بتعظیم آنچه حق تعظیم اواست واز جمله تعظیم والد حق تعظیم ولد است ، پس اگر به حجج بیّنه و براهین قاطعه بر او اثبات ولد کنید ، من اول تعظیم کنندگان او باشم ودر طاعت وانقیاد او از شما اسبق ، وچون بروجه یقین میدانم . که او را فرزندی نیست لاجرم عبادت خود را مخصوص ساخته ام باو سبحانه ، و به پرستش هیچکس دیگر اقدام نمی‌نمایم .

در تفسیر گازر ذیل آیه شریفه آورده : که وجه دیگر آنستکه معنی [عابدین] ننگ دارندگان است یعنی اگر خدایرا فرزندی بود اولین کسی که از عبادت وی ننگ داشتی من بودمی چه وجودفرزند دلیل جسمیّت کند وآنکه جسم باشد عاقلان از عبادت وی ننگ دارند .

پس باید پیروی از امام زمان عليه السلام کرد و گفت : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صٰاحِبَةً وَلٰا وَلَداً . . . .

گفتاری ناپسندتر از نسبت اتخاذ ولد بخداوند نیست

آنچه راکه مسلم است در زندگانی مردم جهان اغلب گفتگو هائی بوجود می‌آید که قابل هیچگونه عفو و اغماض نیست وچه بسا گفتار آنها فتنه و فسادهائی برپا کند که جبران ناپذیر و غیر قابل تحمل باشد ، و از آنجمله تهمت و افترا زدن و نسبتهای ناروا

بیکدیگر دادن است ، که هرکس حاضر است بهر قیمت از خـود دفاع کند و منزّه و مبرّا بدارد خود را از آنچه براو افترا می‌بندند .

حال باید دید که چگونه است اگر نسبت ناروائی به پروردگار عالم داده شود وچگونه او سبحانه وتعالی حلم وبردباری میکند در حالیکه قدرت دارد قائلین‌گفتار باطله رادریك‌آن درهم کوفته‌ونیست و نابود نماید ،اکنون توجه‌نمائید که‌خدایتعالی خود در این بـاره چه میگوید : س ۱۹ ی ۹۱ **وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَداً** : گفتند گروهی از روی جهل ونادانی که‌فرا گرفته است‌خدا فرزندی ، یعنی (ملائکه‌وعیسی و عُزیر) را فرزندان او دانستند ،

حقسبحانه وتعالی بجهت‌مبالغه در ذمّ ایشان وتسجیل برایشان برجرأت‌نمودن براین قول قبیح و منکر ، از غیب بخطاب التفات نمـوده میفرماید : **لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدّاً** ، همانا آمدیـد ای کافران جاهل بچیزی بغایت زشت یعنی سخن ناخوش وبی ادبانه و بگفتاری بس عجیب و قبیح و بسیار فضیح و بحـدی شگفت‌آور که : **تَكَادُ السَّمٰوٰاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْاَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدّاً** ، نزدیك‌شد که آسمانها چاك‌چاك شوداز عظمت زشتی این‌سخن وزمین هم شکافته شود وبیفتندکوهها و درهم شکسته شوند قطعه قطعه وخورد شدنی ، یعنی هول این کلمه و عظمت آن بحیثیّتی است که اگـر متصوّر میبود بصورت محسوسه ، اشیاءِ مذکـوره طاقت آن نمیداشتند که متحمل‌آن شوند باوجود سختی اجرام‌آنها ، یاآنکه فضاعت‌آن‌کاشف غضب‌الهی‌است بطوریکه اگر حلم او نبودی جمیع‌عالم را تخریب کردی .

سپس خدایتعالی دراین سلسله‌ازآیات باز میفرماید : **اَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَداً** بجهت آنکه خواندند مرخدای را فرزندی ، یعنی ولد را باو اسناد کردند ویانام‌ولد را براو نهادند وگفتند:هذا ابن الله ، یا هذه بنات‌الله .

مرویست که چون کفّار این کلام را گفتند ، آسمان‌وزمین و جمله مخلوقات بغیر از جن وانس‌ازآن بترسیدند وهمه فرشتگان بغضب آمدند ودوزخ بزفیر آمد.

بعدازآن‌میفرماید : **وَمٰا يَنْبَغِي لِلرَّحْمٰنِ اَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً**،ونسزدوسزاوارنباشد

اینکه فرا گیرد خدا فرزندی‌را، منزّه است او و مبرّا است از آنچه بزبان میرانند ستمکاران ، سُبْحانَهُ وَتعالیٰ عَمّا یَقُولُونَ عُلُوّاً کَبیراً .

پس جا دارد که دراین دعا دربندمورد شرح با امام زمان ﷺ همصدا شده وبگوئیم:اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً . . .

خدایتعالی نفی فرزند و شریك را نسبت به خود از هر چیزی بیشتر تأیید کرده است

قرآن‌مجیداشاره‌باهل‌کتاب‌میفرماید: ای یهود و ای نصارا غلو مکنید در دین خود و کسی را فرزند خدا ندانید وغیر از حق چیز دیگری نگوئید ، جزاین نیست که عیسی پسر مریم است و فرستاده خدا ، پس ایمان‌بیاورید که او رسول خدا بوده است ونگوئید (وَلاتَقُولُوا ثَلاثَه) که خدایان سه‌اند ،و باز ایستید از تثلیث ، چون : لَقَدْ کَفَرَالَّذینَ قالُوا اِنَّ اللهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ س۵ ی ۷۷ آنها که باقانیم ثلاثه قائل بودند ، و آنها که میگفتند : الوهیّت مشترك است میان خدا ومریم و عیسی ؛ و هریك از اینها اِلٰهند و خدا یکی از آنهاست اینها همه کافرند : وَما مِنْ اِلٰهٍ اِلّا اِلٰهٌ واحِدٌ ، و نیست هیچ خدائی مگر خدای یگانه ، اِنَّمَا اللهُ اِلٰهٌ ـ واحِدٌ ، سُبْحانَهُ اَنْ یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ س۴ ی ۱۷۰ ، جز این نیست که خدا خدای یکتا و یگانه است که بهیچوجه تعددّ در او راه ندارد ، منزّه است از آنکه او را فرزندی باشد ، از برای اوست آنچه در آسمانها وزمین است و همه مخلوق اویند .

آخر چگونه ممکن است کسی که نیروی اقتدارش بر وجهی باشد که بلفظ کن، عالمی را ایجاد نماید اتخاذ ولد کند ؟ مٰاکٰانَ لِلّٰهِ اَنْ یَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحانَهُ اِذٰا قَضیٰ اَمْراً فَاِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ س ۱۹ ی ۳۷ ؛ کسیکه قدرت او بر اینوجه باشد البته منزّه خواهد بود از مشابهت بخلق و مبرّا از احتیاج در اتخاذ ولد ، واین نسبتی قبیح و ناروا است که بخالق ارض و سما میدهند ، سُبْحانَهُ وَ تعالی ، او منزّه است وبلند مرتبه وبرتر است از مجانست با مخلوقات و مشابهت ممکنات ،

وَانَّهُ تَعالیٰ جَدُّ رَبِّنا مَا اتَّخَذَ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً ، س۷۲ ی ۳ بالاتر است ذات اقدسش از آنکه فرا گیرد همسر وفرزندی ، **مَا اتَّخَذَ اللهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كانَ مَعَهُ مِنْ اِلٰهٍ** س ۲۳ ی ۹۴ فرا نگرفته است خدا هیچ فرزندی و نباشد بااو هیچ الهی ، از آنجهت که ، **بَدِيعُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ اَنّیٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صاحِبَةٌ** ، س ۶ ـ ۱۰۱ نخست آفریننده آسمانها و زمین است ، کجاباشد مراورا فرزندی !!! ونباشد ازبرای او زنـی و یا همسری : یعنی کسی که پدید آورنده آسمانها و زمین است و بوجود آورنده همه اجـزاءِ آن ، دیگر چیزی باقی نمیماند که آفریـده او نباشد و بتواند همسر یا فرزند وهمانند او باشد .

پس ، اکنون که ثابت شدخدازن و فرزندی ندارد باید با امام زمان(ع)هم آواز شویـم و بگوئیم : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ . . . .

نگاهی بعقاید مردم جهـان قبل از بعثت رسول اکرم (ص) !!

اگر بطور اجمال نگاهی بتاریخ جهانـی قبل از اسلام افکنده‌شود ، خواهیم دریافت که مردم آن دوران دنیائی آشفته وتاریك از نظر عقایدوخدا- شناسی داشته اند ، و شاید بتوان آن دوران را بتمام معنا دوران جاهلیّت و زمـان بربریّت نامیرد ، از آنجهت که گذشته از اینکه بت‌پرستی وکفر وشرك سرتاسر عالمرا گرفته بوده تازه آنها هم که اهل کتاب بودند واظهار خداپرستی میکردند بخدائی اعتقاد داشتند که همسر و فرزند برای او قائل بودند ، و همانطور که گفته شد بعضی میگفتند عُزیر پسر خدا،و بعضی دیگر عیسی وبعضی ملائکه را (بنات‌الله) میخواندند ، واین از آن نظر بود که کتب آسمانی آنها تحریف شده ویا راهب هـای آنها این عقایـد انحرافی را در بین ایشان رسوخ داده بودند (واین خود بحثی جداگانه دارد که کتابی بزرگ را دربر میگیرد) .

اکنون باید گفت زمانیکه پیغمبرخاتم صلی‌الله علیه و آله وسلم مبعوث گردید

چگونه باچنین وضعی مواجه بوده که‌عقاید تمام مردم جهان در هم ریخته،همه‌گمراه ودر وادی ضلالت سرگردان بودند،آن وجود مقدس چه کند و از کجا شروع کند ، در مرحله اول باید مشرکین را قانع کند و آنها را یکتاپرست نماید ، و در مرحله دوم باید بااهل کتاب مناظره و مبارزه نماید .

اگر بااین حال وضع آن دوران در نظر مجسم شود ، گواهی خواهیم داد ، تنها چیزیکه میتوانست در آن قیام مقدس برسول اکرم کمك مؤثری در امر توحید و خداشناسی بنماید و خدا را آنطوری که باید بمردم جهان بشناساند همان بیانات الهی وآیات معجزآسای‌قرآنی بود ، که بادلائلی‌محکم‌جوابگوی‌هردسته ازصاحبان عقاید انحرافی ومنکرین وجود اقدس‌پروردگاری بود ، و اینکه می‌بینید خدایتعالی قسمت اعظم بیانات خودرا در قرآن دراثبات توحید ودر رد عقاید انحرافی اهل‌کتاب ومشرکین آورده از همین جهت است که این موضوع بسیار مهم واولین دستوری‌بوده است که رسول اکرم در مأموریّت خود دریافت داشته و اولین اخطار اوبمردم جهان این بود (**قُولُوالاٰ اِلٰهَ اِلاّ الله تُفْلِحُوا**)

اینك چون شاهد گفتار ما در شرح این فقره از دعا بود که امام علیه‌السلام عرض میکند : اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذي لَمْيَتَّخِذْ صٰاحِبَةً وَلاٰ وَلَداً . . . و در شرحی که گذشت ارتباط این بیانرا بآیات الهی تا حدی رسانیدیم ، ولی نکته قابل توجه آنستکه خدایتعالی در سوره اخلاص آیاتی جامع‌تر که متمّم تمام آیات مورد تفسیر است بیان داشته‌که تذکر آن برای پایان دادن باین بحث‌کاملا ضروری است وشاید ایراد این بیان‌اتمام حجّتی‌برای اهل‌عالم باشد ، همچنانکه خطاب‌برسول‌اکرم فرمود که ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله **قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ ، اَللهُ الصَّمَدُ ، لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ ،** و با نزول این سوره مطلب دیگر تمام است ، تمام‌رموز و اسرار توحید در این چند آیه فشرده شده وابهامی باقی نمیگذارد ، اصلا این سوره را از آنجهت اخلاص‌نامند که غیر از توحید چیز دیگری درآن نیست وکلمه توحید را کلمه اخلاص گویند ؛ همچنانکه (هُوَاللهُ) یعنی اوست‌مستجمع صفات کمال ، و (اَحَدٌ)متوحدبذات‌ومنفرد

بصفات است (اَللّٰهُ الصَّمَدُ) معبود بحق، پناه همه محتاجان و نیازمندان است و بی نیاز از غیر خود.

مفسّران در معنای صَمَد وجوهی قائلند ، و گویند : صمد آنستکه لم یزل و لایزال باشد ، صمد آنستکه اورا جوفی نباشد ، صمد آنستکه نخورد ونیاشامد ،صمد آنستکه خواب نکند ، صمد آنستکه او را شریکی نباشد ، صمد ، سیّد مطاعی است که فوق او آمری نباشد ، صمد کسی است که در رنج نیفکند اورا نگاهداشتن چیزی و پنهان نباشد از او چیزی ، صمد آنستکه ابداع اشیاء کند و آنرا بیافریند ، صمد کسی است که آقائی و بزرگی وشرافت وسیادت دراو بینهایت وبه کمال رسیده باشد ، و در تفسیر (صمد) حقتعالی خود فرمود : (لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ) نزاده وزائیده نشده ونیست احدی همتای او . بازهم گفته میشود که تمام رموز واسرار توحید دراین چند آیه فشرده شده وابهامی باقی نمیگذارد ، همچنانکه در تفاسیر است (لَمْ یَلِدْ) در رد جماعتی است که گفتند : عُزیر ومسیح فرزندان خداو فرشتگان دختران اویند (وَلَمْ یُولَدْ) در ردّ آندسته از نصاریٰ است که گفتند : مسیح خدا است (وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ) در رد مجوس ومشرکان است که گفتند : اورا شریك وانباز است،ونزد بعضی (کفو) بمعنی صاحبه وزوجه است و اشاره در این آیه براینست که او را همسری نیست تا ازاو ولدی بیاورد ، ولی تعبیر آیه عام است همسروغیر همسررا شامل میشودوهرگونه شباهت میان ذات اقدس الهی وسایر مخلوقات را نفی میفرماید.

در تفسیر منهج الصادقین ، در ذیل تفاسیر ایـن آیات چنین آورده : بعضی گفته اند که اسرار از کلمه (هُوَ) محظوظ شود ، وارواح از ذکر (اَللّٰه) ابتهاج یابد ودلها از نور (اَحَد) ارتیاح پذیرد ، و عقول از سرّ (اَللّٰهُ الصَّمَد) بهره یابد ، و نفس از عقل بکلمات (لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ) منتفع گردد ، وشخص ازمعنی (وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ) به مقصود رسد ، و چنین گفته اند : که کلمه (هو) قسم و الهانست : ولفظ (اللّٰه) بهـره دانشورانست ، و نـام (احد) حظّ محتاجان و محبّانست و (اَللّٰهُ الصَّمَد) نصیب عارفان است و (لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ) قسط عاقلانست و (وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ) از آن مؤمنان است پس هرکه بر(هو) رسد والهاست ، وهرکه (اللّٰه) را داند عالمست وهرکه احدیّت

را دریابد محبست وهر که صمدیّت را بشناسد عارفستو هر که ، لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ را اعتقاد کندعاقل است وهر که (وَلَم یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَد) راتصدیق کند مؤمن ، وهر که اینهمه معانی را جمع کند موحّد خالص است .

پس معلوم شد که مفاد و مضمون این آیات شریفه عظیمترین رکنی از ارکان دین یعنی‌توحید است واهل کتاب بایدبدانند که خدارا زن وفرزند وهمانندی‌نیست ومشرکین ومادیین باید آگاه شوند که خدائی هست یکتا وبی همتا ، وتمام اهل عالم باید بگویند : اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی لَمْ‌یَتَّخِذْ صٰاحِبَةً وَلٰا وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی‌الْمُلْکِ.



اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا .

ترجمه : سپاس خداراست بتمام ستودگیهایش‌همه ، بر تمام نعمتهای بیشمارش همه ، یعنی حمد خدایرا بجمیع اوصاف کمالیه‌اش وبتمام خصلت های‌نیکویش همه و همه ، وسپاس و ستایش اورا برآنچه موجب‌ستودن اوست،وسپاس‌از جهت‌نعمتهای بیشمارش که بر خلق عالم ارزانی فرمود .

سپاسگزاری از نعمت هـای بی‌شمار الهی!

امـام علیه السلام در ایـن بند از دعا سپاسداری میکندویادآورمیشودبطور کلی‌نعمتهای‌پروردگار خودرا ، و شاید در ایراد این بیان خواسته‌است تعبیر آیه‌شریفه راظاهر فرماید ؛ که خدایتعالی فرمود : س ۹۳ ی ۱۱ **وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ**

اشاره براینکه اخبار کن نعمتهای پروردگار خـود را بردیگران و بگـو که خداوند چه لطفهاومحبّتها بامن‌کرده‌است ، نعمت‌وجود ، نعمت حیات ، نعمت‌سلامتی نعمت ارزاق ، نعمت عقل و ادراك ، نعمت فهـم و احساس ، نعمت نیـرو وقـدرت ، نعمت بیـنائی وبصیرت ، و از نعمتهـای معنوی ، نعمت ایمـان و هـدایت ، نعمت عـلم و حلم و حکمت ، و همچنین نعمت بینش در قرآن و احکام که آخرین مرتبه نعمت است‌که (**وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**) وهزاران هزارنعمتهای‌دیگر که چگونه میتوان آنهارابحساب درآورد که فرمود : س۱۴ ی ۳۷ **وَآتَيْكُمْ مِنْ كُلِّ مَاسَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللهِ لَا تُحْصُوهَا . . .** (۱) وکیست‌که قدرت براحصای

(۱) ترجمه : وداد شمارا هرچه که خواستید واگر بخواهید بشمار در آورید نعمتهای خدارا نتوانید

نعمتهای الهی تواند داشت وکدام یك را میتوان انکار کرد (**اَفَبِنِعْمَةِ اللهِ یَجْحَدُونَ**)؟ وکدام یك را میتوان تکذیب نمود (**فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ**)

پس جای بسی حمد وستایش است وبر هر نعمتی شکری واجب است که‌خود فرمود: س ۱۶ ی ۱۱۵ **وَاشْکُرُوا نِعْمَتَ اللهِ اِنْ کُنْتُمْ اِیّاهُ تَعْبُدُونَ**، شکر کنید نعمتهای خدارا اگر اورا میپرستید، که‌اصلا یکی از شرائط بندگی همین است ،واز وظیفه عموم است‌که یادکنند نعمتهای‌خداراوسپاسگزاری کنند وشاکر باشند.

مگر نه‌خطاب‌عمومی‌فرمود:س۳۵ی ۳ **یاأَیُّهَاالنّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَیْکُمْ...** ای مردم یادکنید نعمتهای خدا را که برشما ارزانی فرمود، ومحافظت کنیدبمعرفت خود واعتراف بآنهاکنید وطاعت معطی آنهانمائید وبدانید که اعطای نعم‌ازپروردگار، واو تنها شایسته شکر وسپاس است.

یکی‌از نعمتهای الهی هدایت بندگان بصراط مستقیم است

صراط مستقیم یاراه راست طریقی‌است‌که‌انبیاء و اولیاء خدا رفته انـد و اینکه می‌بینیدکـه خدایتعالی امر فرمود: **که بگوئید: اِهْدِنَا ـ الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ**، خودتفسیربیان‌صراط‌مستقیم را کرده؛ ومیفرماید: **صِراطَ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ** راه‌آنان که انعام کردی‌برایشان حال باید دانست که آنها چه کسانی هستند که نعمت برآنها تمام شده، البته قرآن مجید خوب آنها را معرفی کرده، ومیفرماید: س ۱۹ ی ۵۹:

اُولئِکَ الَّذِینَ اَنْعَمَ اللهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ مِنْ ذُرِّیَّةِ آدَمَ .... آنها، آنانند که انعام کرد خدا برایشان (بانواع نعم خود) از پیغمبران از فرزندان آدم، وهمچنین است که درجای دیگر میفرماید: س۴ ی ۷۱:

وَمَنْ یُطِعِ اللهَ وَ الرَّسُولَ فَاُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ اَنْعَمَ اللهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ وَحَسُنَ اُولئِکَ رَفِیقًا. وهرکس‌فرمانبردخدا ورسول اورا، پس‌محشور شودباکسانی که خدا نعمت برآنها ارزانی داشته، که‌ایشان

انبیا وراستگویان و شهدا و نیکمردان و ستودگان باشند که هر یك نیکو دوستانی هستند وخدا نعمت را برآنها تمام کرده است (۱)

از مفاد آیه شریفه چنین برمی‌آید ، که اهل ایمان باید در جاتی از کمال را طی کنند تا این شایستگی را حاصل نمایند که در زمـره : اَلَّذین اَنْعَمَ‌اللهُ عَلَیْهِمْ . . . درآمده ویا باآنها محشورشده‌از مصاحبت ایشان‌برخوردار گردند ، واین مقام‌حاصل نمیشود مگراز اطاعت وپیروی از ایشان وازاینجهت آنها هم که اطاعت خداورسول را میکنند خود جزءِ طبقه مشمولین نعم خدا قرار خواهند گرفت .

نعمتهای خـدا را بی اهمیّت نشمارید .

خدایتعالی در چند مـورد از قرآن مجید اشاره بحالات ناسپاسان نعمت کرده ورویه آنهاراتقبیح میکندهمچنانکه‌درجائی‌میفرماید:س۴۱ ی ۵۱ ، **وَاِذا اَنْعَمْنا عَلَی الْاِنْسانِ اَعْرَضَ وَنَآ بِجانِبِهِ . .**

وچون انعام کنیم برآدمی وابواب نعمت را از صحت وثروت وغیره بر وی بگشائیم، روی بگرداند از شکرگزاری بجهت غرور ، واصلا تصوّر آنرا نمیکند که چه‌نعمت هائی براو ارزانی شده ومشمول چه الطافی گردیده و منعم حقیقی خـودرا فراموش میکند و از راه تکبّر وتجبّر بازمیدارد خودرا از ادای شکرگزاری و انحراف پیدا میکند از رویه سپاسداری واعتراف بنعمتهای الهی نمیکند .

سپس در دنبـال آیـه شریفه میفرماید : **وَ اِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُودُعاءٍ عَریضٍ** ، وچون بدی باو برسد ازبیماری وتنگدستی وغیره ، پس او صاحب دعای بسیار است، یعنی روی آورنده‌است بدرگاه ما بدوام دعا وکثرت تضرّع ودرسوره ۱۷ آیه ۸۵ ، در دنبال قسمت اول‌آیه‌که عین همین مضمون است میفرماید : **وَ اِذا مَسَّهُ الشَّرُّ کانَ یَؤُساً**

(۱) درتفسیرمنهج‌الصادقین در ذیل آیه شریفه آورده : مرویست کـه مراد از پیغمبران محمد مصطفی (ص) است ، وصدیقان علی مرتضی (ع) وشهیدان حسن و حسین (ع)و صالحـان اولاد حسین‌بن علی از زین‌العابدین تا امام حسن عسکری علیهم‌السلام و مراد از(حسن‌اولئك) محمد مهدی علیه‌السلام است

وچون اورا برسد سختی وبدی از رحمت الهی بسیار نا امید میشود .

این نکته را باید توجه داشت که آیه شریفه در شأن گروهی است کـه کفران نعمت کرده‌اند از آنجهت که اهل ایمان در نعمتهای الهی شکرگزار ودر محنت بامید فرج صبرمینمایند ، و از آنطرف اعتقاد دارندکـه هرچقدر بیشتر شکر نعم الهی را بجای آورند خدایتعالی نعمت را برآنها زیاده فرماید ، همانطورکه فرمود : س ۱۴ ی ۷ ، **لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ** و اگـر ناسپاسی کنند خدایتعالی هم برآنها سخت گرفته وسلب نعمت مینماید .

پس جا داردکـه هرآن وهرلحظه گفته شود : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلٰى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا .

هرکس که درقبال نعم الهی تغییر رویه دهد با سلب نعمت مواجه خواهد شد

خدایتعـالی درجائی از قرآن مجید اشاره بداستان امم سالفه کرده وعلّت عقوبت ومؤاخذه ایشانرا چنین بیان میدارد : س ۸ ی ۵۵ ، **ذٰلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** اشاره براینست کـه خدایتعالی تا حدّیکه مرتبه امکان ضرورت داشته باشد نعمتهای خود را از بندگـان سلب نمیفرماید ، و تغییـر نمیدهد آنرا ، یعنی عادت او براین جاری نیست که نعمتهای خود را بربندگان تغییردهد ، مگر تا آن زمان که مردم در حالات نفسانی خود تغییروتبدیل دهند (ویاکفران نعمت نمایند) همچنانکه درجای دیگر میفرماید : س ۱۳ ی ۱۳ ، **إِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...** یعنی ، خدا دگـرگون نکند آنچه را که برهرگروهی است ، تازمانیکه دگـرگون سازند آنها آنچه را که درخود آنان است .

البته هرقومی کـه در نعمت وعافیت وآسایش بسرمیبرند اگـر ناسپاسی کنند وشکرآنرا بجای نیاورند مشمول این آیه شریفه خواهند شدکـه نعمت وعافیت از

آنها سلب گردد ، وهر گروه که اخلاق جمیله را تبدیل باخلاق رذیله نمایند وبه آداب وسنن الهی پشت پا زنند بلاشك بعقوبت آن گرفتار خواهندشد ، همچنانکه خدایتعالی میفرماید : س ۲ ی ۲۰۸ ، **وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَتَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مَاجَاءَتْهُ فَإِنَّ اللهَ شَدِيدُالْعِقَابِ** که دراینجاکافران نعمت را باشدیدترین وجهی تهدیدکرده ومیفرماید: هرکس نعمت خدا را بعد از آنکه بدستش آمد تبدیل کند خدا سخت کیفراست ، وخدایتعالی دراین مورد یك مثل کلّی درمآل وعاقبت کفربنعمتها زده ، ومیفرماید : س ۱۶ی۱۱۴ **وَضَرَبَ اللهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللهِ فَأَذَاقَهَااللهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَاكَانُوايَصْنَعُونَ.**

یعنی خدا مثلی زده : در قریه آبادی که اَمن وآرام بود و روزیش فراوان از هرجا میرسید ، پس (مردم آن قریه) بنعمتهای خدا کفر ورزیدند و خدا هم جامه گرسنگی وترس برآنها پوشید وطعم عقوبت خودرا برآنها چشانید بواسطه کارهائی که میکردند . البته هرکس که کفران نعمت نماید و در مقابل شکر گزاری طغیان و عصیان آغاز کند حقتعالی آن نعمت را مبدّل به نقمت نماید ،

پس در هرحال باید شکر الهی رابجای آورد وکفران نعمت ننمود وازپیشوای عالیقدر خودپیروی کرده ، بگوئیم: **اَلْحَمْدُلِلّٰهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلٰى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا.**

کدام نعمت از نعمتهای خدا بیشتر جای شکر و سپاسگزاری دارد ؟

پاسخ این سؤال این است : همان نعمتی که خدایتعالی خودبربندگان تمام کرده است .

قبلا باید باین موضوع توجه حاصل نمود که بزرگترین نعمتی که خدایتعالی خود بربندگان تمام کرده است ، نعمت وجود مقدس انبیاعلیهم السلام است که برای راهنمائی خلق ایشانرا فرستاده تاکسی در دنیا سرگردان نباشد . وازآن بالاتر نعمت وجود مقدس خاتم انبیا است که با رسالت آن بزرگوار ختم نبوت اعلام ودین کاملی بخلق جهان ارائه گردید .

اکنون باید دانست آن نعمتی کـه خدایتعالی در این مورد بـه بندگان تمام کرده چه میباشد ، وچگونه آنرا در مرتبه کمال قرار داده است !!

البته این موضوع کاملا روشن‌است که دوام نعمت بستگی به کمال نعمت دارد وشاهد کلام در این بحث همین است‌که خدایتعالی برای نگهداری این نعمت‌بزرگ واز جهت بثمر رسانیدن‌دین مبین‌خودنعمتی تمامتر بوجود آورده که ثبات‌وبرقراری آنرا کامل نماید ، همچنانکه در این امر رسول اکرم را مأمور ساخت که جهانیانرا از اکمال دین واتمام نعمت آگاه‌سازد وهمزمان با دوران انقطاع وحی بآن بزرگوار اخطار فرمودکه : **یٰا اَیُّهَاالرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا اُنْزِلَ اِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ وَاللّٰهُ یَعْصِمُكَ مِنَ‌النّٰاسِ** . سوره ۵ آیه ۷۱ ای پیغمبر آنچـه از پروردگارت برتو نازل‌شده بمردم برسان که اگر نرسانی رسالت خدا را نرسانده‌ای و خدا تورا از شرّ مردم نگه میدارد .

وآن بزرگوار در روز غدیر خم کـه داستان آن معروف است مأموریت خود را کاملا انجام داده وهمانطور که در تفاسیر مذکور است و کتب بسیاری در این باره نگارش یافته که (از جمله بیست مجلد کتاب «الغدیر» که جامعترین کتب معاصردر این باره است میباشد) و در تمام آنها(احادیث)متواتری از جماعت انبوهی از صحابه روایت شده و جمع کثیری اعتراف بـه تواتر آنهاکرده‌اند و ایـن داستان یك واقعه مسلّم و غیر قابل انکار است کـه در روز غدیرخم رسول اکرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بولایت منصوب فرموده ، همچنان‌که آن بزرگوار را روی دست بلند کرده وباصدای رسا فرمود : اَلٰا مَنْ کُنْتُ مَوْلاٰه فَهٰذا عَلِیٌّ مَوْلاه ، اَللّٰهُمَّ وٰالِ مَنْ وٰالاٰهُ وَعٰادَ مَنْ عٰاداٰهُ.

و همانطورکه‌گفته شد شرح این داستان و آنچه مربوط بآنست بقدری مفصّل است‌که دراینجا مجالی برای بسط آن نیست وعلاّمه مجاهد آیت‌الله امینی در کتاب الغدیرمطلب را تمام‌کرده‌است ، هرکس‌طالب اطلاعات بیشتری باشدبآن‌مراجعه‌نماید حاصل آنکه رسول اکرم (ص) در روز غدیر پس از ایراد خطبه مفصّل ومعرفی مقام ولایت آیه‌ای‌که درشأن ولایت نازل شده بود قرائت فرموده واز قول حقتعالی‌گفت :

س ۵ ی ۵ ، اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلٰامَ دِیناً .... اشاره براینکه امروز دین شما را باولایت علی بن ابیطالب کامل کردم ونعمتم را برشما تمام ساختم وراضی شدم‌که اسلام دین شما باشد . (۱)

پس باید حقاً از ایـن نعمت بزرگ که خدایتعالی بر اهل عالـم تمـام نموده سپاسداری کرده ، وبگوئیم : اَلْحَمْدُلِلّٰهِ بِجَمِیعِ مَحَامِدِهِ کُلِّهَا عَلٰی جَمِیعِ نِعَمِهِ کُلِّهَا .

اکتشافات زمینی و تسخیرات فضائی همه از افاضه نعمتهای آشکار و نهانی پروردگار است !!

باین آیه شریفه کاملا توجه‌نمائید ، س ۳۱ آیه ۲۰ : اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَکُمْ مٰا فِی السَّمٰوٰاتِ وَمٰا فِی الْاَرْضِ وَاَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظٰاهِرَةً وَ بٰاطِنَةً . . .

با آنکه موضوع مورد بحث درباره نعم خدایتعالی و سپاسداری از آنهاست ؛ اما دراینجا آیه مربوطه باموضوع دیگری برخوردکرده است که تذکر آن‌باتطبیق باوضاع روز (وعصر فضا) و برای روشن شدن اذهـان نسل جوان شایان اهمیت است وگمان نمیرود که تاکنون این‌بحث درتفاسیر آمده باشد !!

۱ـ درتفسیر (المیزان) در ذیل آیه شریفه پس از تفسیری بتفصیل چنین آورده است : هرچه را که انسان بدان منظور تصرف‌کندکـه بساحت قرب خدا راه یابد و خوشنودی اورا بجوید ، نعمت است واگرقضیه برعکس شد ، درحق همان شخص ، نعمت ، نقمت خواهد شد پس اشیاء بخودی خود هیچ طـرفه‌اند و بواسطه مشتمل بودن این اشیاء برروح عبودیت و بندگی و از نظرآنکـه براثرتصرف مخصوصی‌که ازآن یادکـردیم ، این اشیاء تحت ولایت خدا ، یعنی تدبیر پروردگاری نسبت بشئون بنده ، درمیآیند نعمت هستند ، و لازم این سخن آنست‌که درحقیقت نعمت عبارت است ازولایت وسرپرستی الهی ، ویك‌چیز ، در صورتی نعمت میشودکه برولایت الهی مشتمل باشد ، خدا میفـرماید : اَللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی النُّورِ (البقره ۲۵۷) و باز میفرماید : ذٰلِکَ بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَ اَنَّ الْکٰافِرِینَ لٰا مَوْلٰی لَهُمْ (محمد آیه ۱۱) .... وآیات دیگر.

بنابراین ، اسلام‌که مجموع چیزهائیست‌که ازطرف خدا نازل شده تا اورا بپرستند ـ دین استوازآنجهت‌که‌از حیث عمل کردن بآن ، مشتمل‌برولایت خدا وولایت رسول و ولایت اولیاء امر بعد از رسول است ، نعمت است .

آنچه از مفاد آیـه شریفه ظاهر میشود ، راه یابی بکرات آسمانی و تسخیر فضا واستفاده از انرژیهای فضائی‌ازقبیل نور وحرارت وغیره وعواملی که امروزتحت تأثیر فرمان بشری قرار گرفته وهمچنین اکتشافات روی زمینی وزیر زمینی وبهره‌برداری از آنچه‌در روی زمین وداخل زمین‌است همه وهمه از نعمتهای ظاهروباطنی است که خدایتعالی اشاره بآن فرموده و نمیتوان آنهارا بشمار درآورد ، ولی بعضی از نعمتهای ظاهر را که میتوان از نظر پیوستگی بـه آیه مورد تفسیر متذکر شد ، همان اطلاعات علمی وگسترش دانش بشری وپی بردن بآثار صنع الهی وراه بردن به پاره‌ای از اسرار آفرینش است که‌تفصیل آن در بحث نعمتهای ظاهر وباطن درفصل بعد خواهد آمد .

و اینکه می‌بینید امـروز دانشمندان جهانی تمام توجه خودرا بامور فضائـی معطوف داشته و در راه تسخیر کرات آسمانی همت میگمارند ، این از نظـر ایصال وپیدایش همان نعمتهای‌ظاهر وباطنی است که خدایتعالی خوداشاره به آن فرموده ، وبعید نیست که‌زمانی در رسد که پرده از روی مجهولات فضائی برداشته شده‌واجرام سماوی بطورعادی مورد انتفاع مردم‌روی زمین‌قرار گیرند ، از آنجهت‌که‌خدایتعالی در آیه شریفه قریب باین مضمون میفرماید :

(آنچه درآسمانها وزمین است برای شما رام‌گـردانیده ودر تسخیر شما قرار دادیم تا ازنعمتهای ظاهر وباطن آنها منتفع شده بهره برداری نمائید) واین خود در مرحله اول نعمتی بزرگ است کـه مردم کـره خاکی از راه دانش به پاره‌ای از راز آفرینش پی برده وبکرات آسمانی دست یافته وازمنافع ظاهروباطن آنهاکـه شاید بعداً آشکارگردد استفاده نمایند .

نگارنده ، درتائیدگفتار خود درباره اینکه راه یافتن بفضا ودست یابی بماوراء این عالم نعمتی ازجانب پروردگار است ، بیان آیه دیگـری را متذکّـرمیشودکـه خدایتعـالی در ضمن یادآوری از نعمتهـای خود چنین فرموده : س ۵۵ ی ۳۲ ،

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمٰوٰاتِ وَ الْأَرْضِ

فَانْفُذُوا ، لاٰتَنْفُذُونَ اِلاّ بِسُلْطٰانٍ ، فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ .

گرچه آیه شریفه اشاره بحالات رستاخیزاست که تفسیری بتفصیل دارد ، ولی ازمضمون آن چنین مستفاد میشودکه راه بردن باقطار آسمانها وزمین خود نعمت است ، ازآنجهت‌که میفرماید ، ای‌گروه جن وانس اگر توانید نفوذکنید و بیرون روید ازاطراف آسمانها وزمین ، پس بیرون روید ، بیرون نمیتوانید شد وقادرنیستید برآن مگر بفرمانروائی من ، یابقدرتی‌که من باشما اعطاکنم ، وازاین بیان معلوم میشودکه امکان تسلّط بشری باقطار آسمانها وزمین موجود است ، بشرط آنکه خدا بخواهد،همچنانکه اکنون هواپیمائی دراطراف و اکناف‌کره زمین بخواست او مقدّر شده وبعید نیست که فضا پیمائی هم بفرمان او جلّ شأنه در اقطارآسمانها و کرات سماوی معمول‌گردد ، و شاهدکلام آنست‌که خدایتعالی دراین مورد میفرماید : (فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبانِ) پس بکدام از نعمتهای پروردگار، شماتکذیب میکنید وازاین بیان معلوم میشودکه هواپیمائی وفضانوردی خود نعمتی است‌که خدایتعالی بربندگان ارزانی داشته است .

علم وقدرت پروردگار در راه تسخیر فضا !!!

حال‌که رشته کلام باینجاکشید بیمناسبت نیست آنچه را که خدایتعالی درباره‌کمال قدرت و بیان علم خود درتدبیرامور آفرینش آسمانها وزمین بیان نموده متذکّرشویم : درسوره الحدید آیه ۴ پس از بیان مدت آفرینش‌آسمانها و زمین ، میفرماید : **يَعْلَمُ مٰا يَلِجُ فِي الْاَرْضِ وَ مٰا يَخْرُجُ مِنْهٰا وَمٰا يَنْزِلُ مِنَ السَّمٰاءِ وَمٰا يَعْرُجُ فِيهٰا وَهُوَمَعَكُمْ اَيْنَمٰا كُنْتُمْ وَاللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ** باآنکه مفسّرین آیه شریفه را بصعود بخار وریزش باران تفسیر کرده‌اند ولی میتوان براین اشاره‌کردکه خدا میداند آنچه درآید در زمین وآنچه بیرون میآید ازآن وآنچه فرود آید ازآسمانها وآنچه بالا رود ودرآید درآسمان (سفینه‌های فضائی‌وغیره) واو با شما است بعلم وقدرت عموماً وبفضل ورحمت‌خصوصاً

هرجا کـه باشید ، **چون معیّت علم وقدرت او بهیچ حال از شما منفك نیست** (اگرچه در مدار ماه یا بکرات دیگر آسمانی عروج نمائید) خدا باشماست و بآنچه میکنید بیناست .

حقاًکسانیکه میگویند در عصرتسخیرفضا خدا شناسی موهوم و خرافات است باید بآنهاگفت کـه چگونه راه عناد ولجاج را پیش گرفته‌اند مگرندیدندکـه عاملین تسخیرفضا در دومین پرواز خود بمدار ماه از جمله مطالب مهمی کـه بزمین مخابره کردندآن بودکه همگی‌ازآثار عظمت وجلال‌کبریائی بسیار درشگفت وحیرت بودند وحتّی چنان تحت تأثیرعالم آفرینش قرارگـرفته بودندکـه فصلی از کتاب آسمانی خود (انجیل)را که اعتقادبخداشناسی بود خواندند و برنامه‌های تلویزیونی آنرا از مدار ماه پخش نمودند .

آیادرپیشرفت‌دانش‌بشری‌دراین‌عصرهنوزجای‌شك وتردیدی‌درآفریننده‌آسمانها و زمین باقی مانده است که : س ۱۴ ی ۱۰ **اَفِی اللهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ .**

پایان بحث درامر تسخیرفضا وارتباط آن به فقرات دعا و آیات قرآنی!!

باتوجه به مطالبی‌که ازاول بند مورد شرح از دعا کـه به چند وجه بیان گـردید ، میتوان گفت : کـه شاید نعمتهای‌ظاهروباطن درامرتسخیرات فضائی واکتشافات زمینی همان پی بردن ازبرای اثبات وجود صانع عالم ازنظرنشانها وآثار قدرت او در آسمانهـا وزمین باشد ، همچنانکه درجای دیگر از قرآن مجید میفرماید : س ۴۵ ی ۱۳ ، **وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِی السَّمٰوٰاتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ اِنَّ فِی ذٰلِكَ لَاٰیٰاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ** ، اشاره براینکه ، خدایتعـالی رام‌کـرد برای شما آنچه در آسمانهـا ودر زمین است‌کـه همه ازآن او و در اختیار قدرت اوست ، واینکه آنها را تسخیرشما قرار داد از جهت آنست که دراین نشانهاکـه آثار قدرت الهی است تفکّر و تدبّرکنید و استدلال نمائید بروجود صانع عالم کـه او قادر وعلیم

ومنفرد در ذات است وآفریننده‌است آنچه را که درعالم موجود است .

پس چه‌نعمتی از آن بالاتر که آدمی از راه تفکّرواندیشه از آثار صنع الهی بوجود پروردگاری‌پی‌برده وبقدر معرفت‌خود بعظمت‌وبزرگی او جلّ شأنه واقف‌گشته وبگوید: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بِجَمِیعِ مَحامِدِهِ کُلِّها عَلیٰ جَمِیعِ نِعَمِهِ کُلِّها .

نعمت ظاهر و نعمت باطن چیست ؟

در ذیل آیه شریفه که فرمود : وَ اَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ بٰاطِنَةً ، کـه شرحی از آن گذشت ، در بیشتر از تفاسیر اقوالی ذکر کرده‌اند وتعبیراتی بیان داشته اند کـه از نظر ارتباط بفقره‌موردشرح‌وسپاسگزاری‌ازنعمتهاقابل‌تذکر است.

در تفسیر گازر آورده : نعمت ظاهر ، آنست که بمشاهده بدانند ونعمت باطن را ندانند مگر بدلیل ،

ابن عباس گفت : نعمت باطن هر نعمتی که خدای داند

مقاتل گفت : نعمت ظاهر ، این خلقت مستوی است وروزی واسلام ، و نعمت باطن ، آنچه خدایتعالی باز میپوشد از گناه بنی‌آدم .

ضحاك گفت : نعمت ظاهـر ، حسن صورت است و نعمت باطن ، معرفت است در دل

حارث بن اسد گفت : نعمت ظاهر ، نعمت دنیاست ، ونعمت باطن نعمت عقبیٰ

محمد بـن کعب گفت : نعمت ظاهـر ، محمد علیه‌السلام است و نعمت باطن معرفت است

ربیع گفت : نعمت ظاهر ، جوارح است و نعمت باطن دل

عطاءِ خراسانی گفت نعمت ظاهر ، تحقیق شرایع است و باطن ، شفاعت

محمدبن علی‌ترمذی‌گفت ، نعمت ظاهر اینست که : اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی ، و (باطن) آنکه ، وَرَضِیتُ لَکُمُ الْاِسلامَ دِیناً

در تفسیر منهج آورده : نعمت ظاهره ، ظهـور اسلام و نصرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

براعداءِ ، وباطنه : امداد ملائکه است

از ابن عباس منقولست که ظاهره نعمتیست که علم بندگان بآن تعلق گرفته وباطنه ، مصالح دین ودنیا که بغیر از حقتعالی کسی بر آن عالم نیست .

اهل اشارت در بیان نعمت ظاهر و باطن گفته اند !!

درتفاسیر ابوالفتوح رازی و گازر و منهج الصادقین آورده‌اند : نعمت ظاهر ، تحقیق شرایع است و نعمت باطن تضعیف منافع ، نعمت ظاهر ، تسویه ظواهر است، و نعمت باطن تصفیه سرائر، نعمت ظاهر تنعیم است، فی قوله (**وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ**) و نعمت باطن، تعلیم است، (**وَيُعَلِّمُكُمْ مَالَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ**) ، نعمت ظاهر دعوت است (**وَاللّٰهُ يَدْعُوا اِلىٰ دَارِالسَّلَام**) و نعمت باطن هدایت است ، (**وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**) ، نعمت ظاهر ، ذکر او بزبان است ، و نعمت باطن ذکر او در دل وجان است ، نعمت ظاهر ، تلاوت قرآن است و نعمت باطن علم است بآن ، نعمت ظاهر الوان عطایاست و نعمت باطن غفران خطایا ، و بسیاری از اقوال دیگر

خلاصه آنکه صاحب تیسیر آورده : که در کتاب بحر العلوم نعمت را بهسیصد وجه تفسیر کرده‌اند ، و علما را در نعمت ظاهره وباطنه سخن بسیار است و حقیقت آنستکه نعمتهای باطن را خدا میداند و نعمتهای ظاهر را هم کسی نمیتواند بشمار درآورد . که فرمود : وَاِنْ تَعُدّوا نِعْمَتَ اللّٰهِ لَاتُحْصُوهَا ، پس حقاً وانصافاً جا دارد که از امام زمان عليه السلام پیروی کرده وبگوئیم ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلىٰ جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا . سپاس خدایرا برتمام نعمتهای ظاهر وباطن او همه وهمه .

نعمت ظاهری امام ظاهر ، و نعمت باطنی امام غائب است

باآنکه شرحی در تفسیر آیه شریفه :وَاَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً ، گذشت وپیوستگی آن به بیان امام عليه السلام روشن گردید ، اکنون چون اصل دعای مورد شرح منسوب بحضرت

ولی عصر (عج) است وتأویل این آیـه شریفه هم بوجود آن بزرگوار اشاره شده ،لذا بیانی را که درجلد سیزده بحار علاّمه مجلسی دراین مورد آورده متذکر میشویم .

سید اجلّ ، علی‌بن عبدالحمید ، استاد شهید اول ، که درباره شخصیت حضرت امام زمان مهدی موعود عجّل‌الله تعالی فرجه. کتابی بنام (انوارالمضیئه) نوشته درآن کتاب در ذیل آیاتی که بوجود و ظهور آن بزرگوار تأویل شده چنین آورده است : وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً ، یعنی‌خدا بشماروزی‌کرد نعمتهای باطنی‌وظاهری خود را ، سپس در کتاب مذکـور ، از سید هبةالله راوندی واو از حضرت امام موسی کاظم ﷺ روایت کرده ، که فرمود : **نعمت‌ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی‌امام غائب است** که از دیدگان مردم پنهان میشود وگنجهای زمین برای او آشکارگردد، وهرچیز دوری برایش نزدیك باشد .

پس از این رو معلوم گردید که وجود مقدس امام زمان (عج) برای اهل عالم نعمتی بزرگ است و مصداق این نعمت بخوبی ظاهر است کـه اکنون هر نعمتی که بخلق عالم دراین جهان افاضه میشود بواسطه وجود آن بزرگوار بوده و هنگام قیام او علیه‌السلام نعمتهای ظاهر وباطن پروردگار آشکار خواهد شد .

اینك سزاوار است‌که از نعمت وجود آن بزرگوار سپاسداری کرده وبگوئیم: اَلْحَمْدُلِلّٰهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلٰى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا .

اَلحمدُ لله الَّذی لا مُضادَّ لَهُ فی مُلکه و لا مُنازِعَ لَهُ فی اَمرِه.

ترجمه : سپاس خدائیرا که نیست ضدّی مراورا در پادشاهی ، و نیست مراورا ستیزه جوئی درامر وفرمانش ، یعنی ، حمد و سپاس از برای خدائیست که در ملك داری او کسی را یارای مخالفت نیست و هیچکس نتواند در امـور پادشاهیش نزاع وستیزه کند ویا بااو دشمنی و عناد ورزد .

در عظمت پادشاهی و فرمانروائی پروردگار کسی را یارای دم زدن نیست !!

امام علیه السلام دراین سپاسگزاری شاهکاری بکاربرده که اگر بخواهیم کاملا از نظر قرآن مجید بررسی نمائیم وپیوستگی آنرا بآیات الهی برسانیم ، عرصه بر شرح مطالب دیگر این دعا تنگ شده واز مقصد اصلی باز میمانیم ، ولی اکنون بادر نظر گرفتن تـراکم مطالب و جنبه اختصار وهم با در نظر گرفتن فهم موضوع ، مبحث را فشرده کرده واز تفسیر بتفصیل تاحدّی خودداری مینمائیم .

خدایتعالی چه بسیاراز عظمت پادشاهی وملك‌داری خود در قرآن مجیدسخن رانده‌است ، وبروجوه گوناگون خلق عالمرا آگاه ساخته که درملك‌داری وسلطنت ثابت وبرقرارودر هردوجهان فقط وفقط خودهمه کاره استو هیچکس در امور فرمانروائی او دخالت ومخالفت نتواند کرد . اینك باتوجه بفهرست آیاتی که با تفسیرمختصری دراین مورد ذکر میشود موضوع بخوبی روشن شده و اهمیّت سپاسگزاری امام علیه السلام از روش پادشاهی وحکومت مطلقه الهی بخوبی آشکار میگردد .

جائی برسبیل سپاسداری ازطرف تمام موجودات که در عالم هستند ،میفرماید

س ۶۴ ی ۱ **یُسَبِّحُ لِلّهِ ما فِی السَّمواتِ وَما فِی الاَرضِ له الملك و له الحمد و هو**

عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ . یعنی ، بپاکی و پاکیزگی ستایش مینماید مرخدایرا آنچه در آسمانها وآنچه در زمین است ، واز برای اوست پادشاهی مطلق ، چه او خالق ارض وسما و آنچه در آنهاست میباشد ، و مراوراست ستایش ، زیرا که نعمت آفرینش وپرورش از اوست ، پس اورا در امر و فرمانش هیچ منازعی نیست .

جائی برسبیل قدرت وتوانائی برهمه چیز میفرماید : س۵ ی ۱۷ وَلِلّٰهِ مُلْکُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَمٰا بَیْنَهُمٰا یَخْلُقُ مٰا یَشٰاءُ وَاللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ .

واز برای خداست پادشاهی وملک‌داری آسمانها وزمین وآنچه میان آنهاست میآفریند هرچه را که میخواهد ، وقادر علی الاطلاق و برهمه چیز توانا است .

مضمون‌این آیه‌شریفه درچند مورد در قرآن‌بروجوه دیگر تکرار شده‌است.

جائی بروجه ستودن خود از تحکیم‌و تحسین مبانی خلقت ، میفرماید : س۶۷ ی ۱ ، تَبٰارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ، بزرگوار و متعالی است از صفات مخلوقات در ذات وصفات آن کسی‌که بدست قدرت اوست پادشاهی‌در دنیا و عقبیٰ و نصرت در جمیع امور ملکی ، و او برهمه چیز توانا وهمه ممکنات در تحت قدرت اوست و او پادشاهی است که برکات آسمان وزمین از اوست وملك او را زوال نیست‌وپادشاهی‌اورا اعتزال‌وانتقال‌نباشد !!!!

وآیه ۸۵ از سوره الزّخرف قریب بهمین مضمون است .

جائی برسبیل گواهی بامور آفرینش در پادشاهی خود ، میفرماید : س۸۵ی۹ اَلَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ . آن خدائی که مراورا ثابتست‌سلطنت وپادشاهی آسمانها وزمین‌وبرهمه چیز از افعال واقوال‌بندگان گواه وداناست وبر هر اسرار آشکار ونهان مطلع است .

جائی برسبیل نفی شریك و ولد از خود ، میفرماید : س ۲۵ ی ۲ ، اَلَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَلَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ. . . .

پادشاهی آسمانها و زمین در اقتدار آن کسی است که فرا نگرفته فرزندی ونبوده باشد از برای او شریك‌وانبازی در ملك‌داری‌وپادشاهی ، یعنی اورا ثابت‌است

پادشاهی مطلق بدون فرزند یا شریکی که قائم مقام‌او باشد (سُبْحانَهُ وَ تعالی)

در چند مورد دیگر آیه شریفه بروجوه دیگری تکرار شده است .

جائی برسبیل افاضه حیات واراده موت بربندگان ، میفرماید ؛ س۹ ی۱۱۶ ، **اِنَّ اللهَ لَهُ مُلْكُ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمالَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلا نَصِيرٍ .**

همانا مراو راست پادشاهی آسمانها وزمین ، پس هرچه خواهد کند بیمانع ومنازعی ، زنده گرداند مردگانرا و بمیراند زندگانرا ، نیست شمارا بجز خدای‌هیچ کارساز وچاره سازی ، و هیچ یار و مددکاری که متولی امور شما باشد ، ودر سوره اعراف آیه ۱۵۸ همین مضمون را بروجه دیگری آورده است .

جائی بروجه آگاهی واظهار قدرت واحده ، میفرماید : س۵ ی ۴۰ ، **الم تعلم اَنَّ اللهَ لَهُ مُلْكُ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَاللهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .**

آیا ندانستی که از برای خداست پادشاهی آسمانها و زمین ، شکنجه میکند هرکه را که خواهد ومیآمرزدآنکه را که میخواهد واو برهمه چیز قادروتواناست.

جائی بروجه اختیار وقدرت کامل خود درامرآفرینش ، میفرماید : س۴۲ ی ۴۸ ، **لِلّهِ مُلْكُ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ يَخْلُقُ ما يَشاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ اِناثاً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ الذُّكُورَ .**

از برای خداست پادشاهی آسمانها وزمین ، می‌آفریند آنچه را که میخواهد میبخشد هرکه راکه خواهد از دختران ومیبخشد هرکه را که اراده کند ، ازپسران

جائی درمقام آگاهی از برای خوف ورجاءِ بندگان ، میفرماید : س۴۸ ی ۱۴ **وَلِلّهِ مُلْكُ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَكانَ اللهُ غَفُوراً رَحِيماً**

و مرخدایراست پادشاهی آسمانها و زمین ، یعنی تدبیر همه امور ملك در قبضه اقتداراوست ، میامرزد هر که را خواهد ، و عذاب و شکنجه میکند هرکه را

اراده فرماید . (و مقرر است که مشیّت او سبحانه تابـع حکمت اوست پس مغفرت او نسبت بتائب خواهد بود وتعذیب او نسبت به مصرّوچون بموجب «رحمتی سبقت غضبی» رحمت او سبحانه اعلی و اشمل است از غضب وی از ایـن جهت بعد از این ایثار صفت رحمت نمـوده بر صفات غضب ، و فرمود : وَ کَانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحیماً، وخدا آمرزنده مهربان است)

جائی برسبیل معرفی خود به (ملك الملوکی) وعزل ونصب تمام سلاطین‌عالم ، میفرماید : س۳ی ۲۵ ، **قُلِ اللّٰهُمَّ مٰالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشٰاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشٰاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشٰاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشٰاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .**

بگو : خدایا توئی مالك ملك وپادشاه ملك دنیا وآخرت (هرمالکی غیـر تو مالك نیست) وهر ملکی‌سوای تو فانی !!! عطا میکنی پادشاهی‌را بهرکس که‌خواهی ومصلحت دانی ، ومی‌ستانی وعزل میکنی ازپادشاهی هرکس را که اراده‌فرمائی،زمام اختیار جهانداری بقبضه اقتدار هرکس که خواهی سپاری وعنان اختیار شهریاری از کف اختیار هرکه‌خواهی‌بیرون‌آوری،مفتاح اختیاربدست‌قضای‌تواست،عزیزوارجمند میسازی هرکس را که خواهی وخوار وبی مقدار میگردانی هرکـه را اراده فرمائی (اهل ایمانرا بنور معرفت عزیز میداری واهل کفر رادر وادی مذلّت و ضلالت فرو ـ مینشانی) بدست تواست‌ودر قدرت کامله تو ، همه نیکوئیهـا ، و جمیع انواع خیر وخوبی در قبضه اختیار تو ، وهمانا که توبر همه چیز وبرهمه کار توانا هستی .

گاهی بر سبیل تنبه و بازگشت خلق بسوی او ، میفرمایـد : س ۵۷ آیه ۵ **لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰاتِ وَ الْاَرْضِ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ** ،از برای‌اوست حکم‌گزاری وفرمان روائی در آسمانهاوزمین ، وبسوی خدا باز گرداننده شود عواقب کارها (آخرالامرتمام کسانی که دردنیا دعوی مالکیت میکنندفانی‌شوند ، و مالکیت‌مطلق باوسبحانه‌است‌همچنانکه‌قبل‌ازایجادخلق‌بود)و همچنین مضمون‌این‌آیه را درجائی‌با بیان‌دیگرمیرساندومیفرماید:س۵ی۱۸ **وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَمٰا بَيْنَهُمٰا وَ اِلَيْهِ الْمَصِيرُ** ، ومر خدایراست پادشاهی آسمانها وزمین و آنچه در میان آنهاست ،

وبسوی اوست بازگشت همه .

جائی بروجه اظهار قدرت واحده در نصرت ویاوری بندگان ، میفرماید : س۲ ی ۱۰۶ ، **الم تعلم ان الله له ملك السموات و الارض وما لكم من دون الله من ولي و لا نصير .**

خطاب برسول اکرم است و مراد اُمّت اویند ، آیاندانسته‌اید ای مردم که بلاشك و شبهه از برای خداست پادشاهی آسمانها و زمین ، پس هرچه خواهد تواند کرد ، و نیست از برای شما غیر از حقتعالی دوست ویاوری،وغیر از او مالك امور شما کسی نیست .

جائی بروجه ظهور اولین تحولات در واقعه رستاخیز ، میفرماید : س ۶ی ۷۳ **قوله الحق وله الملك يوم ينفخ في الصور عالم الغيب و الشهادة . . . .**

سخن او نافذ است در کائنات ومراوراست پادشاهی در روزیکه دمیده شوددر صور (۱) یعنی منفرد باشد در پادشاهی در آن واقعه بدون‌منازع و مخالفی، و اوست داننده غیب (که عالم ملکوت است) ودانای شهادت (که عالم ملك است) .

وهمچنین در حالات رستاخیز در این مورد بر وجه دیگر میفرماید : س ۴۵ ی۲۶ **ولله ملك السموات والارض و يوم تقوم الساعة يومئذ يخسر المبطلون.**

ومر خدایراست پادشاهی آسمانها وزمین (وآنکس که مالك جمیع مکونات باشد قادر خواهد بود بر اعاده اجسام در روز رستاخیز بجهت پاداش و سزادادن) وروزیکه قائم شود قیامت درآن روز زیان کنند تباهکاران .

جائی برسبیل‌تقریر وحدانیت وکمال‌سلطنت‌قاهره در دار آخرت ، میفرماید س ۴۰ ی ۱۶ **لمن الملك اليوم لله الواحد القهار** ، بعدازآنکه‌اشاره‌بروزبازپسین وهنگامه‌رستاخیزکرده،میفرماید: آنروزیکه‌بندگان‌همه‌ازآرامگاه‌خودبیرون‌آمده باشند واعمال وافعال آنها همه‌ظاهر شده باشد ومخفی نباشد بر پروردگار هیچ‌اسرار

(۱) نگارنده در باب (نفخه صور) مطالبی به تفصیل از نظر قرآن مجید در کتاب (سرنوشت انسان) آورده طالبین برای اطلاع بیشتر بآن کتاب مراجعه نمایند .

نهانی از ایشان ، شاید اولین کلام پروردگار خطاب باهل عالم در آن روز این باشد: کیست پادشاه و فرمانروا امروز ؟ ! !! پس چون همه کفّار در آن روز بوحدانیّت او سبحانه‌علم ضروری‌حاصل‌کرده باشند ، در جواب باجمیع‌اهل ایمان متفق الکلمه شده‌گویند:پادشاهی مرخدایراست که یکتا و بی همتاست در کارگذاری و فرماندهی وشکننده‌جمیع منازعان‌ومدّعیان در پادشاهی .

بعضی گویند چون ندای : لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْم ، برآید هیچکس از اهل محشر را طاقت جواب دادن نماند ، پس او سبحانه بذات خود جواب ندا داده گوید : **لِلّٰهِ الْوٰاحِدِالْقَهّٰارِ** .

وهمچنین است در جای دیگر دراین مورد بروجه دیگری میفرماید: س ۲۵ ی ۲۸ **اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ** . . . . پادشاهی‌در آنروز ثابت استمرخدایرا که بخشاینده است ، چه همه پادشاهی ملوك باطل شود ، ومدّعیان در آن روز،دعوی ازمالکیت بربندند ، چون بغیر پادشاهی اوسبحانه هیچ پادشاهی باقی نماند .

پس اظهار قهّاریت درآیه اول واقرار رحمانیّت درآیه دوم ، دلیل برحکومت عدلگستری در آنروز است همچنانکه در جای دیگر میفرماید : س ۲۲ ی ۵۵ ، **اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ ، فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ فِي جَنّٰاتِ النَّعِيمِ ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا فَاُولٰئِكَ لَهُمْ عَذٰابٌ مُهِينٌ** ، پادشاهی و فرمانروائی درآنروز خدایراست حکم‌کند میان بندگان ، پس آنهاکه‌گرویدند وکار شایسته‌کردند درجنّات نعیم خالدگرداند وآنهاکه نگرویدند وآیاتهای اورا تکذیب کردند ، پس آنها را درعذاب مهین جایگزین نماید .

جائی برسبیل تقریر مالکیت در امر شفاعت ، میفرماید : س ۳۹ ی ۴۵ ، **قُلْ لِلّٰهِ الشَّفٰاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** بگومرخدای راست سمت شفاعت یعنی او مالك جمیع شفاعت است (۱) و بی اذن او هیچکس

۱ــ نگارنده درباب شفاعت ازنظرقرآن مجید درکتاب (عشق ورستگاری) مطالبی بتفصیل آورده طالبین بآن‌کتاب مراجعه نمایند .

شفاعت نتواندکرد ، ازآنجهت‌که تنها ازبرای اوست پادشاهی مطلق درآسمانهاوزمین ودر دنیا و آخرت ، پس بسوی حکم او بازگـردانیده خواهید شد ، یعنی در قیامت مالکیت وحاکمیت،اورا ثابت است وهرگاه‌که او درعالم مالك علی‌الاطلاق باشد ، پس بدون اذن او وبی رضای او هیچکس شفاعت نتواندکرد .

واین بود مختصری درموضوع ملك‌داری وپادشاهی‌وسلطنت‌مطلقه پروردگاری ازنظرقرآن مجیدکـه معلوم‌گردید در فرمانروائی او در دنیـا وآخرت هیچ منازع و مخالف و انبازی وجود ندارد ، همچنانکه امام حضرت سجّاد علیه‌السلام در مقام مناجات بعد از آنکه قدرت واحده خدایتعـالی را در ملك داری و پادشاهی در عالم آنطور میرساند کـه قرآن مجید متذکّـر است ، سپس عـرض میکند : لا تَسْئَلُ عَنْ فِعْلِكَ وَلا تُنازَعُ فِی مُلْكِكَ وَلا تُشارَكُ فِی اَمْرِكَ وَلا تُضادُّ فِی حُكْمِكَ وَ لا یَعْتَرِضُ عَلَیْكَ اَحَدٌ فِی تَدْبیرِكَ . . . .

پس جا داردکه امام زمان علیه‌السلام دراین دعای شریف چنین سپاسداری‌کندکـه : اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی لا مُضادَّ لَهُ فِی مُلْكِهِ وَلا مُنازِعَ لَهُ فِی اَمْرِهِ .



اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَا شَرِیكَ لَهُ فِی خَلْقِهِ وَ لَا شَبِیهَ لَهُ فِی عَظَمَتِهِ .

حمد از برای خدائیست که شریك ندارد در خلقتش ، و مانند ندارد در بزرگواریش ، یعنی سپاس وستایش مرخدائیراکه نیست انبازی اورا درآفرینش و نه مانندی اورا دربزرگی وبزرگواری .

شرك اعظم انواع ضلالت است!!

امام ﷺ در این بند ازدعادر موضوعی‌سپاسداری میکند که اولین پایه و اساس اعتقادات برآن استوار شده ومنظور نهائی ازنتیجه راز آفرینش را آشکار ساخته است ، یعنی با ایراد این بیان که عرض میکند : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی لَاشَرِیكَ لَهُ فِی خَلْقِهِ ، باب خداشناسی را افتتاح‌کرده و معانی صدها آیات قرآنی را درآن فشرده است .

با آنکه در فقرات قبل این سپاسداری را بروجه دیگر اظهار نمود ، و عرض کرد : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ شَرِیكٌ فِی الْمُلْكِ . . . . که شرح آن در صفحه۱۲۸گذشت ، ولی مثل اینکه در اینجا این عبارت را متمّم مطالب قبل قرار داده ، وبطورکلّی‌سپاسداری میکند ازآن خدائیکه درآنچه‌آفریده است هیچ شریك وانبازی ندارد ودرعظمت وبزرگواری او هیچ مانندی نیست ، یعنی اشاره براینکه اگر او را شریك و معاونی بود مثل اینکه همانندی برای خود قرار داده ، وحال آنکه : **لَیْسَ كَمِثْلِهِ شَیْءٌ** ، نیست مانندی‌که با او سبحانه وتعالی برابری کند ، وسرّاینکه درقرآن مجید مکرر بابیان‌گوناگون نفی‌شریك ازخود نموده معلوم است که برتمام مخلوقات و مصنوعات یکتائی خود را برساند و بفهماند که : (**لَا شَرِیكَ لَه**) نیست اورا شریك وهمانندی ، حقاً هیچ افترائی ازاین بزرگتر وهیچ

گمراهی ازاین بالاتر ودورتر نیست‌که برای او شریك وانبازی قائل شوند ، و چقدر نسبت ناروا و بیجائیست !!، ندیدی‌کـه چگونه این‌گناه را عظیم شمرده و فرمود : س ۴ ی ۴۸ ، **وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ اِثْماً عَظِيماً** ، ندیدی‌کـه باز فرمود : س ۴ ی ۱۱۶ ، **وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِيداً** آخرچگونه برخدایتعالی دروغ می بندند و برای او شریك و معاون و همدست قائلند و او را در تدبیر امور آفرینش‌عاجزمیدانند ، **سُبْحانَهُ وَ تَعالىٰ عَمّا يُشْرِكُون** ، **سُبْحانَهُ وَ تَعالىٰ عَمّا يَصِفُون** **فَتَعالَى اللهُ عَمّا يُشْرِكُونَ** ، منزّه و مبرّاست از آنچه براو شرك میآورند و برآن وجه ناروائی‌که اورا توصیف میکنند ، باید اورا به یکتائی پرستش‌کنند وبوحدانیّت توصیف نمایند و هیچ چیز را براو انباز نگیرند همچنانکه خود امر فرمود : س ۴ ی ۳۶ ، **وَاعْبُدُوا اللهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً...** ای مردم به‌پرستش خداگرائید وبراو شریك و انبازی نگیرید (چون شرك اعظم انواع ضلالت ومشرك در نهایت‌گمراهی وبیچارگی در وادی خذلان سرگردان است) .

تشبیهاتی نیکو!!

با توجه بـه مطـالب بالا چه خوب تشبیهـاتی خدایتعالی‌درموردشرك آورده‌وجائی‌میفرماید: س ۲۲ ی ۳۱ ، **وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ فَكَأَنَّما خَرَّ مِنَ السَّماءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ اَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكانٍ سَحِيقٍ** واین درموضوع بیانیست درخلوص اعمال از مناسك حج ، که تفسیرجداگانه‌ای دارد ، واشاره این قسمت ازآیه براینست‌که میفرماید : هرکس شرك آرد بخدا پس‌گوئیا در افتاد از آسمان برروی زمین و هلاك شد ، (چه از اوج عزّت ایمان بحضیض ذلّت‌کفرافتاده است) پس درمییابند او را مرغان مردارخوار از روی زمین واجزاءِ واعضای اورا متفرّق ومتمزّق میسازند ـ یاگویا بزیرمیافکند او را باد ازموضع مرتفع در جائی دور از دستگیری وفریاد رسی ، کـه دیگـر مالك کار خود نباشد .

حقاً چه تشبیهاتی بسیار عالی نموده است خدایتعالی ،کـه حال‌کافرومشرك را

مانند حال اسیر ودرمانده ومضطروعاجزوفرومانده تشبیه‌کرده است .

واین اضطرار ودرماندگی ناشی‌ازفساد عقاید باطله خود ایشان است‌که برنفس خود ستم‌کرده وازطریق حق برگشته ومیان آنکس‌که خالق‌جمیع‌کائنات است وتمام نعمتها از اوست با مصنوع ومخلوق وی‌کـه هیچ‌کاره‌اند تفاوت نگذاشته وهرچیزیرا شریك و انباز وی قرار میدهند ، سبحانه و تعالی کـه او منزّه و مبرّاست از آنچه برحضرتش افترا می بندند وبرایش‌شریك قائلند ، اوست‌که : **عٰالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ فَتَعالیٰ عَمّا یُشْرِکُون** ، دانای نهان وآشکاراست وبرتراز آنچه بروی شرك میورزند، حقاً چه ظلمی بالاتر از آن و چه کس ستمکارتر از آنکه این خصومت را نسبت به پروردگار عالم روا دارد وبروی شرك آورد ، ندیدی که لقمان بفرزندش موعظه کرد و گفت ای پسرك من : **لا تُشْرِك بِاللهِ اِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظیمٌ** ، شرك میاور بخدا بدرستیکه شرك آوردن هرآینه ستم بزرگ وستمکاری عظیم است .

تمام گناهان قابل‌عفو و بخشش است غیر از گناه شرك !!

اگـر بطور اجمال نظری بـه پایه واساس خلقت افکنده شود و منظور از آفرینش مخلوقات در این جهان وحاصل‌کار آنها درجهان دیگر دانسته شود ، خواهیم دریافت‌که یکی از علل مهم ایجاد عالم برای شناسائی خالق وموجد آنست کـه آفریننده جهان خود را بـه موجودات خود ساخته بشناساند .

نه‌آنکه این توهّم حاصل شودکه مگرخدایتعالی احتیاجی داردکـه خود را برمخلوقات خود معرفی نماید ؛ نـه چنین است هیچگونـه نیاز و احتیاجی نیست !! بلکه آموزش وراهنمائی‌او درمعرفی‌خود برای‌کمال اشیاء عالم وسیرآنها بمقامیـت کـه آنها را مشمول الطـاف وعنایات واسعه نماید ، واز این فیض تنهـا [illegible] باصطلاح اشرف مخلوقات است بهره‌مند نیست بلکه چنین است‌کـه تمام موجودات ذیروح و غیرذیروح منتفع باشند و هریك بزبانی‌کـه مخصوص خودشان است او را

تسبیح وتقدیس نموده و بیکتائی پرستش نمایند ، و شاید کریمه : **وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلاّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ** (۱) معنای این منظور را بخوبی برساند واین مضمون در قرآن مجید بروجوه دیگر تکرار شده ودرمواردی چند میفرماید : **یُسَبِّحُ لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰوٰاتِ وَ مٰا فِی الْاَرْضِ** .... آنچه‌که درآسمانها وزمین است ثناگوی خداست .

حال با آنکه عمومیّت این منظور بحدّیست کـه حتّی موجودات غیر ذیروح باید بیکتائی اوسبحانه قائل باشند و او را بزبان خود بوحدانیّت ستایند ، چگونه ممکن است آدمی‌کـه اشرف و اکمل مخلوقات است و صاحب عقل و شعور و ادراك میباشد بدون تفکّروتدبّردرقدرت پروردگارخود ، از روی عناد ولجاج منکرربوبیّت او شده و وجود عالَم را ازآثار طبیعت بداند و یا آنکه بخدائی اعتقاد داشته باشدکه نسبت‌فرزند وهمسرباوبدهد یاشریکی‌برای او قائل باشد ، **فَتَعٰالَی اللّٰهُ عَمّٰا یُشْرِکُونَ**، منزّه است خدا ازآنچه براو شرك میآورند ، این چه بدبختی عظیم است‌کـه تمام موجودات و اشیاءکـه از سفال کمتر و از ذرّه بیمقدارترند همه بوحدانیّت او قائل وبزبان خودگویای‌کلمه‌توحید باشند ، وبیچاره صاحبان عقل وشعورازاین امربزرگ که آفرینش آنها برهمین منظور است غافل وبیخبرومنکرباشند ، آیا حق نیست‌که این‌گروه به بدترین وجهی معاقب شوند ؟ آیا سزاوار نیست که خدایتعالی این دسته راکه منکر پروردگاری او هستند ودر واقع خصومت ومخالفت شخصی میورزندآنها را ازلذائذ بهشت نعیم محروم وبعذاب جحیم درآورد ؟

واز اینجاست‌که خدایتعالی صراحتاً در باره اهل شرك ازنظرتایید در دومورد ازقرآن مجید فرموده : سوره ۴ آیه ۴۸ و آیه ۱۱۶ ، **اِنَّ اللّٰهَ لاٰیَغْفِرُ اَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مٰا دُونَ ذٰلِکَ لِمَنْ یَشٰاءُ وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللّٰهِ فَقَدِ افْتَرٰی اِثْماً عَظِیمًا** . اشاره براینکه خدایتعـالی تمام گناهان را می‌آمرزد غیرازگناه شرك یعنی ، جرم و گناه بندگانرا نسبت بمراتب عقوبت وعذاب تخفیف میدهد وحتّی انواع‌گناهانرا ازصغائر وکبائر برای هرکس‌که بخواهد درمعرض عفو قرار میدهد غیرازگناه شرك‌که ازآن

۱ـ ترجمه : سوره ۱۷ آیه ۴۴ ونیست چیزی جزآنکه ثناگو باشد به سپاس او .

در نخواهد گذشت و به اشدّ مجازات مشرکین را معاقب خواهد ساخت (۱) اصلا خدایتعالی حرام کرده است دخول در جنّت را برای این گروه وجایگاه آنهارا صریحاً در دوزخ قرار داده همچنانکه درجائی میفرماید : س ۵ ی ۷۲ ، **اِنَّهُ مَنْ یُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْوٰیهُ النّٰارُ** ، یعنی کسی که شرك ورزد بخدا حرام کرده است براو بهشت را وجایگاه او آتش است .

درهرحال اگر کسی بخواهد بداند پستی وپلیدی این گروه نزد خدایتعالی تاچه حدّ است کافیست که باین آیه شریفه توجه نمایدکه در شأن آنها خطاب باهل ایمان فرمود : س ۹ ی ۲۸ ، **یٰا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوآ اِنَّما الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ** ای گروه گرویدگان جزاین نیست که مشرکان پلید و نجس اند وبسبب خبث باطن و ناپاکی عقیده‌ای که دارند پست وبیمقدارند .

اولین مأموریت رسول اکرم (ص)

مبارزه با شرك و بت پرستی اولین مأموریّتی بود که برسول اکرم پیغمبرخاتم محوّل گردید وچنان مأمور شدکه تمام اهل عالم را بیکتاپرستی دعوت نموده و اصول عقاید را در میان خلق پایه گذاری کند وابلاغ این امریه برمردم در دوران جاهلیّت بسیار دشوار و مواجه بافعالیتی طاقت فرسا بوده است چون بمجرد اینکه آن بزرگوارباصدائی رسا فرمود : ای مردم بگوئید (نیست خدائی بجزخدای یکتا تا رستگار شوید) معاندین ومخالفین حملات خود را شروع کرده و از جهات مختلف به‌آزار او پرداختند ، وآنحضرت برای اثبات کلام خود باشور و هیجانی خستگی ناپذیر بمأموریت خود ادامه میداد ودرهر نوبت بابیاناتی که براو وحی میرسید مردم را بیکتا پرستی دعوت مینمود ودرمقابل سرسختی معاندین ومنکرین استقامت

۱ـ این نکته را باید توجه داشت که هر گناهی بوسیله توبه (با شرایط آن) مورد قبول وآمرزش است حتی گناه شرك ولی دراین آیه شریفه گناهانرا غیر از شرك تحت مشیّت غفران قرار داده بدون آنکه‌اشاره به توبه‌شده‌باشد و مفسّرین را در این آیت مطالبی بسیار است که آنرا امیدوارترین آیه دانسته‌اند .

میورزید و هرگونه نسبتهای ناروا را از خود دفع مینمود ، تاآنجا که بیان قول حقتعالی را براین وجه آشکارکردکه : **قُلْ اِنَّمٰا اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ اللهَ وَلٰا اُشْرِكَ بِهِ ، اِلَيْهِ اَدْعُوا وَاِلَيْهِ مَئٰابِ** ۳۶/۱۳ ، یعنی بگو ای محمد ﷺ جز این نیست که من مأمور شدهام بآنکه خدایرا بیگانگی بپرستم و شرك نیاورم بوی ومیخوانم خلق را بسوی او وبسوی اوست بازگشت .

پس ای مردم ایمان بیاورید بیکتائی خدا ، و بفرستاده او اقتدا نمائید ، چه هرکس ایمان آورد ، خدا دوست وکارگزار اوست (**وَاللهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِين**)وهرکس از ایمان باو سر باز زند و شرك بیاورد خدا از او بیزاراست (اِنَّ اللهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِين . . . . .)

حالات مشرکین در رستاخیز

موضوع مهمی که در داستان قیامت غوغائی عجیب برپا میکند همانا حالات مشرکین ومحاکمه آنها درمواقف مختلف رستاخیز است .

قرآن مجید با بیانات گوناگون ازوضع بازپرسی ومحاکمه اینگروه مطالبی آورده بسیار جالب ومناظری که درمشاجره مشرکین میان رؤسا وتابعین آنها بوجود میآید و گفتگوهائی که میان بت پرستان و بتهائیکه بامرخدایتعالی بزبان میآیند بعمل میآید ونیز صحنههای مختلفی که از محاکمه آنها برپا میشود همه را قرآن مجید مجسّم میسازد تادانسته شودکه چگونه خدایتعالی حجّت را در این دنیا بآنها تمام نموده است .

اکنون بچند مورد آن توجه نمائید ، در اول بایدگفت :که قرآن مجید در چند مورد آیاتی آورده که در صحنه های مختلف قیامت از روی توبیخ وسرزنش بمشرکین خطاب میشود :که امروز کجا هستند آنهائیراکه شما خدایان خود قرار دادید ، یاکجا هستند آن شریکانی که برای خدا قائل بودید ، همچنانکه در سوره انعام آیه ۲۲ فرمود : **وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ اَشْرَكُوا اَيْنَ**

شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ، یعنی روزیکه حشر کنیم ایشانرا همه ، پس گوئیم از برای آنانکه شرك آوردند کجا هستند خدایان شماکه آنها را شریکان خدای بحق میساختید وگمان میبردیدکه آنها شریکان و شفیعان شما هستند !! پس پاسخی نتوانند دادکه آنها را ازعذاب رهائی بخشد .

مشرکین در آخرت هم بدروغ سوگند یاد میکنند

در یك صحنه از مواقف قیامت است که چون مشرکان بینند حقتعالی اهل توحید راآمرزید وازگناهان ایشان درگذشت بایکدیگر گویندکه بگوئیدماموّحّدانیم، !! تامارا هم بیامرزند پس چون ازایشان پرسند : **أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ** ... کجایندخدایان شماکه شریك خدا ساخته‌اید ایشان انکار کنند وگویند:ی۶س۲۳ **وَاللهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ** ، بخدا سوگند کهما مشرك نبودیم ـ ودرآنجااین قسم دروغ بآنها نفعی نرساند و خلاصی پیدا نخواهندکرد .

مشاجره و نزاع بت پرستان با بت در رستاخیز

در جائی از قرآن مجید است که خدایتعالی میفرماید : بپرسیم از کافران که چراپرستش بتان کردید ؛ در پاسخ گویند : بتان ما را به عبادت خود فرمودند، حقتعالی بتان را بسخن درآورد : س۱۰ ی۲۸ **وَقَالَ شُرَكَآؤُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ** وگویند شما ما را نمیپرستیدید بلکه هوای خودرا پرستش میکردید و ازاینطریق آنها آغاز جدال کرده ، گویند نه‌چنین است بلکه شما مارا برپرستش خود امر کردید ، تاآنکه بتان گویندس۱۰ی۲۹ **فَكَفَى بِاللهِ شَهِيداً بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ** پس کافیست که خدا گواه‌باشد میان‌ماوشما ، چه او عالم‌است بکنه حال ، بدرستیکه ما از پرستش شما بی‌خبر بودیم .

ودرآن روز (رستاخیز) کفّار ومشرکین برخطاهای خود واقف شده و دیگر

کاری از دستشان ساخته نیست ناچار تسلیم مقام عدالت شده بعقوبت گرفتار خواهند گردید .

از روش مشرکین با پیمبران در رستاخیز سؤال میشود !!

در صحنهٔ دیگر از مواقف قیامت از مشرکان سؤال کنند که چه معامله‌ای بافرستادگان‌خدا کردید ؟! ورفتار شما برسولان در موقع ارشاد آنها چه بوده ، برا ینوجه که : س۲۸ ی ۶۵ **وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ، فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ** ، در آن صحنه پر آشوب و درآن روز رستاخیز ندا کنند اهل تکذیب را بروجه توبیخ ، که چه جواب دادید فرستادگانرا که شمارا دعوت بحق نمودند ؟ پس پوشیده شود برآنها واز هول وهیبت آنروز ومشاهده عذاب ندانند که‌چه‌گویند واز یکدیگر نپرسند که چه جواب گوئیم ، چه همه سائل و مسؤل فرومانده باشند یااز غایت دهشت وحیرت پروای پرسش نکنند .

این نکته‌راهم باید توجه داشت‌همینطور که دراین مقام خدایتعالی‌ازمشرکان سؤال میکند که چه جواب فرستادگان مارا دادید ، از پیمبران هم در آنروز سؤال میکند که زمانیکه امّت خود را بتوحید دعوت کرده‌اید به چه چیز اجابت نمودند شمارا ، (اکنون چون این‌بحث از موضوع شرح ما خارج است از تفسیر خودداری میشود .)

خلاصه آنکه در روز رستاخیز صحنه‌های مختلفی از اوضاع واحوال‌مشرکین ایجاد شده وآنچه که در دنیابه‌آنهااتمام حجّت شده وآنچه که آنها در مقابل متعذّر شده اندو همچنین گفتگوهائی‌درباب گستاخی وطریق عناد آنها وحتی مشاجره‌هائی که تابعین باپیشوایان آنها درآن صحنه‌ها راه می‌اندازند همه را قرآن مجید مجسّم ساخته وآیات‌بسیاری‌دراین باره نازل شده است که معلوم میدارد این‌گروه حال‌آنها از تمام‌دسته‌های دیگر درقیامت بدتر واوضاع آنها وخیمتر است وامیدی برخلاصی آنها نیست ، وهیچگونه معذرت درمحاکمات ازآنها پذیرفته نخواهد شد .

نگارنده دراین مورددرکتاب (سرنوشت انسان) مطالبی بتفصیل آورده‌و اصلا فصلی مخصوص بعنوان (حالات مشرکان در قیامت) درآن کتاب بازکرده که‌خواننده را به پاره‌ای از اسرار قرآنی آشنا میسازد طالبین بآن کتاب مراجعه نمایند .

پس بااین شرح مختصر که درباره مشرکین در روز رستاخیز گذشت ،جا دارد که امام علیه السلام در این دعای شریف حمدوسپاس خدائی را بجای آورد که‌درملك‌داری هردوجهان شریك ندارد ودرآفرینش‌انبازی برای اونیست واین بیان در واقع‌اقرار به توحید و یگانگی خداوند است همچنانکه جد بزرگوارش حضرت سجّاد بر وجه دیگر این مقام را رسانیده وعرض میکند : فَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مٰا نَقَّيْتَ مِنَ‌الشِّرْكِ قَلْبى یعنی : پس حمد وسپاس از برای تواست که دل مرا از آلایش شرك پاك ساختی.

زمانیکه امام زمان (عج)ظهور میکند مشرکین از ابطال‌شرك واثبات توحید کراهت‌دارند

سوره توبه آیه ۳۳ هُوَالَّذِیٓ اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدٰى وَ دِينِ‌الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ،

اوست آنکه فرستاد رسولش را بهدایت و دین حق تا چیره گرداندش برکیشهاهمگی‌وجمیع احکام را منسوخ سازد هرچند مشرکان کراهت داشته باشند .

چه خوبست که اغلب بیانات ولی عصر (عج) در فقرات این دعا ارتباط بآیاتی دارد که تأویل آن آیات در شأن خـود آن بزرگوار بوده و اسراریرا فاش و آشکار میسازد ، این‌آیه شریفه از نظر اهمیت‌موضوع در قرآن مجید تکرار شده ودرآیه ای از سوره الصَّفّ نیز آمده است .

در بعضی از تفاسیر در ذیل آیه‌شریفه‌آورده : که این معنی بعداز نزول‌عیسی وخروج مهدی علیه السلام خواهد بود ، که بروی زمین جز دیـن اسلام نماند و تمام اهل شرك وکفر یاکشته شده یا ایمان آورده باشند ، و مصداق آیـه شریفه هم همانوقت ظاهر میشود که دیـن شریف اسلام برتمام ادیان وملّتها غالب شده و همه اهل زمین اسلام قبول کنند و مسلّم اینست کـه این امر زمانـی بوقوع پیوندد که ظلم و کفر

وشرك عالم را فراگرفته باشد وکافران ومشرکان کراهت داشته باشند از اینکه وضع عالم اصلاح وعدل و داد برقرار گردد .

در تفسیرمنهج‌الصادقین ، ازعمران بن‌میثم نقل‌کرده :که حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود : اعلای کلمهٔ اسلام وغالب شدن آن،بعد از این زمان خواهد شد ، پس گفت بحق آنکسیکه نفس من بید قدرت او است که دین اسلام را غالب گرداند بر ـ جمیع ادیان تاآنکه باقی نماند هیچ دیهی و قریه‌ای الّا که بامداد و شبانگاه ندای (لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ‌اللهِ) شنوند .

واز کلبی نیز روایت است که تأویل این آیه هنوز بظهور نیامده وقیامت‌قائم نشود مگر بعداز ظهور وغلبه دین اسلام بر جمیع ادیان .

روایتی از امام هشتم علیه السلام

در جلد سیزدهم بحارالانوار آیه شریفه : هُوَالَّذی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدیٰ . . اِلی‌آخر ، را در جمع آیاتی که بظهور ولی عصر تأویل شده آورده و متذکر شده است که این از آیاتی است که تأویلش بعد از تنزیل میباشد ودراین مورد ازابوبصیر روایتی نقل نموده ، که‌گفت از امام هشتم ، ازاین آیه سؤال کردم،فرمود: هنوز موقع تأویل آن نرسیده است گفتم قربانت گردم کی موقع آن فرا میرسد ، فرمود : انشاءَالله هنگامی که قائم قیام کند !! وچون قیام کند هرجا کافر و مشرکی باشد ظهور اورا ناخوش دارد ، و سپس مطالبی فرمودند اشاره براینکه درآن هنگام هرکافر یاهرمشرکی هرجا که پنهان شده باشد بأمر خدا بیرون آورده شده ، ویاران قائم اورا بقتل رسانند .

ودرآن کتاب شریف درهمین مورد که یاران قائم در زمان ظهور آن بزرگوار تمام مشرکین را بقتل میرسانند اشاره بتأویل این آیه نموده که فرمود : **وَقَاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّةً . . .** یعنی باهمه مشرکین پیکار کنید .

ودر ذیل آن از (زراره) روایتی‌نقل نموده که گفت : امام صادق ﷺ فرمود:

راجع باین آیـه از پدرم سؤال شد ، پدرم فرمود : هنوز تأویل آن نیامده است اگر قائم ما قیام کند آنکس که او را می‌بیند تأویل آنرا بخوبـی خواهد دید ، باظهور او شعاع دین پیغمبر چنان بالا گیرد که در روی زمین شرك و بیدینی نماند،چنانکه خداوندفرمود : س۸ ی۳۹ **وَ قٰاتِلُوهُمْ حَتّٰى لاٰتَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ** یعنی باآنها پیکار کنید تافتنه ای نباشد وتمام دین ازآن خدا باشد .

وازجمله اعلامیه‌ای که‌درزمان‌ظهور حضرت ولی‌عصر صادر میشودوخدایتعالی قبلا آنرا درباره مشرکین (اعلان)کرده است بیان این آیه شریفه میباشدکه فرمود : س۹ ی ۳ **وَأَذٰانٌ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النّٰاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللّٰهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ** . . یعنی در روز حج‌بزرگ از جانب خدا و رسول بمردم‌اعلان میشود : که خدا ورسولش از مشرکین بیزارند ـ در تفسیر عیاشی از امام پنجم وششم روایت شده که فرمودند . (حج بزرگ) ظهور قائم است (واعلان) دعوت مردم.

تأویل آیه دیگر در کراهت مشرکین از ظهور ولیّ عصر (عج)

از جمله آیات دیگری که در (بحار) دربـاره اهل تکذیب وکراهت آنها در ظهور ولی عصر تأویل شده بیان این آیه است که میفرماید : سوره ۶۱ آیه ۸

يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوٰاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكٰافِرُونَ یعنی میخواهند با دهانهاشان نـور خدا را خاموش نمایند ولی خداوند نور خود را (باقائم آل محمد) تمـام میـکند، در آنزمان کـه ظهور کنـد ، خداوند او را برهمهٔ مذاهب باطله غلبه دهد بطوریکه جز خدای یگانه پرستش نشود و این است معنی «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً كَمٰا مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً» .

ودر (کنزالفوائد) آورده : که امام پنجم آیه شریفه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا . . .»را تلاوت نمود وفرمود : اگر شمااز نورخدا روی بتابیدخدا آنرا پایدار خواهد داشت.

و محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر (ع) معنی ایـن آیه را پرسید

حضرت فرمود : مقصوددوستی امیرالمؤمنین علیه السلام است «وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ» یعنی خداوند امامت را بآخر میرساند ، بدلیل آیه شریفه : (فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا) که مقصود از نور همان امام است .

اکنون باید گفت با ایـن تفاصیل که از نظر قرآن مجید در حالات مشرکین گذشت ، جای بسی حمد وسپاس است که خدایتعالی مارا موّحد قرار داده وبا دلوبا زبان اقرار بیگانگی او داشته و میگوئیم : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَاشَرِيكَ لَهُ فِي خَلْقِهِ .

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ اَمْرُهُ وَ حَمْدُهُ الظَّاهِرِ بِالْكَرَمِ مَجْدُهُ الْبَاسِطِ

بِالْجُودِ يَدُهُ الَّذِي لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ وَلَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ اِلَّا جُوداً

وَ كَرَماً اِنَّهُ هُوَالْعَزِيزُ الْوَهَّابُ .

ترجمه : سپاس خدایرا که آشکار است برخلق امرو فرمانش (حمد از برای خدائیست که درجهان آفرینش کارش هویدا وپدیدار است) و اوصاف وستودگیهایش بلطف وکرم و بزرگیش نمایان است ، دست عنایتش به عطا و بخشش بر خلق گشاده (همچنانکه‌هرقدر بربندگان بذل‌وبخشش نماید) گنجینه‌های رحمتش نقصان‌نپذیرد واز خزائن‌کرمش کاسته نشده ، کم وکسر نیاورد ، وکثرت‌عطا وبخشش او جزبرجود وکرامتش نیفزاید (زیرا) او صاحب قدرت وبسیار بخشنده است .

تفسیر : در این‌بیانات موضوعی‌که بسیار قابل اهمیت‌است بیان‌جمله اول میباشد که عرض میکند : اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ - اَمْرُهُ ، حقاً چنین است که امر وفرمان او برخلق آشکار است ، چون‌هم خلق‌ازآن اوست وهم امر ، همچنانکه‌خود فرمود : س۷ ی ۵۴ **اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ** ، آگاه باشیدکه خلق وامر از برای‌اوست اشاره براینکه همه چیز آفریده او و امر و فرمانش برهمه چیزنافذ است . (و شرح این بیان بتفصیل‌بیاید .)

ونیز ادامه کلام براینستکه : سپاس‌خدائیرا که اوصاف وستودگیهایش‌پدیدار

است ، همچنان ، کـه رحمتش عالمیرا فرا گـرفته (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) س۷ ی ۱۵۶ ونیکوئی واحسانش خلق جهانی را دربر گرفته ونعیم بیشمارش رابرسر تاسر آفاق‌گسترده وروزی‌بیحسابش رابرتمام جنبنده‌های‌کره ارض رسانیده که‌فرمود س ۱۱ ی ۶ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْاَرْضِ اِلَّا عَلَى اللهِ رِزْقُهَا . . .همه‌جیره‌خوارخوان احسان او هستند و اوست که برهمه چیز قادر وتواناست وبرتمام اسرار و نهانیهادانا وبیناست ، حمد وستود گیهایش همه هویدا وپدیداراست ، عظمت جهـان آفرینش وهریك ازآثار خلقتش نمونه‌ای از مقام ستودنگاه است،اوصاف کمالیه اش بـرمجد وبزرگواری او گواه ، وشوکت وعظمت جلالش برهمهٔ آفریده خود نمایان‌و آشکار؛ دست عنایتش بر تمام بندگان گشاده ، بهرکس هر چه خواهد عطا فرماید ، صاحب جـود و بخشش بیحساب است (يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) س۲۴ ی۳۸ روزی میدهد بی اندازه هر که را خواهد بلکه (وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ) و بیفزاید از راه فضل و کرمش بحدّ بینهایت هرچه‌که خواهد ، و هر قدر که عطا فرماید از خزائن کرمش کم نخواهد شد ، چه خوب حضرت سجّاد عليه السلام در مقام مناجات عرض کرد : وَاَنْتَ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَضِيقُ عَفْوُكَ وَلَا يَنْقُصُ فَضْلُكَ وَلَا تَقِلُّ رَحْمَتُكَ

وتوئی آن بخشاینده که وسعت میدان عفوت هیچگاه تنگی نگیرد و هرقدر افزونی بخشی از فضل‌تو کاهیده نشده ونقصان‌نپذیرد ، وهرمقدار که از دریای‌رحمت یااز خزائن کرمت‌برداشته شود ازآن کم نیامده و هیچ قلّت نیابد ، که وَلِلّٰهِ خَزَائِنُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ س ۶۳ ی۷ گنجینه های تمام نعمتها و خـزائن رحمت و مفاتیح تمام ارزاق آسمانی وزمینی در ید قدرت اوست و افاضه میکند برخلق بهرقـدر که خواهد در مقام حکمت ومصلحت که : وَاِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ اِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ س۱۵ ی ۲۱

ونیست هیچ چیز مگرآنکه انبار وخزینه‌اش در نزد ماست و نمیفرستیم‌آنرا مگر باندازه دانسته شده ، چه اگر کسی غیراز خدای مالك خزینه های رحمت‌شود از بخشش بسیار باز می‌ایستد واز عطای بیحساب امساك میکند از ترس آنکه مبادا

کم وکسر آورد وروزی بیاید که خود محتاج شود همچنانکه فرمود س:۱۷ ی ۱۰۲
قُلْ لَوْ اَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزٰائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي اِذاً لَاَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْاِنْفٰاقِ ،

یعنی اگر شما مالك شوید و در تصرف آورید خزائن رحمت پروردگار را هرآینه باز میداشتیدوبخل میورزیدید از اعطای‌آن بردیگران از ترس درویشی‌یا از خوف کم شدن .

پس چه خوب است که افاضه‌نعمتها واعطای بخششها دردست عنایت‌کسی‌است که اگر بهرفردی‌از افراد عالم ملك‌جهانی‌رابخشد وبرهرمخلوقی پادشاهی‌سلیمانی را اعطا فرماید در خزائن کرمش‌کم و کسری‌روی نخواهد داد وبیمی از کاهش ونقصان از برای او نیست و از اینجهت است کـه امام ﷺ حمد میکند خدائیرا که کثرت عطاء وبخشش او از گنجینه‌های رحمتش نکاهد واز خزائن کرمش کاسته نسازد .

معنای امر چیست ؟

در تفسیر فقرات مورد شرح مطالبی گذشت حاکی‌از آنکه در جمله اول که امام ﷺ عرض میکند : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ اَمْرُهُ** ، اسراری بسیارمهم‌نهفته شده‌کـه حقاً امـر خدایتعالی را براهل عالم فاش وآشکار مینماید ، واین بیان بقدری واجداهمیت است که‌شرح وتفسیر آن‌چندصدرساله‌را دربرمیگیرد ، بااینحال نگارنده نمیداند چگونه موضوع را فشرده کند که هم حق مطلب را ادا کرده باشد وهم اختصار را از دست نداده بتواند خلاصه آنچـه را که در این باره تحقیق کـرده بررسی نماید .

موضوعی را که قبلا باید متذکر شد آنستکه : آنچه راکه اهل لغت در معنی امر آورده‌اند ، چنین است که گفته اند امر ، بمعنی ـ فرمان ـ حکم ـ دستور ـ شأن ـ شیء ـ کار ـ حادثه و طلب قصد آمده است ونیزگویند امرقولی است کـه طالب فعل باشد ، وتمام این معانی‌ومعانی دیگردرخلال مطالب مورد شرح وتفاسیرآیات قرآنی مربوط بآن بیاید تامعلوم شودکـه امرخدایتعـالی چیست ؟ و چگونه حجّت برخلق

تمام وفرمان او براهل عالم آشکار شده است .

بیانی از تفسیر (المیزان) در معنی امر

درتفسیر،المیزان در ذیل آیه شریفه : (اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ) آورده است : کلمه‌امرگاهی‌بمعنای شأن بوده و جمع آن امور است ، و گاهی هم بمعنای دستور دادن و وادارکردن مأمور بانجام‌کار مورد نظر بوده و میباشد ، و بعید نیست‌که در اصل هم بهمین معنا باشد ، و سپس بصورت اسم مصدر استعمال میشود وبمعنای نتیجه امر وآن نظمی است‌که درجمیع‌کارهای مأمور و مظاهرحیات اوست و چون این معنا منطبق با همه شئون حیاتی انسان است لذا لفظ امر بمعنای اسم مصدر استعمال شد درشأن انسان وآن چیزی‌که وجودش را اصلاح میکند ، ونیز از این هم بیشتروسعت یافته در شأن هرچیز، چه انسان و چه غیرانسان استعمال شد ، بنابراین امرهرچیزی همان شأنی است که وجود آنرا اصلاح و حرکات و سکنات واعمال وارادات‌گوناگونش‌راتنظیم میکند ، پس‌اگرمیگویند : «امرالعبد الیٰ مولاه» معنایش این است که مولای عبد حیات و معاش عبد را تدبیر میکند ، و معنای **«اَمْرُ الْمَالِ اِلیٰ مَالِکِه»** این است که : اختیار مال دست مالك است ، و معنای ، **« اَمْرُ الْاِنْسَان اِلیٰ رَبِّه »** آنست‌که تدبیرانسان در مسیر زندگیش بدست پروردگار اوست ،

دراینجا ممکن است‌کسی اشکال‌کندکه اگرامر بمعنای شأن باشد بصیغه امور جمع بسته میشود ، همچنانکه امر بمعنای دستور بصیغه اوامر جمع بسته میشود ، این معنی با اینکه یکی از دو معنا بدیگری بر گردد منافات دارد ، جواب این اشکال اینست که امثال این تفننها در لغت بسیار است و اهل دقت و تتبّع به اشباه ونظائرآن زیاد برمیخورند ، پس امرواسطه‌ایست‌که هم بعبد ارتباط واضافه دارد وهم بمولا ، هم امرالعبدگفته میشودمانند س۲ ی۲۷۵ **(وَاَمْرُهُ اِلَی اللهِ)** وهم‌امرمَوْلیٰ مانند **(اَتیٰ اَمْرُ اللهِ)** (نحل۱) .

خدایتعالی امری را که از اشیاء مالك است درآیه : **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** (یس ۸۴) تفسیر وبیان کرده کـه امری را کـه او از ذات وصفات وآثار وفعل هرچیزی مالك است همان‌گفتن «کن» است‌کـه بهرچیز بگوید موجود میشود ، یعنی باگفتن این‌کلمه حصه‌ای ازوجود را برآن چیز اضافه میکند وآن چیز بآن حصّه ازوجود موجود میشود .

این وجود نسبتی بخدای متعال داردکه بآن اعتبار امرخدا وکلمه الهی «کن» است و نسبتی هم بشیءِ موجود دارد کـه بآن اعتبار امر آن شیءِ است و بخداوند برمیگردد ، وخداوند دراین آیه ازآن به « فَيَكُونُ » تعبیرفرموده است .

حاصل‌کلام این شدکه‌امرهمان ایجاد است چه بذات چیزی تعلّق بگیرد وچه بصفات و افعـال و آثار آن ، پس همانطوریکـه امر ذوات موجودات بدست خداست همچنین امرنظام وجودش نیز بدست او است چون او از ناحیه خود چیزی از صفات وافعال خود را مالك نیست .

در اینجـا میتوان ازاین بحث باتوجه بآیات قرآنی نتیجه گرفت‌کـه معنای « اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ اَمْرُهُ» چیست .

امرخدایتعالی چگونه برمردم آشکار است ؟

این موضوع را باید توجه داشت‌که بطورکلی‌این عالم وتمام‌موجودات درآن به‌امروفرمان‌حقتعالی بوجودآمده ومیتوان‌گفت‌که‌هرموجودی(مأمور) است ویك (آمر) بیشتر درجهان آفرینش وجود نداردکه فقط تنها تدبیر تمام امور دراختیار قدرت اوست ، در آسمانها وکهکشانهـا تمام امرکائنات را برمقتضای مصلحت وحکمت تدبیرمیکند ، همچنانکه خود دراین مورد فرمود : «**يُدَبِّرُ الْأَمْرَ**» حرکات منظّم کواکب ونجوم در افلاك وچگونگی سیر سیّارات وپابرجائی ثوابت ونگاهداری آنها درجایگاه خود همه و همه از شئون قدرت و فرمان‌اوست ، همچنانکه فرمود : س۳۰ی۲۴ **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ .....**

و با بیان دیگر فرمـود : س۱۶ ی۱۲ **وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ . . .**

بنابراین خورشید وماه وستارگان همه بامر او در مسیر خود رام وپا برجاهستند وهمچنین است عوامل دیگری که بـرای نظم و انضباط وبرقراری این عالم و برای گشایش کار خلق بکاربرده میشودهمه در اختیار امرو فرمان اوست که باز میفرماید: س۲۲ی۶۳ **اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْاَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِاَمْرِهِ..**

آیا ندیدی که خدا رام کردازبرای شما آنچه در زمین است وحرکت کشتیها را که بامر او دریاها را می‌پیمایند ؟ .

پس میتوان گفت تمام اموری که مربوط به برقراری جهان آفرینش است بامر وفرمان او انجام گرفته وبرخلق جهان هم آشکاراست که هیچ کاری بدون اراده ومشیت او سبحانه انجام پذیر نیست واز اینجهت است که امام ﷺ در مقام سپاس و ستایش عرض میکند : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ اَمْرُهُ** .

امر بعبودیت معبود یکتا !!!

خدایتعالی برای آشکار کردن امر خود فرمانی محکم صادر فرموده که فرستادگان ورسولان او بجهانیان اخطارنمایند وصدور ایـن امریه در مرتبه اول اهمیّت است که منظور ـ نهائـی از نتیجه راز آفرینش را میرساند و مردم را چنین آگاه میسازد ؛ که خلق نشده‌ایـد مگر آنکه به پرستش من گرائید وبا این فرمان منظور خودرا آشکار میکند که : س۱۲ ی ۴۰ **اِنِ الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ اَمَرَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ . . .** ای مردم نپرستید مگر خدای یکتا ویگانه را وحکم وفرمان چنین است که غیر او را عبادت واطاعت نکنید .

و این امریه ایست که تمام اهل کتاب بلکه همهٔ اهل عالم بآن فرموده شدند همچنانکه جائـی میفرماید : ۹ ـ ۳۱ **وَمَا اُمِرُوا اِلَّا لِيَعْبُدُوا اِلٰهاً وَاحِداً** ، یعنی فرموده نشدند مگر آنکه پرستش کنندخدای یگانه را ، وباز در جای دیگر فرمود:

س۹۸ی۵ **وَ مٰا اُمِرُوٓا اِلّٰا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ** وفرموده‌نشدند مگر آنکه بپرستند خدای‌را خالص بدین حق .

پس این فرمان بسیار روشن و آشکار است که تمام اهل عالم بآن فرموده شده واز اینجهت‌جای بسی شکروسپاس است‌که‌گفته شود ؛ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْفٰاشِی فِی الْخَلْقِ اَمْرُهُ، حمد خدارا که فرمان او آشکار وتمام اهل عالم را امر بانقیاد و پرستش خودفرمود.

امر و فرمـان در جهان آفرینش همه باراده و مشیّت حقتعالی است!

همه چیز وهمه‌کس منهای خدا هیچ کاره‌اند!! وهمه‌کس و همه چیز بعلاوه او همه کاره‌اند !! شایـد بیان ایـن عبارت بنحو مذکور از شأن مندرجات این کتاب خارج باشد ، ولی‌ازجهت آنکه موضوع‌کاملا روشن شود ، نگارنده‌سطح مطالب را از نظر ارائه کلام تااین حد پائین آورده و میگوید : تمام کارها در جهان آفرینش تنها به‌اراده ومشیّت پروردگار انجام‌پذیر است وهیچکس وهیچ چیزکاره‌ای نیست .

اگر دیدید که دانش امروز قلبهارا بهم پیوند میزند وکلیه هارا عوض میکند، اگر دیدید که دانشمند فضائی بکرات آسمانی راه می‌یابد ، اگر دیدید آنچه را که تاکنون ندیده‌اید !!! اینها همه اموری است که‌بامر حقتعالی انجام گرفته ومیگیرد، ومنهای اوامر او نتیجه صفراست که : **وَلٰا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلّٰا بِمٰا شٰاءَ** . . . . روشن‌تر گفته‌شود تا تمام مادیین‌بدانند که بدون‌اراده ومشیّت او کسی نمیتواندبندی را از پای مرغی باز کند مگر نشنیدی که فرمودند س۳ی۱۵۴ **اِنَّ الْاَمْرَ كُلَّهُ لِلّٰهِ** ، همه کارها وفرمان از برای اوست ، مگر ندیدی که جای دیگرگفت: س۱۳ی۳۱ **بَلْ لِلّٰهِ الْاَمْرُ جَمِيعاً** بلکه قدرت او بهمه چیز رسیده وحکم و فرمان تمام ، دراقتدار مشیّت اوست ، فرمانفرمائی‌او اختصاص باین عالم‌موجود نداردبلکه قبل از ایجاد [illegible] امر وفرمان باراده ومشیّت‌او بوده‌وبعدازآنهم‌چنین‌است،یعنی‌امر ازلی وابدی‌اوراست که خداوند ازل وابداست‌که خود فرمود ،س ۳۰ ی ۴ **لِلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ**

فرمان گذشته وفرمان آینده باراده او بوده وهست واوست که غالب است برکارخود، که‌فرمود:س۱۲ ی۲۱ **وَاللهُ غَالِبٌ عَلَىٰ اَمْرِهِ** برکار خودچیره است وهیچکس‌چیزی را از امر او رد نتواند کرد ودر فرمانش کسی را یارای منازعه نیست ، میرساند کار خود رابهرچه خواهد وبهرجا که اراده نماید که باز فرمود **اِنَّ اللهَ بَالِغُ اَمْرِهِ . . .**

پس ، حال که‌دانسته شدغیراز امر وفرمان او درجهان آفرینش چیزدیگری مؤثرنیست ، جای‌بسی حمدوسپاس‌است که گفته‌شود : **اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الْفَاشِی فِی الْخَلْقِ اَمْرُهُ.**

امر حقتعالی چیست؟ وچگونه برمردم آشکار شده است !!

اگر بطورکلّی در موضوعیکه مربوط به (امر) حقتعالی است دقت شود ، خواهیم دریافت که آنچه فرمان از مقام و مصدر جلالت صادرشده وهردستوراتی‌که‌از نظرشرائع واحکام‌درقرآن مجید مقرر گردیده ، وهرگونه‌طریقی‌که‌خدایتعالی برای اتخاذ روش عبادت واطاعت بربندگان ارائه فرموده ، ونیز هر تذّکری که برای اصلاحات اخلاقی و سیر تکامل انسانی بمرتبه کمال از طرف او سبحانه داده شده است همه وهمه را میتوان‌درتفسیر بیان امام ﷺ جستجو کرد ، که عرض میکند : **اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الْفَاشِی فِی الْخَلْقِ اَمْرُهُ .**

اصلا وجود این عالم وهستی جهان آفرینش حاکی ازآنست که فرمانروائی، امر بایجاد آن‌نموده و همه براثر صدورامر به وفرمان‌اوموجود شده‌اند ، همچنانکه دراول اراده فرمود تاجهانی موجود شود وامر نمود تا مخلوقاتی‌درآن پدیدارگردند، وفرمان‌داد تاهرچیزی بمقتضای‌حکمت بدون‌کم وزیاددرجای خود آفریده شودکه : س۵۴ی۳ **وَ کُلُّ اَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ** هر کاری فراگیرنده است بجای‌خود ، و هرامری نافذ و انجام‌شده است‌برقدری‌معلوم ومعیّن که: س ۳۳ ی ۳۸ **وَکَانَ اَمْرُاللهِ قَدَراً مَقْدُوراً .**

سپس آدمی را خلق فرمود تا عظمت کار خود را با او نشان دهد ، و او را بشناسائی خود بمرتبه‌کمال رساند . تمام دستورات لازم را برای دخول او در رحمت واسعه صادر فرمود ، برای رهائی اواز سرگردانی‌گفت : س۱۲ی۴۰ **اَمَرَ اَلّا تَعْبُدُوا**

اِلّا اِیّاهُ ؛ نپرستید مگرخدای یکتا را !! درهردوران طریق اطاعت وبندگی را که مناسب‌همان عصروزمان بود بوسیله رسولان بربندگان‌آموخت ، تا پایان کار ، اوامر جامع و کامل خود را صادر فرمود و رسول اکرم پیغمبرخاتم ﷺ را مأمور اجرای فرمانها قرار داد ، پس از امر بیکتا پرستی ، امر فرمود : ای مردم ، س۲۴ی ۵۴ ، **اَطیعُوا اللهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ** ،فرمان‌بریدخداورسول‌اورا،امرفرمود:س۲۲ی۴۱ **اَقامُوا الصَّلوٰةَ وَ آتُوالزَّکوٰةَ وَ اَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ ....** نماز بخوانید وزکوة بدهید وتوصیه‌کنید یکدیگررا به نیکوئی وخوبی و باز دارید از بدی ، و دیگرفرمود: س۲ی۱۸۳ **کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ ...** نوشته‌شد برشما روزه یعنی‌روزه‌بگیرید،ونیزفرمود:س۳ی۹۷ **وَ لِلّٰهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَیْهِ سَبیلاً....** اشاره براینکه ، ای مردم اگر ازهرجهت توانائی پیداکردید بسوی خانه خدا بشتابید ، وهمچنین فرمود : س۸ ی۴۱ **وَ اعْلَمُوا اَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ ...** آگاه باشیدآنچه را که غنیمت بدست آوردید پنج یك آن برای خدا ورسول وبرای آنهاکه او مقررکرده است میباشد ، و نیز امرفرمود : س۹ی۴۱ **وَجاهِدُوا بِاَمْوالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللهِ** پیکارکنید با مالها (ثروتها) و جانهای خود در راه خدا ، و دیگر امر بعدل و میانه روی و نیکوئی فرمود : **(یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسانِ)** امر فرمود : امانات را بصاحبش رد نمائید ، **(یَأْمُرُکُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَماناتِ اِلیٰ اَهْلِها)** ، امرفرمود : س۳ی۱۲۹ **لا تَأْکُلُوا الرِّبوا اَضْعافاً مُضاعَفَةً** ربانخوریدبه‌سودهای‌چندبرابر، امرفرمود : س۷ی۵۵ **وَلا تُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ** فساد و تباهی نکنید در زمین و امرفرمود روزی حلال‌کسب‌کنید ، امر فرمود دروغ نگوئید راستگو باشید ، امرفرمود . نزدیك زنا مشوید ، امرفرمود غیبت و بدگوئی نکنید وخلاصه امر بتمام خوبیهاکرد ونهی فرمود ازتمام بدیها .

با اینحال آیا حقاً اوامرحقتعالی واضح وآشکار نیست ؟ آیا دیگر امر او برکسی پوشیده وپنهان است ؟ پس ازاینجهت است‌که امام ﷺ حمد وثنای الهی را براین وجه بجای آورده وعرض میکند : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْفاشِی فِی الْخَلْقِ اَمْرُهُ .**

کسانیکه ازاوامرحقتعالی یا (از مسیر نظام عالم) عقاید مردم را منحرف میکنند زیانکارند

از مطالبی که گذشت تا حدّی روشن گردیدکه اوامر حقتعالی چیست؟ و از چه طریق برمردم آشکار شده است. اکنون باید دانست: چگونه است حال آنهائیکه قطع میکنند امر خدایتعالی را ومیبرند رشته های فرمان او راووصل میکنند بآنچه خدا راضی نباشد، وگذشته از اینکه خود باطاعت اوامر او بی‌اعتنا هستند از دیگران هم‌قطع طریق ایمان کرده وآنها را براه کج سوق میدهند واز مسیر نظام عالم عقاید آنهارا منحرف‌مینمایند، خدایتعالی‌درشأن‌این گروه میفرماید:س۲ی۲۶ **اَلَّذینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَاللهِ مِنْ بَعْدِ میثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ مٰا اَمَرَاللهُ بِهِ اَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی‌الْاَرْضِ اُولٰئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ**، اشاره براینکه آنها که عهد شکنی میکنند پس از پیمان بستن باخدا وقطع میکنند آنچه را که خدا دستور پیوندش را داده و فساد میکنند در زمین،اینگروه زیانکارانندوآنهائیکه‌رشته فرمان خدارا قطع میکنند ازاینجهت زیانکارند که سرمایه ایمان‌وصلاح وثواب‌اخروی را بدل میکنند بانکار وفساد وعقاب ابدی، برخلاف کسانیکه خدایتعالی در شأن آنها فرمود:س ۱۳ ی ۲۱ **وَالَّذینَ یَصِلُونَ مٰا اَمَرَاللهُ بِهِ اَنْ یُوصَلَ وَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ یَخٰافُونَ سُوءَ الْحِسٰابِ . . .(۱) اُولٰئِکَ لَهُمْ عُقْبَی‌الدّارِ، جَنّٰاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَهٰا . . .** وآنانکه پیوند کنند اوامر حقتعالی را بآنچه که فرموده است و بترسند از زشتی حساب از برای ایشان است پاداش نیکو وفرجام آن سرا که در بهشتهای جاودان درآیند.

پس زیانکاری وسعادتمندی بندگان روی همین دو اصل است،آنها که مخالفت به اوامر حقتعالی ورزند در زیانکاری وخسران وآنها که اطاعت امر نمایند دربهشت جاودان درآیند.

این نکته را هم باید توجه داشت که سرباز زدن ازامر پروردگار و بازداشتن

(۱) بعضی این آیه را؛ مراد از صله رحم گفته‌اند.

مردم ازراه‌خدا کار شیطان‌است همچنانکه‌ازاول خلقت‌آدم بنای نافرمانی‌وگستاخی‌را گذاشت‌ودرباره‌اوگفته‌شد:س ۱۸ ی ۵۰ **كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهِ** که‌باآنکه او ازجهتی سوابق‌جنبه‌ملکوتی‌داشت ولی از گروه جنیان بود وسر پیچید از فرمان پروردگار خود : پس پیروان شیطان کسانی هستند که از اوامر حقتعالی سرباززده و مطیع اوامر شیطان میشوند .

امر خدا که بر خلق آشکار است (قرآن است)

خدایتعالی‌درچند مورداز قرآن مجید(قرآن) راکتابی روشن و آشکار معرفی کرده و جائی میفرماید:س۱۲ی۲ **تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ** ودرجای دیگر : س۵ی۱۸ **قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ** اشاره براینکه این کتاب‌واوامری که درآن صادر شده واحکامی که درآن مقرر گردیده همه روشن وآشکار و چیزی هم درآن فروگزار نشده است ، که باز فرمود : س۶ی۵۹ **لَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ** ، وچون قرآن حقاً جامع جمیع‌اوامرحقتعالی‌استمیتوان‌اصلاخودآنرا تعبیربه (امر)نمودهمچنانکه‌در جائی‌میفرماید:س۴۲ی ۵۲ **وَ كَذٰلِكَ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ رُوحاً مِنْ اَمْرِنَا** ...وهمچنین وحی فرستادیم بتو قرآن را که‌از امر ماست ، یابراین تفسیر : که ای محمد ﷺ بکو روح کـه قرآن است از امر پروردگار است و در تأیید این بیان شاهد کلام ـ براینستکه در جای دیگر میفرماید:س۴۴ ی۴ **فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ اَمْرٍ حَكِيمٍ ، اَمْراً مِنْ عِنْدِنَا اِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ** ، قبل از آیه شریفه اشاره میفرماید : که ما فرستادیم قرآن را که‌کتابی مبین وآشکار است‌در شب مبارکی که در او بیان کرده وفیصل داده شود هرکار وهرامریکه حکم کرده شده است (آن کار وامری که نزد ماست) ، یا معنی چنین باشد ، فرستادیم قرآنرا در حالیکه فرماینده بودیم آنرا فرمودنی از پیش خود یا انزال آن نمودیم درحالیکه مأمور بود از نزدما ، یادرآن‌شب،فیصل داده شد امر حکیم وامر کرده شد امری که حاصل گشت از نزد ما .

درتفسیر منهج در معنی (اَمْراً مِنْ عِندِنا) آورده که تقدیر کلام اینستکه ـ (بِهٰذا الْاَمْر اَمْراً حاصِلاً مِنْ عِندِنا) پس ازمضمون مطالبی که گذشت چنین برمی آید که قرآن از امر پروردگار وکتابی روشن وآشکار است ، واز اینجهت جای بسی حمد وسپاس است که گفته شود : اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الْفاشِی فِی الْخَلْقِ اَمْرُه ، حمد از برای خدائیست که امر او که قرآن است برخلق هویدا وآشکار است .

بار سنگین «امر» بدوش پیغمبر خاتم بوده است

از بیاناتی که گذشت معلوم گردیدکه قرآن جامع جمیع اوامر است و چون نزول آن و بارسنگین وحی مستقیماً متوجه رسول اکرم بوده ، ازاینجهت آن بزرگوارسزاوارتر برامتثال امر بوده وبمصداق کریمه : س۵ی ۷۱ **یا اَیُّهَاالرَّسُولُ بَلِّغْ ماانْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ (۱)** . . . مأموریت او چنان محکم بوده که آنچه از طرف پروردگار براو نازل میشده باید به مردم برساند ویا باعتبار دیگر اوامر حقتعالی را برخلق فاش و آشکار سازد .

وچون بطور کلی اوامر خدایتعالی گاهی جنبهٔ عمومی وگاهی خصوصی داشته وگاهی هم در جنبه‌های خصوصی معنا حمل برعموم شده است در بحث گذشته آنچه که جنبه عمومی داشت تاحدی متذکر شدیم ودراینجا بچند مورد از اوامر خصوصی بطور اختصار اشاره کرده واز تفسیر بتفصیل خودداری مینمائیم که تاهمین اندازه دانسته شودکه اهمیّت مأموریت رسول اکرم تاچه حدّبوده وچگونه از این راه حجّت را براهل عالم تمام کرده است .

جائی میفرماید : س۶ ی ۱۴ **قُلْ اِنّی اُمِرْتُ اَنْ اَکُونَ اَوَّلَ مَنْ اَسْلَمَ . . . .** بگو ای محمد ﷺ : مأمور شدم که نخستین اسلام آورنده باشم .

(۱) اشاره به‌ترجمه : ای فرستاده بحق برسان وادا کن بکافه خلایق جمیع آنچه‌فرو فرستاده شده بتو از پروردگار تو،البته این آیه شریفه‌در شأن ولایت ووصایت علی علیه‌السلام نازل شده ولی بطور کلی مراد دراینجا در اجرای امر بوسیله‌رسول اکرم است.

وجای دیگر س۶ ی ۱۶۲ **لاشَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ** ، نیست انبازی برای او ، وبدان مأمور شدم و منم نخستین اسلام آرندگان .

جای دیگر میفرماید : س ۱۰ ی ۱۰۴ **وَ اُمِرْتُ اَنْ اَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** ، ومأمور شدم که باشم از ایمان آورندگان .

و خلاصه نظیر ایـن آیات زیاد است که بیان آنها قریب بهمین مضامین است از قبیل : س۱۳ ی ۳۶ **قُلْ اِنَّمَا اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَاللهَ وَلَا اُشْرِكَ بِهِ..** و س ۲۷ ی ۹۱ **وَ اُمِرْتُ اَنْ اَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ** ، س ۳۹ی۱۱ **قُلْ اِنِّي اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَاللهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ ، وَاُمِرْتُ لِاَنْ اَكُونَ اَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ** ، س۴۰ ی ۶۶ **وَاُمِرْتُ اَنْ اُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ** س ۴۲ ی۱۵ **وَاُمِرْتُ لِاَعْدِلَ بَيْنَكُمْ** .

حاصل آنکه‌در تأیید این‌اوامر،واوامرعمومی وبطورکلی اوامری که مربوط بامر نبوت است خدایتعالی در دو موردخطاب برسول اکرم میفرماید : س۱۱ ی۱۱۲ و س۴۲ ی ۱۵ **فَاسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتَ** پس استقامت کن بآنچه فرموده شده ای‌و پایدار باش در مأموریت خود ، وباز در جای دیگربابیان دیگر خطاب برسول اکرم فرمود که:س ۱۵ ی ۹۴ **فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ . . .** پس آشکار کن و بظاهـر قیام نما بآنچه فرموده‌شده‌ای از تبلیغ اوامرونواهی واین‌بیان‌حالت امر در امر است اشاره‌براینکه بگو همه کارها وفرمان از برای خداست .

پس بااینحال باید اقتدابامام زمان کرده وگفت **اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ اَمْرُهُ** حمد وسپاس از برای خدائیست که اوامر خصوصی وعمومیش برخلق هویداو آشکار است .

(امر خدایتعالی) و رستاخیز !!

گاهی«امر» تعبیربامر قیامت‌شده بلکه‌باعتباری اختصاص به صدور فرمان از طرف حقتعالی در قیام رستاخیز یافته‌است، همچنانکه درآیه شریفه فرمـود : س۱۶ ی۱ **اَتٰى اَمْرُاللهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ . . .** اشاره براینکه نزدیك است که‌برسد وواقع‌شودفرمان‌خدا بقیام‌قیامت‌یابعذاب کفّار ، پس بشتاب طلب آن مکنید تا وقت

آن‌درآید ، مراد آنست که‌امرموعودبجهت وجوب آن بمنزله‌ایست کـه آمده است ومتحقق شده ، پس بتعجیل طلب آن ننمائید چون بلاشك واقع خواهد شد .
(تأویل‌این آیه شریفه درشأن وجود مقدّس ولی‌عصردرصفحه‌بعد متذکّرخواهم شد .)

ودر جای دیگـر میفرماید : س ۱۶ ی ۷۷ ، **وَمٰا اَمْرُ السّٰاعَةِ اِلّٰا كَلَمْحِ الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ** .... اشاره براینکه ونیست‌کار قیامت (ظهورآن درسرعت وسهولت) مگرباندازه یك چشم برهم زدن ، یعنی سرعت آمدن قیامت ازسرعت یك چشم بهم زدن ازطرف پروردگار زودترانجام میگیرد ویا واقعهٔ بپا شدن رستاخیز آسانتراست ازآنکه شما دیده برهم زنید .

پس ، ازاین بیانات معلوم میشودکـه امر قیامت هم باراده و مشیّت حقتعـالی انجـام میگیرد واصلا درآن واقعه فرمانروائی جزاوسبحانه و تعـالی وجود ندارد ، همچنانکـه خود فرمود : س ۸۲ ی ۱۹ ، **يَوْمَ لٰا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَالْاَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ** ، یعنی روزیکه مالك نشود هیچ نفسی برای هیچ نفسی (هیچکس برای هیچکس) چیزیرا (ازمنفعت یا از رفع ضرر) درآنروزحکم‌وفرمان ازبرای‌خداست (در جزاء و ثواب و عفو وانتقام) واذن شفاعت دهدآنراکـه خواهدودرحق هرکس که خواهد .

ودر جای دیگـر بابیان دیگـر میفرماید : س ۴۰ ی ۷۸ ، **فَاِذٰا جٰاءَ اَمْرُ اللّٰهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ** ..... پس چون بیاید فرمان خدا حکم کـرده شود براستی میان اهل ایمان وکفر، بنابراین‌آشکارگردیدکه امررستاخیزهم دراختیار اراده ومشیّت وقدرت پروردگار است ، همچنانکه قرآن مجید بطورکلّی حادثه قیامت را درآیات بسیاری ازنظراثبات وحالات مختلف وچگونگی اوضاع‌آن عالم تشریح وهمه را مطرح‌کرده است : ونگارنده درکتاب (سرنوشت انسان) بقدر توانائی خود این موضوع را ازنظر قرآن بررسی و در واقع روشن وآشکار ساخته است ، پس هیچگونه ابهامی در حادثه وحالات قیامت از نظر امر حقتعالی وجود نداشته ، و میتوان‌گفت : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْفٰاشِي فِي الْخَلْقِ اَمْرُهُ** ، سپاس خدائیراکه امرقیامت را برخلق آشکارکرده است .

کسانیکه بامر حقتعالی مخالفت میورزند باید همیشه خائف باشند

باآنکه قرآن مجید اشاره‌ای دارد براین مضمون که حقاً آدمی نمیتواند آنطورکه شاید و باید امتثال امرالهی‌نماید وبعهدومیثاق‌خود وفانماید، وبدین وآئین و طاعت‌گردن نهد ، همچنانکه میفرماید : س ۸۰ ی ۲۳ **كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ** اشاره براینکه هنوزآدمی‌ازعهده ادای حقوق الهی چنانچه سزاوار است برنیامده و بآنچه حق عبادت او سبحانه است قیام ننموده ، با این حالت‌کسی نمیتواند خود را درامتثال اوامرالهی ناتوان بگیرد ویا بی‌اعتنا باشد ، درست است که کاری بسیار دشوار است‌که‌کسی بخواهد به هوای نفس خود غالب شود وراحتی وآسودگی را کنارگذارد وخود را مقید سازدکه زیربار امروفرمانی سنگین رود . امری سنگین از فرمانده‌کل ، امراطاعت و بندگی ، امر ایمان بغیب ، امری‌که آسمانها نتوانستند سنگینی بارآنرا تحمّل نمایند .

ولی در عین‌حال‌چون‌مسائلی که‌مربوط به نتیجه‌نهائی از خلقت ورازآفرینش بندگان است بر سرهمین موضوع است که تمام افراد عالم مطیع اوامر فرمانده کل باشند ، هرکس اطاعت نمود ترفیع مقام حاصل خواهد کرد ، وهرکس سرباز زدخود را از مرتبه و مقامی که‌شایسته مکان اوست محروم داشته است

خلاصه و حاصل کلام آنکه باید بترسند آنانکه از اوامر حقتعالی اعراض مینمایند ومخالفت میورزند ، شاید همین تهدید کافی باشد که میفرماید:س۲۴ی۶۳ **فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**،آنهاکه سرپیچی‌میکنند ازامرخدا باید منتظربلا وآزمایش‌وشکنجه وعذاب دردناك باشند .

چرا امام زمان را صاحب الامر میگویند ؟

اگر خواننده عزیز توجه کاملی بموقعیت‌ظهور حضرت‌ولی‌عصروارتباط آن بمطالبی که درباره (امر)گفته‌شدکرده‌باشدخواهد دریافت که تمام مظاهراوامر الهی در ظهور وقیام آن بزرگوار

که اورا (صاحب الامر) گویند آشکار خواهد گردید واو مجری کامل اوامر و مأمور به ثمر رسانیدن تمام آنهاست واصلا باعتباری (امرالله) در شأن او تأویل شده است .

همچنانکه در کتاب‌منتقم حقیقی آورده که حضرت ابی‌عبدالله ﷺ میفرماید اول کسی که باحضرت قائم بیعت میکند جبرئیل است آنگاه گامی در بیت المقدّس میگذارد وگامی در مسجدالحرام وباصدائی که همه جهانیان بشنوند میگوید :

اَتیٰ اَمْرُاللهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ اشاره براینکه امر خدا ظاهر گشت وقیام(مهدی موعود) در رسید وانتظار پایان یافت .

پس بااین‌شرح‌مختصر که‌در بیان فقرهٔ (اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الْفَاشِی‌فِی‌الْخَلْقِ اَمْرُه)گذشت بابی از اسرار (امر حقتعالی) دراین کتاب گشوده شد وگمان نمیرود دیگر ابهامی باقی مانده باشد ، و لذا سزاوار این است که خدای را ستایش کنیم از اینکه امر وفرمانش از هرجهت برخلق هویدا وآشکار است و آنکس را که اطاعت کرد پاداش نیکو دهد ومخالف را بسزای مخالفت رساند .



اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ قَلیلاً مِنْ كَثیرٍ مَعَ حاجَةٍ بی اِلَیْهِ عَظیمَةٍ وَ غِناكَ عَنْهُ قَدیمٌ وَ هُوَ عِنْدی كَثیرٌ وَ هُوَ عَلَیْكَ سَهْلٌ یَسیرٌ اَللّٰهُمَّ اِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبی وَ تَجاوُزَكَ عَنْ خَطیئَتی وَ صَفْحَكَ عَنْ ظُلْمی وَ سَتْرَكَ عَلی قَبیحِ عَمَلی وَ حِلْمَكَ عَنْ كَثیرِ جُرْمی عِنْدَ ما كانَ مِنْ خَطائی وَ عَمَدی اَطْمَعَنی فی اَنْ اَسْئَلَكَ مالا اَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ الَّذی رَزَقْتَنی مِنْ رَحْمَتِكَ وَ اَرَیْتَنی مِنْ قُدْرَتِكَ وَ عَرَّفْتَنی مِنْ اِجابَتِكَ فَصِرْتُ اَدْعُوكَ اٰمِناً وَ اَسْئَلُكَ مُسْتَأْنِساً لا خائِفاً وَ لا وَجِلاً مُدِلاًّ عَلَیْكَ فیما قَصَدْتُ فیهِ اِلَیْكَ فَاِنْ اَبْطَأَ عَنّی عَتَبْتُ بِجَهْلی عَلَیْكَ وَ لَعَلَّ الَّذی اَبْطَأَ عَنّی هُوَ خَیْرٌ لی لِعِلْمِكَ بِعاقِبَةِ الاُمُورِ .

ترجمه : خدایا از تو درخواست میکنم اندکی از بسیار از نیازمندی خودرا، باآنکه سخت برآن حاجتمندم ، ونیازم بدان بزرگست ، و تو از آن حاجت از ازل بی‌نیاز بودی وغنایت دیرینه است ، واین نیازمندی قلیل نزد من بزرگ وبسیاراست

ولی در نزد تو اندك وادایش سهل وآسانست .

خدایا ، آمرزش تو از گناهم ، وگذشتت از خطاهایم وچشم پوشیت از ستمم وپرده پوشیت برزشتی کارم وبردباریت برجرم وگناه فراوانم‌که بعمد یا به‌خطا کردم (که‌بسهو یا بدلخواه انجام دادم) مرا بطمع انداخت (مرا باین آرزو واداشت)که از تو درخواست کنم چیزیرا کـه استحقاق آنرا ندارم و سزاوار آن نیستم و تو بلطف ورحمتت روزیم گردانیدی وقدرتت را بمن نشان دادی(وتوانائی خودرا برمن‌نمودار کردی) و شناسا کردی مرا از اجابت کردنت یعنی فهماندی مرا که خـود برآرنده حاجات هستی ، تامن آسوده‌بدرگاهت دعا کنم وبااطمینان قلب ، تورا خوانم وباانس ورغبت وبی ترس ومهابت از تو حاجت طلبم .

وبا ناز و دلال‌برتو آنچه میخواستم‌تقاضا کردم (یعنی دلیل و راهنما شدبرمن نشانه قدرت وشناسائی‌اجابت تو درآنچه آهنگ‌کردم بسوی تو) پس اگردیرحاجتم را برآوردی ، از نادانی برتو عتاب کرده گله ساز کـردم ، در حالیکه شاید تأخیر حاجتم مرا بهتر بوده و آنچه درنگ کردی از من سزاوارتر و خیر من درآن بوده است چون‌تودانائی بسرانجام‌کارها (ومیدانستی‌که‌مرا این‌حاجت تأخیرش بهتراست).

بزرگترین‌حاجات مانزد خدا هیچ و بیمقدار وروایش براو سهل‌وآسانست

دراین سلسله از بیانات‌که ترجمه آنها گذشت نکات دقیقی بکار رفته که‌با کوچکترین توجهی اهمیت گفتار امام ﷺ را میرساند ، و اینکه دراینجا فقـرات دعا بطور تفکیك و جداگانه ترجمه وتشریح نشده ازآن نظر است‌که موضوع جملات باهم ربط وپیوستگی‌داشته که میتوان از معانی عبارات هم مفهوم کلّی و واقعی بدست آورد ، و هم از هرجمله معنای مستقلی بیرون کشید ،

اکنون باتوجه به مضامین فقرات اول،خواهیم دریافت که اصل معنا اشاره بر- اینستکه نیازمندیهای بندگان هرقدر که نزد خودشان بزرگ باشد نزد خدا کوچك

وبیمقدار است وهمچنین ایصال بمطلوب یارسیدن بمقصود هراندازه که برای آدمی سخت ودشوار باشد ، روا واعطایش نزد خدا سهل وآسانست .

مثلا کسی میخواهد عالم شود ودر یکرشته یا چند رشته از علوم تخصّص پیدا کند به‌بینید چقدر باید متحمل مشقّات شود و از نظر سیر طبیعی برای تحصیل آن دورانی متمادی را طی کند تاپس از تلاش وکوشش فراوان موفقیت محدودی حاصل کرده بمرتبه‌اندکی از علوم نائل شود ، حال‌اگردر این‌مورد قانون‌سیر طبیعی شکسته شود یعنی کسی بخواهد عالم شود بـدون آنکه آنهمه رنج و مشقت کشیده و برای تحصیل آن دشواریها متحمل شود ، امکان موفقیت‌بهیچوجه برای او حاصل نمیشود مگر آنکه‌خدا بخواهد ، وتنها برای خدا سهل وآسانست‌که هرکار سخت ودشواری را هموار وآسان نماید ، همچنانکه این معنا درباره رسول اکرم پیغمبر خاتم ﷺ انجام گرفت‌وخدا‌یتعالی اورابدون‌رنج تحصیل صاحب علومی‌کرد که باولین‌وآخرین نیاموخته ونمی‌آموزد و حقاً یك فردی کـه بشهادت قرآن و تاریخ امّی بوده و هیچ درس نخوانده چگونه خود رئیس‌واستاد دانشگاهی‌شد که تاامروز دانشمندان‌بزرگ عالم از مکتب او استفاده کرده‌واز دانش اوبهره‌گیری میکنند ؛ نه‌اینکه فکر کنید که رسول‌اکرم از دانش‌امروز یادانشی که چند صدسال دیگر ظاهر میشود بی‌اطلاع بوده بلکه آنزمان که خدایتعالی براو وحی فرستاد که : س۴۱ ی ۵۳ سَنُرِيهِمْ ـ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ . . . (۱) او دانست که‌در چه موقع چه اتفاقهائی در اقطارآسمانها و زمـین روی میدهد او دانست که چه نشانهائی از آثار قدرت الهی در دورانی بنام تسخیر فضا پدیدار میشود وهکذا آنچه که هنوز ظاهر و آشکار نشده است . حاصل آنکه تمام این علوم کـه درك آن نزد ما دشوار است افاضه آن از طرف خدایتعالی سهل وآسانست همچنانکه خود در بسیاری از موارد در قرآن مجید فـرمود : إِنَّ ـ ذٰلِكَ عَلَى اللهِ يَسِيرٌ حقاً که همه چیزوهمه‌کار برخدا آسانست ، چون تنهااو بی‌نیاز

(۱) زود باشدکه بنمائیم بخلق‌جهان نشانه‌هائی از آثار قدرت خود در اقطارآسمانها وزمین

است وهمانطور که امام علیه السلام در فقره موردشرح از دعا عرض کرد : وَغِنَاكَ عَنْهُقَدِيمٌ معلوم میدارد که او از ازل بی‌نیاز بوده ومائیم که تاابد باو محتاجیم ، مگر نه خود فرمود : س۳۵ی ۱۵ **يَاأَيُّهَاالنَّاسُ اَنتمُ الفُقَرَاءُ اِلَى اللهِ وَاللهُ هُوَالْغَنِّى الْحَمِيدُ** ، ای مردم‌بدانید که شما همه محتاجید بسوی‌خدا واو بی‌نیاز است که میتواند بسهل وآسانی نیازمندیهای شمارا فراهم‌سازدهرچندبرای‌شمابسیاردشواراباشد ، اوست‌که‌از اهل عالم بی‌نیازاست وهمه بسوی او نیازمندند : **اِنَّ اللهَ غَنِىٌّعَنِ‌الْعَالَمِينَ ، وَاِنَّ‌اللهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ** .

پس ، ازآیات‌الهی وبیانات امام علیه السلام چنین نتیجه‌گرفته میشود ،که‌خواسته‌های بندگان هرقدر بزرگ باشد وحوائج ایشان بهرمرتبه سخت ودشوار باشد ، برآوردن آن نزد خـدا سهل وآسان است و اوست‌کـه میتواند هرحاجت مهمی را بدون رنج وتعب به داعی‌آن اعطا فرماید .

این بیانات قابل تعبیر است

بعد از آنکـه امام علیه السلام ابتدا میکند بدرخواست پاره‌ای از نیازمندیهـای خود کـه سخت بر آن حاجتمند است و اشاره میفرماید کـه برآمدن حوائج مهم نزد قاضی‌الحاجات بسهولت وآسانی انجام پذیر است ، سپس بیانات خود را چنین دنبال میکندکه : اَللّٰهُمَّ اِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبِى . . . . الی‌آخر ،که ترجمه آنهـا گذشت ، امّا درخلال معانی‌این‌کلام تعبیراتی‌نهفته شده‌که هم جنبه استدعا وهم جنبه عذرخواهی را میرساند ، یعنی اینکـه عرض میکند : خـدایا آمرزش تو از گناهم وگذشتت از خطـایم و بخششت از ستمم ، مرا باین آرزو واداشت که ازتوتقاضاکنم چیزیراکه مستحق آن نیستم ، این معانی باعتباری عطف بجملات اول است‌که‌عرض میکند : خدایا مرا حاجاتی بزرگ است‌که تو ازآن بی‌نیازی وازاینجهت شاید معنا اشاره براین باشد : کـه ای خدا ، تقاضا میکنم ازتوآمرزش‌گناهان وگذشت ازخطا وپرده پوشیت را .

ودرعین حال درپرداخت این عبارات رمزی بکار رفته‌که‌گویا این حوائج واین خواسته‌ها برآورده شده وداعی درمقابل‌کار انجام شده قرار گرفته است ، همچنانکه درپیرو آن عرض میکند : این روشها واین شیوه بزرگواریت نسبت بمن‌که خطاهایم راپوشانیدی و ازگناهانم درگذشتی و . . . . مرا بطمع انداخت یعنی مرا باین آرزو واداشت‌که‌ازتودرخواست‌کنم چیزیراکه سزاوار آن نیستم وتوبلطف ورحمتت روزی گردانیدی مرا،وشرح این بیانات بسیار لطیف ودقیق است‌کـه اکنون برای نگارنده مقدور نیست دقایق آنرا بقالب الفاظ درآورد وتاآنجاکه توانائی‌حاصل است به چند موضوع ازآن اشاره میشود .

موضوع اول
(آمرزش گناه)

درشرح این بند از دعاکـه عرض میکند : اَللّٰهُمَّ اِنَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبی (۱) باید این توجه را حاصل کردکه خدایتعالی بسیاری ازگناهان را در همین دنیا مورد عفو وآمرزش قرار میدهد ، همچنانکه درسوره الشوریٰ آیه۳۰ میفرماید: **وَمٰا اَصٰابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمٰا كَسَبَتْ اَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ** ، یعنی‌هرناگواری که بشما میرسد مولود اعمال خود شما است ودر عین حال خداوند بسیاری از اعمال شما را مورد عفو قرار میدهد و(بطور مسلّم عفو دراین آیه شریفه شامل آثار دنیوی است) واصلا میتوان‌گفت‌که هرگاه بنده‌ای ازگناهان‌خود نادم شود وتوبه‌کند مشمول عفو وآمرزش خدایتعالی شده وازگناهانش میگذرد ، همچنانکه میفـرماید : س۴۲ ی ۲۵ ، **وَهُوَالَّذی يَقْبَلُ‌التَّوْبَةَ عَنْ عِبٰادِهِ وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئٰاتِ** .... و گذشته از این دربسیاری ازموارد است کـه خدایتعـالی صفت نیکوی عفو و گذشت را ستوده

۱ـ قبلا این موضوع را خواننده عزیز درنظرداشته باشدکه انبیاء وائمه هدی همه معصوم بوده واقرار بگناه ایشان از نظر ترك اولی میباشد که گاهی ازآنها صادر شده ، و سبب این قبیل‌کلمات ایشان برسبیل تعلیمات عالیه‌ای است که‌بندگان خدا را متوجه برفتار وکردارشان نمایند ، نگارنده درخصوص اینکه امام هیچگاه گناه نکرده وحتی قصد گناه نمیکند درکتاب (عشق ورستگاری) بیاناتی مدلل داشته، طالبین بآن‌کتاب مراجعه نمایند .

وبندگان حود را هم درستمکاری بایکدیگر توصیه بعفو مینماید و حتّی پاداش عفو کنندگان را درمقام معارضه بمثل برخود دانسته وآنها را به‌گذشت ترغیب مینماید ، بطوریکه میفرماید : س ۴۲ ی ۴۰ ، **فَمَنْ عَفَا وَ اَصْلَحَ فَاَجْرُهُ عَلَى اللهِ** ، یعنی هرکس درگذرد ازستمکار خود وترك انتقام نماید از او ، پاداش این عفونزد خداست، وموارد بسیار است که درقرآن مجید خدایتعالی خود را باین صفت نیکو معرفی کرده : **(إِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُور)** وحتّی برسول اکرم هم درموردی دستور عفو وگذشت را داده‌که قسمتی از آیه ۱۵۹ آل عمران شاهد همین معنی است ، میفرماید : **فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ .....**

پس خدایتعالی خود عامل‌بزرگ عفو وگذشت است و بعموم توصیه‌کرده‌که (گذشت اولیٰ بُوَد برانتقام) وحقاً شایسته است‌که هرکس‌خود را بصفت پروردگاری متخلّق ساخته وباستمکاریهائیکه ازطرف خلق مواجه میشودگذشت را رعایت نماید.

و لذا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در کلمات قصار خود فرمود : العفو تاج المکارم ، والعفو افضل الاحسان،گذشت سرآمد تاج نیکوئی وبهترین احسان است .

و از اینجاست‌که امام علیه‌السلام دراین دعای شریف اشاره بعفو پروردگاری‌کرده وعرض میکند :گذشت تو ازگناهانم مرا برآن داشت‌که‌آرزوهای خود را درخواست نمایم وازتو بخواهم آنچه را که سزاوار نیستم ودر این مقام موضوع دیگری پیش میآیدکه بایدگفت : عفو وگذشت خدایتعالی از گناهان مراتب استحقاقی داردکه هرگناه وخطائی‌دریکمرتبه‌ای‌قراردارد ومقتضای‌مشمولیت‌وایصال‌بلطف پروردگاریرا شرائطی است‌که خود درقرآن مجید متذکّرشده وبحثی جداگانه دارد .

موضوع دوم
(سترخدایتعالی‌برگناه وبردباری او برجرم وخطا)!!

خدایتعالی بسیار بربندگان رؤف ومهربان است ، برگناهان ایشان پرده پوشی میکند تا بین آنها حسن ظنّ ایجاد شود ، و اگر حقاً پرده از روی کارها برداشته میشد ،

نظام اجتماع از هم پاشیده و هیچگونه بستگی و مودّت میان خلق برقرار نمیشد ، واین ازنظرکمال عطوفت است‌که خدایتعالی‌گناه وکردار زشت بندگان راسترمیکند وکوچکترین‌کار نیك آنها را منتشر مینمایدکه اعتماد و اعتبار میانشان برقراربشد واصلا یکی ازنامهای او (ستّارالعیوب) و دیگری (یٰامَنْ سَتَرَالْقَبیح وَ اَظْهَرَالْجَمیل) است ، امیرالمؤمنین علیه السلام هم در دعای کمیل عرض میکند : اَللّٰهُمَّ مَوْلایَ کَمْ مِنْ قَبیحٍ سَتَرْتَهُ وَ کَمْ مِنْ ثَنٰاءٍ جَمیلٍ لَستُ اَهْلاً لَهُ نَشَرْتَهُ ، یعنی ، ای مولای من ، چه بسیار کارهای زشت مراکه پوشانیدی وچه بسیار ستایش نیك‌که لایق نبودم برآن ونزد خلق منتشرکردی .

وهمچنین بردباری خدایتعالی بر جرم وخطاهای بندگان ، چه بسیار شگفت‌انگیز است ، یعنی حقاً اگر کسی غیراز خدا متکفّل امور بندگان بود اینطوربآنها مدارا نمیکرد ودرمقابل آنهمه نافرمانیهاوآنهمه ناسپاسیها از مؤاخذه سریع‌آنقدر درنگ نمیکرد ، وایـن از کمال لطف پروردگاری است که عفو خود را در عقوبت خوشایند تر میداند و از کارهای ناشایسته بندگان چشم پوشی میکند تاشایـد آنها بخود آیند وازکردار نابجابازایستند ، وچه بسیار است‌که درقرآن مجید خدایتعالی خودرا بایـن نام شریف خوانده است : **وَاِنَّ اللهَ لَعَلیمٌ حَلیمٌ** ، بدرستیکه خدا دانا وبردبار است .

از اینجهت است‌که امام علیه السلام در این فقرات‌از دعا ابتدافرمود باینکه: خدایا عفو تو از گناهم وگذشت تو از زشتی کارم وپرده پوشیت بر کردار زشتم و بردباریت برجرم‌وگناه بسیارم (این محبت‌های‌تو) مرابطمع وآرزوانداخت که از تودرخواست کنم چیزیرا که سزاوار آن نیستم .

ولی دراینجا موضوع حسّاس ودقیقی بکار رفته که باب دیگری از فضل الٰهی را میگشاید ، یعنی در پیرواینکه عرض میکند : وَسَتْرُكَ عَلیٰ قَبیحِ عَمَلی یَمْنَعُنی عَنْ کَثیرِ جُرْمی ، چنین دنبال میکند : عِنْدَ ماکٰانَ مِنْ خَطَأی وَ عَمْدی ، اشاره‌براینکه پرده پوشیت برزشتی کارم وحلمت ازگناه بسیارم،هم درآن مورداست‌که‌بسهوو نسیان

مرتکب گناهی شدم و هم در آن مورد کـه عمداً وبا قصد گناه کردم ، و شاید اشاره بیان براین آیه شریفه باشدکه فرمود :س ۳۳ ی ۵ **وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ** ، یعنی ونیست برشماگناهی در آنچیزیکه خطاکردید بسهو و جاهل بودیـد بقبح آن ولکن گناه است آنچه قصد کند دلهای شما و عمداً مرتکب جرم شوید .

ودر عبارت دعا شاید اشاره براین باشد ، که خدایا با وجود اینکه میدانستم وعمداً مرتکب کارهای ناشایست شدم وسهو و نسیانی نداشتم در عین حال تو آنرا بر من ستر کردی و در مؤاخـذه آن حلم و بردباری فرمودی ، پس این روش آقائـی وبزرگواریت مرا بطمع انداخت که سؤال کنم از توآنچه را که مستحق آن نیستم .

موضوع سوم
طمع وآرزوی بندگان نسبت بآنچه استحقاق ندارند

باآنکه هرکس خود بهتر میداند که طرز کار ورفتارش شایستگی دخول در رحمت پروردگاری را ندارد ، وحتی انبیا و اوصیا باوجود عصمت نبوت و امامت اقـرار و اعتراف داشته‌اند که مستوجب آن مقام که پروردگار درانتظار آنها گذاشته نیستند واز نظر تفضّل ولطف الهی مشمول آن میشوند ، همچنانکه حضرت سجاد علیه السلام در سخنان خود در مورد عـرض حاجت گفت : **مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ لِاسْتِمَاعِكَ مِنِّي وَ لَا اسْتِيجَابٍ لِعَفْوِكَ عَنِّي** ، اشاره بر اینکه از تو میخواهم آنچه را کـه استحقاق آن ندارم وطلب عفو میکنم بدون آنکه مستوجب باشم وشاید این کلام بی ارتباط به بیان قول انبیا نباشدکه یکی از آنها گفت : س ۲۶ ی ۸۲ **وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ** ، اشاره براینکه پروردگار من آنکسی است که طمع دارم بیامرزد گناهان مرا در روز جزا ، وهمچنین از بیان قول انبیاء عظام است که : س ۵ ی ۸۴ **وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ** ، طمع داریم آنکه درآورد مارا پروردگار ما در بهشت ومحشور کند باگروه شایستگان .

پس ازاینجهت هر کس در هر مرتبه‌ای که باشد خود میداند که استحقاقش در مقابل نعم ولطف الهی تاچه حد است همچنانکه حضرت سجّادبازدرجائی فرمود : (فَقَدْ عَلِمْنَا مَاتَسْتَوْجِبُ بِاَعْمَالِنَا)پس بتحقیق که‌میدانیم‌در کردارهای‌خود مستوجب چه هستیم !!!

ولی درعین‌حال‌تمنّا وطمع‌هر کس‌براینستکه ،اگر چه‌مستحق‌لطف‌پروردگاری هم نباشد ، در وسعت رحمت او سبحانه قرار گیرد .

چقدر کلام بزرگان متین است ، کـه باز در همین مورد امـام در مقام مناجات عرض میکند : اِذَا رَأَیْتُ مَوْلَایَ ذُنُوبِي فَزِعْتُ وَاِذَا رَأَیْتُ کَرَمَكَ طَمِعْتُ ، یعنی چون گناهان خود را بینم بهراسم وچون بکرم تو بنگرم طمع ورزم و به آرزو و تمنّاافتم و این معنا اشاره به مضامین فقرات موردشرح است‌که عرض‌میکند : آمرزش‌گناهان وبردباریت مرا بطمع انداخت که‌تقاضا کنم آنچه را که سزاوار نیستم .

موضوع چهارم
خدا یتعالی قدرت خود را بتمام خلق‌جهان ارائه داده است

بعداز آنکه امام علیه‌السلام بیان خود را باینجا میکشاندکه علل‌درخواست و تمنّایش‌درایصال برحمت‌پروردگاری پرده پوشی و بردباری او سبحانـه است ، سپس علل دیگر را متمم بیان خود قرار داده و عرض میکند : وَاَرَیْتَنِي مِنْ قُدْرَتِكَ وَعَرَّفْتَنِي مِنْ اِجَابَتِكَ ، نمودی بمن از قدرت‌خود ، وشناساندی بمن ازاجابت خود .

یعنی آثارعظمت‌وقدرت‌وبزرگواری‌خودرا بوسائل‌مختلف‌برمن نشان‌دادی،نشان دادی‌برمن‌که‌برآوردن‌هرمهمی‌و رواکردن‌هرحاجتی درنزدت‌سهل‌وآسان‌است، نشان دادی‌که‌کارهای‌سخت‌ودشواردرنزدت‌سهل‌وهمواراست، نشان‌دادی‌که‌حکم وفرمان در جهان‌آفرینش‌تنها‌باراده‌وقدرت‌ومشیّت‌تواست،نشان‌دادی‌که ازهمه‌چیزبی‌نیازی، نشان دادی‌که آمرزنده‌گناهانی،نشان‌دادی‌که‌پوشنده‌بدیهائی ،نشان‌دادی‌که‌حلیم وبردباری

وگذشته از اینها همه ، نشاندادی و فهماندی‌که : س۱۴ ی ۱۸ **اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللهَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَ بِالْحَقِّ** یعنی آیا ندیده‌ای یا نبینی که بیافریـد خدا آسمانها وزمین‌رابرحق ، ونیز نشان‌دادی،س۲۲ ی ۶۴ **اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِی الْاَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِاَمْرِهِ وَ یُمْسِكُ السَّمَاءَ اَنْ تَقَعَ عَلَی الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهِ** ، آیا ندیدی یا ندانستی که خدا رام کرد برای شما آنچه‌در زمین است وکشتی را که میرود در دریابفرمان او (وآیا ندیدی)که خدا نگاه میدارد آسمانرا از آنکه فرود نیاید برزمین مگر باذن او . (یعنی تاآنزمان که اراده فرماید و جاذبه‌ها را ازکرات سلب ننماید آنها را از حرکات منظم باز ندارد) .

نشان دادی ، س۲۲ی ۶۲ **اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْاَرْضُ مُخْضَرَّةً . . .** آیا ندیدی کـه خدا فرستاد از آسمان آبـی را (باران فرستاد) پس زمین را سرسبز وخرم ساخت .

نشان دادی ، س۲۴ ی ۴۲ **اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللهَ یُزْجِی سَحَاباً ثُمَّ یُؤَلِّفُ بَیْنَهُ. . .** آیا نبینی که خدا براند ابر را پس انباشته سازد توده‌های عظیم آنرا وبیرون‌آورد از خلال آنهابارانرا وفرو فرستداز آنها تـگرگ وایجاد رعد وبرق نماید که لمعات آن دیدگانرا برباید و . . .

نشان دادی س۳۱ی۲۹ **اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَ یُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ یَجْرِی اِلَی اَجَلٍ مُسَمًّی . . .** آیـا ندیدی وندانستی که خدادر می‌آورد ظلمت شب رادر روشنی روز وداخل میـگرداند روشنی روز را در تاریکی شب ، یعنی بانظم وانضباط گردش زمین چگونه شب را روز و روز را شب میـگرداند (و همچنین آیا ندیدی ؟) که چگونه خدا بقدرت کامله خود و با محاسبات دقیق رام کرده است خورشید وماه راکه تا زمانی معین وحساب شده هریك در مدار خود روان باشند ، پس اوست کـه بر همه چیز قادر و تواناست،س ۵ ی ۲۰ **وَاللهُ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ** .

ونیز نشان دادی وفهماندی مرا که اجابت‌کننده‌ام خوانندگانرا : س۲ ی۱۸۶

اُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ و گفتی مرا بخوانید تا بپذیرم شمارا : س۴۰ ی ۶۰
وَقَالَ رَبُّکُمْ ادْعُونِی اَسْتَجِبْ لَکُمْ ،

پس با اینحال چه خوب مصداق فقرات مورد شرح ظاهر گردید ، که عرض میکند : وَاَرَیْتَنِی مِنْ قُدْرَتِکَ وَعَرَّفْتَنِی مِنْ اِجَابَتِکَ، وازاینجهت ، با ارائه این قدرتها ومعرفت باجابت این‌خواهشها، مرا بطمع انداخت که از تو درخواست کنم چیزیرا که سزاوار آن نیستم .

موضوع پنجم
تأخیر بر آمدن حاجات گاهی برای داعی خیر محض است

در پایان فقرات موردشرح اشاره بیانات براین است ؛ که ای‌خدا ، از دیدار قدرتها وازحصول معرفت باجابت تو ، پس با دلی گرم و آرام و مطمئن تورا خواندم و با انس و رغبت از تو حاجت طلبیدم ، ولی‌اگر دیر حاجتم را برآوردی‌از نادانی برتو عتاب کرده گله ساز کردم ، وحال آنکه شاید این تأخیر برای من بهترباشد از آنچه سریع موردتمنّایم بوده است ، چون تو بهتر میدانی سرانجام امور را .

ببینید چگونه این بیانات ارتباط بآیات الهی دارد ، که عرض میکند : فَاِنْ اَبْطَأَعَنِّی عَتَبْتُ بِجَهْلِی عَلَیْکَ وَلَعَلَّ الَّذِی اَبْطَأَعَنِّی هُوَ خَیْرٌلِی لِعِلْمِکَ بِعَاقِبَةِ الْاُمُورِ ، در حالیکه خدایتعالی در جائی میفرماید:س۲ ی ۲۱۶
وَ عَسٰی اَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ . وچه‌بساناخوش داریدچیزیرا وآن‌برای‌شماخوب باشد (چه بساتأخیر حاجات‌وبرآورده نشدن‌آن برای شماناگوار باشد وحال آنکه خیرو صلاح شما درآن باشد وشما نمیدانید وخدا میداند) و اصلا خدایتعالی این معنا را در جای دیگر با بیان دیگری میفرماید که : س ۴ ی ۱۹
فَعَسٰی اَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ یَجْعَلَ اللهُ فِیهِ خَیْراً کَثِیراً چه بسا کراهت داشته باشید از چیزی ونخواهید آن‌چیز بشما رسد ویابخواهید چیزیرا وبشما نرسد ویاتأخیری درخواسته‌های شما پدید آید وشما نگران وبی‌قرارگردید، وحال آنکه خدایتعالی درآن امری که مقدر فرموده‌خیر بسیار ونیکوئی بیشمار برای شما قرار داده‌است.

فَلَمْ اَرَ مَوْلیً کَرِیماً اَصْبَرَ عَلیٰ عَبْدٍ لَئِیمٍ مِنْکَ عَلَیَّ یا رَبِّ اِنَّکَ تَدْعُونی

فَاُوَلّی عَنْکَ وَ تَتَحَبَّبُ اِلَیَّ فَاَتَبَغَّضُ اِلَیْکَ وَ تَتَوَدَّدُ اِلَیَّ فَلا اَقْبَلُ مِنْکَ

کَاَنَّ لِیَ التَّطَوُّلَ عَلَیْکَ فَلَمْ (۱) یَمْنَعْکَ ذٰلِکَ مِنَ الرَّحْمَةِ لی وَالْاِحْسانِ اِلَیَّ

وَالتَّفَضُّلِ عَلَیَّ بِجُودِکَ وَ کَرَمِکَ فَارْحَمْ عَبْدَکَ الْجاهِلَ وَجُدْ عَلَیْهِ بِفَضْلِ

اِحْسانِکَ اِنَّکَ جَوادٌ کَرِیمٌ .

ترجمه : پس ندیدم هیچ آقای بزرگواریرا که بربندهٔ سفله و لئیمی صبور تر وشکیباتر از تو برمن باشد ، ای پروردگار !!! (زیرا که) تو میخوانی مرا و دعوت میکنی‌ومن از توروی‌میگردانم (دعوت تورا نمیپذیرم)وبامن محبت میکنی‌ودوستی میورزی و من با تو کینه ورزیده دشمنی میکنم ، و بر من شفقت آوری و مهربانی ورزی ، پس نپذیرم ازتو (محبتهای تورا قبول نکنم وچنان رفتار کنم) که گویا مرا بر تو حق نعمت ومنّت است .

پس این ناسپاسیهای من‌برآن نداشت تورااز‌اینکه سلب رحمت فرمائی‌برمن وبازداری احسان وکرم خود را ازمن ، یعنی این نافرمانی و بی اعتنائی من از فضل

(۱) ثُمَّ لَمْ (خ)

وکرم واحسانت برمن نکاست ومانع جود وبخشش تو برمن نشد .

پس رحم‌کن بربنده‌نادانت وببخش اورابافزونی احسانت بدرستیکه توبزرگوار وصاحب کرمی .

مولای کریم کیست؟ و معنی مولیٰ چیست؟

ائمهٔ اطهار سلام‌الله علیهم اجمعین در اغلب از مناجاتهای خود در موارد حسّاس خدایتعالی را بنام (مولای) میخواندند و مظاهر آقائی - و بزرگواری پروردگار خودرا باین نام شریف آشکار میکردند ، همچنانکه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درچند مورد عرض میکند : اَللّٰهُمَ مَوْلایَ کَمْ مِنْ قَبیحٍ سَتَرْتَهُ ، اِلٰهی وَمَوْلایَ اَجْرَیْتَ عَلَیَّ حُکْماً اِتَّبَعْتُ فیهِ هَویٰ نَفْسی . . . اِلٰهی وَ مَوْلایَ اَتَسَلَّطُ النّارَ عَلیٰ وُجُوهٍ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ ساجِدَةً . . . اِلٰهی - وَسَیِّدی وَمَوْلایَ وَ رَبّی صَبَرْتُ عَلیٰ عَذابِكَ . . . یا مَوْلایَ فَکَیْفَ یَبْقیٰ فِی الْعَذابِ . . وجملات دیگر .

وهمچنین امام،حسین‌بن‌علی علیه‌السلام در دعای عرفه درچند مورد در ذکریامولای چنین آورده : یا مَوْلایَ اَنْتَ الَّذی مَنَنْتَ اَنْتَ الَّذی اَنْعَمْتَ . . . یا مَوْلایَ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبیلُ عَلَیَّ . . . یامَوْلایَ یَنْفَعُنی کَیْفَ وَ اَنّیٰ ذٰلِكَ وجَوارِحی کُلُّها شاهِدَةٌ عَلَیَّ بِما قَدْ عَمِلْتُ،وهکذا عبارات دیگر بمضامین مختلف .

ونیز امام ، حضرت سجّاد ، در دعاهای خود ذکر یامَوْلای را بسیار آورده که از جمله عرض میکند : مَعْرِفَتی یامَوْلایَ دَلیلی عَلَیْكَ . . . اِذا رَأَیْتُ مَوْلایَ ذُنُوبی - فَزِعْتُ . . . فَحَقِّقْ رَجائَنا یامَوْلانا . . . یامَوْلایَ بِذِکْرِكَ عاشَ قَلْبی . . . فَیامَوْلایَ وَ یا مُؤَمِّلی وَیا مُنْتَهیٰ سُؤْلی . . . اِلیٰ مَنْ یَذْهَبُ الْعَبْدُ اِلّا اِلیٰ مَوْلاهُ . . .

پس بااین مظاهری که آن بزرگواران از نام (مولا) آشکار کردند درفقرات مورد شرح که عرض میکند : فَلَمْ اَرَمَوْلیً کَریماً اَصْبَرَعَلیٰ عَبْدٍ لَئیمٍ مِنْكَ عَلَیَّ یارَبِّ ، مصداق آقائی و بزرگواری پروردگار بخوبی ظاهر شده و اکنون باید این توجه را

حاصل کرد که معنی مولیٰ چیست ؟ وچگونه‌خدایتعالی‌در قرآن مجید خودرا باین نام معرفی کرده است .

چگونه خدایتعالی‌درقرآن‌مجید خود را (مولیٰ) معرفی کرده است؟!!

قبل از تفسیر این بیان‌باید دانست که (مولیٰ) چه معنی دارد و موارد استعمال آن کجاست . بطوریکه‌نگارنده در(کتاب عشق ورستگاری) اشاره باین موضوع کرده چنین است : که اهل لغت‌برآنند (مولیٰ) بمعنی (اولیٰ) میباشد که اصل ومرجع ذکر اقسام معانی دیگر است ، ومعنای حاصله از این اصل عبارت است از : سیّد ، (آقا) مالك ، سرور،مهتر دوست ، سرپرست ، دوستدار ، آزادکننده ،ناصر ، یاور، مطاع ، رئیس، امام‌وخلاصه آنچه که دراین سلك معنی رود تمام راجع به (اولیٰ) میشود ، وقرآن مجید درمعانی این کلمه مشتقاتی آورده کـه مفهوم واقعی از آن حاصل ومعلوم میدارد که چـرا وچگونه خدایتعالی خودرا بروجوه مختلف باین نام معرفی کرده است .

جائی میفرماید **فَاللّٰهُ اَوْلٰی بِهِمٰا** ، یعنی خدا اولیٰ بر آنها و یا باعتبار دیگر یعنی خدا مولیٰ و کارگزار ایشان است .

ودرسوره انفال‌آیه ۴۰ میفرماید : **فَاعْلَمُوٓا اَنَّ اللّٰهَ مَوْلٰیکُمْ نِعْمَ الْمَوْلٰی وَنِعْمَ النَّصِیرُ** ، یعنی پس بدانید کـه خدا سرپرست (یارو مددکار و حافظ) شماست ، چه نیکو سرپرست ویارو یاوری است .

وباز قریب بهمین عبارت درآخر سوره الحج است کـه فرمود : **هُوَ مَوْلٰیکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلٰی وَنِعْمَ النَّصِیرُ** .

ونیزجائی خطاب باهل‌ایمان فرموده ، ودر آیه ۱۵۰ از آلِ عِمرٰان‌میفرماید: **بَلِ اللّٰهُ مَوْلٰیکُمْ وَهُوَ خَیْرُ النّٰاصِرِینَ** بلکه‌خدا یارومددکار شما است واولیٰ بتصرف در امور شما واو بهترین یاری کنندگان است ، وهمچنین خدایتعالی در بعضی موارد خودرا براین وجوه معرفی میکند : جائی میفرماید : **وَاللّٰهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ**و جائی

وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ و جائی **وَاللهُ وَلِیُّ الْمُتَّقِینَ** وجائی **وَهُوَ یَتَوَلَّی الصَّالِحِینَ**، وخلاصه جائی مطلب را باین عبارت تمام میکند که : **وَکَفیٰ بِاللهِ وَلِیّاً وَکَفیٰ بِاللهِ نَصِیراً** وبس‌است دوستی خدا (در تولیت امور شما) وبس است نصرت اوبرشما .

ودر آخر سوره البقره است که رسول اکرم ﷺ در کلامیکه با الهام الهی بزبان امت ادا فرمود ، عرض کرد **(اَنْتَ مَوْلاٰنا)** تو کار ساز ویاری دهنده مائی .

این نکته راهم باید توجه داشت که خدایتعالی (مولیٰ و ولی ویاور و ناصر) کسانی است که ایمان آورده باشند بوحدانیّت وی ، و تصدیق کرده باشند بجمیع اوامر ونواهی او . همچنانکه مطالبی که گذشت حاکی از همین معنی بوده ، و گاهی هم صراحتاً میفرماید : **اَللهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا . . .** واصلا از جمله نامهای الهی که در دعای جوشن کبیر مذکور است یکی : یا وَلِیَّ الْمُؤْمِنِین ، و دیگری ، یا وَلِیَّ مَنِ اسْتَوْلاٰهُ ، وهمچنین (یاوَلی ، ویٰا نِعْمَ الْمَوْلیٰ) از اسامی خدایتعالی شمرده شده است . پس از اینجهت است کـه امام ؑ در بیانات خود برای اثبات آقائی و بزرگواری پروردگار دلائلی اقامه‌فرموده ومولائی‌اوراسبحانه وتعالی‌تثبیت کرده ، عرض‌میکند: فَلَمْ اَرَمَوْلیً کَرِیماً اَصْبَرَعَلیٰ عَبْدٍ لَئِیمٍ مِنْکَ عَلَیَّ یٰارَبِّ . . . .

این است دلیل آقائی و بزرگواری پروردگار !!!

امام ؑ ، بعد از آنکه عرض میکند : من ندیدم هیچ‌مولای‌کریمی‌که بربنده لئیمی شکیباتر ازتو برمن باشد ، سپس دلیل این آقائی وبزرگواریرا چنین شرح میدهد : اِنَّکَ تَدْعُونِی فَاُوَلِّی عَنْکَ... (تاآخرعبارت‌که ترجمه آن‌گذشت) یعنی تو مرا میخوانی ودعوت میکنی ومن ازتو روی میگردانم . . . . و حقیقت امراین بیانِ حال ما میباشدکه درمقام تعلیم درآمده است ، ببینید چقـدر وباچه لسانهای مختلف خدایتعالی ما را برای دخول دررحمت واسعه خود میخواند وما روی میگردانیم ، مگرنه اولین مرحله با صدائی‌رسافرمود: س ۸ ی ۲۴ ، **یٰاَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذٰا دَعٰاکُمْ** ... ای

اهل ایمان ، چون خدا و رسول او شما را بخوانند ، اجابت‌کنید و اطـاعت نمائید .

آخرماکجا باین امریه تن‌درداده‌ایم ؟ و از احکام واوامری‌که بوسیله‌فرستاده او صادر شده پیروی‌کردیم ؟، اوکـه سبحانه و تعـالی خود فرمود : س ۲ ی ۲۲۱ **وَاللّٰهُ يَدْعُوآ اِلَى الجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِاِذْنِهِ** .... مـا را خواند و دعوت کـرد بسوی بهشت وآمرزش ، آخرما چگونه این دعوت را پذیرفتیم ؟!! واعمال ورفتار ما چگونه‌است که‌برای قبول این دعوت‌آماده‌باشیم ، اومیخواند ما را بسوی دارالسلام ، س۱۰ ی۲۵ **وَاللّٰهُ يَدْعُوآ اِلَى دَارِالسَّلاٰمِ** او میخواند مـا را بسوی جنّات نعیم ، چـرا مـا خود را برای این ضیافت آماده نمیکنیم و دعوت او را اجابت نمینمـائیم و اعتنائی نداریم و روی خود را برمیگـردانیم وخود را مشمول کریمه **(فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي)** نمیسازیم ، هرچه با ما محبّت میکند از در خصومت برمیآئیم ، آنچه احسان میکند قدر آنرا نمیشناسیم ، هرقدرافاضه رحمت میکندکفران میورزیم وشکرآنرا بجای نمیآوریم.

ازاینجهت‌اشاره‌کلام براینست :که‌گویاکارما باینجاکشیده‌که ما را برپروردگار حق‌نعمت ومنّت است واین‌کمال بزرگواری وآقائی‌است‌که هرقدر ما نافرمانی‌میکنیم اوسبحانه وتعالی برما مهربانی میکند وآنچه خصومت میورزیم درمقابل باما محبّت مینماید، چه خوب‌گفت حضرت سجّاد ﷺ درمقام دعا : تَتَحَبَّبُ اِلَيْنَا بِالنِّعَمِ وَ نُعَارِضُكَ بِالذُّنُوبِ خَيْرُكَ اِلَيْنَا نَازِلٌ و شَرُّنَا اِلَيْكَ صَاعِدٌ ، یعنی (خدایا) محبّت میورزی با ما بنعمتهـای خود (ولکن ما در مقابل) معارضه میکنیم باتو بگناهان (بجای آنکه سپاسگزار باشیم ، شکرتورا بجای آوریم ودر عبادت وبندگی‌کوشیم بمعصیت‌گرویده نافرمانی میکنیم) وچنین باشدکه احسان ونیکوئیهای تو بسوی ما فرود آینده است و در قبال این نیکوئیهاکـه برما نازل فرمائی ، بدیهای ما بسوی تو بالا رونده است یعنی هرقدر تو باما خوبی میکنی ما درمقابل بدی میکنیم .

و این معنا قریب بمضامین فقرات مورد شرح است‌کـه بعد از اعتراف بآقائی وبزرگواری پروردگاری عرض میکند:فَلا يَمْنَعُكَ ذٰلِكَ مِنْ اَنْ تَحُوطَنَا بِنِعَمِكَ وَتَتَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِآلاٰئِكَ ، ومضمون فقره اخیرمورد شرح هم برهمین معنا است که عرض میکند:

فَلَمْ يَمْنَعْكَ ذٰلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ لِي وَالْإِحْسَانِ اِلَيَّ . . . .

خلاصه اشاره بیانات‌هردو بزرگوار در مقام‌تعلیم براین است : که ای خدا این رویه ناشایسته ماواین ناسپاسیها مانع از افاضه‌رحمت توبسوی ما نگردید واین‌کمال جهالت ونادانی‌مامیباشدکه‌درمقابل احسانهای‌تو ناسپاسی کرده وخود را برتو صاحب نعمت و منّت بدانیم .

پس با اینحال رحم کن بر بنده نادانت (فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلَ) رحم کـن بر - بنده‌ای که از فرط جهالت‌چنین میپندارد که‌گویا برتوحق نعمت ومنّت داردوببخش اورا چون تو یکتا مولای بخشنده و تنها آقای بزرگواری .



اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ مَالِكِ الْمُلْكِ مُجْرِى الْفُلْكِ مُسَخِّرِ الرِّيَاحِ فَالِقِ الْاِصْبَاحِ دَيَّانِ الدِّينِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

سپاس وستایش از برای‌خدائیست که مالك‌ملك وجود (وپادشاه و فرمانروای کل در جهـان آفرینش است) «آن خدائیـکه» روان سازنده کشتیها و سفینه هاست ورام کننده بادها وپدید آرنده صبحگاهان (شکافنده سپیده دمها) جزا دهنده درروز جزا (حکمفرمای رستاخیز) وپروردگار جهانیان است .

ذات اقدس پروردگار مالك ومليك تمام موجودات عالم است

امام ﷺ بعداز آنکه‌اوصافی‌ازآقائی وبزرگواری پروردگار خـود را یادآور شد ؛ در مقابل آنهمه لطف و احسان او سبحانـه بیانات خـود را بیك سلسله از سپاسگـزاری دنبال کـرده و در آغاز چنین اظهار میدارد که : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ مَالِكِ الْمُلْكِ، و ایـن اشاره به بیانیست‌که حقتعالی خود برای خود این ستایش را قائل شده ، و جائی میفرماید : س ۶۴ ی ۱ **لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ** ، اوراست پادشاهی وملك داری مطلق واز برای اوست سپاس وستایش .

واز طرف دیگر خدایتعالی برای تثبیت‌این بیان واینکه خلق عالم بدانندکه کسی جزاو مالك ملك نیست و غیر از او شایسته حمد و ستایش نباشد برسول اکرم چنین دستور میدهد : س ۳ ی ۲۶ **قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ** . . اشاره براینکه ، بگو ای پیغمبر ذات اقدس پروردگار مالك ومليك موجودات است و اوست مالك حقیقی ونسبت بتمام اشیاء ربوبیّت مطلقه دارد و تمام موجودات بطور کلی قائم بذات اقدس

اوست ، زیرااو خالق وآفریننده هرچیز وإله هرچیز است که فرمود : س ۴۰ ی۶۱ ذٰلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا اِلٰهَ اِلَّاهُوَ (خدائیست که پروردگار شماوخالق وآفریدگار همه چیز است که نیست خدائی جز او)

پس همه چیز در عالم قائم بذات اقدس اوست وذاتاً مفتقر و محتاج او وبدون حضرت او استقلالی ندارند ، هرمالکی غیر او هالك است ، وهر ملکی سوای‌او فانی تمام پادشاهی وملك داری آسمانها وزمین از برای اوست ومالك است آنچه در میان آنهاست ؛ چقدر خود در این معنا تکرار فرموده وبیان این استفهام را در مقام انکار آورده است که فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللهِ شَيْئاً کیست که مالك باشد و منع کند از قدرت واراده خدا چیزیرا ؛ یابراین اشاره که‌کسی مالك چیزی نیست غیراز خدا ، وچقدر در مقام تقریر مکرر فرموده است : اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللهَ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰاتِ وَ الْاَرْضِ یعنی آیا ندانسته‌اید که ملك‌وپادشاهی آسمانهاوزمین از برای خداست ؟وهیچکس مالك هیچ چیز نیست .

و از ایـن جهت است که خود را در جائـی چنین می‌ستاید : س ۶۷ ی ۱ ، تَبٰارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ خجسته بـاد آنکه بدستش پادشاهی است ، واو برهمه چیز تواناست ، یابراین معنی که بزرگوار و متعالی است از صفات مخلوقات‌آن کسی که‌بدست قدرت اوست‌پادشاهی وملك‌داری دنیاوآخرت

پس چنین است‌که جادارد ستایش کنند آن خدائی را که مالك ملك وملیك مقتدر است وبرهمه‌کاروهمه‌چیز قادرو تواناست .

قسمت دوم
سفینه های دریائی و فضائی فقط بامر پروردگار به مسیرخود ادامه میدهند

امام ﷺ سپاس خود را عطف بـه ـ (اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ مٰالِكِ الْمُلْكِ) داده‌و عرض میکند (مُجْرِي الْفُلْكِ) یعنی حمد وستایش از برای خدائیست‌که‌مالك ملك است ، آن خدائـی که روان ـ

سازنده کشتیهاست(سفینه های دریائی در اقیانوسها وسفینه های فضائی در آسمانها) با آنکه در ظاهر چنین بنظر میرسد که این بیانی ساده ودر خور شرح نیست ، ولی باتوجه بآیات قرآنی اهمیت این کلام بخوبی روشن شده و چنین میرساند که اسرار ورموزی که‌بستگی‌به تشکیلات‌وانتظامات‌این عالم دارد تمام مورد توجه پروردگاری بوده‌وهر تحولی باراده‌ومشیت او صورت‌خواهد گرفت واشاره به سیر کشتیهاوتسخیر باد ازجمله آنهاست که‌حقیقت امراگر اراده اونباشد تمام اسباب ظاهرودستگاههای الکترونیك وماشینهائی که امروز عامل بزرگ صنایع جهان هستند هیچگونه‌کاری از پیش نخواهند برد از آنجهت‌که یك طوفان عظیم یاحوادث جوّی ودریائی درآن واحد ممکن است مسیر سفینه‌های فضائی یادریائی را فرسنگها تغییر دهد یا اصلا آنهـا را بمقصد نرساند . فقط اراده ومشیت اوست که بهر کجا کـه خواهد رهسپار میدارد ، چه خوب گفت آن شاعر :

خدا کشتی آنجا کـه خواهد برد اگـر ناخدا جـامه از تن درد

واز همین‌جهت است که خدایتعالی‌مکرر با بیانهای گوناگون در قرآن‌مجید باین موضوع اشاره کرده ، جائی میفرماید:س ۱۷ ی ۶۵ **رَبُّكُمُ الَّذی یُزْجی لَكُمُ الْفُلْكَ فِی الْبَحْرِ** . . . یعنی پروردگار شما آنکس است که بقدرت کامله خود روان میکند و می‌راند بـرای شما کشتی را در دریا ، ودر جای دیگر پس از ذکـر آیات ونشانهای قدرت خود که (ارسال باد و انتشار رحمت است) میفرمایـد : س۳۰ ی ۴۵ **وَلِتَجْرِیَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ** اشاره براینکه ، ورام گردانید بـرای شما کشتی را تا روان شود در دریا بفرمان او هرجا که میخواهد ، وهمچنین آیه۳۷ از سوره ابراهیم‌همین معنا را میرساند که میفرماید : (**وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِیَ فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ**) .

وقریب بهمین مضامین است این آیات شریفه ، که جائی میفرماید:س۴۵ی۱۱ **اَللّٰهُ الَّذی سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْكُ فِیهِ بِأَمْرِهِ** ودر جای دیگر: س۱۰ی ۲۲ **هُوَ الَّذی یُسَیِّرُكُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتّٰی إِذا كُنْتُمْ فِی الْفُلْكِ وَجَرَیْنَ بِهِمْ بِرِیحٍ طَیِّبَةٍ** . . . ودرچند مورددیگر بروجه‌استفهام میفرماید : **أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِی**

فِی الْبَحْر ؟ . . .

ونظیر این آیات که در واقـع در بیشتر آنها تسخیر یا روان ساختن کشتیها وسفینه‌ها را (گذشته از اسباب ظاهر اشاره بمقام روحانی کرده) وبامر خود موکول دانسته است .

پس چون یکی از عوامل بزرگ در انتظامات عالـم ارتباط میان آب و خاك است وامر عبور ومرور وسیر در دریاهابمصداق آیاتی که گذشت بستگی کامل‌باراده ومشیت حقتعالی دارد ، از اینجهت امـام علیه‌السلام در مقام سپاس و ستایش عـرض میکند : حمد از بـرای خدائیست که مالك ملك وجود است ، آن خدائی که روان سازنده کشتی ها در دریاست .

قسمت سوم
در تسخیر باد

اداره امور هواشناسی جهـان همـه روزه اطلاع میدهدکـه یك جبهه هوای سرد از قطب متوجه غرب ویا یك جبهه ازهوای‌گرم از استوا متوجه شرق‌گردیده واین تحوّلی است‌کـه همه روزه برای برقراری نظم وانضباط درسرتاسرجهان روی داده واوضاع طبیعی‌عالم را تعدیل میکند ، وچون در اهمیّت این موضوع و تأثیـر کلّی فشار هوا دانشمندان متخصص مطـالبی بسیار آورده اند کـه معلوم میدارد ، لازمه برقراری این جهـان و بخصوص برای زیست کـردن جانداران این تحویل و تحوّل ضرورت حیـاتی دارد و نقش مؤثری دربرقراری انتظـام عالم بعهده میگیرد ، لذا ، شرح این بیان بخوبی روشن میشود ، کـه امـام علیه‌السلام عـرض میکند : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ مَالِكِ الْمُلْكِ مُجْرِی الْفُلْكِ مُسَخِّرِ الرِّیٰاحِ،که ستایش‌خود را عطف میدهد به خصوصیات‌آن خداوندی‌که رام‌کننده باد است ، البته همانطورکه قبلا اشاره شد هرموضوعی که در مرتبه اول اهمیّت ا ت قرآن مجید بابیانی روشن آنرا آشکارکرده ونظرعلاقه مندان بمعارف الهی ر جلب مینمـاید ، و چون مسئله تسخیر باد بستگی کلّی به برقراری نظم این عالم دارد لذا خدایتعالی اهمیّت این موضوع را درآیات خود بروجوه‌گوناگون رسانید ، و اکنون

خلاصه از آنچه مورد مطالعه نگارنده قرار گرفته بنظر خواننده عزیز میرسد و از جهت اختصار فقط اشاره بفهرست بعضی از آیات مربوطه مینمائیم .

سوره اعراف آیه ۵۵، **وَهُوَالَّذِي يُرْسِلُ الرِّيٰاحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ....** واوست آنکس که میفرستد بادها را در حالتی که مژده دهنده اند پیش از نزول رحمت او که (باران است).

سوره الحجر آیه ۲۲ **وَ اَرْسَلْنَا الرِّيٰاحَ لَوٰاقِحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَاَسْقَيْنٰاكُمُوهُ ...** وفرستادیم بادها را آبستنان (باردار) به ابر، یعنی بردارندگان ابر یا باردار کنندگان ، درختها را به میوه‌ها ، پس فرو فرستادیم از آسمان آب را ، پس نوشانیدیم شما را از آن (واین از برکت ارسال باد است که حتی آب آشامیدنی مخلوق درخشکی فراهم میگردد) .

سوره ص ، آیه ۳۵ ، **فَسَخَّرْنٰا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِاَمْرِهِ رُخٰاءً حَيْثُ اَصٰابَ** (درداستان سلیمان است) که میفرماید : پس رام کردیم ما از برای او بادرا ، بروجهیکه میرفت بفرمان او از روی نرمی وخوشی بی آنکه اورا مضطرب سازد و میبرد او را بهرجا که اراده کرده بود .

سوره فصّلت ، آیه ۱۵ **فَاَرْسَلْنٰا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي اَيّٰامٍ نَحِسٰاتٍ . . .** (در باره قوم عاد است) که میفرماید : پس فرستادیم برایشان بادی شدیدالصوت وپر خروش در روزهای شوم که همه را اهلاك کردیم، ودر جای دیگر با بیان دیگر میفرماید س۵۱ ی ۴۱ **وَفِي عٰادٍ اِذْ اَرْسَلْنٰا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ** ، و این اشاره ای از برای اهل عبرت است که در پیرو آیه شریفه میفرماید آن بادی که برقوم عاد فرستادیم بادی بود بی خیر و بی نفع ، و نمیگذشت آن باد بر چیزی مگر آنکه آنرا ریز ریز وخوردودرهم کوبیده میکرد ـ نگارنده گوید : باآنکه خدایتعالی دربیشتر آیات مربوطه باد را وسیله ایصال رحمت وبشارت دهنده بانواع نعمت در بیان آورده است دراینجا خاصیتی از آن ذکر کرده که گاهی هم مورد و وسیله قهر و غضب او قرار گرفته وچه بسا جهانی را زیرو رو کند ، همچنانکه در داستانهای گذشته شدت بادهای سخت و طوفانهای شدید را یادآور شده، واین خود از نظر حکمت

ومصلحت است که خدایتعالی برای برقراری انتظام عالم آن بادهای شدید را وسیله اجرای منویات خود قرار داده تا مظاهر غضب خود را آشکار نماید ، که باز از این جهت هم برای اهل ایمان جای سپاس وسپاسگزاری است .

سوره الرّوم آیه ۴۵ **وَمِنْ آیاتِهِ اَنْ یُرسِلَ الرِّیاحَ مُبشِراتٍ وَ لِیُذیقَکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ . . .** ، واز نشانهای قدرت خدای آنستکه میفرستد بادهارا درحالیکه مژده دهندگانند از برای آنکه بچشاند شما را از رحمتش . . . و همچنین در جای دیگر بروجه دیگر این بشارت را رسانیده ومیفرماید : س۲۵ ی ۵۰ **وَهُوَ الَّذی اَرْسَلَ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ . . .** واوست آنکه‌فرستاد بادهارا که بشارت دهندگانند برحمت‌او . وآیات‌بسیاری‌دیگرکه برهمین‌مضامین‌آمده‌است .

پس جای بسی حمد وستایش است از برای خدائی که رام کننده بادهاست ، بادهائی که‌هم‌سبب نزول رحمت برای عموم وهم وسیله سختی وهلاکت کفار است‌از برای هر قوم که اراده فرماید !!!

قسمت چهارم
شکافنده عمود صبح‌از ظلمت شب و از بیاض روز

امام علیه‌السلام در این سلسله از بیانات خود اشاره به یکی دیگر از خصوصیات حقتعالی کرده وحمد میکند آن خدائی‌را که (فالق الاصباح) است وشایدارتباط این بیان به آیه ۹۶ازسوره انعام باشد که خدایتعالی در شأن خود فرمود : **فالِقُ الْاِصْباحِ وَ جَعَلَ‌اللَّیْلَ سَکَناً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْباناً** ، یعنی شکافنده عمود صبح است از ظلمت شب و از بیاض روز (یا برنده تاریکی شب وآورنده روشنائی روز است) و گردانید شب را از جهت آرامش وخورشیدوماه راوسیله حساب کردن قرارداد (حساب‌کردن سال‌وماه وروز) .

بیانی از :
منهج‌الصادقین
و تعبیری از نگارنده

صاحب‌منهج،در تفسیر آیه شریفه چنین آورده : حاصل که حقسبحانه و تعالی در این‌آیه ، نعمت عظیمه خود رابربندگان یادآور شده ومیفرماید. منم آنکه چون بندگان من در شب تاریك‌باشند

ودر او هیچ چیز نبینند وبجهت آن از تصرّف درمعاش خود باز مانند ، ناگاه ازمیان تاریکی عمود صبح را بشکافم وجهان تاریك را روشن گردانم تاهرکس روبمقصدخود نهد وبوجه معیشت خود شتابد .

ودر اینجا تعبیری آورده ومیگوید : همچنین در اول حال که جهان ، ظلمت ظلم و ضلالت داشت و بندگان در لیالی ظلام ظلمت بودند ، من از میان ظلم‌متراکمه ظلم و ضلالت آفتاب هدایت عدل محمدی ﷺ را طالع ساختم تا عالم شرع بنور هدایت او منوّر شدو ظلمت وضلالت را محو و نابود ساخت و گمراهان بادیه ضلالت بنور معرفت او راه یافتند وبمقصود دارین فایض شدند .

در پیرو **بیان این عالم جلیل‌القدر، نگارنده گوید :** مصداق این تعبیر در دوره آخرالزمان ظاهر خواهد شد ، همچنانکه‌بسبب کثرت ظلمت ظلم‌وسرکشی وطغیان اوضاع جهان درهم ریخته وانعکاس فساد و فحشاء عالمیرا تیره وتار مینماید و از نتایج کفر و عصیان روزگار مردم جهان چون شب تار سیاه شده وخلق عالم در تاریکی و ظلمت حیران وسرگردان بسر میبرند !!! ناگاه شکافنده وپدید آورنده‌نور از ظلمت بامر پروردگار از پرده غیبت بیرون‌آمده ، تمام تیرگی هارا زائل‌وعالمیرا بنور انورش منوّر گرداند ، آن‌خورشید هدایت وجود مقدس‌ولی عصر (عج) ازمطلع هدایت طالع گردد ، وعالمیرا بنور عدل از ظلمات جور وستم منوّر گرداند و شاهد این گفتار است بیان دعای ندبه که در شأن آن بزرگوار آمده و میفرماید : اَیْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَهُ ، یعنی کجایند آفتابهای طلوع‌کننده، و در کتاب وظائف الشیعه (شرح دعای ندبه) در شرح همین فقره از دعا آورده : اطلاق شمس وقمر و نجوم بر ائمه (ع) ازباب استعاره وتشبیه معقول به محسوس است‌که آفتاب وماه و ستاره‌ها عالم حس ودنیارا روشن وتاریکی را برطرف‌مینمایند ، وائمه‌اطهار بانوار علم‌وفضائل دلهای عالمیان را روشن وتاریکی کفر وضلالت و جهالت را برطرف مینمایند، و در زیارت وارث است:اَشْهَدُ اَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلابِ الشّامِخَةِ وَ الْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَةِ ، یعنی گواهی میدهم که تو نوری بودی در صلب‌های رفیعه ورحم های پاکیزه .

پس اشاره کلام در فقره مورد شرح به (فالق الاصباح) وارتباط آن به (شُمُوسِ طالعه) بیان این تعبیر را بخوبی روشن میسازد .

قسمت پنجم
اثبات معاد
در یك جمله كوتاه !!!

امام ﷺ باایراد بیان‌مورد شرح که عطف‌میدهد سپاس خودرا به (دَیّانِ الدّینِ) معانی صدها آیات قرآنی رادر اثبات معاد فشرده وامرحساب‌وکتاب مردم رادر رستاخیز آشکار کرده است .

اکنون قبل از هرچیز این موضوع را باید توجه داشت که کلمه دین معانی مختلفی دارد که بعضی آنرا بمعنی کیش وآئین و شریعت گفته‌اند همچنانکه قرآن مجید هم در چند مـورد اشاره بر این کرده و از جمله در سوره آلِعمرٰان آیه ۱۹ ـ میفرماید : **اِنَّ الدّینَ عِنْدَاللهِ الْاِسْلٰامُ** ...و درآیه ۸۵ میفرماید : **وَمَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلٰامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ** ، وهمچنین در سوره ۴ آیه ۱۲۵ فرمود : **وَ مَنْ اَحْسَنُ دِیناً مِمَّنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ** . . . وآیات دیگر که در آنها دین بمعنی کیش و آئین آمده است .

و اما در آیات بسیاری دیگر (دین) بمعنی حساب و جزا آمده ، همچنانکه روایت مأثوره از امام محمد باقر ﷺ مؤیّد این قول است که فرمود (**الدّینِ هُوَ ـ الْحِسٰاب**) پس در این جمله کوتاه که در فقرات مورد شرح عـرض میکند (دَیّانِ ـ الدّینِ) اشاره باثبات معاد کرده وعطف‌میدهد بسپاس وستایش‌پروردگار ، یعنی حمد میکند خدائیرا که جزا دهنده روز جزاست واین کلام ارتباط مستقیمی بآیات الهی داشته کـه معلوم میدارد اصلا (یَوْمِ الدّین) یکی از نامهای قیامت است ، همچنانکه در اولین سوره تنظیمی ازقرآن مجید فرمود : **مٰالِكِ یَوْمِ الدّینِ** ، یعنی خدائیکه مالك روز جزاست ، وهمچنین در مـوارد گوناگون این معنارا بخوبی ظاهـر کرده ، وچون این موضوع یکی از ارکان اصول عقاید است ، لذا نگارنده لازم میداند که بطور اختصار ارتباط این معنارا از نظـر قرآن با فقرهٔ مورد شرح رسانیده و بچند مورد اشاره نماید .

یکی از نامهای قیامت (یوم الدّین) است

خدایتعالی در آیاتی‌از قرآن مجید بعداز آنکه برای اثبات امر معاد سوگند یاد میکند به بعضی از آفریده خود کـه دلالت بر وحدانیّت و علم و قدرت او دارند و میفرماید : جزاین نیست که آنچه وعده داده میشوید به آن از حشر ونشر وثواب وغیره از احوال معاد هرآینه راست ودرست است واختلافی درآن نیست ، **قوله : (اِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ)** سپس میفرماید : س ۵۱ ی ۵ **وَ اِنَّ الدّینَ لَواقِعٌ**، یعنی‌بدرستیکه‌جزادرروزحساب‌هرآینه حاصل‌است،والبته‌بوقوع‌می‌آیدو بحصول‌می‌پیوندد ـ و درآیه دیگر تفسیری دارد که منکرین پس از آن سؤال میکنند،س۵۱ی۱۲ **یَسْئَلُونَ اَیّانَ یَوْمُ الدّینِ** میپرسند که‌روزجزاکی‌خواهدبودکه بروقوع‌آن‌سوگند یادشده ، (در اینجابرسبیل توبیخ‌بآنها گفته میشود) س۵ ی۱۳ **یَوْمَ هُمْ عَلَی‌النّارِ یُفْتَنُونَ** ، روز جزا واقع شود در روزی که منکرین وکافران برآتش دوزخ سوخته و معذب شوند .

ودر جای دیگر از حالات منکرین روز جزا و در مورد شرب آنها از حمیم دوزخ خبر میدهد : س ۵۶ ی ۵۶ ، **هٰذا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدّینِ** این مشروب دوزخی پیشکش ایشان است در روز جزا .

ونیز حال اینگروه که روز جزا وروز حساب را تکذیب میکنند بسیار سخت است‌چنانکه‌درجای‌دیگردرباره‌آنها فرمود : س ۸۳ی ۱۰ **وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ ، اَلَّذینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ‌الدّینِ** ، شدت عذاب و عقوبت در آنروز از برای تکذیب ـ کنندگان است آنهائیکه تکذیب‌میکنند روز جزارا ، واز حالات اینگروه است که در دوزخ سؤال کرده میشوند که:س ۷۴ ی ۴۲ **ما سَلَکَکُمْ فی‌سَقَرَ** چه چیز شما را بدوزخ درآورد ؟ بعد ازآنکه‌گویند مانمازگزارنبودیم وبه مسکینان توجهی‌نداشتیم وبامر لهو ولعب مشغول بودیم وبا تبهکاران‌اهل باطل همکار بودیم ، سپس چنین‌اقرار واعتراف مینمایند :

وَ کُنّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدّینِ (همچنین غیر از اینها) ماتکذیب میکردیم روز

جزا را وباور نمیداشتیم تا آنکه آمـد بما مرگ و آثار شوم کردار خود را اکنون دریافتیم . (۱)

وهمچنین در جای دیگردر مورد بدکاران‌واهل فسق وفجور میفرماید : س۸۲ ی ۱۵ **وَ اِنَّ الْفُجّارَ لَفی جَحیمٍ ـ یَصْلَوْنَها یَوْمَ الدّینِ** یعنی بدرستیکه بدکاران و تبهکاران درآیند در دوزخ وملتزم آن باشند در روز حساب که قیامت است .

ودر پیرو این بیان ، برسبیل شناسائی آن روز ، میفرماید : **وَما اَدْریٰکَ ما ـ یَوْمُ الدّینِ؟** چه دانی تو که چیست روز جزا ؟ وباز از جهت تعجب وتفخیم شأن‌آن روز تکرار میفرماید : **ثُمَّ ما اَدْریٰک ما یَوْمُ الدّینِ** ، پس چه دانا گردانید و به چه دانستی که چیست روز حساب ؟ (براین اشاره که کنه آنرا ، هیچکس نداند و علم هیچ عالِم و فهم هیچ درّاك بآن نرسد) یعنی توچـه میدانی واقعیت آنچیزیرا که در روز جزاء است از انواع نعم براهل جنت واز اصناف عذاب ونکال برای اهل نار .

سپس از جهتی اشاره بآن روز کرده ،میفرماید : **یَوْمَ لاتَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً وَالْاَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ** روزیکه مالك نشود هیچ نفسی برای هیچ نفس دیگر چیزیرااز سود وزیان (کسی نتواند بکسی نفعی‌رساند یا از او دفع عذاب کند) وحکم وفرمان در آنروز از برای خداست .

نگارنده در این مورد و در داستان رستاخیز و حالات مختلف آن در کتاب

---

(۱) درجلد سیزدهم بحارعلامه‌مجلسی‌در تأویل‌این آیه‌شریفه‌درروایتی‌چنین‌آورده :واین در ظهور قائم ماست کـه (یوم الدّین)میباشد ، چنانکه میفرماید (وَکُنّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدّین حَتّیٰ اَتانَا الْیَقین) ، (یَوْمِ‌الدّین) روز ظهور قائم آل محمد را تکذیب میکردیم تا امروز که یقین پیدا کرده‌ایم (فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشّافِعینَ ، پس شفاعت هیچکس بحال آنها سود ندارد و باید دانست که یوم‌الدّین همانطور که تفسیر آن گذشت در قرآن مجید بمعنی روز قیامت استعمال شده والبته باروز ظهور امام زمان (عج) که‌در این روایت و روایت دیگر امام معنی کرده اند منافات ندارد ، همچنانکه در کافی از حضرت باقر علیه‌السلام روایت میکنند کـه در تأویل آیه شریفه معارج ۲۶ وَالَّذینَ یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ الدّینِ ، فرمود : یعنی کسانیکه‌روز ظهور قائم مارا تصدیق وباور دارند .

(سرنوشت انسان) مطالبی بتفصیل از نظر قرآن مجید آورده طالبین میتوانند برای آشنائی بیشتر بآن کتاب مراجعه نمایند .

خدایتعالی ازهمان اول خلقت آدم داستان (یوم الدّین) را مطرح کرده است

بعداز آنکه شیطان از سجده برآدم سرباز زد و گفت خلقت من بهتر از خلقت آدم است وبسبب استکبار از بهشت رانده شد از طرف حقتعالی مشمول این عتاب گردید که : س۳۸ ی ۷۸ **وَ اِنَّ عَلَیْكَ لَعْنَتِی اِلٰی یَوْمِ الدِّینِ** بدرستیکه برتو است لعنت ، واینکه برانم تورا تا روز جزا و پاداش .

انبیاء عظام هم بعد از اثبات توحید (یوم الدّین) را به امّت خود معرفی میکردند

از آنجا که باید حجّت باهل عالم تمام شود یکی از وظائف انبیاء پس از اثبات امر خداشناسی اثبات معاد وامر رستاخیز بوده است وهریك از امت ایشان که اعتقاد آوردند واطاعت کردند بسعادت دارین رسیدند وآنهائیکه منکر بودندوبه بعث ونشور اعتقاد نیاوردند : خدایتعالی از قول ایشان خبر میدهد ، که در اولین مرحله رستاخیز ،که از قبرها سراسیمه بیرون می‌آیند و برانگیخته میشوند میگویند : س ۳۷ ی ۲۰ **وَقَالُوا یٰا وَیْلَنٰا هٰذٰا یَوْمُ الدِّینِ** ، وای برما اینست روز پاداش افعال وکردار ما که مارا بآن وعده میدادند .

بیان قول حضرت ابراهیم در (یوم الدّین)

بعد از آنکه حضرت ابراهیم در مقام احتجاج صفات پروردگار خودرا برای بت پرستان ایراد فرمود : وگفت آفریدگارعالم آنکس است که مرا آفرید ، وهدایت کرد مرا وروزی داد مرا

وشفا بخشید ، واو آنکس است که میمیراند مرا در دنیا وزنده میگرداند درآخرت برای حساب ، سپس گفتار خود را چنین دنبال میکند که : س ۲۶ ی ۸۲ **وَ الَّذِي ـ اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَلِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ** ، و وی آنکس است که امیدوارم ، طمع دارم آنکه بیامرزد گناهان مرا در روز جزا ؛ واین بیان نشان میدهد که انبیاءعظام در هر مورد که اثبات‌خداشناسی میکردند اعتقادبامر معادراهم لازمه آن‌میدانستند همچنانکه خدایتعالی خود هم در مورد پاداش اهل ایمان هرکجا که میفرماید : **يُؤْمِنُونَ بِاللهِ** ، یا: **مَنْ آمَنَ بِاللهِ** درپیرو آن **(وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)** رایادآورشده‌است.

پس با توضیح این بیان که معلوم گردید (یوم الدّین) از نظر قرآن اشاره برستاخیز وروز حساب است ، امام هم علیه‌السلام در فقرات مورد شرح اشاره باثبات آن نموده وسپاس وثناراعطف میدهد بصفات‌آن خداوندی که جزادهنده روز حساب وپروردگارعالمیان است .



اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی حِلْمِهِ بَعْدَ عِلْمِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی عَفْوِهِ بَعْدَ قُدْرَتِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ

عَلٰی طُولِ اَنَاتِهِ فِي غَضَبِهِ وَهُوَ قَادِرٌ (۱) عَلٰی مَا يُرِيدُ .

سپاس مرخدایرا بربرد باری او بعد از دانشش (یعنی حمد و ثنا از برای خدائیست که بردباری میکند باما درحالیکه میداند مستوجب چه هستیم درکردارهای خود ، و اگر هرآینه بردباری او نبود جا داشت که هرآن مورد خشم و غضب او قرارگیریم) .

وسپاس مرخدایرا برگذشت او پس از توانائیش (یعنی حمد و سپاس از برای خدائیست که عفومیکند ودرمیگذرد ازگناهان و ازکردارهای زشت ما ، در حالیکه قادر وتواناست که هرگونه ما را عقوبت کرده وبکیفررساند) .

وسپاس مرخدایرا برمدارای طولانی او درحال خشم و غضبش ، و او تواناست برآنچه اراده فرماید (یعنی باآنکه کردار های ناپسند ما خشم آور است واو قادر است که در آن واحد تلافی کرده وبکیفررساند ، درعین حال تأمل داشته وبردباری میکند وبا ما چنان مدارا مینماید تا شاید پشیمان شده وبسوی او بازگردیم) .

حلم توأم باعلم از اشرف کمالات و بهترین بخشش عفو درحال اقتداراست !!!

ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین در بیشتر از سخنان خود ازحلم وبردباری حقتعالی سخن رانده وهریك درمقام سپاس بیانات خود را بنحوی اشاره فرموده اند، ازجمله حضرت سجّاد علیه السلام درمناجاتهای خوددراین مورد بامضامین گوناگون ازحلم وبردباری

۱ـ بعضی نسخ ـ القادرُ

حقتعالی ستایش کرده ودرجائی از دعای ابوحمزه ثمالی عرض میکند : وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتّٰى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي . . . . یعنی ستایش آن خدائیرا سزاوار است که چنان بامن بردباری میکندکه گویا مراگناهی نیست ، و در جای دیگر قریب بمضامین فقرات مورد شرح عرض میکند : فَلَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَ عَلىٰ عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ . . . . یعنی ، پس سپاس وستایش تورا سزاست‌که «باوجود دانائیت برگناهان و کردار بندگان» برآنها حلم و بردباری میکنی ، و حمد وثنا مخصوص تو بادکه عفو وگذشت میفرمائی واز عقوبت در میگذری در حالیکه قادر وتوانائی هرگونه خطا کار را بکیفر رسانی ، و در پیرو این بیان عرض میکند : علل جرأت من برگناه همانا بردباری ومدارای تو میباشد که چون گناه مرا میپوشانی حیاءِ من کم شده وبارتکاب گناه جسارت میورزم .

وهمچنین حضرت سجّاد در صحیفه خود در باب (طلب عفو از گناهان) دراین مورد بیانی لطیف آورده که به ترجمه آن اکتفا میکنیم ، چنین میفرماید : چه شگفت‌انگیز است آنچه من درباره خویش بآن گواهی میدهم وآن کارهای پنهانیم که آنرا برمیشمارم وعجب تر از آن ، بردباری وحلم تو از من ودرنگ کردنت از مؤاخذه سریع من است ؛ واین نه از جهت گرامی بودن من پیش تو است ، بلکه از جهت مدارای توبا من وتفضّلت بر من است ؛ تا از نافرمانی خشم انگیز تو باز ایستم وخود را از گناهان خوار کننده خویش بازدارم ، و از جهت آنستکه عفو تو از من در نظرت از عقوبتم خوشایندتر است .

واما در فقرات مورد شرح اهمیت حلم خدایتعالی از این نظر آمده است که این صفت عالی را توأم با علم کرده وعرض میکند ، سپاس‌خدایرا بر بردباری اوبعد از آنکه عالم وآگاه است !! واین ازمراتب ممتاز حلم وبردباری است چون حلمی که توأم باعلم باشد از اشرف کمالات است ، و خدایتعالی هم اغلب در قرآن مجید در معرفی خود این دوصفت را توأم کرده ودر بعضی موارد دیده میشود که‌میفرماید: **وَإِنَّ اللّٰهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ .**

وهمچنین درقرآن مجید است‌که جائی در شأن‌گروهی میفرماید: س۳۳ی۵۱ **وَاللهُ يَعْلَمُ مَافِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللهُ عَلِيماً حَلِيماً** یعنی وخدا میداند آنچه را که در دلهای شما است و خدا دانای بردبار است .

ونیز امام علیه السلام در فقرات مورد شرح کلام مترادفی آورده و عفو خدایتعالی را توأم باقدرت‌او کرده ، میفرماید ، سپاس‌ازبرای خدائیستکه عفومیکنددر حالیکه قادر بعقوبت کردن است ویا گذشت میکند بعد از آنکه توانائی دارد بکیفر رساند گناهکار را .

علی علیه السلام هم ایـن صفت را بسیار ستوده و در کلمات اوست که میفرماید : احسن الجود عفو بعد قدرة،بهترین بخشش عفو وگذشت بعد قدرت است .

مدارای حقتعالی شگفت‌انگیز است در حالیکه او قادر بهر گونه شکنجه است

ندیدی کـه چگونه گاهی اهل ظلم وستم در دنیا مورد مدارای حقتعالی قرارمیگیرند ؟ !! ندیدی اغلب آنها که بجان و مال مردم تجاوز میکنند تا زمانی آسوده بزندگی‌خود ادامه‌میدهند !! ندیدی‌که اهل‌کفر وعصیان واهل فساد و طغیان در یك‌آرامش‌وآسایش‌ظاهری‌بسرمیبرند ؟ !! اگرحلم وبردباری‌خدایتعالی نبود . هرآینه‌دمار از روزگار آنها بیرون آمده بهلاکت‌نزدیك می‌شدند ، ولی‌عجب در اینجاست که این گروه از حسن چنین مدارائی اینطور می‌پندارند کـه پروردگار عالـم از کردار آنها بی اطلاع است در حالیکه خود فرمـود : سوره ۱۴ آیـه ۴۲ **وَلَا تَحْسَبَنَّ اللهَ غَافِلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ** ، یعنی و مپندار که خدا بی خبر است از آنچه میکنند ستمگران ، جـز این نیست که تأخیر میکند خدا عذاب ایشانرا برای روزیکه‌خیره شود در آن‌روزدیده ها از مشاهده اهوال .

یاآنکه این‌گروه تصور میکنندکـه قدرتی نیست بتواند آنهـا را ازسرکشی

وطغیان باز دارد وآنهـا را مورد عقوبت وعذاب قرار دهد ، وجواب اینگـروه داده شده ، همانطورکه خدایتعالی برسول اکرم دستورفرمود . تا بهآنهائیکه اینگمان را دارند در مقـام احتجاج وتهدیدگوید : س ۶ ی ۶۵ ، **قُلْ هُوَالْقادِرُ عَلىٰ اَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَـذٰاباً مِنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ اَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعـاً وَ يُذيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ** . . . . یعنی ، بگواو تواناست برآنکهبیانگیزاند برشماعذابی ازفراز شما یا از زیر پایهای شما وبهم اندازد شما را گـروه هائی و بچشاند بعضی را ازشما زیانی از بعض دیگر. . . . همچنانکه برقوم نوح بعد از مدارای بسیار طوفان فرستاد از بالای سرایشان و برقوم لوط واصحاب فیل سنگ ریزههـائی فرستادکـه هلاككرد آنها را وعذابیکه برآل فرعون نازلکرد وهمچنانکه قارون از آن عذاب بزمین فرو رفت .

البته این آیت دلالت دارد برآنکه اوسبحـانه قادر است برمعلومیکه از فعل او نباشد ، وتوانائی دارد برارسال هرگونه عذاب منتها مدارای او طولانی و بردباری او بسیار است وتا آنجاکه اراده فرماید مدارا میکند ومهلت میدهد ، همچنانکه در باره قومی فـرمود : س ۳ ی ۱۷۳ ، **اِنَّما نُمْلي لَهُمْ لِيَزْدادُوا اِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهينٌ** براین اشارهکه همانا مهلت میدهیم آنها را در زندگانی دنیا ، وتعجیل عقوبت ایشان نمیکنیم تا زیاد کنند گناه را و در رویه باطل خود ثبات ورزند و از اینجهت مستحق عذاب دردناك شوند . و از آنطرف اگـر خدایتعالی بخواهد به جزای آنچه مردمان میکنند و بسبب ظلم ایشان تعجیل عقوبتکند ، تمام اهل ظلم وکفـروجور و عصیان بلکه باعتباری تمام اهل عالم هلاك خواهند شد حتّی جنبندهای روی زمین باقی نخواهد ماند همچنانکه خود در دومورد ازقرآن مجید میفرماید س:۳۵ ی ۴۴ **وَلَوْ يُؤاخِذُ اللهُ النّاسَ بِمٰاكَسَبُوامٰاتَرَكَ عَلىٰ ظَهْرِهٰا مِنْ دٰابَّةٍوَلٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ اِلىٰ اَجَلٍ مُسَمًّى** . . . . ودرجای دیگرمیفرماید : س ۱۶ ی ۶۳ ، **وَ لَوْيُؤاخِذُ اللهُ النّاسَ بِظُلْمِهِمْ مٰا تَرَكَ عَلَيْهٰا مِنْ دٰآبَّةٍ وَ لٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ اِلىٰ اَجَلٍ مُسَمًّى** . . . . که نتیجه چنین است : خدایتعالی بکیفرستمکاران و به جزای بدکاران مهلت میدهد

وامرایشانرا تأخیر می‌اندازد تاروز حساب و رستاخیزکه هرکس بسزای اعمال خود خواهد رسید .

خلاصه اینکه در عبارات مورد شرح کـه امام ﷺ اشاره به مدارای حقتعالی کرده وازحلم وبردباری او سخن رانده است ، درپایان عرض میکند : **وَ هُوَ قَادِرٌ عَلیٰ مٰا یُرِیدُ** ، یعنی او تواناست برهرکارکـه اراده فرماید چه درمورد غضب و چه درمقام رحمت ، و این موضوع بسیار شایان اهمیت استکـه اعتقاد و ایمان هرکس باید در مرتبه‌ای باشدکه بداند قدرت خدایتعالی بروجهی استکه هرکار اراده فرماید انجام پذیراست ولواینکه عقل ما نتواند دریابد یاخارق عادت باشد یا محال وممتنع باشد، یعنی هیچ تعجب درکاراو نیستکه بخواهد بدون فرضیه ، بدون نقشه ، بدون وسیله، بدون سبب ، بدون تأمل ، حتی بدون علت‌کاریرا انجام دهد ، **او میتواند ماه را در فضا دونیمه‌کند و دوباره بحالت اول برگرداند ، او میتواند فردی را بدون آلت و اسباب ظـاهر و بدون دستگاه الکتـرونیك و بدون مخـزن اکسیژن بسرعت سیرنور بفضا و کهکشانهـا فرستد ، و او را باز بزمین برگرداند !!! او میتواند فردی ازافراد عالم را هزارها سال زنده نگهدارد ودر روی زمین حجّت خود قرار دهد !!! او میتواند تمام اهل عالم را در آن واحد بمیراند ودر آن واحد زنده‌گرداند** ، آری او میتواند دقیقاً بحساب خلق رسیدگی‌کند ، او میتواند عـذاب کند ، او میتوانـد رحمت فـرستد ، او میتوانـد و او میتوانـد و او میتواند . . . . . وبرهمه چیز وهمه‌کار قادر وتواناست ، چه آنچه درفکرماگنجد ، وچه آنچه درفکرما نگنجد ، چه آنچه قبول ما باشد چه آنچه نباشد .

و از اینجهت است کـه در کتاب خود در ۳۴ مورد بـا بیـانات گوناگون اراده خود را برمقدّرات تثبیت‌کرده ودر پیروآیات اشاره بمطالب‌مربوطه مکررمیفرماید: **اِنَّ اللهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ ، اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ، وَاللهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ، وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیر، وَاَنَّه عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ، وَکَانَ اللهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیراً .**

تا اهل ایمان بدانندکـه او برهمه چیزقادر و تواناست ، و اگـر بخواهند در حقیقت،خداشناس باشند به‌آن خدائی ایمان آورندکـه از صفت عجز منزّه و مقدّس باشد .

پس حمد وثنا ، سپاس و ستایش ازبرای خدائیست‌کـه برهمه چیز و همه کار قادر وتواناست .



اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ خالِقِ الْخَلْقِ باسِطِ الرِّزْقِ فالِقِ الْاِصْباحِ ذِی الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ

وَالْفَضْلِ وَالْاِنْعامِ (۱) اَلَّذی بَعُدَ فَلا یُرَی وَقَرُبَ فَشَهِدَ النَّجْوی تَبارَکَ وَتَعالی

سپاس مرخدایرا که آفریننده خلق ، و گسترانده خوان روزی برخلق ، و شکافنده صبحگاهان (پدید آرنده سپیده دم) صاحب جلال وبزرگی وکرم وفضل و نعم است،آن خدائیکه از دیده‌ها دور است ودیده نخواهد شد و بهمه نزدیك است تاحدّی‌که راز نهان براو عیان است ، واوست برتروبالاتروبلند مرتبه وبزرگوار !!

همه چیزرا خدا آفریده است !!

در شرح این جملات از دعا مطالبی بسیار دقیق وقابل اهمیّت است‌که به ترتیب و بطور اختصار بذکرآنها میپردازیم .

قسمت اول ـ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ خالِقِ الْخَلْقِ

مخلوقات بیشماری‌که در این عالم وجود دارند از آسمانها وزمین وآنچه در میان و داخل آنهاست ، خورشیدها واقمار وستارگان و آنچه درکهکشانهاست ودر واقع تشکیل این جهان پهناور یاگیتی را میدهند ، همه آفریدهٔ خدا هستند و تحت اراده ومشیّت او دریك نظام واحده‌ای قرار دارند .

خدایتعالی برسول اکرم میفرماید : که جهانیانرا مطلع سازد براینکه : س ۱۳ ی ۱۶ ، **قُلِ اللّٰهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَالْواحِدُ الْقَهّارُ** یعنی بگوکه خدا آفریننده همه چیزهاست از آسمان وزمین وجمادات وحیوانات ودر آفرینش آنها

۱ـ دربعضی نسخ : وَالتَّفَضُّلِ وَالْاِحْسانِ

شریك ندارد واوست یگانه درالوهیت وغالب برهمه چیزها .

باآنکه خدایتعالی در صدها آیات قرآنی مکرر فرموده‌که تنها او آفریننده این جهان است واوست‌که زمین وآسمان وآنچه در آنهاست خلق‌کرده ، معذلك در این آیه شریفه چنین تصریح شده‌کـه هیچ درعالم نیست مگـر آنکه آفرینندهٔ آن آفریدگار است ، ودراین‌کلام (کُلّ شیءٍ) هیچ استثنائی قائل نشده‌است یعنی هرچه را کـه شما می بینید و یا از وجود چیزی در خارج اطلاع پیدا میکنید همه را خدایتعالی آفریده است .

چون در آیات دیگـر است‌کـه مثلا میفـرماید : س ۶ ی ۷۳ **وَ هُوَالَّذی خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَ الْاَرْضَ بِالْحَقِّ** ، یعنی و اوست آنکه **آفرید آسمانها و زمین را بحق** ، یاآنکه‌میفرماید : س ۲۱ی ۳۳**وَهُوَالَّذی خَلَقَ‌الَّیْلَ‌وَالنَّهٰارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ** ... یعنی واوست آنکه آفرید شب وروز وخورشید وماه را . . . و یا بمرتبه دیگری اشاره‌فرمود : **هُوَالَّذی خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی‌الْاَرْضِ جَمیعاً** واوست‌آن خدائی که آفرید برای شما هرچه در زمین است ، ولکن در تفسیر آیه اول اشاره براینست که : **اَللّٰهُ خٰالِقُ کُلِّ شَیْءٍ** خدا آفریننده همه چیزهاست ، وهمچنین درجای دیگـر بعد از آنکه خود را بوحدانیّت معرفی‌کـرده و صفات دیگـرخود را متذکّرمیشود بروجهی‌که دانائیش بهمه چیزاحاطه دارد ، سپس قریب بهمان مضمون میفـرماید : س۶ ی۱۰۲ ، **ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ لاٰ اِلٰهَ اِلاّٰ هُوَ خٰالِقُ کُلِّ شَیْءٍ فَاعْبُدُوهُ** ، یعنی‌آنکه براین صفات موصوفست‌خداوندیست‌که جامع جمیع صفات‌کمال است ، نیست‌خدائی جزاو وآفریننده همه چیزهاست پس بپرستید اورا .

وازاینجهت است‌که باید اورا چنین ستایش‌کرد : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ خٰالِقِ الْخَلْقِ** .

چگونه است که خدایتعالی در خلقت آدمی خود را ستوده است !!

بـا آنکه حقتعالی در جائـی از قرآن مجید میفرمایـد : س ۴۰ ی ۵۷ **لَخَلْـقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَکْبَرُ مِنْ خَلْقِ‌النّٰاسِ وَ لٰکِنَّ‌اَکْثَرَ النّٰاسِ لاٰ یَعْلَمُونَ** ، یعنی هرآینـه آفریدن

آسمانها و زمین بزرگتر است از آفریدن آدمیان ولی بیشتر از مردم نمیدانند درعین حال در داستان خلقت آدمی بعد از شرح مراتب وجودی او میفرماید : س ۲۳ ی ۱۴ **ثُمَّ اَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخالِقِينَ** پس آفریدیم اورا آفریدنی دیگر ، (آفرین باد برخدا) بزرگ وبلندمرتبه است خدائی که نیکوترین آفرینندگان است . ببینید خدایتعالی در آفرینش هیچ چیز حتیٰ آسمان و زمین چنین تبریك بخود نگفته است واین خلقت آدمی را براحسن وجهی توصیف کرده ، شاید اشاره بر اینست که :

آنچه اندر خلقت ارض و سماست در وجود آدمی اندر نماست

و این حسن انتخاب است که خدایتعالی این خلقت را اشرف مخلوقات قرار داده و از هرجهت شایستگی داده ، اعضاء و جوارحی موزون باو بخشیده ، ارتباط روحی وجسمی اورا بروجهی نیکو بهم پیوسته ، چه قوای متضادی که از نظر آزمایش در او نهاده ، عقل وکمال و فکر واندیشه وهوش و فراست باو عطا فرموده ، وازطرف دیگر افکار عالیه‌اش را بجائی رسانیده که رموز خلقت را یکی پس از دیگری بررسی مینماید ، وبهتر از مخلوقات دیگر بشناسائی او پی میبرد ـ شاید هم منظور همین باشد که اورا خوب شناسد واورا بهتر بپرستد واز همه گذشته حقاً اگر آدمی در ساختمان وجودی خود دقت نمایدواسراری که ارتباط جان را به تن پیوسته‌است دریابد خواهد دانست که نقاش ازل چگونه اورا آراسته است که (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ ـ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّه)

پس بایدگفت سپاس وستایش ازبرای خدائیست که خالق خلق است ، وآدمی را براحسن وجهی خلق کرده همچنان که برتمام موجودات عالم صاحب امتیاز است.

غیر از خدا هیچکس خالق چیزی نیست !!!

خدایتعالی در جائی از قرآن مجید بعد ازآنکه امر میکند مردمانرا که یادکنند نعمتهای او را سپس بروجه تعجب میفرماید : سوره ۳۵ آیه ۳ **هَلْ مِنْ خالِقٍ غَيْرُ اللهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ ـ**

وَ الْاَرْضِ . . . ؟ آیا هست آفریننده‌ای جز خدا که روزی دهد شما را از آسمان واز زمین ، پس‌خود میفرماید : لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ . . نیست خدائی‌جزاو ، چون‌اوخالق تمام چیزهـاست ، آفریننده و موجد است و بر همه چیز ناظر و نگهبان است که : اَللّٰهُ خٰالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ س ۳۹ ی ۶۲ غیـر از او کسی آفریننده چیزی نیست وتنها او در امر آفرینش‌کارگزار است هرچیزیرا بجای‌خود خلق کرد ، وهیچ چیز را عبث و بیهوده نیافریده و کریمه ، س ۳ ی ۱۹۱ رَبَّنٰا مٰا خَلَقْتَ هٰذٰا بٰاطِلاً ، بیان قول آنهائیست که درآفرینش جهان‌تفکر وتدبّر میکنند واز روی استدلال اندیشه مینمایند و سپس میگویند : خدایا نیافریدی این جهانرا بیهوده وهر چیزیرا برای منظوری ایجاد فرمودی و آنچه‌را کـه آفریدی ار حد واندازه خود خارج نکردی همچنان‌که فرمودی : س ۵۴ ی ۴۹ اِنّٰا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنٰاهُ بِقَدَرٍ ، آفریدیم هرچیزیرابمقدارو مرتبه‌ای که لایق باشد و متناسب در جای خود.

ومهم اینجاست که با وجود آنکه خدایتعالی در امـر آفرینش فاعل مایشاء و قادر مختار است وهیچ مانع ومعارضی ندارد و خود فرمود : س ۲۸ ی ۶۸ ،وَرَبُّکَ یَخْلُقُ مٰا یَشٰاءُ وَیَخْتٰارُ ، کـه تمام زمام اختیاردرقبضه اقتدار اوست معذلك بهیچوجه ازمخلوقات خود غافل وبی‌خبر نیست ،کار آنها را مهمل نمیگذارد ، جزئی حرکات ورفتار همه آنها را زیرنظردارد ، چه‌ازمخلوقات‌بزرگ‌باشد چه‌کوچك ، چه جاندار باشد چه بیجـان ، چه جماد ، چه نبات ، و چه حیوان ، از کار همه با اطلاع است ، یك‌آن ازنظم وانضباط عالم افلاك وگردش اقمار وکواکب بی‌خبرنیست ، هرتیرشهابی که‌بامراو درکهکشان‌سقوط‌کند میداند بکجا رهسپاراست ، تمام حرکات منظومه‌های شمسی‌کـه در عالم بی انتهـا وجود دارند زیرنظردارد،از حشرات‌کوچك وجانداران زیرزمینی ونشو ونمای آنها وحیواناتی‌که در اعماق اقیانوسها زندگی میکنند از کار ورفتارآنها همه باخبراست وبدیهیست‌که چگونه ممکن است ازکار آدمیان بی‌خبر باشد، چگونه‌ممکن‌است‌که ازاسرارنهان‌ایشان‌بی‌اطلاع‌باشدوچگونه ممکن‌است از وضع‌رفتارآنهاآگاه‌نباشدکه‌خودفرمود:س ۲۳ ی ۱۷ ، وَمٰا کُنّٰا عَنِ الْخَلْقِ غٰافِلِینَ .

پس حمد وستایش ازبرای خدائیست که غیرازاو هیچکس خالق چیزی نیست وهیچ چیزرا عبث وبیهوده خلق نکرده وهرچیزرا باندازه ومرتبه خود خلق فرموده ودرآفریدن اشیاء قادر مختار است وازمخلوق خود غافل وبی‌خبر نیست :

یك بحث فلسفی در شرح موضوع !!

اگر بخواهند تعداد فلاسفه مشهور جهانرا بشمار درآورند نام‌آنها چندکتاب را دربرمیگیرد واین فلاسفه درموارد بسیاری عقاید آنها باهم مختلف است فقط در دوموضوع همگی با هم متفق القول ودرعقیده خود ثابتند (۱) یکی آنکه تمام فلاسفه با وجود مطالعات عمیقی‌که داشته و تفکّرو تدبّر بسیاری‌که از نظر دانش در راز آفرینش‌کرده‌اند میگویندما هیچ نفهمیده وهیچ نمیدانیم وباسرار خلقت پی‌نبرده‌ایم ـ ودیگراینکه میگویند : نتیجه تحقیقات ما براین است‌که ماده وخمیرمایه تمام موجودات مختلف درعالم یکی است اگرچه مخلوقات ازحیث عدد بی‌شمار وهرکدام دارای ماهیّت واثرخاصی هستندکه مخالف بایکدیگرند ولی درعین حال تمام آنها ازیك اصل پدیدآمده‌اند .

اگرحقاً نظریات فلاسفه در این مورد صحیح باشد ، ببینید تا چه حدّ بزرگی وعظمت خلقت را میرساند ،که چگونه ماده اصلی تمام موجودات درعالم یکی‌باشد!! واین چه قدرتیست‌که توانسته است ، زمین ، آسمان ، آب ، آتش ، سنگ ، چوب ، هوا ، معدنها ،گیاهها ، اشجار ، جانوران ، انواع خوراکیهای متضاد ، تریاك ، تریاق، خرما ، لیمو ، شکرونمك وغیره ازموجودات عالم را ازیك ماده فراهم آورد ، اگر چنین باشد ، آفرین براین خلقت !!! و مرحبا خدائیراکه ازیك ماده ، آنهمه خلق مختلف را ایجاد فرمود وسپاس وستایش ازبرای اوست .

این نکته را باید توجه داشت‌که باآنکه فلاسفه خود قائلندکه بشر هیچگاه

۱ـ درکتاب دوفیلسوف شرق و غرب (صدرالمتألهین و انیشتین) نگارش فیلسوف معاصر جناب مستطاب راشد قریب باین مضمون آورده است .

نمیتواند حقیقت عالم را آنطورکه هست دریابد وپی بردن بکنه خلقت و حقیقت آن برای هیچکس مقدور نیست ولی میگویند برفرض اینکه تمام موجودات عالم هم ازماده واحدی ایجاد شده باشدکسی نمیداند آن ماده چیست وازکجاست و خود آن ماده ازچه اصلی بوجود آمده است .

نگارنده گوید : چه بسا دانش بشری بجائی رسد و زمانی بیایدکه این عقاید ونظریات را باطل سازد وچون ادامه‌این بحث ازوظیفه‌این‌کتاب‌خارج است همینقدر باتوجه بعقاید فلاسفه وبیان فقرات مورد شرح بایدگفت سپاس خدائیراکه تمام اشیاء را در عالم از مادهٔ نخستین خلق فرمود (باآنکه او در خلق اشیاء احتیاج بهیچگونه ماده ومددی ندارد) !!

قسمت دوم ـ گسترش روزی برای هر کس باراده و مشیّت خداست !!

اسراریکه دربعضی از سخنان ائمه اطهار علیهم‌السلام نهفته شده آشکار نمیشود مگر آنکه قرآن مجید را باز کرده و ارتباط بیان ایشانرا درلابلای اوراق‌آن جستجو نمائیم .

در قسمت دوم ، فقرات‌مورد شرح امام علیه‌السلام خدای‌را بروجهی ستایش میکند که اورا گستراننده روزی میخواند ، و رمزی که در اهمیت این بیان بکار رفته در آیات قرآنی بخوبی روشن وآشکار است ، همچنانکه خدایتعالی در موارد بسیار گسترش روزی را اختصاص بقدرت کامله خود داده ومکرر بروجوه گوناگون اشاره باین امر کرده است .

جائی میفرماید : س ۴۲ ی ۱۱ **لَهُ مَقَالِيدُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشٰاءُ وَيَقْدِرُ..** یعنی کلیدهای خزائن آسمانها و زمین در اختیار اوست گشاده میگرداند روزی را برای هرکه خواهد وتنگ میسازد بر هرکه اراده فرماید .

ودر جای دیگر میفرماید : س ۲۴ ی ۳۸ **لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ مٰا عَمِلُوا ـ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشٰاءُ بِغَيْرِ حِسٰابٍ** یعنی تا پاداش دهد خدا

ایشانرا به بهترین وجهی جزاءِ آنچه کرده اند و بیفزاید ایشانرا از فضل و افزونی خود (چیزهائیرا که وعده نداده باشد ایشانرا) وخدا روزی میدهد هرکه را بخواهد بیشمار و بدون حساب .

ونیز در سوره‌الرّعد آیه ۲۶ میفرماید : **اَللّٰهُ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشٰاءُ وَیَقْدِرُ** که باز اشاره کلام براینستکه خدا گشاده میگرداند روزی را برای هرکه میخواهد برطبق مصلحت وتنگ‌میسازد بر کسی که اراده میکند ، وقریب بهمین مضمون‌است آیه ۲۹ ازسوره‌الاسری[1] : که میفرماید : **اِنَّ رَبَّكَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشٰاءُ وَیَقْدِرُ**

وخلاصه‌درجائی‌بروجه‌تأییدمیفرماید:س۳۹ی ۵۲ **اَوَلَمْ یَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشٰاءُ وَ یَقْدِرُ اِنَّ فِی ذٰلِكَ لَاٰیٰاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ** ، یعنی آیاندانسته‌اند که خدا فراخ گرداند روزی را برای هرکه خواهد وتنگ‌میگیرد بر هرکه اراده فرماید ، همانا که این قبض و بسط ارزاق نشانهائی برکمال قدرت و عظمت اوست برای گروهی که بوحدانیّت او گرویده اند .

این توجه را باید حاصل‌کردکه رزق تمام مخلوقات برخدایتعالی است وبطور کلّی‌این‌از ضروریات امر خلقت ولازمه‌جهان آفرینش است وبمصداق آیه شریفه : س ۱۱ ی ۶ ، **وَمٰا مِنْ دٰابَّةٍ فِی الْاَرْضِ اِلّٰا عَلَی اللّٰهِ رِزْقُهٰا** . . . . مثل اینکه خدایتعالی برخود لازم دانسته است‌که روزی تمام مخلوقات را برساند در هرکجاکه باشند . والبته‌همانطورکه درچند مورد مکرر فرموده (یَرْزُقُ مَنْ یَشٰاءُ بِغَیْرِ حِسٰابٍ) بهرکس‌که مصلحت بداند بیشمار وبدون حساب روزی میبخشد ـ منتها او بینا وبصیر بهمه‌ام بندگان است ، س ۴۲ی۱۹ ، **اَللّٰهُ لَطِیفٌ بِعِبٰادِهِ** میداندچه‌کسی را تاچه حدّی روزی دهد وهرکس تاچه حدّ استعداد دارد وتاچه مقدار لایق است‌که مشمول الطاف ومورد عنایت او قرارگیرد ، همانطورکه خود فرمود : س ۱۵ ی ۲۱ ، **وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلّٰا عِنْدَنٰا خَزٰائِنُهُ وَ مٰا نُنَزِّلُهُ اِلّٰا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ** ، اشاره براینکه خزائن همه چیز در اختیار وقدرت پروردگار است وپخش میکند و یا نسبت باستحقاق یا بنابمصلحت سهم میکند باندازه دانسته شده ومعلوم ، میان خلق خود،ودرعین حال از خزائن‌کرم

اوکم نخواهدگردید .

و اینکـه‌گاهی برسبیل حکمت بعضی را روزی فراخ بخشد و بربعضی تنگ گیرد ، این رویه ازنظرمصالح امور اجتماعی و برقراری انتظامات در تشکیلات عالم است ، و همچنین از نظر آزمایشاتی است تامعلوم شود آنکس را کـه خدای روزی فراوان بخشیده (هرگونه‌روزی:مال ، ثروت،علم ، قدرت ، وآنچه‌اطلاق‌رزق‌بآن‌شود) آیا چه میکند ازآنچه براو افاضه شده،دیگران را مستفیض مینماید ؟ و نیز آنکس را کـه براو تنگ‌گـرفته آیا صابراست و آیا تاچه حدّ برای رضای خـدا میتواند تحمّل نماید ؟

وموضوعی را که دراین امر باید توجه داشت اینست‌که اگرخدایتعالی روزی خود راازهرجهت‌برعموم‌بگستراندوهمه‌راافزونی‌بخشد،هرآینه‌رواجی‌طغیان‌سرتاسر عالم‌رافراگرفته‌وانتظام‌کارمردم‌روبه‌تباهی‌میرود،ومعنای‌آیه‌شریفه ظاهرخواهدشد که میفرمایدس۴۲ی۲۶ **وَلَوْ بَسَطَ اللهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِی الْاَرْضِ وَلٰکِنْ یُنَزِّلُ بِقَدَرٍمایَشاءُ اِنَّهُ بِعِبادِهِ خَبیرٌ بَصیرٌ** ، چنین‌است که : اگرفراخ گرداند خدا روزی را برای همه بندگان خویش هر آینه طغیان و سرکشی کنند در روی زمین (چون اکثر،تربیت نفس بهیمی و سبعی برمردم غالب استوبیشتر بجانب هوای نفس مایل هستند ومال و ثروت‌دنیا هم‌اقوی[1] اسباب است که وسائل تمایلات نفسانی را آماده ومهیا میسازد) واین آیه شریفه نظیر آیه دیگریست که در جائی میفرماید : س۹۶ ی ۶ **کَلّٰا اِنَّ الْاِنْسٰانَ لَیَطْغیٰ ، اَنْ رَآهُ اسْتَغْنیٰ** اشاره‌براین است که : نه چنین است که آدمی در بی‌نیازی آرام باشد ، همانا زمانیکه او بی‌نیاز شود سرکشی کند .

پس اگرحقسبحانه‌وتعالی‌روزیرا برعموم مردم‌وبرآنهاکه شایستگی‌واستحقاق ندارند گشاده گرداند فساد وتباهی سرتاسرعالمرا فرا خواهد گرفت واینکه درجائی میفرماید : س ۱۶ ی۷۳ **وَ اللهُ فَضَّلَ بَعْضَکُمْ عَلیٰ بَعْضٍ فِی الرِّزْقِ** از همین جهت است که او خبیر وبصیر است و میداند چه کسی را فزونی بخشد و برچه کسی‌تنگ گیرد ، دراینجا نقل قولی بخاطـر نگارنده آمد که بـا وجود آنکه موضوع بسیار

عامیانه وقابل تحریر نیست ذکر آنرا بی مـورد ندانستم ، میگویند از یکی از تهی دستان پرسیدند که اگر خدایتعالی تورا هزارتومان می‌بخشید چه میکردی ؟ گفت: نهصد تومان آنرا یك‌قبضه تفنگ وچندتیر فشنگ میخریدم واز بقیه‌برای یك ماه خود مشروب تهیه میکردم سپس در اولین مرحله هفت نفـر را که سابقه خصومت بآنها دارم از پای در می‌آورم و پا بفرار گذاشته در کوهستانها خود را برای راهزنی آماده میکردم .

واین البته شاید مثلی باشد ولی حقاً اکثر از مردمان کـه گنجایش و ظرفیت ثروت زیادی ندارند وبرای نمونه‌خدایتعالی بآنها عطا میفرمایداز جهت های دیگر استکبار وسرکشی میکنند و مردم از دست آنها درامان نیستند ، همچنانکه‌از نظر اجتماعی هم در جهـان امروز دیده میشود دولتهائی کـه از لحاظ اقتصادی ثروتمند وبی نیاز هستند همیشه دولتهای فقیر را تحت‌سلطه خود قرار داده واز زورگوئی باز نمی‌ایستند .

درباب‌گسترش روزی واصلادرمعنای رزق نگارنده درکتاب (عشق‌ورستگاری) بروجه دیگری از نظر قرآن بیاناتی آورده کـه در اینجا مجالی برای تفصیل آن نیست اکنون همینقدر متذکر میشود که در شرح این فقره از دعا بایـد گفت حمد وستایش سزاوار خدائیست که تعمیم داده است روزی را برای تمام مخلوق در عالم، ومیگستراند و وسعت میدهد برای هرکس که خواهد .

چگونه است که خدایتعالی روزی بندگان را در آسمان محوّل کرده است

درذیل آیه‌شریفه ،۵۱ـ۲۲ **وَفِي السَّمَآءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ** ، تمام مفسّرین‌اتفاق دارنـد که اشاره کلام براینستکه در اثر برف و باران‌که نازل میشود و نباتات از روی زمیـن میرویند ارزاق بندگان آماده و مهیا میشود واز اینجهت همه متنعم میشوند ، ونیز گفته شده که در آسمانست آنچـه وعده داده میشوید بآن از مثوبات عظیمه (چه بهشتهای ـ

هشتگانه در آسمان هفتم است وبعضی از مفسرین هم چنین متذکر شده‌اند که مراد آنستکه جمیع ارزاق شما و آنچه بآن مـوعود شده‌اید مقدور ومکتوبست بر لوح محفوظ که در آسمان چهارم است .

با آنکه ارتباط ایـن بیان با شرح موضوع محفوظ است ، ولی منظور اصلی نگارنده در تفسیر این آیه شریفه ذکر بیانیست که علاّمه مجلسی (ره) در جلد ۱۳ بحار متذکر شده واین آیه‌وآیه بعداز آن را در ظهورولی عصر (عج) با ذکرسندی تأویل نموده ، و مهم اینجاست‌که در آیه دوم که میفرماید **فَوَرَبِّ السَّماءِ وَالْاَرْضِ اِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَاَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ** ، تأیید آنرا خدایتعالی بروجه سوگند یاد فرموده، یعنی در هر دوآیه اشاره براین است ، که روزی شما وآنچه بشما وعده داده شده‌در آسمان است پس بخدای آسمان و زمین کـه او بر حق است (وخواهد آمد) مانند تکلّم کردن شما با یکدیگر .

وسپس چنین متذکر شده است که : در غیبت شیخ ، از ابن عباس نقل میکند که گفت مقصود : قیام قائم آل محمد است .

نگارنده گوید : مضمون تأویل‌آیه شریفه ، وَفِی السَّمٰاءِ رِزْقُكُم وَمٰاتُوعَدُونَ که رزق را توأم‌باوعده های‌خود فرموده (وعده ظهور ولی عصر عج) ودر واقـع تأویل آیه شریفه را عطف برهر دومورد داده است ، بعید نیست اینِ ارتباط را برسانـد که از برکت وجود آن بزرگوار است‌که مردم روزی میخورند وخلق‌جهان متنعم‌هستند همچنانکه کلام معروف در (عدیله) میفرماید : وَ بِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرٰی[1] ، ودر این بیان مطالبی دقیق است که باید توجه داشت واز طرف دیگر از نظر تفسیر آیـه شریفه هم مفسّرین متذکر شده اند دراثر نـزول باران ارزاق خلق در زمین آماده میشود از این جهت هم مصداق دیگری ظاهر میشود که در زیارت جامعه آورده است : وَبِكُمْ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ ، پس در تفسیر ودر تأویل آیه شریفه ، بوجود آن بزرگوار اشاره شده است .

قسمت سوم ـ در شرح (فالق الاصباح) است ؛ در صفحه۲۰۸ مطالبی گذشت

وتکرار این جمله در این عبارت از نظر اهمیّت کلام است .

قسمت چهارم ـ خدائی شایسته سپاس است که صاحب فضل و کرم وَجُود و نعم است

امام ﷺ در حمد وستایش اشاره بعظمت و بزرگی باریتعالی کرده وپس از ذکر نام جلاله او را صاحب فضل و کرم و جودونعم خوانده است ودر این بیان شاید اشاره بهمان آیاتی باشد که خدایتعالی در قرآن مجید مکرر بروجوه گوناگون میفرماید: **وَاللهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيم ، اِنَّ اللهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ ، قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِاللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ** ، خدا صاحب فضل بزرگ است همانا که افزونی بخشد بر مردمان ، چون بخشش و احسان‌در اختیار قدرت‌اوست وهرکس را که خواهد افاضه می‌بخشد .

ومهم کلام در عبارت مورد شرح ذکر نام جلاله‌است که حمد و سپاس راعطف به (ذِی الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَام) داده وحقیقتی را آشکار مینماید ، و در این بیان مفسّران برانند که این دونام هردو از اسمای عظیمه حقتعالیٰ میباشند و از همین جهت است که رسول اکرم فرمود ، مداومت کنید بگفتن ذکر یَا ذَاالْجَلَالِ وَالْاِکْرَام .

معاذ جبل گوید : که روزی حضرت رسالت برمردی بگذشت که در نماز میگفت : یَا ذَاالْجَلَالِ وَالْاِکْرَام اورا گفت : قَدْ اُسْتُجِيبَ لَكَ ، بتحقیق که دعای تو به حدّ اجابت رسید .

اهل تحقیق برآنند که این دونام عظیمه باریتعالی ، (جلالت) اشاره بصفات قهریه است ، و (اکرام) عبارت از اوصاف لطیفه ، پس ، ذاالْجَلَالِ وَالْاِکْرَام (جامع جمیع صفات او سبحانه است) .

واز اینجهت است که امام (ع) اشاره‌فرمودسپاس وستایش از برای خدائیست که جامع جمیع صفات و صاحب فضل وکرم و جود ونعم است .

قسمت پنجم ـ اَلَّذی بَعُدَ فَلا یُرٰی وَ قَرُبَ فَشَهِدَالنَّجْوٰی

امام ﷺ در سپاس وستایش پروردگار خود شاهکاری بکار برده که اشاره کلام را براسرار دقیقی از شناسائی او سبحانه رسانیده است ، یعنی چنین ابـراز میدارد : که سپاس بر آنخدائی‌که ازدیده‌ها دوراست و دیده نخواهد شد و چنان نزدیك است که راز پنهان براو آشکار است .

چه کلامی لطیف وچه بیانی دقیق است ، هر چیز نزدیکی را خـوب میتوان دید غیر از خدا که نزدیکتر است و هرگز دیده نخواهـد شد ، بـرای روشن شدن اهمیت این کلام باید گفت که در قرآن مجید آیاتی چند است که درباب (لقاءالله) آمده وتفاسیری دارد حاکی از اینکه خدایتعالی را بهیچوجه بچشم ظاهر نمیتوان رؤیت کرد وملاقات با پروردگار غیر قابل امکان است .

در اینجا کافیست که داستانی از قرآن مجید را راجع به حضرت موسی ﷺ متذکر شویم تا مطلب کاملا دانسته شود .

زمانیکـه آنحضرت مشغول تبلیغ رسالت بود و مردم را بخدا شناسی دعوت مینمود امّت وی از او خواستند کـه خدا را ببینند ، بیان قول ایشان است کـه : **وَ قالُوا اَرِنَا اللهَ جَهْرَةً** و با آنکه موسی ﷺ میدانست‌کـه چنین امری محال است درعین حال هنگام مناجات ازپروردگارخود چنین تقاضاکرد ودرجواب : **(لَنْ تَرانی)** شنید ، یعنی هرگـز مرا نخواهی دید ؛ ولی باوگفته شدکـه بسوی‌کوه نظر افکند ، وچون پرتوی ازنور پروردگار برآن‌کوه تجلّی‌کرد ،کوه بآن عظمت ریزریز و خورد شده وموسی (ع) بیهوش افتاد وچون بهوش آمد ازحقتعالی‌معذرت خواست ازاینکه جرأت برچنین سئوالی‌کرده و گفت دانم‌که منزّه است پروردگار و توبه میکنم بسوی او ومن اولّین ایمان آورنده‌ای هستم براینکه هیچکس خدا را نتواند دید .

پس دراینجا عملا باثبات رسید که رؤیت خدایتعالی محال است ، واز آنطرف قرآن مجید صریحاً رؤیت خداوند را باچشم نفی‌کرده و در آیه ۱۰۳ از سوره انعام

میفـرماید : **لا تدرِکه الابصار وهو یدرِك الابصار وهواللطیفُالخَبیرُ** ، یعنی درنمییابد اورا دیده‌ها و او درمییابد دیده‌ها را واوست لطف‌کننده ونیکوکاربابندگان وباریك بین وآگاه باسرار همه چیزها .

بنابراین خدایتعالی با چشم ظاهر دیده نمیشود و برای شناسائی او باید چشم باطن را گشود ، همچنانکـه سیّد العارفین اشاره فرمود : چگونـه خدائی را پرستش میکنم‌که او را ندیده باشم !!!

پس حمد وستایش ازبرای خدائیست‌که باچشم ظاهردیده نشده وهرکس بقدر معرفت خود باچشم باطن بشناسائی او پی خواهد برد .

قسمت ششم ـ خدایتعالی دانای هرراز نهان وشاهد هرنجوای پنهان‌است !!

قرب‌حقتعالی نسبت‌بمخلوق بحدیست که هیچ چیزرا ازآن نزدیکترنمیتوان تصورکرد ، وبا آنکه ازنظر نظارت درافعال و رفتار بندگان و مخلوق (قرب وبعد) حقتعالی هیچ‌موضوعی‌ندارد،درعین حال‌ازنظر افکارکوتاه بندگان است که میفرماید : **اِنَّهُ سَمیعٌ قَریبٌ** (او شنوا ونزدیك است) چه اگر بندگان یا مخلوق دیگـر او در روی زمین باشند ، یا اگر در آسمانها سیر کنند ، چه آنکه رهسپار کهکشانهاشوند وچه آنکه بکره مریخ سفر نمایند ، در هرجا و در همه حال خدایتعالی بهمه چیز نزدیك و همه را می‌بیند واز اوضاع واحوال کوچکترین مخلوق خود باخبر است.

اصلا گذشته از مرحله دانائی وشنوائی وبینائی ، او **(عٰالِمُ السِّرِوَالْخَفِیّات)** است اگر کسی چیزیرا هم برزبان جاری نکند اگر مخلوق بی‌زبانی هم گرسنه‌باشد اگر موری در قعر زمین تشنگی برآن غلبه کرده باشد،اگـر انسانی در دل خود قصد و اراده ای کند،او برتمـام اسرار و نهانیها مطلع و حاجتی بتفسیر و توضیح و گفتن در نزد او نیست .

و از همین جهت است کـه در قرآن مجید این بیانـرا روشن ودقیق آورده ،

ومیفر ماید : س ۵۰ ی ۱۶ **وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ** ، اشاره بر اینکه ، ما ازرگ شریان شما هم‌بشما نزدیك‌تریم . (و چیزی‌از رگ‌شریان بر آدمی‌نزدیکتر نیست) وخدا از آن نزدیك تـراست ، و حدیث قدسی **(اَلا مَنْ طَلَبَنِی وَجَدَنِی)** مخبر این معنی است .

محققان را دراین آیه کریمه کلامی بلند وسخنی ارجمند است ، میگویند: هرگاه که کیفیت قرب جان را که پیوسته است به تن در نتوان یافت ، قرب حق را که از جمیع کیفیات مقدّس ومنزّه است چگونه ادراك توان کرد .

این نکته راهم بایدتوجه‌داشت که قرب‌حق‌به‌بنده‌دو قسم‌است‌یکی‌عام‌که‌شامل تمام‌مخلوقات‌است‌وکلام **(وَهُوَ مَعَکُمْ اَیْنَمَا کُنْتُمْ)** اشاره‌ایست‌به‌آن،ودیگری‌خاص که خواص عباد را باشد و سرّ (وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ)، رمزی از آنست .

و از همین جهت است کـه حقتعالی بـرای ترغیب وتشویق بندگان وخواندن او واجابت‌کردن، خطاب برسول اکرم فرمود : س ۲ ی ۱۸۶ **وَاِذَا سَئَلَکَ عِبَادِی ـ عَنِّی فَاِنِّی قَرِیبٌ** . . اشاره براینکه چون پرسند بندگان من از صفت من ، بایشان بگوی که من نزدیکم و از حالات شما مطلعم ، و اجابت میکنم دعای شما را .

پس اینکه امام علیه السلام دراین‌عبارت مورد شرح فرمود : (وَ قَرُبَ فَشَهِدَ النَّجْوٰی) اشاره برهمین است که هرگونه راز و نیاز بندگان‌راخدایتعالی می‌شنود و برتمام‌امور نظارت کامل دارد ، همچنانکه در بسیاری از موارد با بیانات گوناگون این معنی را تأیید کرده وحتی جائی در مقـام توبیخ دربارهٔ آنهائیکه ضعف اعتقادشان بحدیست که گمان میکنند خدا از افعال و اعمال ایشان بی‌خبر است و راز و نجوای آنها را نمیشنود ،میفرماید : س ۴۳ ی ۸۰ **اَمْ یَحْسَبُونَ اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوٰیهُمْ بَلٰی وَرُسُلُنَا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ** اشاره براینکه : یا چنان می‌پندارند که ما نمی‌شنویم راز نهانی ایشانرا ، پس در جای دیگـر بروجه توبیخ و استفهام گمان باطل آنها را رد کرده ، ومیفرماید : س۹ ی۷۸ **اَلَمْ یَعْلَمُوا اَنَّ اللهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوٰیهُمْ وَاَنَّ اللهَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ** یعنی آیا ندانستند که خدا میداند آنچه نهان ایشانست و آنچه را

که نجوی میکنند،وآیا نمیدانند که خدا داننده نهانیها و پوشیده هاست .

پس باید گفت حمد و سپاس از بـرای خدائی است که ناظر رازهـای پنهان وشاهد زمزمه های آشکار واو برتر وبالاتر و بلند مرتبه است .

ما ازخدا دوریم
واو
بما نزدیك !!!

استاد محتـرم ، جناب مرتضی مطهـری درکتاب (عدل الهی) کـه مجموعه‌ای از چند سخنرانی معظّم له میباشد ، در بحث جالبی از (طرز تفکّر روشنفکرمآبها)که قائلند خداباهمهٔاشیاء یکجور ویك طور نسبت دارد ، میگوید :

« نسبت اشیاء باخدا یکسان نیست ، ولی نسبت خدا با اشیاء یکسان است ، »
« خدا بهمهٔ اشیاء یکجور نزدیك است ولی اشیاء درقرب وبعد نسبت بخدا متفاوت »
« میباشند در دعاءِ افتتاح جملهٔ جالبی دراین باره هست ، میخوانیم : »
« اَلَّذی بَعُدَ فَلا یُرٰی وَ قَرُبَ فَشَهِدَ النَّجْوی[1] ، در این جمله‌خدا چنین توصیف »
« شده است (آنکسی‌که دوراست ودرنتیجه دیده نمیشود ، ونزدیك است و درنتیجه »
« نجواها وسخنان بیخ‌گوشی را گواه است) در حقیقت ، ما از او دوریم ولی او بما »
« نزدیك است ـ معمّا است ، !! چگونه ممکن است دوچیزنسبت بهم ازلحاظ قرب »
« و بعد دونسبت مختلف داشته باشند ؟ بلی در اینجـا چنین است ، خداوند باشیاء »
« نزدیك است ولی اشیاء بـه خداوند نزدیك نیستند ، یعنی با نسبتهای مختلف دور »
« یانزدیکند » .

« نکته‌جالبی‌که دراین جمله‌هست این است‌که وقتی‌خدا را به‌دوری توصیف »
« میکند صفتی ازصفات مخلوقات را شاهد آن ذکرمیکند وآن دیدن است (کسی »
« نمیتواند اورا ببیند) وزمانی‌که خدا را به قرب توصیف میکند صفتی‌ازصفات‌خدا »
« را دلیل آن میآورد وآن حضوروآگاهی خدااست » .

« آنجاکه سخن ازکارما است خدا را به دوری نسبت میدهیم وآنجاکه سخن »

« ازکار او است صفت قرب را باو نسبت میدهیم » .

پس ثنـــا و ستایش ازبرای خدائیست کهما ازاودوریم واو بمانزدیك(آنچنان از دیده‌های ما دوراست کـــه دیده نخواهد شد و آنچنان‌بما نزدیك است که هر راز نهان بر اوعیان وآشکار است) .



اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی لَیْسَ لَهُ مُنازِعٌ یُعادِلُهُ وَلا شَبیهٌ یُشاکِلُهُ وَلا ظَهیرٌ یُعاضِدُهُ

قَهَرَ بِعِزَّتِهِ الْأَعِزّاءَ وَ تَواضَعَ لِعَظَمَتِهِ الْعُظَماءُ فَبَلَغَ بِقُدْرَتِهِ ما یَشاءُ

ترجمه : سپاس ازبرای خدائیست که نباشد دربرابراوستیزه جوئی ، یعنی حمد وسپاس ازبرای خدائیست که کسی نتواند درمقابلش بخصومت برخیزد و با او عداوت ودشمنی نماید .

(وسپاس ازبرای اوست) که مثل ومانندی نداردکه شبیه باشد اورا،ونه معین ویاوری که مددکار شود اورا (ونه پشتیبانی که خواهد از او نیروگیرد) .

مقهورکند بعزّت خود عزیزان را ، یعنی درمقابل عزّت و مقام ارجمندش همه مقهور ومغلوبند وبزرگان درپیشگاه عظمتش فروتن وخاضعند ودر برابر قدرت اوهمه زانو زنند ، پس قدرت کاملش برهرچه خواهد رسا است .

تفسیری کوتاه بر کلمات مورد شرح

امام علیه السلام سپاس خدایتعالی را براین وجه دنبال میکند : حمد از برای خدائی است که کسی را یارای آن نیست که در برابر عظمت وبزرگواری او عرض اندام نماید ، یعنی در امور سلطنت مطلقه اش احدی را قدرت منازعت نیستو در حکومت وفرمانفرمائیش شریك وانباز ندارد و در تدبیر و تدبّرش کسی نتواند عناد ورزد ودر ملك داریش هیچکس را یارای اعتراض نیست، از اینجهت که (خلق وامر از آن اوست) همانطور که خود فرمود : **اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْاَمْرُ** یعنی آگاه باشید وبدانید که همانا از برای اوست خلق وامر ، پس وقتیکه آفرینش کائنات وامروفرمان در قدرت او باشد چگونه ساخته وآفریده او میتواند معارضش باشد !!

وسپاس وستایش مخصوص خدائیستکه شبیه ومانندی ندارد که شکل‌وشباهت او باشد ، (چه خوب در مقام تحمید برآمده است) خدائی که اصلا جسم و مرکب نیست که شبیه چیزی باشد همچنانکه خوداین معنا را برسبیل کنایه فرمود :س۴۲ ی ۱۱ **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ** نیست چیزی همانند او،شاید اشاره براین باشد که اگر کسی مثل او بود اوهم خدا بود واز همین جهت است که فرمود : ای پیغمبر بگو : **قُلْ هُوَاللهُ اَحَدٌ** ، خدا هیچ همانندی‌نداردویکتاو یگانه است ، بی‌نیاز است‌ازآنکه کسی او را درامری یاری نماید ، یاکسی پشتیبان ومددکار او باشد ، قدرتش بروجهی است‌که خود به‌تنهائی دستگاه عظیم‌آفرینش را میچرخاند ، هیچ احتیاج به‌کمك‌کار و معاضد ندارد ، برکلیّات و جزئیات عالم خلقت وارد است ، هرکارکه ازاده فرماید انحام میدهد ، عزّت میبخشد هرکس راکه خواهد وذلیل میکند هرکس را که لایق خواری باشد ، قادر وغالب است برتمام مخلوق وقهرکننده وغلبه نماینده و مسلّط برتمام بندگان ، همچنانکه خود فرمود : س ۶ ی ۱۸ **وَ هُوَالْقَاهِرُفَوْقَ عِبَادِهِ** همه مقهور ومغلوب اویند ، پس ازاینجهت است‌که درفقرات مورد شرح امام علیه السلام فرمود: (قَهَرَ بِعِزَّتِهِ الْاَعِزَّاءَ) مقهور ساخته است بعزّت وقدرت خودعزیزان را وتنها اوصاحب عزّت و ارجمندی مطلقه است همچنانکه در چند مورد دیگر مکرر فرموده : **اِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعاً** ، پس‌اوست قاهروغالب برهمه چیز، عزّت میدهد هرکس را که خواهد،ارجمند میسازد آنکس را که مورد عنایت قرار دهد (**تُعِزُّمَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ**) بزرگان عالم درپیشگاه عظمتش خاشع وخاضعند قدرتی بالاتر ازقدرت او نیست ، در دنیا وآخرت‌سربلندی‌وارجمندی‌وذلت‌وخواری دراختیار اوست واوبرهمه چیز و همه‌کار قادر و تواناست ، پس بایدگفت : س ۶۴ ی ۱ ، **لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** .

*

* *

* * *

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی یُجیبُنی حینَ اُنادیهِ وَ یَسْتُرُ عَلَیَّ کُلَّ عَوْرَةٍ وَ اَنَا اَعْصیهِ وَ یُعَظِّمُ النِّعْمَةَ عَلَیَّ فَلا اُجازیهِ فَکَمْ مِنْ مَوْهِبَةٍ هَنیئَةٍ قَدْاَعْطانی وَعَظیمَةٍ مَخُوفَةٍ قَدْ کَفانی وَ بَهْجَةٍ مُونِقَةٍ قَدْ اَرانی فَاُثْنی عَلَیْهِ حامِداً وَ اَذْکُرُهُ مُسَبِّحاً .

سپاس و ستایش از برای خدائیست‌که چون بخوانم او را وندا کنم بسوی او جواب داده پاسخم‌گوید .

و (سپاس ازبرای خدائیست‌که) هرعیب ونقص را برمن بپوشاند وزشتیها (۱) وبدیها را آشکار نکند درحال آنکه من نافرمانی میکنم اورا .

و (سپاس ازبرای خدائیست‌که) مرا نعمت بزرگ میبخشد (ونعیم بسیاربرمن ارزانی فرماید) ومن درمقابل ، شکرش نگذارم وپاداش نعم اورا ندهم .

پس چه بسیار ازانعام‌گوارنده وبخششهای ارزنده‌که عطا فرمود مرا ، یعنی‌چه موهبتهائی ازعلم وحکمت وبینش درامرهدایت نصیب‌کرد مرا !!

و (چه بسیار) امور هولناك سخت ، واهوال شدید هراسانی‌که ازمن دفع و شر آنها را کفایت‌کرد ، یعنی چه موارد خطرناك وخوف‌آوری‌که باز داشت مرا ازبلیّات وکفایت‌کرد همّ وغم مرا !!

۱ـ (عورة) بمعنی خلل ، ونیز بمعنی هرچه موضع سر باشد وافشای آن شرم‌آور باشد .

و (چه بسیار) شادمانیهای شگفت انگیز وخرّمیهای دلپذیر که‌نمودارم ساخت (آنهمه مناظرزیبای طبیعت ، آنهمه صحنه‌های باغ وگلستان ، آنهمه سرسبزیهای چمن وگلزار ، وآنهمه زیبائیهای بهجت انگیزکه لذّت میبرند دیدگان ازآنها همه را برمن نشان داد وحالت شادی وفرح درمن ایجاد نمود) !!

پس ثنا میگویم او را ستایش کننده و یاد میکنم او را بپاکی ومنزّه ازهر عیب ونقص .

دعای اهل ایمان باجابت مقرون است !!

در این فقرات از دعا تعلیماتی بکار رفته که باز خواننده را به‌پاره‌ای ازاسرارقرآنی آشنامیسازد، در اینجا امام علیه السلام سپاس میکند خدایرا بروجهی که اورا اجابت‌کننده خواسته‌های خود میداند ، یعنی اشاره این بیان براین‌کلام است‌که خدایتعالی فرمود : س ۲ ی ۱۸۲ ، **أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ** . . . . اجابت میکنم خواندن خواننده را وحاجت اورا روا میدارم هرگاه‌که مرا بخواند ، و اگر دراین قسمت از آیه شریفه توجه حاصل شود ، ازمعنا چنین برمیآیدکه خدایتعالی‌تعمیم داده است اجابت‌کردن حاجات را همچنان که‌صاحب تفسیر،المیزان متذکّرشده :که دراین‌آیه ، (اجابت دعا بجمله «إِذَا دَعَانِ» قید شده یعنی درصورتیکه مرا بخواند ، واین قید زائد براصل مطلب نیست ، چون فرض‌کلام دعاکردن‌خدااست وفائدهٔ چنین قیدی اینست‌که قید نبودن اجابت را بهیچ قید وشرطی میرساند نظیرآیه ، « اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ » کـه شرط استجابت را تنها دعاکردن قرار داده است) .

ولی اینکـه در پیرو آیه شریفه میفرماید : **فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ** ، شاید اشاره براین باشدکه باآنکه بدون قید و شرط‌گفته خواننده را میپذیرد ، ولی خواننده هم بایستی‌دعوت او را قبول‌کرده واوامراورا اطاعت‌نماید وایمان داشته باشد بآنچه‌که اوسُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ وعده داده است .

پس با اینحال دیگرهیچ شکی باقی نمیماند که اهل ایمان‌کـه در صدر آنها انبیاء و اوصیاء و اولیاء قرار دارند خواسته هـای آنهـا پذیرفته میشود و بلاتردید تقاضای ایشان مورد اجابت قرارمیگیرد ومصداق آیه شریفه همین‌است‌که میفرماید: س ۴۲ ی ۲۶ ، **وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ** واجابت میکندآنانراکه‌گرویدندوکارهای شایسته انجام دادند ، وزیاد میدهد ایشان را ازفضلش .

دراینصورت امام ﷺ که دراین بند از دعا میفرماید : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی یُجیبُنی حِینَ اُنادیهِ ،گذشته ازاینکه خدایرا بسبب‌این لطف‌وعنایت (که اجابت ندای اوست) سپاسگزاری میکند ، حقیقت دیگریرا هم آشکار مینماید ، وچنین میرساند که دعا وندای اهل ایمان بهدف اجابت خواهد رسید وغیراهل ایمان ولو اینکه ازجانب او مشمول الطافی شده باشند ولی نمیتوانند این ادعاکنند کـه هرگاه خدا را بخوانند اجابت‌کرده میشوند ، چون فرمود : وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا ....پس‌امام ﷺ بااطمینان کامل حمد میکند خدا را ازاینکه هرگاه او را بخواند جواب داده میشود .

دعای انبیاء و اولیاء خدا بلاشك مستجاب است

ازبیاناتی‌که‌گذشت معلوم گـردیدکـه دعای اهل ایمان باجابت مقـرون است بخصوص اگـر ذاعی مقام نبوّت یا امامت را داشته باشد،و در بند اول فقـرات مورد شرح کـه امام ﷺ عرض میکند : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی یُجیبُنی حِینَ اُنادیهِ،این معنا را میرساندکه دعاء و نداءِ او ﷺ مورد اجابت قرار گرفته واو سپاس آنرا بجای می‌آورد ، واین‌رویه تمام انبیاء وائمه‌اطهار است که سپاسداری میکنند از آنکه خدایتعالی خواسته‌های آنها را اجابت کـرده وبه ندای آنهـا پاسخ گفته است ، همچنانکه حضرت سجاد ﷺ هم در چند مـورد عرض میکند : وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی اُنادیهِ کُلَّما شِئْتُ لِحاجَتی وَ اَخْلُو بِهِ حَیْثُ شِئْتُ لِسِرّی بِغَیْرِ شَفیعٍ فَیَقْضی لی حاجَتی ، ودر جای دیگر عرض میکند : وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی اَسْئَلُهُ

فَیُعْطِینِی ،وهمچنین : اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی اَدْعُوهُ فَیُجِیبُنِی ، که ازاین بیانات معلوم میشود هر ندائی (۱) که از طرف اولیاءبسوی حقتعالی برده شود بلاشك مورد اجابت قرار میگیرد ، وگذشته ازاین اگر بداستانهای انبیاء در قرآن‌مجید توجه حاصل شود این معنا کاملا روشن میگرددکه ایشان آنچه در مقام دعاء ونداء خواستار شده‌اندباجابت رسیده همچنانکه دراینجا بچند مورد اشاره خواهیم کرد .

در حالات نوح علیه‌السلام است که خدایتعالی میفرماید : س ۲۱ ی ۷۶ **وَ نُوحاً اِذْنادیٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَنَجَّیْناهُ وَاَهْلَهُ مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ** ـ هنگامیکه نوح علیه‌السلام پیش از انبیاءِ دیگر دعا کرد بهلاکت قوم پس اجابت کردیم ندای او را که‌گفت :سوره‌نوح ـ آیه ۲۶ **رَبِّ لاتَذَرْ عَلَی‌الْاَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیَّاراً** پروردگارا مگذار برروی زمین هیچکس از ناگرویدگان،وخدایتعالی در جای دیگر در تأیید این‌اجابت‌فرمود : س ۳۷ ی ۷۵ **وَ لَقَدْ نادیٰنا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِیبُونَ** همانابخواند مارا نوح در نصرت خود و هلاك قوم بعداز آنکه‌ازایمان‌ایشان مأیوس شده بود ، ما ندای‌اورا اجابت کردیم‌پس‌نیك‌اجابت‌کننده‌ایم .

وهمچنین درداستان زکریّا علیه‌السلام خدایتعالی میفرماید : س ۲۱ ی۸۹ **وَ زَکَرِیّٰا اِذْنادیٰ رَبَّهُ رَبِّ لاتَذَرْنِی فَرْداً وَاَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ** و ندا کرد زکریا پروردگار خود را براین وجه که ای خدا مگذار مرا که تنها باشم یعنی فرزندی بمن کرامت فرمای که در امر دین و دنیا معین من باشد و بعد از ممات از من میراث گیرد و تو بهترین جمیع وارثانی ، پس اجابت کرد اورا و فرمود : **فَاسْتَجَبْنالَهُ وَ وَهَبْنالَهُ** ـ

(۱) در معنی (نداء) گفته شده که‌نداءدعائی‌است که توأم بالفاظ باشد وبصورت‌صوت از دهان بیرون آید ودر معنی با دعاء یکسان است ولی نداء دعائی است که خواسته های‌دل را بازبان توأم کرده وراز درون را فاش میسازد ودر واقع تقاضای درونی را تأیید مینماید وچون در فقرات موردشرح امام علیه‌السلام دعارا بکلمه نداء ایراد فرمود لذا در مقام‌ارتباط بآیاتی اشاره میشود که بیان قول انبیاء را بحالت نداء متذکر شده وبعضی از آنچه را که ایشان بوجه دعاء خواستارشده‌اند نگارنده درکتاب عشق ورستگاری درباب (نام رب) بتفصیل متذکر شده است .

یَحْیٰی . . . وباو فرزندی عطا فرمود بنام یحیی همچنانکه نادی کرم ربّانی از روی وعـده دادن باجابت دعـای او ندا کـرد کـه : س ۱۹ ی ۳ یٰا زَکَرِیّٰا اِنّٰا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیٰی ...

وهمچنین در داستان حضرت یونس است ؛ بعـد از آنکه بامر خدایتعالی در شکم ماهی‌جای گرفت‌درآن تاریکی پروردگارخود را ندا کرد : فَنٰادیٰ فِی الظُّلُمٰاتِ اَنْ لٰا اِلٰهَ اِلّٰا اَنْتَ سُبْحٰانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّٰالِمِینَ پس نداکرد درآن‌تاریکی‌پروردگار خود را واو را بپاکی ومنزّه بودن‌یاد کرد ، پس حقتعالی اورااززندان بلیّت بصحرای فوز و نجات رسانید همچنانکه فرمود : فَاسْتَجَبْنٰا لَهُ وَ نَجَّیْنٰاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذٰلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ اجابت کردیم‌وپذیرفتیم ازاو ورهانیدیم اورا از اندوه بدینسان که رهائی دهیم مؤمنان را .

ونیز در داستان حضرت ایّوب علیه السلام است که خدایتعالی فرمود : س۲۱ ی۸۴ وَ اَیُّوبَ اِذْ نٰادیٰ رَبَّهُ اَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰاحِمِینَ وایّوب زمانیکه ندا کرد پروردگار خـود را بآنکه رسید مرا رنـج و سختی و تو مهربانترین مهربانان و بخشنده ترین بخشندگانی ، پس اجابت کرد پروردگار دعای او را براین وجه که: فَاسْتَجَبْنٰا لَهُ فَکَشَفْنٰا مٰا بِهِ مِنْ ضُرٍّ . . . اجابت‌کرددعای اورا وببرد آنچه باورسیده بود از رنج،وشفا داد اورا وهمّ واندوه از او زائل ساخت .

پس معلوم گردید که انبیاء و اولیاءخدا دعاء و نداء آنها بهدف اجابت‌رسیده وطریق سپاس آنها از نظر لطف وعنایت پروردگاری‌دراین خصوص کاملا آشکاراست واز اینجهت است که امام علیه السلام در فقرات این دعا همین‌طریق را رعایت‌داشته وعرض میکند : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی یُجِیبُنِی حِینَ اُنٰادِیهِ . . .

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی لا یهتِكُ حِجابُهُ وَ لا یُغْلَقُ بابُهُ وَ لا یَرُدُّ سائِلَهُ وَلا یُخَیِّبُ آمِلَهُ .

ترجمه : سپاس وستایش ازبرای خدائیست که پاره نمیشود پرده او (۱)وبسته نمیشود (در) او ورد نشود گدای او ، و ناامید نشود آرزو کننده او (و نومید نشود آنکس که باو امیدواری دارد) .

در این جملات ایماء واشاراتی بکار رفته که بترتیب بشرح هریك میپردازیم.

اگر ازروی کردار مردم پرده برداشته شود نظام اجتماع ازهم گسیخته خواهد شد

امام علیه السلام در جمله اول سپاس میکند خدایرا براینکه پاره نمیکند پرده‌ایراکه‌خود حجاب کرده است ، یعنی حجابی را که بر گناهان بندگان حایل ساخته و پرده اغماضی که بر خطاهای ایشان کشیده وسرپوشی که بر اعمال ناروای آنها گذاشته بر نمیدارد ، وتا آنجا که از حد نگذشته باشد فاش نسازد کردار ناپسند آنها را .

یا بعبارت دیگر سپاس میکند خدایرا بر این وجه که پرده دری نمیکند ستّاری خود را ، وبردباری میکند بربندگان هر چند که کثرت گناهانشان بمرتبه رسوائی رسیده باشد . واین سنّتی از مظاهر اسماءِ صفات اوست که معنی (یٰامَنْ لَمْ یَهْتِكِ السِّتْرَ) را میرساند ، و همچنین مصداق دیگری‌از معانی‌نامهای (سَتّارُالْعُیُوب) و(یٰامَنْ‌سَتَرَالْقَبیح) را ظاهرمیسازد .

(۱) باعتباری شاید معنا کنایه بر آن باشد که سپاس و ستایش از برای خدائیست که دیده نمیشود .

چقدر این بیان مورد اهمیّت است کـه ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین در سخنان خود مکرر برمکرربالسانهای مختلف این معنا را متذکّرشده ولطف وعنایت پروردگاریرا ازجهت پرده پوشی‌گناهان یادآور شده‌اند .

امیرالمؤمنین ـ علی علیه السلام در دعای‌کمیل عرض میکند : **اَللّٰهُمَّ مَوْلاَیَ کَمْ مِنْ قَبیحٍ سَتَرْتَهُ** ، یعنی ، ای آقـای من چه بسیار از اعمـال زشت و ناروای مرا کـه پوشانیدی .

امـام ؛ حسین بن علی علیه السلام در دعای عرفه عرض میکند : **وَ لَوْلاَ سَتْرُکَ اِیَّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِینَ** ، اگر پرده پوشی تو نباشد هرآینه میباشم از رسواها .

حضرت‌سجّاد علیه السلام ، دردعای ابوحمزه ثمالی عرض میکند : **فَمٰا نَدْرِي مٰا نَشْکُرُ اَجَمِیلَ مٰا تَنْشُرُ اَمْ قَبیحَ مٰا تَسْتُرُ** ، پس نمیدانیم‌برکدام‌یك‌ازنعمتهایت سپاسگزاریم آیا تشکّرکنیم ازاینکه نیکوئیهای بیمقدار ما را بنظرهمگان میرسانی (تا در نزد مردمان عزیزومحترم باشیم) یا تشکرکنیم ازاینکه‌پرده پوشی ازکردار زشت‌ونارواى ما میفرمائی (تاخوار وخفیف نگردیم) .

و در جای دیگـر عرض میکند : **وَ یَدْعُونِي اِلیٰ قِلَّةِ الْحَیٰاءِ سَتْرُکَ عَلَیَّ** ، پرده پوشیت باندازه‌ایست‌کـه مرا به کم شرمی و بیحیائی وامیدارد ، و قریب بهمین مضمون درمقام دیگری عرض میکند : **وَ سَتَرْتَ عَلَیَّ فَمَا اسْتَحْیَیْتُ** ، و سترکـردی گناهانم را پس شرم نکردم .

واگرحقاً پرده از روی اعمال قبیح وکـردار ناپسند مردم برداشته میشد اصلا نظام اجتماع ازهم پاشیده وهیچگونه بستگی ومودّت میان خلق برقرار نمیگردید، واین ازنظرکمال عطوفت است‌که خدایتعالی‌گناه وکردار زشت بندگانرا سترمیکند وکوچکترین‌کار نیك آنها را منتشرمینماید ،که اعتماد واعتبار میانشان برقرارباشد.

پس بایدگفت : حمد وستایش از برای خدائیست‌کـه پاره نمیکند پرده‌ای را که خود برصفحه اعمال ما پوشیده است .

باب خانه خدا همیشه مفتوح است !!

در بند دوم از فقرات مورد شرح امام علیه السلام سپاس میکند خدایرا براینکه (دَر) او بسته نمیشود (لا یُغْلَقُ بابُهُ) اکنون در شرح این جمله باید دانست که این (دَر) چه دری است : آیا درب بارگاه است ؟ آیا درب خانه است ؟ آیا درب قصر و درگاه است ؟ و آیا معنای مطلق (دَر) دراینجا چیست ؟

نگارنده آنچه را که در این مورد دقت کرده چیزی غیر ازمعانی بیانات ائمه اطهار دراین باره نفهمیده وشاید هم دراین فقره معانی چنین باشدکه باتوجه به‌بیانات زیر دراینجا مفهوم واقعی باب یا (دَر) حاصل میشود .

آیا این باب (دَر) رحمت است ؟ ، که علی علیه السلام در دعای صباح عرض میکند: **اِلٰهی قَرَعْتُ بابَ رَحْمَتِكَ بِیَدِ رَجائی** یعنی خدایا در خانه رحمت توراکوبیدم بدست امید خود ؟ و نیز حضرت سجّاد در مناجات خود بمضمون دیگر عرض میکند : **اِلٰهی لاتُغْلِقْ عَلیٰ مُوَحِّدِیكَ اَبْوابَ رَحْمَتِكَ** خدایا مبند درهای رحمت را روی یکتا پرستانت .

آیا این باب (دَر) دعاء است که حضرت سجّاد در دعای ابوحمزه ثمالی عرض میکند : **وَاَبْوابَ الدُّعاءِ اِلَیْكَ لِلصّارِخِینَ مَفْتُوحَةٌ** ؛ یعنی ، و درهای دعا برای طلب‌کنندگان ، و تضرع کنندگان ، وگریه‌کنندگان ، وفریادکنندگان بسوی تو باز است .

آیا این باب (دَر) اجابت است ؟ که در زیارت امین الله آورده : **وَاَبْوابَ الْاِجابَةِ لَهُمْ مُفَتَّحَةٌ** یعنی ودرهای اجابت بروی آنها باز است .

آیا این باب (دَر) عفو و گذشت است ؟که علی بن الحسین درمناجات خود عرض میکند : **وَ اَحْوَجَتْنِی الْخَطایا اِلیَ اسْتِفْتاحِ اَبْوابِ صَفْحِكَ** ، یعنی ونیازمند کرد مرا خطاهای من بسوی جستن گشایش درهای گذشت وچشم پوشیت !!

آیا این باب (دَر) فضل است ؟که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مناجات منظومه خود عرض میکند :

اِلٰهی اَنْلنی مِنْكَ رَوْحاً وَ راحَةً فَلَسْتُ سِوی اَبْوابِ فَضْلِكَ اَقْرَعُ

بارمعبودا رسانم روح وراحت را زخود من بجـز برباب فضلت میندارم التجـا

آیا این باب (دَر) خانه و بارگاه و دربار است ؟ کـه علی بن الحسین عرض میکند : **سَیِّدی عَبْدُكَ بِبابِكَ . . .** یعنی ، آقـای من بنده ات بدرگـاه تو آمده است . . . . . و همچنین آن بزرگوار در جائی سوگند یاد میکند براین وجه کـه : **فَوَعِزَّتِكَ یا سَیِّدی لَوِ انْتَهَرْتَنی ما بَرِحْتُ مِنْ بابِكَ** ، یعنی بعزّت وبزرگواریت قسم ای آقای من اگـر مرا از درگاه خود برانی از تو دوری نجویم وروی برنتابم . ونیز در مناجات التائبین عرض میکند : **فَاِنْ طَرَدْتَنی مِنْ بابِكَ فَبِمَنْ اَلُوذُ . . . .** پس اگر از درگاهت مرا برانی به چه‌کس پناه برم .

آیا این باب درهای آسمان است ؟که مرکز نزول رحمت وهدف نظارت داعیان است ؟کـه درقرآن مجید فرمود : س ۱۵ ی ۱۴ **وَلَوْ فَتَحْنا عَلَیْهِمْ باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فیهِ یَعْرُجُونَ** ، یعنی و اگر بگشائیم ما برای ایشان دری از درهای آسمان ، پس همه روزه از آن در ، برآسمان میروند .

با آنکه این آیه شریفه در شأن گروهی است کـه در ایمان آوردن بهانه جو وسرسخت بوده‌اند واشاره براینست که اگر بابی ازابواب آسمان بازکرده شود وفرشتگان برآن بالا روند و آنها بروجه معاینه مشاهده کنند از غایت عنادگویندکه ما را چشم بندی وجادو نموده‌اند .

ولی شاهدکلام دراین آیه شریفه افتتاح درهای آسمان است که چنین گفته‌اند درهنگام نزول رحمت ودرایام ولیالی متبرکه مخصوصاً شبهای جمعه درهای آسمان که هریك بابی از مرکـز نزول رحمت است براهل عبادت باز و داعی میتواند ازاین

درها رشته ایصال دل را بعالم بالا پیوند دهد . (۱)

آیا این باب (در) توبه است ؟ کـه علی بن الحسین ﷺ در مناجات پانزده ـ گانه اش عرض میکند : **اِلٰهی اَنْتَ الَّذی فَتَحْتَ لِعِبادِكَ بٰاباً اِلیٰ عَفْوِكَ سَمَّیْتَهُ التَّوبَةَ فَقُلْتَ تُوبُوا اِلَی اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً** ، خدایا توئی که دری از عفو و بخشت بروی بندگان باز کردی ونامش توبه نهادی (ودر کتابت) فرمودی:ای‌بندگان‌بدرگاه من بتوبه خالص باز آئید تا از گناهان شما درگذرم (چون درهای پذیرش توبه همه بر شما باز است) .

آیا این باب (در) احسان و نیکوئی است کـه حضرت سجاد عرض میکند : یَقْرَعُ بٰابَ اِحْسٰانِكَ بِدُعائِهِ ، اشاره براینکه‌خدایا بنده توبردرخانه‌تو آمده ومیکوبد (در) احسانت را بوسیله دعاء .

آیا این باب (در) بهشت است ؟ ، که در قرآن مجید فرمود : س ۳۸ ی ۵۰ **جَنّٰاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْاَبْوٰابُ** (بازگشت‌ایشان بسرائی است‌جاودانی) بوستانهائی که درهـای آنها باز است و انتظار گشودن آنـرا نکشند بلکه درها را همه گشاده بینند .

پس بمصداق این بیانات اگراین ابواب ، باب خانه خداباشد ، یا بابِ رحمتش یا باب دعاء و اجابتش یا باب عفو و گذشتش ، یا باب فضل‌و احسانش ، یا باب نعمت

۱ـ درصفحه۱۴۴درضمن توجیهی که درتعبیرچند آیه بعمل‌آمد وتطبیقی کـه درمعنای غیر تفسیری بجریان روز و عصرتسخیر فضا اشاره گردید ، اکنون در تعبیر این آیه شریفه متذکر میشویم ، کـه بعید نیست اشاره قرآن مجید در بیان این آیه شریفه بدوران آینده بوده کـه اکنون مقدمات آن فراهم شده وامروزه دری ازآسمان بازشده و چند نفرازساکنین‌کره ارض به بالا رفته وماه را تسخیر کرده‌اند ودور نیست‌که زمانی در رسدکه همه روزه ازمردمان‌کره خاکی بآسمانهاعروج‌کرده وکرات‌دیگرراتسخیر نمایند ، همچنانکه فرمود : **وَلَوْفَتَحْنٰا عَلَیْهِمْ بٰاباً مِنَ السَّمٰاءِ فَظَلُّوْا فِیهِ یَعْرُجُونَ** ، برهمین اشاره است‌که اگربگشائیم برایشان (برغیر اهل ایمان همچنان‌که دراین عصر تسخیرکنندگان فضا مسلمان نیستند) دری از آسمان پس چنین باشدکه همه روزه به بالا روند وعجائب و غرائب قدرت ما را معاینه بینند !!

وکرمش ، یا باب توبه و پذیرشش،یا ابواب آسمانش ، یا باب باغ رضوان وبهشتهای چندگانه اش ، همه وهمه باز است و بسته نمیشود و از همین‌جهت است که امام (ع) عرض میکند ، **وَلا یُغلَقُ بابُه** .

پس چنین سزاوار است که سپاس گویند خدائی را که چنین درهائی بروی بندگان خود گشوده وبر آنها نمی‌بندد .

خدا یتعالی سائل را محروم نمیسازد

در بند سوم فقرات مورد شرح امام علیه السلام سپاس حقتعالی را برمضمونی آورده ؛ که سائل‌را از در خانه‌اش‌نمیراند ویا محروم نمیسازد گدای خود را (وَلا یَرُدُّ سائِلَه)و این‌اشاره بقول حقتعالی است که برسول اکرم فرمود : س ۲ ی ۱۸۶ **وَاِذا سَئَلَکَ عِبادی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعوَةَ الدّاعِ اِذا دَعانِ . . . .**

و چون پرسند تو را بندگانم از من پس من نزدیکم،اجابت میکنم خواننده خواننده را چون بخواند مرا . یعنی سائل را محروم نمیکنم همچنانکه در جای دیگر فرمود : س ۱۴ ی ۳۷ و **اٰتیٰکُم مِنْ کُلِّ ما سَأَلْتُمُوه** ؛ و عطا فرمود بر شما از هرچه که خواستید .

و اصلادر جائی برسول اکرم امر میفرماید که : س ۹۳ ی ۱۰ **وَاَمَّا السّائِلَ فَلا تَنْهَر** ، محروم نساز درویشانرا ، واین امر عمومیت دارد که نباید خواهنده را ناامید کرد ، پس باین دلیل که خود توصیه فرموده که خواهنده را مأیوس نکنند بنابر این هیچگاه خودسائل را از در خانه اش محروم نگرداند ، بخصوص آنکه او خود هم امر بسؤال فرمود و بندگانرا تشویق فرموده که : وَسْئَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ اللّٰهَ کانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیماً ، یعنی سئوال کنید خدا را از فضلش و ازاو بخواهید هرچه میخواهید که او بتمام چیزها دانا و بشما مهربان است ، چه خوب در مقام مناجات حضرت سجاد در این مورد اشاره ای فرموده و عرض میکند : وَلَیْسَ مِنْ

صِفاتِكَ يا سَيِّدي اَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤالِ وَ تَمْنَعَ العَطِيَّةَ وَ اَنْتَ الْمَنّانُ بِالْعَطِيّاتِ عَلىٰ اَهْلِ مَمْلَكَتِكَ .

یعنی از شأن تو نیست ای آقای من کـه دستور سئوال دهی و منع عطا کنی و توئی برخلق خود صاحب منّت بر بخششها .

پس حمد و ستایش از بـرای خدائیست که سائل را از در خانه‌اش محـروم نمیسازد و عطا میفرماید باو آنچه در خور استعداد ولیاقتش باشد .



اَلحمدُ لله الَّذی یؤمِنُ الخائفین و یُنجّی(۱) الصّالحین(۲) و یرفعُ المستضعفین و یضعُ المستکبرین و یُهلِكُ مُلوكاً و یستخلِفُ آخرین .

سپاس و ستایش از برای خدائیست که ایمن کند ترسندگانرا ، و (سپاس از برای خدائیست که) برهاند نیکوکارانرا یعنی نجات بخشد صلحا و شایستگانرا از اندوه واز بلیّات ، و(سپاس از برای خدائیست که) بالا برد ناتوانانرا ، یا بلند مرْتبه گرداند ضعیفانرا ، و (سپاس از برای خدائیست که) خوار گرداند گردنکشانرا ، یا پست و ضعیف‌کندمتکبرانرا ، و (سپاس ازبرای خدائیست که) هلاك‌سازدپادشاهانرا و جانشین کند دیگرانرا (در مقام ایشان) .

چه کسانی از مراحل خوف ایمن هستند ؟ ! !

خوف از خدایتعالی بر چند نوع است ، یکی خوف از بلا ومصائبی که در زندگانی دنیا بآدمی میرسد و انسان هم اغلب مواجه بـه‌آن است از قبیل خوف‌از درد و رنج وبلا ومحنت وغم واندوه وعدم امنیت وآنچه‌در دل ترس وهراس ایجاد نماید که چه بسیار اهل ایمان از این گونه خوفها ایمن بوده و نعمت آسایش و سلامتی برآنها ارزانی شده است .

ونوع دیگر ازخوف‌آنستکه خائفان همیشه ازبروز صفت قهاریت خدایتعالی بیم وهراس داشته واز اینکه خود را مشمول افاضه رحمت نمیدانند و بلکه خود را مستوجب شکنجه وعذاب میدانند ، خائف باشند ، ودر این گونه خوف اگر خائفین رجاءِ واثق پیداکنند وخوف خودرا تعدیل‌نمایند بروجهیکه برحمت واسعه‌اوسبحانه

(۱) دربعضی نسخ - ویُنْجی - (۲) الصّادقین

و تعالی امیدوار شوند ، خدایتعالی آنهـا را ایمن ساخته وآرامش خاطر می‌بخشد ، وبلا شك این دسته از خائفین در دنیای دیگر آسوده وایمن هستند !!

نوع سوم ، خوفی است کـه مخصوص اولیاءِ خدا میباشد ، یعنی اولیاء با آنکه همیشه درمرتبه خوف ورجاء هستندولی‌ازمراحل‌بالاتری خائفند که‌مخصوص بمقام خود ایشان است وآن خوف دوری و مهجوری از بساط قرب و حجاب از لذت لقای باریتعالی است ، کـه این بالاترین و بهترین مراتب خوف و مخصوص مقربین وصدیقین است، همچنانکه ، علی ﷺ درسخنان خود (در دعای کمیل) عرض‌میکند **صَبَرْتُ عَلٰی عَذابِكَ فَكَيْفَ اَصْبِرُ عَلٰی فِراقِكَ** اشاره براینکه : اگـر فرضاً صبر برعذاب تو کنم پس چگونه بر فراق ودوری تو شکیبا باشم .

پس اینگونه خوف هم مرتبه عالی ایمنی را در بردارد‌که تمام انبیاء و اولیاء دراین مرتبه سهیم‌بوده اند ، همانطورکه حضرت سجاد ﷺ در جائی عرض میکند : **وَ اَنَا الْخائِفُ الَّذي آمَنْتَهُ** ، یعنی منم آن ترسان وخائفی که ایمن کردی اورا .

نوع چهارم ، خوفی است که‌برای هردسته از خائفین عمومیت دارد ،آنهائی که بر جلال وعظمت وکبریائی مقام‌الهی مطلع اند ، آنهائیکه به بزرگواری ومرتبه جبروت او معرفت حاصل کرده‌اند ، آنهائیکه ایمان بامر آخرت داشته و بمراحل پیش آمـد بعد از مرگ واقفند ، آنهائیکه بمراحل خروج نفس ، سکرات موت ، سؤال نکیرین،عالـم برزخ ، و خلاصه مراحل حساب و کتاب و عالم وحشت زای رستاخیز ومواقف مختلف آن و سرانجام زندگی جاوید در بهشت یا دوزخ را اعتقاد دارند ، همه خائف و ترسناکند ، همه بیم آن دارند نکند اعمال آنها طوری باشد که مشمول قهر وغضب الهی شده و از رحمت او دور باشند ، حتی انبیاءِ علیهم‌السلام هم در مقام نبوت‌باآن معرفتی که‌از وسعت رحمت الهی‌دارند خائفند از اینکه مبادا پرده ای میان ایشان حائل شود وبسبب ترك اولائی که گاهی از آنهـا صادر شده از مرتبه قرب دور گردند ـ همچنانکه قرآن مجیدبیان قول رسول اکرم را متذکرشده و درچندمورد میفرماید : **قُلْ اِنّی اَخافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبّی عَذابَ يَوْمٍ عَظيمٍ** ، یعنی

بگو همانا میترسم اگر نافرمانی کنم پروردگار خود را از عذاب روزی بزرگ. (روز رستاخیز)

پس باتوضیح این مطالب معلوم گردید که خوف مواردی دارد که هرکس در مرتبه خود ازآن بی بهره نیست ، و اکنون باید دانست که چگونه میتوان از آن مراحل تأمین حاصل نمود .

چگونه خائفین میتوانند از مراحل خوف تأمین حاصل نمایند

قرآن مجید کسانیرا که نباید خائف باشند و از موارد خوف ایمن باشند مستثنی کرده ، و اصولا دستوراتی داده تا هر خائفی بتواند مراتب خوف خود را تعدیل کرده ودر مقام رجاء برآید .

ببینید از همان مرحله اول خلقت،خدایتعالی خطاب به آدم وحوا و ذریّت ایشان‌کرده‌فرمود : س۲ی۳۸ **فَمَنْ تَبِعَ هُدَایَ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَاهُمْ یَحْزَنُونَ** یعنی کسانیکه پیروی کنند دلالت وبیان مرا هیچ خوف و ترسی برآنها نیست و از عذاب وعقاب ایمن‌بوده، اندوهناك نشوند ، و در جای دیگر منظور خود را روشن‌تر بیان کرده ، میفرماید:س ۵ ی ۶۸ **مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَاهُمْ یَحْزَنُونَ** ، یعنی هرکس ایمان آورد بخدا وروز جزا وکردار شایسته کند هیچ ترس وبیمی براو نیست و اندوهگین نشود .

اکنون برای اینکه خواننده توجه بیشتری به اهمیت این موضوع پیدا کند آیات دیگری را دراین مورد متذکر شده تاجهت سپاسگزاری امام علیه السلام‌کاملا روشن و آشکار گردد .

جائی میفرماید : س ۶ ی ۴۸ **فَمَنْ آمَنَ وَاَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَاهُمْ یَحْزَنُونَ** ، یعنی پس آنانکه ایمان آورند و اصلاح کنند کار خود را بتقویٰ وطاعت هیچ ترسی برآنها نیست واندوهگین نشوند .

ودر جای دیگرمیفرماید : س۷ ی ۳۵ **فَمَنِ اتَّقیٰ وَ اَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ**

وَلاٰهُمْ یَحْزَنُونَ ، یعنی پس هر که پرهیز کند از فواحش و نافرمانی وبه اصلاح آورد کار خودرا پس هیچ ترسی برایشان نیست و ایمن شوند و اندوهناك نگردند .

ودر جای‌دیگرمیفرماید : س۲ ی ۱۱۱ **بَلیٰ مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ اَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لاٰ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاٰهُمْ یَحْزَنُونَ** ،آری آنکه خالص‌گرداند وجهش را از برای‌خدا در حالیکه‌نیکوکار باشد از برای‌اوست پاداشی نزد پروردگار وترس واندوهی براو راه نیابد .

ودر جای دیگر میفرماید : س۲۰ ی ۱۱۱ **وَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّٰالِحٰاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلاٰ یَخٰافُ ظُلْماً وَلاٰ هَضْماً** ، یعنی و آنکس که کردار نیکو و شایسته کند وایمان بخدا داشته باشد،پس نترسد از ستم وبیداد ونه از کسرو شکست .

ودر جای دیگر میفرماید : س ۷۲ ی ۱۳ **فَمَنْ یُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلاٰ یَخٰافُ بَخْساً وَلاٰ رَهَقاً** ، یعنی پس هرکس ایمان آورد به پروردگار خود ، پس نترسند از نقصان در جزا ونترسد از زیادی عذاب و شکنجه .

وخلاصه مصادیق تمام این مطالب درمعنای‌این آیه‌شریفه‌نهفته‌شده‌که فرمود : س ۱۰ ی ۶۲ **اَلاٰ اِنَّ اَوْلِیاءَ اللّٰهِ لاٰخَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاٰهُمْ یَحْزَنُونَ** براین اشاره که ای مردم آگاه باشید ، آنها که اولیاءِ خدا هستند و از هر جهت ایمان باو دارند هیچ‌گونه ترس وبیمی برآنها نیست واندوهگین نشوند .

پس جادارد‌که امام علیه‌السلام که درمرتبه مقام‌ولایت است سپاس کندخدایرا براین وجه : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی یُؤْمِنُ الْخٰائِفِینَ**،وتعلیم دهد کسانیرا که اگر بخواهند از موارد خوفی که شرح آنها گذشت درامان باشند ، در مرحله اول ایمان بخدا و روز جزا داشته ودر مرتبه ثانی کردار نیکو و خدا پسند داشته باشند و راه تقوی پیشه گیرند واطاعت امر خدا ورسول او نمایند تادر زمره اولیاءالله درآیند و سپس چنین گویند که سپاس از برای خدائیست که تأمین میدهد خائفین را در دنیا و آخرت از شکنجه وعذاب .

خدایتعالی شایستگان را از عذاب و بلا رهائی میبخشد !!

در بند دوم ازفقرات مورد شرح ، امام علیه السلام سپاس خدایتعالی را براین وجه دنبال میکند که: حمد از برای خدائیست که میرهانـد نیکوکارانرا و نجات میدهد صلحاء وشایستگانرا (وَ یُنَجِّی ـ الصّٰالِحِین)

در شرح این جمله دو موضوع مورد بحث است ، یکی آنکه صالحین کیانند ودیگر آنکه از چهمواردی خدایتعالی آنهارا نجات و رهائی میبخشد .

درمورد اول بایدگفت تمام انبیاء واولیاء دراولین دسته صلحاء قرار دارند ودر مرتبه دوم هرکس که ایمان بخدا وروز جزا داشته وعمل صالح انجام دهد در ردیف صالحین قرار خواهد گرفت ، شاید همین یك آیه کافی باشد که فرمود : س ۲ ی ۸۲ **وَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ اُولٰئِكَ اَصْحٰابُ الْجَنَّةِ . . . .**

وامّا آنچه را که خدایتعالی در قرآن مجید در معرفی صالحین آورده بیشتر نام انبیا را متذکر شده است همچنانکه درجائی میفرماید : س۶ ی ۸۵ **وَ زَکَرِیّٰا ـ وَ یَحْیٰی وَ عِیسٰی وَ اِلْیٰاسَ کُلٌّ مِنَ الصّٰالِحِینَ** و در جـای دیگر بعد از آنکه نام اسمعیل و ادریس و ذالکفل را یادآور میشود میفرماید:س۲۱ ی ۸۵ **وَ اَدْخَلْنٰاهُمْ فِی رَحْمَتِنٰا اِنَّهُمْ مِنَ الصّٰالِحِینَ** یعنی تمام‌ایشان که نام‌بردیم از ستودگان وفرمان‌برندگان هستند ودر آوریم ایشانرا در رحمت خود .

ودر مورد دوم وارتباط آن با شرح مطالب بایـد گفت کـه خدایتعالی بلاشك صالحین را از هرگونـه بلیّات ، درد و رنج و غم و اندوه چه در دنیا و چه در آخرت نجات خواهد بخشید ، وبرای‌روشن شدن موضوع توجه خواننده را به جملاتی‌کوتاه از آیات قرآنی جلب مینمائیم .

خدایتعالی‌در داستان هود (ع) میفرماید : س۱۱ ی۵۸ **نَجَّیْنٰا هُوداً وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنّٰا وَ نَجَّیْنٰاهُمْ مِنْ عَذٰابٍ غَلِیظٍ** رهانیدیـم هود را و آنانکه ایمان آورده بودند باو برحمت خود ونجات دادیم آنهارا از عذاب انبوه .

در داستان صالح میفرماید : س ۱۱ ی ۶۹ **نَجَّيْنَا صَالِحاً وَالَّذِينَ آمَنُو مَعَهُ** رهانیدیم صالح را وآنانکه ایمان آورده بودند با او .

در داستان شعیب میفرماید : س۱۱ ی ۹۶ **نَجَّيْنَا شُعَيْباً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ** رهانیدیم شعیب را وآنانکه ایمان آوردند بااو .

در داستان نوح (ع) میفرماید : **فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ . . .** پس نجات دادیم نوح را از غرق شدن ونیز آنانکه درسفینه او بودند .

در داستان یونس میفرماید : س۲۱ی ۸۷ **فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ** یعنی اجابت کردیم دعای یونس را و رهانیدیم او را از اندوه وهمچنانکه یونس‌را ازغم نجات میدهیم ، میرهانیم اهل ایمانرا (ازاین‌عبارت معلوم میشود آنها که در حقیقت ایمان بخدا داشته باشند در ردیف صالحین قرار دارند) .

در داستان لوط (ع) ، میفرماید : س ۲۶ ی ۱۶۸ **فَنَجَّيْنَاهُ وَاَهْلَهُ اَجْمَعِينَ**، حضرت لوط بعد از آنکه دعا کرد ای پروردگار برهان مرا از شئامت وسوءِ عاقبت آن قوم بدکردار ، سپس خدایتعالی میفرماید : نجات دادیم او و اهلش را همگی ورهانیدیم آنها را از عذاب .

درداستان موسی علیه‌السلام است که‌میفرماید : س۲۶ ی ۶۵ **وَاَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ اَجْمَعِينَ** ، رهانیدیم‌موسی‌وهمه‌آنان‌که‌بااو بودند ازغرق‌شدن دردریای‌نیل (وفرعون واصحاب اورا غرق کردیم) واین ماجرای داستان حضرت موسی و فرعون است که چون لشکریان فرعون وبنی‌اسرائیل‌هردو گروه خواستند از دریا بگذرند فرعون باتمام سپاه خود غرق شد وموسی (ع) با امّت خود نجات یافتند و از دریا گذشتند .

وخلاصه خدایتعالی درجائی روی سخن را برسول اکرم کرده میفرماید : س ۱۰ ی ۱۰۳ **ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقّاً عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ** یعنی پس برهانیدیم پیغمبرخود را وقتیکه‌عذاب بمکذّبان ایشان فرود آمد ونجات

دادیم آنانراکه‌گرویده‌بودند (دراینجا خدایتعالی نجات‌رسولان واهل‌ایمان‌راحقی‌بر خودفرض‌نموده)ومیفرماید همچنین که‌نجات دادیم رسل و متابعان‌ایشانرا، این وعده راست و درست است از ماکه بوقت هلاك ناگرویدگان نجات میدهیم گرویدگانرا که (رسول اکرم واصحاب‌اوباشند) .

پس حمد و ستایش از بـرای خدائیست کـه صالحین و گروندگانرا در دنیا وآخرت نجات داده واز هرگونه بلا و عذاب رهائی میبخشد .

هر کاریرا که خدایتعالی اراده فرماید انجام پذیر است !!

دربند سوم از فقرات مورد شرح امام علیه‌السلام خدایرا بر وجهی سپاس میکند که او را رفعت دهنده ناتوانان خوانده است .

آری چنین است !!! چـه بسیار ضعیفانـرا که خدایتعالی توانائی داده و چه بسیار نیرومندان را که سلب قدرت از آنها مینماید ، بمجرد آنـکه اراده فرماید هر کوچکی را بزرگ و هر بزرگی را خوار و بیمقدار سازد ، چقدر براو آسانست که هرذلیلی را عزت بخشد وهر عزیزی را در آن واحد خوار و ذلیل نماید .

چه کسانی ضعیف وناتوانرا نیرو بخشیده وبمقام بلند وارجمند رسانیده‌است، اوست کـه قادر و توانا بر هر کار است هر ضعفی را مبدّل بقـوّه و قدرت مینماید ، مستمندان‌را ثروتمند سازد ، دردمندان‌راشفا بخشیده قوّت عطا فرماید ، هررنجوری را شجاع و هر واماندهای را توانا سازد،ضعف ایمانرا به نیروی هدایت تقویت نماید و ضعف عقل را قدرت و فراست ودانائی بخشد و خلاصه اگـر اراده فرماید میتواند ناتوانترین مردم راتوانائی داده وپیشوای‌جامعه قرار دهد ویا گدائی را بمقام‌سلطنت رساند چون بر او آسانست کـه هرکس را از مرتبه خواری وبیمقداری باوج عزت و برقراری رساند ، همچنانکه در شأن گروهی از امم سالفه فرمـود : س ۲۸ ی ۴ **وَ نُرِيدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ** ، اشاره براینکه اراده‌گردیم برآنکه منّت نهیم برآنهائیکه ناتوان شمرده

شدند درروی‌زمین وبگردانیم آنهاراپیشوایانی وبگردانیم‌ایشانرا ارث برندگان(۱) ودر جای دیگر میفرماید : س۷ ی ۱۳۳ **وَاَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِى بَارَكْنَا فِيهَا . . .** میراث‌دادیم گروهی را که‌ضعیف وخوار شده بودند،خاورها وباخترهای‌زمین‌را جائیکه برکت داده‌ایم بر آن‌ازبسیاری ارزاق و محصولات .

پس از این رو خدایتعالی رفعت میدهد مستضعفین را بهـر نحوی که خواهد وبلند مرتبه میسازد بهر طریق که اراده فرماید وجای بسی حمد و ستایش است که خدا ناتوانانرا توانا میسازد .

خدایتعالی گردنکشان را خوار و بیمقدار میسازد !!

همـانطور کـه دربند سوم امـام ﷺ سپاس میـکند خدایرا بروجهی‌که رفعت دهنده مستضعفین است دربند چهـارم عطف میدهد سپاس اورا بروجهی که خوارکننده مستکبرین است .

در اینجا نکته‌ای قابل توجه است : براینکه اصولا خدایتعالی مستکبرین را دوست نمیدارد همچنانکه فرمود : س ۱۶ ی ۲۳ ، **اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ** (همانا دوست ندارد خداگردنکشانرا) وچون تکبّروگردنکشی بندگان امری تکوینی‌نیست و ناشی از حالات نفسانی خود انسان است لذا این صفت بسیار مذموم است برخلاف آنکه ذلّت وخواری بندگان ازجهتی امری مربوط باراده و مشیّت‌اوسبحانه‌بوده و از نظرآزمایش ومصلحت بندگان را درمراحلی ازآن قرار میدهد ، و از اینجهت است کـه امکان عزیز شدن ذلیلان و تقویت ناتوانان بهتـر و بیشتر بوده ولی مستکبـران وگردنکشان خواه وناخواه اگر تأخیری هم درامر ذلّت وخواری‌آنها روی دهد ولی سرانجـام به شکنجه وعذاب‌گـرفتار خواهند شد ، همچنانکه خدایتعـالی در اولّین مرحله خلقت آدم،خوار و خفیف‌کرد اولّین‌گردنکش مخلوق را که او شیطان رجیم

۱ـ درتأویل این آیه شریفه مطالبی‌درصفحه ۸۲ گذشت ،

است ، و بجهت استکبار وکفری‌که ورزید او را از درگاه خود براند ، و فرمود : **اَبیٰ وَاسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الْکٰافِرِینَ** بواسطه اینکه‌سرپیچی‌کرد ازسجده برآدم رانده شد از بهشت و باوگفته شد : **فَاخْرُجْ مِنْهٰا فَاِنَّکَ رَجِیمٌ** . . . بیرون روکه تو رانده شده‌ای از رحمت خدا ودور مانده‌ای از رتبه‌کرامت وبرتو است لعنت وخشم و غضب من تا روز جزا .

واصلا بنای آفرینش براینست‌که هرکس ازامرخدا سرکشی‌کند وتمرّدجوید از فرمان او واستکبار ورزد از پرستیدنش ، پس خدا او را در آخرت خوار و ذلیل خواهد ساخت ، همچنانکه جائی در بارهٔ بندگان سرکش میفرماید : **اِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبٰادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دٰاخِرِینَ** ، یعنی‌آنانکه‌سرکشی نمایند از پرستیدن من زود باشدکه در آورده شوند بدوزخ درحالیکه ذلیل و خوار شدگان باشندوآنجابدآرامگاهی‌برای‌اهل‌تکبّروگردنکشان‌است ، **فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ**

لذا ازینجهت است که امام علیه‌السلام سپاس میکند خدایرا بر وجهی که او خوار کننده گردنکشان است .

تعبیری عجیب و توجیهی جالب !!!

از مطالبی که گذشت ، ارتباط فقرات مورد شرح بآیات الهی روشن گردید ، و شاید دیگر جای تفسیری باقی نمانده باشد .

اکنون دراین بیان تعبیری بخاطر نگارنده رسید که باکمال شرمندگی از ساحت مقدس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه معذرت خواسته و این راز را آشکار مینماید !! .

شاید صدور این بیانات از طرف امام ولی عصر (عج) مربوط بدوران غیبت وهنگام ظهور آن‌بزرگوار باشد ، از اینجهت‌که در بند اول عرض میکند ، **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی یُؤْمِنُ الْخٰائِفِینَ** ، سپاس میکند خدایرا ازآنکه ایمن گردانیده است او را از شرّ اهل کفر وعصیان ، بطوریکه هیچکس او را نمی‌بیند که سبب آزارش را فراهم

سازد و از چشم مردمان پنهان است و اگر ظاهر میبود هر آن و هر لحظه باخطراتی مواجه‌واز مخالفت وخصومت مردمان در هردوره آسوده نمی‌بود ، همچنانکه اجداد بزرگوارش باین گونه مصائب گریبانگیر بودند .

یاآنکه سپاس او علیه‌السلام براین‌وجه است‌که حمدمیکند خدایرا ازآنکه تأمین داده است اورا درهنگام قیام و ظهورش یعنی در زمانیکه ظلم و جور سرتاسر عالمرا فراگـرفته و در هرگوشه و کنار جهان زمامداران جبّار و ستمکاران بی باك فرمانروائی میکنند ، وکسی را یارای ایراد بیانات حق نیست ، خوف و وحشت بیم وهراس چون ابری تیره وتار فضای عالمرا احاطه کرده ، سلاحهای مخرب وآتش‌زا که هریك ازآن ممکن است کره زمین‌را زیرو رو کنددر اختیارساکنین آن‌درآمده ودر آنموقع هیچکس آرام وآسوده نیست همه خائف و ترسناکند همه منتظرندکه (دستی از غیبت‌برون آید و کاری بکند) .

آنوقت است که‌وجودمقدس ولی‌عصر (عج) بامرالهی باکمال رشادت‌و شجاعت از پرده‌غیبت بیرون‌آمده‌بدون هیچ ترس وواهمه‌ای دست قدرت را از آستین‌بیرون کشیده وبر سراهل ظلم‌وجور میکوبد ، آنوقت است‌که دیگر تمام سلاحهای‌جنگی و وسائل الکترونیکی و آلات و ادوات حـرب از بمبهای اتم و ئیدروژن و غیره وآنچه که بعداً برای کشتار دسته جمعی ساخته شود همه و همه باختیار فرمان‌امام زمان درآمده (۱) اگر اشاره ای فرماید همه از کار می‌افتد و اگر اراده‌ای فرمایـد همان سلاحها مخترعین وسازندگان خودرا نابود کرده و اهل ظلم و فساد را از بین میبرند .

---

(۱) اگر گفته شود که چگونه امام زمان (عج) در مقابل آنهمه دستگاه و سلاحهای جنگی (بمب‌افکنها موشکها و سلاحهای آتش‌زاو مخرب) میتواند مقاومت کند ، گفته‌میشود که هیچ باعث تعجب نیست ، که بگوئیم اولا در هنگام ظهور ممکن است نزاع وزد و خورد بین اهل ظلم و کفر بقدری بالا گیرد که با همان وسائلی که برای نابودی یکدیگر آماده کرده همدیگر رانابود سازند ، همچنانکه خدایتعالی‌درقرآن‌مجیدهم اشاره‌ای فرمودودر←

والبته درآن زمان که دنیائی پرخطر وآشفته است وخوف و وحشت سرتاسر عالمرا فراگرفته امام زمان(ع)ویارانش‌ایمنی‌پیدا کرده وقیام مینمایند آنوقت است که مصداق این سپاسگزاری ظاهر میشود ، که عرض میکند : اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِی یُؤْمِنُ الْخَائِفِینَ .

تعبیری در بند دوم !!

امام ﷺ پس از ایراد حمد و ستایش پروردگار بیان خود را بایـن کلام عطف میدهد (وَ یُنَجِّی الصالِحِینَ) که شرح و تفسیر آن گذشت .

ولی شاید اشاره‌این بیان بروقایع زمان ظهور آنجناب است که درآن مهلکه وگیرو دار ودر آن انقلاب بزرگ کـه سرتاسر عالمرا فرا میگیرد ، خود و یارانش رهائی پیدا کرده واز شر خصومت وغوغای ظلم وفساد مردمان آنزمان نجـات پیدا

← آیه ۳۱ از سوره الرعد میفرماید : وَ لَایَزَالُ الَّذِینَ کَفَرُوا تُصِیبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ اَوْ تَحُلُّ قَرِیباً مِنْ دَارِهِمْ حَتّٰی یَاْتِیَ وَعْدُاللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ لَایُخْلِفُ الْمِیعَادَ ، یعنی و پیوسته میرسد به آنان که کفر ورزیدند به آنچه ایشان خود ساخته‌اند برای سرکوبی یکدیگر و فرو می‌آید نزدیك خانه و مکانهای ایشان ، تا برسد وعده خدا ، همانا که خلاف نمیکند خداوعده خـود را ـ پس خدایتعالی بهمین آلتهائی که بدست خود برای سرکوبی یکدیگـر ساخته انـد بمصرف نابود کردن خودشان میرساند .

و شاهد کلام در این آیه شریفه اشاره ای است که در پایان آن میفرماید ؛ وعده خدا ـ بیایدوخلاف‌نخواهد شد ، که اصلا تأویل این آیه شریفه را بعضی در ظهور ولی عصر (عج) دانسته‌اند.

و از ظرف دیگر ممکن است تاهنگام ظهـور آن بزرگوار اختراعاتی بوجـود آید وآلاتی ساخته شود که بتواند از عملیات وفعالیتهای تمام دستگاههای الکترونیکی و جنگی جلوگیری کرده مانع اثر آنها شود ویا آنکه در حقیقت از آنجا که امام علیه‌السلام‌متصرف این عالم است وبامر حقتعالی امروفرمان دراختیار قدرت او قرار میگیرد ، که اگر اراده فرماید هردستگاه عظیمی را از کار باز داشته واثر ذاتی آنرا از بین میبرد و بمشیت‌حقتعالی خواسته های خودرا برای برقراری حکومت حقه انجام میدهد ، هیچ بعید نیست که اجازه ندهد که ذراتی از ذرات اتم شکافته شود و کوچکترین انفجاری در سلاحهـای جنگی روی دهد ـ بلاشك اراده آن بزرگوار ثابت است ودنیائی بـوجود آورد که احتیاج بهیچگونـه سلاح و آلات حرب ندارد .

میکنند ، و قبلا در شرح این بیان گذشت که انبیا واولیا درمرتبه‌اول از دسته صلحا وشایستگان قرار دارند . ودراینجا هم اشاره کلام بوجود مقدس خـود آن بزرگوار است همچنانکه او علیه‌السلام را بهمین نام (صالح) خوانده‌اند و اصلا در دعای ندبه این نام را تثبیت‌کرده ومیفرماید : اَیْنَ اَبْنَاءُالْحُسَیْنِ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ،کجایندفرزندان حسین (ع) یکی پس از دیگری صالح ونیـکوکار ، و حضرت سجاد هم در کلماتی برهمین نام اشاره بوجود آن بزرگوار کرده‌ودر مقام دعا عرض‌میکند ؛ اَللّٰهُمَّ اَلْحِقْنِی بِصَالِحِ مَنْ مَضٰی وَاجْعَلْنِی مِنْ صَالِحِ مَنْ بَقِیَ ، نگارنده در کتاب (عشق و رستگاری) تفسیر وتعبیری در شرح این عبارت آورده که معلوم میدارد (صَالِحِ مَنْ بَقِیَ) وجود مقدس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است .

پس باعتبار این بیانات امام علیه‌السلام حمد میکند خدایرا براین وجـه که اورا در زمره صلحا و شایستگان قـرار داده و از شر زمانه چـه در (دوران غیبت وچه در هنـگام ظهور) محفوظ داشته،نجات ورهائی میبخشد .

تعبیری در بند سوم !!

امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عطف‌میدهدسپاس خدای را براینکلام (وَیَرْفَعُ الْمُسْتَضْعَفِینَ) تعبیراین‌بیان هم‌ازدوجهت ارتباط بزمان ظهور آن بزرگوار داشته که معانی دقیقی را دربر دارد ، یکی آنکه درشرح‌معنای مستضعفین از یـك جهت آورده اند که آنها که در دنیا حجّت برایشان تمام نشده و اطلاعی از طریق حـق وایمان پیدا نکرده اند آنها در دسته مستضعفینند ، ودر زمان‌ظهور امام زمان (عج) که این‌گروه در مسیر هدایت قـرار میگیرند ، صاحب مقام و رفعت میشوند و همچنین مردمان دیگر آنزمان که درمقابل دستگاههای‌ظلم وجور ضعیف‌و نانوان شده وانتظارفرجی دارند ایشان هم از امام زمان پیروی کرده و ضعف آنان مبدل به نیروی ایمان شده بلند مرتبه میگردند .

وامّا ازجهت دیگر معنی‌مستضعفین در اینجا همان معنائی است که شرح آن در تأویل‌آیه شریفه قبلا گذشت ، که‌میفرماید : وَ نُرِيدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَى‌الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي‌الْاَرْضِ . . . و (در غیبت شیخ) از امیر المؤمنین ﷺ روایت میکند که در تفسیر این آیه فرمود : اینان که در زمین ضعیف گشته‌اند آل پیغمبرند که خداوند مهدی آنهارا برانگیزد تاایشانرا عزیزودشمنانشان‌را ذلیل گرداند-واصولامستضعفین‌در هر دسته که باشند در قیام وانقلابی که در ظهور حضرت حجت (ع) برپا میشود آنها صاحب مقام بلند و ارجمند خواهند گردید،پس باین اعتبارات معانی سپاسگزاری امام ﷺ از جهت ترفیع مقام ناتوانان روشن وآشکار گردید .

تعبیری در بند چهارم !!

سپاس گزاری امام ﷺ عطف است بر اینکلام (وَ يَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ) که تفسیر آن گذشت ولی در تعبیر آن میتوان گفت که این معنا برای غوغای زمان ظهور او ﷺ بسیار صدق دارد ، از آنجهت که تمام سرکشان و تمام یاغیان و گردنکشان و همه متکبران بدست قدرت آن بزرگوار و یارانش سرکوب ومنکوب شده ودر هر درجه ومقامی که هستند خوار وخفیف گردیده و با ذلّت ازپا درآمده وبعقوبت و عذاب ابدی هم گرفتار خواهند شد .

ودر اینجا سپاسگزاری امام‌براین وجه قابل تطبیق بربیان قول حقتعالی‌است که در جائی خود را در این مورد ستوده ، و میفرماید : س۶ ی ۴۵ **فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** ، یعنی پس بریده شد دنباله گروهی که ستم کردند و ستایش از برای خدائیست که پروردگار جهانیانست .

تعبیری در بند پنجم !!

از تعبیراتی که‌در بندهای مورد شرح گذشت‌این نتیجه حاصل میشود که امام ﷺ مکمّل بیانات خودرادریك جمله خلاصه کرده وآن چنین‌است

که سپاسگزاری خود را با این کلام عطف میدهد (وَیُهْلِكُ مُلوكاً وَیَسْتَخْلِفُ آخَرِینَ) گویا این بیان ارتباط کامل بظهور خود آن بزرگوار داشته و احتیاج به توجیه ندارد، از آنجهت که تمام ملوك و سلاطین و فرمانروایان که بلا استثناء در آن زمان حکومت جابرانه دارند هلاك شده و امام زمان علیه السلام دولت حقه و حکومت واحده‌ای بر روی کره زمین تشکیل خواهد داد، آنوقت است که مصداق تأویل آیه شریفه: س ۱۷ ی ۸۳ **وَ قُلْ جٰاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبٰاطِلُ اِنَّ الْبٰاطِلَ كٰانَ زَهُوقاً** ظاهر میگردد که فرمود: حق آمد و باطل از میان رفت همانا که باطل رفتنی است (و در کافی) هم روایتی است که حضرت باقر علیه السلام فرمود **اِذٰا قٰامَ الْقٰائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبٰاطِلِ**، چون قائم ما ظهور کند دولت باطل از میان میرود.

واز طرف دیگر در این عبارت که امام علیه السلام آخرین کلام خود را به (یَستَخلِفُ آخَرِینَ) پایان میدهد.

این جمله با ارتباط مستقیم اشاره بهمان آیه شریفه است که بزرگترین آیه ودلیل بر حکومت امام ولی عصر عجل الله تعالی فرجه میباشد که میفرماید: س ۲۴ ی ۵۴ **وَعَدَاللّٰهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ** . . . یعنی خداوند بکسانی که ازشما ایمان آورده و عمل نیکو پیشه ساخته اند وعده داده که آنها را در زمین نماینده خود گرداند چنانچه همانند آنها را سابقاً خلیفه کرد وثابت میدارد دین آنها را که برای آنان برگزید، وترس آنها را تبدیل به امن کند واینان هیچگاه شرك نیاورند!!

اگر در تعبیرات مورد شرح خوب توجه شود خواهیم دریافت که در بند اول که امام سپاس میکند براینکه خدایتعالی ایمن میگرداند اورا. در پایان این آیه شریفه هم خدایتعالی میفرماید **وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْناً** براین اشاره که چون امام زمان(ع) برسریر سلطنت حقه نشست ترس وخوف وبیم از میان رخت بربسته و دنیا امن و امان خواهد شد. ومیتوان گفت تبدیل خوف به امن تام از زمان گذشته تاکنون نبوده وتا زمان ظهور حضرت ولی عصر هم نخواهد بود، فقط زمانی مصداق آن ظاهر میشود که وجود مقدس آن بزرگوار قیام کرده، وهمانطور که رسول

اکرم فرمود(یَمْلَاءُ الْاَرْض قِسْطاً وَعَدْلاً کَمٰا مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً) در آنوقت است که امنیت کامل بر سرتاسر عالم حکمفرماست وهیچکس از هیچ جهت خائف نیست .

در تأویل این آیه شریفه مطالب دیگریست که در شرح فقرات بعد وارتباط مستقیم به بیان امام علیه السلام متذکر خواهیم شد .



وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ مُبِيرِ الظَّالِمِينَ مُدْرِكِ الْهَارِبِينَ نَكَّالِ الظَّالِمِينَ صَرِيخِ الْمُسْتَصْرِخِينَ مَوْضِعِ حَاجَاتِ الطَّالِبِينَ مُعْتَمَدِ الْمُؤْمِنِينَ .

سپاس و ستایش از برای خدائیست که درهم شکننده سرکشان وسرکوب کننده جبّاران است ، وهلاك کننده و نابود کننده ستمکاران ، ودریابنده ، و کیفر رساننده ظالمان ، و فریاد رس فریاد خواهان ، و مرجع حاجت نیازمندان ، ومحل اعتماد و تکیه گاه اهل ایمان است .

هنگام ظهور ولی عصر(عج) تمام اهل ظلم و جور سرکوب ومنکوب خواهند شد !!

بطورکلی این جملات عطف به بیانات قبل بوده و تعبیراتی قریب بهمان مضامین که شرح آنها گذشت دراینجا هم دنبال میشود، یعنی اشاره این سلسله از سپاسگزاری براینستکه هنگام قیام امام علیه السلام وتشکیل حکومت حقه وپایدارش امنیت کامل بر سرتاسر عالم بر قرار وگردنکشان همه خوار و ذلیل شده واهل ایمان ترفیع مقام حاصل مینمایند ، وخلاصه حکومت ظلم وبیداد از تمام مناطق درجهان رخت بربسته وتمام ستمکاران وبیدادگران سرکوب ومنکوب خواهند شد .

از اینجهت به اعتباری سپاسگزاری امام علیه السلام در این فقرات بروجهی است که اشاره بغالب شدن آن بزرگوار براهل ظلم و جور و کفر بوده ودر واقع بر قراری حکومت عدل و داد را اعلام میدارد .

واین اولین برنامه مأموریت او علیه السلام است که در آن قیام مقدس وانقلاب

خونین بساط فرمانروائی اهل ظلم وجور را درهم شکسته و دنیا را از عدل و داد رونق داده عالمی را گلستان نماید . شاید درهمان‌زمان باشد که‌اهل ظلم برستمکاری خود اقرار کرده و بگویند : س ۲۱ ی ۱۲ **یٰا وَیْلَنٰا اِنّٰا کُنّٰا ظٰالِمِینَ (۱)** ای وای برما که بودیم قومی ستمکار ، پس درآنوقت تمام گردنکشان و ستمکاران بوسیله‌آن بزرگوار سرکوب ونابود شده ومصادیق این سپاسگزاریها کـه در این فقرات از دعا آورده ظاهر خواهد شد ونیز درآن واقعه مفهوم واقعی از معنای بیان قول حقتعالی خوب آشکار میشود که فرمود : س۶ ی ۴۵ **فَقُطِعَ دٰابِرُ الْقَوْمِ الَّـذِینَ ظَلَمُوا ـ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ** اشاره براینکه‌شکر و سپاس از برای پروردگار عالمیانست که دستگاه ظلم وستم رابر چید ، و بر بیدادگری پایان داد .

دوران روزگار شاهد درهم شکستن ستمکاران است !!

از تعبیراتی کـه گذشت تا حدی شرح موضوع روشن ومصداق معانی بیانات در هنگام ظهورامام علیه‌السلام آشکار گردید .

ولی صدور این کلام از نظر عمومیت معناارتباط بآیات الهـی داشته بخصوص اینکه در سه بند از عبارات مورد شرح بـه سرکوبی وپاداش اهل ظلم وستم اشاره رفته است .

در آنجا که عـرض میکند : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ قٰاصِمِ الْجَبّٰارِینَ ؛ سپاسگزاری او ﷻ براین است که خدایتعالی درهم شکننده گردنکشان وستمکاران است و از عمومیت این عبارت چنین نتیجه گرفته میشود ، که نه تنها خدایتعالی در زمـان قیام و ظهور امام،یاغیان و طاغیان را منکوب میکند بلکه همانطور کـه خود فرموده : س ۲۱ ی ۱۱ **وَکَمْ قَصَمْنٰا مِنْ قَرْیَةٍ کٰانَتْ ظٰالِمَةً وَ اَنْشَأْنٰا بَعْدَهٰا قَوْماً آخَرِینَ** چـه بسا درهم شکستیم‌ساکنان‌آبادیهائی‌که ستمکاربودند ودیگرانرا جانشین‌ایشان قراردادیم.

(۱) در جلد ۱۳ بحار علامه‌مجلسی‌تأویل‌این آیه‌را در قیام و ظهور ولـی‌عصر(عج) آورده ، وگفتار علی‌بن ابراهیم را مدرك گرفته است .

البته دوران روزگار شاهد این‌معنا بوده وداستانهای اقوام گذشته گواه‌برهمین است .

ودر بند دوم از فقرات مورد شرح که‌حمد میکند خدا را از اینکه اوسبحانه (مُبیرِالظّالِمینَ) است باز اشاره کلام برهمان عمومیت معنا میباشد که قرآن مجید دراین مورد متذکر شده و جائی میفرماید : س۱۰ ی۱۳ **وَلَقَدْ اَهْلَکْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَمّا ظَلَمُوا وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ وَما کانُوا لِیُؤْمِنُوا کَذلِکَ نَجْزِی الْقَوْمَ الْمُجْرِمینَ** ، یعنی همانا که هلاك کردیم اهل ظلم و بیداد را که در دوران گذشته پیش از شما بودند و حال آنکه آمده بود برایشان رسولانی از برای اتمام حجّت بامعجزه های روشن‌وآشکار،وآنها ایمان نیاوردندپس آنها هلاك و نابود شدند، همانا که چنین است پاداش وکیفر گنهکاران .

ودر جای دیگر میفرماید : س۱۸ ی۵۹ **وَتِلْکَ الْقُرىٰ اَهْلَکْناهُمْ لَمّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنا لِمَهْلِکِهِمْ مَوْعِداً** ، یعنی ، و آن شهرها (که داستان آنها را نقل کردیم) نابود کردیم اهالی آنها را در هنگامی که‌ستم کردند و مقرر کردیم برای هلاکتشان وقتی معلوم ومعین .

(وآن موعدی که خدایتعالی برای هلاکت ونابودی اهل ظلم وجور مقرر فرموده تأخیر نخواهد افتاد همچنانکه در انقلاب خونین قیام ولی عصر (ع) برنامه هلاکت وسرکوبی سرکشان وگردنکشان وستمکاران بموقع،اجرا خواهد شد ،واشاره کریمه : **«اِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمیعاد»** بر همین است) .

معرّفی ستمکاران از طرف خدایتعالی

درشرح‌این‌فقرات‌ازدعادوموضوع‌قابل‌اهمیت‌است یکی‌آنکه‌دانسته‌شودکه‌ظالم‌کیست؟وقرآن‌مجید چه کسانی را اهل ظلم‌وستم معرفی کرده ودیگر اینکه پاداش ستمکاران ویا در واقع معنی (نَکالِ الظّالِمینَ) که در بند سوم از فقرات مورد شرح آورده چیست .؟

امّا در موضوع اول باید گفت : بطور کلی ستمکاری وبیدادگری از هرنوع که باشد در عالم محسوس وعاملین هرگونه تعدّی وتجاوزی را میتوان ظالم خواند ، ولو اینکه کسی ستمکار بر نفس خود باشد ، ولی آنچه را که خدایتعالی در معرفی ستمکاران آورده چنین است که جائی دسته‌ای را براین وجه معرفی میکند : س ۲ ی ۲۵۴ **وَالْكافِرونَ هُمُ الظّالِمُونَ** یعنی ناگرویدگان ستمکارانند ، یاآنکه آنهاکه کفران میورزند وباحکام الهی بی‌اعتنا هستند ایشان ستمکارانند .

ودر جای دیگر میفرماید : س۲ ی ۲۲۹ **وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَاُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ** ، یعنی آنها که بیرون روند از حدود و مرزی که خدایتعالی مقرر ومعین فرموده ایشان ستمکارانند .

ودر جای دیگر ستمکارانراچنین معرفی میکند : س ۵ ی ۴۵ **وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمٰا اَنْزَلَ اللهُ فَاُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ** وآنها که خلاف حکم خدا رأی صادر کنند ویا حکم نکنند بآنچه فروفرستاده است خدا ، یا وضع حق کنند در غیر موضع‌آن ایشان ستمکارانند (ودر آیات دیگر فرموده:ایشان تبهکار فاسق و یا کافرند) .

ودر جای دیگر بروجه دیگر میفرماید : س ۴۹ ی ۱۱ **وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَاُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ** ، یعنی‌وهرکس (وآنانکه) توبه‌نکنندازامور منهیه وبجای طاعت معصیت ورزند ویا نادم نشوند از کردار زشت وناپسند،آنان ستمکارانند .

و خلاصه خدایتعالی ستمکارتر از تمام مردم آنهائیرا معرفی میکند که بر او سبحانه و تعالی شرك آورده باشند و یا دروغ وافترا براو بسته باشند ویا انکار پروردگاریش را کرده باشند ویا آیات اورا تکذیب کنند ، همچنانکه در چندمورد از قرآن مجید با بیانات گوناگون در شأن آنها فرمود : س۶ ی۲۱ **وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللهِ كَذِباً اَوْ كَذَّبَ بِآيٰاتِهِ** یعنی ، کیست ستمکارتر از کسیکه دروغ بندد بخدا ویا آیات اورا تکذیب کند ، وسپس‌در پایان آیه میفرماید : **اِنَّهُ لٰا يُفْلِحُ الظّالِمُونَ** یعنی (حقیقت آنست) که رستگار نشوند ستمکاران ، بلکه از این بالاتر آنکه خدایتعالی لعنت براین گروه فرستاده و در جائی میفرماید : س ۱۱ ی ۱۸ -

اَلا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظّالِمِينَ ، بدانید کـه لعنت خدا برستمکاران است ، یعنی آگاه باشید که ستمگر از رحمت خدا دور است .

و اگـر خوب بدقت در آیات قرآنی توجـه حاصل شود خواهیم دریافت که خدایتعالی اصلا هیچگونه نظر لطف و محبتی باهل ظلم و ستم نداشته و حتی اگر خصوصیت وصفات نیکوئی‌هم داشته‌باشند باز بآنها توجهی ندارد همچنانکه صراحتاً میفرماید : س۳ ی ۱۴۰ **وَاللهُ لا يُحِبُّ الظّالِمِينَ** ، خدا دوست‌ندارد ستمکارانرا ،و از همین جهت است که این گروه درمسیر هدایت قرار نمیگیرند و کریمه:س۲ی۲۵۸ **(وَاللهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ)** مشعر بر همـین معنا است ، بلکه خـدایتعالی ـ ستمکارانرا مهلت میدهد و بخود وامیگذارد تا شاید بعواقب کار خود بیاندیشند ، واینکه جائی میفرماید:س ۱۴ ی ۲۷ **وَيُضِلُّ اللهُ الظّالِمِينَ** ، دلیل بر همـین است یعنی باآنکه مقدمه ظلم وستم در اختیار خود بندگان است و آنهـا خود براه حق نمیگرایند ، خدا آنها را بخودشان وا میگذارد کـه هر آینه اگر از راه ستمکاری بازایستند وحتی یك لحظه توجه خود را بخالق خودمعطوف دارند بلاتردید در مقام هدایت و ارشاد قرارگرفته وراه‌را دریابند همچنانکه فرمود : س ۲۹ ی ۶۹ **وَالَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا** .

پاداش و کیفر ستمکاران از نظر قرآن مجید !!

از بیاناتی که گذشت معلوم گردید چـه گروهی از مردم را خدایتعالی ستمکار معرفی کرده‌وچرا از رحمت واسعه او دورند،اکنون باید دانست‌که پاداش و کیفر آنها از نظر قرآن مجید چیست؟

در اول باید این توجه را حاصل‌کردکـه ستمکاران باید بدانند خدایتعـالی از کردار ورفتارآنها بی‌خبرنیست ، همچنانکه‌خود میفرماید : س ۱۴ ی ۴۱ ، **وَلا تَحْسَبَنَّ اللهَ غافِلاً عَمّا يَعْمَلُ الظّالِمُونَ اِنَّما يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْاَبْصارُ** ، اشاره براینکه مپندارید که خدا غافل وبی‌خبراست از کردار ظالمان بلکه آنها را مهلت

میدهد تا روزیکه خیره شود چشمها درآن روز ازمشاهده احوال (روز رستاخیز) روزیکه درآن روز ستمکاران هیچ یار و یاوری ندارند که فرمود : س ۴۲ ی ۸ **وَالظّٰالِمُونَ مٰالَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلٰا نَصِيرٍ .**

واصلا خدایتعالی پاداش اهل ستم را به‌بدترین وجهی قرار داده و شکنجه‌ای دردناك برای آنها مهیّا ساخته است و اگر حقاً گروه ستمکاران از کردار خود نادم نشوند ودمی باخود نیایند واز این جهان بامظالم خود در گذرند ، دیگر درآنروز که فرمود :س ۴۰ ی ۵۲ **يَوْمَ لٰا يَنْفَعُ الظّٰالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّٰارِ** معذرت ایشان هیچ سودی ندهد و از برای ایشانست دوری از رحمت و بدی جایگاه ، یعنی آنها درآن اقامتگاه دائم درعذاب وشکنجه بسرمیبرند ، همچنانکه در جای دیگر فرمود س ۴۲ ی ۴۵ **اَلٰا اِنَّ الظّٰالِمِينَ فِي عَذٰابٍ مُقِيمٍ**، آگاه باشید که ستمگرانند هرآینه در شکنجه ای پایدار ودر جای دیگر بروجه دیگر فرموده : س۱۴ ی ۲۲ **اِنَّ الظّٰالِمِينَ لَهُمْ عَذٰابٌ اَلِيمٌ .**

وحتی سوءِ عاقبت کار آنها در حدی است که خدایتعالی با بیان دیگردرشأن آنها فرمود س ۴۳ ی ۶۵ **فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذٰابِ يَوْمٍ اَلِيمٍ** ، یعنی ، پس وای برآنکسانی که ستم کرده اند ، از عذاب روز رستاخیز که دردناك است .

خلاصه آنکه خدایتعالی از کردار و رفتار ستمکاران چشم پوشی نکرده وهمانطور که فرمود : س۴ ی ۸۴ **وَاللّٰهُ اَشَدُّ بَأْساً وَ اَشَدُّ تَنْكِيلاً** ، آخرالامر آنها را به سزای خود به‌سختترین عقوبت خواهد رسانید ، و اهل ظلم و ستم باید بدانند که دیر یا زود به مکافات کردار خود خواهند رسید وآگاه باشند که در پایان کار بازگشت آنها بدوزخ‌خواهدبود همچنانکه فرمود : س ۲۶ ی ۲۲۷ **وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا اَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ .**

پس باید گفت حمد وسپاس‌از برای خدائیست که این‌چنین جزا دهنده‌وکیفر رساننده ستمکاران است .

فرار از حکومت حق میسّر نیست !!

در دوبند از فقرات مورد شرح نامهای الهی بقالب دعـا درآمده است ، همچنانکه در جوشن کبیر آورده : یَاصَرِیخَ الْمُسْتَصْرِخِینَ وَیَا مُدْرِکَ الْهَارِبِینَ ای فـریاد رس فریاد خواهـان و ای دریابندهٔ گریزندگان ؛ و در شرح (مُدرِکَ الهارِبین) ائمه اطهار سلام‌الله علیهم اجمعین سخنانی آورده اند ، که معلوم میدارد : فرار از حکومت حق میسّر نیست همچنانکه حضرت سجاد علیه السلام دردعای ابوحمزه ثمالی عرض میکند : هٰارِبٌ مِنْكَ اِلَیْكَ ، اشاره بر اینکه خدایا گریزانم از تو بسوی تو ، یعنی گذشته ازاینکه فرار از حکومت تـو میسّر نیست ، پناهگاهی هم جز درگاه تووجود ندارد وگریزگاهی هم در خطّه فرمانروائی تو نباشد ، از هر طرف که روی بگردانیـم باز بسوی تو روی آوریم واز هر مرزی که بگذریم باز بسرحد حکومت تو برخورد کنیم ، چه خوب فرمود علی علیه السلام در دعای کمیل : وَلَا یُمْکِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُکُومَتِكَ ، در دائـره حکومت تـو امکان فرار نیست ، باید هم چنین باشد ، وامرهم چنین است که از عذاب او سبحانه و تعالی باید بسوی خوداو گریخت، قرآن مجیدهم اشاره برهمین فرموده:س ۵۱ ی ۵۰ **فَفِرُّوا اِلَی اللهِ اِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ** ،یعنی پس فرار کنید بسوی خدا که من شما را ترساننده آشکارم.

وچون خدا یتعالی میداند که گریزگاهی جز بسوی درگاهش وجود ندارد وهر گریزانی جای دیگر ندارد که فرار کند ، امر فرمود که بسوی خودش فـرار کنند ودر صحیفه سجادیه این بیانرا بر معنای دیگری پرورانیده عرض میکند : وَلَوْ اَنَّ اَحَداً اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَکُنْتُ اَنَا اَحَقَّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ ، یعنی واگر کسی میتوانست از پیشگاه پروردگار خـود بگریزد من سزاوار ترین مردم بودم بگریختن از تـو ، وبعبارت دیگر عرض میکند : اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ طَالبِی اِنْ اَنَا هَرَبْتُ وَ مُدْرِکِی اِنْ اَنَا فَرَرْتُ خدایا همانا که تو جوینده منی اگر بگریزم و دریابنده منی اگر فرار کنم

پس بکجا میتوان رفت وبه چه کس میتوان پناه برد ، و لذا باید گفت سپاس وستایش از برای خدائیست که دریابندهٔ گریزندگان است ودر بر گیرنده بی‌پناهان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی مِنْ خَشْیَتِهِ تَرْعَدُ السَّمٰاءُ وَسُکّانُها وَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ وَعُمّارُها

وَتَمُوجُ الْبِحارُ وَمَنْ یَسْبَحُ(۱) فی غَمَراتِها .

ترجمه : سپاس وستایش از برای خدائیست که از ترس او مینالند و میلرزند آسمانها وساکنان آن .

(وسپاس از برای خدائیست که از ترس او) میلرزد زمین واهل آن (وآنچه در آن ساکن است) .

(وسپاس از برای خدائیست که ازترس او) موج بردارد دریاها وهرکه شناور است درگردابهای آنها ، یعنی دریا وآنچه در اعماقش‌فرورفته است از هیبت‌وعظمت او جوشان و خروشانند .

تفسیر ـ در شرح‌این فقرات از دعا چند موضوع قابل بحث است ، اول‌آنکه خشیت چه معنی دارد ؟ ، دوم آنکه آیا ناله آسمان و ساکنان آن چگونه است ؟ در حالیکه بعضی اجرام واجسام آن‌درظاهر بی روحندوبعضی‌باروح ، سوم آنکه‌آیا ساکنان آسمانها کیستند ؟ ، چهارم آنکه آیا نالش این چرخ گردون و ساکنان آن از زمان خلقت آنها بوده یادر حال حاضرووضع موجود است‌ویا آنکه اشاره‌به‌پایان این جهان و ظهور رستاخیز است ؟

موضوع اول
خشیت مرتبه‌ای بالاتر از خوف است

باآنکه خوف و خشیت در اصل لغت به یك‌معنی آمده ولی گفته شده است که خشیت در معنا مرتبه ای دارد که بالاتر از خوف است و آن عبارت از سخت ترسیدن وزیاد منقلب شدن از

(۱) دربعضی نسخ ـ یَسْبَحُ

حال عادی بحالت بی‌تابی وبی قراری است .

و کلمه خشیت بیشتر در مورد خوف شدید بندگان از ساحت مقدس کبریائی و عظمت پروردگاری استعمال میشود . همچنانکه خدایتعالی در جائی میفرماید : س۳۵ ی ۲۸ **اِنَّما یَخْشَی اللهَ مِنْ عِبادِهِ العُلَمٰوٓاُ** یعنی همانا که بندگان عالم و دانا از خدا میترسند ودر جای دیگر بروجه دیگر میفرماید:س ۵ ی ۴۴ **فَلاٰ تَخْشَوُا النّٰاسَ وَاخْشَوْنِ** . . . یعنی پس مترسید از مردم وبترسید از من ، و امام علی‌بن ـ الحسین (ع) درمقام دعا چنین تقاضا دارد که **وَ خَشْیَتَکَ بِاللَّیلِ وَ النَّهارِ اَبَداً مٰا اَبْقَیْتَنِی یٰارَبَّ الْعٰالَمِینَ** اشاره براینکه، پروردگارا ، همچنان‌مرا شبانه روز تامادام در این جهان باقی هستم در حالت خوف و بیم قرارده (تا از ذکر تو غافل نباشم) .

واستعمال خشیت در این فقره از دعا (اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی مِنْ خَشْیَتِهِ تَرْعَدُالسَّمٰاءُ وَ سُکّٰانُها)که هم در بارهمخلوق ذی روح وهم غیر ذی‌روح آمده ، همان معنائی را میبخشد که اشاره بآن شد ، یعنی با آن حالت مخصوص حیاتی که در تمام اشیاء واجسام در عالم موجود است (وبعداً شرح آن بیاید) مرتبه‌شدید خوف‌در آنهاایجاد میشود ، وبطورکلی میتوان اینطورمعنا کردکه خشیت‌حالتی است در نفس‌موجودات که از شعور به‌بزرگواری وعظمت پروردگار عالم‌برمیخیزد ، ودر مورد شعور دراشیاء واجسام بحثی جداگانه است که بعداً اشاره‌ای بآن خواهد شد .

موضوع دوم
آیا ناله آسمان چگونه است و معنی (تَرْعَدُ السَّماءُ وَ سُکّانُها) چیست ؟

این موضوع قابل دقت است که آیا چگونه آسمان و ساکنان آن ویا اجرام سماوی میتوانند ناله و فریاد کنند ، قبل از آنکه وارد این بحث شویم لازم است توجه خواننده را بموضوعی جلب نمائیم که راز این معمّا را آشکار مینماید .

قرآن مجیددر چندمورد میفرماید : **یُسَبِّحُ لِلّٰهِ مٰافِی السَّمٰوٰاتِ وَ مٰافِی الْاَرْضِ**

ودر جائی هم بعبارت دیگر میفرماید : س ۱۷ ی۴۴ **وَاِنْمِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ** اشاره براینکه تسبیح میگویندخدارا آنچه در آسمانهاوآنچه درزمین است ،واصلا نیست هیچ موجودی از مخلوقات مگر آنکه تسبیح میگویند خدا را و بپاکی یاد میکنند اورا ، و چنین گفته شده است که تسبیح صاحبان عقل بزبان است و تسبیح غیر ایشان بظلال :کقوله‌تعالی : « **وَظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصال** » یا بآنچه‌درآنهاست از ادّله دالّه بروحدانیّت او وبرصفات جلال ونعوت کمال او که بآن از جمیع خلق متباین گشته است .

امام قشیری ، گفته است : که تسبیح گویند زندگان از اهل زمین و آسمان بزبان قال و باقی از ایشان بزبان حال، و سلمی، از ابوسفیان مغربی نقل میکند که تمام مکونات باختلاف لغات تسبیح الهی میکنند اما نشنود و فهم نکند مگر عالم ربّانی که گوش دل او گشاده باشد .

وچنین گفته اند که هر ذره از ذرّات موجودات را زبانیست ملکوتی که به تسبیح وحمد حضرت خداوند مطلق ناطق است .

پس همانطور که تمام اشیاء واجسام وموجودات در عالم بااین کیفیت که‌شرح آن گذشت تسبیح و تحمید پروردگار عالم را بجای می‌آورند همانطور هم نیرو ـ واحساساتی در آنها موجود است که میتوانند از نهاد خود ناله برآورند،میتوانند بزبان حال فریاد کشند،میتوانند در مقابل عظمت کبریائی خاضع و خاشع باشند .

آنها که بمعارف الهی آشنائی‌دارند این‌موضوع راخوب درك کرده‌همچنانکه سیّد العارفین امیر المؤمنین علی علیه‌السلام در مقام دعا عرض میکند : **وَ خَضَعَ لَهٰا کُلُّ شَیْءٍ وَذَلَّ لَهٰا کُلُّ شَیْءٍ** که همه چیز در مقابل عظمت او فروتن وبیمقدارند چون همهٔ اشیاء ممکنند ؛ ومعلوم‌است‌که ممکن‌بخودی‌خودنیست‌است ، و بسبب‌علت‌هست میشودوچون‌رشته هستی‌تمام‌موجودات دراختیارقدرت‌اوست‌وهیچ‌چیزهیچ‌قدرتی‌ندارد بنابراین تمام اشیاءخوار و بیمقدارند : (فَسُبْحٰانَ مَنْ‌خَضَعَ لَهُ کُلُّ شَیْءٍ) پس زمانیکه در موجودات و تمام اشیاء در عالم حالت خضوع وخشوع و ذلّت باشد بلاشك حالت

خوف و خشیت‌هم وجود دارد ، واز اینجهت است‌که امام علیه السلام سپاس میکندخدایرا براینوجه : اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرْعَدُ السَّمَاءُ وَسُكَّانُهَا .

موضوع سوم
آیا ساکنان آسمانها کیستند ؟ !!

بطـور کلی میتوان گفت : تمام کراتـی که در کهکشانها وجود دارند وتمام اشیاء ومخلوقاتی‌که در عالـم فضا یا در داخل کرات آسمانی وجود دارند چه مرئی و چـه نامرئی همه جزءِ ساکنین آسمانها بشمار میروند .

ولی شاید ارتباط کلام مورد شرح بهمان عالم ملکوت باشد که قـرآن مجید موجودیّت آنهارا در ماوراءِ ایـن عالم تصریح کرده و باعتبار دیگر سکونت آنها را در آسمانها تأیید نموده است ، همچنانکه میفرماید:س ۱۷ ی ۹۵ **قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْاَرْضِ مَلٰائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا** ،یعنی‌بگو اگر بجـای آدمیان در زمـین ملائکه بودی کـه راه میرفتند به آرامش هر آینه میفرستادیم برایشان از آسمان فرشته ای را که پیغمبر باشد برآنها یعنی پیغمبری از جنس خودشان (وچون در تفسیر آیه شریفه مراد از سکونت ملائکه در آسمان است بـه ترجمه اکتفا کردیم) و همچنین در موارد دیگر میفرمایـد : س ۱۵ ی۸ **مَا نُنَزِّلُ الْمَلٰائِكَةَ اِلَّا بِالْحَقِّ** . . ودر جای دیگر : **تَنَزَّلُ الْمَلٰائِكَةُ وَ الرُّوحُ** . . . که معنی حاکی از این است .

نزول ملائکه از ماوراءِ این عالم امری مسلّم است و سکونت آنها خـارج از این عالم خاکی است (اگر چه مأموریت‌بعضی از آنها در زمین باشد)و از طرف‌دیگر شاید ارتباط فقره مورد شرح از دعا که عـرض میکند : اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّـذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَرْعَدُ السَّمَاءُ وَسُكَّانُهَا ، باین آیه‌شریفه بستگی داشته باشد که میفرماید : س۱۳ی۱۳ **وَ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلٰائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ** . . اشاره براینکه تسبیح میگویـد

رعد بـه سپاس و ستایش او ، و ثنا گویند فرشتگان از ترس او (۱) پس از اینجهت میتوان گفت که عالم ملکوت و ساکنین آسمانها از ترس عظمت باریتعالی به تسبیح وثنای او در ناله و آوازند .

و گذشته از اینها هیچ بعید نیست که در آسمانها و کرات دیگـر مخلوقاتی وجود داشته باشند که جنبه ملکوتی نداشته و اجسامی مرئی مانند مخلوقات زمینی داشته باشند وامکان کشف این موضوع شاید جزء برنامه ای باشد کـه ساکنان کره خاکی بتوانند بهمین زودیها از آن آگاهی حاصل نمایند چون بطور تحقیق بایـد گفت : این جهان باعظمت که در هر کهکشان آن میلیارد ها خورشید منظومه های شمسی تشکیل داده‌اند اینها عبث وبیهوده خلق نشده وهمچنان خشك و خالی نیست وامکان‌ملیونها فرم خلقت به‌اطوار مختلف درآنها تصوّر خواهد شد که همه درتسبیح وتحمید پروردگار عالم بوده وخاضع و خاشعند .

موضوع چهارم
آیا نالش چرخ گردون‌وساکنان آن‌و لرزش‌زمین‌اشاره‌بظهوررستاخیز است ؟!

در تفسیر بند دوم از فقرات مـورد شرح که جمله ، (وَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ ـ وَعُمّارُها)را عطف‌بمقام‌خوف‌وخشیت داده است درآن نکاتی بکار رفته که اکنون یادآور میشویم .

اولا اگر منظور از لرزش زمین در ظاهـر امر و بر مرور ایّام روزگار باشد ،

---

(۱) باآنکه دانش امروز ثابت کرده است که رعد وبرق در اثر برخورد و ازترکیب دونوع نیروی الکتریکی (مثبت و منفی) که در ابر موجود است ایجاد میشود ولی همانطور که خدایتعالی نسبت تسبیح کردن را بهمه چیز داده (وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) لذا در اینجا هم گفته‌شده : یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ ، واین کلام از نگارنده است که درباطن امرزمانیکه غرّش رعد شنیده میشود اگر گوش دل را باز کنیم خواهیم دریافت که آن صدای مهیب وبا عظمت میگوید:لُا اِله اِلّا الله ! ! ! ! سُبْحانَ الله العَظیم ! ! !

میتوان گفت همان زمین لرزه‌هائی که در هر گوشه وکنار در کره زمین روی میدهد مصداق خوف و خشیت نفس حیاتی زمین را از مقام عظمت پروردگاری میرساند .

گرچه از نظر علوم ثابت است که زمین لرزه ها در اثر آتش فشانی و عوارض دیگر ایجاد میشود وبروز آن بستگی بعلل وعوامل مخصوص دارد ولی با توجه به مطالبی که در (موضوع سوم این بحث) گذشت وباآن حالت روحی وعوالم حیاتی‌که در تمام اشیاء و اجسام بطور مختلف موجود است ، علائم خوف و خشیت در زمین وساکنان آن بوسیله همان زمین‌لرزه‌ها ظاهر شده و معنی (وَتَرْجُفُ الْاَرْض وَعُمّارُها) را آشکار مینماید .

وامّا آنچه در فقرات موردشرح مصداق نزدیکتری باصل موضوع داردارتباط غیر مستقیمی است که معنای (وَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ وَعُمارُهـا) را بآیات الهی پیوند داده واشاره کلامرا بداستان قیامت و وقوع رستاخیز میرساند ، همچنانکه خدایتعالی در جائی میفرماید:س ۷۳ ی ۱۴ **يَوْمَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ وَالْجِبالُ وَكانَتِ الْجِبالُ كَثِيباً مَهِيلًا** یعنی روزیکه بلرزه در آید زمین، وکوههای با آن عظمت از هیبت آنروز چون گردو غباری در هوا منتشر و از مکان خود جا کنده شوند و نزد آنحال تمام آنچه در روی زمین است از عمارات و آسمان خراشها متزلزل و درهم ریخته شوند

و در جای دیگر میفرماید : س ۷۹ ی ۶ **يَوْمَ تَرْجُفُ الرّاجِفَةُ ، تَتْبَعُهَا الرّادِفَةُ . . .** این آیه هم در مورد وقوع وظهور رستاخیز است که تفسیری بتفصیل دارد ، وحاصل معنی‌اشاره براینستکه : روزی بیاید که‌در امرآفرینش تحول عظیمی ایجاد شده واز خوف و خشیت خدایتعالی اوضاع عالم دگرگون شده ، گردش افلاك حالت غیر عادی بخود گرفته و حتیٰ کرات آسمانی نیروی جاذبه خود را از دست داده از مدار خود خارج شوند و زمین بزمین دیگری تبدیل گردد که فرمود :س۱۴ ی۴۹ **يَوْمَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ غَيْرَ الْاَرْضِ وَ السَّمٰواتُ . . .** و درآنروزآسمان‌همچنان همانند فلز گداخته و از هم شکافته شود وکواکب‌فرو ریزند همانطور که فرمود : س ۸۲ ی ۱ **اِذَاالسَّماءُ انْفَطَرَتْ وَاِذَا الْكَواكِبُ انْتَثَرَتْ** و نیز آفتاب درهم پیچیده

وانتشار و انبساط نور آن از آفاق زائل گردد وستارگان واطراف فضا تیره وتار شده ومعنای:س ۸۱ ی۱ **اِذاالشَّمْسُ کُوِّرَتْ، وَاِذاالنُّجُومُ انْکَدَرَتْ** ، ظاهر گردد و تنها نوری خدایتعالی بیافریند که در آن عالم پرتو افشان باشد که فرمود:س ۳۹ ی۶۹ **وَ اَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّها** .

واین ماجرائی بسیار عظیم است که قرآن مجید با بیانهای گوناگون آیاتی بسیار آورده واز اولین واقعه رستاخیزونخستین اعلام تحوّل این جهان وآغازجهان دیگر صحنه هائی را مجسّم ساخته و معلوم میدارد که در آن واقعه حتّیٰ مخلوقات آسمانی هم از ترس و خشیت بیهوش شده و حالت‌جزع و فزع را پیدا میکنند . همچنانکه فرمود: س ۳۹ ی ۶۹ **وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمٰوٰاتِ وَ مَنْ فِی‌الْاَرْضِ** . . . ودر جای دیگر: س۲۷ی ۸۹ **وَ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِی‌السَّمٰوٰاتِ وَ مَنْ فِی‌الْاَرْضِ** . . . اشاره براینکه چون‌دمیده شود در صوربیهوش شوند و بجزع وفزع درآیند از خوف و خشیت،اهل آسمانها وزمین ، و این جریان از نظر قرآن مجید اهمیت بسزائی دارد که خدایتعالی آیاتی بسیار در این مورد آورده و صحنه‌هائی را ازآن ماجرا آشکار کرده است که نگارنده بقدر توانائی‌خود در کتاب (سرنوشت انسان) بآیات‌مربوطه اشاراتی‌کرده واصلا چند فصل از آن‌کتاب را اختصاص باین موضوع داده است .



اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَدٰانَا لِهٰذَا وَمَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا اَنْ هَدٰانَاللّٰهُ .

سپاس و ستایش از برای خدائیست که راهنمائی کرد مارا باین (ایمان ـ دین توحید) واگر مارا ره نمی‌نمود راه را نمی‌یافتیم .

معنی هدایت چیست؟!!

این بند از دعا عیناً از قرآن مجید اقتباس شده ودر شأن اهل ایمان است که زمانیکه وارد بهشت میشوند وآن منازل رفیع و مناظر زیبا را مشاهده مینمایند بیان قول آنها چنین است که میگویند: س ۷ ی ۴۲ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی هَدٰانَا لِهٰذَا وَ مَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لَاۤ اَنْ هَدٰانَا اللّٰهُ . . . ولی اینکه امام علیه‌السلام این آیه شریفه را بقالب دعا درآورده از نظر اهمیت خاصی است که شاید معانی صدها آیات قرآنی رادرآن فشرده واصلا بابی را درامر هدایت وراهنمائی حقتعالی گشوده است ، که اکنون اگر خواننده عزیز توجه داشته باشد اسرار و رموزی را که در این امر مهم نهفته شده ومربوط به حقیقت ایمان است متذکر خواهیم شد .

در مرحله اول باید گفت که آیا معنی هدایت چیست ؟! اهل دانش چنین گفته‌اند که هدایت بمعنی دلالت‌وارشاد وراهنمائی است وهدایت از طرف‌خدایتعالی نسبت به بندگان زیادتی الطاف است‌وهمچنین افاضه قوی که بسبب آن بنده‌متمکن میشود بر مهتدی شدن بمصالح خود ، چون قوه عقلیه وحواس باطنیه ومشاعرظاهره ودانا شدن بامر حق‌وباطل که صلاح‌و فساد خودرا تمیز داده و راه صواب پیش‌گیرد، وباز گفته اند که هدایت نشان دادن مقصد وارائه طریق است .

وامّا باید دانست که منظور از ایراد این بیان باعطف توجه بآیه مورد بحث چه بوده آیا منظور از هدایت ، راهنمائی به بهشت‌است ،؟ آیا راهنمائی در امر

ولایت است؟، آیاسپاسگزاری‌امام‌براین‌وجه ، سپاس از راهنمائی‌بصبر و شکیبائی‌در زمان‌غیبت‌است ، **یا آنکه سپاس او علیه‌السلام از راهنمائی به حقیقت ایمان و توحید و دین بوده است .**

گرچه ذکر این آیه شریفه در موارد دیگر هم تعلیم داده شده کـه از جمله در اذن دخول های اماکن مشرّفه و حرم هـای ائمه اطهار سلام‌الله علیهم اجمعین هم خوانده میشود : اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی هَدانا لِهٰذا . . . واز صراحت معنا چنین برمی‌آیدکه حمد از برای خدائیست که راهنمائی کـرد مارا به حقیقت ایمان و توحید و آنچه سبب دخول در بهشت است .

باآنکه ظاهراً این قسمت از آیه شریفه که بقالب دعا ریخته شده بسیار ساده وروان است ولی در معنابقدری مورد اهمیت است‌که رکن‌مهمی از ارکان خداشناسی را در برگرفته وشاید اساس و پایـه مسئله ایمان بآن پیوستگی داشته باشد ودر این مورد آنچه نگارنده‌تحقیق کرده است تاکنون حق‌این مطلب ادا نشده‌وشرحی‌جامع برآن نیامده است ، اکنون باآنکه در اثر تراکم مطالب‌رعایت اختصار از دست‌برفته کوشش شده است که به بعضی ازآیات مربوط که متمم و مفسّر این آیه شریفه است اشاره ای کـرده تا حقیقت امر هدایت کاملا روشن و اهمیّت بیان امام علیه‌السلام آشکار گردد .

هدایت و راهنمائی بر خدایتعالی است !!

قرآن مجید در جائی اشاره کلام را بر طریقـی آورده که گویا خدایتعالی برخود واجب کـرده است راهنمائی بندگانرا .

در سوره اللّیل آیـه ۱۲ میفرماید : **اِنَّ عَلَیْنا لَلْهُدیٰ** ، ، اشاره براینکه همانا برما واجب است راه نمودن یعنی حکمت‌و مصلحت ما مقتضی آنست که مردم را هدایت کنیم ، ودر جای دیگر بابیان دیگر میفرماید: س۸۸ ی۳ **وَالَّذی قَدَّرَ فَهَدیٰ** ، براین تفسیر که آن خدائیکه آفرید همه راومقدر

ساخت آنچه صلاح است پس راه نمود و شناسا ساخت هرکس را به آنچه که مایه سعادت اوست .

بنابراین هرچیز بعد از انجام یافتن خلقتش بایك هدایت الهی بطرف‌مقاصد وجود وکمالات دانش‌رهبری میشود همچنانکه‌در جای دیگری فرمود : س۲۰ی۵۰ اَلَّذِیَ اَعْطیٰ کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدیٰ .

هر کس بخدا روی آورد در مسیر هدایت قرار میگیرد

باآنکه خدایتعالی امرهدایت را تعمیم داده‌است که بطور کلی تمام مخلوقات از راهنمائیهای اوبرخوردارند ،ولی‌ازنظرآگاهی وتوجه‌بیشتر واینکه بندگان آمادگی وشایستگی‌برای حصول توفیق در پذیرش هدایت پیدا کنند ، لذا این امر را موکول به تقاضا کرده و مثل اینکه فرموده است : راه را بخواهید تا بشما بنمایانم ، همچنانکه میفرماید : س۲۹ ی ۶۹ وَالَّذِیْنَ جٰاهَدُوا فِینٰا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنٰا ، یعنی آنانکه کوشش نمایند در حق ما ؛ یا روی بما آورند برای پی‌بردن بحقایق ، ویا با نفس امّاره وشیطان درمقام مجاهده برآیند ، هرآینه راهنمائیم ایشانرا براه خیرو صواب .

و در جای دیگر بابیان دیگر میفرماید : س۳ ی ۱۰۱ وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللهِ فَقَدْ هُدِیَ اِلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ یعنی هرکس چنگ زند بدین خدا و ملتجی باو شود پس همانا که راهنموده شود بسوی راه راست و مهتدی گردد .

وهمچنین است مضمون آیه شریفه که میفرماید : س ۶۴ ی ۱۱ وَمَنْ یُؤْمِنْ بِاللهِ یَهْدِ قَلْبَهُ . . یعنی هر کس ایمان آورد بخدا راهنماید خدا دل او را ، یعنی ثابت گرداند دل‌او را برایمان ومزیّت لطف را براو کرامت فرماید .

هر کس را خدا هدایت کند اوراه حقیقی‌را یافته است !!

آنهائیکه اجابت نمایند دعوت حقتعالی را و بپذیرند راهنمائی های او را و ایمان آورند بآنچه وسیله رستگاری آنهاست پس ایشان راه یافته‌اندبراه حقیقت و راست همچنانکه درجائی

میفرماید : س ۷ ی ۱۷۷ **مَنْ یَهْدِ اللهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِی وَمَنْ یُضْلِلْ فَاُولٰئِکَ هُمُ الْخَاسِرُوْنَ**، اشاره براینکه هرکس را خدایتعالی بهدایت او حکم کند مهتدی‌شود وهرکس را بضلالت حکم فرماید زیانکار شود ، و یا بر تفسیر دیگر ، هرکـه را در آخرت راه بهشت باونماید مهتدی شودوهرکه را بطریق دوزخ کشد در وادی‌ضلالت معذّب شود ، وآنهائیرا کـه خدا فروگذارد ، از جهت عناد و خودسری ایشان است که فیض الطاف از آنها باز داشته میشود .

در تفسیر (المیزان) آورده : که‌هدایت وقتی‌حقیقتاً هدایت‌است وآثارهدایت برآن مترتب میشود که درآن خداوند هم مشیت داشته باشد وگرنـه صرف صورت است و حقیقتی ندارد وهمچنین است امر ، در اضلال . . .

خدایتعالی هرکس را بخواهد براه راست هدایت میکند !!

همانطور که قبلاگذشت خدایتعالی توفیق میدهد و راهنمائی مینماید آنهائیرا که شایستگی پیدا کرده و برای قبول هدایت آماده شده‌اند ، یعنی آنهائی که بجانب او رو آورده اند و آنهائی که میخواهندومیگویند : س۲ی ۵ **اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ** آنها را راهنمائی میکند و دعوت میکند بسوی دارالسّلام که بهشت است همچنانکه فرمـود : س ۱۰ ی ۲۵ **وَاللهُ یَدْعُوآ اِلٰی دَارِالسَّلٰامِ وَ یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ اِلٰی صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ** ، یعنـی اهل ایمان را میخواند بسوی بهشت و راهنمائی میکند براه راست که دارالسلام است یا راهنمائی میکند بایمان و تقوی که موصل بدارالسلام است .

وهرکس را که علم ازلی تعلق گرفته باشد کـه مشمول لطف و توفیق گـردد بطریق نجات خواهدشتافت که آن مقام‌هدایت است وهرکس را که میدانست‌بجهت فرط استکبار وانکار ازآن منتفع نخواهـد شد اورا در وادی خذلان سرگردان دارد واز سعادت هدایت محروم نماید ؛ و شکی نیست که انبیاء واولیاءِ خدا مشمول‌همین هدایت مخصوص بوده که میفرماید : (یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ) چون در جائی در شأن ایشان

میفرماید : س۶ ی ۸۷ وَ هَدَیْنَاهُمْ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ ، یعنی وراه نمودیم و ثابت داشتیم ایشانرا براه راست که دین حق است و سپس در پیرو آن میفرماید : ذٰلِکَ هُدَی اللهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ . . . این است هدایت خدا که رهبری کند به آن هرکه را خواهد ، ودر مجمع البیان آورده که مراد بهدایت دراینجا ارشاد است بصواب به نصب ادّله که مشترك است میان مؤمن و کافر .

چه کسانی حقیقت هدایت را دریافته اند !!

هرکس را که خدا بخواهد بطریق حق شناسا گرداند بگشاید دل او را برای قبول اسلام ، همچنانکه میفرماید : س۶ ی ۱۲۵ فَمَنْ یُرِدِ اللهُ اَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْاِسْلَامِ . . . و از این بیان معلوم میشود که حقیقت هدایت راهنمائی باسلام است وتأیید این کلام را پیرو همین آیه شریفه آورده که میفرماید : وَ مَنْ یُرِدْ اَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَاَنَّمَا یَصَّعَّدُ فِی السَّمَاءِ کَذٰلِکَ یَجْعَلُ اللهُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لَایُؤْمِنُونَ یعنی وهرکس را که خواهد فروگذارد اوراازطریق ایمان ، سینه اورا تنگ گرداند بطوریکه اصلا سخن حق را نپذیرد و از آن امتناع نماید همچنانکه گویا از قبول سخن حق بسوی آسمان میگریزد ونمیخواهد آنرا بپذیرد ، و از اینجهت است که خدایتعالی پلید میدارد کسانیرا که ایمان نمی‌آورند .

هرکس که راهنمائی پذیرد برای خود سود برده است !!

در قرآن مجید در بیشتر از موارد است که نتیجهٔ هر عملی را که ازآدمی صادر میشود بازگشت آنرا بخود او میدهد ، اگر کسی نیکوئی کرد نتیجه آنراخود در می‌یابد واگربدی کرد نتیجه همان بدی است همچنانکه میفرماید : س ۴۱ ی ۴۶ مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ اَسَاءَ فَعَلَیْهَا ، وهمچنین:س۴۷ ی ۳۷ وَ مَنْ یَبْخَلْ فَاِنَّمَا یَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ ، وکریمه:

س۱۷ ی ۷ **إِنْ أَحسَنتُم أَحسَنتُم لِأَنفُسِكُم وَ إِنْ أَسأَتُم فَلَها** ، که این آیات معلوم میداردنتیجه وبرگشت هرعمل بنفس انسانی است و شاهدکلام دراین است که خدایتعالی در امر هدایت هم میفرماید : س۲۷ ی ۹۴ **فَمَنِ اهْتَدىٰ فَإِنَّما يَهْتَدي لِنَفْسِهِ** اشاره براینکه پس هرکس راه یابد بسبب متابعت در احکام ودر امر دین پس جز این نیست که راه مییابد برای نفس خود یعنی منافع آن که ثواب اخروی وبرکت دنیوی است بوی باز گردد .

خدایتعالی میتواند همه را هدایت کند ولی . . . !!

اگر خدایتعالی بخواهد تمام افراد عالم رادر یك امّت واحد قراردهد ویاآنکه همه را اهل هدایت وایمان قراردهد میتواندوبرای او سبحانه و تعالی هیچ اشکالی نـدارد ، ولی تشکیلات و انتظامات عالم چنین اقتضا دارد که بندگان خود را دراین امر مکلّف سازد وآنهـا را باختیار خود گذارد وهمه را در مراحل آزمایش قرار دهد تا منظور خلقت را برآنچه مقرر داشته عملی گردد ، همچنانکه میفرماید : س ۵ ی ۴۸ **وَ لَوْ شاءَاللهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدةً وَ لٰكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فيما آتيٰكُمْ** ولی شاهدکلام دراینجاهمان بیان قول حقتعالی در مقام هدایت است که میفرماید : س۶ ی ۱۴۸ **قُلْ فَلِلّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَـةُ فَلَوْ شاءَ لَهَديٰكُمْ أَجْمَعينَ**

یعنی بگو ایشانرا (آنها که نمیتوانند اثبات حجّت بر مدعای خود کنند) که مرخدایراست حجّتی رسیده بنهایت صحت و متانت و قوّت ، پس اگر خواستی خدا شمارا براه راست راهنماید و بقهر و جبر برایمان دارد هرآینه راه مینمود، ولی شما را موظّف به تکلیف کرد (چون تکلیف منافی جبر است) ومعنی تکلیف به اعتباری معنی اختیار است .

ارائه‌طریق بر خدا یتعالی‌است و مسئول پذیرش آن بندگان هستند

خدا یتعالی تعمیم داده است راهنمائی خـود را بر همه مردم چه مطیع و شاکـر باشند و چه کافر وناسپاس، وهمه‌را زمام اختیار در قبول ایمان‌ویا پذیرش کفـر داده است همچنانکه میفرمایـد : س ۷۶ ی ۳ : **اِنَّا هَدَیْنٰاهُ السَّبیلَ اِمَّا شٰاکِراً وَاِمَّا کَفُوراً** یعنی همانا راه نمودیـم اورا راه راست یا سپاس دارنده است چون مؤمن موّحد ، ویا ناسپاس است چون کافر جاحد .

پس هدایت مخصوص همه مردمـان است چه شاکر وچـه کافر و همه را زمام اختیار ایمان وکفر داده همچنانکه در جای دیگر فرمود : **فَمَنْ شٰاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَمَنْ شٰاءَ فَلْیَکْفُرْ** ، پس اگر کسی بآنچه مأمور است اطاعت نکند وبجهت عناد بر کفـر خود اصرار و رزد حجّت بروی تمام شده است .

چه کسانی در مسیر هدایت قرار نمیگیرند ؟!

در مرحله اول باید گفت آنهائیکه روی بجانب خدا نمی‌آورند ، آنهائیکه به پروردگار خود بی اعتنا هستند،آنهائیکه بآیات‌او ایمان نمی‌آورند در مسیرهدایت قرار نخواهند گرفت همچنانکه میفرماید : س ۱۶ ی ۱۰۴ **اِنَّ الَّذینَ لٰایُؤْمِنُونَ بِآیٰاتِ اللهِ لٰا یَهْدِیهِمُ اللهُ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ اَلیمٌ** ، یعنی ، همانا آنانکه نمیگروند وایمان نیاورند به کتاب خدا و بجهت فرط عناد گواهی نمی‌نمایندآیات اورا ، راه ننماید خدا ایشانرابه نجات ، که‌وصول بجنّات است .

ودر مرحله دوم باید باین موضوع توجه داشت که با وجود اینکه خدا یتعالی در آیات بسیاری آورده (یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ) یعنی‌هرکه را خواهد هدایت می کند، این نکته قابل اهمیت است که‌آیا چه کسانی‌را هدایت میکند و چه کسانی راسلب توفیق مینماید ، اکنون باتوجه بقسمتی از آیات که بطور فهرست اشاره میشود این

موضوع کاملا روشن میگردد .

قرآن مجید در مواردمختلف این عبارات را بجای خود ذکر فرموده : **اِنَّ اللهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ ـ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ ـ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ ـ لا یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِینَ ـ لا یَهْدِی کَیْدَ الْخائِنِینَ ـ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفّارٌ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذّابٌ** ، حال معلوم گردید چه کسانی در مسیر هدایت قرار نمیگیرند البته هیچگاه برای صالحین و متّقین و پرهیزگاران گمراهی روا نیست وستمکاران ومعاندین ودروغگویان واهل فسق خود همیشه در وادی ضلالت هستند، چون مقدمه اضلال باختیار خود آنها جاری میگردد ، والاّ خدایتعالی همه رامشمول الطاف قرار داده و راهنمائی کرده و هدایت را تعمیم داده است یعنی ارائه طریق بوسائل گوناگون نموده ودیگر از وظیفه وتکلیف بندگان است که منحرف نشوند، واز همین جهت است که خدایتعالی در باره واگذاری اهل ستم و فسق میفرماید : **وَ یُضِلُّ اللهُ الظّالِمِینَ** ، یا ، **کَذٰلِکَ یُضِلُّ اللهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ** ، یعنی درواقع روشن گردید که خدایتعالی چه سنخ از بندگان را هدایت کرده وچه سنخ در مسیر گمراهی قرار میگیرند ، و این معنا اهل جبر را قانع مینماید که مقدمه هدایت و اضلال دراختیار خود بندگان است وعلت اینکه خداستمکاران ودروغگویان واهل فسق را راهنمائی نمیکندهمان ظلم ودروغ وفسق ایشان است (که ناشی از خودشان است) چون ظلم وانحراف از طریقه عدل موجب گمراهی و نرسیدن بمقصد است ودر بعضی از تفاسیر هم اشاره معانی آیات براین است که خدایتعالی کافر و فاسق وظالم را هیچگاه ، هدایت به کفر و ظلم و فسق نمیکند .

خدا هدایت کند کسی را که بازگشت بسوی او نماید

با توجه بمطالبی که گذشت و اینکه گفته شد خدایتعالی اهل ظلم و کفر و فسق را هدایت نمینماید و بلکه در وادی ضلالت فرو میگذارد موضوعی قابل اهمیت است که این گروه بمجرد

بازگشت بخدا در مسیر هدایت قرار میگیرند ، همچنانکه میفرماید : س ۴۲ی ۱۳ وَ يَهْدِيٓ إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ و در جای دیگر:س ۱۳ ی ۲۷ وَ يَهْدِيٓ إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ اشاره براینکه راهنماید بدین حق بتوفیق و ارشاد،هرکس را کـه باز گردد از رویه ناپسند وروی‌آورد بسوی او ، یعنی‌هرکس ازهمه اعراض‌کند واورا خواند،اوسبحانه وتعالی راه راست را بدو نماید وبسوی سعادت رهبری فرماید .

هر کس هدایت یافت درمسیرراهنمائی‌بیشتری قرار خواهدگرفت

آنهاکه برای پیدایش راه حق جستجو میکنند ، آنهاکه برای‌گروش و ایمان بخدا سعی وکوشش مینمـایند و آنها کـه از وادی ضلالت خود را رهـانیده و بشاهراه هـدایت قدم میگـذارند ، و خلاصه آنهاکـه برای نجات خود و ایصال بمرتبه سعادت روی بخـدا میآورند ، خدایتعـالی زیادگـرداند راهنمائی خود را برایشان همچنانکه میفـرماید : س ۱۹ ی ۷۸ ، وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى... یعنی خـدا از روی توفیق و لطف واحسان زیادگرداند هدایت وراهنمائی‌خود را برآنهاکه‌هدایت پذیرفته‌اند وآنکس که درضلالت است زیاده میگرداندگمراهی اورا از روی خذلان .

خدا میداند چه‌کسی گمراه وچه‌کسی راه مییابد !!

این موضوع را باید توجه‌داشت‌که‌علم خدایتعالی دلیل برآن نیست‌که اهل جبر متمسك بآن شده وبگویند چون خدا میداند چه‌کسی‌گمراه و چه کسی راه مییابد ، پس هدایت‌وضلالت امری غیر تکلیفی‌میباشد ،(چنین نیست !!)

خدایتعالی برای آنکه توجه بندگانرا باین امرجلب نمایدکه هیچ چیز بر او پنهان و پوشیده نیست ، میفرماید : س ۵۳ ی ۳۰ ، إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ ، یعنی همانا پروردگار تو داناست بحال آنکسی

که گمراه شده از راه مستقیم واو داناست بحال کسی کـه راه یافته است بحق ، اشاره براینکه همه را میداند وبرهمه چیزعالم وداناست .

وسیلهٔ هدایت از طرف خدایتعالی چیست ؟

با آنکه خدایتعـالی در تمـام اشیاء و موجودات ومخلوقات عالم،عوالمی ایجاد فرموده که هریك باحالت مخصوص و سرشت ذاتی بسوی پروردگار خود راه یافته‌اند وحتی همه بازبان حال ثناگوی او هستند ولی درعین حال ازنظر اتمام حجّت برای آدمی‌کـه اشرف مخلوقات است وسائل دیگری برای راهنمائی آنها اضافه‌کرده تاکسی را یارای اعتراض نباشد .

ازجمله وسیله هدایت که برای مردم جهان جنبه عمومی داشته همان ارسال رسول است‌که درهر دوران پیغمبری را فرستاده‌وآنهاراهنمائیهـای لازم را یکی پس از دیگری به بندگان آموخته‌اند ، و چون هرامری مرتبه کمالی دارد کمال مرتبه هدایت را در مأموریت پیغمبرخاتم محمد بن عبدالله ﷺ گذاشته و این وسیله را بوسیله دیگـر پشتیبانی داده تا مرتبه هدایت بحدّ کمال رسد و منظور از خلقت بندگان وراهنمائی ایشان طبق برنامه الهی انجام پذیرد ، یعنی برای مرتبه کمال در این امر، با کلام خودکه‌قرآن است وبیان رسول اکرم‌که‌خاتم پیغمبران‌است ، حجّت را براهل عالم تا پایان انقراض این جهان تمـام کرده است . لذا برای معرفی رسول خود بسمت راهنما در کتاب خود فرمود : س ۴۸ ی ۲۸ ، **هُوَ الَّذِیٓ اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدیٰ وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ...** قبلا تفسیراین آیـه گـذشت ودر اینجا منظور از معـرفی آن رسول برهبـری است ، و نیزدرمعـرفی‌کتاب خود بسمت راهنمـا در آیات بسیاری بابیانهای گوناگون مطالبی آورده‌که از جملـه دراول‌کتاب میفرماید: **الٓمٓ ، ذٰلِکَ الْکِتابُ لٰارَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ.**

اشاره بر اینکه هیچ شکی نیست ایـن کتاب که قـرآن است دلالت کننده وراهنمای پرهیزگارانست ، واختصاص هدایت بمتقین بجهت اهتدا وانتفاع ایشانست

بآن چون قرآن هادی وراهنمای همه مردمان است ، همچنانکه در جائی میفرماید: س۲ ی ۱۸۱ هُدًی لِلنَّاسِ وَ بَیِّنَاتٍ مِنَ الْهُدٰی وَ الْفُرْقَانِ ، یعنی ایـن قرآن ـ راهنماینده است مردمانرا باعجاز خود از ضلالت و کفر ـ دلالتهای آن روشن است از حلال و حرام و از حدود و احکام و سایر شرایع که جداکننده میان حق و باطل است ، ودر بسیاری از آیات دیگر این مضمون با بیان دیگـر تکرار شده کـه باز میفرماید : س۲۷ی۲ تِلْكَ آیٰاتُ الْقُرْآنِ وَ کِتٰابٍ مُبِینٍ،هُدًی وَ بُشْرٰی لِلْمُؤْمِنِینَ این آیتهای قرآن وکتاب مبین است . درحالیکه راهنماینده‌ومژده دهنده است‌اهل ایمان را بسعادت دارین ، و در جائـی با صراحت دیگری میفرمایـد : س ۱۷ ی ۹ اِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ اَقْوَمُ . .. همانا این قرآن رهبری میکند بآنچه استوارتر است یعنی راه مینماید طریقه اسلام را که راست و پاینده تر است از همه طریقها وملتها و نیکوترین مذهبها و مژده دهنده است‌گروندگانرا .

راهنمائی خدایتعالی بوسیله قرآن مجید !!

در سوره المائده آیه ۱۵ بعداز آنکه میفرماید، بیامد از طرف خدا برای شما نور و کتاب مبین ، سپس میفرماید: یَهْدِی بِهِ اللهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلٰامِ . . اشاره براینکه راه مینمایـد خدا بنور وکتاب مبین‌که قرآن است هرکس را که پیروخوشنودی او باشد براههای سلامتی ،که آن دارالسّلام ، یا جنّت نعیم است .

گویند که سلام نام حقتعالی است ، یعنی راه وصول بجانب حضرت‌احدیّت‌که موجب سلامتی از آفات و رسیدن بدرجات عالیات است همان شرایع اسلام است‌که بیـرون میآورد پیـروان کفر و جهل را از تاریکیهـا بسوی روشنـائی ایمـان و یقین (وَ یَهْدِیهِمْ اِلٰی صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ) وراه‌مینمایدایشانرابسوی‌راه‌راست‌که‌نزدیکترین راه است وهیچ‌کجی واعوجاجی ندارد (همان راه اسلام)که خدایتعالی هدایت کند بنور خود هرکس را کـه میخواهد و فرمود : س ۲۴ ی ۳۵ ، یَهْـدِی اللهُ لِنُورِهِ

مَنْ یَشاءُ... پس باید گفت: (وَالسَّلامُ عَلیٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدیٰ) سلام برکسی که پیروی کند راه راست را.

امیرالمؤمنین علی (ع) هادی است و امام زمان (عج) مهدی

در ذیل تفسیر آیه شریفه: س ۱۳ ی ۸، **اِنَّمآ اَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِکُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ**، دربعضی ازتفاسیر آورده‌اند که عبدالله عباس گفت: چون این آیت آمد رسول ﷺ دست برسینه خود نهاد وگفت (اَنَا الْمُنْذِر) و دست بردوش علی نهاد وگفت: اَنْتَ الْهادی (یا عَلی بِکَ یَهْتَدی الْمُهْتَدون مِنْ بَعْدی).

ودراینجا بشارتی است برای فرقه ناجیه ازامّت پیغمبرخاتم که امام اول ایشان هادی وامام آخرایشان مهدی است که این دلیل خلاص ونجات ایشان است، وچنین گفته‌اندکه نام مهدی را اطلاق نمیکنند مگربرکسی که مهتدی شده باشد بمطلوب!!

پس تشبیه این نام برآن وجود مقدس حقیقتی را آشکار کرده است، چون پرچم هدایت برای غالب ساختن دین حق برتمام ادیان به موعد مقرر بردوش مبارك آنجناب گذاشته شده و همانطور که در صفحات قبل شرحی گذشت این آیه شریفه در ظهور آنحضرت تأویل شده که میفرماید: هُوَالَّذی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدیٰ وَ دینِ الْحَقّ...

بنابراین اگر خواننده عزیز باین بیانات که درباب هدایت گفته شد توجه کاملی کرده باشد خواهد دریافت که چه اسراربزرگ وحقایقی دراین کلمات آشکار گردیده وچه پیوستگی و ارتباط مستقیمی به بیان امام ﷺ داشته که در مقام سپاس عرض میکند: اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی هَدانا لِهٰذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا اَنْ هَدانَا اللّٰهُ.

اَلحمدُ لله الَّذی یَخلُقُ و لم یُخلَق و یرزُقُ وَلا یُرزَق و یُطعِم وَلا یُطعَم و یُمیتُ الاحیاء و یُحیِی الموتی و هو حیٌّ لا یموتُ بیدِه الخیر و هو علی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ .

سپاس وستایش از برای خدائیست که عالم را خلق میکند و کسی او را خلق نکرده (یعنی خدائی که می‌آفریند وآفریده نمیشود) . و سپاس از برای خدائیست که روزی میدهد وخود روزی داده نمیشود ، و (سپاس از برای خدائیستکه) اطعام میکند ومیخوراندوخودازطعام بی‌نیاز وخورنده نیستو (سپاس از برای‌خدائیستکه) میمیراند زندگانراوزنده میکند مردگانرا وخود زنده ابدی‌است که هرگزنمیمیرد، وبدست قدرت او خیر ونیکوئی است ، واو برهمه چیز قادر و تواناست .

معانی چند جمله در تفسیر یك آیه !!!

در این فقرات ازدعاچندمطلب‌مهم‌موردبحث‌است که بطور کلّی اشاره بر معنای آیه شریفه است که میفرماید : س۳۰ ی ۴۰ اَللهُ الَّذی خَلَقَکُم ثُمَّ رَزَقَکُم ثُمَّ یُمیتُکُم ثُمَّ یُحییکُم . . .

براین تفسیر که خدای بحق آنکس است که آفرید شمارا در حالیکه معدوم‌صرف بودید پس روزی داد شمارا بانواع نعم مادام که زنده اید ، پس بمیراند شمارا بوقت معین تا صحیح باشد ایصال شما بآنچه مقرر فرموده ، پس‌زنده گرداند و بر انگیزاند شما را در روز قیامت برای پاداش و مجازات کردار شما .

در این چند مرحله که‌خدایتعالی دراین‌آیه شریفه بیان فرموده : وامام ﷺ در مقام دعا بمضمون آن اشارهٔ نموده است نکاتی دقیق بکار رفته که اکنون با رعایت اختصار بشرح هریك میپردازیم .

اولین کلامی که برسول اکرم نازل شد ! !

باعتبار روایاتی‌نخستین آیه‌ای که توسط جبرئیل برسول اکرم نازل شد این بود که : س ۹۵ ی ۱ **اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ** ، و این آیه شریفه تفسیری بتفصیل دارد که در اینجا مجالی برای تذکار آن نیست ، ولی شاهد کلام اینستکه خدایتعالی سرآغاز در معرفی خود در اولین کلام چنین‌میفرماید : بخوان بنام پروردگارت‌که آفرینش از او سررد ، یعنی بخوان بنام پروردگار خویش که آفریننده همه چیز است (خٰالِق كُلّ شَيْءٍ) و ازاین بیان معلوم میشود که‌هیچ‌چیز خارق‌العاده تر از خلقت‌و عدم راوجود دادن نیست !!!

اکنون باتوجه به بند اول از دعاکه مورد شرح‌است و معنای این آیه‌شریفه این واقعیت روشن میشود که هیچ چیز در عالم نیست که آفریده خدا نباشد و اگر چیزی هم مورد پرستش قرار گیرد ، همان چیزهم آفریده اوست و در این مورد حقتعالی خود در قرآن مجید با بیانات گوناگون مطلب را تمام کرده است ، جائی درباره بت‌پرستان میفرماید :س ۱۶ ی ۲۰ **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ** ، یعنی ، و آنانکه میخوانند و میپرستند بجز از خدای ، نمی‌آفرینند چیزیرا ونمی‌توانند آفرید و چگونه میتوانند بیافرند و حال آنکه خود آفریده شده‌اند .

پس خالق ومخلوق همانند هم نیستند وآنکه می‌آفریند وآنکه نمی‌آفریند هرگز باهم یکسان نیستند ، همچنان که در جای دیگر فرمود : س۱۶ ی ۱۷ **أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ** ، وهرکس وهرچه که مخلوق باشد محتاج بغیر خواهد بود .

بنابراین ارتباط مستقیم فقره مورد شرح که عرض میکند : اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی یَخْلُقُ وَلَمْ یُخْلَقْ . . . بهمین آیات شریفه است

در مورد خلق و رزق در صفحه ۲۲۱ در باب اَلْحَمْدُلِلّٰهِ خالِقِ الْخَلْقِ ، مطالبی بتفصیل گذشت که در اینجا لزومی به تکرارنیست .

شرح بند سوم

این بند از دعا اقتباس از آیه شریفه است که خدایتعالی بعد ازآنکه اشاره بافرینش آسمانها وزمین میکندمیفرماید : س ۶ ی ۱۵ **وَهُوَ یُطْعِمُ وَلا یُطْعَمُ** . . . یعنی واومیخوراند خلق را وروزی داده نمیشود براین اشاره که بی‌نیاز است از خلق وهمه باومحتاجند همچنانکه در جای دیگر فرمود : س ۵۱ ی ۵۷ **مٰا اُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمٰا اُرِیدُ اَنْ یُطْعِمُونِ، اِنَّ اللّٰهَ هُوَالرَّزّٰاقُ ذُوالْقُوَّةِ الْمَتِینُ** ، یعنی نمیخواهم از آفریدگان هیچ رزقی ونمیخواهم که طعام دهند مرا بلکه روزی واطعام صفت من است و بس همانا که اوروزی دهنده‌است همه خلق راوخداوندیست‌توانا واستوار وکامل القدرت بروجهی که گَرد ضعف وعجز برگِرد سرادقات او نگردد .

شرح بند چهارم

ائمه اطهار سلام‌الله علیهم اجمعین اغلب بیانات مهم خودرا از نظر استدلال وتثبیت کلام باتمهید مقدمه‌ای ایراد فرموده‌اند ودر این بند از دعا چون موضوع مربوط برکن مهمی از اصول عقاید است همچنان در مقدمه بیان خود ، اثبات آفریدگاری صانع عالمرا نموده وسپس به جمله‌ای اشاره کرده است که شاید معانی یك پنجم از آیات قرآنی را دربر گرفته‌باشد یعنی سپاس‌میکند پروردگارخودرا بروجهی که او سبحانه‌وتعالی میراننده زندگان وزنده کنندهمردگان است (وَیُمِیتُ الْاَحْیٰاءَ وَ یُحْیِي الْمَوْتیٰ)وچون تفصیل این بحث از وظیفه این کتاب خارج‌است لذااکتفا میکنیم به تفسیر مختصری از آیات مربوطه که ارتباط مستقیم به عین فقره مورد شرح دارد ، تااسراری بزرگ از یك عالم حقیقی کاملا روشن وآشکار گردد .

دو مرگ و دو زندگی ! !

حقیقت امر آنستکه تاکسی ازدیار عدم پابعرصه وجود نگذاشته باشد از او هیچ خبری نیست !! ولی بمجرد اینکه کسی تحت فرمان آفرینش قرار گرفت ویا باعتبار دیگر صاحب وجود گردید در مسیر منازلی قرار میگیرد تا بتواند از حقیقت وجود انسانی وکمالاتی که در او بودیعت نهاده شده نتیجه‌ای حاصل نماید ، و این منازلی که در مسیر وجود او قرار دارند ، همان منازل مرگ وزندگی و بعداً مرگ وزندگی دیگر و بالاخره بازگشت بسوی آفریدگار است .

قرآن مجید در بارهٔ اهل کفر و طغیان در جائی بر وجه توبیخ میفرماید : س۲ ی ۲۸ **كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتاً فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** ، یعنی چگونه کافر میشوید بخداو بچه وجه باو نمیگروید وحال آنکه شما معدوم صرف بودید پس زنده گردانید شمارا وسپس میمیراندوبعداً باز زنده میگرداند وپس ازآن بسوی‌او باز گردانیده میشوید ، (یعنی بجائی که‌امر بآن فرموده که یا بهشت و یا دوزخ است) .

این آیه‌شریفه‌ازنظرمعنی باآیه‌ای که‌بیان‌قول‌منکران‌بعث‌است‌قریب‌الافق‌است که میگویند : س ۴۰ ی ۱۱ **قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ....** یعنی پروردگارا ، ما را دوبار میرانیدی و دوبار زنده کردی ، و این هردو آیه از جمله آیاتی است که برای اثبات وجود عالم برزخ‌درمیان دنیا وآخرت بآن استدلال شده، زیرا در این آیه دو مرگ برای انسان ذکر شده است و چنانچه در میان عالم دنیا وآخرت‌حیاتی برای انسان‌حاصل نشود مرگ دوم معنی‌نخواهد داشت واین‌استدلال صحیحی است که در بعضی اخبار هم بآن اشاره شده و البته در تفسیر این دومرگ ودو زندگی مطالب دیگری هم هست که باید بتفاسیر مراجعه نمود ولی منظور ما دراینجا از قدرت وتوانائی‌پروردگاری واثبات معاد بود که او زنده کننده مردگان‌در واقعه رستاخیز است همچنانکه از نظر اهمیت کلام در چند مورد از قرآن مجید

بروجوه گوناگون آیاتی آورده‌است ودر جائی میفرماید : س ۲۲ی ۶۵ **وَ هُوَالَّذِیَ اَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ** . . . یعنی‌اوست آنکسی که زنده گرداند شمارا در رستاخیز (برای مجازات وپاداش اعمال) ودر جای دیگر میفرماید س ۴۵ ی ۲۵ **قُلِ‌اللهُ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ اِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ لاٰرَیْبَ فِیهِ** . . .

براین اشاره‌که بگوای محمد (در جواب منکران بعث) که خدا زنده‌میسازد شمارا در ارحام امّهات . پس میمیراند شما را در دنیا بوقت مقرر،پس جمع میکند شمارا تا روز رستاخیز که هیچ شك وشبهه ای‌در وقوع آن نیست ودر آنروز همگی مبعوث خواهید شد .

واینکه خدایتعالی زنده‌کردن رادراول کلام آورده اشاره بر اینستکه‌آنکس که قادر باشد از هیچ ایجاد وجودی نمایدبلاشك قادر خواهد بود براعاده و بازگشت آن ، چون در مرتبه دوم سهل‌تر وآسان تراز اول است .

حضرت ابرهیم هم استدلال خودرا در امر توحید بر همین مضمون آورده است !

در داستان ابراهیم علیه‌السلام است که در یك سلسله از بیاناتی که در شناسائی پروردگار عالم‌اظهارمیدارد میفرماید : س ۲۶ ی ۸۱ **وَالَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ** ، اشاره‌براینکه ، ودیگر پروردگارعالم‌آنکس است که‌بمیراند مرا در دنیا بوقت مقرر ، پس زنده گرداند مرا درآخرت برای محاسبه و پاداش .

در این آیه شریفه باآنکه معنای ظاهر این بیان برهمین مضمون است ، ولی بعضی از مفسرین در تفسیر میرانیدن وزنده‌گردانیدن چنین گفته اند : بمیراندبعدل وزنده گرداند بفضل‌بمیراندازاوصاف‌بشریّت‌وزنده‌گرداندباخلاق روحانیت ، بمیراند از سمات روحانیت وزنده گرداند بصفات ربوبیّت ، ونیز چنین گفته‌اند : که اماتت بخذلان او است در معصیت ، و احیا بتوفیق آداب درطاعت ، ویا اماتت بجهل است و احیا بعقل ، و یا اماتت بطمع است و احیابورع .

در هرحال اصل معنا چنین است ، که آن خدائیکه من میپرستم ، میراننده زندگان است وزنده کننده مردگان واین بیان قول ابراهیم ﷺ میباشد که در مقام احتجاج براهل کفر وعناد ایراد فرموده است .

آیا خدا توانا نیست که مردگانرا زنده نماید !!!! ؟

خدایتعالی بعداز ذکر نحوه خلقت آدمی و بیان ترکیب آن، بروجه استفهام میفرماید:س۷۵ی۴۰ **اَلَیْسَ ذٰلِكَ بِقٰادِرٍ عَلٰی اَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتٰی** اشاره براینکه آیا آنکه آدمی را اینطور ایجاد فرموده توانائیست براینکه زنده گرداندورا بعد از مرگ ،واین استفهام درمقام تقریر است ، یعنی هرکس که قادر باشد برابداء البته قادرخواهد بود بربعث واحیاء ، چه هرکس توانا باشد براینکه نطفه را علقه سازدوعَلَقَه را مُضْغِه و مُضْغه را به گوشت واستخوان وسپس تسویه آن نموده آنرا حیات بخشد ، هرآینه قادر خواهد بود بر اعاده آن بعد از موت .

دراین مورد خدایتعالی در جائی این مضمون را اشاره به زنده کردن زمین بعد از مرده شدن آن فرموده ، وبر وجه تمثیل ویا تشبیه میفرماید : س ۳۰ ی ۴۹ **فَانْظُرْ اِلٰی آثٰارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ كَیْفَ یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا اِنَّ ذٰلِكَ لَمُحْیِی الْمَوْتٰی وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ .**

اشاره براینکه نگاه کن بسوی نشانه‌های رحمت الهی که چگونه زمین خشك ومرده را دراثر باران وتحوّل بهاری زنده وترو تازه میگرداند واز مردگی و افسردگی بیرون می‌آورد ، همانا آنکس که توانا بر احیای زمین بعد از موت است هرآینه تواناست که زنده گرداند مردگانرا،واو برهمه چیز قادر و تواناست .

ودر جای دیگر بروجه دیگر این بیانرا تأیید فرمود ، براین مضمون که میفرماید س ۴۶ ی ۳۲ **اَوَلَمْ یَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ وَلَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ بِقٰادِرٍ عَلٰی اَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتٰی بَلٰی اِنَّهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ .**

اشاره براینکه آیـا منکران حشر و نشر ندیدند یا ندانستند ، آن خدائی که بقدرت کامله خود بیافرید آسمانها وزمین را و در آفرینش آنهـا در تعب و رنج نیافتاد ، تواناست بر آنکه زنده گرداند مردگانرا ، آری تواناست !!! و برهمه چیز قادر وتواناست وهیچ نقص وعجز بقدرت کامله او راه ندارد .

این تکته راهم باید توجه‌داشت، ازآنجاکه این‌موضوع بسیارشایان‌اهمیت‌است خدایتعالی‌در قرآن مجیددر بیشتر مواردد ذکرزنده کردن مردگان مکرربرمکرر با بیانات‌گوناگون‌میفرماید : س۷۵ی ۴۰ **اَلَیْسَ ذٰلِكَ بِقٰادِرٍ عَلٰی اَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتٰی** س۸۶ ی ۸ **اِنَّهُ عَلٰی رَجْعِهِ لَقٰادِرٌ** ، س۱۰ی۵۶ **هُوَ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ** س۴۲ ی ۷ **فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِیُّ وَهُوَ یُحْیِی الْمَوْتٰی** :س۴۱ ی ۳۹ **اِنَّ الَّذِیٓ اَحْیٰاهَا لَمُحْیِ الْمَوْتٰی** ، وآیات دیگر قریب باین مضامین ، ولی جالب اینجاست کـه اغلب در پیرو این آیات موضوع را باین جمله تأیید میفرماید :

وَ هُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ، بلکه در ۳۵ مورد در قرآن مجید این بیانرا تکرار فرموده است ،

واز همین جهت است که امام علیه السلام پایان فقره مورد شرح که میفرماید : وَهُوَ حَیٌّ لَایَمُوت ، پیرو آن ، اِنَّكَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیر ، آورده است،واین باز همان تأیید بیانات قبل است که اشاره کلام بر همان آیه شریفه است که میفرماید:س ۲۵ ی ۵۸ **وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لَایَمُوتُ** . . . اشاره ، بر اینکه بر زنده‌ای توکل کن که هرگز نمیمیرد ، چـون متوکل برزندگان دیگر بموت ایشان ضایع و بی بهـره میماند ، واز آنطرف‌تمام‌اهل عالم در معرض‌موت قرار میگیرند وجز ذات‌پروردگار عالم‌چیزی باقی نمیماند لذا باید توکل بر زنده ای کـرد که او خـود همیشه زنده وزنده کننده مردگان در روز رستاخیز است .

خلاصه آنکه در ماجرای زنده کردن مردگان وداستان رستاخیز نگارنده در کتاب (سرنوشت انسان) طی چند فصل بـه تفصیل از نظـر قرآن مجید موضوع را مورد بحث قرار داده و بقدر توانائی صحنه‌های برانگیخته شدن مردمانرا در حادثه

قیامت تشریح کرده است ، طالبین برای اطلاع بیشتر بآن کتاب مراجعه نمایند .

شرح بند پنجم (خیر چیست ؟)

خدایتعالی درجائی از قرآن مجید در معرفی خود برسول اکرم اشاره ای میفرماید ، براین وجه‌که بگو : ای محمد(به خلق‌عالم) که‌خدامالك‌ملك‌دنیاوآخرت‌است‌وتمام‌فرمانروائی دراختیار قدرت اوست وعطامیکند پادشاهی وعزّت رابهرکس که خواهد ومیگیرد پادشاهی را،وذلّت میدهد بهرکس که خواهد ، سپس میفرماید: (بگو) س ۳ ی ۲۶ **بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** واین مترادف با عین عبارتی است که امام علیه السلام دربند آخر فقرات مورد شرح بقالب دعا ریخته ، و اشاره براینستکه پروردگارا بقدرت کامله تواست‌تحصیل همه نیکوئیها یعنی جمیع انواع خیر در قبضه اقتدار تواست وفاعل خیر تنها تو هستی .

رسول اکرم هم خود در بعضی ادعیه فرمود : «اَلْخَيْرُ كُلُّه بِيَدِكَ وَالشَّرّ لَيْسَ اِلَيْكَ» که دلالت صریح دارد براینکه تمام خیر بدست قدرت پروردگار ؛ و او مصدر خیر است همانا که برهمه چیز قادر و تواناست .

وامّا موضوع قابل توجه اینستکه آیا (خیر) که بدست پروردگار است‌ازنظر قرآن مجید چگونه بررسی شده است .

آنچه راکه بعضی از مفسّرین دراین مورد گفته‌اند چنین است که خیراز نظر قرآن مجید باعتباری ، علم دین وعلم قرآن است و یا باعتبار دیگر (خیر)حکمت است همچنانکه میفرماید : س۲ی۲۷۳ **يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَآءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً** ، اشاره بر اینکه خدایتعالی بهرکس بخواهد حکمت را میدهد وهرکس را حکمت داد همانا که خیر زیادی باو عطا فرموده است ، پس از اینجا معلوم میشود که اعطای حکمت (واصل حکمت) خیر است .

اهل تفسیر درباب حکمت معانی بسیاری آورده اند ، یکی میگوید مراد از حکمت‌نبوّت است دیگری گفته حکمت‌علم قرآن است ازفهم معانی و دانستن‌ناسخ

ومنسوخ ومحکم ومتشابه ومقدم ومؤخّر وحلال وحرام است ، وبعض دیگر گفته‌اند حکمت ترس از خدا است «خَشْیَةُ اللهِ رَأْسُ کُلِّ حِکْمَة» .

وچون افاضه (خیر) بدست قدرت حقتعالی است پس هر کس را که اراده فرماید خیر باو رساند کسی رایارای ممانعت از آن نیست همچنانکه فرمود : س۱۰ی ۱۰۷ **وَاِنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ** .

وبگفته بعضی از مفسّرین باعتباری میتوان خود قرآن مجیدرا تعبیر به خیر کرد ، ازآنجهت که تمام مسائلی که مربوط بخیرو صلاح بندگان است در آن آورده شده ودیگر چیزی در آن فروگذار نشده است .

وجود مقدس امام زمان (عج) برای اهل عالم خیر و برکت است !!

مطالبی گذشت حاکی از اینکه خیراز نظرقرآن مجید چیست و در اینجا بایـد یادآور شویم که گذشته ازآنهـا خدایتعالی در مواردی هم اعمال صالح وپرهیزگاری وانفاق و زهد و ورع وعبادات دیگر را اعم از واجب یا مستحب را بطور کلی خیر دانسته ودر آیاتی اشاره بهریك ازآنها فرموده تا اهل ایمانرا بتحصیل خیرات ترغیب نماید ، وآثار خیر و برکات آنرا نزد خود باقی و محفوظ گذاشته تادر روزی که پاداش وجوائـزی را میان اهل خیر توزیع میکند هر کس نتیجه کار خود را دریابد همچنانکه در جائی فرمـود : س ۲ ی۱۰۵ **وَ مَا تُقَدِّمُوا لِاَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَاللهِ** یعنی آنچه را که از پیش فرستید ازبرای نفسهای خود، از کردارنیکو بیابیدآنرا نزدخدا ، درآنروزیکه: س ۳ ی ۲۸ **یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَرًا . . .** اشاره بـروز بازپسین است وهرکس هرکار خیری در دنیا انجام داده باو ارائه داده میشود و نتیجهٔ آنرا در می‌یابد .

بنابراین تمام آثار خیر نزد خدایتعالی باقی میماند وازهـمین جهت است که درجائی میفرماید : س۱۱ ی ۸۷ **بَقِیَّتُ اللهِ خَیْرٌ لَکُمْ** ... یعنی آنچه‌خدا باقی‌گذارد

برای شما بهتر است از چیزهای دیگر ، واین آیه شریفه در داستان حضرت شعیب است که تفسیری جداگانه دارد ، ولی شاهد کلام دراینجا آنستکه ، تأویل این آیه شریفه بوجود مقدس امام زمان (عج) شده واشاره براین است که وجود آن‌بزرگوار برای اهل عالم خیر و برکت است همچنانکه در کتاب وظائف الشیعه در شرح این فقره از دعای ندبه ، (اَیْنَ بَقِیَّةُاللهِ الَّتی لاتَخْلو مِن الْعِتْرَةِ الْهادِیَةِ) مینویسد ، بَقِیَّةُ الله یکی از اسماءِ امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است ودر خبراست که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود:که چون امام زمان ظاهر شود برای یاری او سیصد و سیزده نفر جمع میشوند ، و پشت بخانه کعبه میدهد ومیفرماید (بَقِیَّةُاللهِ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ) و سپس میفرماید منم بَقِیَّةُالله وحُجّت وخلیفه او برشما ، و در آنزمان هرکس بآن بزرگوار سلام کند میگوید : اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَقِیَّةَالله فِی اَرْضِهِ (همچنانکه در زیارت او عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آمده‌است)

از تفسیر فرات‌بن ابراهیم ؛ نقل شده که مردی از حضرت صادق (ع) پرسید آیا جایز است امام زمان را امیرالمؤمنین بخوانیم ، فرمود : این نامی است‌که خدا آنرا بجدم علی بن ابیطالب اختصاص داده واحدی این نام را بخود نمیگذارد مگر آنکه کافر است ، گفت پس چگونه بآنحضرت سلام کنیم ، فرمود بگوئید : اَلسَّلام عَلَیْکَ یا بَقِیَّةالله،وآیه (بَقِیَّةُاللهِ خَیْرٌ لَکُمْ) را قرائت کرد :

پس وجود مقدس امام زمان (عج) ، خیر محض است ، و ظهور این (خیر) در اختیار قدرت پروردگار است همانطور که در دعا فرمود . بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ .

* * *

* *

*

اللهم صل علی محمد عبدك و رسولك و امینك و صفیك و حبیبك و خیرتك(۱) من خلقك وحافظ سرك و مبلغ رسالاتك افضل واحسن واجمل واکمل و ازکی و انمی و اطیب و اطهر واسنی واکثر ما صلیت وبارکت وترحمت وتحننت وسلمت علی احد من عبادك(۲) وانبیائك و رسلك و صفوتك واهل الکرامة علیك من خلقك .

خدایا رحمت فرست برمحمد ﷺ ، بنده‌ات ، و رسول وامین و برگزیده ات (فرستاده مورد اعتمادت) ودوست ومختار تو ازخلق (اختیار کرده تواز آفریدگانت) ونگاهدارنده راز تو(حافظ اسرارت)ورساننده پیغام و احکام ودستوراتت (براوفرست درودی) افزونتر و نیکوتر و زیباتر (خوبتر)وکاملتروپاکیزه‌تر ونمایان‌تروخوشبوتر وپاکتروبلندتر(وبرتر) وبیشتر(وزیادتر) ازآنچه‌درودفرستادی‌وبرکت‌دادی‌و رحمت وتهنیت و تحیّت فرستادی بر هر یك از بندگان خاصت و پیمبران و فرستادگان و برگزیدگان واهل کرامت و احترام ، بر تو از آفریدگانت (آنهائیکه گرامی ترند نزدتو ازتمام خلق‌تو) یعنی ، خدایا درود فرست برمحمد ﷺ درودی بار وبیشتر ازآنچه برتمام بندگان خاص خود رسانیدی .

(۱) دربعضی نسخ : خَلیلِكَ (۲) خَلْقِكَ

ظهور مقام و شرافت رسول اکرم (ص) !

باآنکه دراین‌بند از دعانحوهٔدرود خاص‌بررسول اکرم ﷺ تعلیم داده شده ، در عین حال برای شناسائی‌وشایستگی‌وخصوصیات شأن‌آن بزرگوار نکاتی بکار رفته تااهمیت مقام او از نظر مراتب بندگی ورسالت و امانت وبرگزیدگی ومحبوبیت ونگاهداری اسرار حق بخوبی‌ظاهر وآشکار گردد ، ودراین بیان چند موضوع مورد بحث است که بترتیب وبطوراختصار بشرح هریك میپردازیم .

در مرحله اول باید دانست که اصل درود و تهنیت بررسول اکرم چه مبنائی دارد واز چه نظر باین نحو بابیان مخصوص فرستاده شده است .

قرآن مجید این معنارا کاملا آشکار کرده ، و صلوات بر نبی را جزء دستور واعلامیه خود قرار داده است ، همچنانکه میفرماید : س ۳۳ ی ۵۶ ، **اِنَّ اللهَ ـ وَ مَلٰئِکَتَهٗ یُصَلُّوْنَ عَلَی النَّبِیِّ یٰا اَیُّهَاالَّذِیْنَ آمَنُوا صَلُّوْا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوْا تَسْلِیْمًا**

یعنی ، همانا خدا و فرشتگان درود فرستند بر پیمبر عالیمقدار ، ای آنانکه ایمان آورده‌اید بخدا ورسول،درود فرستید وآمرزش طلبید وسلام گوئید بروی‌سلام گفتی (یا تسلیم نمائید خودرا وانقیاد او مرعی دارید)

در ذیل این آیه شریفه مفسّرین مطالبی آورده‌اند که برای حقیقت درك این موضوع ، بیان آن ضرورت داشته و به پاره‌ای از آن اشاره خواهیم کرد .

بعضی چنین گفته‌اند : که صلوات از حقتعالی رحمت اواست و از غیراو طلب رحمت ، و نزد بعضی از جانب او رحمت و از ملائکه استغفار و از مؤمنان دعا (ودر اینجا مراد اظهار ترفیع مقام در شأن وشرافت حضرت رسالت پناه است) .

وچنین گفته‌اند که معنی (اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ) اینستکه بارخدایا عظمت ده محمد رادر دنیا یا تعظیم کن محمدرا در دنیا باعلای دین واظهار دعوت بطریق یقین واعظام ذکر وابقای شریعت او درآخرت‌بقبول شفاعت او در شأن امت وتضعیف‌ثواب واظهار فضل او براولین وآخرین وتقدیم او بکافه انبیا و مرسلین .

فوائد درود برسول اکرم (ص) !!

دراینجا بی‌موردنیست که‌دانسته‌شود نتیجه‌صلوات فرستادن برسول اکرم چیست ؟ با آنکه درود بر نبی امریه ایست که از طرف حقتعالی بر اهل ایمان صادر شده و اجرای این امر پیروی از منویات قرآن واطاعت از امر خدایتعالی است ـ در عین‌حال نتایج حاصله بسود دنیا وآخرت فرستنده صلوات است . ودراین مورد کتب و مقالات بسیاری نوشته شده که اهمیت این ذکر شریف را کاملا رسانیده است ، از جمله در کتاب (وفورالاَثَر)تألیف آیت‌الله مرحوم شیخ محمدرضا ثامنی‌شیرازی‌درباب‌درود برنبی‌مطالب‌بسیاری آورده که‌ضمن‌شرح صدها روایات فوائد صلوات‌را در فصلی بنام (۷۵ عائده)بتفصیل آورده که شرح آنها قسمت مهمی از آن کتابرا در برگرفته ، اکنون تبرّکاً سرآغاز شرح چند روایت ازآن کتابرا متذکر میشویم .

بطور کلی فرستادن صلوات بررسول اکرم وآل اطهارش بروز ارادت و اظهار محبت بآن بزرگوار است .

ولی برای فرستنده صلوات فوائد بسیاری دربر دارد که از جمله سبك کردن بارگناه وسنگین کردن میزان ثواب در اعمال وهمچنین نزدیك شدن بشفاعت است ، وبنابر روایاتی ، از جمله آثار صلوات آمرزش‌گناهانست وهرکس که توانائی نداشته باشد برچیزی که زائل کننده گناه و کفارّه معاصی او باشد ، بسیار برمحمد وآل او صلوات فرستد که آن نابود کننده گناهان است .

و نیز اضافه میکند : که صلوات وسیله‌ای برای شفاعت است ، صلوات باعث استجابت‌دعا است . هرکس در دعای‌خود ابتدا بصلوات‌بر پیغمبر وآل‌او نماید مورد قبول واقع شده و چون دعا درباره پیغمبر مستجاب است نمی‌شاید که خدا قبول کند، بعضی ا زدعا ورد کند بعضی دیگر را :

صلوات خودذکری از اذکار استودرخبری ازحضرت رضا ﷺ است‌که‌فرمود صلوات برمحمدوآل محمد برابراست نزدخداوند عزّوجل با تسبیح وتهلیل‌وتکبیر .

صلوات باعث رفعت مقـام نزد حقتعالـی است ـ صلوات اشرف و افضل اعمال است ، صلوات باعث زوال نفاق است ، صلوات باعث‌میگردد که خدا وملائکه وسایر موجودات به‌صلوات فرستنده درود فرستند ، صلوات باعث یادآمدن فراموش شده است ، صلوات باعث روشنائـی قبر و صراط ودخول در بهشت است ، صلوات از اسباب فوز ورستگاری است ، صلوات منشأ نور است در قیامت و روشنی‌بخش‌است ، صلوات باعث فتح بابی از عافیت است ، صلوات باعث ظهور کمال معرفت است ،هدیه ثواب صلوات براهل قبور منشأ برداشتن عذاب از آنهاست ، صلوات باعث شفا یافتن از مرض است ، کثرت صلوات رفـع فقر مینماید ، صلوات باعث خشنودی پیغمبر است ، صلوات سبب توانگری وغنا است .

این بود فهرست مطالبی که در سرآغاز شرح‌صدها روایات درآن کتاب‌نوشته شده وخواننده را به‌اهمیت وفوائد درود بر رسول اکرم آگاه میسازد .

آیا مایلید برای رسول‌اکرم (ص) تحف و هدایائی فرستید ؟!!

حقاً گاهی اهل ایمان علاقـه ای در خود احساس میکنند و چنان خود را آماده می‌بینند که اگر در زمان‌رسول اکرم زندگی‌میکردند حاضربودند بهترین دارائـی خود را بـه پیشگاه مقدس آن بزرگوار هدیه نمایند بلکه جان خودرا فدای آن حضرت نمایند .

اکنون بنا برخبری میتوان بوسیله فرستادن صلوات باین آرزو رسید ، چون گفته شده‌خدایتعالی بواسطه صلوات امّت ، تحف وهدایائی بسوی آنحضرت‌میفرستد (واصلا اصل معنای‌صلوات هم همین است) چنانکه درخبراست که شخصی‌ازآنجناب پرسید ، صلوات فرستادن امّت ارسال تحفه ایست به نـزد شما آیا از جانب شما هم تحفه ای برای ایشان خواهد بود ، آنحضرت فرمود : که امروز صلوات امّت بر من تحفه ایست از ایشان و فردا تحفهٔ من در بهشت برای ایشان خواهد بود .

داستانی از یوسف و زلیخا از منهج الصادقین !!

در ذیل آیه شریفه : إِنَّ اللهَ وَمَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِی . . . . در تفسیر منهج آورده : محمد بن ـ علی بن بابویه، باسانید صحیحه از صادق ﷺ روایت کـرده : که در ایـام سلطنت یوسف ﷺ روزی زلیخا از حجاب بارگاه یوسف اجـازه خواست تا نـزد او رود ، ویرا گفتند مبادا از جانب او بتو آسیبی رسد بجهت آنچه میان تو واو واقع شده گفت : **نمیترسم از ـ کسیکه او ازخدا میترسد** ، چون بر یوسف (ع) داخل شد یوسف او را گفت چرا رنك تو متغیّر شده جوابدادکه : « اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذی جَعَلَ الْمُلوكَ بِمَعْصِیَتِهِمْ عَبیداً وَجَعَلَ الْعَبیدَ بِطاعَتِهِمْ مُلوکاً» یعنی سپاس مرخدایـرا کـه پادشاهانرا بجهت معصیت ، بنده گردانید ، و بندگانرا بجهت اطاعت پادشاه ساخت ، گفت ای زلیخا ، چه تو را بر آن چیزی داشت که از تو صادر شد گفت : حسن و جهل ، ای یوسف نیکوئی روی تـو مرا برانداشت !! فرمود که پس تو چه حال داشته باشی وقتیکه پیغمبریرا ببینی که اورا محمد ﷺ گویند(درآخرالزمان)که روی او از روی من زیباتر و خلق او از خلق من نیکوتر باشد وسماحت وجوانمردی‌اواز من‌بیشتر ؟ ، زلیخا گفت :(صدقت) راست گفتی،یوسف گفت : «کیف علمت انی صدقت» ازکجا دانستی راستی گفتارمرا، گفت «لانك حین ذکرته وقـع حبه فی قلبی» بجهت آنکه چون یاد او کردی دوستی او در دل مـن جای گرفت ، حقتعالی بیوسف وحی کـرد که «انّها قد صدقت وانّی قد احببتها بحبها محمداً» همانا که او راست گفت ومن اورا دوست خـود گرفتم بجهت دوستی او بمحمد ﷺ ، پس امـر کـرد یوسف را تا بزلیخا متزوج شد ، واز ایـن احادیث مفهوم میشود کـه بمجرد ذکر آن حضرت واستماع آن و تـوسل باو بدون صلوات براو موجب انجاح مرام ومقاصد میشود ، پس ، چگونه اگر بواسطه صلوات متوسل براو شوند نتیجه حاصل نشود ؟!!

کیفیّت درود بر رسول اکرم (ص)

در مجمع آورده : کـه ابوحمزه ثمالی از جمعی از اصحاب رسول روایت کرده : که بعد از نزول آیه شریفه : اِنَّ اللّٰهَ وَ مَلٰائِکَتَهُ یُصَلُّوْنَ عَلَی النَّبِیِ گفتند یا رسول‌الله ما میدانیم چگونـه بتو سلام کنیم ولی کیفیّت صلوات را بیان فرمائید فرمود : بگوئید : **«اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمٰا صَلَّیْتَ عَلٰی اِبْراهیمَ وَآلِ اِبْراهیمَ اِنَّـکَ حَمیدٌ مَجیدٌ وَ بٰارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمٰا بٰارَکْتَ عَلٰی اِبْراهیمَ وَآلِ اِبْراهیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ»** بعد از آن فرمود که حقتعالی برمن دو فرشته را موکّل گردانید تاهرجا که نام من برند و مستمع برمن صلوات فرستد آنفرشته هـا گویند (غَفَرَاللّٰهُ لَکَ) خدا بیامرزد تورا و فرشتگان آمین گویند واگر برمن صلوات ندهد آن هـر دو فرشته گویند : لاغَفراللّٰهُ لَکَ ، خدا نیامرزد تورا و فرشتگان آمین گویند .

ابن قداح ازابی عبدالله (ع) روایت کرده است که مردی دست زده بود به در خانـه کعبه و میگفت : (اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّد) آن حضرت فرمـود : صلوات را منقطع و دنباله بریده مساز وبرحق ما ظلم مکن وبگو : (اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍوَ آلِ مُحَمَّدٍ) و نیز عبدالله بن‌نعیم روایت کرده کـه ابی عبدالله علیه‌السلام را گفتم من در خانه‌خدامیروم‌وبغیرازصلوات برپیغمبر وآل چیزدیگری نمی‌دانم ، فرمود : بدانکه هیچکس افضل از توازآن خانه بیرون نخواهد آمد .

چرا ذکر صلوات توأم بمقام بندگی رسول اکرم شده است؟ !!

موضوع مهمی‌که دراین بند ازدعا بکار رفته‌همانا اشاره ایست کـه در شناسائی امتیازات خصوصی رسول اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله امام علیه‌السلام یادآور شده، یعنی درعین حال که درود بآن بزرگوار میفرستد او را چنان می‌شناساند کـه بنده خدا است (اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ) و این اشاره بمقام بندگی آنحضرت ، بسیارشایان اهمیت است،نه آنچنان نوع (بندگی)که

در اصطلاح ما آمده است ، بلکه همه‌کس نمیتوانند ادّعا کنند که صاحب این مقام هستند ، چون بنده بودن خدا شرائطی‌دارد ووظائفی درآن شرائط داخل است‌تاکس بتواند بگوید من بنده خدا هستم ، البته ادعای مخلوقیّت مستلزم هیچ شرطی‌نیست، وهمه کس وهمه موجودات‌میتوانند بگویند ما مخلوق‌خدا هستیم ، چه خوب‌فرمود حضرت سجّاد ﷺ در سخنان خود اشاره باین موضوع که : اِلٰی مَنْ یَذْهَبُ الْعَبْدُ اِلّا اِلٰی مَوْلاٰهُ وَاِلٰی‌مَنْ یَلْتَجِئُ الْمَخْلوقُ اِلّا اِلٰی خٰالِقِهِ ، یعنی کجا برود بنده غیر از بسوی مولایش وبکدام آستان‌پناه برد مخلوق‌جز بدرگاه خالق ، اشاره براینکه ، اگرگفته شود که چرا وچگونه ادعای بندگی میکنم در حالیکه حق بندگی بجای نیاوردم ، در جواب گویم که‌ای خدااگر مرا به‌بندگی قبول نداری‌از مخلوقیّت تو خارج‌نیستم

در هرحال ادعای بندگی در شأن هرکس نیست وانبیاء و اولیاءِ خدا میتوانند این ادعا را داشته باشند،بنده خدا رسول اکرم است که حقتعالی در شایستگی مقام، اورا باین سمت خواند : س۱۷ ی ۱ سُبْحٰانَ الَّذیٓ اَسْریٰ بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ اِلَی الْمَسْجِدِ الْاَقصیٰ . . . باآنکه این‌آیه شریفه در داستان معراج رسول اکرم است ودر تفسیر آن تاکنون کتابها نوشته شده ولی دراینجا منظور از این‌است که میفرماید .

منزّه است خداوندی که شبانه برد بنده خویش‌را از مسجدالحرام بسوی مسجد اقصی . . . ببینید چگونه تثبیت‌کرده است دراین‌واقعه مهم مقام بندگی رسول اکرم را و در تأیید این موضوع در همین داستان باز اشاره میفرماید : س ۵۳ ی ۱۰ فَاَوْحیٰ اِلیٰ عَبْدِهِ مٰا اَوْحیٰ ، پس وحی کردبسوی بنده خود آنچه وحی کردبوی وهمچنین در جای دیگر میفرماید : س۱۸ ی ۱ ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذیٓ اَنْزَلَ عَلیٰ عَبْدِهِ الْکِتٰابَ . . سپاس خدائیرا که‌فرستاد بر بنده‌خویش کتابرا ، ونیز بر مضمون دیگر فرمود:س۲۵ ی ۱ ، تَبٰارَکَ الَّذیٓ نَزَّلَ الْفُرْقٰانَ عَلیٰ عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعٰالَمینَ نَذیرًا خجسته باد آنکه فرستاد فرقان را بربنده خویش (که مُحَمَّد است) تا باشد برای جهانیان ترساننده ، واین نظیر آیه دیگر است که میفرماید : س ۵۷ ی ۸ ۞ هُوَ-

اَلَّذِی یُنَزِّلُ عَلٰی عَبْدِهِ آیاتٍ بَیِّناتٍ . . .

و اصلا خدایتعالی شهادت بندگی را درحق رسول اکرم مقرر فرموده : که اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُه ، واز همین جهت است که‌مقام بندگی در مرتبه‌ای‌قرار دارد که اعضاء اصلی اهل بهشت را صاحبان این مقام تشکیل داده اند همچنانکه در خطابیکه بآرام دلان و (یابه صاحب نفس مطمئنه) میشود که داخل در بهشت شوند بهر یك از آنها در اول گفته میشود که : س ۸۹ ی ۳۰ **فَادْخُلِی فِی عِبٰادِی** ، پس در آی در زمره بندگان من وسپس میفرماید : **وَ ادْخُلِی جَنَّتِی** ، پس درآی در بهشت من .

حاصل آنکه مقام بندگی در مرتبه‌ایست که اهمیت آنرا قرآن مجید خوب رسانیده وازاینجهت است که امام علیه السلام در درود مخصوص‌بررسول اکرم عرض‌میکند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ . . .

مقام بندگی باضافه مرتبهٔ صالحیّت اشاره بوجود مقدس امام زمان (ع) است !!

بطوریکه بعضی از مفسّرین متذکر شده‌اند در تمام کتب آسمانی بظهور وقیام حضرت ولی‌عصر (عج) درآخر الزمان اشاره شده است همچنانکه در تفسیر وتأویل آیه ۱۰۵ از سوره الانبیاء مطالب وروایاتی نقل کرده‌اند که‌حاکی از همین است .وآن آیه شریفه چنین است که میفرماید :

وَ لَقَدْ کَتَبْنٰا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الْاَرْضَ یَرِثُهٰا عِبٰادِیَ الصّٰالِحُونَ

یعنی ، هرآینه نوشتیم در زبور ، پس‌از ذکر،که زمین را ارث برند بندگان من که شایسته اند ، براین تفسیر که همانا نوشتیم در زبور که کتاب داود است بعدازآنکه درتورات نوشته بودیم ودر اینجا جمعی از مفسرین گویند که مراد به زبور جنس کتب منزله است (و ذکر) لوح محفوظ ، یعنی در جمیع کتب منزله نوشته‌ایم پس

ازآنکه در لوح محفوظ نیز ثبت کرده بودیم (۱) وبعضی دیگر گفته اند مراد بذکر قرآن است ، وجمعی برآنندکه مراد بصالحان دراین آیه امّت مرحومه اند نـه امم دیگر ، یعنی حکم کرده ایم که زمین دنیا را بندگان صالح ما که امّت پیغمبر آخر الزّمانند بمیراث گیرند ، یعنی بفتح ونصرت واجـلاءِ کفار در آن تصرف نمایند که بیان قول حقتعالی است (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)

واز حضرت رسالت ﷺ مرویست‌که فرمود : فراهم‌آورده شد برای من‌همهٔ زمین پس نموده شدم به مشارق ومغارب آن وزود باشد که برسد ملك امّت من‌آن مقدار که فراهم آورده شده است برای من از زمین .

واز ابیجعفر علیه‌السلام روایت کرده‌اند که مراد بصالحان در این آیه مهدی عليه‌السلام است بااصحاب وی که در آخرالزمان مشارق ومغارب زمین بحوزه تصرف‌آنها در آید .

پس‌دراین آیه شریفه‌اشاره‌بمقام‌بندگی‌ومرتبه‌شایستگی‌ونیکوکاری امام زمان علیه‌السلام شده است ودر کتب بسیاری غیر از تفاسیر از جمله بحـارالانوار مجلسی

---

(۱)درکتاب بشارات‌صحف سماویه، نقل ازکتاب تذکرة الائمه کرده ، وتمام‌خصوصیات حضرت حجة بن‌الحسن (مهدی موعود) را از کتب آسمانی وکتابهای مربوطه متذکر شده وحتی نام آن بزرگوار وبشارات ظهور اورا برزبانهای اقوام‌پیروان همان کتب نقل نموده، وپس از آنکه تأویل بعضی از آیات قرآنی‌رادر شأن آن وجـود مقدس یادآور شده نام آن بزرگواررا که دربعضی از کتب آسمانی وغیره مذکور است چنین آورده؛

درصحف ابراهیم (حاشر) در زبـور و در تورات بلغت ترکوم (اوقیدموا) در تورات عبرانی (ماشع ماشیح) در انجیل (مهبید آخر) درانجیل فرنگیان (مسیح‌الزمـان) در کتاب زمزم زردشت (شروش ایزد) وخلاصه ازکتابهای معروف‌دیگر نامهای بسیاری ازآن‌بزرگوار وخصوصیات اوذکر کرده وبشاراتی از حضرت آدم (ع) ابراهیم (ع) داود (ع) موسی (ع) دانیال(ع) صفیای نبی(ع) حبقون(ع) زکریـای نبی (ع) وحضرت عیسی(ع) که‌در اناجیل و قسمتی از مکاشفات یوحنای لاهوتی میباشد همه را بتفصیل متذکر شده است و اشاره میکند که وجود مقدس امـام زمان حضرت حجة‌بن‌الحسن منحصر بشیعه نیست و شیعه از خـود در نیاورده است ، تمام کتب آسمانی وغـیره بشارت بظهور آن بزرگوار داده‌اند (پـیروان آن کتابها هم همه قائلند که تاکنون آن بزرگوار نیامده است)

این آیه را از جمله آیاتی آورده‌اند که بظهور ولی عصر تأویل شده است .

چرا ذکر صلوات توأم به تثبیت مقام رسالت شده است ؟ !

نکتهٔ دقیقی که در درود فرستادن امام زمان ﷺ به جد بزرگوارش دراین فقره از دعا ایراد شده همانا معرفی آن بزرگوار است بنحوی که در سیاق کلام مسطور گردیده ، یعنی براین اشاره که درود فرستاده است بر آن (محمّدی ﷺ) که بنده خدا وصاحب رسالت است (اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ . . . .) در مقام بندگی آن بزرگوار شرحی بتفصیل گذشت ، و اکنون باید دانست چه اسرار ورموزی در بیان همین یك کلمه (رسولك) نهفته شده و چگونه امام ﷺ اهمیّت رفعت مقام رسول اکرم ﷺ را در این عبارت رسانیده است .

قرآن مجید آن محمّدی ﷺ را که شایسته درود و صاحب مقام است چنین معرفی میکند : س ۳ ی ۱۴۴ ، **وَمٰا مُحَمَّدٌ اِلّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ ...** یعنی ونیست بنده ستوده من (محمّد ﷺ) مگرفرستاده ازنزد من‌که بگذشته است پیش از او پیمبرانی ، ودر جای دیگر میفرماید : س ۴۸ ی ۲۹ ، **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ اَشِدّٰاءُ عَلَى الْكُفّٰارِ رُحَمٰاءُ بَيْنَهُمْ** ... الخ،یعنی محمّد ﷺ فرستاده خداست وآنکسانی‌که باو هستند از اهل ایمان براهل‌کفر سخت دل و براهل ایمان نرم دل ومهربان ومشفق‌اند .

و در جای دیگر گذشته ازبیان منصب رسالت تصریح مرتبه خاتمیّت فرموده وجهانیان‌را چنین آگاه میسازد : س ۳۳ ی ۴۰ ، **مٰا كٰانَ مُحَمَّدٌ اَبٰا اَحَدٍ مِنْ رِجٰالِكُمْ وَلٰكِنْ رَسُولَ اللّٰهِ وَخٰاتَمَ النَّبِيِّينَ** . . . اشاره براینکه : نیست محمّد ﷺ در حقیقت پدر هیچیك از مردان شما ولکن هست فرستاده خدا (وهر رسولی پدر امّت است) نه مطلقاً بلکه‌ازحیثیت آنکه او شفیق وناصح ایشان است ، وهمچنین اوهست ختم کننده پیغمبران ، یا مهرکننده نبوّت ایشان ، یعنی آخرین ایشان ، و نبوّت باو

تمام شده واز او در نخواهدگذشت وبدیگری بعد از او تعلّق نخواهدگرفت .

وگذشته ازاینها درموارد بسیار استکـه خدایتعالی مقام رسالت آن بزرگوار را بروجوه‌گوناگون‌تصریح فرموده جائی‌میفرماید : س۴ ی ۷۹ ، **وَاَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولاًوَكَفٰى بِاللهِ شَهِيداً** یعنی وفرستادیم تورا برای مردم به‌پیمبری‌که تبلیغ‌احکام کنی وایشانرا بطاعت ترغیب نمائی،وبس است خداوند (براین امر)گواه .

ودرجای دیگرمیفرماید : س۲۱ ی۱۰۷ ، **وَ مٰا اَرْسَلْنٰاكَ اِلّٰا رَحْمَةً لِلْعٰالَمِينَ** ونفرستادیم تورا بکافه خلائق مگر درحالی‌که رحمت باشی برای جهانیان ، ودرجای دیگربرمضمون دیگرمیفرماید : س ۳۵ ی ۲۴ ، **اِنّٰا اَرْسَلْنٰاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً** بدرستیکه فرستادیم تورا بدین حق کـه اسلام است در حالیکـه مژده دهنده و بیم کننده باشی .

صدور اعلامیه برای تمام مردم جهان !!

گذشته ازتفسیرآیاتی‌که درتثبیت مقام رسالت در شأن رسول اکرم‌گذشت ، خدایتعالی بآن حضرت دستور میدهدکـه این اعلامیه را بسمع جهانیان برساند : س۷ ی ۱۵۷ ، **قُلْ يٰا اَيُّهَا النّٰاسُ اِنِّى رَسُولُ اللهِ اِلَيْكُمْ جَمِيعًا** . . . یعنی بگو ای مـردم منم فرستاده خـدا بسوی شما همگی ، اشاره براینکه ای محمّد ﷺ بگوبرتمام اهل عالم‌که بتحقیق وبدون شك وتردیدمن فرستاده خدا برهمه شما هستم ، بگو برعرب ، بگو برعجم ، بگوبرترك، بگوبراروپائی ، بگوبرافریقائی ، بگوبرامریکائی، بگوبرآسیائی، بگوبراسترالیائی بگو برسیاه ، بگو برسفید وزرد وازهرنژاد ، بگو برتمام جهانیان‌که من رسول خدا هستم برهمهٔ شما ، بگو باید اطاعت‌کنید خدا و اطاعت‌کنید مرا ، بگوکـه دین نزد خدا دین اسلام است ودیگرهیچ‌کیش وآئینی ازکسی پذیرفته نیست .

پس با صدور این اعلامیه گفتهٔ بعضی از صاحبان مذاهب را رد میکند کـه میگویند : محمّد ﷺ پیغمبری برای اعراب است ، واین آیت دلیل‌برآنست کـه

رسول اکرم برتمام خلق جهان مبعوث شده همچنانکه خدایتعالی در جای دیگر از قرآن‌مجید فرمود : س ۳۴ ی ۲۷ ، **وَ مٰا اَرْسَلْنٰاكَ اِلّٰا كَآفَّةً لِلنّٰاسِ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَلٰكِنَّ اَكْثَرَالنّٰاسِ لٰا يَعْلَمُوْنَ** ، یعنی ، و نفرستادیم تورا مگـر برای همـه مـردم مژده دهنده وترساننده ، ولکن بیشترمردم نمیدانند ، وحقاًهم اینطوراست‌که‌اکنون بیشترمردم جهان نمیدانندکـه باید از رسولی پیروی‌کنندکـه برتمام خلق فرستاده شده واصلا شاید درگوشه وکنار جهان مردمی باشندکه هنوز حتیٰ نام پیغمبرخاتم را هم نشنیده‌اند وندانسته‌اند تکلیف آنها دردنیا چیست .

واین مأموریّت در عهده وجود مقدّس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است‌کـه انشاءالله بیاید واورا بجهانیان معرفی نماید وهمگی اهل عالم را از شریعت پیغمبرخاتم آگاه سازد و دنیـا را در زیر پرچم واحده‌ای قرار دهد ودین اسلام را برتمام ادیان غالب سازد ومصداق این آیه شریفه را ظاهرنمایدکه فرمود : (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْكَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) .



اللّهُمَّ وصلِّ علی علیِّ امیرالمؤمنین و وصیِّ رسولِ ربِّ العالمین عبدِك و وَلیِّك واَخی رسولِك و حُجَّتِك علی خلقِك و آیتِك الکُبری و النَّبأ العظیم .

خدایا درود فرست بر علی‌بن ابیطالب که سردار وپیشوای گروندگان است ، ووصیّ فرستاده پروردگار عالمیان ، (سفارش شده پیغمبر خاتم است) آن سردار و پیشوائی که بنده‌تووولی تووودوست‌دار تو و برادر فرستادهٔ تو (محمدﷺ)وحجّت وبرهان تو برآفریدگانت و نشانه و آیت بزرگ تو وخبر باشأن وعظیم‌تواست .

تثبیت مقام ولایت و تأیید منصب وصایت ! !

همانطور که در درود بر رسول اکرم امام ؑ بعداز ذکر مرتبه بندگی تثبیت مقام رسالت آن بزرگواررا نمود ، در اینجاهم‌در درودو تهنیت بر پیشوای عالیقدر ، امیر مؤمنان بعد از ذکر مقام عبودیّت او تأیید و تثبیت مرتبه وصایت و ولایت آن عالیجناب را مینماید ؛ (شرح سمت بندگی نسبت به انبیا و اولیاءِ خدا قبلا گذشت) .

اکنون اهمّ موضوع دراین بند از دعا بیان مقام ولایت است و قبلا باید این نکته را توجه داشت همانطور که در سیاق کلام اشاره شده ، امام امیرالمؤمنین ؑ وصیّ‌رسول اکرم بوده وتمام اسرار ورموزی که لازمه سفارش بوده است بآن جناب گفته شده چون لازمه مقام ولایت برگزاری کامل امور وصایت است ، همچنانکه

رسول اکرم ﷺ در ایّامیکه نزدیك‌به پایان عمر مبارکش بود چند مرتبه مولا ـ امیرالمؤمنین‌را طلبید وامر وصایت را باو برگزار فرمود ، و انگشتر و شمشیر وزره وجمیع‌سلاح دیگر خودرا باو عطا فرمود ، و در آخرین روز پایان عمر شریفش که ضعف‌زیاده‌براومستولی شده‌بود فرمودبخوانیدبرادر ویاورم علی‌راوچون‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام حاضر شد رسول اکرم باهمان حال ضعف اشاره بسوی او کرده و او را نزدیك طلبید تابحدی که آن دوبزرگوار روی را برهم چسبانیدند و رسول زمان طویلی با امیر راز گفت وآنچه را که باید،سفارش کرد ، پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام برخاست‌ودر گوشه‌ای نشست وحضرت رسول در خواب رفت و چون علی علیه‌السلام بیرون آمد مردم اورا گفتند : یا اباالحسن چه رازی بود که پیغمبر باتو میگفت حضرت فرمود : که هزار باب از علم تعلیم من نمود که از هربابی هزارباب مفتوح میشود ، و وصیت‌کرد مرا بآن چیزی که بجا خواهم آورد آنرا انشاءالله تعالی .

در وصایای رسول اکرم مطالبی بسیار است که اکنون شرح آن از وظیفه این کتاب خارج است واین مختصر را از اینجهت متذکر شدیم تا مصداق بیان امام علیه‌السلام دراین دعا ظاهر گرددکه عرض میکند : اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلٰی عَلِیٍّ اَمیرِالْمُؤْمِنینَ وَ وَصِیِّ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمینَ .

واما در موضوع دوم‌که در پیرودرود خود عرض‌میکند (عَبْدِكَ وَ وَلِیِّكَ)ببینید چگونه در این بیانات ارکان اصول‌عقاید را پی‌ریزی کرده‌ودر هرجمله بابی ازآیات قرآنی را گشاده است .

تفویض امر ولایت به امیرالمؤمنین‌علی‌علیه‌السلام

شایدشرح‌وصایای رسول اکرم ﷺ برای‌تفویض وتثبیت مقام ولایت‌امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام کافی باشد ، وهر فرد دانا اگر بدیدهٔ تحقیق نگاه کند بااسناد موثقی که‌در این موضوع در دسترس است ،دیگرهیچگونه‌شك وتردیدی‌بخود راه‌نخواهدداداز اینکه‌امیرالمؤمنین‌جانشین وخلیفهٔ بلافصل پیغمبر خاتم است .

ولی اگر این موضوع را بخواهیم نادیده بگیریم خوب است باتوجه بقرآن مجید خودرا برای فهم این امر مهم آماده کرده و ببینیم خدایتعالی چگونه امر ولایت را برای شاه اولیاء امیرالمؤمنین درچند مورد در کتاب خود اشاره کرده است جائی میفرماید : س۵ ی ۵۶ **اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِیْنَ آمَنُوا الَّذِیْنَ - یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَیُؤْتُوْنَ الزَّکٰوةَ وَهُمْ رَاکِعُوْنَ** اشاره براینکه : جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او وآنان که‌ایمان آورده اند همان ایمان آورندگانی که اقامه نماز واداءِ زکاة میکنند در حالیکه در رکوع نمازند .

شاید تاکنون صدها کتاب در تفسیراین آیه‌شریفه نوشته شده ولی حاصل‌کلام و آنچه مسلّم است آنستکه جمهور مفسّران از علمای شیعه واهل سنّت برآنند که این آیه در شأن علی‌بن‌ابیطالب صلوات علیه نزول یافته وعلمای شیعه از این استدلال کرده اند که امامت حق شاه اولیاء وخلافت‌منصب علی مرتضی است زیراکه (ولی) دراین آیه شریفه‌بمعنی متصرف‌درامور مسلمانان است چنانکه درآیه‌کریمه **(اَلنَّبِیُّ اَوْلٰی بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ)** باین معنی واقع شده است ، وچون چنین باشد پس لازم می‌آید که ولایت ، آنکس را ثابت باشد ، نه دیگری را که اینوصف دراو متحقق نباشد ، زیرا که (اِنّما) دراین آیه شریفه برای‌حصر است چنانکه درمباحث نحویه و لغویه مسطور ومذکور است ، وچون‌روایت تصدّق علی‌بن ابیطالب دررکوع از طریقین‌بصحّت پیوسته وکسی را در این امر نزاع نیست ، اصحاب سیرو تواریخ وتفاسیر باین معنی تصریح نموده‌اند ورأی جمهور براین قرار یافته که‌متصدق باین وصف علی بن ابیطالب است نه دیگری .

موضوع خاتم بخشی علی علیه‌السلام چه بوده است ؟

در روایات بسیار از جمهور علمای اهل سنّت واصحاب رسول اکرم نقل کرده اند : که انس‌بن مالك روزی خدمت‌پیغمبر خدا بوده که آنجناب مژده شأن نزول آیه شریفه (اِنّما وَلِیُّکُمُ‌اللهُ. . .)

را که‌در حق شاه ولایت علی بن ابیطالب بوده است بآن بزرگوار داده و امر عظیمی را آشکار کرد .

آنچه را که مفسّرین در بیان این قول آورده‌اند قریب بایـن مضمون است : کـه روزی علی علیه‌السلام در مسجد مشغول بنماز بـوده و سائلی درآن مسجد از حاضران چیزی طلب میکند ودر سئوال تضرع بسیار مینماید وبر بیچارگی و فرو - ماندگی خود مینالد و چون آواز سائل بآن کیفیت بگوش سلطان ولایت میرسد دل مبارك آن سرور دین‌بموجب : «اذلّة علی‌المؤمنین» از برای آن سائل بسیاردردناك شده،پس آنحضرت درحال رکوع بدست مبارك خود از جانب پشت خـود اشاره بآن سائل‌کرد وسائل دریافت‌که آن شاه سریرخلافت و شهنشاه سلیمان منزلت میخواهد خاتم باو بخشد ، پس بیامد و انگشتری را از انگشت مبارك آنحضرت بیرون کرد واز آنحال بسیار شادمان وخرّم شد ، پس حقتعالی‌از روی تعظیم وتکریم‌آن بزرگوار آیه فرستاد وچون شاه ولایت نماز را تمام‌کرد ومتوجه منزل‌شد ، رسول اکرم بطلب آن سرور فرستاد واو را حاضرگردانید وازجریان امر در مسجد سئوال فرمود : آن حضرت صورت حال آن سائل را بعرض رسانید .

پس رسول اکرم فرمود : یاعلی‌گوارا ومبارك باد تورا وخوشدل وخوشحال‌باش که خدای عزّوجل درحق تو آیتی فرستاد وتورا به تعظیم وتفخیم یاد فرموده براین وجه‌که : (اِنّمٰا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ . . . الی‌آخرآیه) .

وبعضی دیگر از ناقلین هم بروجه دیگرروایت‌کرده‌اندکه‌حاصل مضمون بیان آنها ، خاتم بخشی علی علیه‌السلام درحال رکوع بوده است .

حاصل کلام در ولایت عهدی امیرالمؤمنین (ع)

درتفسیر (المیزان) ضمن روایات بسیاری کـه در ذیل آیـه شـریفـه ، **اِنَّمٰا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا . . . .** آورده،روایت‌موثق‌وجامعی دیگـر از کتاب‌کافی نقل‌کرده ، براین وجه‌کـه

علی بن ابراهیم از پدرش،وبسلسله مراتب راویان را نامبرده تا میرساند کـه حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود : خدای عزّوجل رسول خود را امرکرد ، بولایت علی واین آیه را نازل فرمود : (اِنَّمٰا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ . . .) و نیـز ولایت اولی الامررا هم برامّت اسلام واجب‌کرد وچون مردم نفهمیدند مقصود ازاولی الامرکیست ، برسول خدا دستورداد تابرایشان تفسیرکند ، همانطورکه معنی‌نماز وزکاة وحج وروزه را تفسیرفرموده‌است، وقتی این دستور رسید رسول‌الله سخت پریشان شد وترسید مردم ازشنیدن این‌فرمان ازدین بیزاری جویند ومرتد شوند واورا تکذیب‌کنند ، ناچار بخدای خویش رجوع کرد ، خدای متعال هم این آیه را نازل فرمود : س ۵ ی ۶۷ ، **یٰا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمٰا بَلَّغْتَ رِسٰالَتَهُ وَاللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّٰاسِ اِنَّ اللّٰهَ لٰا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکٰافِرِینَ** . (یعنی ای پیغمبر ابلاغ کن آنچه را فرود آمد برتو ازپروردگارت واگـر نکنی نرسانده باشی پیام او را و خدا نگهمیدارد تورا از مردم ، خداهدایت نکندگروه‌کافران را) بعد از نزول این‌آیه رسول خدا قیام بامتثال وانجام دستورخدای (عزّذکره) نمود ، یعنی در روز غدیرخم ولایت‌علی علیه السلام رابرمردم عرضه‌کرد ، دستور فرمود تا نداکنند کـه (مردم آماده نماز شوند) آنگـاه دستور پروردگـار را برولایت علی علیه السلام گوشـزد مردم نمود ، و فرمود تا حاضرین ماجری را بغائبین برسانند (عمربن اذینه) راوی این حدیث میگوید : غیرازابی جارود مابقی آنان‌که من ازآنان روایت را نقل میکنم همه گفتندکـه حضرت فرمود این فریضه آخرین تکلیفی است‌کـه از ناحیه آفریدگار عالم بسوی بشر نازل شد ولذا این آیه فرودآمد : س۵ ی۵ **اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلٰامَ دِینًا** . . . (یعنی امروز بانجام رسانیدم برای شما دین شما را و تمـام کردم برشما نعمتم را و پسندیدم برای شما اسلام را) آنگـاه امام باقر علیه السلام فرمود : خدایتعالی میفرماید بعد از این دیگـر دستوری بشما مسلمین نمیدهم بر[illegible] این دین شما تکمیل شد .

واین‌آیه شریفه‌تفسیری بتفصیل دارد وهمانطور[illegible]گفته‌شد دربیان‌ولایت‌عهدی

علی ﷺ صدها کتاب نوشته شده که ازجمله (الغدیر است) ودراین مختصر نمیتوان حق مطلب را اداکرد وهمینقدر متذکّرمیشویم که رسول خدا بعد از نزول آیه شریفه در غدیر،علی ﷺ را ازبین اصحاب خود بهمان کلمات مشهور اختصاص داد وامرولایتش را آشکار ساخت وفرمود : **مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ** . . . (یعنی هرکه من در زندگیم مولای او بودم پس از من علی مولای اوست ، بارالها دوست بدارکسی را که دوست بدارد علی را ودشمن بدارکسی را که دشمن بدارد اورا) و نیز رسول اکرم فرمود : **عَلِیٌّ یَقْضی دَیْنی وَ یُنْجِزُ مَوْعِدی وَهُوَ خَلیفَتی عَلَیْکُمْ بَعْدی** (یعنی علی قرض مرا میدهد و پس از من بوعده های من وفا میکند وهم او خلیفه من است برشما بعد از من) .

ونیز روزی که اورا خلیفه خود در مدینه قرار داد وخود بسفر رفت در پاسخ علی ﷺ که از نرفتن بمیدان جنگ ناراحت بود، که عرض کرد آیا مرا برای زنها وبچه‌ها میگذاری ،فرمود : **اَما تَرْضی اَنْ تَکُونَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی اِلّا اَنَّه لا نَبِیَّ بَعْدی** ؟ (یعنی آیا خشنودنیستی باینکه نسبت من بمقام هارون نسبت بموسی را داشته باشی بااین تفاوت که پس از من پیغمبری نخواهد بود)

در دعای ندبه حدیث معروف تأیید شده است !!

گذشته از مطالبی که گذشت در دعای ندبه هم حدیث مشهور غدیریه را صریحتر ایراد فرموده ودر واقع اسناد ومنابع آن را تأیید کرده‌است ، یعنی بعداز آنکه اثبات وجود حجّت را درزمین برای همیشه لازم آورده و اشاره بیك یك از انبیاء درهر زمان نموده،بیان خود را بدوران حجّةاللّهی پیغمبرخاتم رسانیده و سپس در جانشینی و تفویض مقام حجت اللّهی برشاه ولایت امیرالمؤمنین ،چنین میفرماید :

فَلَمّا انْقَضَتْ اَیّامُهُ اَقامَ وَلِیَّهُ عَلِیَّ اَبْنَ اَبیطالِبِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِما وَ آلِهِما ـ هادِیاً اِذْ کانَ هُوَ الْمُنْذِرَ وَلِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ ، فَقالَ وَالْمَلاءُ اَمامَهُ ، مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ

فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ ، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ ، وَ عَادِ مَنْ عَاداهُ ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ ، ـ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ ،وَقالَ مَنْ کُنْتُ اَنَا نَبِیُّهُ فَعَلِیٌّ اَمِیرُهُ وَقالَ اَنَا وَعَلِیٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَائِرُ النّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتّیٰ ، وَاَحَلَّهُ مَحَلَّ هٰرُونَ مِنْ مُوسیٰ فَقالَ لَهُ اَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هٰرُونَ مِنْ مُوسیٰ اِلّا اَنَّه لا نَبِیَّ بَعْدِی . . . . الی آخر(یعنی پس چون روزگار پیغمبر سپری شد بر پـای داشت جانشین خود علی بن ابیطالب را «کـه صلوات برایشان و خانواده ایشان باد» که راهنمای مردم باشد زیـرا که فقط علی (ع) بیم کننده مردم و از برای هرقومی راهنمائی است ، پس گفت : در مقابل گروهی کـه حاضر بودند ، هـر که من آقای اویم پس علی آقای اوست ، خدایا دوست‌دار هرکه را که دوست علی است ، و دشمن بدار هر که را که دشمن او است ، ویاری کن آنرا که یاری اوکند ، وخوار کن اورا که خذلان او جوید .

و فرمود : هرکه من پیغمبر اویم پس علی ﷺ امیر اوست ، وفرمود : من وعلی از یکدرختیم و سایر مردم از درختهای پراکنده‌اند و رتبه و منزلت او نسبت بمن مانند هارون نسبت بموسی (ﷺ) است پس بازباو فرمود:که‌نسبت تو بمن‌مانند نسبت و منزلت هارون است بموسی (بااین تفاوت) کـه دیگر پیغمبری بعداز من نیست .

دراینجا باید این توجه راحاصل کرد که در فقرات موردشرح در همین دعای افتتاح امام زمـان ﷺ در درود فرستادن بـه جد بزرگوارش فقط دریك جمله مقام ولایت عهدی آن بزرگوار را تثبیت کرده وتمام این مطالبی‌که فشرده‌چند صدکتاب ودر چندصفحه دراین کتاب‌گنجانیده شده دراین‌عبارت خلاصه کرده ، وعرض‌میکند اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلیٰ عَلِیٍّ اَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ وَ وَصِیِّ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمِینَ عَبْدِكَ وَ وَلِیِّكَ وَ اَخِی رَسُولِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلیٰ خَلْقِكَ !!

حقاً اگـر هیچ دلیلی برای اثبات ولایت مولا امیرالمؤمنین ﷺ [illegible] روایات متواتر وموثق که از شیعه و سنّی نقل شده است نبود ، همین بیانات در این دعای شریف کافی بود و مسلّماً دیگرمطلب دراین باره تمام شده است .

مقام برادری رسول اکرم (ص) با علی علیه السلام

در قسمت چهارم ازبند مورد شرح ضمن درود مخصوص بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از تثبیت مقام عبودیت ومرتبه ولایت اشاره به نسبت برادری آنجناب برسول اکرم کرده‌و از اینجهت باز هم حق خلافت را تأیید کرده است و اغلب در کلمات ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین مطالبی بکار رفته که مضمون عقد اخوّت را میان آن دوبزرگوار یادآور شده ودر واقع داستان مواخات را زنده میدارند تا مردم جهان بدانند که در میان مسلمین آدابی‌است‌که همه باهم‌برادروبرابرند ،واین خود یك نمونه‌ای‌از پیوستگی اهل ایمان ودستوری اخلاقی و اجتماعی است که از همان اولین مرتبه،شخص اول اسلام باشخص دوم دست برادری داده وتمام مردم را باین امر ترغیب نموده اند،و در روایات بسیار است که رسول اکرم ﷺ با امیرالمؤمنین ؑ خطاب برادری‌نموده ومرتبه اخوّت ونزدیکی رابآن بزرگوار رسانیده است .

در کتاب وظائف‌الشیعه در شرح این فقره از دعای ندبه که میفرماید : (**ثُمَّ قالَ اَنْتَ اَخی وَ وَصِیّی وَ وارِثی . . .**) آورده : که‌رسول اکرم (درحدیث‌غدیر) فرمود : یاعلی تو برادر و وصی و وارث من هستی . و در اینجا روایات بسیاری نقل کرده و چگونگی عقد اخوّت میان آن دو بزرگوار را بیان داشته است .

از جمله از ابن‌عباس ودیگران روایت میکنند ، که چون آیه : س ۴۹ی۱۰ (**اِنَّما الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ**) نازل شد ؛ رسول اکرم بطریق متناسب‌بین هردو نفری از اصحاب عقد اخوّت بست وعلی ؑ راهم برای خود برادر قرار داد .

وهمچنین از (انس) روایت کرده : که بعدازآنکه رسول‌اکرم با علی ؑ عقد اخوّت بست پس دست آن بزرگوار راگرفته وبر منبر برآمد و گفت : **اَللّٰهُمَّ هٰذا مِنی وَاَنَا مِنْه ، اِلّا انَّه مِنّی بِمَنْزِلَةِ هٰرُونَ مِنْ مُوسیٰ ، اَلامَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهٰذا عَلیٌّ مَوْلاهُ** ، پس علی ؑ شاد خاطر بیرون شد .

ودر بعضی روایات است که پیغمبر ﷺ بعداز عقد اخوّت باعلی این آیه را

خواند : س۱۵ ی۴۷ **اِخْوٰاناً عَلٰی سُرُرٍ مُتَقٰابِلِینَ** یعنی ، برادران بهشتی بر تختها ، مقابل همدیگر میباشند .

پس مقام برادری رسول اکـرم با علی علیه السلام امـری مسلّم است همچنانکه در زیارت آن بزرگـوار آمده است اَخِ الرَّسُولِ وَ زَوْجِ الْبَتُولِ . . .

(نبأ عظیم) علی علیه السلام است ! !

در آخرین کلام از درود خاصی که (در بندمورد شرح) برعلی علیه السلام فرستاده شده‌ضمن خصوصیات آنجناب او را بـه نبأ عظیم معرفی کـرده است همچنانکه عـرض میکند (وَ آیَتِكَ الْکُبْرٰی ـ وَالنَّبَأِ الْعَظِیمِ)

وبـرای تأیید این بیان در دعای ندبه هم ضمن معرفـی امام زمان با مضمون دیگری‌اشاره بران شده و میفرماید (یَابنَ النَّبَأِ الْعَظِیمِ) یعنی ای فرزند خبربزرگ (که شرحی جداگانه دارد)

اکنون با توجه بمدارك قرآنی آنچه را کـه بیشتر از تفاسیر در ذیل تفسیر سوره (النبأ) آورده اندچنین است‌که از تفسیر اهلیت‌نقل کرده‌اند (علی‌علیه‌السلام نبأ عظیم است)

در تفسیر منهج الصادقین در ذیل تفسیر آیـه شریفه **(عَمَّ یَتَسَآءَلُونَ، عَنِ ـ النَّبَأِ الْعَظِیمِ ، الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ)** روایاتی آورده ، که مراد از نبأ عظیم علی‌بن ابیطالب است که مردمان در شأن او مختلف‌الاحوال والاقوال باشند ، واضافه میکند کـه‌در تفسیر اهلبیت علیهم السلام مذکور است که نبأ عظیم علی‌بن ابیطالب است وهمچنین نقل میکند : کـه «اصبغ بن نباته» گفت : در جنگ بصره با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همراه بودم مردی‌از لشکربصره‌بیرون‌آمد واین آیه رامیخواند حضرت پیش او رفت و فرمود (نبأ عظیم) که در او اختلاف کردند میشناسی ، گفت نه ، فرمود : منم آن نبأ عظیم که دراو اختلاف کردند .

در کتاب وظائف الشیعه آورده : که حضرت رضا علیه‌السلام فرمود : نبأ عظیم امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که ولایت‌و فضیلت او در همه کتابهای آسمانی‌مذکور بوده وبعضی‌منکرشدندوبعضی‌قبول‌نمودند ، وبعضی‌اختلاف‌کردندکه آیا وصایت‌اوحق است یاخیر ، ویکدسته در حق او علوّ نموده بطرف افراط رفتند و دسته‌ای از روی بغض منکر او شده طرف تفریط را اختیار نمودندو مؤمنین یکدل حد وسط را قبول کردند .



وَصَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ (۱) سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ .

ورحمت فرست بر صدیقه طاهـره (راستگوی پاکیزه) فاطمه ، پیشوای زنان جهانیان

بانوی اول اسلام

ایراد این بیانات نه‌تنها منظور از فرستادن درود بَر آل اطهار است ، بلکه شایـد از جهتی اشاره باهمیت‌مقام آن‌بزرگواران‌وازجهت‌دیگر آنکه دانسته شود ، پیشوائی که دنیا در انتظار مقدم اوست از سلاله این خانواده عظیم ـ الشأن وامام دوازدهم شیعیان است . چون باعطف توجه به شخصیت ومقام این‌بانوی عزیز که اولین زن در جهان اسلام است‌این نتیجه حاصل میشود ، که حقاً بایدگفت: زمامداری وحکمفرمائی‌در تمام ادوار اسلامی باید در دودمان این سیده جلیله‌باشد، یا بعبارت دیگر ، وراثت ولایت‌حق مسلم این خاندان بوده وکسیکه اسلام رابرتمام ادیان غالب میسازد و دنیـا را از آشفتگی و بیداد نجـات میبخشد از نسل شاخص وبرگزیده این بانوی محترمه بوده ، که آن حضرت بقیّةالله امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه میباشد .

اکنون با آنکه کتب بسیاری دربـارهٔ این شخصیت برجسته بانوی اول اسلام نوشته شده نگارنده ترجیح داد مطالبی را که‌از کتاب (فاطمة الزهراء) نوشتهٔ فاضل شهیر جناب عمادزاده اصفهانی اقتباس گردیده دراینجا بنظر خواننده عزیز برساند، تا اهمیت مقام و مرتبه آن یکتا بانوی بزرگ خاندان آل عصمت وطهارت ظاهرشده وشوق درود وتحیّت براو علیهاسلام بیشتر گردد .

(۱) در بعضی از نسخ: الزَّهْرَاء اضافه کرده

بنا بشهادت تاریخ باآنکه هیچ شکی نیست که فاطمه زهرا (س) اولین بانوئی در اسلام بوده که از نظر ایمان وتقوی و فضیلت واخلاق وصفات برجسته و کمالات انسانی برسایرین برتری داشته است ، معذلك در آن کتاب پس از شرحی بتفصیل نوشته است ؛ فاطمه (ص) ازاین جهت برهمه مزیّت وبرتری داشت که محورخاندان نبوت و رسالت و ولایت گردیده وپیغمبر ﷺ باو امّ ابیها خطاب میفرمود .

و نیز با بیان دیگری آورده کـه فاطمه (س) شمس افق نبوت است که اقمار نبوت وولایت از او استضائه مینمایند .

واضافه میکند که‌در۲۲حدیث ازعامه بتواتر نقل شده که رسول اکرم‌بمضامین گوناگون فرمود : فاطمه زهرابزرگ زنان دردوجهان‌است او پارهٔ تن من و روح‌وقلب من است . هرکس اورا آزار دهد مرا اذیت کرده ، هرکس او را بغضب درآورد مرا بغضب آورده هرکس اورا مسرور کند مرا مسرور ساخته ، هرکس اورا دوست دارد مرا دوست داشته ، وهرکه فاطمه از او راضی باشد من از او راضی هستم .

فاطمه زهرا از اعضاءِ اصلی دولت حقه الهی است ، او دارای آثار نبوت‌وباطن ولایت بلکه وارث صفات نبوت وبنیان گذار اساس ولایت است .

آری ازآن بانوی عظیم‌الشأن شخصیت های بزرگ علمی بوجـود آمدند که افتخار عالم اسلام ومایه مباهات مسلمین گردیدند .

یازده نفر ائمه‌اطهارکه ستاره‌های‌درخشان آسمان‌علم ومعرفت بودندوچندین هزاران زن که هـریك آفتاب رخشنده عصر خویش بودند میوه تربیت فاطمه زهرا سلام الله علیها میباشند .

حضرت صدیقه‌طاهره همان گوهریست‌که به پیغمبر اعطا شده است ودرقرآن سوره ای بنام آن لطیفه الهیه آسمانیـه نازل شده و (شرح آن بیاید) مادریست که صدها هـزار بلکه ملیونها زن و مرد در نشئه عالـم طبع و شیرمادری بوجود آورده وهمه وارث سجایای سیادت مادری شده اند که از راه خون در عروق و شرائین آنها فضیلت واخلاق بجای بازگذاشته است

در این درود مخصوص چرا (صدیقه طاهره) بنام فاطمه اضافه شده است ؟

قبلا باید دانست که برای حضرت فاطمه (س) نامهای بسیاری ذکر کرده‌اند همچنانکه صدوق در خصال و آمالی‌از حضرت صادق علیه السلام روایتی نقل کرده ، که حضرت فاطمه علیهاسلام (۹) نام داشته واین نامهای آسمانی بود که خداوند منّان باو نهاد وعبارتند از : فاطمه ، صدیقه ، مبارکه ، طاهره ، زکیّه، راضیه ، مرضیه،محدثه ، زهرا .

وابن شهرآشوب در مناقب و علامه مجلسی هم در بحار اسامی دیگری برای آن بانوی گرامی نقل کرده‌اند وآن اسامی هریك وجه تسمیه‌ای دارد که بجهت خصوصیتی که در فاطمه علیهاسلام بوده باو اعطا شده است ولی در اینجا شاهد کلام اشاره بوجه تسمیه صدیقه طاهره است که مصداق آن در وجود نازنین آن بانوی عزیز بخوبی ظاهر بوده‌چون غیراز سخن‌راست چیزی از او شنیده نمیشد وهیچگاه خلاف ودروغی از اوظاهر نگردید ، وغیر ازراستی‌وصداقت چیزی از او بروزنکرد و از اینجهت او را صدیقه گفتند وبراین نام ، طاهره اضافه کردند ، ازآنجهت که او از گناه وسوءِ خلق‌وجمیع ارجاس وادناس و کدورت طبیعت‌پاك و منزّه بوده است، وحتی هیچگاه بآلودگیهای ظاهری زنانه ملوّث نمیگردید : از تمام تصورات کدر وتاریك وپلیدی و ناملایم طبع ظاهراً و باطناً مصون و محفوظ بوده و همیشه دارای طهارت ذاتی وصوری و معنوی بوده بلکه از اصل طاهره وزکیه وپاك و تمیز ولطیف بوده است واز همین جهت باو خیرالنساء لقب دادند .

فاطمه علیهاسلام بهترین زنان جهانیان است !

این معنا اشاره برهمین بند از دعای مورد شرح است که امام علیه السلام در درود برآنحضرت عرض میکند : وَصَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِساءِ العالَمِينَ و در زیارت آن بزرگوار هم این مضمون وارد شده : (اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا سَيِّدَةَ نِساءِ العالَمِينَ) .

در شرح این بیان مفسّرین مطالب بسیاری آورده‌اند که‌ازجمله‌صاحب منهج در ذیل آیه شریفه : (وَاصْطَفیكِ عَلیٰ نسٰاءِ العٰالَمینَ) کـه درباره حضرت مریم نازل شده چنین گفته است : باتفاق علمای امامیه مـراد ا زاصطفای مریم برعالمیان برگزیدن او بود بر زنان آن روزگار ، نه مطلقاً ، چه سیده زنان عالمیان علی الاطلاق فاطمه زهرا سلام‌الله علیها است ، زیرا که‌او بضعهٔ سید ولد آدم وخاتم الرسل است ، و ابن عباس روایت کـرده از رسول ﷺ در حدیثی طویل که در شأن امیرالمؤمنین ﷺ فرموده وبعـد از آن گفته «امّا ابنَتی فاطِمَه فَسَیّدَةٍ نِساءِ العٰالَمینَ» امّا دختر من فاطمه سیده زنان عالمیانست از خَلق اولّین وآخرین واو پارهٔ از من است ونورچشم من است ومیوه دل من‌است و روح من‌است . . .

آیاتی که در بارهٔ فاطمه علیٰهاسلام نازل شده است !

قرآن مجید اولین شخصیت زنان جهان ، ملکه، زیبائیها را از اولین تاآخریـن انتخاب کـرده ، وبرتری اورا با بیاناتی‌گوناگون متذکر شده‌است در اعلامیه ای کـه خدایتعالی بمناسبتی در شأن زهرا سلام‌الله علیها صادر فرمود : رسول‌اکرم ﷺ را مژده داد که : (اِنّٰا اَعْطَیْنٰاكَ الْکَوْثَرَ) بدرستیکه ارزانی داشتیم بر تو کوثر را (عطا کردیم بتو فاطمه را)

درکلمهٔ‌کوثر مفسّرین معانی بسیاری‌آورده اند واکثر آنرا بمعنی خیر کثیر گفته‌اند همچنانکه ، ابن عباس وابن جبیر و مجاهـد چنین تفسیر کرده اند : که ما عطا کردیم تورا خیر بسیارکه آن اولاد واعقاب بیشمارند، وکثرت نسل و ذریه‌اطهار از فاطمه زهراسلام الله علیها ، وچنین‌گفته اند (ذکر ماضی بجهت تحقق وقوع‌است) اشاره براینکه ای محمد خاطـراندوهگین مگردان کـه ما تو را در اعقاب و نسل کثرتی دهیم که‌در زمین‌هیچ‌خطه‌ای‌نماند که فرزندان‌تو در آنجانباشند ، (همچنانکه اکنون درعالم‌مشهوداست وبشهادت‌تاریخ بعداز شهادت امام حسین (ع) بغیر ازفرزند او حضرت سجاد زین‌العابدین (ع) فرزند ذکوری از اهل بیت او کسی نماند والحال

اولاد واحفاد او از حد وحصر متجاوز وعالم را پرکرده‌اند .)

در روایت حضرت صادق (ع) است ، که مراد از کوثر شفاعت است ، یا ذکر پیغمبر ﷺ - ودر هرحال کوثر هر چه باشد خیر کثیری است که به پیغمبر اعطا شده واز فاطمه زهرا مصدر گرفته است .

امام فخر رازی در جلد هشتم‌تفسیر کبیر، درذیل سوره کوثر مینویسد :کوثر هشت معنی دارد که تمام مفاهیم و معانیش درباره صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) صدق میکند .

آیه تطهیر در شأن خاندان آل اطهار نازل شده که فاطمه (س) محور آنهاست

قرآن مجید مطالبی را که میخواهد در مقام تأیید و تأکید اظهار نماید ، موضوع را بکلمه (اِنّما) که حصر است پیوند داده و هرگونه شك و تردیدی را از بیان مورد گفتار دور مینماید ، همچنانکه دراین‌آیه‌شریفه میفرماید : س ۳۳ ی ۳۳ **اِنَّمٰا یُرِیدُاللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا** براین اشاره‌که این استوجزاین‌نیست : که خداوند اراده فرمود هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت بزداید ، و شما را بطهارت ابدی طیب وطاهر وپاکیزه گرداند .

وشکی نیست که‌آیه تطهیر در باره (اصحاب الکساء) و خمسه طیبه است که آنهامحمد ﷺ وعلی ﷺ وفاطمه (س)وحسن وحسین (ع) بوده وآنهابرگزیدگان خدا وباین طهارت ممتاز شده اند .

دراین آیه شریفه مفسّرین مطالب وروایات بسیاری ذکر کرده‌اند ولی آنچه که مسلّم است‌ارتباط‌این‌آیه به حدیث‌معروف‌کساء است که یکی از احادیث متواتر ومورد وثوق واطمینان است وتمام مفسرین این آیه وحدیث را درباره حضرت فاطمه صدیقه طاهره سیده نساءِ العالمین تفسیر کرده اند .

وچون این حدیث مفصل است و دراینجا مجالی برای ذکر آن نیست فقط

اشاره به‌یك عبارت از آن کرده ، تادانسته‌شود که فاطمه زهرا (س) محور طهارت‌آل اطهار ومرکز وجود این خاندان است ، همچنانکه در ضمن این حدیث که جبرئیل عرض میکند : بارخدایا چـه کسانی در زیر این کساء هستند ؟ خدایتعالی فرمود : آنها اهل بیت نبوت‌ورسالت‌هستند وایشانرا چنین معرفی کرد . **(هُمْ فَاطِمَةُ وَ اَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوهَا)** آنها فاطمه وپدر او وهمسروفرزندان‌اوهستند ، ودر اینجا فاطمه را مصدر ومرکز قرار داد تابرگزیدگی‌او برتمام جهانیان ثابت شده واهمیت مقام اورا دریابند .

آیه مباهله و ارتباط آن به مقام اول شخصیت زنان عالـم

داستان مباهله داستانی‌شیرین و حقیقی وتاریخی است که در تفاسیر بتفصیل مذکور است وخلاصهٔ آن بر اینستکه رسول اکـرم ﷺ در مجـادله وخصومتی که‌از طرف نصارای نجران پیش آمده بود قرار بر مباهله‌گذاشت یعنی به‌اسقف آنها فرمود که پسران وزنان ونزدیکان‌خود را بیاورید ومن هم چنین خواهم کرد ، یعنی هریك از ما وشما اهل خودرا میآوریم وسپس نفرین کنیم برآنکه در راه‌حق نیست و دروغ میـگوید تا محق از مبطل‌جدا شود و لعنت خـدا متوجه دروغگویان گردد ، همچنانکه ، خدایتعالی میفرماید :

س۳ ی ۵۴ **فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ اَبْنَائَنَا وَ اَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَائَنَا وَ نِسَائَكُمْ وَ اَنْفُسَنَا وَ اَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ .**

وشرح این داستان مفصل است که نصارا منظره حقیقی از مقدمه مباهله راکه دیدند وهمان حضور اهلبیت‌رسول اکرم را که مشاهده کردند بسیار خائف شده و از مباهله صرفنظر نمودند و ناچار تن به جزیه دادند .

تمام مسلمین حتیٰ خوارج اتفاق دارند که پیغمبر ﷺ درباب مباهله از زنان غیر از فاطمه زهرا که بضعه او بود،واز فرزندان غیراز حسنین که ریحانتین‌او بودند در میدان مباهله نبرد ، واز انفس غیرازبرادرش علی که بمنزله هارون از موسی بود معرفی نکرد،که اینها (اصحاب آیه مباهله هستند) .

بدون شك احدی غیـر از این پنج تن شرکت در مباهله نداشتند و هیچکس منکر این حقیقت مشهوده متواتره تاریخی نیست .

این آیه درباره این پنج نفـر نازل شده که محور وجود آنها و هستهٔ مرکزی آنها فاطمه زهرا سلام‌الله علیها میباشد ، واو مفتخر به سیّده نساءِ العالمین است . این آیه مقام شامخ عصمت کبریٰ صدیقه طاهره فاطمه زهرا رانشان‌میدهد وثابت‌مینماید که او ازتمام زنان جهان افضل است .

حاصل کلام در اهمیت مقام فاطمه زهرا سلام‌الله علیها

اگر درشرح‌هرجمله ازبیانات مورد شرح‌بخواهیم حق مطلب را ادا نمائیم تراکم مطالب بقدریست کـه نگارش آن نگارنده را از هدف اصلی باز میدارد ، وازاینجهت‌ناچار در هرمورد دست‌وپای موضوع را بهم پیچیده تا به نتیجه مورد نظر برسیم .

بطور مثال در همـین بحث که میخواهیم مقام حضرت زهرا را از نظـر قرآن بررسی کنیم ، غیراز آیاتی که تفسیر آنها گذشت آیات بسیار دیگری در شأن آن بزرگوار وهم توأماً در شأن خاندان آل‌اطهار است که تفسیرآنها خود کتاب‌جداگانه ای را در برمیگیرد : مثلا آیه‌مودّت است که میفرماید: س۴۲ ی ۲۳ **قُلْ لَا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْراً اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ** . . . یعنی بگو ای محمد از شما چیزی درمزد رسالت نمیخواهم مگر محبت ودوستی شما به نزدیکانم که مراد دوستی فاطمه و اهل بیت است‌وتفسیری‌بتفصیل دارد .(۱)

---

(۱) درشرح این آیه شریفه نگارنده مطالبی بخاطر سپرده که اکنون بیان آن‌خارج از گفتار است ، ولی همینقدر متذکر میشود که چگونه آنها که خـود را خلیفه و جانشین رسول اکرم میدانستند بعداز آن بزرگوار از قرآن مجید پیروی نکردند ؟ و چگونه رعایت محبت و احترام آن خـاندان گرامی را بجای نیاوردند ؟ مگر افرادی غیر از فاطمه و علی و حسنین (ع) کسی نزدیکتر برپیغمبر بود ؟ ودیدید کـه بعد از آن بنام زمامداری اسلام ، چگونه واقعه کربلا را بوجود آوردند ، و کریمـه (قُلْ لَا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْراً اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ) را فراموش کردند .

وهمچنین آیاتی چندازسوره‌دهراست(آیات ابرار)که‌شاهد کلام ، **وَ یُطْعِمُونَ الطَّعٰامَ عَلیٰ حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یَتیماً وَ اَسیراً** ، میباشد ، اشاره براینکه‌ابرارو اخیار بندگان شایسته‌ای هستند که بنذر خود وفا کرده واطعام میکنند در راه دوستی خدا و برای رضای او همه غذای خـود را در راه او انفاق میکنند و بدرویش و مستمند و یتیم و اسیر میبخشند وپس از اطعام و ایثار وانفاق از روی صدق وحقیقت و صفای خلوص و نیت بزبان حال میگویند ای اهل استحقاق ایـن طعام را برای رضای خدا میدهیم از شما پاداش واجر و مزد ، وشکر نعمتی نمیخواهیم ، وباتفاق تمام مفسّرین این آیات دربارهٔ امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسنین علیهم السلام بوده است .

وآیات دیگری درباره تقوای فاطمه و سجایای اخلاقـی او و امتیاز او نسبت بسایر زنان عالم میباشد که اکنون شرح آن از وظیفه این کتاب خارج است .

حاصل آنکه‌حضرت فاطمه (س) بزرگترین وپاکترین مهد تربیت و فاضلترین کانون عفت و عصمت‌بود ومردانی بزرگ چون‌حضرت حسین در آغوش خودپرورانید واین از افتخار امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است که‌اولین بانوی مقام نبوت ومظهر وملکه مرتبه ولایت جده بزرگوار او عجّل الله تعالیٰ فَرجه است.



وَصَلِّ عَلَى سِبْطَيِ الرَّحْمَةِ وَ إِمَامَيِ الْهُدَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ

أَهْلِ الْجَنَّةِ .

ورحمت فرست بردو فرزندزادهٔ پیغمبر رحمت ودوپیشوای هدایت حسن علیه السلام وحسین علیه السلام (که این دوبزرگوار) آقای جوانان اهل بهشتند !!

وجود مقدس رسول اکرم رحمت برای جهانیان است

درایـن بند از دعا امام علیه السلام درود فرستاده است برفرزندزادگان رحمت وایشانرا بنام ذکر فرموده تادانسته شود که‌نسبت این دوبزرگوار بمقام‌نبوت درچه مرتبه‌است ، واز آنطرف اشاره‌ای بکاربرده ورسول اکرم را رحمت خوانده است تا مصداق آیه شریفه ظاهر گردد که خدایتعالی فرمود:س۲۱ ی ۱۰۷ **وَ مٰا اَرْسَلْنٰاكَ اِلاّٰ رَحْمَةً لِلْعٰالَمِينَ** یعنی ، و نفرستادیـم تو را (ای محمد) مگر رحمتی برای جهانیان وحق هم همین‌است که رسول اکرم رحمتی برای اهل عالم است ؛ رحمت است برای اهل ایمان از آنجهت که او سبب سعادت و وسیله فوز و نجات ورستگاری ایشان در دنیا وآخرت است ، و رحمت است برای اهل کفر،همچنان که تا مادام درمیان ایشان بُوَد عذاب بآنها نمیرسید ، همانطور که خدایتعالی فرمود ؛ س ۸ ی ۳۳ **وَمٰا كٰانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَاَنْتَ فِيهِمْ** اشاره براینکه: شکنجه وعذاب نکند خدا ایشانرا (اهل کفـر وطغیان را) در حالیکه تو ای رسول اکرم درمیان آنها هستی (پس‌آنجا که رحمت است عذاب رخنه‌ای ندارد)

ونیز رسول اکرم رحمت است براهل ایمان واهل کفر ، همچنانکه او برتمام

اهل عالم مبعوث شده و دعوتش عام است ، کَمٰا قال‌الله تعالی : س۷ ی ۱۵۸ **قُلْ یٰا ـ اَیُّهَاالنّٰاسُ اِنّی رَسُولُ‌اللهِ اِلَیْکُمْ جَمیعاً . . .** یعنی‌بگو ای مردم منم فرستاده خدا برهمه شما ، منم که دین‌حق رابرتمام جهانیان‌ابلاغ میکنم ، هرکس پذیرفت‌مشمول رحمت شده است و هرکس متابعت نکرد خـود را از فیض ایصال برحمت واسعه باز داشته است ، سفره هدایت گسترده شده ، وانواع نعم درآن قرار دارد ، اگر کسی در این خوان نعمت‌شرکت نکرد برخودظلم‌وستم نموده وخود را از دائره رحمت‌بیرون کرده واز نعمت هدایت محروم داشته است .

پس رسول اکرم رحمت است برتمام جهانیان (چه اهل کفر و چه اهل ایمان) وباین اعتبار حسن علیه‌السلام وحسین علیه‌السلام فرزند زادگان رحمتند .

بهتـرین جوانان اهل بهشت قبلاً انتخاب شده اند !!

این موضوع قابل اهمیت است کـه در بند مورد شرح ، ضمن درود بـر حضرتین امامین همامین الحسن والحسین علیهماالسلام آن دوبزرگوار را پیشوا و مقتدا و امـام معرفی کرده و باین بیان تأیید گفتار قبل‌را در مقام ولایت‌آورده است . گرچه آیات واخباری هم که منصوص برامامت و ولایت این دو بزرگوار و سایـر ائمه اطهار باشد بسیار است ، و در کتب مربوطه همه آورده‌اند که از جمله در ناسخ التواریخ بطور تفصیل مذکور است، و در اینجا مجالی‌برای ذکر آنها نیست ولی دراین‌موردکه این دوبزرگوار بهترین‌جوانان اهل بهشتند روایاتی رسیده که بمناسبت‌ارتباط‌بابیان مورد شرح تیمناً ببعضی ازآنها اشاره خواهیم کرد .

در روایات‌بسیاری آمده‌که رسول اکرم‌فرمود : **اَلْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ سَیِّدَاشَبٰابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ** و یا بر مضمون دیگر فرمود : **اِبْنٰای هٰذٰانِ سَیِّدٰا شَبٰابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ** براین اشاره که حسن وحسین ویا دوپسر من سید جوانان اهل بهشتند . و در کشف ـ الغمّه در حالات ، امام حسن علیه‌السلام روایتی از جابر نقل کرده کـه ذکرآن در اینجا

بی‌مورد نیست چون موضوع ارتباط بوجود مقدس ولی‌عصر (عج) داشته واصل مطالب این کتاب هم‌شرح بیانات آن بزرگوار است‌اکنون عین روایت راکه در ناسخ‌التواریخ از کشف الغمّه نقل کرده است متذکر میشویم .

قالَ رَسُولُ‌الله : اِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتاقُ اِلیٰ اَرْبَعَة مِنْ‌اَهْلی قَدْاحبهُمُ‌اللهُ‌وَأمرنی بِحُبِّهِمْ ، عَلیّ بن اَبیطالِب ، وَالْحَسَن ، وَ الْحُسَیْن ، وَ الْمَهْدی ، الَّذی یُصَلّی خَلْفَهُ عیسَی بْن مَرْیَم .

یعنی رسول خدا فرمود : بهشت مشتاق چهار کس است از اهل بیت من ، که دوست میدارد ایشان را خدای وامر کرد مرا بدوستی ایشان ، نخست‌علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام ودیگر حسن وحسین ، وچهارم ، مهدی قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله که وقتی ظهور کند عیسی بن مریم ازقفای او نماز گذارد واقتدا باو کند . (۱)

---

(۱) دراینجا موضوعی بخاطر نگارنده رسید که بخواننده عزیز بگوید ؛ شما رابخدا خوب در این خبر موثق دقت فرمائید که رسول اکرم چگونه از وجود مقدس امام مهدی ولی عصر (عج) خبر داده واو را از اهل بیت خود خوانده ، و مرتبه اورا در بهشت مترادف باجداد بزرگواروی‌دانسته ، و او را چنین معرفی کرده که هنگام ظهورش حضرت عیسی علی نبیّنا واله و علیه‌السلام در نماز باو اقتدا میکند !!! آنوقت ببینید که پیروان مهدی های دروغی چه میگویند ؟ چه کسانی را امام زمان معرفی کرده‌اند !! حقیقت‌بسیار شرم‌آوراست که بگویند فلان بچه بزاز شیرازی یافلان مرتاض‌هندی امام زمانند وآنهمه لاطائلات اطراف آنها ببافند وعوام بیچاره را گمراه سازند .

آخر مقام حضرت ولی‌عصر (عج) همانطور است که رسول اکرم وپیغمبر خاتم فرمود مقامی است که یکی از انبیاء اولوالعزم که بمصداق قرآن مجید هم اکنون زنده و بآسمان رفعت یافته است **(بَلْ رَفَعَهُ اللهُ اِلَیْه)** در زمان ظهورش باو اقتدا میکند ـ مقام حضرت ولی عصر (عج) مقامی است که بعداز ظهور او دنیا پراز عدل وداد شده وجهان را گلستان میگرداند ، نه‌آنکه بعداز ظهورش دنیا روز بروز برتباهی و فساد گراید وبر طغیان و بیدادگری بیافزاید .

امام زمان آن بزرگواریست که شایستگی مقام اودر مقدمه این کتاب برشته تحریر درآمده است ! !

وصل علی ائمة المسلمین علی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد
وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن
بن علی والخلف الهادی المهدی حججك علی عبادك و امنائك فی بلادك
صلوة کثیرة دائمة .

ورحمت فرست براامامان وپیشوایان اسلام ، علی پسر حسین ومحمد پسرعلی وجعفر پسر محمد وموسی پسر جعفر وعلی پسر موسی ومحمد پسر علی و علی پسر محمد وحسن پسر علی و جانشین او (امام) هادی مهدی (راهنمای راه یافته) کهاین بزرگواران حجّتهای تو بر بندگانت و امینهای تو در شهرها ودیار عالمند ، برایشان باد درود بسیار ودائم و بی پایان .

ادعای پیشوائی اسلام در شأن هر کس نیست

غیراز کسانی را که خدایتعالی تأیید کرده است که ائمه و پیشوای هدایت باشند کسی نمیتواند ادعا کند که از طرف خدا راهنما و هادی خلق است ، و چه بسیار کسانی که این ادعا را داشته وسرانجام رسوا ودعوی پوچ آنها فاش شدهاست تنها خدا میداند چه کسی شایستگی مقام رسالت ومرتبه ولایت را دارد ، تااو را باین سمت برگزیند ، همچنانکه فرمود:

س ۶ ی ۱۲۴ اَللّٰهُ اَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسَالَتَهُ . . .

آنهائی شایسته و لایق این مقامند که خدایتعالی آنها را برسمیت شناخته ومرتبه رسالت وامامت وپیشوائی آنهارا تثبیت فرموده است .

اگر کسی طالب حقیقت و جویای پیشوایان واقعی باشد دراین بند از دعاامام ﷺ همه را معرفی فرموده وایشانرا بنام ذکر کرده است واگر توجهی کامل حاصل شود این بزرگواران صاحب خصوصیاتی هستند که بلاشك معلوم میدارد از جانب خدایتعالی برگزیده شده‌اند ، از آنجهت که آنها همه صاحب‌تقوی وفضیلت وصاحب خوارق عادات وکرامات بوده وهستند ، آنها مناقب ومزایا وصفاتی داشته و دارند که باهیچکس برابر وهم پایه‌نیست،آنهادر دوران‌خود از همه مردمان زمان اعلم‌وافضل بوده و هستند .

اگر در حالات و شرح زندگانی آن بزرگواران دقتی بعمل آید مفهوم این معنا حاصل میشود که حقاً از جانب خدایتعالی تأیید شده ومقام خلیفة اللّهی رادارا میباشند،کافیست که در شأن این آقایان به ترجمهٔ چند جمله از زیارت جامعه که مورد اعتبار و دارای مضامین عالیه است اشاره شود تا خواننده عزیز مرتبه شایستگی آنها رادریابد .

این آقایان از خاندان نبوّت وکان رحمتند ، خزانه داران علم و حکمتند ، صاحب جود وکرم‌و ولّی نعمتها و پیشوایان امّتند ، درامور بندگان‌سیاستمداروهیئت امناءِ پروردگار در روی زمینند ، از نسل و نژاد پیغمبران ورسولان و وارثان انبیاء هستند ، نمونه ای عالی وممتاز از تمام اهل عالمند ، چراغهای‌هدایت وصاحبان‌عقل و دانش و خردند ، حجّت خدا براهل عالم و راهنمای راه راستند ، حافظان اسرار و حاملان کتاب خدا و اوصیاءِ پیغمبر خاتم و رسول اکرمند، داعیان بسوی حق وراهنمایان برضایتمندی او ومجریان و ظاهر کننده اوامرش هستند .

در مرتبه عشق استوار و در مقام توحید راسخند ، پیشوایانی رهبر و آقایانی سرورند ، معصوم وگرامی ومقرب وبا تقوی وراستگو و برگزیده‌اند ، مطیع و منقاد

وصاحب قیامند ، شأن و جلالت ایشان نزد پروردگار بزرگ است ناصح مردمان در پنهان وآشکارند ، آمران بمعروف و ناهیان از منکرند ، راضی برضای حق و تسلیم بقضای او هستند ، (وخلاصه) از برکت وجوداین بزرگواران است‌که باذن خدایتعالی تشکیلات این عالم برقرار وگردش افلاك در مدار خود سیر مینمایند وتمام خلق‌عالم روزی داده میشوند .

این آقایان صاحب این خصوصیاتندکه امام علیه‌السلام برایشان درودفرستاده وآنهارا پیشوایان اسلام معرفی کرده است .

خصوصیات هریك‌ازائمه مسلمین چه‌بوده و چگونه امام زمان (ع) صاحب تمام آن خصوصیات است !!

باآنکه تراکم مطالب در این مورد بقدریست‌که بهیچوجه نمیتوان‌یکی از هزار را تشریح کرد ، ولی دراین مقاله دقتی بعمل آمده است که مطالب صد ها کتاب را با حفظ ارتباط به بیان مورد شرح در چند صفحه فشرده و خواننده را از مطالعه بسیار بی‌نیاز میدارد ودر عین حال ، نگارنده از ساحت مقدس ائمه اطهار سلام‌الله علیهم اجمعین‌معذرت میخواهد از اینکه مقدور نگردید در این مختصر آنطورکه شایدو باید حق کلامرا ادا نماید .

قبل از توضیح این بیان ، باید گفت ، که پیوستگی این بند از دعا بشرح مطالب قبل بی ارتباط نیست ، ازآنجاکه امام علیه‌السلام سرآغاز درودبرسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وفاطمه زهرا (س)وعلی علیه‌السلام وحسنین(ع) میفرستدو اشاره به بعضی خصوصیات آنها میفرماید . در اینجا هم بیان درود را بطور دسته جمعی بعنوان (ائمة المسلمین) از ابوالائمه علی بن الحسین شروع کرده و آن درود را پایان میدهد بوجود مقدّس حضرت بقیّةالله صاحب‌العصروالزّمان عجّل‌الله تعالی فرجه .

گویا دراین‌کلام ایماء و اشاره‌ایست‌که چنین میرساند : ای مردم بدانید خاتم اوصیاء وآخرین پیشوای جهان اسلام‌که زمانی ظهور میکند و تمام مردم جهان را

در زیر پرچم واحده اسلام درمیآورد ، منم‌که مهدی موعود وامام دوازدهم شیعیانم .

اکنون بحث در این موضوع است که خصوصیّات نامبردگان یعنی پیشوایان بزرگ اسلام(که همگی نورواحد بوده وهستند) در این بند ازدعا از چه قرار بوده وامام زمان چگونه صاحب همهٔ آن خصوصیات است ، باآنکه شاید از نظرخواننده مطّلع توضیح این بیان زائد بنظر برسد ، **ولی شاهدکلام در پایان موضوع بوده که اسرار مهمی را آشکار میدارد** ، البته شرح این موضوع ساده که توضیح واضحات است برای‌آنها نوشته نشده‌که‌آشنائی بمقام ومرتبه آن بزرگواران دارند ، بلکه برای‌کسانیست‌که بخواهند درحقیقت در جستجوی مهدی موعود باشند ، ویا بخواهند اعتقاد خود را براین امر تثبیت نمایند ویا بعبارت دیگرشرح مختصر این موضوع برای‌کسانیست‌که تابحال پیرو مهدی دروغی بوده و اگرتوجه خود را بهمین بحث معطوف دارند حقیقت برآنها روشن و آشکار شده بوجود مقدس مهدی موعود پی خواهند برد .

درود برعلی پسرحسین (ع)

امام چهارم حضرت علی‌بن الحسین سیدالسّاجدین وزین العابدین وامام الزّاهدین است‌که او را ابوالائمه میگفتند ، ازخصوصیّات‌آن بزرگواراست‌که عابدترین اهل روزگار بوده چنانکه در القاب شریفش باین معنا اشاره شده است ، زهد و خشوع وتهجد واستمرار برملازمت عبادات وایثار وصدقات وعطایای آنحضرت زبانزدخاص وعام بوده وازآثاریکه‌ازخودبجای‌گذاشته‌ازجمله (صحیفه‌سجّادیه وسخنان دیگراو) وتعلیمات عالیه‌ای‌که داده جهانیان را بمعارف الهی‌کاملا آشنا ساخته است .

درود برمحمد پسرعلی (ع)

امام پنجم : ابی جعفر محمد باقر ، که او را باقر علوم اولین و آخرین خوانده‌اند ، علمش‌کافی و اخلاقش حمیده و طاعتش پسندیده و در مقام تقوی[1] راسخ

ودرمرتبه هدایت راهنما بود.

آنچه ازاخبار وآثار درعلوم دین وتفسیرقرآن وفنون وآداب و احکام از آن حضرت روایت شده زیاده از آنست‌کـه درحوصله عقل گنجانیده شود ، رؤسا وفقهاء مسلمین پیوسته ازعلم آنجناب اقتباس‌کرده وبکثرت علم وفضل او مثل میزدند .

درود برجعفر پسرمحمد (ع)

امام ششم : ابوعبدالله امام جعفرصادق ، آثاریکه از آن بزرگوار بجای مانده و نقل اخبار بسیار است ، هماناکه اصحاب حدیث جمع‌کرده‌اند بحدّی‌که راویان از آن جنابرا به چهار هزار نفرشمارش‌کرده‌اند ، وحتّی جماعتی ازاعیان ائمه اهل‌سنّت وعلمای ایشان هم مناقب آنحضرت را ستوده ، ودربعضی‌کتب آورده‌اندکه‌کتاب جفر را آن بزرگوار نوشته و آن‌کتابی است‌کـه در آن آنچه مردم بدانستن آن احتیاج دارند تاروز قیامت درآن نوشته شده است ، وآنقدر دلائل واضحه برامامت‌آنحضرت ظاهرشده‌که دلها را روشن نموده است .

درود برموسیٰ پسرجعفر(ع)

امام هفتم : ابوابراهیم (ابوالحسن) امام موسی[1] کاظم (باب الحوائج موسی بن‌جعفر) عليه السلام ، آرام وخاموش و بسیار فرو برنده خشم بود وازآنجهت او را کاظم لقب دادندکه هرکس با او بدی میکرد براو احسان میفرمود ، ازجمله توسّل بآنحضرت بسیارمؤثّرومجرّب استوهرکس متوسل بآنجناب شد بحاجت خود رسید ، همچنان که اورا باب الحوائج خوانده‌اند .

درود برعلی پسر موسی (ع)

امام هشتم : مولانا ابوالحسن علی بن موسی‌الرضا ، علیه آلاف‌التّحیة والثناء ، صاحب علم و حلم و فهم و جود و معرفت بآنچه مردم محتاج بودند بآن ودر آنچه

اختلاف کردند درامردین ، وصاحب حسن خلق و حسن جواب بوده . حقتعالی او را برضا مسمی[۱] گردانید برای آنکه پسندیده خدا بود درآسمان وپسندیده رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام در زمین کـه همه خوشنود و او را برای امامت پسندیده بودند ، دوست و دشمن از آن بزرگوار خشنود و بهمین جهت او را رضا و باین نام مخصوص گردانیدند .

درود برمحمد پسرعلی (ع)

امام نهم : حضرت ابوجعفر ، امام محمد تقی جواد ، آنحضرت را تقی گفتند برای آنکه ترسنده بود ازحقتعالی وخدا نگاهداشت اورا از شرّ آنچه‌کـه در زمان خود بآن مواجه بود ، صاحب معجزات وکرامات و علوم و کمالات وبخشش و عطایا بود . از آن بزرگوار هرمسئله مشکلی سئوال میشد جواب میفرمود وفضائل ومناقبش ازحدّ توصیف وتعریف بیرون است .

درود برعلی پسرمحمد (ع)

امام دهم : ابوالحسن سوم ، مولانا الهادی امام علی نقی علیه السلام ، آنحضرت را نجیب ومرتضی[۱] وعالم وفقیه وناصح وامین ومؤتمن و طیب ومتوکّل میگفتند ، فضائل ومکارم اخلاق آن بزرگوار بسیار است او درمرتبه هدایت وارشاد و در زهد و تقوی[۱] بی‌نظیر بوده است .

درود برحسن پسرعلی (ع)

امام یازدهم (والد امام منتَظرمحبوب‌القلوب) حضرت‌ابومحمد حسن بن‌علی عسکری علیه السلام ، آن بزرگوار پیوسته مشغول بعبادت و کمتر در میان مردم ظاهر میگردید ، ازآنجناب‌معجزات بسیارظاهرگردید ، وبواسطه ممنوع بودن ازمعاشرت گوشه‌گیری را ترجیح داده بود وآن بزرگوار بسیار موقّروصاحب وقار وبا ابهّت بود

بحدّی که حتّی دشمنان او سهم بسزائی برده ودرمقابلش خاضع بودند .

درود برخاتم اوصیاء امام هادی مهدی (ع) پسر امام حسن عسکری (ع)

امـام دوازدهم : حجّةالله علی عباده و بقیّة فی بلاده کاشف الاحزان و خلیفة ـ الرحمٰن ، حضرت حجّةبن الحسن صاحب الزمان صلوات الله علیه وعلٰی آبائه مادامت السّموات والارض ، که اکنون بخواست خداوند زنده وپاینده است .

شاهد کلام در خصوصیات و اوصاف ائمه هدی (ع) که شرح آن گذشت (آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری)

حاصل گفتاردر فضائل و مناقب ومکارم اخلاق و اوصاف ائمه هدی علیهم ـ السلام چنان بود که شرح آن گذشت ومقدورنگردید یکی از هزاربرشته تحریردرآورده شود ، اکنون درنتیجه باید گفت تمام آن خصوصیات واوصاف برجسته که در کتب مربوطه در حالات و شئون آن بزرگواران مذکور است همه درباره وجود مقدس حضرت ولی عصر صدق کرده وآنجناب صاحب تمام آن خصوصیات واوصاف وکمالات است ، اشاره براین معنا که ترکیب حالات آن بزرگوار از معجونی بوجود آمده که ساخته وپرداخته تمام خوبیها ونیکوئیها واخلاق حسنه بوده وصاحب علوم ومعجزات وکرامات میباشد و خلاصه آنچه از صفات برجسته که هر یك از اجداد طاهرینش داشته اند دراو جمع شده ومصداق این مصرع را ظاهر کرده است (آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری) یعنی در مرحله اول آن بزرگوار صاحب دعوت نبوی است چون دینی راکه جد بزرگوارش آورده او ترویج کامل کرده آن دین را برتمام ادیان بامر خدایتعالی غالب میسازد، همچنانکه تأویل آیه شریفه (**لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ**) در شأن آن بزرگوار است ، واز طرف دیگر ، او صاحب صولت حیدری وعصمت فاطمی است که تمام معاندین رایکی پس از دیگری قلع و قمع مینماید .

وهمچنین اوصاحب حلم حسنی است که اکنون درپس پرده غیبت تمام ناملایمات را

تحمّل کرده و ناظر تمام فساد و فحشائی است که سرتاسر عالمرا فرا گرفته است.

او صاحب شجاعت حسینی است‌که اهل کفر و ظلم و جور را برق‌آسا درزمان ظهورش از سرزمین حاصل ظلم درو کـرده و دنیا را از لوث شرك پاك مینمایـد ، وهمچنین او صاحب عبادت‌سجادیه است ، او صاحب اسرارباقریه وآثار جعفریه‌است (همچنانکه اصل مطالب این کتاب شریف از آثار وبیانات آن بزرگوار است) اوفرو نشاننده خشم همچنان جد بزرگوارش امام موسی کاظم است ، او دلیل وراهنما چون علی‌بن موسی الرضا صاحب حجج وبینه است،در جود وسخاوت در زهد و تقوی‌چون امام تقی وامام نقی علیهماالسلام است ودراستقامت واستواری ووقار وابّهت چون پدر بزرگوارش حسن عسکری ﷺ است .

اینها از خصوصیات مقام و مرتبه آن بزرگوار است که امـام دوازدهم (مهدی موعود) صاحب العصر والزمان است . (۱)

چرا امام علیه السلام بعنوان درود نام یك‌یك از ائمهٔ هدی (ع)راذکر کرده و منظور از معرفـی آنها چیست ؟

شاید این معناخیلی بنظر ساده‌بیاید که در سخنان ولی عصر (عج) برای چـه منظور نام سلسله اوصیاء ذکر شده است . ولی بایـد گفت با توجه باینکه‌دنیانبایدازوجودحجّت خالی‌باشد واز اول خلقت آدم سلسله‌انبیا یکی پس از دیگری مقام خلیفة اللّهی را در روی زمین داشته اند وپس از درگذشت وجودمقدس

(۱) آخر کدام یك ازاین صفات در مهدی‌های دروغی است.این دلائل ، مهدی نماها را همه محکوم کرده است ، چگونه یك فـرد بی دانش کسیکه در اثر تابش آفتاب سوزان سلول های مغزش از کار افتاده و حالت جنون باو دست داده این ادعا را کرده ، یك فردی که دراثر تحریك تفرقه‌اندازان دین دست به نغمه‌های شوم زده است ، فردی که تحت‌حمایت خارجیان و عمّال بیگانه خودرا بدروغی مهدی معرفی کرده است ، کو شجاعت‌حسینی او ، کو عبادت سجادیه او ، کو برهـان ودلائل واضحه او ، حقیقت شرم آور است ، حیف و صد حیف‌برکسیکه اظهار کند من‌پیرو آن مهدی دروغی هستم که فاقد تمام آن خصوصیات‌است.

خاتم انبیاهم بهمین اعتبار نباید عالم بی‌سرپرست باشد. لذا ذکر نام حجج الهی دراینجا این موضوع را میرساند که اکنون وجود مقدس ولی عصر در روی زمین صاحب این مقام است واو خلیفةالله و بقیّةالله است .

واز طرف دیگر ذکر نامهای‌شریف این‌بزرگواران در این بند از دعاموضوع مهم دیگری را میرساند که اگر باخبار و روایاتی که از رسول اکرم رسیده وازخود آن بزرگواران نقل شده است توجهی حاصل شود دیگر هیچگونه شك و تردیدی برای مقام بقیّةاللّهی و حجّتِ اللّهی امام زمان (ع) باقی نخواهد ماند و در اینجا از ذکر صدها اخبارو روایات‌دراین‌مورد خودداری کرده فقط برای روشن شدن‌موضوع تیمناً به بعضی اشاره خواهیم کرد .

درکشف الغمّه آورده : از ابی‌حمزه ثمالی مرویست که او روایت کرده از صادق (ع) واو از آبای گرام خود (ع) ، که حضرت رسول فرمود : حدیث کرد مرا جبرئیل از حضرت رب العالمین‌جل جلاله که فرمود : هرکه بداندکه نیست معبودی بسزا جز من و آنکه محمدعبد ونبّی منست وآنکه علی‌بن ابی‌طالب خلیفه منست وائمه که از اولاد اویند حجج منند ، اورا در رحمت خود قرار دهم (و این حدیث مفصلی است که شاهد کلام در پایان آنست) که چنین آورده است : جابربن عبدالله انصاری عرض کرد یا رسول الله امامان کدامند از ولد علی بن ابیطالب ، فرمود : حسن وحسین که سیّدان جوانان اهل بهشتند بعداز آن سیّد عابدان در زمان خود علی بن حسین ، بعد از آن باقر محمدبن علی و زود باشد که دریابی او را یا جابر پس هرگاه دریابی اورابخوان اورا از من‌سلام (وچنین شد وبشهادت تاریخ جابرزمان او را درك کرد) .

بعداز او صادق جعفر بن محمد و دیگر کاظم موسی بن جعفر ، پس رضا علی بن موسی ، پس تقی محمدبن علی پس‌نقی علی‌بن محمد پس زکی حسن‌بن علی ،بعد از آن پسر او ، القائم بالحق محمد ، مهدی امّت من ، آنکه پرگرداند زمین را از داد وعدل همچنانکه پرگشته باشد اَز ظلم وجور ، ای جابر این جماعت خلفاواوصیا

واولاد و عترت‌منند هرکه‌اطاعت کند ایشان رامرا اطاعت کرده وهرکه عصیان نماید ایشانرا مرا عصیان‌نموده ، وهرکه منکر گرددایشانرا یا منکر شود یکی از ایشانرا پس مرا منکر است ، بسبب ایشان نگاه داشته آسمانرا که واقع نمیشود بر زمین مگر باذن او ، و بایشان حفظ فرموده زمین را ازآنکه هلاك نمیگرداند اهل آنرا.

وهمچنین در بحارالانوار روایتی از کتاب کمال الدین از صفوان بن مهران ، از حضرت صادق علیه السلام نقل فرموده : کههرکس تمام ائمه طاهرین را تصدیق کندولی منکر وجود مهدی موعود باشد مثل اینکه اعتقاد بتمام پیغمبران داشته باشد ولی مَنکر نبوت پیغمبر اسلام شود ، عرض شد : یابن رسول الله ، مهدی کیست ؟ آیا از فرزندان شماست ، فرمود : پنجمین نفر از اولاد هفتمین امام است ، او از نظر شما غائب شود وجایز نیست نامش را ببرند .

خداوند امامت را در نسل حسین (ع) تاروز قیامت قرار داده‌است!

شیخ صدوق (ره) در کمال الدین از ابوحمزه ـ ثمالی روایت میکند : که امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام فرمود : آیه شریفه : س۸ ی ۷۴ **وَ اُولُوا الْاَرْحامِ بَعْضُهُمْ اَوْلی بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللهِ** ، (یعنی خویشان انسان برخی بر برخی دیگر مقدم‌میباشند) درباره ما نازل گردیده که : س ۴۳ ی ۲۷ **وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فی عَقِبِهِ** یعنی خداوند امامت را در نسل حسین علیه السلام تا روز قیامت برقرار داشته است ، و فرمود قائم ما دو غیبت دارد که یکی‌از دیگری طولانی تر میباشد .

ودر بعضی از تفاسیر در ذیل این آیه شریفه آورده‌اند : که از امام جمفر صادق علیه السلام مرویستکه مراد بکلمه باقیه‌که ابراهیم (ع) درمیان اعقاب خودگذاشته امامت است چه تا روز قیامت امامت درمیان اولاد او باقی خواهد بود .

و لهذا ؛ از سدی : منقول‌است که مراد بعقب آنحضرت (آل محمد صلی الله علیه و آله هستند) .

بادقتی که نگارنده‌در تفسیر وتأویل‌این آیه شریفه‌بعمل آورده چنین‌دریافته است که بلاشك‌این آیه شریفه‌بابیان امام ﷺ دراین بند مورد شرح بی‌ارتباط‌نیست ازآنجهت که چون تفسیر آیه شریفه در شأن حضرت‌ابراهیم ﷺ است که‌حقتعالی آن کلمه‌باقیه (امامت)رادرنسل اوباقی گذاشت یعنی همیشه‌درمیان اولاد اوموّحدی قرار داده که مردم را برکلمه‌توحیدرهبری‌وبر دین اسلام ترغیب نماید ، وازآنطرف قرآن مجید هم در شأن آن بزرگوار فرمود (حنیفاً مسلما) او گراینده ومسلم است پس دراینجا که امام ﷺ در معرفی ائمه هدی آنهارا بعنوان ائمةالمسلمین‌خوانده است از همین‌نظر بوده ، همچنانکه‌عرض‌میکند : وَصَلِّ عَلیٰ اَئِمَةِالْمُسْلِمِینَ ،ونفرمود ائمة المؤمنین که پیشوائی آنها محدود شود .

و از طرف دیگر مقام ائمة المسلمین در شأن ایشان از آن نظر است که این بزرگواران پیشوا ومقتدای عموم مردم جهان وبخصوص اهل توحید بوده از آنجهت که در تعلیمات عالیه آنها معارف الهی بطوری گسترده شده که خاص و عام از آن بهره‌برداری کرده و حتی مخالفین اسلام هم زبان تحسین گشوده اند .

بنابراین ازاین بحث مختصر چنین نتیجه میگیریم : آخرین فردی که از اولاد ابراهیم واز نسل رسول اکرم نگهبان و پیشوای اسلام است و باید حاصل این دین مبین را بثمر رساند وآنرا برتمام ادیان غالب سازد .

همانا امام دوازدهم شیعیان حضرت مهدی موعود صاحب‌العصر والزمان است که دنیا در انتظار ظهور آن بزرگوار است .

اللهم و صلِ علی ولیِ امرِك القائمِ المؤملِ والعدلِ المنتظرِ و حفه (۱)

بملائکتك المقربین وایده بروح القدس یا رب العالمین .

خدایا رحمت فرست بر ولی خود صاحب الامر امام قائم ، یعنی درود فرست بر کارگزار خود آن بر پا ایستادندهٔ آرزو کرده شده و آن کسیکه دادخواه است وانتظار برده شده که (دنیا چشم براه مقدم اوست)

وفراگیر اورابا فرشتگان مقربت (مددکن ویاری ده او را باسپاه عالم ملکوت از نزدیکان درگاهت) و تأیید فرما اورابروح القدس «جبرئیل» (ونیروبخش اورابروح پاکیزه‌ای) ای پروردگار جهانیان .

امام زمان (ع) والی و کارگزار امر حقتعالی[1] است

دراین بند ازدعا امام علیه السلام اسرار و رموزی که مربوط بخود آن بزرگوار است آشکار کرده ومطالب مهمّی را ایراد فرموده است همچنانکه ضمن تقاضای ارسال رحمت در اول،خودرابمقام (صاحب‌الامری) معرفی نموده و عرض میکند : اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلیٰ وَلِیِّ اَمْرِكَ . . . و در این کلام ایماء واشاره‌ای بکار رفته تادانسته شود که اولوالامر بعداز خدا و رسول در روی زمین چه‌کسانی هستند؟

این نکته را باید توجه داشت که‌این معنا ارتباط عمیقی بمرتبه ولایت داشته که قبلا شرح آن درهمین کتاب گذشت ، ولی اکنون موضوعیکه مارا بـه بسط این

(۱) دربعضی‌از نسخ : احفه

کلام وادار مینماید همانا مقام اولوالامری‌حضرت صاحب الامر است ، چه بسیار کسانی که مایلند بدانند بعداز خدا ورسول چه کسی‌حجّت خداوصاحب‌الامراست‌که باید از او اطاعت نمایند .

آنهائیکه برای این شناسائی راه انحراف را درپیش گرفته وعمداً یا سهواً یا کورکورانه یا از روی عناد نمیخواهند اعتقاد خود را در این امر تثبیت نمایند ونمیخواهند بدانند تکلیف آنها چیست ، آنها بخود ستم روا داشته وخودرا ازدائره رحمت دور داشته اند . والّا اگر در این مورد به آیات وبیانات الهی توجهی حاصل شود هرگونه شك وتردیدی را از طالبان حقیقت دور مینماید .

ببینید خدایتعالی‌درقرآن مجیدمیفرماید : س ۴ ی ۶۳ **یٰا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اَطیعُواالله وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَاُولِی الْاَمْرِمِنْکُمْ** . . یعنی ای آنانکه ایمان آوردید فرمانبرید خدا و رسول و اولیاءِ امر را از شما ، درمعنای این آیه شریفه بخوبی روشن وواضح است که خداورسول کیست ، ولی آیا اولوالامر که خدایتعالی آنهارامترادف بامقام عظمت خود آورده‌وفرمانبرداری‌ازآنهارابا فرمانبرداری‌ازخود یکسان آورده است ، آیا باید چه کسانی‌باشندکه شایستگی‌این مقام راداشته‌باشند؟ آیا نباید ازهد واتقی وافضل‌از همه باشند؟ آیا نباید حتماً و حتماً معصوم باشند ؟!! آیا نباید . . . . !!! آخر این معانی‌درچه‌کس صدق میکند تا بتواند ادعای صاحب ـ الامری را داشته‌باشد ، مگر میتوان‌گفت که‌صاحب‌الامرخلیفه زمان است ولواینکه هرگونه فسق و فجور داشته‌باشد !! یاصاحب‌الامرزمامدار وفرمانروای جابر است ؟ ، یا صاحب‌الامر فلان مرتاض هندی یا فلان‌شیخ قفقازی‌است ؟ ،یاصاحب‌الامر فلان رئیس حزب یا فلان‌پیشوای ضلالت‌است که آنهاتمام فاقد خصوصیات صاحب‌الامری هستند !! آخر چرا انصاف نمیدهند ، صاحب الامر کسی است که خدایتعالی شأن او رامترادف با مقام عظمت ومرتبه والای خود آورده واطاعت از اورا واجب دانسته است ، چه خوب که امام علیه‌السلام در همین بند از دعای مورد شرح خصوصیات مقام صاحب‌الامری را ذکر فرموده (وبعداز این شرح آن بیاید .)

صاحب‌الامر کیست ؟

در تفسیر آیه شریفه : اَطیعُوااللّٰهَ وَاَطیعُواالرَّسُولَ وَاُولِی‌الْاَمْرِ مِنْکُمْ ، درمنهج‌الصادقین آورده است که‌از امام محمدباقر ﷺ و امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده اند : که اولوالامر ائمه معصومینند از آل محمد ﷺ که حقتعالی طاعت ایشانرا واجب گردانیده بر همهٔ بندگان علی الاطلاق ، همچنانکه واجب گردانیده است طاعت خود واطاعت رسول خودرا برهمهٔ مکلّفان ، و جایز نیست که حقتعالی واجب گرداند طاعت احدی علی‌الاطلاق ، مگر آنکه اورا عصمت عطا فرموده باشد و باطن او همچون ظاهراو باشد و مؤتمن باشد ازغلط وامر قبیح ، واین‌صفت در امراء و علمائیکه غیر ائمه‌معصومین باشند تحقق نمی‌یابد ، ومؤیّداینستکه حقتعالی‌تسویه فرموده است میان خودورسول خود در حکم ، وطاعت اولی‌الامر را مقارن ساخته بطاعت خود وطاعت رسول خود ، و همچنانکه حکم خود وحکم رسول خود را فوق سایر بندگان گردانیده ، حکم اولوالامر را نیز فوق ایشان گردانیده ، وبدیهی است که تسویهٔ میان اولوالامر میان خدا ورسول در این امر بدون عصمت ایشان متصور نیست زیرا که حکم غیر معصوم در مظان خطا و مخالفت است وحکم خدا ورسول مجزوم الیقین است ، پس چگونه میان حکمین تسویه باشد ، وحال آنکه خدای طاعت خود ورسول خود و اولوالامر را مساوی ذکر کرده ، پس معلوم شد که ولایت ، صفت ائمه هدی است از آل محمد علیهم السلام که امامت‌وعصمت‌ایشان ثابتست وهمهٔ امّت متفقند بر علو مرتبه‌وعدالت ایشان .

در تفسیر ابوالفتوح مذکور است که وجه استدلال این آیه بر ائمه اثنی‌عشر صلوات الله علیهم آنستکه حقتعالی اطاعت اولو الامر را باطاعت خود واطاعت رسول خود مقرون ساخته وچنانکه قدیم تعالی از همه قبایح منزّه است و رسول او از همهٔ معاصی کبیره وصغیره معصوم و مطهرند ، اولوالامر نیز باید که چنین باشند وباتفاق بعداز پیغمبر غیر ازائمه اثناعشر معصوم نبودند پس‌مراد باولی الامر ایشان باشند

نه‌غیر ایشان ، واگر نیز مراد از اولوالامر علی العموم باشد لازم می‌آید که هرحاکمی وعالمی که بناحق و ناروا حکمی کند تابع او باید شد واطاعت او باید کرد ، بجهت عموم لفظ ، و این باجماع باطل است ، واحادیث صحیحه نیز دالند براین مدعا ، از جمله روایت مشهوره متواتره‌میان موافق ومخالف‌است(۱) : از جابربن‌عبدالله انصاری کـه گفت از رسول خـدا پرسیدم که من خدا و رسول اورا میدانم ، و میشناسم ، امّا اولوالامر را نمیدانم ؛ فرمود : یاجابر ایشان‌جانشینان منند و امامان مسلمانانند بعداز من ، اول ایشان علی بن ابیطالب است ، بعداز آن حسن بن علی و بعد از آن علی‌بن الحسین واز عقب او محمد بن علی (و او در تورات معروفست بباقر وتو او را دریابی ، ای جابر چون او را ببینی سلام‌من بوی رسان) وبعد از آن یك‌یك ائمه را نام میبرد **تاآنکه چون بحجّة قائم علیه السلام رسید فرمـود که نام او نام من باشد و کنیتش کنیت من وحجّة خدا بودو بقیّةالله درمیان مردمان،حقتعالی مشارق ومغاربرا بدست او بگشاید واو از شیعه خود غائب گردد بروجهیکه از غایت‌طول مدت هیچکس تصدیق بوجود اونکند الّا مؤمنی که حقتعالی اورا بایمان امتحان کرده باشد** ، جابـر گفت : مـن گفتم یا رسول الله شیعه را در غیبت او از او انتفاع باشد ؟ فرمود آری مانند انتفاع مردمـان از آفتاب و اگر چه ابر حایل شود میان او ومردمان ، ای جابر ، او از مکنون سرّ خدا است و مخزون علم او ، اینسخن را ازمن نگاهدار و بهیچکس مرسان مگـر کسانی را که از اهل ایمان باشند .

---

(۱) این روایت قبلا بروجه دیگر بمناسبتی شاهد کلام قرار گرفت ودر اینجا ذکـر آن بمناسبت شرح موضوع شایان اهمیت است وبعید نیست که اصلا کلمات این روایت برهر دو وجه مذکور صادر شده واز طرف جابر سئوال‌اشاره‌بریك‌معنا تکرار شده باشد .

امام زمـان علیه السلام قائم مقام رسول اکرم است !!!

موضوع دوم از بیان مـورد شرح در معنای قائـم است که امـام ﷺ ضمن تقاضای ارسال رحمت ، خودرا بر این وجه معرفی میکند : اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلٰی وَلِیِّ اَمْرِكَ الْقائِمِ الْمُؤَمَّل. . .

در بسیاری ازکتب مذکور است که قائم یکی ازالقاب آنجناب است همچنانکه در کتاب (نور الابصار)در ذکر حالات آن بزرگوار آورده که : مهدی و حجّت وخلف صالح وقائم منتظر وصاحب الزمان از القاب امـام دوازدهم حضرت حجة بن الحسن امام زمان است ، ولی بایددانست که اصل لغت قائم چه معنی داشته و وجه القابی آن نسبت بآن بزرگوار چیست ؟

اهل لغت بر آنندکه قائـم بمعنی ایستاده و پا برجـا واستوار وپایدار و ثابت وبرقـرار است همچنانکه تمام این خصوصیات دربارهٔ آنجناب مصداق دارد و برای ظهور امر حق آماده وایستاده وپایدار وثابت وپابرجاست ، ولی آنچه که در شرح این موضوع بخاطر نگارنده رسیده و بر آن اعتقاد دارد آنستکه : امام زمـان ﷺ قائم ، به مقام رسول اکرم است یعنی ، **وصی خاتم جانشین و کارگزار و یا قائـم مقام پیغمبر خاتم است** ، وچنان مأموریت دارد که بامر حق زمانی ظهور کرده و دین پیغمبر خاتم را برتمام ادیان غالب سازد و شریعت اورادرجهان پایدار و برقرار نماید وکلام (الْقائِمِ الْمُؤَمَّل) مشعر برهمین است کـه همه مردم اصلاح طلب جهـان چنین آرزو میبرند که روزی بیایـد و قائمی قیام نماید و دنیا را از زیر سلطه ظلم و جور و فساد بیرون آورده حکومت عدل و دادرا برقرار نماید .

زمانیکه نام امام به لقب قائـم برده میشود ، بپاخاستن چه معنی دارد ؟

بطوریکه مشهـود است ، در میان شیعیان چنین مرسوم است ، زمانیکه کلمهٔ قائـم اشاره بوجود مقدس ولی عصر (ع) ذکر میشود همه اظهار ادب کرده واز جا برمیخیزند وباکمال احترام ایستاده

سرتعظیم فرود میآورند .

آیا این کارریشه مذهبی داشته یااین شعار از نظر حس دوستی و بروزمحبت است ؟

آنچه را که مسلّم است مردم دنیا برای بزرگ‌داشت واحترام بمقدسات دینی یا مقدسات ملی خود آدابی معمول میدارندکه پایداری خودرا نسبت به عقایدی که دارند اظهـار نمایند ، همچنانکه معمول است در بعضی از سخنرانیهـای مذهبی یا نواختن سرودهای ملی مردم بپاخاسته وادای احترام مینمایند ، ولی چون بیشتر از اعمال ورفتار اهل ایمان اصل وریشه‌ای دارد که مأخذ آن از پیشوایان دین رسیده، لذا گفته میشود که برپاخاستن شیعیان هنگام شنیدن نام قائم گذشته از بروز ارادت واظهار حس محبّت دستوراتی در این باره از ائمه هدیٰ علیهم‌السلام دارند کـه اهل ایمان از نظر پیروی‌از ایشان بآن‌مبادرت مینمایند ، همچنانکه در کتاب (دادگستر جهان) از کتب معتبر دیگری نقل کرده که : امام رضا علیه‌السلام در یکی‌ازمجالس خراسان حضور داشت وکلمه قائم مذکور شد ، پس آنجناب ایستاد ودست مبارکش‌را برسرنهاد و فرمود : (اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ) .

این عمل در عصر امـام صادق علیه‌السلام نیز معمول بـوده است ، خدمت آنجناب عرض شد : علت چیست که در موقـع ذکر قائم باید قیام کـرد ؟ در جواب فرمود : صاحب الامر غیبتی دارد بسیار طولانی واز کثرت لطف و محبتی که بدوستایش دارد هرکس وی را بلقب قائم که مشعر است بدولت او واظهار تأثریست از غربت او، یاد کند ، آنجناب هم نظر لطفی باو خواهد نمود ، وچون دراین حال مورد توجـه امام واقـع میشود سزاوار است کـه ازباب احترام بپاخیـزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد .

پس برخاستن در شنیدن ذکر آنجناب براین وجه و اظهار ادب نسبت بوجود مقدس اعلیحضرت‌حجةبن الحسن ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه بسیار نیکووسزاوار است ، واین شعار چنین میرساند کهَ پیشوای عالیقدری که دنیا در انتظار مقدم‌اوست

کسی است که باوجود غیبت و پنهان بودن او در میان مردم،اومتصرّف باین عالم بوده واعمال ورفتار همهٔ خلق جهان را بامر حقتعالی زیرنظر دارد (اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ)

دنیا چشم براه دادگستری امام زمـان (ع) است !!

در هرکلمه‌ای از کلام که در این بند از دعا امام ﷺ ایراد فرمـوده یك عالم معنا نهفته شده که اسراری بزرگ را آشکار مینماید ، همچنانکه‌در فقره مورد شرح پس از تقاضای ارسال رحمت که خودرا به قائم مقامی رسول اکرم‌معرفی مینماید سپس باز برای شناساندن خودبخلق جهان‌خصوصیات دیگر خودرایادآور شده ، وچنین اشاره میفرماید (منم آن‌دادخواه ودادگستری که عالم‌در انتظار اوست) اَللّٰهُمَّ‌وَصَلِّ عَلٰى وَلِيِّ‌اَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ‌وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ .

آری دنیا چشم براه مقدم اوست تاصحنه عدل را بگستراند ، ولکه‌های تیره‌وتار فساد را از صفحه روزگار بزداید،چه بسیار اخبار و روایات موثق و متواتری در این مورد از ائمه هدیٰ علیهم السلام رسیده کـه اگـر بخواهیم آنهارا گرد هم قرار دهیم خود کتاب جداگانه‌ای را دربر میگیرد ، شاید عموم شیعیان باعقیده ، آشنائی کاملی باین روایات داشته باشند که درتمام آن اشاره بمصداق این مضمون‌شده(يَمْلَاءُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً بَعْدَمَا «كَمَا» مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً) چه خوب ایـن روایات اسرار مهمی را که در این آیه شریفه است آشکار مینماید خدایتعالی در سوره النّحل آیه ۷۶ میفرماید :

هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .

یعنی آیا یکسان است او ، باآنکه امر کند به (داد) واوست بر راهی راست .

اگـر خواننده عزیز توجه کامل باسرار ایـن آیه شریفه داشته باشد خواهد دریافت که اشاره آن براینست : آیا آن نافهم های بی شعور وآن نادانهای هیچکاره وآن نادرستهای فریبکار ، وخلاصه آن (مهدی نماهای دروغی وساختگی) که بوئی

ازعدل و داد بمشامشان نخورده است یکسان هستند باکسی‌که با کفایت تمام ورشد کامل وفهمی درست دنیا را بعدل وراستی دعوت میکند ؟

آیا آن خرابکاران وفسادجویان‌که ایجاد تفرقه وبهم اندازی‌کرده ومیکنند ، برابرهستند باکسی‌که او مصلح حقیقی ودادگستروواقعی جهان است .

پس آن وجود مقدّس هنوز نیامده ودنیا در انتظار مقدم اوست . او همان امام زمان (مهدی موعود) پیشوای عالیقدر وامام دوازدهم شیعیان است .

یکی از القاب دیگر امام زمان (ع) (منتَظَر) است

همچنانکه‌گاهی آن بزرگوار را مهدی منتَظَر وگاهی قائم منتَظَر وگاهی عدل منتَظَر میخوانند در همین بند مورد شرح آنجناب خود را عدل منتَظَر خوانده است و در دعای ندبه است که میخوانیم : اَیْنَ الْمُنْتَظَرُ لِاِقَامَةِ الْاَمْتِ وَالعِوَجِ ، یعنی‌کجاست آنکسی‌که انتظار برده شده ومردم جهان چشم براهندکه بیاید و ناهمواریها وکجیها را راست نماید و فساد را ریشه‌کن‌کند .

درشرح‌کلمه منتَظَر (لقب آنجناب) مطالبی بسیار است‌که ما اکتفا میکنیم بروایتی‌کوتاه‌که در وظائف الشیعه نقل شده است .

در کتاب اکمال الدین ، از امام جواد علیه السلام رسیده که امام بعد از حضرت عسکری علیه السلام ، قائم منتَظَر است . پرسیدند : چرا او را منتَظَر گویند ؟ فرمود : چون او غائب میشود و غیبت او بسیار طولانی میگردد ، شیعیان با اخلاص انتظار او را میکشند ، ودشمنان انکار او مینمایند،و دروغ میگویند کسانیکه وقت برای ظهور او معین میکنند .

یکی از وظائف شیعیان انتظار ظهور امام زمان (ع) است !!

ونیزدرآن‌کتاب آورده است‌که در (بحار) فصلی برای انتظار فرج وظهور امام

زمان‌گشاده است‌که قریب صد خبر درفضیلت آن بیان‌کرده وما در اینجا تیمناً بچند خبرازآن اکتفا میکنیم .

از امیـرالمؤمنین ﷺ پرسیدند چه عملی نزد خدا محبوب‌تر است ، فرمود : انتظار فرج ....

حضرت امام زین العابدین ﷺ بـه ابوخالدکابلی فرمود : شیعیانیکـه در زمان غیبت امام دوازدهم انتظار اورا دارند بهترند ازاهل هرزمانی ، زیراکه معرفت‌ایشان در باب امام در حال غیبت مانند حال حضور است و ایشان در درجه مجاهدین زمان پیغمبرﷺ «وشیعیان راستگو» وداعیان براه حق میباشند .

درکتاب نعمانی ومحاسن،نقل است‌که حضرت صادق ﷺ فرمود : هرکه بمیرد در حالیکه انتظار فرج ما را داشته باشد مثل‌کسی است‌کـه در خیمه امام زمان ﷺ باشد وخدمت آنحضرت رسیده باشد .

ازحضرت رضا ﷺ رسیده‌که‌فرمود : چه نیکو است انتظار فرج ،آیانشنیده‌ای کـه خدا میفرماید : س ۱۱ ی ۹۶ ، **وَارْتَقِبُوا اِنِّی مَعَکُمْ رَقِیبٌ** و نیزمیفـرماید : ی ۷ س ۶۹ ، **فَانْتَظِرُوا اِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ** ، یعنی انتظار داشته باشیدکـه من نیز باشما انتظار برنده‌ام .

و این دو آیه برحسب تأویل (کـه امام میفـرماید) امر بانتظار امام زمان است . (۱)

---

(۱) حال اگرخواننده عزیز توجهی حاصل نماید ودر این مدارك قرآنی و بیانات ائمه اطهار (ع) دقتی بعمل آورد ، آیا سزاوار است کـه انتظارکسی غیر از امام دوازدهم مهدی موعود را باید داشت ؟ یاآنکه دیگرباید بانتظارپایان داد وگفت مهدی (مهدی‌نمای دروغی) آمده است وکار ازکار تمام شده ودیگردنیا پرازعدل و داد شده وفساد وفحشاء ازجهان رخت بربسته ودیگرحکومت اسلام سرتاسرجهان را زیر پرچم خود قرار داده و نباید هیچ انتظار کشید !!!

حقاً آدمی شرم دارد که بگوید مصلح حقیقی جهان‌کـه تمام‌کتب آسمانی بشارت ظهور اورا داده‌اند آمده ، ولی هنوز جهان پرازبلوا و آشوب است ، امید است‌که بهمین زودیهـا چشم جهانیان بجمال حضرتش روشن و بدل سوختگان‌هجرانش شربت گوارای‌وصال‌نوشاند.

امام زمان (ع) هنگام ظهور ازیاری سپاه عالم ملکوت برخوردار است

درموضوع چهارم ازبیان موردشرح امام علیه السلام ضمن تقاضای ارسال رحمت و معرفی خود به قائم مقامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اظهار اینکه دنیا درانتظارظهور او برای گستردن عدل و داد است ، ازخدایتعالی تمنّای کمك ویاری بوسیله فرشتگان مقرّب را دارد ، همچنانکه میفرماید : (وَحُفَّه بِمَلائِکَتِكَ الْمُقَرَّبِینَ) .

دراین کلام این معنا مستتراست که هیچ شك و تردیدی نیست که اصلا آن بزرگوار با آن مأموریت عظیمی که برعهده دارد بوسیله سپاه عالم ملکوت یاری کرده میشود ، همچنانکه انبیا وفرستادگان خدا درمأموریتهای سنگین خود از این حمایت برخوردار بودند ، ودر اینمورد که امام زمان علیه السلام بوسیله ملائکه مقرّبین یاری کرده میشود روایاتی داریم که این معنا را خوب ظاهرمیسازد .

حضرت آیت‌الله صدردرکتاب (المهدی) آورده : درکتاب عقدالدرر ، باب ششم ازابوعمروکتاب سُنن ، عثمان بن سعید مقری ازحذیفه بن یمان ازپیغمبرخدا صلی الله علیه و آله روایت کرده : که دربارهٔ قصه مهدی و بیعت آنحضرت در بین رکن و مقام فرمود : جبرئیل درجلومهدی ومیکائیل درسمت راست آن بزرگوارخواهند بود . اهل آسمان ، اهل زمین ، پرندگان ، وحوش ، وماهیان بوسیله (ظهور) مهدی علیه السلام خوشحال میشوند.

وهمچنین درکتاب (اسعاف الراغبین) صفحه (۱۵۲) میگوید در روایت آمده که خدا مهدی را بوسیله سه هزار ملك امداد خواهدکرد واهل کهف ازیاران مهدی خواهند بود . (۱)

---

(۱) خوب حالا انصاف اینست که از پیروان مهدی نماها سئوال شودکه چگونه و چرا مهدیهای دروغی شما تحت حمایت عالم ملکوت قرار نگرفتند وافتضاح ورسوائی آنها برملا گردید وازهمه گذشته آنها با خواری وخفت کشته و یا بدار آویخته شدند و هیچ تغییری در عالم ایجاد نشد وآب هم ازآب نجنبید وکوچکترین فرشته‌ای هم بآنها کمك نکرد !!
مهدی موعود آنکسی است که بوسیله سپاه عالم ملکوت یاری کرده میشود و دین حق را برتمام ادیان غالب میسازد ودنیا را پرازعدل و داد مینماید .

چگونه امام زمان (ع) باعدهٔ قلیلی برجهان پیروز میشود ؟

تمام انبیا وصاحبان امردرمأموریتهای خود مورد تأیید پروردگاری بوده وکارخودرا درپرتوحمایت ونصرت او انجـام میدادند وبرای نصرت و یاری ایشان خدایتعالی وسائلی مقرر میفرمود تانتیجه رسالت ویا مأموریت آنها مثمر به ثمرگردد ، گاهی بوسیله معجزات ، گاهی بوسیله وحی ، گاهی بوسیلـه کشف و کـرامات ، گاهی الهامات غیبی ، گـاهی رؤیای صادقه وگاهی بوسیله فرشتگان مقرب آنها را یاری وحمایت میفرمود . همچنانکه پیغمبر خاتم ازمزایای تمام این وسائل برخوردار بود وبخصوص آنکه در جنگهای معروف ونبردهای عظیم اغلب مورد حمایت مأمورین انتظـامی عالم ملکوت قرار میگرفت بطوریکه در داستان بدر قرآن مجید متذکرشده و خدایتعـالی بروجه تسلّی خاطر اهل ایمان از نظرکثرت دشمنان وقلّت ایشان فرمود : س ۳ ی ۱۲۰ ، **اَلَنْ یَکْفِیَکُمْ اَنْ یُمِدَّکُمْ رَبُّکُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُنْزَلِینَ** ، آیاکفایت نمیکندکه یاری دهد ومدد نماید شما را پروردگـار شما به سه هزار (سوار رزمجو) از فرشتگان در حالیکه فرو فرستاده شوند ازعالم بالا .

و همچنین آیه شریفه بعد از همین آیه است کـه میفرماید : **هٰذا یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُسَوِّمِینَ** یعنی مدد کند شما را پروردگـار شما به پنجهزارفرشته بانشانهای مخصوص (درحالیکه درمقابل صف دشمن قرارگرفته‌باشید) وبا آنهاکارزار نمائید .

وگذشته ازموارد جنگ ونبرد،خدایتعالی رسول اکرم را بوسیله صاحبمنصبان عالم ملکوت‌که‌جبرئیل ومیکائیل ویا غیرازایشان‌هستند یاری میفرمود ، همچنانکه در دعای ندبه است‌کـه پس از اشاره بداستان معراج در خصوصیات آن واقعه عرض میکند : وَحَفَفْتَهُ بِجَبْرَئِیلَ وَ مِیکائِیلَ وَالْمُسَوِّمِینَ مِنْ مَلائِکَتِکَ ، یعنی اورا بجبرئیل ومیکائیل ونشانداران عالم فرشتگان محفوظ داشتی و یاری‌کردی ، ودر اینجا نکته دقیقی داردکه عطف باین‌کلام عرض میکند : وَ وَعَدْتَهُ اَنْ تُظْهِرَ دِینَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ ،

یعنی وعده دادی‌که دین اورا برهمه‌ادیان غالب‌گردانی ، تفسیراین بیان وارتباط آن باآیه مربوطه کـه در شأن حضرت ولی عصر تأویل شده قبلا شرح آن گذشت ، ولی دراینجا عطف این‌بیان بابیان‌قبل که‌موضوع‌حمایت عالم‌ملکوت‌از رسول اکرم است ، شاید اشاره براین باشد ، که حمایت فرشتگان مقرّب برای غالب ساختن دین اسلام برتمام ادیان بوسیله امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه امری حتمی و مقـرّر ومعیّن است وشاهدکلام در پایان همین بحث بیاید .

و از طرف دیگـر در پیروزی امرحق همچنان اگر خدایتعالی اراده فرماید سپاه اندك را برسپاه عظیم غالب میسازد ، همچنانکه داستان فتح وپیروزیهـای انبیا علیهم السلام‌گواه برهمین است .

خدایتعالی درجائی ازقرآن مجید از قول پیـروان طالوت نقل میکندکـه از روی مرتبه یقین و خلوص اعتقادگفتند : س ۲ ی ۲۴۹ ، **كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللهِ** ، چه بسیارگروه اندك ازاهل ایمان که غالب شده اند برگروه بسیار ازاهل‌کفر .

بطوریکه درتفاسیرمذکوراست عدهٔ اهل ایمان (پیروان طالوت) سیصدوسیزده نفر بودندکـه در مقابل هشتصد هزار نفر اهل کفر (لشکریان جالوت) قرار داشتند وخدایتعالی این عدهٔ قلیل را برآن سپاه عظیم غالب وپیروز ساخت .

در بعضی ازتفاسیرآمده‌کـه باتفاق علماء ، اصحاب بدر هم سیصد و سیزده نفر بودند و در آخرالزمان هم هرگـاه سیصد وسیزده مرد مؤمن متفق الکلمه پیدا شوند مهدی آل محمّد صلوات‌الله علیهم ظهور نماید .

وجود عالم فرشتگانرا بهیچوجه نمیتوان انکار کرد !!

دین سازان وبی دینان که بهمه چیز پشت پا زده وحتی‌گاهی‌هم منکرربوبیّت‌پروردگارعالم‌هستند، چنین قائلندکـه اگر خدائی هم باشد دیگر عالم مجرّدات وعالم فرشتگان مفهومی نداردبخصوص

بعضی ازپیروان مهدیهای دروغی بهیچوجه قائل بوجود ملائکه نبوده و آنرا امری موهوم میدانند ، غافل ازاینکه اصلا خدایتعالی از همان اول ، در باره خلقت آدم ، مخلوق آسمانی خود عالم فرشتگان را در جریان گذاشت و فرمود:س ۲ ی ۲۸ **وَاِذْقَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰائِكَةِ اِنِّي جٰاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيفَةً** . . . و این آیه تفسیری بتفصیل دارد. که‌دراینجا مورد بحث نیست ، ومورد گفتار ، بیان این موضوع است‌که گویا حقتعالی برای تشکیلات‌وانتظامات این عالم وترتیب امور خلق جهان‌مأمورانی از صنوف ملائکه گمارده است تامعلوم دارد که برای هرامری تشریفات خاصی لازم وهرکاری تحت شرائط ووسیله‌ای‌انجام پذیراست ، نه‌آنکه خدایتعالی خودبه‌تنهائی قادر برانجام هرکاری نیست بلکه این از نظرمصالح وتدابیری است که امرخلقت را با تشریفات خاصی برپا دارد ، ببینید چگونه در بعضی موارد فرشتگان را واسطه ارتباطی میان خود وخلق زمین قرار میدهد ، همچنانکه بعضی را حامل وحی و پیام آسمانی‌برانبیا گردانیده ، میفرماید : س۲۲ی ۷۵ **اَللّٰهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلٰائِكَةِ رُسُلاً وَمِنَ النّٰاسِ** یعنی خدا برمیگزیند از فرشتگان فرستادگانی را که واسطه باشند میان وی وپیغمبران برسانیدن وحی و جهت امور دیگر،ودر جای دیگر فرمود : س۱۶ ی ۲ **يُنَزِّلُ الْمَلٰائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ اَمْرِهِ عَلٰى مَنْ يَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِهِ** . . یعنی فرو میفرستدفرشتگان را باروح‌از جهت اجرای امر خود وفرمان‌گزاری برهرکس از بندگانش که میخواهد .

و بسیار موارد است که خدایتعالی مأموریت‌های بزرگ را بعهده فرشتگان گذاشته وآنهارا واسطه میان خود وخلق قرار داده جائی در داستان مریم میفرماید: س۳ی ۴۱ **اِذْ قَالَتِ الْمَلٰائِكَةُ يٰا مَرْيَمُ اِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اِسْمُهُ الْمَسِيحُ** ... دراینجا بوسیله ملائکه مریم را بشارت بوجود یکی‌از پیغمبران اولوالعزم میدهد که فرزند او ونام او مسیح است ،

اصولا فرشتگان در کار انتظامات این عالم مأموریتهائی داشته ونقش مؤثری دارند ، فرشتگانی مأمور باد ، فرشتگانی مأمور آب ، فرشتگانی مأمور سحاب ،

فرشتگانی مأمور تحویل وتحوّل گردش افلاك هستند ، بلکه بسیار قـابل دقت است که خدایتعالی برهر نفسی ازافراد عالم فرشته‌ای گمارده تا حافظ او باشد،همانطور که خود فرمود : س۸۶ ی۴ **اِنْ کُلُّ نَفْسٍ لَمّا عَلَیْها حافِظٌ** نیست هیچ نفسی مگـر گمارده‌شده است براونگهبانی‌از ملائکه‌وحتی میتوان گفت‌که برهر نفسی‌خدایتعالی از جهت دیگـر دو فرشته گمارده است ، همچنانکه‌میفرماید : سوره ۵۰ آیه ۱۸ ـ **ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلّالَدَیْهِ رَقیبٌ عَتیدٌ** ، ودر بعضی از تفاسیر است که خدایتعالی برهر آدمی سیصد و شصت فرشته موکّل گردانیده ، البته در ایـن بیان اسراری‌است که اکنون مورد بحث ما نیست و درباره فرشتگان و خصوصیت هائیکه در مأموریت ایشان برای خلق زمین است مطالبی بسیار در قرآن مجید ذکر شده حتی برای‌قبض ارواح بندگان خدایتعالی آنها را مأمور فرموده : همچنانکه میفرماید:س ۳۲ ی۱۱ **قُلْ یَتَوَفّیکُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذی وُکِّلَ بِکُمْ** ، یعنی بگو ای محمد ﷺ بمردم : پس ، میگیرد روح شمارا فرشته مرگ (عزرائیل) آن ملکی که موکّل مرگ‌است.

حاصل آنکه خدایتعالی در قرآن مجید قـریب بـه هشتاد مورد در خصوص ارتباط تشکیلات امور خلق از جهـات مختلف ومأموریتهای فرشتگان سخن رانده است و در اینجا مجالی برای گسترش ایـن موضوع نیست ، فقط از ایـن مختصر میخواستیم دو نتیجه گرفته شود ، یکی‌آنکه‌هیچکس نمیتواندو بهیچوجه نمیتوان انکار وجود ملائکه را نمود ، وانکار وجود ملائکه در ردیف انکار وجود مقام ربوبیّت است : همچنانکه درجائی میفرماید : س۴ ی ۱۳۶ **وَ مَنْ یَکْفُرْ بِاللهِ وَ مَلائِکَتِهِ ـ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعیدًا** ببینیـد چند چیز مهـم را چگونه مترادف قـرار داده و چنین اشاره میفرماید : کـه هر کس کافر شود بخدا وفرشتگان وکتابهای او وبروز بازپسین . پس بحقیقت گمراه شده است گمراهی‌دور.

ونتیجه دوم آنکه ، اگر گفته شود چگونه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باآن عده قلیل‌که گفته شده است اصحاب ویاران او سیصد و سیزده نفرند میتواند افـراد عالم را تحت فرمان‌خود درآورد وبا سپاه ولشکرهای عظیم حکومتهای جهان مقابله کند،حمایت

عالم فرشتگان پرده از این راز مهم را برمیدارد ، و مصداق این تقاضا کـه از بیان خود آن بزرگوار است ظاهر میشود که عرض میکند : وَ حُفَّهُ بِمَلائِکَتِكَ الْمُقَرَّبِینَ ـ وَایَّدَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ یٰارَبَّ الْعالَمِینَ .

امام زمان مورد تأیید روح القدس است !!

در پایان بند مورد شرح امام ﷺ پس‌ازتقاضای ارسال رحمت و خواسته هـای دیگر خواهان ـ مددکاری سپاه عالـم ملکوت شده ودر مأموریت عظیم‌خودازخدایتعالی‌مسئلت کرده وروح القدس را بیاری میطلبد ، همچنانکه عرض کرده : وَحُفَّهُ بِمَلائِکَتِكَ الْمُقَرَّبِینَ وَایَّدَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ یٰارَبَّ الْعالَمِینَ .

درباب نصرت ویاری‌آنحضرت‌بوسیله فرشتگان مقرب مطالبی گذشت،اکنون باید دانست که روح‌القدس کیست ویا چیست که امـام ﷺ درپرتو حمایت‌آن‌قرار خواهد گرفت .

آنچه مسلّم است معنای روح‌القدس در خود آن مستتر و چنان نمودار است کـه بهترین وسیله در عالم مجرّدات است کـه خدایتعالی آنرا برای مأموریتهای سنگین اختصاص میدهد ، همچنانکه در داستان حضرت عیسی ﷺ در چند مـورد خدایتعالی در تأیید رسالت او میفرماید : س۲ ی۲۵۱ **وَ اٰتَیْنٰا عِیسَی بْنَ مَرْیَمَ ـ الْبَیِّنٰاتِ وَایَّدْنٰاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ** وهمچنین‌خطاب بخود حضرت‌عیسی ﷺ در ذکر نعمت میفرماید : س۵ ی ۱۱۰ **اِذْ اَیَّدْتُكَ بِرُوحِ‌الْقُدُسِ** ، که ازمفاهیم آیات چنان برمی‌آید که حضرت عیسی (ع) در سخن گفتن در گهواره ، ایام کودکی وشفای‌کور وبهبودی پیس وزنده کردن مردگان باذن پروردگاروسایر معجزات‌وامور مهمه، همه بوسیله روح‌القدس تأیید میشده‌است ومعنی ظاهراینستکه میفرماید : دادیم به‌عیسی معجزات وبینات ونیرومند گردانیدیم اورا بروح پاکیزه‌ای .

اکنون مفسّرین در معنای روح‌القدس مطالبی آورده‌اند ، بعضی گفته اند که روح‌القدس اسم‌اعظم است که‌حضرت‌عیسی‌بآن‌احیای اموات میفرمود ، بعضی‌گفته‌اند

که روح‌القدس نیروی عظیمی از عالم غیب است که خدایتعالی بهرکس کـه خواهد افاضه میفرماید ، بعضی گفته‌اند که روح‌القدس جبرئیل‌است ، واین معنارا درتفاسیر بیشتر متذکر شده‌انـد ومیتوان گفت که معنای واقعی شاید همین باشد ، از آنجهت که خدایتعالی درآیه‌ای خطاب برسول اکرم میفرماید : س ۱۶ ی ۱۰۲ **قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ** که اشاره بنزول قرآن مجید است ، یعنی ، بگـو ای محمد کـه فرود آورد آن را روح‌القدس(که جبرئیل است) ازنزد پروردگار تودرحالیکه متلبّس بُوَد بحق وصواب تااستوار گرداند آنانرا که ایمان آوردند و هدایت و بشارتی برای مسلمانان باشد ، واین مسلّم است که حامل وحی جبرئیل علیه‌السلام بوده است .

حاصل آنکه خدایتعالی کسانی را بوسیله روح‌القدس تأیید میفرماید که نزد او بسیار گرامی و برگزیده واز بهترین خلق او باشند نه هربی سروپائی کـه ادعای پیغمبری یا ادعای مهدویت‌بدروغی کند از حمایت روح القدس برخوردار است (۱)

(۱) چه‌بسیار مهدی نماهای دروغی ، ابومسلمها ، سفاح‌ها ، ابن‌مقنع‌ها ، مغربیها ، جبلی ها ، توزیریها ، محمد هندیهـا ، موسی کَردیها ، محمد مشهدیها ، شیخ علائی‌هـا ، قادیانیها ، بابا یزید ترکمانیها و خـلاصه مدعیان اخیر ، وبابا هندیهـا ،میرزاعلیمحمدها، ومیرزا حسینعلی‌ها ، که قلم از ذکر نام آنها شرم دارد و در ادعاهای خود افتضاحاتـی ببار آوردند ورسوائی آنها عالمگیر گردید ، در ادعاهای خـود هیچ ملك مقرّبی یا روح‌القدسی بآنها کمك نکرد،وهیچ روح‌الامینی‌ایشانراحمایت ننمود، بلکه‌غیرازشیطان‌یارومددکاری‌نداشتند.

آخر عزیز من ، فیض روح‌القدس یارو مددکار کسی‌است که برگزیده خداباشد، یار ومددکار پیغمبران اولوالعزم است یارومددکار قائم‌مقام آنهاست ، فیض روح القدس یار و مددکار کسی‌است که مأموریت‌دارد دین حق ، دین‌اسلام را برتمام ادیان غالب سازد، کسانی که این مأموریتهای عظیم رادارند میتوانندازمدد فیض روح‌القدس برخوردار باشندنه‌کسانی که از روی جهالت یا جنون یااز لحاظ حب جاه وریاست و خودخواهی و یا از نظر سیاست تفرقه اندازی در دین مدعی یکچنین مقام رفیع و شامخی باشند .

وهمانطور که امام‌زمان علیه‌السلام درتقاضای خود اشاره فرموده (وایّدهُ بِرُوحِ‌القُدُسِ) فیض روح‌القدس یارو مددکار خود آن بزرگوار است که امام دوازدهم شیعیان ومهدی‌موعود است ودر پرتو حمایت سپاه فرشتگان مقرّب ویاری روح القدس دنیا را در زیـر پرچم عدل وداد درآورده جهانی را گلستان مینماید .

اللهم اجعله الداعی الی کتابك والقائم بدینك استخلفه فی الارض کما استخلفت الذین من قبله مکن له دینه الذی ارتضیته له ابدله من بعد خوفه امناً یعبدك لا یشرك بك شیئاً .

خدایا مقرر فرما اورا تادعوت بکتاب آسمانی توکند ، وبرپا دارد دین تو را وجانشین و خلیفه گردان او را در روی زمین همچنانکه ، امـام و خلیفه گردانیدی پیشینیان او را ، و ثابت بدار دین او را که پسند واختیار کردی از برای او تا ترس و بیم او مبدل به امن و آسایش گردد در حالیکه بپرستد تو را و انبازنگیرد بر تو چیزیرا .

کیست بهتـر از آنکه بخواند مردم را بسوی خـدا و کتاب آسمانی او ؟

چند موضوع مهم دراین بند از دعا موردبحث است ، یکی آنکه امام علیه السلام در اول ، تقاضای چیزیرا دارد که جزء برنامه مأموریت اوست، و شاید در این درخواست اشاره کلام به‌تسریع این مأموریت وطلب شتاب برای پاك کردن جهان از لوث شرك و کفر باشد .

گویا ظاهر امر ، این تمنا همیشه در وجود مقدس امام موجود و شاید هرآن منتظر باشد که فرمان الهی صادر شده تا برای برقراری دین او قیام وجهان رابسوی کتاب آسمانی که قرآن است دعوت نماید .

وچون آن بزرگوار هرلحظه آماده است کـه برای امرحق قیام نماید و کلمهٔ

توحید را بسمع جهانیان برساند ، میتوان گفت،گفتاری بالاتر از گفتار او نیست و قولی نیکوتر از قول او در دعوت عمومی مردم دنیا بسوی احکام دین و کتاب مبین نمیباشد .

چه‌خوب خدایتعالی فرمود : س۴۱ ی ۳۳ **وَمَنْ اَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعٰا اِلَی اللهِ وَ عَمِلَ صٰالِحاً وَقٰالَ اِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ** یعنی و کیست نیکوتر در سخن از آنکه بخواند بسوی خدا وکردار نیك کند وبگوید که من از گردن نهادگانم .

باتوجه بگفتار بالا ، جمعی از مفسّرین برآنندکه مراد باین آیه ائمه‌صادقین علیهم‌السلام اند .

نگارنده گوید مصداق این آیه شریفه در زمان ظهور ولی عصر کاملا روشن وآشکار است که او عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مردم جهان را بسوی خدا وکتاب آسمانی خوانده وآنهارا دعوت بکارهای شایسته کرده و دین مبین اسلام را ظاهر وبرتمام ادیان غالب میسازد.

آنوقت است که‌اگر کسی خواننده‌خدارااجابت نکند عذاب براو نازل‌خواهد شد و عاجز کننده کسی در روی زمین نیست همچنانکه آیه ای باین مضمون بر رسول اکرم نازل گردید که فرمود : س۴۶ی ۳۱ **وَ مَنْ لٰا یُجِبْ دٰاعِیَ اللهِ فَلَیْسَ بِمُعْجِزٍ فِی الْاَرْضِ** . . . آری اگر کسی هدایت را نپذیرد بخود ستم روا داشته پس در زمان ظهور امام است که خواه و ناخواه باید تمام اهل عالم طریق انقیاد در پیش گرفته وزیر پرچم واحده اسلام درآیند و از خواننده بسوی خدا و کتاب آسمانی پیروی نمایند .

امام زمان علیه‌السلام قائم بدین مبین اسلام است ، نه دین خودساخته !!

موضوع دوم‌اینکه امام علیه‌السلام تقاضای استقامت وپایداری در دین حق کرده ، وعرض میکند: (وَالْقٰائِمَ بِدِینِكَ) و در پیرو این جمله تفسیر کلمه دین را فرموده و چنین اشاره میفرماید که خدایا مرا پایدار کن برآن دینی‌که خود پسندیده و اختیار کردی ، همچنانکه

عرض میکند : مَکِّنْ لَهُ دِینَهُ الَّذِی ارْ تَضَیْتَهُ . . .

در اینجا چون مطلب بسیار دقیق است از خواننده عزیز تمنا میشود که‌توجه بیشتری در درك موضوع مبذول دارد .

در اول‌امام ﷺ درخواست میکندکه داعی کتاب خداباشد وشرح آن‌گذشت ودر پیرو آن خواهان آنست که دین اورا برپا داشته و بطوری ترویج نماید که دنیا آنرا برسمیت شناسد .

اکنون باید دانست که این چه دینی است که آن بزرگوار بعموم جهانیان معرفی میکند ، هیچ شکی نیست همانطور که در تقاضای اول ، خود را داعی کتاب الله معرفی کرد ومعلوم گردید که کتاب خدا همان آخرین کتاب آسمانی که‌قرآن است میباشد این دین هم همان دینی است که ساخته و پرداخته همان کتاب است کتابی که پایه و اساس آن دین شریف است .

کتابی‌که احکام‌آن دین‌را بیان‌میدارد ، کتابیکه خود اعلام میدارد:س۳ی۱۹ **اِنَّ الدِّینَ عِنْدَاللهِ الْاِسْلٰامُ** . . . یعنی همانا دین نزد خدا اسلام است وهرکس غیر از آنرا اختیار کند ازاو پذیرفته نیست : س۳ ی۷۹ **وَمَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلٰامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ** .

امام زمان ﷺ دعوت او برهمین دین است واو ﷺ مأموریت داردکه این دین شریف را کاملا ظاهر و برتمام ادیان غالب سازد ، همچنانکه در همان کتاب در شأن ظهورآن بزرگواراست . لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ . . . .

آنوقت است کـه مصداق این آیه شریفه ظاهر شده کـه فرمود : س ۳۹ ی ۳ **اَلا لِلّٰهِ الدِّینُ الْخٰالِصُ** ، آگاه باشیدکه برای خداست دین پاك وخالص . همان دینی که درتکامل آن قرآن مجید در داستان غدیرخم متمم آیه شریفه آورد : س ۵ ی ۳ **وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلٰامَ دِیناً** ، یعنی بعدازآنکه میفرماید: امروز کامل‌گردانیدم برای شما دین شما را و نعمت را بر شما تمام کردم ، سپس میفرماید : اختیارکردم برای‌شما اسلام را دینی پاکیزه‌ترازهمه دینها . وارتباط بیان

امام علیه‌السلام در همین بنداز دعا باین آیه شریفه است که خواهان استقامت و پایداری آن دینی است که اختیار کرده ومورد پسند حقتعالی است (۱)

امام زمان (ع) خلیفه و جانشین تمام انبیا و اوصیا در روی زمین است !!

بطوریکه اشاره شد این بنداز دعا که مورد شرح است با چند آیه از قرآن مجید ارتباط مستقیم دارد و توجه بآن شاید موجب اعجاب اهل تحقیق گردد ، چون تأویل آن آیات همه در شأن وجود مقدس امام زمان بوده که اگر دقتی در بیانات آن بزرگوار و مضامین آیات بعمل آید حقایقی از قرآن مجید را درباره ظهور او عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آشکار میدارد .

در اول باید گفت که اصل بیان امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باجزئی‌اختلاف لفظی اقتباس ازاین آیه شریفه است که میفرماید : س۲۴ ی ۵۵ :

وَ عَدَاللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ .

در دوقسمت اول از بند مورد شرح ارتباط دوجمله کوچك بآیات مربوطه در مقام تفسیر وتأویل بیان گردید ، اکنون باید گفت که معنای اصل آیه چیست وچگونه تأویل آن در شأن وجود مقدس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آمده است .

ترجمه آیه : وعده داد خدا بآنهائی از شما که ایمان آوردند وکردار شایسته کردند که جانشین و خلیفه گرداند ایشانرا در زمین چنانکه جانشین گردانید آنان

---

(۱) بنابراین کسانی که ادعای مهدویت بدروغی کرده‌اند هیچکدام ازدین مبین اسلام پیروی نکرده ، بلکه مذهبهای خودساخته‌ای آورده و یا مرامنامه‌هائی از آئین‌نامه های حزبی بیرون کشیده وآنرا بنام احکام دین معرفی کرده‌اند که گاهی حقاً مفاد احکام ودستورات آنها بقدری شرم‌آور است که غیراز ننگ و افتضاح ورسوائی برای پیروان آنها چیزدیگری نیست .

را که پیش از ایشان بودند ، وهرآینه ثابت‌سازد برای ایشان دین ایشانرا ، دینی‌که پسندیده و برگزیده است برای ایشان (دین اسلام) و همانا بدل دهد ایشانرا پس از ترس آرامش وایمنی ، تا بپرستند مرا و شرك‌نیاورند بمن از چیزی ، (یعنی خلافت وحکومت وجاه ، ایشانرا ازتوحید وعبادت بازندارد) و هرکس مرتد شود یا در این نعمت کفران ورزد (بعداز این وعده ای کـه خدا فرموده) همانا که نافرمان و فاسق است .

در(کنز الفوائد)و (غیبت شیخ) و(بحارالانوار)و بسیاری از کتب دیگر روایت کرده‌اند که این آیه دربارهٔ مهدی موعود و یاران او نازل شده ، و بیشتر از تفاسیر متذکر شده‌اند : که‌از اهل بیت صلوات‌الله علیهم منقولست که این آیه در حق آل‌ـ محمد ورود یافته وتأویل آن در شأن وجود مقدس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است .

خلاصه از بیانات مفسّرین چنین است : که مراد از : اَلَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا ـ الصّالِحاتِ ، پیغمبرواهل بیت‌او میباشند ، وآیه‌متضمّن‌بشارت ایشان است باستخلاف و تمکّن ایشان در بلاد ، و مرتفـع شدن خوف از ایشان هنگام قیام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از ایشان .

ومراد بقوله : (کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ)آنست : همچنانکه جماعتی‌که صلاحیت خلافت داشتند حقتعالی خلافت را بایشان تفویض نمود ، چون : آدم‌وداود وسلیمان که دال براین قول است : **اِنّی جاعِلٌ فِی‌الْاَرْضِ خَلیفَة** و نیز **(یا داوُدُ ـ اِنّا جَعَلْناكَ خَلیفَةً فِی الْاَرْضِ** ، واجماع عترت طاهره براین است که آنهم حجت است ، همچنانکه‌رسول اکرم فرمود : «اِنی‌تارِكٌ فیکُمُ الثَقَلَیْن ، کِتابَ اللهِ وَعِتْرَتی‌اَهْلِ بَیْتی لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْض» .

ودیگر اینکه در آیه شریفه وعده تمکین در ماضی و حال بی وجه است بس (منتظر) باشد ، چون آیه وعده استخلاف وتمکین وتبدیل خوف بامن فرمو ... بچیزی باشدکه‌درزمان حال نباشد بلکه درزمان‌آینده‌است ، وهمچنین(لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ) شامل‌کسانی نبوده‌که غصب خلافت‌کردند (خلفای ثلاثه) وبا جماع جمیع امّت‌خلافت

ایشان باختیارمردمان بوده نه ازجانب حقتعالی ، ونیز(تمکین) درآن زمان بروجهی نبود کـه حقتعالی بیان فرموده ، زیرا مراد بآن غلبه دین اسلام برهمه ادیان است بروجهی که همه ادیان را منکوب و اذلال نماید ، و این معلوم همه کس است کـه درآن زمان بیشتر از ممالك عالم درحوزه تصرّف کفار بوده (پس تبدیل خوف به امن نیز بعموم نباشد) .

حاصل آنکه مراد از این آیه‌شریفه خلافت‌ائمه اطهار باشد که خلافت‌ایشان بنص الهی است ، چنانچه اسناد ومدارك موثق واحادیث صحیحه وحتی دلائل عقلیه شاهد اینست ، پس خلافت ایشان مانند خلافت آدم وداود وسلیمان وهارون باشدکه کریمه (اِنّا جَعَلْناكَ خَلیفَةً فِی‌الْاَرْضِ) شامل آنهاست .

وتبدیل خوف به‌امن تام در زمان گذشته تا زمان حاضر نبوده و مصداق آن‌در زمان ظهور حضرت ولی عصر صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه ظاهر خواهد شد همچنانکه رسول اکرم فرمود (یَمْلَاءُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرًا) .

وآیات دیگری درباب خلافت جهانی امام ، حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه میباشد که در شأن آن‌بزرگوار تأویل شده ، از جمله آیه معروف س۲۷ی۶۲ **اَمَّنْ یُجیبُ الْمُضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْاَرْضِ** یعنی : یا آنکه چون گرفتاری او را بخواند اجابت کند و گرفتاری اورا بر طرف نماید .؟ از حضرت صادق عجل الله روایت شده که‌فرمود این آیه دربارهٔ قائم آل محمد نازل‌شده بخدا قسم «مضطر» اوست که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بگذارد و خدا را بخواند ، پروردگارنیز اجابت‌کند وگرفتاری اورا برطرف سازد وآنها را در زمین خلیفه خود گرداند .

کیست که در روی زمین شایستگی تمکّن را داشته باشد ؟

قسمت دیگـر از آیـه شریفه که میفرماید : ـ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ . . . تفسیر آنرا باید در آیه (تمکین) جستجو کرد چون بعضی از آیات متمم یکدیگرند همچنانکه میفرماید : س ۲۲ ی۴۱

اَلَّذینَ اِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْاَرْضِ اَقامُوا الصَّلوٰةَ وَاٰتَوُا الزَّکوٰةَ وَاَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَلِلّٰهِ عاقِبَةُ الْاُمُورِ .

قابل توجه اینکه تأویل این آیه شریفه هم اشاره بوجود مقدس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه میباشد ، همچنانکه در بحار الانوار چنین آورده : کسانیکه اگر آنها را در زمین ساکن نمودیم نماز بپا دارند و زکوة دهند وامر بمعروف و نهی از منکر کنند : امام‌محمد باقر علیه السلام فرمود : این‌آیه متعلق بآل محمد است ،یعنی دوازده امام وشخص مهدی موعود ویاران او که‌خداوند آنانرا در شرق و غرب‌جهان جای دهد ودین اسلام را غالب گرداندوهر بدعت وباطلی را بوسیله او ویارانش‌محو کند همانطور که سفیهان ، حق را از میان برده باشند وآنچنان عالم در آسایش‌بسر برد که اثر ظلم درجائی دیده نشود .

چگونه دین اسلام بوسیله امام زمان (ع) برسایر ادیان غلبه پیدا میکند ؟

قبلا مطالبی‌گذشت که امام زمان علیه السلام درپرتو حمایت روح‌القدس و یاری سپاه عالم ملکوت برنامه خود را اجرا میفرماید ، و هیچ شکی نیست که در صورت ظاهر هم باید بااهل کفر مقابله و کارزار کند تا از نظر تشریفات خاص هم که باشد رعایت مقررات امر الهی را کرده باشد .

قرآن مجید در خصوص ظهور دین اسلام وغلبه آن برادیان دیگر و برای برقراری وپایداری آن دستور کارزار باهل ایمان داده و میفرماید : سوره ۸ آیه۴۰ **وَقاتِلُوهُمْ حَتّٰی لاتَکُونَ فِتْنَةٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلّٰهِ فَاِنِ انْتَهَوْا فَاِنَّ اللّٰهَ بِما یَعْمَلُونَ بَصِیرٌ** اشاره براینکه کارزار کنید بااهل کفر و آنها را از پای در آورید تا فتنه و آشوب از میان برخیزد ، و دینی جز دین خدا باقی نماند و دین او بر همه ادیان غالب گردد .

این آیه شریفه در شأن امام زمان است ، همچنانکه در بیشتر از تفاسیر

مذکور است که : از زراره و غیره از ابیعبدالله صلوات الله علیه روایت کرده اند که آنحضرت فرمود تأویل این آیه هنوز واقع نشده ، بلکه آن در زمانی باشد که‌قائم بامر دین قیام نماید ، همچنانکه صیت دین محمدی را بجمیع اقطار و اکناف عالم رساندکه هیچ شرك در روی زمین نماند .

پس با این توضیحات روشنی‌که درشرح این بند از دعا داده شد ، ارتباط بیان امام ﷺ با قرآن مجیدآشکارگردید (درحالیکه تمام آن آیات هم درشأن خود آن بزرگوار تأویل شده) لذا هیچ شکی باقی نخواهد ماندکه دنیا در انتظار مقدم آن مهدی موعود است‌که‌صاحب تمام‌آن خصوصیات است ، واو ﷺ هنوزنیامده وچنانکه قیام فرماید دیگر این هرج ومرج برطرف شده ، فساد و فحشاء رخت بربسته ، ظلم وجور ازبین رفته ، ودنیا زیر پرچم واحده اسلام درآید . (۱)



(۱) انصاف اینست که پیروان مهدیهای دروغی ،کمی بخود آیند و از فساد عقیده خود آگاهی حاصل نمایند وحقاً بازگشت نمایند و منتظر باشند تا مهدی موعود از پس‌پرده غیبت بیرون آمده جهانی را گلستان نمایدکه : **اِنَّ اللهَ لایُخْلِفُ الْمیعاد .**

اللهم اعزه و اعزز به وانصره وانتصر به وانصره نصراً عزیزاً

وافتح له فتحاً یسیراً واجعل له من لدنك سلطاناً نصیراً

خدایا عزّت بخش اورا و عزیزگردان (بظهورش اسلام را) ویاری‌کن اورا ، ویاری فرما باو (اسلام را) ونصرت بخش اورا نصرتی‌کامل با عزّت واقتدار (همچنان که غالب شود برجمیع مخالفان) .

و بگشای از برای اوگشایشی آسان ، یعنی فتح کن جهانرا بدست او بسهل وآسانی ، وازجانب خود اورا قدرت وسلطنتی عنایت فرما (که پیروزی حکومتش عالمگیر باشد) .

(مبحث اول)
عزّت وارجمندی هر کس بمشیّت و اراده پروردگار بستگی دارد !!

امام علیه السلام دراین بند ازدعا تقاضائی‌عرضه داشته که پذیرش آن ازطرف حقتعالی امری مسلّم است ، بلکه اشاره‌کلام برواقعیتی است‌که‌نحوه انجام آن برهمین اساس وپایه نهاده شده وجزء برنامه مأموریت او علیه السلام است ، یعنی قیام آن بزرگوار توأم باعلی[1] مقام عزّت و ترفیع مرتبت بوده و فتح و پیروزی او بستگی به نصرت وحمایت‌کامل ازطرف پروردگار دارد .

اکنون بایدگفت دراین بیانات درهرجمله ازبند مورد شرح مطالبی نهفته شده که تفسیروتفصیل جالبی دارد ودراینجا ازنظراختصار موضوع را فشرده و فقط بنکات برجسته آن اشاره خواهیم‌کرد .

دراول توجه باین معنا لازم است : اینکه امام علیه السلام تقاضای عزّت و رفعت مقام را کرده است شاید اشاره بتعلیمات عالیه‌ای باشد که خلق خدا متوجه باشندکه عزّت وارجمندی ورفعت وسربلندی را باید ازخدایتعالی درخواست‌کرد و هرکس بردامن دیگری چنگ زند بمقصود نخواهد رسید ، همچنانکه در قرآن مجید صراحتاً میفرماید:س۳۵ ی۱۱ ، **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً** . . . . یعنی‌هرکس طالب سعادت وعزّت وارجمندی باشد باید ازخدا بخواهد ، چون تمام عزّتهای دنیا وآخرت از اوست ، واز طرف دیگر درخواست هرچیزی باید ازمالك وصاحب‌آن چیز باشد ، وخدا صاحب عزّت ورفعت است ، همچنانکه درجای دیگرفرمود : س ۴ ی ۱۳۹ **فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً** ، یعنی همه عزّت ازجانب حضرت عزّت است ، و عزّت میدهد وارجمند میسازد هرکس را که خواهد و کریمه : س۳ ی ۲۶ (**تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ**) مشعر برهمین است .

پس متعزّز نیست‌کسی که خدا او را عزیز نگردانیده است ، و از اینجهت امام علیه السلام اشاره بانجام مأموریت خود تقاضای عزّت ورفعت مقام را کرده است تا بسبب آن غالب وپیروز باشد .

اطاعت از خدا موجب عزّت وارجمندی است !!

عزّت وارجمندی واقعی شامل آنهائیست که حقاً مطیع وفرمانبرداراوامرالهی بوده ودرمقام تسلیم ورضا باشند ، چه بسیارکسانی‌که در زندگانی دنیا در مرتبه‌ای هستندکه ظاهراً عزّت یافته‌اند ، ولی حقیقت امرمعلوم نیست‌که آیا عزّت آنها توأم وقرین با سعادت دنیا وآخرت است یاآنکه صرفاً ازنظرآزمایش برای همین‌چند روزه زندگانی دنیا بوسیله مال وثروت یا مقام ومنصب نزد خلق عزیز شده‌اند ، لذا میتوان‌گفت‌که صاحبان عزّت واقعی را باید درمعنای‌کریمه : س ۴۹ ی ۱۳ ، **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَيكُمْ** ، جستجوکرد، چون آنکس عزیز ومحترم وگرامی در دنیا وآخرت است‌که نزد خدا پرهیزگار

ومتّقی باشد ، وازطرف دیگرهیچگاه کسانی که با خدا شناسی سروکار ندارند اگرچه درهرمقام ومرتبه‌ای که باشند قرین مذلّت و خواری بوده ودر واقع از مرتبه سعادت و ارجمندی دورند ، از آنجهت کـه قرآن مجید عزّت وارجمندی را بخود حقتعالی و رسول او و اهل ایمان اختصاص داده ، و میفـرماید : س ۶۳ ی ۸ ، **وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ** . . . وقابل توجه اینست کـه در اینجا عزّت اهل ایمان را مترادف با عزّت خود و رسول آورده ، و چون خود منبع فیض عزّت است ، افاضه مینماید برآنها که ازنظرایمان شایستگی داشته باشند .

در تفسیر منهج در ذیل آیـه شریفه آورده : از برای خداست عزّت قدرت وربوبیّت ، واز برای رسول است عزّ نبوّت وشفاعت ، یا عزّاعلای دین او برسایرادیان بفتح ونصرت ، وازبرای گرویدگان است عزّ ایمان وطاعت یاعزّخلود ایشان درجنّت .

گویند عزّخدا پنج است ، عزّ ملك و بقاء ، عزّ عظمت و کبـریاء ، و عزّ بذل وعطاء وعزّجلال وبهاء ، وعزّ رفعت وعلاء . وعزّرسول نیزپنج است ، عزّسبق وابتداء وعزّ أذان ونداء ، وعزّقدم صدق برانبیاء ، وعزّ اجتباء واصطفاء ، و عزّظهور براعداء ، وعـزّ مؤمنان نیز پنج است ، عـزّ تأخیر ، که «نَحْنُ الْاخرون السّابِقُون » وعـزّتیسیر ، که«وَلَقَدْ يَسَّرنَا الْقُرآنَ لِلذِّكر» و «يُرِيدُاللّٰهُ بِكُمُ‌الْيُسْر»وعـزّتبشیر،که «وَبَشِّرِالْمُؤْمِنِينَ بِاَنَّ لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ فَضْلاً كَبِيرًا» وعـزّتوقیر ، که «وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ» و عـزّتکثیر ، که « اِنَّكُمْ أَكْثَرُالْاُمَمِ » .

وبعضی گفته‌اندکه عـزّ خدا بولایت است ، کـه « هُنالِكَ‌الْوَلايَةُ لِلّٰهِ الْحَقِّ» وعـزّ رسول به‌کفایت‌که « اِنّاكَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» وعـزّمؤمنان بعلوّرفعت‌که «وَاَنْتُمُ‌الْاَعْلَوْنَ اِنْ‌كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» .

درهرحال افاضه عـزّت ازطرف ربّ العـزّت است ، و امام زمان ﷺ باآن مقام ولایت از مرتبه کامل عـزّت و ارجمندی برخوردار است بخصوص اینکـه مأموریت او ﷺ چنین ایجاب میکندکه اعلی‌مرتبه عـزّت ورفعت را داشته‌باشد ، چون بمصداق آیاتی‌که گـذشت جائیکه خدایتعـالی اهل ایمانرا معـزز و محترم شمرده پس هادی

اهل ایمان وداعی الی الله درمقام اعز وارفعی باشد .

(مبحث دوم) نصر عزیز چیست ؟!

بطوریکه قرآن مجید متذکر است خدایتعالی از جهت نصرت دادن رسول اکرم بردشمنان وپیروزی او بر اهل کفر و فتوحاتی که در تسخیر بلاد نصیب او شد و همچنان وعده هائی که در غالب شدن دین او برسایر ادیان باو داد ونیز وعده بقای شریعت او و وعده‌های دیگر در ترفیع مقام آن بزرگوار از جهت قبول شفاعت در حق امّت در آخرت و بشارات‌مهم دیگر که در واقع همه حاکی از اتمام هرگونه نعمت نسبت بآن بزرگوار است،سپس در جائی رسول خود را مخاطب قرار داده و میفرماید : س۴۸ ی ۳ **وَيَنصُرَكَ اللهُ نَصْراً عَزِيزًا** تورا نصرتی عزیز و نیکو بخشیدیم ، یاآنکه یاری دهد تو را خدای یاری نیکو که‌در او عزت و غلبیّت باشد .

با اشاره بهمین آیه شریفه که در شأن رسول اکرم نازل شده ، امام زمان هم ﷺ دراین بند مورد شرح تمنّای آن مقام را کرده ، و عرض میکند : **وَانْصُرْهُ نَصْراً عَزِيزًا** .

در اینجا با تطبیق این دو جمله یعنی آیه قرآنی و بیان امام (ع) موضوعی آشکار میشودکه‌جهت تقاضای امام ﷺ راروشن‌میدارد ، همچنانکه بعضی‌ازمفسّرین در تفسیر آیه شریفه آورده‌اند : که مراد از اعطای نصر عزیزبرسول اکرم آنستکه خدای تو را بسبب نصرت ، عزیز و غالب وقاهر گرداند بر همه مردمان و تورا اعظم ملوك وملت وسلاطین سازد و دین تو را اعزّ ادیان گرداند بروجهی که هیچ جبّاری واهل ملّتی نتواند با تولاف برابری زند ، چه جای آنکه برتو غالب شود .

واین بیان صاحبان تفسیر همان چیزی است که انجام آن در مأموریت امام زمان ﷺ هم‌مصداق کامل داردولذا نصر عزیزهم شامل‌آن بزرگوار است همچنانکه او علیه‌السلام در بیانات خود خواهان آن مقام میباشد .

این نکته را باید توجه داشت که آنچه امام علیه‌السلام در مقام دعا خواستار است آن امری انجام شده و بآن رسیده است ، یعنی اینکه عرض میکند : وَانْصُرْهُ نَصْراً عَزِیزاً ، اشاره براینستکه خدایتعالی او را با عزّت و سربلندی یاری فرموده بطوریکه با سرفرازی برتمامی مناطق جهان غالب شده و حکومت عدل را برقرار نماید (۱)

هر کس
خدا را یاری کند
خدا او را یاری میدهد !!!

قرآن مجید در بعضی‌از موارد مضامینی‌آورده که تفسیر آن قابل دقت است ، مثلا در جائی میفرماید: س ۲ی ۱۵۲ **فَاذْکُرُونِی اَذْکُرْکُمْ وَاشْکُرُوا لِی وَلَا تَکْفُرُونِ** و یا آنکه : س ۲ ی ۱۵۸ **فَاِنَّ اللهَ شَاکِرٌ عَلِیمٌ** ، و این ذکر و شکر از طرف خدایتعالی و از جانب بندگان تفسیری دارد که شرح آن از بحث این کتاب خارج است ، اکنون شاهد در این بیان است که آیا یاری خدایتعالی نسبت به بندگان و یاری بندگان نسبت باو ـ سبحانه و تعالی‌چیست؟چون‌خدایتعالی‌هیچگاه‌احتیاج‌به‌کمك ویاری بندگان نداشته بلکه خود برهمه کار قادر و تواناست .

آنچه راکه دراین مورد قرآن مجید متذکر شده است ، میفرماید:س ۴۷ ی۷ **یٰا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا اِنْ تَنْصُرُوااللهَ یَنْصُرْکُمْ وَیُثَبِّتْ اَقْدَامَکُمْ** یعنی ای‌کسانی ـ که ایمان آورده‌ایداگریاری‌کنیدخدارایاری‌دهدخدای‌شماراواستوارسازدگامهای‌شما را ، اشاره این معنا براینستکه ، ای‌اهل ایمان اگردین خدارا یاری‌کنید و درترویج

(۱) پس از این بیانات نتیجه گرفته میشود ، که مهدی نماها همه دروغ گفته اند وهیچ عزت و ارجمندی برای آنها نبوده بلکه همه آنها باخواری و خفّت بادستیاری دین ـ سازان ادعاهای پوچ خود را باترس و واهمه با جمعی از بیخردان تحمیل کرده بطوریکه هم‌اکنون گذشته‌از اینکه خود آنها هیچ شرف‌وعزتی نداشته پیروان آنها هم از ترس‌خواری ومذلّت نمیتوانند در جامعه مسلمین اظهار کیش وآئین خود نمایند ویا در مقابل عظمت‌اسلام عرض اندام کنند .

احکام واشاعه آن بکوشید و یا در امـر جهاد مقابله و کارزار کنید خدا شمارا غالب و مظفّر و منصور گرداند .

وباز درجای دیگر میفرماید : س ۲۲ ی ۴۱ **وَ لَيَنْصُرَنَّ اللهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ** یعنی والبته یاری کند خدا هرکه را یاریش کند،همانا که‌خدا توانا و عزتمند است ، واشاره این کلام هم برهمین است کـه یاری دهد خدا کسی را که دین اورا یاری میدهد .

پس مصداق این آیات شریفه درباره وجود مقدس ولی عصر (ع) کاملا روشن وآشکار است چون او علیه‌السلام تنهافردی است که‌از نتایج تمام ادیان بهره‌برداری کرده وآخرین دینی که از طرف‌خدایتعالی برای تاپایان‌این جهان برسمیت‌شناخته شده ، آنرا برتمام ادیان ظاهر وغالب میسازدوکسی همانند آن بزرگوار نااین‌مرتبه درباره دین به خدا کمك نخواهد کرد !!!! چون تمام انبیا و اوصیا و صاحبان ادیان در ترویج دین خود محدود بوده و این بزرگوار بایـد جهانی را در زیـر لوای دین واحده‌ای که اسلام است درآورد .

خدایتعالی نصرت اهل ایمانرا برخود واجب دانسته است !!

از مطالبی‌که گذشت معلوم‌گـردید که اهل ایمان همیشه‌مورد لطف‌ویاری پروردگاری قرار گـرفته و حتّی خدایتعـالی حمایت از آنها را مترادف باحمایت از رسولان خود یاد فرموده است ، همچنانکـه میفـرماید : س ۴۰ ی ۵۴ ، **إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيٰا . . .** یعنی ما یاری میدهیم فرستادگان خود را و آنان‌که ایمان آوردند در زندگانی دنیا .

وگذشته ازاین اصلا خدایتعالی واجب دانسته است برخود نصرت ویاری اهل ایمانرا،همچنانکه‌درجائی‌میفرماید : س۳۰ ی ۴۶ **وَكَانَ حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ** اشاره براینکـه یاری دادن مؤمنان باعلای حجّت اسلام ودفع دشمنان از ایشان از

طرف خدایتعالی امری‌شایسته وسزاوار است ، چون خدایتعالی حکم فرمود که‌اهل ایمان مستحق ومستوجبند که در تحت حمایت و نصرت او قرار گیرند .

پس هرگاه حال اهل ایمان براین قـرار باشد که خدایتعالی حمایت از آنها را برخـود واجب دانسته باشد ، بلاشك درآن قیـام مقدسی که مأموریت آن بعهده ولی و حجّت‌خودامام زمان (ع) است‌آن بزرگوار را در پرتو حمایت‌کامل خود قرار خواهدداد تابرتمام حکومتهای جهان غالب شده وانقلاب‌عظیم‌خودرا بثمر رساند(۱)

هرکس را خدا یاری کرد کسی براو غالب نخواهد شد !!

باآنکه در زمان ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دنیاآماده انقلاب است واکثر مردم جهان منتظر تحوّلی‌در امور اجتماعی هستند در عین حال لازمه‌پیروزی آن‌بزرگوار درآن جنبش‌عظیم پشتیبانی‌وحمایت کامل از طـرف پروردگار است تا هـم ریشه‌ظلم و فساد را براندازد و هم بتواند بر دشمنان دین‌خودغالب آید و هم آنها که آمادگی برای پذیرش دیـن حق را دارند در زیر لوای حکومت واحده‌ای درآورد ، اینجاست که مصداق کریمه : س۳۰ی۴ **بِنَصْرِاللهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَآءُ** ، ظاهر خواهد شد و خدایتعالی بیاری خود یاری‌میدهد اورا ، واز هرجهت مورد تأیید ، ونصرت قرار خواهد گرفت ، وحقاً باید گفت کسی سزاوارتر از آن بزرگوار برای یاری گرفتن کامل از طرف خدایتعالی نیست ، چون در آنوقت است که چشم تمام جهانیان بسوی آن انقلاب عظیم گشوده شده تا ببینند سرانجام نتیجه کار عامل انقلاب چیست ؟

(۱) بنابراین آنها که ادعای مهدویت کردند اگر ادعای آنها راست بود خدا آنها را حمایت میکرد ، ولی بدبختانه گذشته از اینکه مورد نصرت پروردگاری قرار نگرفتند خدا آنها را بخود واگذاشت تا رسوائی آنهاکاملاآشکار گرددهمچنانکه‌بعضی‌ازآنهاازترس و وحشت‌گاهی در زندان، گاهی در فرار، گاهی از وطن آواره، گاهی اقرار بجنون، گاهی انکار و خلاصه گاهی توبه نامه صادر میکردند ، وحتی کار یکی از آنها بجائی رسید که‌در پایان ادعای دروغی خود چوبه دار راهم بوسید وجسد اورا لاشخورهـای بیابانی قطعه قطعه کرده اثری از او بجای نگذاشتند !! (آیا معنای نصرت ویاری پروردگاری این است ؟!!!

وهمانطور که قرآن مجید متذکر شده است در ایـن یاوریها و داوریها شاید برای صاحبان بصیرت وبرای آنها که بخواهند ایمان آورند ، پند وموعظه‌ای باشد تا از ثمره انقلاب بهره‌مند شده وبراه حق گرایند : که فرمود : س۳ ی ۱۲ **وَ اللهُ - يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ اِنَّ فِی ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِاُولِی الْاَبْصَارِ**

این نکته را باید توجه داشت که هیچ نیروئـی در مقابل نیرو و قدرت امام زمان عليه السلام نمیتواند برابری کند ، وهیچکس براو غالب نخواهد شد از آنجهت که خدایتعالی صراحتاً میفرماید: س ۳ ی ۱۵۷ **اِنْ يَنْصُرْكُمُ اللهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ . . .** اشاره براینکه اگر تمام مردم دنیادست بدست هم داده وبخواهند برکسی که‌خدااورا مورد حمایت قرار میدهد غالب شوند امکان پذیر نیست . پس اگـر شنیدید که آن بزرگوار خود به تنهائی‌بااصحاب‌قلیلی که دارد جهان را تسخیر میفرماید هیچ‌بعدی درآن‌متصوّر نیست ، چون همانطور که قبلا گذشت : خدایتعالی رسولان و مأمـوران و اولیاء خودرابهر طریق که بخواهد تحت حمایت خود قرار میدهد ، بنابراین‌بآنها که منتظر وجود مقدس آن بزرگوار هستند باید گفت : که بدانید و آگاه باشید که نصرت ویاری خدایتعالی باهل‌ایمان نزدیك است وهمچنانکه جدّ بزرگوارش رسول اکرم را در موارد مختلف یاری فرمود ووعده یاری ونصرت نزدیك باو داد ، او راهم حمایت ویاوری خواهد فرمود که:س۲ ی ۲۱۰ **اَلَا اِنَّ نَصْرَ اللهِ قَرِيبٌ**

آیاتیکه درباره نصرت ویاری امام زمان (ع) تأویل شده است !!

باآنکه ارتباط بیان امام عليه السلام در بند مورد شرح باتفاسیر آیاتـی که قبلا گذشت تا حدی روشن و آشکار گردیـد اینك از نظـر اهمیت موضوع واینکه دانسته شود که خدایتعالی در مورد هیچ کس مثل آن بزرگوار درباره نصرت و یاری او اشاراتی تاایـن حد نفرموده ، و این امر نشان‌میدهد که‌حمایت ازآن بزرگواراز جهات‌مختلفه از نظر خدایتعالی‌اهمیت بسزائی داشته که در هفت یا هشت مورد دیگر اشاره بآن شده که اگر متن بیان‌آن

بزرگوار با تأویل این آیات تطبیق داده شود حقایقی روشن و آشکار خواهد گردید،

همچنانکه عرض میکند: اَللّٰهُمَّ اَعِزَّهُ وَ اَعْزِزْ بِهِ وَ اُنْصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ وَ انْصُرْهُ نَصْراً عَزِیزاً . . . وچون آیات مربوطه باین بند از دعا هریك شأن نزول جداگانه‌ای دارد وشرح وتفاسیر آنها بطول می‌انجامد لذا ازنظر اختصار فقط اشاره به تأویلات آنها کرده که مطالب آنها از کتب مربوطه مورد اعتبار اقتباس شده است .

آیه اول - س۶۱ ی ۱۳ ، **وَ اُخْرٰی تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللهِ وَ فَتْحٌ قَرِیبٌ** ، یعنی و دیگری که دوست میداریدش یاری و پیروزی است از خدا و فتحی نزدیك (یعنی فتح قائم آل محمد در دنیا)

آیه دوم - س ۳۰ ی ۲و۳ **وَیَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ، بِنَصْرِ اللهِ یَنْصُرُ مَنْ یَشٰاءُ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ** ، یعنی آنروز مؤمنین با پیروزی حق شاد و خشنود میگردند ، خدا یاری میکند آنکس را که خواهد واوست غالب و مهربان .

ابوبصیراز امام صادق (ع) نقل میکند ، که فرمود : در موقع قیام قائم ، اهل ایمان از پیروزی او خشنود خواهند شد .

آیه سوم - س۲۹ ی ۹ **وَ لَئِنْ جٰاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ** ، یعنی هرگاه از جانب خدایت نصرتی (قائم آل محمد «ع») رسد ، **لَیَقُولُنَّ اِنَّا کُنَّا مَعَکُمْ اَوَلَیْسَ اللهُ بِاَعْلَمَ بِمٰا فِی صُدُورِ الْعٰالَمِینَ** ، خواهند گفت که مانیز با شما بودیم ، آیا خداوند از آنچه در سینه های اهل عالم میگذرد آگاه نیست ؟

آیه چهارم - س۴۲ ی ۳۹ **وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ** ، ابوحمزه ثمالی از امام پنجم علیه‌السلام روایت میکند که فرمود : آنکس که انتقام میگیردبعد از آنکه بوی ظلم شده ، قائم آل محمد و یاران او هستند ، **فَاُولٰئِكَ مٰا عَلَیْهِمْ مِنْ سَبِیلٍ** وکسی را برایشان‌راهی نیست ،وفرمود :چون‌قائم‌قیام‌کندخودویارانش‌ازدروغگویان و دشمنان اهلیت انتقام میگیرند ، **اِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَظْلِمُونَ النّٰاسَ - وَیَبْغُونَ فِی الْاَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ اُولٰئِكَ لَهُمْ عَذٰابٌ اَلِیمٌ** ایـن انتقام را از کسانی میگیرند که بر مردم ستم میکنند و بی‌جهت در زمین بیدادگری پیشه سازند آنها

کیفری دردناك خواهند داشت .

در تفسیر فرات بن‌ابراهیم ، نیزاین روایت از جابر جعفی از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل شده است .

آیه پنجم - س۲۲ی۶۱ **وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَاعُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِیَ عَلَیْهِ لَیَنْصُرَنَّهُ اللهُ** ، یعنی کسیکه (پیغمبر اکرم) عقوبت‌کند مانند عقوبتی که دیده سپس موردظلم وستم قرار گیرد خداوند اورا (بوسیله قائم که از اولاد اوست) نصرت دهد .

آیه ششم - س ۲۲ ی۴۰ **اُذِنَ لِلَّذِینَ یُقَاتَلُونَ بِاَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ اِنَّ اللهَ عَلیٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ** ، یعنی باآنان که ستم دیده‌اند اگر پیکار کنند ، اجازه جنگ داده شده و خداوند قدرت بریاری آنها دارد ، در غیبت نعمانی از اثبات الوصیهٔ مسعودی از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت میکنند که فرمود : این آیه درباره قائم ما ویاران او نازل شده است .

آیه هفتم - س۷۲ ی۲۴ **حَتّیٰ اِذَا رَأَوْا مَا یُوعَدُونَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ اَضْعَفُ نَاصِراً وَ اَقَلُّ عَدَدًا** ، یعنی تا آنکه وقتی آنچه بآنها وعده داده‌اند ببینند (مقصود قائم آل محمد و امیرالمؤمنین علیه السلام است) خواهند دانست‌که چه کسی‌یاورش ضعیف تر ودر شماره اندك است .

این بود آیاتیکه در نصرت امام زمان مهدی موعود علیه السلام تأویل شده ومدارك آن از مأخذ صحیح بدست آمده است .(۱)

---

(۱) حال حقاً چگونه میتوان ادعای پوچ کسی را باور کرد که کوچکترین‌نصرتی از طرف پروردگار باو نرسیده بلکه در تحت حمایت شیطان و بیاری دین‌سازان وبیگانگان که همیشه برای ریشه‌کن کردن اسلام وبرای تفرقه بین مسلمانان نغمه‌های شومی سازمیکنند (وبحمدالله موفق هم نمیشوند) وباکمك ویاری تجزیه‌طلبان و استعمارگران آئین‌نامه حزبی تنظیم کرده ، وبنام احکام دین و کیش و آئین برجمعی از بیخبران عرضه داشته و سرانجام بخواری ومذلت ازدیدگان‌پیروان‌قلیل خودنیست ونابودگردیده است .

(مبحث سوم)
امام زمان فاتح
تمامی ملك جهان است

در قسمتی ازبند مورد شرح امام علیه السلام درخواست خودراچنین عرضه میدارد (وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً) اشاره‌این تقاضابرآنستکه‌فتح‌و پیروزی‌حکومت واحده جهان بسهل وآسانی بدست آن بزرگوار انجام پذیرد .

ولی در سیاق این‌کلام معنای دیگری‌نهفته شده که باز درشأن مقدس‌آنجناب مصداق دارد ، چون اهل لغت معانی مختلفی برای کلمه (فتح) قائلند کـه از جمله یکی از آن معانی را حکم و قضاوت گفته‌اند .

قرآن مجید هم این معنا را تأیید فرموده ، ودر داستان شعیب آورده است‌که او علیه‌السلام در تقاضای خود عرض کرد : س۷ ی ۸۸ **رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ اَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ** ، یعنی ای پروردگار حکم فرما میان ماو میان قوم ما براستی ، و دراینجا فتح بمعنی حکم و فتّاح بمعنی قاضی است .

وباز در داستان نوح قریب بهمین مضمون‌آورده‌که‌درباره قوم خود عرض‌کرد: س۲۶ ی ۱۱۸ **فَافْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحاً** ... پس‌حکم‌کن میان من و میان ایشان حکمی ونجات ده مرا وهمراهانم را که از اهل ایمانند .

پس اگرمعنی فتح چنین‌باشد درخواست‌آن بزرگوار براین‌است که‌خدایتعالی حکم وامر فرماید از برای او حکم و امری سهل و آسان .

ولی بعید نیست که اشاره بیان امام علیه السلام در معنای فتح بهمـان معنی گشایش باشد ، همچنانکه در آیه دیگر است که میفرماید : س ۲۱ ی۹۶ **حَتّٰى اِذٰا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ** ، یعنی تا آنکـه بگشایند یا ـ (گشاده شود) سد یأجوج ومأجوج وایشان از هر پشته‌ای سرازیر گردند .

در اینجا بی‌مورد نیست که به بیانات صاحبان تفاسیر درباره این آیه شریفه اشاره‌ای شود از اینجهت که گذشته ازاینکه آیه ارتباطی به فقره مورد شرح پیدا کرده تأویل آنهم در شأن وجود مقدس امام زمان است ، همچنانکه در تفاسیرمنهج

الصادقین وابوالفتوح رازی و گازر قریب باین مضمون آورده اند : این آیه شریفه عطف بآیه قبل و اشاره برجعت است و ارتباط آن بعلامت قرب قیامت و ظهور امام زمان عليه السلام است .

ودر تفسیر آن دوآیه شرحی بتفصیل آورده‌اند ، که اشاره معنا براینستکه : ممتنع است مردگان یا هلاك شدگان باز گردند تا وقتیکه گشاده شود سد یأجوج ـ ومأجوج چون آن سد گشوده شود رجعت واقع میشود .

ودر آن تفاسیر اضافه کرده‌اند : بصحت پیوسته ؛ خروج مهدی عليه السلام بعد از خروج دجّال ودابةالارض ویأجوج ومأجوج است (وآن شرحی بتفصیل دارد که از وظیفه این کتاب خارج است)

وامّا دلیل دیگری که در بیان مورد شرح «فتح» بمعنی گشایش و پیروزی میباشد،ارتباط مستقیم بیان امام عليه السلام باین دوآیه شریفه است که هردو آیه در شأن وجود مقدس آن بزرگوار تأویل شده .

واگر خواننده عزیزدر بیانات مورد شرح وتأویل این آیات دقتی بعمل آورد حقیقت معنای (فتح) را درخواهد یافت ـ امام عليه السلام عرض میکند : **وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً** ودر آیات شریفه میفرماید : س۳۲ ی۲۹ **قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ ـ كَفَرُوا اِيمانُهُمْ وَلا هُمْ يُنْظَرُونَ** ونیز در جای دیگر : س۶۱ ی ۱۳ **وَ اُخْرىٰ ـ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ** که معنی آیه اول چنین است : بگو در روز فتح وپیروزی،ایمان آنهاکه کافرگشتند سودی‌بحال آنها ندارد و مهلت داده‌نمیشوند ومعنی آیه دوم ، اشاره براینستکه : و دیگری که دوست میدارید یك پیروزی از جانب خدا وفتح نزدیکی است (یعنی فتح قائم آل محمد در دنیا) .

در جلد سیزدهم بحار الانوار در ذیل آیه اول آورده است : جمیل بن درّاج روایت کرده که امام ششم عليه السلام فرمود : این روز فتح و پیروزی فتح جهان بوسیله قائم ماست ، اگر کسی قبل ازآن روز ایمان نیاورده باشد ، ایمان آنروزش که میخواهد بقائم نزدیك شود نفعی بحال وی ندارد ولی آنکس که پیش‌از این فتح

وپیروزی عقیده بامامت او داشته باشدومنتظر ظهور او بوده‌ایمانش نافع بحال‌اوست خداوند مقام اورا نزد قائم بزرگ میگرداند و او از دوستان اهلبیت پیغمبر است .

بنابراین‌از ارتباط‌بیان امام علیه‌السلام بآیات‌شریفه چنین نتیجه گرفته‌میشود که او عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فاتح تمامی مناطق کره ارض بوده وعامل تشکیل حکومت واحده‌جهانی است که بامـر خدایتعالی بموقـع خود قیام کرده ، دنیائـی آرام و گلستان بوجود می‌آورد (۱) .

(مبحث چهارم)پایان بیانات مورد شرح هیچکس شایسته تر از امـام زمان برای حکومت و سلطنت مطلقه جهانی نیست !!

موضوع قابل‌توجهی که قبلاهم‌تذکر داده شد آنستکه : مأخذ بیانات‌امام علیه السلام بیشتر اشاره بـه آیات قرآن است و یا در واقـع کلام آن بزرگوار را قرآن مجید تأیید میفرمایـد : همچنانکه در پایان عبارت مـورد شرح عرض میکنند : وَاجْعَلْ‌لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيرًا ، که‌اصل این جمله اقتباس از آیه شریفه است که میفرماید:س۱۷ی ۸۲ **وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيرًا** ،و این آیه بیان قول رسول اکرم است که از حضرت باریتعالی درخواست میکنند : که‌قرار ده از برای من ، یا عطا کن مـرا از نزدیك خود حجّتی یاری دهنده و قوّتی اعانت کننده وغالب شونده برجمیع اهل خلاف و عناد .

بعضی از صاحبان تفاسیر گفته‌اند : مـراد «بسلطان» سلطنت و پادشاهیست که ناصراسلام باشد برکفر ، چه رواج اسلام بدون آن میسّر نبود ، واضافه میکنند،پس حقتعالی اجابت‌دعوت آن حضرت‌فرمود : بقوله «فَإِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» وبقوله «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» وبقوله «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» .

---

(۱) ای دریغ وافسوس که پیروان‌قلیل‌مهدی‌های دروغی‌میگویندمهدی‌آمده است ، ولی هیچ اثری از فتح وپیروزی او درمیان نیست وکوچکترین اثـر فساد و فحشاء هنوز مرتفـع نشده است.

پس با توجه بتفسیر این آیه شریفه ببینید چگونه مقام سلطنت و پادشاهی در شأن مقدس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مصداق پیدا میکند ، که اولا دراین بیان اقتدا به‌جد بزرگوار خود کرده وعین خواسته اورا تقاضانموده ودر ثانی تمنّای آن چیزی رادارد که اجرای‌آن‌دربرنامه مأموریت‌او علیه‌السلام میباشد که در واقع سلطنت وپادشاهی وحکومت واحده جهانی او،امری محقق‌الوقوع وقبلا پذیرش آن از طرف حقتعالی تثبیت شده است .



اللهم اظهر به دینك و سنة نبیك حتی لا یستخفی بشیء من الحق مخافة احد من الخلق

خدایا آشکار کن باو دینت‌را (ظاهر ساز دین حق را کـه اسلام است بوسیله ولی وحجّت خود که‌امام‌زمان است) وآشکارکن باو طریقه و روش و شریعت و سنّت پیغمبرت را تاآنکه پنهان نماند چیزی از حق از ترس کسی از آفریدگانت ، یعنی هیچ چیز از حق و حقیقت نماند ، مگـر آنکه بدون بیم و واهمه ، بی‌پروا بوسیله او آشکار گردد .

ظهور امام زمان (ع) یعنی ظهور و غلبه اسلام بر تمـام ادیان ! !

این بند ازدعـا ارتباط مستقیم بآیه‌ای دارد کـه قرآن مجید از نظـر اهمیت کلام آنـرا در سه مورد تکرارفرموده ودر همین کتاب هم بمناسبت دیگری اشاره بآن شده است .

دراینجاامام علیه‌السلام عرض‌میکند : اَللّٰهُمَّ اَظْهِرْ بِهِ دِینَكَ . . . و قرآن‌مجید میفرماید درسوره ۹ آیه ۳۳ ودر سوره ۴۸ آیه ۲۸ ودر سوره ۶۱ آیه ۹ ، **هُوَ الَّذِیٓ اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدیٰ وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ** وشرح این آیـه شریفه قبلا گذشت که تأویل آن در شأن وجود مقدس امـام زمان علیه‌السلام (مهدی موعود) است که بوسیله آن بزرگوار دین حق که اسلام است بر تمام ادیان ظاهر وغالب شده و اگر تمام حکومتهای جهـان بخواهند مانع پیشرفت وگسترش آن شوند امکان پذیر نیست .

باآنکه آن بزرگوار دراین مأموریت عظیم وبرای برانداختن واز میان‌بردن شرك وکفر مواجه‌بامخالفتهای شدید از طرف ملّتها وحکومتهای‌ظلم و جور میشود و همه قصد دارند که آن چـراغ هدایت و پرتو نـور الهی را خاموش کنند ، ولی خدایتعالی از هرجهت آن بزرگوار را تحت حمایت ونصرت خود قـرار داده و دین خودرا برهمه دینهاپیروز گرداند ، ونورهدایت‌را روشن‌تر وتمامتر نماید همچنانکه در همین مورد فرموده است : **وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ . . .** اشاره برآنکه خدا نور خودرا باولایت قائم‌آل محمد تمام میکند اگر چه دشمنان ومخالفان او از حد بیرون‌باشند یعنی آنجناب چنان مأموریت دارد که برتمام ادیان مختلف آنقدر مبارزه و کارزار کند تاآنکه هیچ دینی غیر ازدین خدا باقی نماند ، همانطور که‌خدایتعالی فرمود : سوره انفال آیه۴۰ **وَقَاتِلُوهُمْ حَتّٰى لَاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّٰهِ** ، باظهور او علیه‌السلام شعاع دین اسلام چنان بالا گیرد که در روی زمین شرك وبیدینی‌نماند وتمام دین ازآن خدا باشد .

بنابراین ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه یعنی ظهور وغلبه دین اسلام برتمام ادیان .

دین خدا کدام است ؟ !!

درشرح این جمله که امـام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عرض میکند : اَللّٰهُمَّ اَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ . . . این سئوال پیش می‌آید که آیا چـه دینی باید بوسیله آن بزرگوار ظاهـر شود .

قبلا در همین کتاب شریف دراین مورد اشاره‌ای شد که دیـن خدا آن دینی است که بوسله پیغمبر خاتـم کاملیت آن بجهانیان اعلام و تا سرآغاز رستاخیز اعتبار آن برسمیت شناخته شده است ، یعنی آن دینی کـه خود فرمود : س۳ ی ۱۹ **اِنَّ الدِّينَ عِنْدَاللهِ الْاِسْلَامُ** ، دین نزد خدا اسلام است ، همان دینی که: س۳ ی ۸۵ **وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ** : هرکس غیراز آن دین را طلب کند از او پذیرفته نخواهد شد ، چون آن‌دین اکمل تمام ادیان است .

همچنانکه جهت تکامل‌آنرا اشاره بمقام‌ولایت‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام ذکرفرمود:

اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ . . . وظهور و غلبه آنرا بوسیله مهدی موعود خبرداد: لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ : تا جهانیان بدانند که : س۳۹ی۳۲ اَلَا لِلّٰهِ الدِّینُ الْخَالِصُ

پس دین خدا دین اسلام و ظاهر کننده آن برتمام ادیان مهدی موعود امام زمان است وغیر ازاو کسی نمیتواند چنین ادعائی کندوکسی نمیتوانددینی‌راغیر از دین اسلام ظاهر کند . (۱)

---

(۱) آیا حقاً آنهائیکه تاکنون ادعای مهدویت کرده‌اند کدامیك اظهار اسلامیت کرده‌اند اصلا این قوانین خودساخته وآئین‌نامه‌های حزبی وسیاسی را که نمیتوان نام دین برآن نهاد ، بیچاره آنهائیکه فریب مهدی‌های‌دروغی را خورده وزیربار احکام مسخره‌آنها رفته‌اند وکتابهای فقه واحکام دروغی که سرتا پا خود ساخته وپرداخته وضع کرده اندوبنام کتاب خدا برای گمراهی پیروان خود بآنها قالب کرده‌اند،آخر در کدام دین خدا سال نوزده ماه وماه نوزده روز است ،کتاب خدا که قرآن است ودنیا آنرا قبول دارد میفرماید؛ س۹ ی۳۶ اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَاللّٰهِ اثْنَاعَشَرَ شَهْراً فِی کِتٰابِ اللّٰهِ . . . شماره ماهها نزد خداوند دوازده‌ماه است ، اصلا نزد بنده خداهم سال دوازده ماه‌است مگر آنها چشم ندارند مگر اطلاع ندارند مگر ازحرکت انتقالی و وضعی زمین و از گردش قمر بدورزمین بی‌خبرند .

درکدام دین خدا روزه را نوزده‌روز قرارداده وعید فطر آنرا نوروز قرار داده،روزه در دین خدا یکماه تمام وآن ماه صیام است .

خوب است خواننده عزیز توجه کند : دینی که محکومیت خلاف دزد را تبعید قرار دهد وسارق میتواند در تبعیدگاه دزدی کند ، دینی که برای زناکار نه‌مثقال طلا دیه تعیین کرده وزناکار میتواند هرمرتبه زنا کند ونه مثقال طلا به بیت‌المال بپردازد ، آیا حقاً این دین است ، دینی‌که تمام‌احکام آن‌برخلاف حکم خدا بلکه برای رفاه وآسایش‌وخوشگذرانی پیروان خود هرگونه دستوری را صادر کرده است ؛ آیا این دین خداست ؟ نه برادر من این نه دین است ، ونه دینی که بتواند جانشین تمام ادیان شود ، این برنامه های حزبی ومواد آئین‌نامه های خود ساخته ، این دین امام زمان (ع) نیست ، امام زمان‌ومهدی موعود صاحب دین و شریعتی است که کتاب آسمانی آنرا تأیید فرموده ، صاحب دین و شریعتی است خداپسندانه که برتمام ادیان ظاهر وغالب خواهد شد وتمام افراد جهان هرکس زنده بماند بآن دین گروش پیدا خواهد کرد ، و آن دین ، عالمگیر خواهدشد ـ نه‌آنکه مانند کیش‌وآئین مهدی‌های دروغی‌که هریك بنامی خودرا معرفی کرده‌اند باوجود تبلیغات وسیع بیگانگان عده بسیار قلیل ومحدودی پیرو داشته باشند .

←

سنّت چیست ؟ !!

موضوع دیگری که دربند مورد شرح قابل توجـه است آنستکه : امام علیه السلام خواستارظهور سنّت رسول اکرم شده است و ایـن کلام مترادف با درخواست جمله قبل است که عرض میکند : اَللّٰهُمَّ اَظْهِرْ بِهِ دِینَكَ وَ سُنَّةَ نَبِیِّكَ . . .

اکنون ازاین‌بیان باید این نتیجه راحاصل کردکه سنّت چیست و سنّت‌رسول اکرم کدام است ؛ اهل معنا برانند کـه سنّت بمعنی روش یا شریعت میباشد و اطلاق سنّت نمیکنند برهر امری که یکبار زیادوبار دیگر کم کرده شده باشد همچنانکه گفته‌اند : سنّت در اصل لغت طریقه جاریه است .

در تحفةالاعزه : در باب سنّت آورده ؛ دراصطلاح اخباریین سنّت برچند معنی آمده است ، اول آنکه مرادبآن‌مقابل واجب‌باشد ، دوم آنکه مراد برآن مستحبی باشد کـه پیغمبر صلی الله علیه و آله مداومت بر آن داشته ، و ایـن معنی دوم مقابل تطوّع است و تطوّع آن است‌که پیغمبر صلی الله علیه و آله مداومت برآن‌نداشته مثل روزه ماه رجب ،و سنّت آنستکه‌پیغمبر صلی الله علیه و آله مداومت‌برآن داشته چون‌روزه ماه شعبان ، سوم آنکه‌واجبی باشد که دانسته شده باشد وجوب آن از سنّت نبی ومقابل این واجب فـرض است ، کـه فـرض آنستکه وجوب آن از قرآن دانسته شده باشد ، پس مثل ختنه و غسل جنابت که ختنه سنّت است و غسل جنابت فـرض ، چهـارم آنکه اطلاق شود سنّت برآنچه ثابت شده باشد جواز آن از دین وامر شده باشد بآن پس فرا میگیرد امر مباح را نیز .

←

خدامیداند نگارنده حتی شرم دارد از اینکه دراین کتاب شریف اینگونه مطالب را یادآور شود .

ولی چه‌باید کرد ازآنجا که سیاست استعمارگران اقتضا دارد که از این حزب‌بازیها واز این دین سازیها پشتیبانی کنند وهم بیم آن میرود که در دورانهای آینده عـوام بیچاره را فریب داده وبرای مقاصد شوم خود مردم را از راه حق وحقیقت منحرف سازند وباز یك یا چند مهدی دروغی‌دیگر تحویل‌جامعه‌دهند ، این‌حقایق رابرشته تحریر درآورده‌تا شایـد این کتاب شریف ومقدس برای اهل عالم حجتی بسزا باشد .

در اصول کافی در کتاب الحجّة درباب‌جماعت‌مسلمین در ذیل شرحی که‌علامه مجلسی آورده روایتی متذکر شده است ، براین مضمون‌که مردی نزد امیرالمؤمنین ﷺ آمد وگفت : مرا خبر ده از سنّت وبدعت وجماعت‌و فرقت ؛ امیرالمؤمنین(ع) فرمود : سنّت هر آن روشی است که رسول خدا مقرر ساخته و بدعت هرآن چیزی است که بعد از اوپدیدار گردیده است و جماعت اهل حقند اگرچه کم باشندوفرقت اهل باطلند وگرچه بسیار باشند .

و همچنین در آن کتاب درباب ، فضل العلم ؛ آورده : که امیرالمؤمنین ﷺ فرمود : سنّت و روش دینی دوتا است یکی در موضوع فریضه است و ترتیب انجام عمل واجب الهی که عمل بدان هدایت است وترکش ضلالت ، و سنّتی است که در غیر فریضه است عمل بدان فضیلت دارد و ترکش خطائی نباشد .

حاصل آنکه امام زمان علیه‌السلام دراین بنداز دعا خواستار ظاهر کردن سنّت رسول اکرم و پیغمبر خاتم بر تمام اهل عالم شده است یعنی این امر و این تقاضا حتمی الوقوع است ، بعد از ظهور او علیه‌السلام و تصفیه جهان از لوث شرك وکفر بطوری دین خدا را ظاهر و آشکار خواهد کرد که کوچکترین سنتی از سنن الهی و سنت رسول اکرم بر هیچ فردی از افراد عالم مخفی و پوشیده نماند و همه (عاملین بکتاب‌الله و سنت رسوله) ، باشند (۱)

(بحثی جالب)
چرا باهل سنّت سنی میگویند در حالیکه باید به شیعیان سنی گفت ؟ !

چیزیکه بسیار شگفت‌انگیز است آنستکه نگارنده نمیداند که آیا وجه تسمیه عنوان برادران ما فرقه اهل‌سنت‌چه میباشدکه خود را سنی خوانده اند ، آیا در معنای این عنوان منظور ایشان بر آنستکه پیرو سنت الهی

(۱) پس مهدی‌های دروغی گذشته از اینکه دین خود ساخته‌ای آوردند هیچ سنتی‌از پیغمبر خاتم راهم آشکار نکرده ، بلکه تمام احکام دین خدا راهم زیرو رو کرده و تاکنون هیچ منطقه کوچکی از جهانرا هم زیر لوای حکومت دینی خود نیاوردند !!!

هستند یا متابعت از سنن رسول اکرم مینمایند ، با آنکه سنّت الهی و سنّت رسول از جهتی دریك طریق است و سنّت خدا اشاره بروش حکمت و طریقه جاریه‌وعادی انتظامات عالم است ، همچنانکه فرمود : س ۴۸ ی ۲۳ ، **سُنَّةَ اللهِ الَّتی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ** ، وسنّت رسول طریقه وروش بندگی وطاعت ومداومت بدستورات سنن الهی است ، ولی درعین حال معلوم‌نیست این آقایان چگونه پیرو سنن الهی وسنن رسول اکرم هستند ، درحالیکه‌گذشته ازبجا نیاوردن سنّت حتّی[1] بعضی ازفرائض را هم که ازجهتی سنّت است تحریم‌کرده وعمل بآنرا نهی کرده‌اند ، همچنانکه از دستورات جامع مناسك حج برنامه حج نساء را لغوکرده و بجا نمیآورند و در مقام جسارت صراحتاً گفته‌اند (۱) که ما دوچیز را که در زمان رسول اکرم حلال بوده است حرام کرده‌ایم ، یکی حج نساء و دیگری (متعه) مگرنه حلال و حرامی‌که رسول تعیین کرده تا الی یوم‌القیمه حلال وحرام است ، مگرنه قرآن فرمود : **وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِاللهِ تَبْدِيلاً** یا (**تَحْوِيلاً**) ، اگراین‌گروه پیرو رسول اکرم هستند ، چگونه سنّتهای اورا زیروروکرده وتحویل تحوّل دادند . مگر رسول اکرم نفرمود بعد از من ازقرآن وعترت پیروی‌کنید ، چرا ازعترت روی‌گردانیدند وسیره وسنّت آنحضرت را که در زمان حیات حکم بآن فرمود عمل نکردند ، اصلاگذشته ازپیروی سنّتهاچرا بدعتها گذاشتند ، کی و درکجا رسول اکرم دست برسینه یا دست بسته نماز خواند ، اکنون بیان این مطلب طولانی واز وظیفه این‌کتاب خارج است ، امید است که برادران ما اهل سنّت‌کمی بخود آیند وازسنّت پیروی نمایند .

خلاصه شاهدکلام در این بحث آن بودکه نگارنده بسیار در تعجب وحیرت است‌که‌چگونه این‌گروه (اهل سنّت) اصول سنّت را که پیروی ازعترت است رعایت نکرده وبآن پشت پا زدند وسپس نام خود را سُنّی‌گذاشته‌اند درحالیکه‌گمان میکنم این اسم واین عنوان عوضی‌گذاشته شده و حقاً باید بگروه شیعه سنّی گفت ، چون آنها پیروی‌کامل ازسنن رسول اکرم‌کرده ومطیع و منقاد تمام سنن الهی هستند ،

(۱) این گفتار خلیفه دوم است‌که امر بحرام ونهی ازحلال کرده است .

گرچه نام شیعه برای شیعه سزاوارتر وشایسته‌تراست زیرا کـه معنای حقیقی شیعه (پیرو است) واین‌گروه‌پیرو رسول اکرم وپیرو سنن او وپیرو آنچه‌کـه امر فرموده است میباشند و از نظرمعنای مصطلح هم‌کـه باشد هم پیرو قرآن وهم پیـرو عترت (علی ﷺ ویازده فرزندانش میباشند) .

پس سنّی واقعی شیعیان علی ﷺ اند ورافضی آنهائی هستندکه‌ازپیروی عترت خارج‌شده‌اند !!!.

درظهور امام زمان(ع) هیچ حق وحقیقتی ازاحدی پوشیده و پنهان نخواهد ماند !!

اشاره مهمی‌که امام ﷺ درقسمت‌سوم ازبند مورد شـرح فرموده تقاضائی است کـه عـرض میکند : برنامـه مأموریت او ﷺ طوری انجـام شود که جلوه وظهور حق وحقیقت بی پروا وبلامانع برتمام عالمیان آشکار گـردد وهیچ فردی ازافراد نباشدکه ازطریق حق آگاه‌نشود ، همچنانکه ، بعد ازایراد درخواست ظهور دین خدا بوسیله او ﷺ عرض میکند : حَتّٰی لَایَسْتَخْفِیَ بِشَیْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ اَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ ، آری ، این آخرین مرتبه‌کمال حجّت است ،که بارشادت وشجاعت کامل بدون ترس و واهمه حق و حقیقت را برتمام جهانیان آشکارکـرده ودرتبلیغات اسلامی خود هیچگونه خوف وهراسی نداشته باشد و حتّی هیچکس از مردمان آن زمان هم برای پذیرش دین حق هیچگونه بیم وهراسی نخواهند داشت .

ولی موضوعی‌که دراینجا قابل توجه ودقّت است آنست‌که‌آیا منظور ازاظهار بیان (حق) در این بند مورد شرح چیست ؟ واصلا حق‌کدام است‌که او ﷺ میخواهد ازراز آن جهانیانراباخبرسازد تاحدّی‌که‌چیزی ازآن براحدی پوشیده وپنهان‌نماند.

آنچه را که قرآن مجید دراین باب متذکّرشده وبیان امام ﷺ بی‌ارتباط بآن نیست ، حق را باید درچند معناجستجوکردکه بطوراختصار اشاره بآنها خواهیم‌کرد.

(بیان حق) در معنی اول

بطورکلی خدایتعالی خود منشأ حق است وهرحقی را نسبت بخود میدهد ، و اصلا یکی از نامهای شریف او سبحانه وتعالی (حق) است همچنانکه‌در (جوشن‌کبیر)آنرا بردو وجه‌آورده ،که جائی‌میگوید (یٰامَنْ قَوْلُهُ حَقٌّ)وجای‌دیگر (یٰامَنْ یُحِقُّ الْحَقَّ بِکَلِمٰاتِهِ) واین دو نام را ازقرآن مجید اقتباس‌کرده‌که در آیه ۴ از سوره احزاب‌فرمود : (**وَاللّٰهُ یَقُولُ الْحَقَّ**) ودرسوره یونس‌وسوره الشوری میفرماید: (**وَ یُحِقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ بِکَلِمٰاتِهِ**) واز این بیان معلوم میشود کـه خدایتعالی حق هرچیزیرا درکتاب خود ثابت فرموده است .

ودرجای دیگراشاره به ثبات ذات حق نسبت بخودکرده ، ومیفرماید : س ۱۰ ی ۳۲ ، **فَذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ** ، یعنی‌آنکه او را صفاتی ثابت است الله است کـه پروردگار شما وبحق است ، وهمچنین درسوره الحج‌آیه ۶ میفرماید : **ذٰلِکَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ** اشاره براینکه ، اوست ثابت در ذات خود ومستحق جمیع صفات‌کمال‌کـه بوجود واجب وثابت او همه‌اشیاء متحقق‌گشته و باعتبار این معنی ، در بیان (حَتّٰی لٰایَسْتَخْفِیَ بِشَیْءٍ مِنَ الْحَقِّ . . .) معنا چنین میشود کـه امام علیه‌السلام در زمان ظهور خود امر توحید وخداشناسی را چنان آشکارکندکه چیزی ازحق برکسی پوشیده نماند ، وبرتمام جهانیان برساندکه خدایتعالی حق است وهمه چیز را بحق آفریده : کـه ، **مٰا خَلَقَ اللّٰهُ ذٰلِکَ اِلّٰا بِالْحَقِّ** ، درآنوقت است‌کـه حق وحقیقت برهرکس ظاهرشده ودیگرهیچکس هیچگونه شك وتردیدی برای اثبات حق ندارد ، ومصداق این آیه شریفه ظاهرخواهد شدکه : **اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ** .

(بیان حق) در معنای دوم

دیگرازموارد حق‌کـه خدایتعالی خود اشاره بآن فرموده (کتاب آسمانی او قرآن است)که حقیقت ،آنچه حق است درآن آورده وکوچکترین‌بیان‌حقیقتی درآن‌فروگذارنشده است ، و اگر بخواهیم حقایقی را کـه قرآن مجید متذکر

شده بیان نمائیم ناچاریم که تمام قرآن را دربحث مورد شرح تفسیر نمائیم ، یعنی قرآن غیرازبیان حق چیزدیگری نیست ، اکنون کلام جامعی بخاطر نگارنده رسید که فقط اشاره بآن،مطلب را تمام خواهدکرد ، خدایتعالی درهمان قرآن مجید خطاب برسول اکرم میفرماید : س ۳ ی ۲ ، **نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ** ، یعنی فروفرستاد خدا برتوقرآن را بحق ، و در این کلام شاید اشاره براین باشدکه قرآن حق وآنچه در آن آورده باشد حق و اوامر و دستور و احکام آن حق و ظاهر و باطن آن حق وحقیقت است .

پس باعتبار این معنا دربیان مورد شرح میتوان گفت :که چون امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهورکند چنان حقایق قرآن را آشکارکند وچنان مردم جهانرا بحق وحقیقت آشنا کند وچنان احکام الهی را ازبرنامه قرآنی اجراکندکه کوچکترین حکمی از آن براحدی مخفی وپوشیده نماند .

(بیان حق) در معنای سوم

بیان دیگرازمواردحق ، ارسال رسول بحق ازطرف حقتعالی است ،که قرآن مجید اشاره آنرا بوجود مقدّس خاتم‌النبیین کرده است ، همچنانکه در جائی خطاب بمردم جهان کرده میفرماید : س۴ ی۱۶۹ ، **يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَائَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ** . . . یعنی ای اهل عالم ای مردمان جهان ، ای عربها ، ای اروپائی ، ای امریکائی ، ای سفید ، وای سیاه ، هماناکه آمد بشما فرستاده‌ای که برحق است ، ودر جای دیگر فرمود : س ۲ ی ۱۱۸ ، **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيرًا** ، یعنی ، همانا فرستادیم تو را ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بحق و راستی بشارت دهنده و ترساننده ، و در جای دیگر بیان قول شاهدین را تأیید کرده میفرماید : س ۳ ی ۸۵ ، **وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ** . . . . یعنی وگواهی دادند همانا که فرستاده خدا (که محمّد است) حق است .

پس باعتباراین‌معنا هم دربیان مورد شرح میتوان گفت :که‌چون‌امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

ظهورکند ، بطوری‌خصوصیات پیغمبرخاتم را آشکارکند وچنان‌خاتمیت‌اورابجهانیان ثابت نماید وچنان جزئیات وحقایق دین وحقّانیت رسالت اورا باهل عالم ابلاغ کند که‌کوچکترین مسائلی ازآن براحدی مخفی وپوشیده نماند .

(بیان حق) در معنای چهارم

یکی ازمعجزات قرآن مجیدآنست‌که‌گاهی یك آیه ازآن درچند مورد مختلف شاهد کلام قرار میگیرد ، همچنانکه آیه مورد بحث در همین‌کتاب شریف در چند مورد بجهات گوناگون مورد تفسیروتأویل قرارگرفت ، ودر اینجا مورد استفاده از آن آیه شریفه (بیان دین حق) است کـه میفرماید : س ۹ ی ۳۳ ، **هُوَالَّذِی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدیٰ وَدِینِ الحَقِّ . . . .** یعنی اوست آنکه فرستاد رسولش را بهدایت ودین حق (که دین اسلام است) و چون این آیه شریفه در بیان مورد شرح جامع است بهمین اکتفاکردیم ، بخصوص اینکه تأویل آن درشأن وجود مقدّس امام زمان است واصلاارتباط مستقیمی به بیان‌آن بزرگوار داشته ، همچنانکه در پیرو آن آیه میفرماید : **(لِیُظْهِرَهُ عَلَی‌الدِّینِ کُلِّهِ)** کـه این معنا جزءِ برنامه مأموریت او ﷺ است ، یعنی ظاهروغالب‌کند این دین حق را برتمام ادیان .

پس باعتبار این معنا آن بزرگوار چنان جزئیات‌وحقایق دین حق (دین مبین اسلام را) برجهانیان‌آشکارکندکه‌کوچکترین ابهامی برای‌کس باقی نمانده ، وچیزی ازاحکام وحقانیت وخصوصیات آن براحدی پنهان و پوشیده نباشد .

(بیان حق) در معنای پنجم

نگارنده‌درموضوع‌حق‌درکتاب «عشق‌ورستگاری» در چـاپ اول صفحه ۳۰۵ در شرح عبـارت : اَوَلَعَلَّكَ رَأَیْتَنِی‌مُسْتَخِفّاً بِحَقِّكَ فَاَقْصَیْتَنِی ، مطالبی آورده، وبیان‌حق را ازجهت‌دیگروبنحودیگری از نظر قرآن مجید آشکار کرده است ، ولی اگر خواننده عزیز در این پنج مورد از

بیان حقایق که دراینجا تشریح میشود باتوجه به ارتباط آن به بیان امام علیه‌السلام که موردشرح است دقتی‌بعمل آورد ، خواهد دریافت ، حقایقی راکه راز آن‌تاکنون مکتوم مانده اکنون پس ازچندین قـرن آشکار شده است ، بخصوص آنکه دراین مورد از بیان حق ، هم‌اکنون‌گفته میشود ،که اطلاق‌حق از جهتی‌اشاره بوجودمقدس امام زمان (ع) است ، باآنکه آیاتی کـه در شأن آن بزرگـوار تأویل شده در کتب مربوطه مذکور است ولی هنوز شارحین توجه کامل باین امر پیدا نکرده که‌دربعضی از آیات اشاره‌حق بوجودامام برحق است همچنانکه در جائی میفرماید:س۵۱ی۲۹ **فَوَرَبِّ السَّمَآءِ وَ الْاَرْضِ اِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مٰا اَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ** ، یعنی بخدای آسمان وزمین که‌او برحق است (وخواهد آمد) مانند تکلّم کردن شما با یکدیگر ،

ببینید چقدر موضوع در کمال اهمیت است که خدایتعالی این بیانرا در مقام سوگند آورده ، وازمفاهیم‌آن چنان‌نمودار است که اطلاق کلمه حق برآن حقیقتی است که مورد نظر مخصوص پروردگار عالم است وقبلا هم بمناسبت دیگر این معنا گذشت که (در غیبت شیخ) از ابن عباس نقل میکند درمورد این آیه شریفه‌که‌گفت «مقصود قیام قائم آل محمد است» .

وهمچنین در بحارالانوار مجلسی تأویل آیه دیگر را در این مـورد در شأن وجود مقدس امام زمان آورده که میفرماید : س۱۷ ی۸۳ **وَقُلْ جٰاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبٰاطِلُ اِنَّ الْبٰاطِلَ كٰانَ زَهُوقًا** ، یعنی حق‌آمد و باطل از میـان رفت بدرستیکه باطل رفتنی‌است و در ذیل آیه شریفه از کتاب کافی روایتی از حضرت باقـر ﷺ نقل کرده که فرمود : اِذٰا قٰامَ الْقٰائِم ذَهَبت دُولَة الْبٰاطِل ، که چون امام برحـق ظهور کند دولت باطل ازمیان میرود .

ونیز درآن کتاب (بحارالانوار) آیه دیگری دراینمورد آورده که باز تأویل آنرا نسبت بآن بزرگوار داده ومیفرماید : س۴۱ ی ۵۳ **سَنُرِيهِمْ آيٰاتِنٰا فِي الْاٰفٰاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ** ، یعنی زود باشد که آیات خودمان را در آفاق (در سراسر گیتی) ودر وجود آنها بایشان‌نشان دهیم تا روشن شود برایشان‌که

رسول ما حق است .

کلینی درکافی از ابوبصیر روایت میکند : که گفت از حضرت صادق ﷺ راجع باین آیه سئوال کردم ، فرمود : خداوند باهل باطل نشان میدهد که چگونه مسخ میشوند وآفاق برآنها تنگی میگیرد ، پس در آنوقت ، قدرت پروردگار را در خود وآفاق خواهند دید ، عرض کردم ؛ (حَتّٰی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقّ) یعنی چه ؟ فرمود : ظهور قائم آل‌محمد بامر خداوند حتمی است ، خدا اورا ظاهر گرداند تا همه مردم او را ببینند .

پس باعتبار این معانی وجود مقدس امام زمان (ع) حق است و ظهور او حق و مأموریت او حق وچنان خودرا براهل عالم ظاهر خواهد کرد که هیچ ابهامی در شناسائی او براحدی باقی نماند وهمه بدانند که مهدی موعود که امام برحق است ظهور کرده ودین حق را ظاهر نماید و احکام کتاب حق را که قرآن است جاری کند واسلام را که آورده پیغمبر خاتم ورسول برحق است برتمام ادیان غالب سازد ، تاحدی که هیچ چیز از جهات پنجگانه حق که در این بحث شرح داده شد و حتی هیچ چیز ازمظاهر معانی الفاظی‌حق که راستی ودرستی و عدل و یقین است براحدی پوشیده وپنهان نخواهد ماند ، همانطورکه خود عرض میکند : حَتّٰی لَایَسْتَخْفِیَ بِشَیْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ اَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ .



اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و تجعلنا فيها من الدعاة الى طاعتك والقادة الى سبيلك و ترزقنا بها كرامة الدنيا والاخرة

خدایا ما میل و اشتیاق داریم بسوی تو ، برای تأسیس دولتی گرامی ومحترم که درآن دولت غالب گردانی و عزیز نمائی اسلام واهل اسلام را ، وخوار و ذلیل گردانی نفاق واهل نفاق ودوروئی را .

و بگردانی ما را (در آن دولت حقه) از خوانندگان بطاعت و از کشندگان بسوی راه تو ، یعنی مارا ازخوانندگان به نیکوئی وازبازدارندگان بدیها وازپیشوایان راه هدایت قرار دهی ، وبرما روزی کنی کرامت و بزرگی دنیا و آخرت را .

چرا امام زمان (ع) تقاضای همگانی کرده است!!

امام علیه السلام در تعلیمات عالیه خود از این قسمت تاپایان دعا بیان خود را بحالت متکلم مع الغیر ایراد فرموده وخواسته های خودرا بطور دسته جمعی تقاضامینماید ، یعنی در اول عرض میکند: (انّا نَرْغَبُ) ونمیگوید (اَنَا اَرْغَبُ) و همچنین مضامینی را که بعداً شرح آنها بیاید برهمین صیغه جاری فرموده است .

اسراری که در معنای تقاضای دسته جمعی از لسان مبارك امام (ع) در این فقرات از دعا نهفته شده بسیار است ، یکی شاید از آن نظر باشد : که امام و مأموم

از جهتی حکم یك اجتماع واحده‌ای‌دارند که هردو لازم وملزوم یکدیگرند، یعنی اگر امامی وجود نداشته باشد پیروی هم وجود نخواهد داشت و اگر پیروی وجود نداشته باشد امام مفهومی نداشته و قدر او مجهول است .

واز اینجا معلوم میشود که امام علیه‌السلام در این فقرات از دعا از قول‌خود واز زبان پیروان خود این بیانات را ایراد فرموده ، واین موضوع معلوم میدارد که او علیه‌السلام پیروان و طرفدارانی دارد که از هرجهت مطیع اوامرش هستند ـ همچنانکه دربعضی روایات است که حتی تاهنگام ظهور ۳۱۳ نفر از یاران صدیق وکاملا وفادار بااو عجل‌الله‌تعالی‌فرجه همراه وبرای اجرای فرمانش مهیّا وآماده‌اند .

واز طرف دیگر شاید این نوع تقاضا جنبهٔ تعلیماتی برای عموم داشته باشد ، که او علیه‌السلام‌خواسته است اهل‌ایمانرا باخودهمصدا وهماهنگ ساخته وکسانیرا که در دوران نزدیك بظهور ، آمادگی برای پذیرش و اطاعت از دولت حقه او دارند آگاه نماید وآنهائیرا که‌ازظلم‌وبیدادگری‌حکومتهای ستمکار جهان بستوه آمده‌اند برای تشکیل حکومت‌واحده و دولت کریمه خود ترغیب نماید .

در حکومت اما م‌زمان (ع) اسلام باوج عزّت میرسد

در اولین بندتقاضای همگانی ، امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خواسته است بجهانیان اعلام دارد : حکومتی را که خود راغب بآن است حکومت عزّت و سربلندی‌اسلام است ، حکومتی است که منافق در او راه ندارد، حکومتی است که دروغ و خیانت در آن بکار نرود ، حکومتی است که پیروان آن در زیرپرچمش بعزّت‌وارجمندی زندگی میکنند ، حکومتی است که نفاق ودوروئی درآن رخنه‌نخواهد کرد ،حکومتی است‌ازیك امت واحده که‌زمامداران آن‌آمران بمعروف و ناهیان از منکر و پیشوایان هدایت باشند ؛ وخلاصه حکومتی است که ملتهای آن در دنیا وآخرت رستگار و سعادتمندند . (۱)

(۱) آخر کو و کجا تاکنون این حکومت آمده است !! چرا پیروان مهدی های ←

دولت کریمه چیست ؟

باآنکه امام ﷺ خود در این بند از دعا تفسیر دولت کریمه را نموده‌وچنین اشاره میفرماید که دولت کریمه دولتی است که درآن اسلام واهل اسلام عزیز وارجمند شده واهل‌کفر ونفاق خوار و ذلیل میگردند ، ولی باعطف توجه باوضاع حکومتهای جهان ودوران تاریخی آنهاودولتهائی که هم اکنون درمناطق‌مختلف ، برملل عالم حکم‌فرماهستند وهرکدام‌تحت‌قوانین وشرائطی‌خودساخته‌منطقه‌خودرا اداره میکنند ، بسیارمحسوس است که ازنظر حفظ منافع‌خود هیچ دولتی نتوانسته و نمیتواند مقررات مقام‌عدالت اجتماعی را رعایت نماید واکثربا توسّل بزور وقدرتهای سلاحی وغیر سلاحی‌واعمال نفوذ نامشروع بر ملتهای خودو حتی بردولتهای دیگر تسلط پیدا کرده وخواه - و ناخواه نتوانسته دولتی برقرار نمایند که از هرجهت عادل وتمام قوانین (حقوق بشری) را رعایت نمایندواز اینجهت همیشه جمع کثیری از مردم جهان درناراحتی و نارضایتی بسر برده واز مزایای حقوق اجتماعی محروم مانده‌اند .

اکنون در تمام ممالك جهان جای چنین دولتی خالی است که تمام افرادآن از تساوی حقوقی برخورداردر رفاه وآسایش باشند وکوچکترین ظلم وستم برآنها وارد نیاید و بیم وهراسی نداشته باشند .

واز طرف دیگر دولتهائی که در گوشه و کنار جهان تشکیل میشود دولتهائی است که برگروه مختلف مردم که هر دسته صاحب عقاید و دینی‌جداگانه هستند ، حکومت میکنند وحتی ممکن است دولتی افراد آن به ۷۰ گروه دسته‌بندی شود یکی مسلمان ، یکی مسیحی ، یکی یهود ، یکی بودائی ، یکی زردشتی ، یکی بت پرست ، یکی گاو پرست ، تاالی آخر ، والبته برای دولتی که بخواهد این گروه مختلف را اداره کند بسیار دشوار و هیچگاه نمیتواند حقوق فرد فرد آنها را تأمین

دروغی ادعای بیجا و ناپسند را دارند ؟ دولت کریمه امام زمان که هنوز تأسیس نشده ،واز علائم تشکیل آن دولت است که اسلام برتمام ادیان غالب شده واهل آنرا باوج عزّت‌میرساند و تمام اهل کفر ونفاق را درهم کوبیده بخواری و ذلت میکشاند !!!!

شمرده و آنها را درمسیر عدالت واحده ای قرار دهد ،

پس اگـر در دنیا دولتی تشکیل شود کـه تمام افـراد آن از مزایای حقوقی‌وعدالت اجتماعی برخوردار شوندوهمه درزیر یك پرچم‌وصاحب یك کیش و مذهب یعنی همه خداپرست و صاحب ایمـان باشند و قوانین واحکام الهی بین آنهـا جـاری باشد و هیچگونه اکثریّت و اقلیّتی نداشته باشند ، چنین دولتی‌را (دولت کریمه) گویند، که باز گفته میشود جای‌آن خالی است .

اکنون برای رسیدن بچنین دولتی آنقدر باید ملل عالم در زیر سلطه و فشار دولتهای ظلم وجور بسر برند وآنقدر فساد وفحشاء جهانرا فرا گیرد که همه بستوه آمده و چشم براه مصلح حقیقی جهان باشند ، و بقول معروف (تا دنیا خـراب اندر خراب نگردد آباد نخواهد شد) .

آنوقت است که وجود مقدس امام زمان حضرت ولی عصر (عج) ظهور کـرده وحکومت واحده جهانی را بنام ؛ (دولت کریمه) تأسیس مینماید و کابینه خود رااز ۳۱۳ نفر صاحبمنصبان عالیرتبه وقضات دادگستر واقعی تشکیل میدهد ودر هر خطّه از مناطق پنجگانه جهان استانداران وفرمانداران مؤمن میگمارد تا برنامـه دولت کریمه را کهسراسراحکام قرآن مجید است اجرا نمایند .

تنها درآن دولت است که دیگر ستمکاری وجود نخواهد داشت و پرونده ای از تبه‌کاریها و فساد تشکیل نخواهد شد . در دولت کریمه امنیت و آسایش سرتاسر جهانرا فرا خواهد گرفت ، دنیای‌جنگ‌وغارتگری‌سپری خواهد شد ، آزمایشهای اتمی وئیدرژنی از بین خواهد رفت ، اشعه لازر اثر جنگی خودرا از دست خواهـد داد ، تمـام دستگاههای نیرنگ و جاسوسی از کار افتاده و خلق جهان زیـر پرچم واحده اسلام در خواهند آمد .

در دولت کریمه مردم جهان توجه خودرا ازمادیات برداشته عطف بمعنویات میدهند ، **در دولت کریمه یك هدف عالی عمومی و مشترك معقول و مقبول وجود دارد که تمام اهل عالم باید بسوی آن گام بردارند .**

در دولت کریمه مردم جهان هم برای رفاه و آسایش دنیای خود کار میکنند وهم نظر توجه بامر آخرت و سرای باقی را دارند .

وخلاصه در دولت کریمه‌عزّت وسربلندی‌اسلام‌بتمام جهانیان‌اعلام‌گردیده‌وتمام افراد عالم بمتابعت ازآن دین مقدس دعوت میشوند .

آنوقت است که تمام نژاد انسانی مانند افراد یك خانواده برادروار در روی تمامی کره زمین باآرامش‌خاطر زندگی کرده وکسی در پی‌آزار کسی نیست ،قلدری ودرنده‌خوئی ، فساد و فحشاء ازبین خواهد رفت ، **تمام افرادعالم بسوی‌یك‌هدف، خداشناسی واطاعت پیش میروند ، منافع مشترك خودرا با استفاده‌ازمنابع طبیعی خداداد بکار برده همه هماهنگ بطرف نعمت های الهی و سعادت دو جهانی گام‌برمیدارند** . وسائل تفریح و سرگرمی آنها برنامه‌های لهو و لعب نیست !! شادی وخوشدلی آنها در شنیدن ساز وآواز ودیدار مجالس تئاترو ارکستر نیست ، بلکه همه محو آثار رحمت ودر عالم شوق لقای پروردگاری قرار میگیرند وبذکر نعمتهای اومترنمند ، گویا مصداق این کریمه ظاهر خواهد شد که‌میفرماید: س۱۰ ی ۵۸ **قُلْ بِفَضْلِ‌اللهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا . . .** آنهاهمه بفضل‌الهی ورحمت نامتناهی حضرت باری شاد ودلخوش میشوند شادی آنها همان بس است که همزمان باحکومت حقه و دولت کریمه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه زندگانی دنیای خود را میگذرانند چه توفیقی بزرگ وسعادتی عظیم که نصیب آنها شده است .

شادی آنها همان معرفتیست‌که از شناسائی پروردگار عالم حاصل مینمایند ، شادی آنها همان لذائذیست که از بیان آیات الهی برده و در شاهراه هدایت قرار گرفته‌اند ، شادی آنهاقرار آنها دردنیا وآخرت در رحمت و اسعه‌الهی است ، شادی آنها همان اعتمادیست که برفضل و رحمت پروردگاری داشته واز نعمتهای ظاهر وباطن‌او برخوردارند .

این است حال ملّتی که‌در دولت کریمه امام زمان زندگی میکنند ، وازهمین جهت است که او عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خواهان تشکیل چنین دولت حقه‌ای بوده و در تعلیمات عالیه

خود رغبت واشتیاق مردم جهانرا بسوی آن جلب مینماید ، و یادر واقع بدینوسیله اعلام میدارد که تشکیل چنین دولتی در سرانجام قیام مقدس او حتمی‌الوقوع‌است .

از برنامه‌های مهمی که در دولت کریمه باید اجرا شود !!

در بند مورد شرح پس از درخواست و تمنای تشکیل دولت کریمه اشاره کلام بتقاضائی است که یکی از وظائف مهم آن دولت را دربردارد ، همچنانکه‌عرض‌میکند : وَ تَجْعَلْنَا فِيهَامِنَ الدُّعَاةِ اِلىٰ طَاعَتِكَ . . . اشاره براینکه قرارده ما را درآن‌دولت کریمه برنحوی که (داعی‌الی‌الله) باشیم وبخوانیم مردم را بسوی خدا و بسوی طاعت او .

البته این امری محقق الوقوع است که برای این تحوّل عظیم و سقوط تمام دولتهای باطل گذشته از مبارزات کارزای در مراحل اولیه باید افرادی که مؤمن بدولت کریمه شدند وپیرو و تابع فرمان امام زمان (ع) گردیدند باایمانی راسخ در امر بمعروف و نهی از منکر کوشا باشند و برای بثمر رسانیدن آن انقلاب عظیم هرگونه مجاهده را مبذول دارند تا امّت واحده‌ای تشکیل گردد.

شاید در دولت آن بزرگوار باشد که مصداق این آیه شریفه ظاهر شود که خدایتعالی‌میفرماید : س۳ ی ۱۰۴ **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** ، با آنکه عمومیت‌این آیه برای هردوران مصداق دارد ولی ، پیروان امام زمان ازهمان دسته و گروهی هستند که چه در زمان غیبت وچه در زمان ظهور باید مردم را بسوی کارهای نیك دعوت نمایند واصولا این یکی از وظائف برنامه دولت کریمه امام زمان است ، که همه هماهنگ‌باید بسوی یك‌اجتماع پاك وپاکیزه‌پیش روند ، باهم برابری وبرادری کنند،یکدیگر را بکارهای نیك توصیه نمایند ، از پیروی هوای نفس باز ایستاده بسوی مقام معنویت گام بردارند و خلاصه‌امر بمعروف کرده ونهی از منکر نمایند، آنوقت است که باید گفت : س۴۱ ی۳۳ **وَ مَنْ اَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعَآ اِلَى اللهِ** . . . کیست نیکوتر در سخن از آنکه‌بخواندمردم را بسوی خدا.

اللّهـم ما عرفتنا من الحقِ فحملناه و ما قصرنا عنه فبلغناه

خدایا آنچه را از حق که مارا بآن شناسا کردی ، تحمّل وطاقت درك آنـرا بما عطا فرما وآنچه راکه (تاکنون) نشناخته و یا برای شناسائی آن قصور ورزیدیم مارا به‌آن شناسا فرما .

یا براین معنی : خدایا آنچه‌راکه معرفی کردی بما از راستی و درستی‌وعدل وطریق هدایت باسلام وشناسائی رسول ودانائی باحکام کتاب آسمانیت ، مارابرتثبیت اعتقاد و عمل بر آنهـا وادار فرما ، و آنچه ازآن حقایق کـه هنوز نشناخته و پی نبرده‌ایم برما نمودار ومعرفتش را بما برسان .

اسرار دیگری از بیـان (حق) !!

قبلا در شرح یکی از فقرات دعا اشاره ای شد کـه امام علیه‌السلام در قیام مقدس خـود چنان دین حق و سنّت رسول اکـرم را برخلق‌جهان‌آ شکارکند که : حَتّٰی لٰایَسْتَخْفِیَ بِشَیْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخٰافَةَ اَحَدٍ مِـنَ الْخَلْقِ ، چیزی از حق و حقیقت از تـرس احدی از خلق مخفی نماند وشرح این موضوع در صفحهٔ۳۹۱ بتفصیل گذشت وکاملا روشن گردید که منظور از (حق) در آن عبـارت چیست ، وبرای دقت در شرح‌این بند از دعا هم لازم‌است که خواننده بصفحات‌مذکور مراجعه نماید و تکرار دراینجا ضرورتی ندارد .

باتوجه بمطالب گذشته اکنون در این بند مورد شرح امـام علیه‌السلام اسرار دیگری از بیان (حق) را آشکار فرمـوده و منظور خود را با مضمون دیگری ایراد میفرماید ، گویا در اینجا در تعلیمات عالیه خود با توجه بتمام موارد (حق) یعنی ، خدای حق ، آفرینش حق ، رسول حق ، کتاب‌حق ، دین حق ، ولایت حق ، دعوت

حق ، قول حق ، و خلاصه وجود مقدس خـود آن بزرگوار کـه برحق است ، برای شناسائی این حقایق بتقاضای خودجنبهٔ عمومی داده‌وچنین اشاره میفرماید : که‌خدایا عقاید مارا برمراتب شناسائی حق ثابت نگهدار وتوانائی درك و نگاهداری آنچه را که از حق دریافته‌ایم بما عنایت فرما تا حدی کـه تحمّل داشته باشیم و بار سنگین اعتقادات خودرا بمنزل‌رسانیم ، واگر در امر ثبات‌وبرقراری‌اعتقادات حقه ماکوتاهی میشود وبرآنها استخفاف میورزیم ویااز پاره‌ای از حقایق بی‌خبر هستیم مارا ازآنها آگاه ساز و استعداد درك آنهارا بما عطا فرما ، (چون تنها تو معرّف وراهنمای حق هستی ، همانطور که خود فرمودی : س۱۰ ی۳۵ «قُلِ اللهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ»

هر کس بقدر معرفت خود طاقت پذیرش حقیقت را دارد !!

در بند مورد شرح نکته‌ای بسیار دقیق بکار رفته که اگرخواننده‌توجهی بآن حاصل نمایداسراری بزرگ بر او آشکار خواهدشد همچنانکه امـام علیه‌السلام چنین اشاره میفرماید کـه : خدایا آنچه را از حق وحقیقت شناختیم تحمّل شناسائی آنرا بما عنایت فرما یا بار کن آنرا برما، اکنون دراینجا سئوالی پیش می‌آید که مگر شناسائی حق بار سنگینی است‌که‌باید بردوش گذارند و تقاضای کمك ویاری ونگاهداری آنرا از خدا بخواهند ؟

آری ، این باراست وبارسنگینی است‌که‌هرکس برای کشیدن‌هرمقدار ازآن طاقتی لازم دارد ویا باصطلاح دیگـر هرکس برای درك حقایق و یا شناسائـی حق استعداد وظرفیتی محدود داردکه بقدر طاقت خودمیتواند تحمّل اسرار و رموزآنرا داشته باشد !!

ببینید دراولـین مرحله ، اساس حقشناسی شناختن حقتعالی است کـه اصولا او خود منشأ حق است وبرگشت تمام موارد حق بخود او سبحانه وتعالی است ،واگر توجهی باین امر حاصل شود خواهیم دریافت کـه هرکس بقدر ظرفیت و طاقت و یا معرفت خود او را شناخته است ، برای مثال از طبقه بالا از انبیاء شروع میکنیم ،

آنطور که رسول اکرم پیغمبر خاتم خدا را شناخت پیمبران دیگر نشناختند حتی حضرت ابراهیم (ع) که متخصص فن خداشناسی بود و اورا ابوالموحّدین میگفتند آن ظرفیت وآن طاقتی را نداشت که خدارا برآن معرفتی بشناسد که پیغمبر خاتم شناخته است او هیچگاه طاقت نداشت که کتابی چون قرآن که خودیکی از موارد (حق) است بر او نازل شود ، تنها رسول اکرم بود که تحمّل این بار بزرگ (حق) را بعهده گرفت ، قرآنی که شأن و عظمتش در حدّیست که حقتعالی بر وجه تمثیل فرمود : س۵۹ ی ۲۱ **لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَاالْقُرْآنَ عَلٰی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَةِ اللهِ** . . . او ﷺ تحمل این بارگران را برخود هموارساخت ، یعنی خدایتعالی طاقت آنرا باو عطا فرمود .

وهمچنین انبیاءِ دیگرهرکدام طاقت وتوانائی خاصی برای شناسائی حق ودرك حقایق داشتند ، در داستان حضرت موسی ؑ است که برای شناسائی حق از زبان قوم خود که گفتند (اَرِنَا اللهَ جَهْرَةً) تقاضای رؤیت پروردگار را کرد و **(رَبِّ اَرِنِی)** را برزبان راندیعنی گفت ای پروردگار بنما برمن ذات خود را وسپس ندای **(لَنْ تَرَانِی)** را شنید ، ولی باو گفته شد که بسوی کوه نظر افکند ، پس آنهنگام که پرتوی از نور پروردگار برآن کوه تجلّی کرد:س۷ ی ۱۴۰ **فَلَمَّا تَجَلّٰی رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَکّاً وَخَرَّ مُوسٰی صَعِقاً** ، کوه باآن عظمت طاقت آن تجلّی را نداشته و ریز ریزشد، تنها طاقت واستعداد حضرت موسی (ع) تا حدی بود که بیهوش و بیحال برو درافتاد وچه بسا اگر دیگری بجای او بود دود وخاکستری هم از او باقی نمیماند او بودکه تاحد بیهوشی تحمّل داشت .

واز آن بالاتر با توجه بداستان معراج کدام یك از افراد عالم برای بدوش کشیدن بار حق وحقیقت توانائی وتحمل آنرا داشته‌اند که درك حسّاسترین موقعیت قرب را نمایند ، تنهارسول اکرم وپیغمبر خاتم بود که در شأن او فرمود : س۵۳ی۱۰ **وَهُوَ بِالْاُفُقِ الْاَعْلٰی ، ثُمَّ دَنٰی فَتَدَلّٰی ، فَکَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنٰی** ، او بود که طاقت داشت خود را بمرتبه‌ای رساند !!! که مقرّب درگاه الوهیت به مکانت ومنزلت

گردد !! (البته نه بمنزل ومکان)

پس ظرفیت شناسائی‌حق در هریك ازافراد عالم نسبت به طاقت وتحمّلی‌است که خدایتعالی بآنها عطا فرموده ، و از اینجهت است کـه امـام زمان علیه‌السلام که حامل موارد سنگینی از حقایق است و اصلا او خود وجـود مقدسش برحقّ است ، عرض میکند : اَللّٰهُمَّ مٰا عَرَّفْتَنٰامِنَ‌الْحَقِّ فَحَمِّلْنٰاهُ . . . اشاره براینکه خدایا این پرچم سنگین واین بار دین حق راکه بروی دوش‌ماگذاشتی و باید خلق جهانیرا بآن‌شناسا وآشنا نمائیم ، مارا یاری فرما وطاقت وتحمّل آنرا بما عنایت کن ودراین مأموریت عظیم توجه ما را بتمام حقایـق معطوف دار تانکند چیزی ازآن فروگذار شده و ما قصور ورزیده باشیم .



اللهم الممّ به شعثنا و اشعب به صدعنا وارتق به فتقنا و کثر به قلّتنا

واعزز به ذلّتنا واغن به عائلنا واقض به عن مغرمنا واجبر به فقرنا و

سدّ به خلتنا و یسر به عسرنا و بیض به وجوهنا و فکّ به اسرنا و انجح به

طلبتنا و انجز به مواعیدنا و استجب به دعوتنا و اعطنا به سؤلنا و بلغنا

به من الدنیا والاخرة امالنا واعطنا به فوق رغبتنا

خدایا فراهم آور باو پراکندگی مارا ، وبهم آور بسبب او گسیختگی ما را ، و ببند باو شکافتگی مارا ، وزیاد کن بوسیله او عده قلیل مارا ، وعزیز و ارجمندکن باو خواری و ذلّت مارا ، وبی نیاز گردان باو نداری مارا ، وادا کن به برکت وجود او دین و بدهی مارا (بپرداز غرامت مـارا) وتدارك گیر و جبران فرما بسبب او فقر و بینوائی ما را ، و ببند و مسدود ساز بوسیله او خلل و رخنه مـارا ، وآسان کن باو مشکلات ودشواری مارا ، و سفید گردان بوجود او روی مارا ، ورها کن بوسیله او اسارت مارا (آزاد ساز باو اسیران مارا)، و برآورباوحاجات‌مارا،ووفاکن باو وعده هـای مارا ، و اجابت‌فرما باو دعاهای مارا ، وعطا فرما بوسیله او در خواستهاوتقاضا های ما را ، و برسان برما بوسیله او آرزوهای دنیا وآخرت مارا ، و عطا فرما بسبب او زیاده از آنچه‌که‌از تو درخواست کرده وبالاتر از آنچه میل و آرزوی ما است .

درخواست همگانی جزء برنامه مقدس قیام ملی امام زمان (ع) است

قبلا در صفحه ۳۹۶ گفته شدکه علل اینکه چرا امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بیان این‌سلسله از دعا را ازصیغه متکلّم وحده خارج کرده و بحالت مع‌الغیر درآورده است ودراینجا گفته میشود که در تمام این جملات برگشت ضمیر بوجود مقدس خود آن بزرگوار است و سر اینکه چرا ترکیبات جملات را براین نحوساخته وضمیر اول شخص استعمال نکرده است ،یکی نفی اظهار منیّت در مقابل عظمت پروردگاری است که مرتبه تواضع و فروتنی را برسانند همچنانکه بزرگان این روش را معمول میدارند و دیگر آنکه شاید خود وپیروان خود را درحکم اجتماع واحده‌ای دانسته واهل ایمانرا باخود در یك صف قرار داده ، بااین‌امتیاز که‌بااشاره وکنایات‌خودرا امام وپیشوا ومقتدای ایشان‌معرفی کرده است .

اکنون باید گفت بطور کلی این قسمت از دعا گویا خواسته هائی است که جزءِ برنامه قیام مقدس امام دوازدهم حضرت ولی عصر (عج) بوده وهمزمان با ظهور او عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مصادیق آنها ظاهر خواهد شد ، همچنانکه در بند اول عرض میکند : **اَللّٰهُمَّ الْمُمْ بِهِ شَعَثَنٰا (۱)** یعنی خدایابوسیله آن پیشواوامام فراهم آور پراکندگی مارا یا (جمع کن پریشانی مارا) یا باعتبار دیگر بردار تشتت عقاید مارا .

اگر توجهی بدوران تاریخی داشته باشیم خواهیم دریافت که از صدر اسلام تاکنون مسلمانان درحال پراکندگی وهردسته از آنها در نقاط مختلفی از جهان بسر برده و میبرند ، و گذشته از اینکه اجتماع اصلی آنها در بلاد عربی میباشد ولی دسته ای در شمال آفریقا گروهی‌در آسیا جمعی در اروپا و آمریکا و اغلب درگوشه

---

(۱) اَلَمُّ از مصدر (اَللَّمّ) است بمعنی جمع کردن و (اَلشَّعَث) بمعنی پراکندگی کار، در عرب بسیار مصطلح‌است که میگویند :(لَمَّ‌اللهُ شَعَثَكَ) ، یعنی خدا کار پراکنده‌ات را جمع کند (یا از پریشانی نجات دهد تورا) ونظیر آن ، لَمَّ‌اللهُ شَعَثَهُمْ ، خدا از پریشانی نجات‌داد آنهارا .

وکنار جهان بحالت پراکندگی واز هم پاشیدگی زندگی میکنند ، و چنان پیش‌بینی میشود که تا دوران ظهور ولی عصر (عج) هم دامنه این گسیختگی وسیع تر شده وپراکندگی وپریشانی آنها بیشتر گردد همچنانکه دراین عصر مشاهده میشودافراد ممالك اسلامی هریك بممالك بیگانه و دور افتاده جهان رهسپار شده ودر همانجاهم تشکیل عائله‌داده اند .

پس بلاشك در اولین شعاری که بوسیله‌امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در هنگام قیام و ظهور آن بزرگوار داده میشود ، و ندای ، (الله اکبر) بسمع جهانیان میرسد ، چنان‌غوغائی در عالم ایجاد شود که از هرگوشه و کنار ، اهل ایمان وآنها که‌برای اعلاء دین‌حق آمادگی پیدا کرده‌اند بسوی ناجی ثانی عالم بشریّت شتافته‌واجتماع عظیمی تشکیل میدهند ، واین اجرای اولین برنامه قیام مقدس او عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است که‌مسلمین جهان‌واهل حق و حقیقت گرد هم آمده از پراکندگیها و از هم پاشیدگیها نجات پیدا میکنند ومصداق این بیان ظاهر خواهد شد ، که عرض‌میکند (اَللّٰهُمَّ اَلْمِمْ بِهِ شَعَثَنَا) وگذشته ازاین در زمان حکومت آن بزرگوار هم که تمام مردم جهان اسلام میاورند ، دیگر پراکندگی مفهومی نداشته وهمه اهل ایمان درهمه جا دور هم جمعند .

و همچنین است مضامین‌بند دوم و سوم از فقرات موردشرح که عرض میکند : **(وَاشْعَبْ بِهِ صَدْعَنَا وَارْتُقْ بِهِ فَتْقَنَا)** که باعتباری معنی میدهد پراکندگی کارما را بوجود آن بزرگوار اصلاح‌فرما ورتق وفتق امور را بدست او سپار .

این شکاف وگسیختگی که اکنون میان مسلمین جهان در جریان است‌واغلب بطور تفرقه باهم در نبرد و مبارزه هستند ومعلوم است که این وضع نامطلوب هم تا زمان ظهور او ادامه داشته بلکه بخرابی گراید ؛ بطور کلّی درآن قیام مقدس این بحران از بین خواهد رفت ، چون زمام امور بدست پیشوای عالیقدریست که‌اومأمور ظاهر وباطن است وبر قلوب اهل عالم‌حکومت مینماید ، ودیگر کسی‌نمیتواندتفرقه اندازی کند ، کسی نمیتواند نفاق و دروئی را ترویج نماید ، کسی را یارای صحنه سازی و توطئه نیست ، همه و همه‌پیرو و پیشوا در یك صف واحد بسوی وحدتی

کامل و هدفی مشترك و عالـی گام‌برمیدارند .

در حکومت امام زمان (ع) اکثریت و اقلیتی وجود ندارد !!

درتمام حکومتهای جهان بدون استثناء اقلیتهائی وجود داردکه اغلب تابع اکثریت و یا تابع‌قوانین اختصاصی آنها هستند .

اکنون اگر برفرض،دنیا تحت یك حکومت‌اداره میشد جمعیت اسلامی در مقابل جماعت بودائـی و مسیحی ویا بت‌پرست و غیره در اقلیت بود وخواه و ناخواه میبایست کـه تابـع اکثریت قرار گیرد ـ واینکه در بند چهارم از فقرات مورد شرح امام علیه السلام عرض میکند : **وَ کَثِّرْ بِهِ قِلَّتَنَا** ، این‌معنا در آن افتاده است‌که‌هیچ شکی نخواهدماندکه‌نتیجه قیام مقدس آن بزرگوارهماهنگی وهمبستگی تمام ملل دنیا دریك‌اکثریت تمام قاطع است ودر آن تحوّل عظیم گذشته از اینکه تمام افـراد جهان بآئین اسلام مشرّف میشوند اصلا اقلیتی هم از مذاهب مختلفه وجود نخواهد داشت ، و در آنوقت است که مصداق این بیان ظاهـر خواهد شد ، که عرض میکند ، خدایا (زیاد کن جمعیت اسلامرا) .

پایان مذلّت‌وخـواری سرآغاز عزّت‌وارجمندی‌اسلام‌است !!

باآن اقلیتی که اکنون مسلمین جهان در برابر گروه کفر وظلم و جور دارنـد ، و با آن وسائل تسلیحاتی وقوای جنگی کـه در اختیار اکثریت قرار دارد وآنهارا وسیله مقاصد شوم خود قرار داده اندضعف اسلام‌کاملا مشهوداست همچنانکه ما درعصرخود شاهدجریاناتی هستیم که گروههای استعمار برای تضعیف اسلام از هیچ کاری روی گـردان نیستند ، گاهی مسلمانان و یهود را بهم‌انداخته ، گاهی بین خود ممالك اسلامی شکاف ایجـاد کرده ، گاهی برای ایجاد نفاق جنگهای خانمانسوز داخلی راه انداخته گاهی دولت های اسلامی کوچك را زیر فشار سلطه استثمار گـرفته وبرای بهره برداری و سود ـ جوئی و سیاست اقتصادی بهتر خودشان ، داخل و خارج آنهـا را دستخوش انقلاب

قرار داده ، وخلاصه باهر دسیسه وامکاناتی که برای آنها مقدور میشود ، طالب‌ضعف وگسیختگی اسلام بوده ومانع پیشرفت وترقی و عزت و سعادت آن هستند ، و شاید این وضع تازمان ظهور امام زمان ﷺ ادامه داشته،بلکه شدت کار مخالفین برای تضعیف اسلام بالا گیرد . غافل ازاینکه‌تمام این توطئه و فسادها در زمان قیام‌مقدس او برچیده خواهد شد و پایان ذلت و خواری اسلام برجهانیان اعلام خواهد گردید، همچنانکه‌دربندپنجم ازفقرات موردشرح عرض‌میکند (وَ اَعْزِزْ بِهِ ذِلَّتَنَا) اشاره بر اینکه‌بوسیله‌آن‌بزرگوارچنان‌اهل‌ظلم‌وجورسرکوب‌ومنکوب‌گردند وچنان استعمار-گران و استثمارگران ریشه کن گردند ، وچنان اهل کفر وباطل درهم کوبیده‌شوند، که غلبه اسلام برتمام جهانیان ظاهرگردیده واهل آن باوج عزت و ارجمندی‌برسند وهیچ چیز برهیچکس پوشیده نماند ، واهل عالم بدانند کـه دینی شریفتر از اسلام ومردمی عزیزتر ازاهل آن نیست !!

بی‌نیازی در قناعت و توانگری در مناعت طبع است !!

موضوعیکه امروز مردم جهانـرا متوجه خود ساخته است همانا احتیاج و نیازی است که هر فردی از افراد عالم بآن مواجه میباشد چه‌بسیار کسانی که در زندگانی مرفّه بسرمیبرند و از هر جهت وسائل برای آنها آماده است ولی آسایش آنها منوط بکمك ویاری غیربوده، وبدون نیاز نمیتوانند زندگانی خود را ادامه دهند .

گذشته ازبی‌نیازی برای آسایش و زندگانی بهتر،اصلا در زندگانی عادی هم احتیاجات بسیار ومختلفی گریبانگیرخلق است‌که هیچکس در عالم نمیتواندادعای بی‌نیازی کند ، یکی عیالمند است و نیاز باداره امور خانواده دارد ، یکی ناداراست واحتیاج بامورمالی دارد ، یکی‌دردمند است نیاز بصحت وسلامتی دارد ، یکی‌ناتوان است احتیاج به‌قدرت ونیرو دارد ، و خلاصـه یکی هیچ ندار و بهمه چیز نیاز دارد ودراینجاست که میتوان‌اشاره بهمان کلام معروف کرده وبگوئیم : (بی‌نیاز خداست)

ولی اینکه امام ﷺ دربند ششم ازبیان مورد شرح عرض میکند : (**وَاَغْنِ بِهِ عِيَالَنَا**) از اینکه در زمان حکومت او مظاهر استجابت این‌دعا کاملا آشکار میشود حرفی نیست ، چون از یکطرف تمام معادن وگنجهای زمین ظاهر شده و همه‌راغنی مینماید درحالیکه درآن زمان نیاز اهل ایمان بسیار کم است و از نظر عفت نفس ومناعت‌طبعی که دارندهمه مستغنی وقناعت پیشه‌اند ، وازطرف دیگر تنگی‌معیشت که اصل وپایه‌نیازمندی است درآن دوران مفهومی نداشته ، چون هیچکس صاحب بخل و حسد وکینه وحرص و ولع نیست ، لذا استجابت این دعا درحال حاضر برای مردم جهان بسیار مفیدتر وآنها را بصلاح وخیر دنیا نزدیکتر مینماید ، چون‌باوضع تجملات روزافزون واستعلای طبع مردم در امور دنیاداری وپیشرفت جهان صنعت برای نوسازی زندگانی نوین ، نیازمندیهای همه روزافزون شده وهرکس آرزو دارد در زندگانی مرفه وبهتری زیست نماید ، والبته اجابت این دعا بنوبه خود برای‌آنها که بخواهند هم دنیا وهم آخرت‌را داشته‌باشند بسیار ممدوح است .

ولی نگارنده رادرمعنای این بند از دعا اشاره‌ای بخاطر رسیده، که‌عرض‌کند، **خدایا بی‌نیاز گردان دل مارا بقناعت** چون دامنه احتیاج بسیار وسیع است،واگر هرکس باندازه هرچه که‌باو دادند قانع باشدتوانگر است وبچیز دیگری نیازندارد، ازآنجهت که خدایتعالی احتیاجات هرکس را بحد ضرورت او تأمین فرموده ، وثنها قناعت است که هر نیازمندی را بی‌نیاز میسازد ، همچنانکه گفته اند (القناعة کنز ـ لایفنی) یعنی قناعت گنجی است که تمام نمیشود .

وکلام بعضی از عرفا هم در توجیه این مطلب بی‌مورد نیست که در مقام دعا چنین تقاضا دارند (**خدایا غنی گردان ما را به‌مکاشفه انوار جمال خود**) و این مرتبه کمال استغناء است . کسیکه نیاز او در تجلّی انوار بی‌نیاز است ، او فاقد نیاز است ، همانند کسیکه در بحر محبت غوطه ور است وهیچگاه خیال‌رهائی رابخود راه نمیدهد .

راه جبران غرامت را باید پیدا کرد !!

بعضی از مسائل که در دوران زندگی کمتر مورد توجه قرار میگیرد ، گاهی‌در مرتبه کمال‌اهمیت است ، از جمله اگر در حالات گذشته خود دقت نمائیم‌ورفتار وکردار خودرااز زیر نظربگذرانیم خواهیم دریافت که در دوران سپری شده عمر خود چه خسارت وغرامتهائی‌برده‌ایم، خواهیم‌دریافت‌که آن عمر عزیز راچگونه درگروکارهای بیهوده و آمال وآرزوهای ناروا گذاشته ایم ، چه بده‌کاریهای عظیم و دیون بزرگی بگردن خود انداخته‌ایم‌که غرامت آن بهیچ چیز جبران پذیر نیست !!!

عمریرا که رایگان از بانك دنیا وام گرفته ایم معلوم نیست کـه از اوقات شریفش چگونه و صدی چند سود میبریم ، اگر حقاً حجاب از چشمها برداشته‌شود وعالمی را مشاهده کنیم که نتیجه کار وحاصل زندگانی مـا را درآن بررسی کنند ، خواهیم دید چقدر زیان برده و خسارت کشیده ایم چقدر غرامت برده‌ایم .

آخـر این غرامت نیست که زندگانی دنیای ما بـه پیروی از هوی و هوس میگذرد ؟ ، این غرامت نیست که توفیق طاعت ازما سلب وهرآن مواجه بنا فرمانی هستیم ؟ این غرامت نیست که کاری برای رفاه عموم انجام نداده‌ایم ؟ ، ایـن غرامت نیست که دست مستمندی را نگرفته وخدمتی که شایستهٔ خلق باشد نکرده‌ایـم ؟ ، این غرامت نیست که یك کار خیری که حتی مورد قبول خود باشد انجام نداده‌ایم ؟ این غرامت نیست که تمام اشیاء در عالم در تمام اوقات با آن شعور باطنی کـه دارند مشغول ذکر و تسبیح پروردگارند وما باآن شعور و ادراك ظاهری که داریـم همیشه خاموش و بجای آن هوای نفس را دنبال میکنیم ؟ آخـر نویسنده چـه بگوید !! سرتاسر زندگانی ماغرامت است ، آیا غرامت‌نیست که ماهمه خلق جهانرامی‌بینیم؛ وامام زمان خودرا نمی‌بینیم ؟ خدا میداند بقدری‌غرامت داریم که خود هم‌نمیدانیم. تنها در دوران حکومت امـام زمـان است که غرامتهـا جبـران میشود و اهل ایمان با آن معرفتی که حاصل خواهند کرد سرمایه عمـر خودرا در تجارتی

بکار برند که چندان برابر بهره‌گیرند ، واشاره بیان امام ﷺ برهمین است‌که عرض میکند : **وَاقْضِ بِهِ عَنْ مَغْرَمِنا** دیگر آمال و آرزو هـای بیهوده ، زندگانی اهل ایمان را تلف نخواهد کـرد ، حتی از عرصه تنگی زندگانی غرامتی در میان نیست ، افسردگی وپریشانی از میان خواهد رفت همه برضای خـدا خشنود و در تفریح وتفرّجند ، شوق وذوق اهل ایمـان در نوع پروری و نوع دوستی و کار خیر است از ذکر خدا باز نمی‌ایستند ، بفضل و نعمتهای او دلخوشند ، بآنچـه دستور فـرموده عمل میکنند و از آنچه نهی کـرده باز می‌ایستند ،واز این جهت غرامتی ندارند .

ای خوشا بحال آنها که در دوران حکومت پر افتخار آن بزرگوار زندگانی خودرا میگذرانند که هم دیون دنیائی خود را پرداختند وهم درآخرت غرامت زده نیستند !!!

هیچکس نمیتوانـد ادعای توانگری نماید !!

تمام افراد عالم در مقابل ذات احدیّـت فقیر وبینواهستند ، هیچ‌توانگری بی‌نیاز نبوده وهیچ بی‌نیازی‌از فقر خالی نیست هرقدر وهرچه خلق جهان صاحب نعمتهای خـدا داد باشند باز فقیـر و نادارند ، باز محتاج او سبحانه وتعالی هستند ، ندیدی که خطاب باهل عالم‌کرده، وفرمود : س۳۵ ی ۱۵ **یاأَیُّهَاالنَّاسُ اَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ اِلَی اللهِ،وَاللهُ هُوَالْغَنِیُّ الْحَمِیدُ،** ای مردم جهان ، ای شاهان و ای گدایان ، ای رؤسای جمهور و ای نگهبانان شهر ، ای ملاك وای صاحبان قصور شما همه فقیر و محتاج و نیازمندید بسوی خدا ، فقر ونداری اختصاص بهمهٔ شما دارد (چون همه ضعیف و ناتوانید و فقر از جهتی تابـع ضعف است) وخدا بی‌نیاز است‌که بغنای مطلق خود منعم برتمام موجودات است‌واز طریـق افاضه نعمت میتواند تمام اهل عالمـرا غنی سازد و جبران فقر شمارا نمایـد بحدی که کسی را دیـگر از کسی نیازی نباشد .

اشاره‌ای کـه امام ﷺ در بند هشتم از فقرات مـورد شرح فرموده حاکی از همین است که فقر اهل عالم از برکت وجوداو جبران‌خواهد شد ، همچنانکه عرض میـکند : (**وَاجْبُرْ بِهِ فَقْرَنَا**) گذشته از اینکه در دوران حکومتش فقر مادی از بین خواهد رفت فقر معنوی هم وجود نخواهد داشت ، اوست که پایـه معرفت را بحدی بالا برد که هیچ فردی از افرادعالم بی‌بهره از دانش خداشناسی نباشند . پیکار بافقر وبیسوادی ، پیکار با نادانی ناداری در زمان حکومت آن بزرگوار بآخرین مرحـله ثمربخش خواهد رسید . وبوجود مقدس اوتمام اهل‌جهان توانگر شده ، بلکه‌نیازی بجمع‌آوری مال وثروت نداشته حرص و آزی بخود راه نخواهند داد .

زمانی در رسد که میان ملل دنیا شکافی وجود نخواهد داشت !!

این شکافها که اکنون میان مسلمین جهان ایجاد شده و ایـن رخنه های ناموزون کـه از طـرف بیگانگان برای از هم گسیختگی آنهـا فراهم آمده ، آیا چه موقع مسدود میگردد ؟!

این اختلافات واین دسته‌بندیهاکه جهان اسلامرا جریحه‌دار کرده ، کی‌ازبین میرود ؟ ، این گروه مختلفی که اکنون بیش‌از هفتاد و دوفرقه وهریك خود را فرقه ناجیه معرفی میکنند ، در چه زمان حقیقت برآنهـا آشکار خواهد شد ؟ ایـن دول اسلامی که اکنون اتحادخودرا از دست‌داده واغلب خود باخود در جنگ وستیزه‌اند چه موقع آرامش پیدا کرده و متحد میشوند ؟

این سؤالهائیست که جواب آن باخواننده عزیز است ، وشاید بیان امام ﷺ جوابگوی این باشد که در بند نهم از فقرات مورد شرح عرض میکند : **وَ سُدَّ بِهِ . خَلَّتَنَا** ، که بوسیله آن بزرگوار تمام خلل ورخنه‌هائیکه دراسلام بوجود آمده‌بسته وپر میشود .

در حکومت آن بزرگوار است که دیگر چنددستگی وتفرقه وجـود ندارد ، حقیقت برهمه آشکار شده ودین اسلام رونق پیدا خواهد کرد ، احکامی غیراز احکام

قرآن جاری نیست ، همه بریك‌رویه وبریك سبك وسنّت واحده پیش میروند،دیگر سنّی وشیعه وصوفی و شیخی و صافی وجبری و تفویضی ووو . . . وجود نداردهمه در یك‌رژیم واحد برهمان آئین نجات‌بخش،زیرپرچم‌واقعی‌اسلام‌تحت‌نظرپیشوای‌عالیقدر خودامام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه زندگی میکنند،سرتاسر کره‌ارض‌یك‌ملت‌واحد ویك‌حکومت‌واحد ویك دین واحدوبایك‌پیشوای واحـد اداره میشود وهمه به مبانی دین ومعارف الهی آشنا شده ومظاهر کریمه:وَمٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلّا لِیَعْبُدونِ ، در سرتا سر گیتی آشکار خواهد گردید .

تمام مشکلات اهل ایمان بوسیله امام زمان (ع) مرتفع خواهد شد !!

در بند نهم از فقرات موردشرح امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عرض میکند : (وَیَسِّرْ بِهِ عُسْرَنٰا) یعنی‌وآسان کن باو ـ سختی‌های‌مارا،یاباعتباری‌معناچنین‌باشدکه‌باتوسل‌ما بآن بزرگوار و توجه بمنویات او عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مشکلات ما را مرتفع ساز .

اصولا از برنامه ظهور آنحضرت یکی رفع مشکلات اهل ایمان است،ببینید چقدر مادر دنیا مواجه با مشکلات هستیم ؟ چقدر بایـد تحمّل سختیها و دشواریها نمائیم ، چقدر سخت وگرانبار است برای کسی که بخواهد درایـن دوران کـه تمام وسائل تحریکات نفسانی آمـاده است ، ایمان خود را حفظ نمایـد ، چقدر مشکل وناگواراست مجاهده بانفس وجلوگیری از هوی و هوس ومبارزه بـا شیطان ؟ چقدر مشکل است تحمّل در مصائب ؟ چه بسیار ناگوار است‌معاشرت وتماس با خلق‌دوران چقدر مشکل است تحصیل روزی حلال ؟ چقـدر مشکل است بار طاعت را بدوش کشیدن واز معصیت‌دوری گزیدن !!!! چقدر مشکل‌است تربیت فرزندان و وظیفه‌ای که در قبال آنها داریم ؟ چه بسیار دشوار است از هرجهت تحمّل بار زندگانی ، وچه بسیار دشوار است تحمل بار مراحلی که در پیش داریم .

تمام این دشواریها ومشکلات از برکت وجود مقدس امام زمان رفـع خواهد

شد چه در دوران غیبت باتوسل‌بآن‌بزرگوار وچه در زمان‌قیام او ﷺ که همه انتظار چنان روزی را دارند ، و زود باشد که خدایتعالی پدید آورد آسانی وراحتی راپس از سختی‌ودشواریها ،همانطور که وعده‌فرمود:س۶۵ ی۷ **سَیَجْعَلُ‌اللهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْرًا** پس از آنهمه سختی ومشقت اهل ایمانرا از ناراحتی و دشواریها نجات بخشد .

پیروان امام زمان (ع) در دنیا و آخرت سفید روی هستند !!!

آیا گاهی متوجه باین ضرب المثل شده‌اید که بعضی اوقات در اجرای امور مهمی گفته میشود که‌در انجام آن ، (سیاه روئی بار نیاید) یا آنکه گفته میشود : (پیش‌وجدان‌وخداروی‌سفیدباشیم) در حالیکه گوینده این بیان ممکن است یك فردی از سیاهان حبشی باشد ، و این ضرب المثلها میرساند که سفیدی وسیاهی روی حالتی از اثرات خارج است که یا از صفا ویا از خبث باطن ایجاد شده و بروز آن در تحول نهانی روانی است .

ودر این قسمت از دعا دربند دهم که امام ﷺ عرض میکند : **(وَ بَیِّضْ بِهِ ـ وُجُوهَنَا)** اشاره برهمین است ، یعنی بوسیله‌او روی باطن‌وسیرت مارا سفیدگردان واین یکی از علائم‌مخصوص‌اهل ایمان است (که اگرروان شناس یا غیرروان‌شناسی بوجه وصورت اهل ایمان نگاه‌کند خواهددریافت‌که سیمائی‌بسیارسفیدونورانی در مقابل او قرار گرفته ولو اینکه شاهد دیدار یك سیاه سودانی باشد ، باز نور ایمان چنان قیافه اورا نورانی میدارد ، که‌اغلب جذابیّت‌آن وسیله عشق و محبتهای‌حقیقی میان خداشناسان قرار خواهد گرفت .

دراینجا بی‌مورد نیست که گفته شود : شاید بیان قول حقتعالی که در داستان رستاخیز میفرماید **(یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیمٰیهُمْ)** از همین نظر است که اهل نفس وباطل ولو اینکه دراین دنیا بسیار زیباوخوش قیافه باشند ، در آنجا روی نهانیره وسیاه‌بوده‌تا شناخته شوند ومیان آنهاواهل ایمان تمیز داده شود،واین‌کریمه مصداق پیدا نماید که فرمود : س۸ ی ۳۷ **لِیَمِیزَ اللهُ الْخَبِیثَ مِنَ‌الطَّیِّبِ**

پس بطور کلّی اهل ایمان دردنیا وآخرت سفید روی هستند ، چون تنها چیزی که روی باطن را سفید میگرداندنور ایمان است،و ایمان عبارت است از اعتقادبخدا و قرآن و محمد ﷺ و توجه بمقام ولایت که آخرین مرحله آن اعتقاد ، بوجود مقدس ولی برحق امام زمان است همچنانکه ، شاید باعتباری معنای جمله مورد شرح چنین باشد : (خدایا بوسیله اعتقاد بوجود او وپیروی از منویاتش روی ما را ـ سفید گردان) .

ولی راز دیگری که در معنای این بند از دعا نهفته شده ارتباط این بیان بآیات قرآنی است و اشاره‌ای دارد که پیروان امام زمان گذشته ازاینکه دراین‌دنیا سفید روی هستند درآخرت هم نور ایمان سیمای آنها را نورانی کرده و بیاض‌وجه آنها همانند آفتاب درخشان است ، همچنانکه‌قرآن‌مجیددر داستان رستاخیزصدور این‌اعلامیه را از طرف‌پروردگارعالم‌خبرداده ومیفرماید : س۳ ی۱۰۶ **يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ** . . . اشاره براینکه یادکنید آن روزیرا که سفید گردد رویها و سیاه‌شود رویها (واین‌کنایه از ظهور بهجت وسروردراهل ایمان وبروزخوف وترس دراهل کفر وطغیان است) یا بعبارت دیگر پیروان پیمبران و ائمه هدی (ع) (وتابعین مهدی موعود ﷺ) چون مقام ومرتبه پیشوایان خودرا ببینند و چون‌رفعت و علّو درجات آنها را مشاهده نمایند از غایت فرح و خوشحالی روی ایشان سفید ودرخشان گردیده ، در جوار ایشان قرار گیرند . وتابعین رؤسای ضلال چون‌رؤسای خودرا ببینند که بعذاب گرفتارند همه از فرط حزن و اندوه روی آنها سیاه و بآنها محشور خواهند گردید .

پس چنین نتیجه حاصل است که بوسیله وجود مقدس امام زمان،هم دراین‌دنیا و هم در آخرت رویها و قلبهای اهل ایمان و پیروان ویاران او علیه‌السلام سفید ودرخشان‌ودر ظاهر وباطن‌همه مسرور وشادمانند ، وبصراحت قرآن مجید در رحمت واسعه الهی جایگزینند ، که در پیرو آیه شریفه فرمود : **وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ ففِي رَحْمَةِ اللهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** .

آنانکه سفید روی شدند از اهل ایمان که پیرو شرع خاتم‌الانبیاء وتابع ائمه هدی بودند پس همه در بهشت در رحمت واسعه الهی قرار گرفته ، ودر آنجا جاوید بمانند .

بوسیله امـام زمان (ع) اسارت فـردی و اجتماعی از میان خواهد رفت !!

امام علیه السلام در بند دوازدهم از فقرات مـورد شرح عرض میکند : (**وَفُكَّ بِهِ اَسْرَنَا**) اشاره براینکه : خدایا رها کن بوسیله او اسارت ما را ، در ایـن معنا آنچه بنظر نگارنده رسیده ، دونوع اسارت برای ما موجود است ، یکی اسارت فردی ودیگری اسارت اجتماعی .

از نظر اسارت فردی باید بگوئیم هم‌اکنون ما همه اسیر هوی وهوس نفسانی هستیم ، اسیر آرزوهای بیهوده و دور دراز هستیم ، اسیر و پابند تمایلات‌و زینتهای فریبنده دنیائی هستیم ، **اسیر تیزبینی های چشم و ناروائی های دل هستیم ،** اسیر و تخته‌بند عوالم نفسانی واسیر وزندانی‌در محیط تحریك آمیز شیطانی‌هستیم، اسیر محبتها وعشق‌های‌مجاز هستیم ، اسیر محنتها و بلاها واسیر منازعه وخصومتها هستیم ، اسیر استعلا واستغنای طبع واسیر مقام ومنصب های دنیائی هستیم و صدها اسارت فردی دیگر که بشمار نخواهد آمد .

واما از نظر اسارت اجتماعی ، باید گفت : اسیر تبلیغات شوم بیگانه هستیم ، که برای تفرقه‌اندازی مسلمین‌جهان از هر ناشایسته‌ای روی گردان نیستند ، فرقه‌ها درست میکنند ، خصومتها رامی‌اندازند ، حزبها تشکیل‌میدهند (مهدی های‌دروغی میسازند) هردسته ای‌رامقابل‌دسته دیگر تجهیز مینمایند وبهردودسته کمك‌میکنند وهر فردی را اسیر مقاصد شوم خود مینمایند .

اسیر استعمار واستثمار قدرتهای تسلیحاتی هستیم ، اسیر پنجه هـای قوی ـ دولتهای بزرگ وزورگو هستیم که هرآن تحریکاتی کرده ممالك اسلامی را بهم می اندازند ، بلکه‌امروز تمام ملل دنیا اسیر ظلم و جـور و فشار دولتهای باطل هستند وگذشته از تعدی بدولتهای اسلامی ، خود بخود هم رحم نمی‌کنندجنگها راه می ـ

اندازند بمبهای آتش‌زا بر سر هم میریزند خرابکاریها میکنند .

پس بااینحال همه وهمه اسیرستمکاریها وناروائیهای اجتماعی هستند ، وزمانی در رسدکه بفرمان خدا یتعالی تمام این اسارتها بوسیله وجود مقدس امام زمان برداشته شود ، چه میتوان کرد که هنوز مردم دنیا این آمادگی را پیدا نکرده‌اند ، وبرای رهائی از قید اسارت فردی و اجتماعی هنوز مهیّا نشده‌اند ، بلکه چنان مشهود است که روز بروز عرصه زندگی از این راه بر مردم جهان تنگ‌تر شده و تا دامنه انقلاب این اسارتها بیشتر دامنگیر آنها باشد ، تاآزاد کننده بشریّت از پس پرده غیبت بیرون آمده وفرمان آزادی افراد عالم راصادر نماید .

بنابر این باید برای رسیدن باین آمال باخود آن بزرگوار هم‌آواز شده دعا کنیم (وَ فُکَّ بِهِ اَسْرَنٰا)

خواسته اهل ایمان همان خواسته امام زمان (ع) است !!

چگونه امام زمان علیه السلام در این دعای همگانی خواستار همه چیز شده ودریك سلسله از بیانات خود عرض میکند : **وَانْجِحْ بِهِ طَلِبَتَنٰا** گویا در این جملات مترادف شرط اصلی اجابت خواسته‌های عمومی را بسبب وجود خود یا بوسیله خود یادآور شده وازاین بیانات معلوم میشود که این تقاضاها همه بستگی بوجود مقدس آن بزرگوار داشته ، وپذیرش آن از طرف پروردگار در مرتبه قطعی است چون بلاشك دعای امام مستجاب است بخصوص اینکه در حق دیگران هم دعا فرماید ، همچنانکه در این بند از دعاعرض میکند : برآور مطلب مارا ، که حاجات خودرا توأم به حاجات اهل ایمان تقاضا کرده و خواستاراجابت آن شده‌است ، وهیچ تردیدی نیست که یکی از حاجات آن بزرگوار که باتقاضای اهل ایمان توأم است ، اجرای مأموریت قیام مقدس او علیه السلام وبیرون آمدن از پس پرده غیبت است ، چون تنها او ناظر این اوضاع ناهنجار بوده وباآن تصرّفی که براین عالم داردتمام فسادو ناروائیها را مشاهده کرده واین ستمکاریها

وتبه‌کاریهای خلق را از زیر نظر میگذراندوهرآن منتظراست که فرمان خداصادر شده وریشه ظلم و ستم را براندازد .

ونیز اهل ایمان هم چنین انتظاری دارند ، بلکه ایـن انتظار عمومیت دارد ، آنهاکه ازاین بی‌بندوباریهاوازاین بی‌ایمانیها بستوه آمده‌اند ، آنها که‌جز ستمکاری و ناروائی چیزدیگری‌نمی‌بینند ، آنهاکه‌باایمانی راسخ درصدد اصلاح اموراجتماعی خلق جهان هستند ، انتظار دارند که مصلح حقیقی دررسد ودنیائی را گلستان نماید، وبرنامه خودرا همچنانکه باهل عالم وعده دادند اجرا نماید .

خدایتعالی درباره ظهور ولی عصر (ع) بوعده خود وفا خواهد کرد !!

دوموضوع‌در عالم بسیار مهم است که گذشته‌از دستورات دینی‌اهمیت آنهااز نظر تربیت امور اجتماعی محسوس است .

یکی وفای بعهدو دیگری دستگیری مستمندان

اکنون شاهد بحث مادر موضوع اول است که چقدر باید اهل ایمـان متوجه باشند و در مقابل تعهداتی که می سپارند وفادار بمانند ، و یا باصطلاح عوام (زیر قول خود نزنند) چون بسیار مذموم و ناپسند است که کسی کاریرا تعهد نماید و یا برای اجرای امری قول دهد سپس بعهد خود وفا ننماید .

اکنون دراینجا مجالی برای بسط این موضوع نیست ، چـون منظور از این مقدمه نتیجه عالی‌تری از ارتباط کلام بـا پیوند بیان امام علیه‌السلام است ، ولی همینقدر گفته میشود که از نظر خدایتعالی این امـر بقدری واجد اهمیت است کـه در چند مورد از قرآن مجید بابیانهای گوناگون باهل ایمان توصیه فرموده ، و آنهـا را از پیمان شکنی برحذرداشته‌است،جائی صراحتاً میفرماید : س۱۷ ی۳۴ **اَوْفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ کَانَ مَسئُولاً** وفا کنید بعهد خود واز سرقول خود برنگردید کـه بدقولی وپیمان شکنی مسئولیت دارد ، ودر جای دیگربرسبیل تنبیه و توبیخ بروجه دیگر میفرماید : س۶۱ ی ۳ **یٰا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوالِمَ تَقُولُونَ مٰا لٰا تَفْعَلُونَ ، کَبُرَ مَقْتاً**

عِندَاللهِ اَنْ تَقُولُوا مٰا لاٰتَفْعَلُونَ ، اشاره براینکه ای کسانیکه ایمـان آورده‌اید ، چرا بآنچه میگوئید عمل نمیکنید ؟ بزرگست از روی شدت و غضب وخشم نزدخدا آنکه بگوئید آنچه را که نخواهید کرد !! گر چه این آیـه بسببی‌خاص نازل شده واز جهتی اشاره بآنهائیست که آمر بمعروف هستند و خود عمل نمیکنند ولی معنا عمومیت دارد،ببینید چگونه ، بدقولی وپیمان شکنی نزد خدایتعالی مذموم است‌که شدت گفتار را بنحو عتاب‌آمیز میرساند .

اکنون باصل مطلب وارد شویم که امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دربند چهاردهم از فقرات مورد شرح باعطف توجـه بتقاضای همگانی عرض میکند : **وَ اَنْجِزْ بِهِ مَوٰاعِيدَنٰا** اشاره ـ براینکه ، خدایا وعده‌هائی که مارا بظهور او دادی منجّز فرما یا وفا کن بعهد خود بسبب او ، وعده هائی که بما دادی .

درآن مورد توجه حاصل گردید که ایستادگی در گفتار و وفای بعهد چگونه نزد خدایتعالی‌واجد اهمیت است ، پس هیچگاه او سبحانه و تعالی خود خلاف‌آنچه را که امر یا توصیه‌فرموده نخواهدکرد ، وبلاشك وعده‌هائیکه درکتاب آسمانی‌خود درباره خلافت وحکومت واحده جهانی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف داده است‌بمورد اجراخواهد گذاشت ، همچنانکه فرمود : س۲۴ ی ۵۵ **وَعَدَاللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ** . . . وتفسیر این آیه شریفه واینکه تأویل‌آن در شأن مقدس امام زمان است در صفحه۳۶۵ همین کتاب گذشت ، وذکر ایـن آیه شریفه در اینجا بمنظور اینست که گفته شود وعـده خدا خلاف نخواهد شد ، بلکه تمام مواعید او راست و حق است ، تمام وعده‌های او حتمی الوقوع است ندیدی که صراحتاً فرمـود : س ۱۴ ی۲۴ **اِنَّ اللهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ** ، ندانستی که جای دیگر چنین آورد که : س۵۱ ی ۵ **اِنَّمٰا تُوعَدُونَ لَصٰادِقٌ** یا وقوع وعـده خود را تأیید کرده وفرمود : س۷۷ ی ۷ **اِنَّما تُوعَدُونَ لَوٰاقِعٌ** ، ندیـدی در جائـی از صدق گفتار خود سخن رانده وبا حالت جالبی میفرماید : س۴ ی ۱۲۲ **وَعْدَاللهِ حَقّاً وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللهِ قِيلاً** ، که وعده‌خدا راست است و کسی راستگوتر ازاودرسخن

وگفتار نیست .

پس بلاشك وعده‌هائی که برای سلطنت جهانی و خلافت امام زمان ﷺ داده است بمورد اجرا خواهد گذاشت !!

مظاهر مواعید الهی دربارهٔ قیام ولی عصر دراین عصر پدیدار شده است !!!!

با توجه بشرح مطالبی که در خصوص وعده‌های الهی گذشت ، نکته قابل توجه آنستکه قرآن مجید پیش گوئی صریحی دراین باره کرده است که اشاره بزمان ظهور و یا علامت ظهور امام زمان ﷺ میباشد ، و هم اکنون در این عصر مظاهر آن پدیدار شده است ، همچنانکه در سوره الرّعد آیه ۳۱ میفرماید : **وَلایَزالُ الَّذینَ کَفَرُوا تُصیبُهُمْ بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ اَوْ تَحُلُّ قَریباً مِنْ دارِهِمْ حَتّیٰ یَأْتِیَ وَعْدُاللهِ اِنَّ اللهَ لایُخْلِفُ الْمیعادَ** ؛ اشاره براینکه و پیوسته میرسد بآنان که کفر ورزیدند مصیبت و بلاهای سخت بسبب آنچه را که خود برای سرکوبی یکدیگر ساخته اند ، یافرود می‌آید در نزدیکی خانه‌های ایشان (واین رویه ادامه دارد) تا اینکه وعدهٔ خدا بیاید (که ظهور امام زمان است) بدرستیکه خلاف نمیکند خدا وعده خودرا .

در کتاب (نوائب الدهور فی علائم الظهور) این آیه شریفه را علائمی برای ظهور آن بزرگوار دانسته وچنین آورده است : ممکن است این آیه شریفه اشاره ای باشد به آلات و تسلیحاتی که کفار بدستهای خود ساخته ومیسازند و اختراع کرده ومیکنندبرای ایجاد فساد وتباهی‌در روی‌زمین ، مانند بمب‌افکنها وموشکهای قاره‌پیما و نارنجکها و ناوشکن های جنگی و زیردریائیها وامثال آنها که برای نیست ونابود کردن بشر ساخته شده ومیشود ، خدایتعالی آنهارا بهمین آلتهائی که بدست خود ساخته‌اند سرکوبی کند وبمصرف نابود کردن خودشان برساند و نزدیك خانه‌های خودشان و یا خانه های همسایگانشان فرود آورد ، چنانچه معصوم ﷺ فرمود : مَنْ حَفَرَ بِئراً لِاَخیهِ وَقَعَ فیهِ ، (یعنی هرکس چاهی بکند برای برادر خود،

خود در آنچاه افتد) ، و بعداز آنکه آنها خوب بـه آلات خود ساخته یکدیگر را کوبیده ونابود کردند وعده خدا بیاید ، یعنی امر قیام قیامت صغری که ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام است صورت‌گیرد . (قبلا هم بمناسبت ارتباط دیگری به‌بیان یکی از فقرات دعادر تأویل همین آیه‌شریفه در پاورقی صفحه۲۶۱ مطالبی گذشت).

امام زمان (ع)
آنچه در مقام دعا تقاضا کند
مستجاب است !!

هیچ شکی نیست برآنکه آنچه امام ﷺ دعا میکند مستجاب است ، چـون بطـور کلّی - خدایتعالی اجـابت دعا را بـرای عموم مقـرر داشته و چگونـه ممکن است دعای آن بزرگوار باجابت نرسد در حالیکه او ﷺ ازخواص و ولی الله و خلیفةالله است ، و گذشته از اینکه خدایتعالی برای همه بندگان اجابت راتعمیم داده و میفرماید : س ۲ ی۱۸۲ **اُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ . . .** برای خواص مزایائی قائل شده که اجابت‌دعای آنهارا آشکارتر و مؤثر تر نشان داده است ، همچنانکه میفرمایـد : س ۴۲ ی ۲۶ - **وَیَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَیَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ**

اشاره براینکه اجابت‌کنندعارا از برای اهل‌ایمان ونیکوکاران بلکه‌بیفزاید در اجابت خود برای ایشان از فضلش (واین مزایا همان امتیازی است برای‌خواص) که باتوجه بتفسیر آیه شریفه مقام ولایت هم از مرتبه خواص بالاتر است .

پس دربند پانزدهم‌از فقرات موردشرح که امام ﷺ عرض میکند : وَاسْتَجِبْ بِهِ دَعْوَتَنَا ، وَ اَعْطِنَا بِهِ سُؤْلَنَا ، بلاشك دعای او ، هم برای خود وهم برای اهل‌ایمان و پیروان خود در مقام پذیرش قرار خواهد گرفت .

واشاره‌ای که در معنای‌این جملات بکار رفته است ، دستور توسل‌بآن‌بزرگوار است در مقام حاجات . همچنانکه او ﷺ خود را وسیله استجابت دعا قـرار داده ، وعرض میکند : بوسیله او برآور حاجات مارا وعطاکن درخواستهای ما را .

واز همین جهت است که اهل ایمان با توسل و استغاثه بآن بزرگوار بحوائج

مهم خود رسیده و خواهند رسید .

به آرزوی دنیا و آخرت رسیدن کمال مرتبه سعادت است !

باآنکه سخنان ائمه اطهار سلام‌الله علیهم‌اجمعین همه درمقام بلاغت وفصاحت است ولی بعضی‌کلام ایشان در مرتبه بالاتری قرار دارد ، که میتوان گفت جامع جمیع خصوصیات گفتار است ، مثلا حضرت سجاد علیه‌السلام که در فن سخنوری در مناجات با پروردگار تخصص کاملی داشته وآنهمه ادعیه جامع ازآن بزرگوار مأثور است ، گاهی در یك جمله خواسته های دنیا وآخرت را فشرده و مطلب را از هرجهت تمام میکند ، همچنانکه در جائی در مقام دعا عرض میکند : وَاكْفِنِي مَا اَهَمَّنِي مِنْ اَمْرِ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي،و این دیگر تقاضای جامعی است که برای داعی خیر دنیا و آخرت را دربر دارد اگر خدایتعالی مهمّات هردو سرای اورا کفایت کند،ونظیر همین بیان است ، اینکه در بندآخر از فقرات موردشرح امام‌زمان علیه‌السلام عرض میکند : وَ بَلِّغْنَا بِهِ مِنَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ آمَالَنَا، وَاَعْطِنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا ، واین کلام،جامع جمیع خواسته‌ها و آرزوهائیست که اهل ایمان از خدا طلب مینمایند ، چه بسیارآرزوهائی که حقاً برای‌همین زندگانی‌چند روزه دنیا مورد ضرورت است و هرکس جداً باید آنرا دنبال کرده ، بلکه با کمال علاقه از خداوند بخواهد ، **آخر اگر کسی در دنیا رفاه و آسایش و صحت ـ وسلامتی نداشته باشد کجا میتواند امر آخرت را تأمین نماید ، اگر کسی در تنگنای معیشت و ناداری مسکن و محروم از نعم الهی باشد کجا میتواند توفیق طاعت پیدا کند ؟** پس باید دراولین مرحله از خدا صحت و سلامتی ورفاه وآسایش‌ووسعت روزی بخواهند ودر ثانی آنچه را که‌مایه سرور و شادمانی‌وسعادت است از او مسئلت نمایند ، زندگانی نیکو ، مسکن پاکیزه ، همسر و فرزند صالح ، عزّت وارجمندی ، اصلاح امور،حفظ از بلا ومحنت ، توفیق طاعت و دوری‌ازمعصیت وهزاران آمال وآرزوهای دنیائی دیگرکه هر فردی نسبت بخود مواجه بآنهاست ،

واغلب همان خواسته‌هائیست که امام علیه السلام عرض میکند خدایا برسان برما بوسیله او آرزوهای دنیا وآخرت را، که آرزوی آخرت هم از نظر اهل ایمان کاملا روشن وآشکار است ، همه آمرزش میخواهند ،همه استقبال ازعفو و گذشت میکنند ، همه تمنّای حشربانیکوکاران‌رادارند ، همه رضای خداراطالبند ، و خلاصه همه تقاضای خلود در بهشت و جنّات عدن را دارند .

نکته مهم دربیان مورد شرح آنستکه امام علیه السلام در ایـن تقاضای همگانی که خیر دنیا وآخرت را خواسته است ، در پیرو آن عـرض میکند : وَاَعْطِنٰا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنٰا،یعنی گذشته ازآنچه ماخود تقاضا کردیم ویا به اندازه همت خود از تو طلب کردیم ، بهتر وبیشترو بالاتر بما عطافرما (چون همت ما بلند نیست) و عطاو بخشش تو بالاتر از میل واراده ماست ، و این نظیر کلامی است کـه حضرت سجاد ، بعد از تقاضای بسیار از پروردگار عرض میکند ، وَاَعْطِنِی یٰارَبِّ جَمیـعَ مٰاسَئَلْتُکَوَزِدْنی مِنْ فَضْلِکَ ، یعنی وعطا کن برمن آنچه از تو خواستار شدم و بیفزای برای من از فضل و کرمت .



یا خیر المسئولین و اوسع المعطین اشف به صدورنا و اذهب به غیظ

قلوبنا واهدنا به لما اختلف فیه من الحق باذنك انك تهدی من تشاء الی

صراط مستقیم وانصرنا به علی عدوك وعدونا اله الحق (۱) امین

ای بهترین سئوال شدگان ، و ای نظـر باز تر از همه بخشندگان ، شفابخش بوسیله او دردهـای باطنی ما را ، وفرونشان بسبب او خشم دلهای مارا ، و راهنمائی کن مارا بوسیله او آنچه را که اختلافدر آنست از حق وحقیقت باذن وفرمانخود بدرستیکه تو راهنمائی میکنی هرکس را کـه خواهی براه راست ، ویاری کن ما را باو بردشمن خودت و بردشمن ما ، یعنی (نصرت بخش مارا بظهور او،هم بر دشمنان خودت و هم بردشمنان خودمان) ای خدای بحق (ای پروردگار خلق عالم) مستجاب فرما .

قیام امام زمـان (ع) پیروی از قیام رسول اکرم (ص) است !

بعد ازآنکه امـام ﷺ دریك سلسله مترادف ، خواستههایاهل ایمانرا بوسیله خود موردتقاضا قرار میدهد ، سپس برای تأیید گفتار واستجابت دعا متوسل بیکی از نامهای الهی شده و عـرض میکند : یٰاَخَیْرَالْمَسْئُولِیْنَ ، اشاره براینکه ، ای بهترین کسی که مرجع سئوال قرار گرفتهای ، یعنی ای بهترین کسی که غیراز تو شایسته نیست حاجات خودراباوارائه

(۱) نسخه بدل (الْخَلْقِ)

دهیم ، چون توهم توانا به پذیرش آن وهم نظرباز وهم صاحب بخشش وسیع هستی، وآنچه از دریای رحمت واسعه خود بخلق جهان عطا فرمائی وهراندازه از مخـزن جود وکرمت بخشش نمائی‌از خزائن رحمت و کرمت کم نخواهد شد .

پس باتوسل باین نام شریف خواسته‌هـای خودرا با بیان دیگر دنبال کرده ، وتقاضای شفای صدر ودل نرمی را مینماید ، بطوریکه‌اگر توجهی دراین بیان‌حاصل شود اهل تحقیق را بشگفت درمی‌آوردکه چگونه آن‌بزرگوارمسائلی را که‌در زمان رسول اکـرم در پیشرفت اسلام در جـریان بوده با مسائلی که خود در زمـان ـ قیام مواجه بآنست تطبیق داده وتقاضای همبستگی مینماید ، یعنی همانطور که‌اهل ایمان در زمان رسول اکرم بوسیله کارزار و قیام خود شفای صدر پیدا کرده و خشم دلهای آنها مرتفع گردید او هم در قیام خود چنین تمنّائی‌داشته و عـرض میکند : اِشْفِ بِهِ صُدُورَنٰا وَاَذْهِبْ بِهِ غَیْظَ قُلوبِنٰا ، که‌باتطبیق آن‌برآیه‌شریفه‌ای که‌خدایتعالی در قیام مقدس رسول اکرم باهل ایمان دستور کارزار میدهد ارتباط آن روشن‌خواهد شد همچنانکه میفرماید : س۹ ی۱۴ قٰاتِلُوهُمْ یُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ بِاَیْدیکُمْ وَ یُخْزِهِمْ ـ وَ یَنْصُرْکُمْ عَلَیْهِمْ وَ یَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ ، وَیُذْهِبْ غَیْظَ قُلُوبِهِمْ . . . اشاره براینکه ، کارزار کنید بامشرکان‌تاعذاب کندخدا ایشانرا بدستهای شماو رسوا سازد ایشانرا بمغلوبیت و نصرت دهد شمارا برایشان و شفا دهد سینه‌های گروهی را که از دست آنها زجر و ستم کشیدند ، و میبرد خشم واندوه ایشانرا .

باتوجه باصل فقرات مورد شرح وآیه شریفه ارتباط مستقیم بیان امـام کاملا روشن گردیده ومعلوم میدارد ، همانطور که درقیام رسول اکرم سینه‌های اهل ایمان بوسیله کارزار بامشرکان شفا یافت یعنی عقده‌های آنها بر طرف شد ، در قیام مقدس امام زمان هم این امرحتمی‌الاجراء است‌واین‌تقاضاامری‌مسلم وانجام‌شده است،یعنی بوسیله‌فتح‌وپیروزی‌براهل‌باطل‌تمام‌اهل‌ایمان‌آسوده‌خاطرشده وازخشم‌فرو می‌آیند .

این نکته راهم باید توجه داشت که گذشته از اینکه امام علیه‌السلام دراین بند از دعا اشاره بقیام مقدس خود فرموده ولی اصولا بیان دعا از نظر مضمون ظاهرهم بسیار

مؤثر و شایسته طلب کـردن است ، یعنی سیاق کلام اشاره براینستکه : خدایا سینه و دلهای مـا را از امراض ، کینه ، بخل ، عداوت ، نفاق ، خشم ، حرص ، آز ، ولع ، قساوت ، جهالت ، شك وشبهه واز سایر امراض ظاهر وباطن شفابخش و آرامش بما عنایت فرما . (واین دعا هم بنوبه خود دعائی جامع است) .

تمام اختلافاتی که در امر حق میان مردم جهان ایجاد میشود بوسیله امام زمان (ع) مرتفـع خواهد شد

در قسمت دوم از بیانات مورد شرح امام ﷺ از زبان خود واهل ایمان بوسیلـه خود تقاضای رفـع اختلاف در امر حق و حقیقت را کرده است درحالیکه این امر جزءِ برنامه قیام مقدس او ﷺ است ، واگر باوضاع کنونی جهان هم توجه داشته باشیم استجابت این دعاهم در وضع موجود برای اهل ایمان بی‌اثـر نیست ، که از خدایتعالی خواسته شود ؛ اختلافاتی کـه هم اکنون میان دول و ملل اسلامی وحتیٰ بین فرق مختلف از هرجهت موجود است مرتفع شده و اتحاد واتفاق برقرار گردد .

ولی باارتباط مستقیمی که در سیاق کلام بآیات قرآنی مشاهده میشود ،هیچ شکی نمیماند ، که ایـراد ایـن بیانات گویا اعلام برنامـه قیام ملی او ﷺ است ، همچنانکه عرض میکند ، واهْدِنا بِهِ لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ ، کـه برگشت ضمیر را بوجود مقدس خود داده ، وهمانطور که قبلا مطالبی‌دراین مورد گذشت‌این رفع اختلاف باید بوسیله‌او ﷺ انجام پذیردچون‌این‌امر میسر نیست مگرآنکه یا در حـال کنونی (دوران غیبت) باید متوسل بآن بزرگوار شد ، یاآنکـه در هنگام قیام بامر خدایتعالی خـود وسیله ایجاد انقلاب شده‌تمام اختلافات را مرتفـع سازد (ومصداق معنی دوم آشکارتر است) ازآنجهت که تطبیق آن باآیه مـورد ارتباط در نهایت وضوح است همچنانکه قرآن مجید از داستانهای اختلاف امّتهای گذشته از اهل کتاب خبر میدهد که باوجـود آنکه حجّتهای هویدا ومعجزات روشن برآنها

آشکار شده بود ، باز ایجاد اختلاف کرده‌وکلمات الهی‌را تحویل و تبدیل مینمودند، پس خدایتعالی‌راهنمائی کرداهل‌ایمانرا براختلافهائی‌که میان ایشان بودهمچنانکه میفرماید : **فَهَدَى اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** ، اشاره براینکه : پس راهنمائی کرد خدا باذن خود آنهائی را که ایمان آوردند از آنچیزی که مورد اختلاف آنها درامر حق و راست ودرست بود ، یعنی حقتعالی اهل ایمانرابه‌حقیکه (مختلف‌فیه)بود بامر و لطف‌خود راهنمائی کرد ،و خدارا همینماید بتوفیق خود هرکه را خواهد بسوی راه راست که سالك آن هرگز گمراه نشود .

حال باتوجه به بیانات امام عليه السلام در بند مورد شرح وارتباط آن به ایـن آیهٔ شریفه که در واقع اصل آیه را باجزئی تغییرات لفظی اقتباس فرموده وبه قالب دعا درآورده است خواهیم دریافت که اشاره کلام براین است ،دامنه اختلاف خلق‌جهان تازمان ظهور او عليه السلام گسترده است ، وآنگاه که مشیّت الهی تعلق گیرد فرمان‌رفع اختلاف بوسیله آن بزرگوار صادر شده و تمام اختلافات در میان خلق عالم برطرف خواهد گـردید ، وآنوقت است کـه همه بسوی راه راست (صراط مستقیم) هدایت خواهند شد (۱) .

دامنه اختلافات تازمان ظهورولی عصر (عج) در گسترش است !!

بشهادت‌تاریخ از اول خلقت آدم تاکنون همیشه اختلافات در میان افراد بشر موجود بوده وهر - زمان بطریقی بروز داشته است . باآنکه اثراتی ناشی از فطرت انسانـی خـود از جهتی موجب

(۱) اکنون درپایان این بحث این سؤال پیش می‌آید کـه باآنکه مسلّم‌است در قیام مقدس امام زمان تمام اختلافات مردم جهان حل شده وهمه بصورت یك امّت واحـد متشکل خواهند شد ، پس پیروان‌مهدی‌های دروغی‌چه میگویند ؟ کو وکجا اختلاف اهل عالم‌برطرف شده بلکه آنچه که ما در دوران خود مشاهده میکنیم روز بروز دامنه آن وسیع تر میگردد خوب است گمراه شدگان وادی ضلالت بخود آیند ، وبدانند که مهدی موعود هنوز نیامده وچنانکه قیام فرماید دیگر اختلافی از حق وحقیقت در عالم وجود نخواهد داشت .

اختلاف است ، ولی اختلافات جنبه‌های مختلفی داشته که هم از نظـر شئون حیاتی واجتماعی وهم از نظر شئون تربیتی ومعارف الهی وهم ازلحاظ خصوصیات آفرینش فردی نمیتوان آنرا اجتناب پذیر دانست . چون اگر ازنظر اختلافات فردی حساب کنیم می‌بینیم‌هریك ازافرادجهان برخصوصیتی‌آفریده شده‌اند ، یکی تواناونیرومند یکی ضعیف وناتوان ، یکی توانگر وغنی ؛ دیگری فقیر ونادار ، یکی زیباوخوش اندام ودیگری زشت ونازیبا ، یکی چاق وسمین ودیگری لاغر ونحیف یکی سفید ودیگری سیاه ، یکی عالم و دانا ودیگری جاهل ونادان ، یکی غیور و خشمگین ، دیگری صبور وآرام،یکی در مرتبه‌کمال تمام صفات برجسته‌اخلاقی ، ودیگری در مرتبه فقدان کمال‌انسانی ، یکی متوجه بجنبه‌های عالم‌ملکوتی ، ودیگری درمسیر عوالم درنده‌خوئی‌وهزاران‌اختلاف‌فردی دیگرکه‌اکنون‌مجالی برای ذکرآنهانیست.

وامّا از نظر امور اجتماعی هم مشکلات بسیاری گریبانگیر خلق جهان شده کـه اصلا اختلافات را دامن زده است همچنانکه ، جمعی در منطقه وسیـع و آباد زندگی کرده و همه‌گونه وسائل آسایش دراختیار آنهاست ، جمعی در دهات زندگی کرده از مـزایای بسیاری از وسائل رفاه محرومند ، گـروهی صاحب عادات و رسوم ممتازتر ، وگروهی پایبند هیچ اصولی نیستند ، بعضی پایبند به ادیان و بعضی اززیر بار دین شانه تهی کـرده اند . جمعی در حکومت مشروطه و جمعی در حکـومت جمهوری و یا حکومتهای مختلف دیگـر زندگی میکنند و خلاصه منشأ اختلافات هم از نظر فردی وهم از نظر اجتماعی بسیار است ، همچنانکه خدایتعالی خود هم اشاره بآن فرموده ، و در سوره یونس آیه ۱۹ میفرماید : **وَمٰا كٰانَ اَلنّٰاسُ اِلّٰا اُمَّةً ـ وٰاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا . . .** باآنکه تمام مردم همه امّتی یگانه بودند بر فطـرت سالم ولی‌اختلاف کردند ، بواسطه نافرمانی امر الهی‌و همان‌خصوصیاتی‌که درامر آفرینش آنها از نظـر انتظامات و تشکیلات عالم برقرار شده و همین اختلافات ، طوفانهای وحشتناکی در وضع اجتماعی وفردی آنها ایجاد نموده ، وآنها را دچار هرج ومرج و ناآرامی کرده است .

در اینجا اگر خواننده عـزیز توجهی داشته باشد خواهد دریافت کـه آنهمه جـریان حوادث گوناگون اجتماعی و فساد هـای اخلاقـی و جنگهای خانمانسوز وکشتارهای دسته‌جمعی ونابود کردن ملیونها همنوعان و تسلط ظالمانه بر مالوجان و ناموس یکدیگر کـه حتی در این عصر که قانون حقوق بشر در دست تدوین است و تمـام ممالك متمدن دم از آن میزنند هیچگاه توفیقی حاصل نشده که اصلاحاتی برقرار گردد که ضامن سعادت بشر قرار گیرد وهمیشه اختلافات موجود بوده است وحتی باآنکه در هردورانی برای حلّ ایـن اختلافات خدایتعالی پیمبرانی فرستاده کـه اصلاح امـور را در دست گیرند وقوانینی که ضامن رفـع اختلافات باشد وضـع نمایند معذلك باز از نظر دسته‌بندیها و پیروی نکردن عموم وتحریکات نابجا نتیجه ای مثبت گرفته نشده بلکه اختلافات تازه‌ای بعداز آنها دامن گیر خلق شده‌است .

اکنون باید گفت برای اینکه نتیجه نهائی‌خلقت بمرتبه ثمربخش خودبرسد وتکامل وترقی مقام انسانی بمرحله نهائی کمال سیر کند ، بدون شك بایـد زمانی در رسد که فرمان رفع اختلافات عمومی از طرف خدایتعالی صادر گردد ، و دیگرتمام اسباب بروز اختلاف از بین برود ، و حاصل نهائی از خلقت بندگان ظاهـر گردد ، یعنی اهل عالم‌همه خداپرست ، همه تحت یك حکومت یك دین یك آئین یك‌قانون یك رژیم یك هـدف ، و خلاصه همه صاحب یك فرمانفرمـا و پیشوای عالیقدر بوده باشند .

واین همان وعده‌ای است که خدایتعالی‌مأموریت‌آنرا بعهده فرماندار انقلاب جهانی حضرت ولی عصر ، امام زمان (عج) گذاشته واورا چنان یاری فرماید که تمام اختلافات را از میان خلق عالم مرتفع سازد ، همانطور که تقاضای خود آن‌بزرگوار هم چنین‌است ، وعرض میکند : وَاهْدِنَا بِهِلِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ ، پس‌دعای او مستجاب است ، و برنامه قیام او برهمین طریق اجرا خواهد گردید .

امام زمان (ع) هادی و راهنمای خلق جهان است

در قسمت سوم از بیان مورد شرح ، گذشته از درخواست رفع اختلاف بوسیله امام ﷺ اشارهٔ دیگری بکار رفته که معلوم میدارد آن بزرگوار حامل پرچم هدایت است ، همچنانکه عرض میکند ، وَاهْدِنا بِهِ لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِ بِإِذْنِكَ ، کهسر آغازطلب راهنمائی میکند از خدایتعالی در امر مهمی که در پیش دارد ، وسپس در پیرو بیان خود حقیقتی را در امر هدایت آشکار کرده و عرض میکند : إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشاءُ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ اشاره براینکه ، خدایا این درخواست راهنمائی ماازتو از آنجهت است که تنها تو راهنمای کسانی هستی که اراده مینمائی وآنها را براه راست هدایت میفرمائی .

باآنکه در موضوع هدایت از نظر قرآن مجید در صفحه ۲۸۰همین کتابدر بند ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدانا لِهٰذا . . . مطالبی بتفصیل گذشت . ولی در اینجا با توجه به نکته ای که درشرح اینموضوع ارتباط دیگری بمقام هدایتپیدا میکندمطالبی چند یادآور میشویم که مورد اهمیت است .

اول آنکه ، امام ﷺ هدایت را باذن پروردگار مقیّد کرده است و چون این موضوعی بسیار دقیق است باید توجهی بمدرك آن حاصل نمود ـ قبلا باید دانستکه این گفتار اقتباس از بیان قول حقتعالیاستکه در همان آیه مورد تفسیر میفرماید : فَهَدَى اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ، وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ .

اکنون برای روشن شدن موضوع بیان صاحب تفسیر (المیزان) را در این مورد متذکر میشویم که میگوید : علت و نکته اینکه هدایت پروردگار باذن مقیّد شده اینستکهخدا درراهنمائیمؤمنان ملزمنیست وایشانبواسطهایمانشانبراوایجاب نکردهاند که هدایتشان نماید ، والبته چیزی نمیتواند برخدا حکومت کند تا بر براو ایجاب والزام نماید جز اینکه خودش کاریرا برخود لازم نماید ، پس هدایت بندگان هم باذن اوست و اگر نمیخواست اذن نمیداد وایشانرا هدایت نمیکرد ،

وجمله «يَهْدِي مَنْ يَشاءُ اِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ» علت‌این را که‌هدایت باذن‌خداست بیان میکند ومعنایش این است : خدا که مؤمنان را هدایت فرمود برای این است که هرکس را بخواهد براه راست راهنمائی میفرماید ، نه اینکه در راهنمائی ایشان ملزم باشد ، چون مشیّتش برهدایت مؤمنان قرار گرفته لذا ایشانرا هدایت کرده است ، ودر آن تفسیر ازاین بحث چند مطلب دربارهٔ دین نتیجه گرفته که از گفتار ما خارج است .

راه راست کدام است ؟

موضوع دوم آنکه باید دانسته شود راهنمائی خدایتعالی براه‌راست چه مفهومی دارد ، واینکه در اولین سوره قرآن امر و مقرر میفرماید که بگوئید (اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ) این راه راست کدام است .

صاحبان تفاسیر هریك تعبیراتی براین معنا آورده اند که ذکر آنها بی‌مورد نیست بعضی گفته‌اند معنی آیه شریفه اشاره براینستکه : خدایا ما را بمحبت ذاتی خود مشرف دار تا از التفات بخود و بغیر ازتو آزاد گشته بتمامی مشغول توگردیم، جز تو ندانیم و جز تو نبینیم وجز تو نیاندیشیم ، یا بنما بما راهی که حضرت‌تراست نسبت بهر موجودی که آن موجود بی‌آن پیدائی ندارد وبغایت کمال خود بآن نمیرسد ، تادر همه جز تو نبینیم واز توجه بغیر تو آزاد گردیم .

بعضی دیگر در معنی آیه شریفه گفته اند : راه راست دین اسلام است ، راه راست طریق محمد وآل محمد است ، راه راست ثبات ایمان است باصول عقاید .

گروه دیگر گفته‌اند ، که راه راست ، طریقی است که در آخرت به بهشت منتهی میشود و جمعی‌برآنندکه راه راست، هدایت بمسالك مطلوبه دنیویه واخرویه واستقامت برآنست تا بجهت آن صراط مستقیم بفوز نعیم برسند .

بعضی دیگر با توجه بآیات متمم آیه سابق الذکر گفته اند : راه راست راه کسانی است که خدایتعالی بانها نعمت داده؛قوله : صِراطَ الَّذينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ،یا

آنکه راه راست راه صحیح پرستش خدایتعالی است،قوله : **وَ اَنِ اعْبُدُونِی هٰذَا ـ صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ.**

در تفسیر (المیزان) آورده : که صراط مستقیم حافظ و جامع تمام سبیل‌ها وراههای بسوی خداست چون راه بسوی خدا بسیار است وهر راهی بمقداری که از حقیقت صراط مستقیم برخوردار است ، بخدا میرساند در حالیکه صراطمستقیم ، بدون هیچ قید و شرط (زودتر و نزدیکتر) انسانرا بخدا میرساند ، و بهمین جهت است که خدا آنرا بهمین نامخوانده ، زیرا (صراط) فقط براههای روشن گفتهمیشود که احتمال هرگونه خروج وانحراف در آن نیست .

پس صراط مستقیم راه روشنی است که دائماً رهروان خودرا بمقصد میرساند خداوند میفرماید:س۴ ی ۱۷۴ **فَاَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا بِاللهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَیُدْخِلُهُمْ فِی رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ یَهْدِیهِمْ اِلَیْهِ صِرٰاطاً مُسْتَقِیمًا** ، یعنی ، امّا کسانی که بخدا ایمان آوردند و باو متمسك شدند بزودی خدا آنها را در رحمت و فضل خود داخل نموده و همواره آنهارا هدایت میکند .

این آیه میرساند که هدایت خداوند در صراط مستقیم است یعنی همواره ثابت ولا یتغیّر است ، وباز ، میفرماید : س۶ ی ۱۲۵ **فَمَنْ یُرِدِاللهُ اَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلاِسْلاٰمِ وَمَنْ یُرِدْاَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَاَنَّمٰا یَصَّعَّدُ فِی ـ السَّمٰاءِ کَذٰلِکَ یَجْعَلُ اللهُ الرِّجْسَ عَلَی‌الَّذِینَ لٰایُؤْمِنُونَ ، وَ هٰذٰا صِرٰاطُ رَبِّکَ مُسْتَقِیماً . . .** یعنی کسیکه خدا بخواهد او را هدایت کند سینه‌اش را برای قبول اسلام وسیع میسازد وکسی را که بخواهد گمراه کند (بخود واگذارد) سینه اش را تنگ میگرداند (و اسلام را براو مشکل میسازد) خدا اینگونه پلیدی را برافراد بی‌ایمان مسلط مینماید ، این روش ثابت وراه مستقیم پروردگار تو است ، و دراینجا صراط مستقیم ، بمعنی روش و طریقه همیشگی یا روش تخلف ناپذیر است .

در جای دیگر میفرماید : س۱۵ ی ۴۲ **قٰالَ هٰذٰا صِرٰاطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ ، اِنَّ عِبٰادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطٰانٌ اِلّٰا مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغٰاوِینَ** ،یعنی‌این‌راه‌مستقیم

و روش ثابت من است که تو (ای شیطان) تسلّطی بربندگانم نداری مگر بر آن گمراهانی که از تو پیروی کنند ، و در واقع جمله : هٰذا صِرٰاطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ ، معنی جمله «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِیلاً ، وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَحْوِیلاً را میدهد .

در پایان این بحث باید متذکر شویم که درهرحال صراط مستقیم ویا راه راست همان راهیست که انبیاءِ عظام که خاتم آنها محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله است همه پیموده‌اند وائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین آن راه را دنبال کرده و سالکان حقیقت وشریعت از آنها متابعت کرده‌اند ، وخدایتعالی در هر زمان برای سالکان این راه حافظ و نگهبان و راهنمائی گمارده و بوسیله او ارائه طریق فرموده مقصد را بآنها نشان داده است تا علاقه مندان راه را عوضی نگیرند وگمراه نشوند .

همانطور که اکنون منصب راه داری و قافله سالاری سالکان طریق الی الله بامام زمان حضرت ولی عصر(ع) سپرده شده که در زمان غیبت باآن تصرّفی که براین عالم دارد روندگان طریقت را بسوی مقصد حقیقت راهنمائی میکند ودر زمان ظهور آشکارا بفرمان الهی ارائه طریق کرده عموم مردم جهانرا بسوی (صراط مستقیم) دعوت میفرماید .

خدایتعالی امر هدایت را بکسانی تفویض میفرماید که شایستگی داشته باشند

قبلا این موضوع گذشت که خدایتعالی اصول هدایت وراهنمائی خلق را اختصاص بخود داده ، وخودرا عامل اصلی و منشأ هدایت قرار داده است ، البته هرامری راکه خدایتعالی اراده فرماید اجرای آن حتمی وانجام پذیر است ، چه آنکه وسیله و اسبابی برای آن جاری فرماید وچه آنکه بدون وسیله بخواهد امری انجام پذیرد ، همچنانکه در مسئله هدایت گاهی خدایتعالی خود بوسیله مستقیم هدایتهای قلبی یا الهامات غیبی مینمایدو یااز نظر انتظامات و تشکیلات یا اتمام حجتها وسائل واسبابی را واسطه قرار میدهد که این معنا برای هدایت عمومی مصداق بیشتری داشته و بوسیله ارسال

رسل و انزال کتب منویات‌خودرا دراین امر آشکار فرموده ودر جائی در قرآن‌مجید هم در این مورد صراحتاًمیفرماید : س۷ ی ۱۸۰ **وَ مِمَّن خَلَقْنا اُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ** ، اشاره بر اینکه از آنانکه آفریده‌ایم گروهی انـد که راه نمایند مردمانرا بحق و بآن دادگری کنند .

در ذیل آیه شریفه مفسّرین چنین آورده‌اند : از ربیع بن انس روایت است که رسول ﷺ فرمود که امّتان‌من قومی باشند که برحق ثبات‌کنند و بر آن‌رسوخ نمایند تا آنگاه که عیسی (ع) فرود آید !!!

ودر خبر دیگر آمده که همیشه گروهی از امّت من بر حق استاده باشند تا ـ آنگاه که فرمان خدائی بایشان آید وخذلان خاذل و خلاف مخالفی ایشانـرا زیان نرساند .

ودر تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام است‌که آیت مخصوص است بائمه معصومین صلوات الله علیهم واین صفات‌بایشان لایق است ازآنجهت که خدایتعالی حکم کرده است بآنکه بحق راه نمایند و بعدل حکم کنند . . . و حضرت امام محمد باقر ؑ فرمود آن گروهی که مردم را هدایت میکنند ائمه دین هستند .

باتوجه‌باصل آیه شریفه‌ومطالب تفاسیر ، این امر نشان میدهد که‌خدایتعالی باذن خود امر هدایت را بسلسله مراتب بهریك از بندگان خود که شایستگی دارند تفویض میفرماید تااز این نظر حجّت براهل عالم تمام شده باشد ودر هیچ زمان‌خلق جهان بدون راهنما وقافله سالار نبوده ونخواهند بود ، همچنانکه امـروز هم پرچم هدایت بردوش مبارك امـام زمان حضرت ولی عصر (عج) گذاشته شده که در زمـان غیبت مأموریتهای سرّی خود را دراین مورد انجـام میدهد ودر هنگام ظهـور بامر خدایتعالی آشکارا قیام فرموده و زمام خلق جهـان را بدست گـرفته همه را بسوی خداشناسی وراه راست راهنمائی میفرماید .

امام زمان علیه‌السلام بردشمنان خدا ودشمنان اهل ایمان پیروز میشود !!

در قسمت چهارم از بیانات مورد شرح امام ﷺ درخواست نصرت و یاری پروردگاری کرده که بردشمنان او سبحانه وتعالی و بر دشمنان خود واهل‌ایمان‌پیروزگردد، همچنانکه‌عرض‌میکند: وَانْصُرْنا بِهِ عَلیٰ عَدُوِّكَ وَعَدُوِّنا اِلٰهَ الْحَقِّ آمینَ ، که استجابت این دعارادر پایان جمله بکلمه (آمین) تأکید کرده است .

قبلا در صفحه۳۷۰در فقرات اَللّٰهُمَّ اَعِزَّهُ وَ اَعْزِزْبِهِ وَانْصُرْهُ وَانْتَصِرْبِهِ وَانْصُرْهُ نَصْراً عَزِیزًا ، در باب نصرت و یاری پروردگاری در قیام مقدس امام زمان مطالبی بتفصیل از نظرقرآن مجیدگذشت ، ولکن دراینجاتقاضای امام ﷺ یاری‌و پیروزی براهل خصومت است که باتوجه بآیات قرآنی باید دانست که چه گروهی دشمنان خدا وچه گروهی دشمنان اهل ایمانند .

آنچه را که مسلّم است هرکس در اوامر خدایتعالی نافرمانی کند و ازاطاعت او سرباز زند او دشمن خدا و خدا دشمن دارد اورا ، همچنانکه قرآن‌مجید متذکر است : س۲ ی ۹۴ **مَنْ كانَ عَدُوّاً لِلّٰهِ وَ مَلٰائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِیلَ وَ میكالَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرِینَ** اشاره براینکه ، کسیکه دشمن خدا و فرشتگان او و پیمبرانش و جبرئیل و میکائیل باشد (ویا منکر آنها باشد و یاکفران ورزد) پس‌خداونددشمن کافران است .

بنابر این معلوم میشود که اهل‌کفر دشمن خدا ، وخدادشمن دارد آنهارا که دشمن‌او و ملائکه و فرستاده اویند.

ونیز خدایتعالی از جهت دیگر در جای‌دیگر تصریح‌فرموده : و دشمنان‌اهل ایمانرا چنین معرفی میکند : س ۴ ی ۱۰۱ **اِنَّ الْكافِرِینَ كانُوا لَكُمْ عَدُوّاً مُبِیناً** یعنی همانا که اهل کفر دشمن آشکاری برای شما هستند ، واز همین جهت است که همیشه اهل کفر و باطل خصومت خودرا بر مسلمانان ظاهر میسازند (همچنانکه در این عصر هم کاملا مشهود است) .

واز طرف دیگر اهل ایمان دشمن سرسخت تری دارند ، کـه خدایتعالی از نظر اهمیت خصومت آن‌در چند مورد از قرآن‌مجید اورا معرفی کرده ومیفرماید: س۱۲ ی ۵ **اِنَّ الشَّیْطٰنَ لِلْاِنْسٰنِ عَدُوٌّ مُبِیْنٌ** ، یعنی همانا ، دیو سرکش که شیطان است دشمنی آشکار برای آدمیان است .

پس با توجه به بیانات مورد شرح ، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تقاضا دارد که خدایتعالی نصرت و یاری کند او واهل ایمان را که براین دو گروه از دشمنان پیروز گردند .

این نکته را باید توجه داشت ، همانطور که قبلا گذشت خدایتعالی نصـرت ویاری اهل ایمانرا بر خود لازم دانسته ، ودر جائی از قرآن مجید شایستگی آنرا چنین تأیید میفرماید که : **وَکَانَ حَقّاً عَلَیْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ** اشاره براینکه :سزاوار است برما یاری دادن باهل ایمان و دفـع شرّ دشمنان از ایشان (چون اهل ایمان ـ مستحق نصرتند) .

واز اینجهت است که در زمان حکومت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه گذشته از اینکه شرّ دشمنان خدا و بندگان او ، از سر اهل عالم برکنده میشود ، دیگـر خصومتی هم از طرف شیطان بر خاسته نیست ، و شاید سرّ آن چنین باشد : که تمام افراد و پیروان حقه آن بزرگوار چون همه مسلمان واقعی هستند وبا خلوص نیّت اطاعت و بندگی خدا را میکنند ، بنابراین دیگر شیطان بـا آن سوابقی که در جنبه ملکوتی داشته وسوگندیادکرده است نمیتواند خصومت خودرا بر بندگان مخلص ظاهر نماید .

وضمناً باید گفت که چون یکی از برنامه های قیام مقدس امام زمان انتقام‌گیری از دشمنان خدا و دشمنان‌اهل ایمان است . پس درآن‌انقلاب عظیم تمام‌آنها را قلع وقمع کرده وبخصومتها پایان میدهد و از همین جهت است که یکی‌ازالقاب آن بزرگوار (منتقم) است همچنانکه در کتاب (منتقم‌حقیقی) مینویسد دراین خبر که‌آن بزرگوار انتقام‌کشنده از دشمنان است ، چهار حدیث وارد شده است .

اللهم انا نشکوا الیك فقد نبینا صلواتك علیه واله و غیبة ولینا (۱)

وکثرة عدونا وقلة عددنا وشدة الفتن بنا وتظاهر الزمان علینا .

خدایا همانا بدرگاه تو شکایت میکنیم از فقدان پیغمبر خود (از نیافتن ـ ونبودن رسول اکرم) که رحمت توباد براو و آل اطهارش .

(وشکایت داریم) از غیبت امام خود ، از پنهان بودن (آن آقا وولی و صاحب وکار گزار ما) .

(وشکایت داریم) از بسیاری دشمن واز اندکی تعداد خودمان .

(وشکایت داریم) از شدّت و سختی فتنه‌ها و آشوبها (که برما وارد میشود و یا در انتظار ماست)

(وشکایت داریم) از تظاهراتی که علیه ما انجام میشود (یا شکایت داریم از غلبه محیط روزگاربرما)

جای رسول اکرم (ص) بسیار خالی است !!

چقدر جای تأثر و تأسف است برای کسانی که عزیز دلبندی داشته و از دست داده‌اند ، چقدر ـ ناگوار است برآنهاکه صاحب درّ گرانبهائی بوده واز کفشان بیرون رفته است ، دنیای اسلام عزیز ترین فرد خودرا از دست داده و تا صبح قیامت از فقدان او در اندوه و تأثر است ، چرا جهان و جهانیان افسرده نباشند ؟ وچرا مادر دهر از فقدان یکتا فرزندگرامی خود که مایه افتخار عالمیانست نگران نباشد ؟ کسیکه دنیا وآنچه در آنست بخاطر

(۱) در بعضی نسخ ـ امامنا

وجود او آفریده شده ، کسیکه قبل از خلقت عالـم نام او در سرادق عرش ثبت شده بوده ،

کسیکه عالمی را از ظلمتکده جهل‌رهائی بخشید ، وآن زمان که چشم‌براین جهان گشود جلوه رخسارش سراسر آفاق را منوّر ساخت ،

کسیکه دانشگاهی بزرگ در جهان انسانیّت تأسیس نمود ، وجهل و نادانی ، شرك وکفر ، فساد و تباهی را محکوم و تقبیح کرد ،

کسیکه‌عدل وداد ، احسان و نیکوئی ، برادری وبرابری‌را بخلق‌جهان توصیه فرمود ، کسیکه از خُلق‌وخوی خود داستانها آفرید .

کسیکه زیبائی جمالش را بهرکس یکنظر مینمود اورا شیفته ودلباخته خود میکرد ، وکسیکه دیدارش صفابخش اهل دل و نگاه باندامش روانبخش عشاق بیدل بود !!!

از زمانیکه چشم ا زاین‌جهان بربست‌یاران و دوستداران را بفراق خودمبتلا ساخت ، در هرقرن و دوران امّت و پیروان او از فقدانش در فغان و ناله هستند،همه آرزو دارند که ای کاش در زمان او بوده ویاریش میکردند همه متأثر و متألمند که در دوران زندگی خود او را نمی‌بینند .

ازاین جهت است آنها که پی بمقام حضرتش بردند ، آنها که بر وجـود آن بزرگوار معرفت حاصل کردند ، آنهـا که دانستند او عزیز ترین مخلوق نـزد خدا وآخرین پیغمبراست ، همه وهمه باامام زمان خود همصدا شده واز فقدان او باخدا شکایت دارند ، همانند کسیکه عزیزدلبندش را از دست داده ، همانند کسیکه بفراق وفقدان محبوب خود مبتلا گردیده .

همانندیعقوب‌پیغمبر که‌داستان‌اوراهمه‌شنیده‌اند،همچنانکه‌ازشدت غم واندوه از فقدان یوسف عزیزش چنین بخدا شکایت کرد س۱۲ ی ۸۵ **قَالَ اِنَّمَااَشْکُوابَثّی ـ وَ حُزْنی اِلیَ اللهِ** ، پس‌جادارد‌که‌امام‌زمان علیه‌السلام هم ازفقدان‌جد بزرگوارش اهل‌ایمان را باخود همناله کرده ، وعرض‌کند : **(اَللّٰهُمَّ اِنّا نَشْکُوا اِلَیْکَ فَقْدَ نَبِیِّنا صَلَوٰاتُکَ**

عَلَیْهِ وَ آلِهِ) خدایا تنها بسوی‌تو شکایت داریم‌که یوسف‌عزیز خود رسول اکرم ﷺ را نمی‌بینیم .

شکایت داریم که آقا و سرور و عزیز خودرا نمی‌یابیم .

شکایت داریم که جمال‌زیباواندام‌رعنای پیشوای عالیقدر خودرا ندیده‌واکنون هم نمی‌بینیم ،

شکایت داریم که محضر او را درك نکرده و نمیکنیم ،

شکایت داریم‌که صوت دلکش وصدای‌دلنشین‌اورا نشنیده واکنون‌هم‌نمیشنویم،

شکایت داریم که پدر بزرگوار خودرا از دست داده ودر این‌عالم باو نمیرسیم ،

شکایت داریم که جای او در دوران زندگانی ما خالی است ، (حال که چنین ـ است !!) درود و رحمت بی‌پایان تو بروان پاك او و خاندان گرامی او باد !!

دادگاه الهی بشکایات زود تر رسیدگی میکند !!

هرکاریرا که انسان قادر برتحمّل و بردباری آن نیست واز مرتبه صبر خارج باشد ناچار متوسل بشکایت شده وچاره می‌اندیشد .

آنچه که محسوس و مسلّم است شکایت بردن به نزد خلق خدا اغلب نتیجه مطلوب حاصل نخواهد کرد ، بلکه گاهی هم اثرات شوم ونامطلوبی بجای میگذارد که‌شاکی را نادم و پشیمان میسازد ،وآنچه که ازتعلیمات قرآنی نتیجه گرفته میشود چنین است : که اگر کسی در ناراحتیهای خود تنها بخدایتعالی شکایت کند و از اظهار بغیر خود داری نماید بمرحله دادرسی نزدیکتر وبشکایت او زودتر رسیدگی میشود ، چون خدایتعالی چاره ساز تمام امور و دانای کلّ حال است وهیچ چیز براو پنهان و پوشیده نیست .

واین خود از تعلیمات‌عالیه ایست‌که امام ﷺ دراین بند از دعا دریك‌سلسله مترادف شکایات خود را بخدایتعالی عرضه داشته وپس از شکایت از فقدان رسول اکرم ﷺ از لسان خود وبیان قول اهل ایمان شکایت میکند از غیبت و پنهانی

کسیکه حجّت خدا وصاحب مقام ولایت است .

امام زمـان علیه السلام درسراپرده غیبت است !!

از جمله مواردی کـه وجوب آن در اعتقادات تصریح شده‌وبر هرفردمسلمان واجب است‌اعتقاد خودرا برآن تثبیت نماید ، ایمان بوجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وزنده بودن آن بزرگوار و نهان بودن او در سراپرده غیبت است .

البته این موضوع از نظـر شیعه وامامیه کاملا ثابت است و گذشته از مدارك قرآنی ، کتابهائی که در این مورد نگارش یافته بیشمار است وشاید برای کسانی که دراین مورد آیات قرآنی وآنهمه اخبار وروایات را مطالعه کـرده باشند هیچگونه شك و تردیدی باقی نمانده باشد ، آنهـا اعتقاد دارند پیشوای عالیقدری که دنیا در انتظار مقدم اوست هم‌اکنون زمام تشکیلات عالم را در اختیار داشته وناظـر جریان وانتظامات سیر دوران است ، تازمانی که بامر خدایتعالی فرمانی صادر شود وآشکارا قیام فرماید و دنیارا از این وضع فلاکت بار نجات دهد .

آری او اکنون از نظر ، پنهان است وکسی اورا نمی‌شناسد و روزی از سرا ـ پرده غیب بیرون خواهد آمد وآنچه را که مأمور است انجـام خواهد داد و انتظار خلق جهانرا به‌پایان خواهد رسانید ، همچنانکه قرآن مجید در غیبت آن بزرگوار و انتظار اهل ایمان اشاره ای دارد که در کتب مربوطـه مذکور است و میفرماید :

س۲ ی۲ **الٓمٓ ذٰلِكَ الْكِتٰابُ لٰارَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ .**

در کتاب (منتقم‌حقیقی) در تفسیر این آیه آورده که حضرت امام جعفرصادق عجل الله تعالی فرموده منظور از متقون شیعه ما و مـراد از غیب حجت خدا میباشد ، و شاهد این حقیقت را آیه دیگری آورده که میفرماید:س۱۰ ی ۲۰ **وَيَقُولُونَ لَوْلٰا اُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ فَانْتَظِرُوٓا اِنِّـي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ،** یعنی میگویند چرا فرود نیامد براو آیتی از پروردگارش ، بگو جز این نیست که

(ناپیدا) از آن خداست پس منتظر باشید کـه مائیم با شما از منتظران ، و حضرت صادق فرمود مراد از غیبت (قائم ما میباشد) پس او روزی از سراپرده غیبت خارج شودو بدوران انتظارپایان خواهدداد .

چرا امام زمان (ع) از نظرها پنهان است !!

باآنکه خدایتعالی توانا بر نگهداری و حفاظت تمام مخلوقات است و میتواند حجت خود را در هرحال از هرگزندی محفوظ نگاه دارد ولی از نظر تشکیلات ظاهرواختیاراتی که در امرهدایت وضلالت به بندگان داده است گمان نمیرود کـه اگر امام زمان عليه السلام در میان خلق ظاهر بود اورا تاکنون سلامت میگذاشتند آنهم بادشمنان بسیاری که آن بزرگوار دارد .

واین خبر از رسول اکرم است که علت غیبت آنحضرت را پرسیدند فرمود : آن جوان ناچار میباشد غائب شود ، از آنجهت که میترسد اورا بکشند .

وحقاً این اوضاع خصمانه ای که ما در دوران خود می‌بینیم اگر آن بزرگوار ظاهر میبود آنی او را زنده نمی‌گذاشتند ویاهرلحظه‌درپی‌آزارش‌بودند ، و اصلاعلل غیبت آنجناب رابسیارآورده‌وهریك‌ازبزرگان‌بروجهی‌متذکر شده‌اند. ازجمله‌صدوق علیه‌الرحمه در کمال الدین ، وعلل‌الشرایع ، از پدرش و او بسند خـود از حضرت صادق عليه السلام روایت نموده‌که‌فرمود : قائم ماراغیبتی‌است که مدت آن بطول‌می‌انجامد من گفتم برای چه غیبت میکند یابـن رسول‌الله ؟ فرمود خداوند عزوجل میخواهد علائـم پیغمبران را در غیبهای خود ، در بارهٔ او نیز جـاری گرداند ، ای سدیر !! او می‌باید باندازهٔ غیبت های پیغمبران غیبت نماید ، قال الله تعالی : **لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ** ، یعنی آثاری از شما براساس آثار آنها که پیشتر بوده‌اند ، در میان شما نیز جاری است .

ونیز درهمان کتاب از عبدالله بن‌فضل هاشمی نقل کرده : که گفت : ازحضرت

صادق ﷺ شنیدم میفرمود : صاحب‌الامر غیبتی دارد که ناچار از آنست ، وهرپیروِ باطل در آن تردید میکند ، من عرض کـردم : یابن رسول‌اللهچـرا غیبت میکند ؟ فرمود : بعلّتی که‌بما اجازه نداده‌اندآشکار سازیم ، عرض کردم چه حکمتی درغیبت اوست ؟ فرمود همان حکمتی‌که‌در غیبت سفرای‌الهی پیش از او بوده است ، حکمت غیبت قائم ظاهر نمیشود مگر بعد از آمدن خود او ، چنانکه حکمت سوراخ‌کردن کشتی توسط خضر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار برای موسی ظاهر نگشت مگر موقعیکه خواستند از هم جدا شوند (این داستان در قرآن مجید) مذکور است .

ای پسر فضل ! این کارازامور الهی و سرّی از اسرار پروردگاری و غیبی از غیبهای خداوندی است ، وقتی ما دانستیم کـه خدای عزوجل حکیم است ، تصدیق میکنیم که تمام کارهای او از روی حکمت میباشد هرچند علت آن برای ما آشکار نگردد !

آیا کسی از وجود مقدس ولی عصر در زمان غیبت استفاده میکند ؟!!

بطوریکه در خاصیت مقام ولایت گفته شده‌است: امام قلب عالم‌امکان وروح کلّی خلقت انسان‌است واگر آنی در این عالم نباشد زمین واهل آن از هم گسیخته و پاشیده شده و همانند جسم بی‌قلب وروحی از کار خواهد افتاد ، چون سنّت خدایتعالی بر این قـرار گرفته که بواسطه حجت و ولی خود چرخ انتظامات عالم را در مدار خود بچرخاند ، واز برکت وجود خلیفة الله است که تمام خلق عالم روزی داده میشوند .

پس وجود مقدس امام ﷺ مـورد انتفاع عموم است وتمام ذرّات عالم از او منتفع میشوند ، همچنانکه در (کمال الدین) از جابربن‌عبدالله‌انصاری روایت‌میکند که وی از رسول اکـرم پرسید : آیا شیعه از وجود قائـم در مدت غیبتش بهره‌مند میشود ؟ ، فرمود : آری ، بخداوندی که مرا بـه پیغمبری مبعوث گردانید . آنها از وجود او منتفع میشوند و از نور ولایتش در طول غیبت استضائه میکنند چنانکه‌از

آفتاب پشت ابر استفاده میبرند.

دراینجا بی‌مورد نیست شرحی را کـه علامه مجلسی علیه‌الرحمه در خصوص علت تشبیه امام غائب بخورشید پنهان در ابر را ذکر فرموده یادآور شویم.

در بحارالانوار در ذیل این خبر مینویسد: تشبیه‌وجود اقدس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بآفتاب پنهان در ابر اشاره باموری چند است.

اول ـ اینکه نور عالم هستی و علم هدایت بتوسط آنحضرت بخلـق خدا میرسد، زیرا باخبار مستفیضه ثابت شده که ذوات مقدسه (ائمه اطهـار) علت غائی ایجاد مخلوق عالمند واگر آنها نبودند نور عالم بغیر آنها نمیرسید، وهم ثابت شده که به برکت‌و وساطت وتوسّل بآنها، علوم و معارف حقه برای مردم آشکار میگردد وگرفتاریها از آنها برطرف میشود، و اگـر آنهـا نبودند مردم بوسیله اعمال زشت مستحق انواع عذاب الهی بودند، چنانکه خداوند فرموده است: (انفال ۳۲) **وَمٰا ـ كٰانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فِيهِمْ**، یعنی مادام که تو (پیغمبر) در میان آنهـا هستی خدا آنهارا عذاب نمیکند.

دوم ـ اینکه همانطور که آفتاب‌پوشیده در ابر باهمهٔ انتفاعی‌که مردم ازآن میبرند، در هرآن انتظار دارند ابر برطرف گردد و قرص آن پیدا شود تا بیشتر از آن منتفع گردند، همینطور در ایام غیبت امام زمان نیز شیعیان با اخلاص در همهٔ اوقات انتظار آمدن و ظهور اورا دارند و از این نظر مأیوس نمیگردند.

سومـ اینکه کسانی که وجود آنحضرت را باهمه آثار و علائمی کـه دارد، انـکار میکنند، مثل انکار کنندگان وجود خورشید است بوقت ناپدید شدن در ابرهـا.

چهارم ـ اینکه گاهی پنهان شدن خورشید در میان ابرها از آشکار بودنش برای بندگان خدا روی مصالحی بهتـر است، همچنین غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه برای مردم در طول غیبت نظر بمصالحی بهتراست و بهمین جهت هم از نظر هاغائب‌گردید

پنجم ـ اینکه هرکس بخورشید مینگرد، قادر نیست آنرا بیرون از ابرها

ببیند بلکه گاهی ممکن است بواسطه ضعف قوه دید اگر در قرص آفتاب نگاه‌کند بینائی خود را که نمیتواند خورشید را احاطه کند از دست بدهد ، همینطور آفتاب وجود مقدس امام زمان عليه السلام هم بسا هست که اگر همه او را ببینند زیانبخش بحال مردم باشد وموجب کوری دل آنها از دیدن آفتاب حقیقت گردد ، در صورتیکه در غیبت آنحضرت چشم بصیرتشان قادر است متحمل ایمان باو گردد ، چنانکه انسان میتواند از لابلای ابر نگاه بخورشید کند و ضرری هم نبیند .

ششم ـ اینکه گاهی آفتاب از میان ابرها بیرون میآید یکی بآن مینگرد ودیگری توجه ندارد ، همینطور ممکن است آن حضرت درایام غیبت برای عده‌ای آشکار شود ولی دیگران نبینند .

هفتم ـ اینکه اصولا ائمه اطهار از لحاظ نفعی که برای عالم وجود دارند ، همانند خورشید میباشند ، و تنها آنها که کوردلند نمیتوانند از اشعه جمال آنان بهره مند گردند چنانکه در اخبار آیه شریفه‌ازسوره(الاسراء)تفسیر باین‌معنی شده است که میفرماید :**وَمَنْ كَانَ فِي هٰذِهِ اَعْمٰى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ اَعْمٰى وَاَضَلُّ سَبِيلاً**

هشتم ـ اینکه‌همانطور که شعاع خورشیدبمیزان‌روزنه‌هاو شبکه های‌خانه‌ها وارد آن میشود و بقدر ارتفاع موانع خانه ها در آن می‌تابد ، همچنین مردم نیز باندازه موانع حواس ومشاعرشان که عبارتست از شهوات نفسانی و علائق جسمانی وخود در روزنه ها و شبکه های دلهای آنهاست و هم بقدری که پرده های کثیف هیولانی را از دلهای خود بکنار میزنند از انوار هدایت و راهنمائی ائمه طاهرین علیهم‌السلام استفاده میکنند ، (وقتیکه پرده های هوی پرستی و موانع را از پیش خود بردارند) مانند کسی میشود که در زیر آسمان قرار گرفته و نور آفتاب بدون مانع ازهرسو اورا احاطه‌کرده باشد .

پس امام عليه السلام همچنان آفتاب جهانتابی است که در زیر ابر پنهان و از وجود مقدس او تمام اهل عالم درمدت غیبت او بهره مند میگردند .

این بحث درمقدمه همین‌کتاب ازجهتی با بیان دیگر آورده شد و در اینجا بمناسبت ارتباط بافقرات دعا بنحو دیگرتکرارگردید .

امام زمان علیه‌السلام از غیبت خود شکایت کرده است !!

ازآنجاکه امام زمان عليه السلام ناظر برتمام امور است وتمام این ناروائیها وستمگریها وخصومتها و بی‌عدالتیها وبی عفتیها وتمام این فساد و فحشائی‌که اکنون دامنگیرعالم شده است مشاهده میفرماید وهمه را میداند ، بد نیست بدانیم‌که آیا آن بزرگوار ازاین اوضاع نگرانی ندارد ؟ آیا ازاین وضع ناهنجار ناراحت نیست ؟ آیا ازاینکه می بینندکردار مسلمانان همه برخلاف دستور اسلام است متأثر نیست ؟ در کدام مملکت اسلامی دروغ ، دزدی ، ربا ، قمار ، مسکرات و غیره رواج ندارد؟، در کدام منطقه دستور شرع مبین اسلام مطابق واقع احکام جاری میشود؟، همه جا بروز اختلاف و بی دینی حکمفرماست!!

گذشته ازممالك غیراسلامی که‌مراجع تقلیدفساد وفحشاازآنجا ظهورمیکنند، ببینید در همین عصرحاضر چگونه درممالك اسلامی به‌آداب و مبانی دین پشت پا زده‌اند وهردسته وهرگروهی برای خود راهی انتخاب‌کرده‌اند ، تازه همانهاکه‌ادعای شیعه‌گری مینمایند واعتقاد بوجود مقدّس‌امام‌زمان(ع)دارند،کردار ورفتارآنهاهیچ روی اصول واساس اسلامی نیست و حتی اغلب عباداتی‌که انجام میدهند با مقررات شرع تطبیق نداشته ، بدون نیت خالص ، بدون قصد تقرّب و شاید برای مقصد و منظورهای دیگری انجام میدهند ، همه متوجه منکراتند ، و بواجبات هیچ اعتنا نمیکنند . درپی حلال وحرام‌کمترهستند ، همه چیز را برضای خدا مقدم میدارند . آخراین چه رسم دین وآئین اسلام است !!!؟ امام زمان عليه السلام به چه چیز دراین‌جامعه اسلامی وغیراسلامی دل خوش باشد ، آیا شایسته نیست‌که هرآن‌منتظرصدورفرمان الهی بوده وقیام نماید تابمردم جهان دین اسلامرا آن طور که هست معرفی نماید ، واین بساط شرم آور را که‌بنام مسلمانی در مناطق مختلف جهان گسترده شده جمع

نماید ، خدا میداند که‌ازدست‌همین‌مسلمان نماها دل آن بزرگوار خون است ،وحقا شکایت دارد که‌دوران طولانی غم واندوه‌اوسپری شده‌و فرمان قیام از جانب‌پروردگار صادر گردد تا حقیقت دین اسلامرا برجهانیان آشکار نماید .

این نکته را باید توجه داشت که عرض شکایت از طرف امام ﷺ به پیشگاه مقام ربوبیّت برسبیل راز و نیاز وتمنا برای کفایت مهمّات است ، و الّا آن بزرگوار هیچگاه از مقدراتی که برای تشکیلات عالم مقررشده شکوه‌ای نداشته بلکه‌در هر حال راضی برضای خدا و تسلیم بامر او سبحانه و تعالی است .

چرا اهل ایمان هم از غیبت امام زمان (ع) شکایت دارند ؟

کسانیکه‌حقاً امام زمان‌خود راشناخته اند و ناظر این جـریانات نامطلوب در دوران زندگـی خود هستند واز اوضاع ناهنجار و آشفته مردم جهان نگرانند ، هرآن از خدایتعالی مسئلت دارند که به غیبت ولی خود پایان داده واو را برای ساختن جهانی نوین اعزام فرماید .

هرقدر شدت تألمات روحی اهل ایمان از اوضاع دگرگونـی جهان‌و بی‌بند ـ وباری خلق بیشتر شود رغبت آنها برای ظهور و انقلاب قیام امام ﷺ از سراپرده غیبت زیادتر میگردد ، گذشته از این همه تمنا دارند که دوران عمری که بی‌حضور او بسر میبرند سپری شده و دورانـی در رسد که از فیض حضور او ﷺ بهره مند گردند ، دورانی بیاید که درك محضراورا نمایند ، همانطور که در شأن آن بزرگوار در دعای ندبه اشاره بآن شده و با لسانی شکوه انگیز از قول اهل ایمـان آورده که عرض‌کنند : **عَزِیزٌ عَلَیَّ اَنْ اَرَی الْخَلْقَ وَلاتُرَیٰ وَلااَسْمَعُ لَکَ حَسِیساًوَ لانَجْویٰ.** یعنی گرانست برمن (سخت و ناگوار است) اینکه خلق را ببینم و تو را نبینم وراز ونیاز تورا نشنوم،وچقدر ناگوار است برمن اینکه بلا برتو احاطه کند و برمن نـاله و ناله وشکایت من بتو نرسد .

پس‌یاران وپیروان امام‌زمان ﷺ شکایت دارند از اینکه آقا وسروروپیشوای

خود را نمی‌بینند شکایت دارند که از فیض بزرگ دیدار او محرومند ، شکایت‌دارند که چرا زندگانی آنها در دوران سلطنت وحکومت پرافتخار او عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیست تاآنکه بتوانند سعادت هر دو جهان را دریابند .

دشمنان‌امام زمان بسیار بسیار و یاران او اندك واندكند !!

در بند سوم ازفقرات مورد شرح امام علیه‌السلام شکایت از بسیاری دشمن واندك بودن یاران‌کرده است همچنانکه بیان خودرا بجمله : (اَللّٰهُمَّ اِنّٰا نَشْكُواۤاِلَيْكَ) عطف داده و عرض میکند : وَكَثْرَةَ عَدُوِّنٰا وَ قِلَّةَ عَدَدِنٰا .

اکنون اگر بخواهیم بظاهر بیان آن بزرگوار توجه نمائیم خواهیم دریافت که باهمین وضع فعلی در عصر حاضر دشمنان او علیه السلام بسیار بسیار و دوستان و یاران او اندك و اندکند .

خوب است دراین مورد به آمار کنونی جهان نظری افکنده شود تا ببینیم نسبت بجمعیت دنیا چه تعدادی طرفدار امام زمان هستند،اگر طبق برآورد تقریبی سه میلیارد نفر جمعیت دنیا را حساب کنیم خواهیم دید از این تعداد نهصد ملیون مسیحی و هشتصد ملیون‌بودائی و برهمائی و هشتصد ملیون‌ادیان مختلف وبی‌دینان هستند وباقی قریب به‌چهارصدیاپانصد ملیون مسلمان تخمین زده شده که این عده هم از فرق مختلف تشکیل گردیده و تقریباً سی‌تاچهل ملیون آن شیعه اثنی‌عشری و باصطلاح پیرو امام زمان هستند،و قابل توجه اینکه معلوم نیست پایه اعتقادات این عدهٔ محدود هم در شناسائی امام زمان در چه مرتبه‌باشد و چگونه مسلمان‌شیعه ای هستند ، آیا حقاً بوظائف خود عمل میکنند ، آیا منویات امام زمان را اجرا مینمایند ؟ ، آیا کردار و رفتار آنها سبب‌خصومت و دشمنی با او نیست ؟ این‌حساب را باید خواننده عزیز خود بدقت بررسی نماید ، و جمعیت اهل کفر و باطل را که اکثریت مردم جهانرا تشکیل میدهند و قرآن مجید خصومت آنها را نسبت باهل

ایمان تصریح کرده و میفرماید : (اِنَّ الْکٰافِرِینَ کٰانُوا لَکُمْ عَدُوّاً مُبِیناً) در نظر بگیرد،وهمچنین متوجه اوضاع تأثر آورگروه مختلف مسلمین‌شود(که‌اکثر آنها اهل سنّت هستندو مقـام ولایت را قبول ندارند) وخلاصه یك نگاه اجمالی به رویه دینی همـان عده‌محدود شیعه‌بنمایـد ، بلاشك نتیجه خواهد گرفت : کـه چقدر دشمنان امام زمان‌بسیار و یاران او اندکند .

لذا ، جادارد کـه او ﷺ از بسیاری دشمنان شکایت کرده وخواهان صدور فرمان انقلاب باشد ، تا دیگـر اکثریت و اقلیتی در روی زمین وجود نداشته و تمام افراد عالم در یك اکثریت قاطع همه از نعمت تشرّف به اسلام برخوردار باشند .

معانی «فتن» چیست ؟ !!

در بند چهارم از فقرات مورد شرح امام ﷺ از شدت فتنه ـ های دوران‌شکایت کرده‌و عطف به جملات قبل عرض میکند: (وَ شِدَّتَ الْفِتَنِ بِنٰا)

با آنکه این بیان‌بحالت شکایت آمیز درآمده ولی اسرار و رموزی درآن بکار رفته که با جزئی‌دقتی راز تمام بلا وآشوبها که امروز دامنگیر مردم جهان شده‌است آشکار مینماید .

قبل از آنکه بخواهیم وارد این بحث شویم لازم است دانسته شود که معانی فتن چیست؟.

اهل لغت‌برآنند که فتن‌جمع فتنه‌میباشد و معانی بسیاری دارد که عبارتند: از ، بلا ، محنت ، آشوب ، بلوا ، سختی ، گرفتاری ، تفرقه اندازی ، ایجـاد نفاق ، آزمایش(امتحـان) ، گداختن در آتش ، محك زدن سیم و زر ، شگفت ، گمراهی ، شرك ، گناه ورزی ، شکنجه‌وآزار ، ناسپاسی ، رسوائی ، دیوانگی ، اختلاف دررأی و تدبیر ، و بعضی معانی دیگر .

اکنون باید دید که بیان امام ﷺ با کدام یك از این معانـی ارتباط دارد ، آنچه را کـه از فحوای کلام بدست می‌آید چون ایـن جمله در معنای فتنه بحالت

جمـع ترکیب شده است ، بعید نیست کـه مصادیق تمام معانی این فتنه‌ها در شکوه و شکایت او ﷺ ظاهر باشد ،از آنجهت‌که اگر درهمین دوران و عصر حاضر اوضاع کنونی جهانرا مشاهده کنیم خواهیم دریافت که از یکطـرف بلا و آشوب و محنت وگرفتاری وجنگ وجدال و خانمانسوزی و فساد و فحشاء که همه از انـواع معانی سری اول فتنه است سرتاسر جهانرا فرا گرفته و از طرف دیگـر ، در معنای سری دوم ، آزمایش وامتحاناتی که برای اهل ایمان در پیش می‌آید که این خـود اصل فتنه وتمام معانی فتنه‌ها بـاآن ملازم است اکنون‌ظاهرمیباشد،واین از جهتیست که خدایتعالی تمام افراد عالم را نسبت به‌فهم وادراکاتی که‌داده‌موردآزمایش‌قرارمیدهد .

صاحبان تفاسیر هم در معانی فتنه تعبیراتی دارند که از نظـر ارتباط بآیات قرآنی مورد اهمیت است همچنانکه در تفسیر «المیزان» آورده : فتنه امـری است که وسیله آزمایش قرار میگیرد ، و لذا گاهی بخود امتحان وگاهی به چیزهائی که غالباً باآن ملازم است مانند شکنجه وآزار ، سختی و گرفتاری و عواقب سوءِ آنها مانند گمراهی و شرك نیز گفته میشود ودر قرآن‌شریف در همه این معانی استعمال شده است .

تمام افراد عالم مورد آزمایش خدایتعالی قرار میگیرند !!

از مطالبی که گذشت چنین اشاره شد که درسری دوم از معانی (فتنه) اصل معنا به نتایـج حاصله از امور آزمایشی‌ارتباط دارد ودر بیان امام ﷺ هم مصداق این معنا ظاهـر است ، چون یکی از روش امور انتظامی و سنّتهای الهی مسئله امتحان وآزمایش‌بندگان است که‌بستگی کامل به نتیجه آفرینش آنها داشته و بخصوص کسانیکه دعوی ایمان و خداپرستی دارند بیشتر در معرض آزمایشات مختلف قرار میگیرند ، از آنجهت کـه هم برای آنها تحصیل مقامی حاصل شود وهـم برای ایصال برحمت ابدی و سعادت سرمدی آمادگی حاصل نمایند ، همچنانکه در جائی از قرآن مجید میفرماید : س ۲۹ ی۲

اَحَسِبَ النّاسُ اَنْ یُتْرَکُوا اَنْ یَقُولُوا آمَنّا وَهُمْ لایُفْتَنُونَ (۱) ، اشاره بر اینکه ، آیا بصرف آنکه مردم گفتند ما ایمان آوردیم گمان کردند از آنها پذیرفته میشود ودیگر درمعرض امتحان قرار نمیگیرند (اینطورنیست باید در دعوی خودآزمایش شوند تا راستی و غیر راستی آن برخود آنها ثابت شود) آنها بایـد آزمایش شوند ووسائل آزمایش از طرف حقتعالی بسیار است ، او آزمایش میکند بندگان خود را بـه مواردی چند از خوف و ترس و گرسنگی و فقـر و ناداری و ناقص شدن اعضاء و نقصان آنچـه برای آنهـا مورد ثمـر است (از دست دادن مال و فرزند واقرباء) همانطور که خود فرمود:س۲ ی۱۵۰ **وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ ـ وَ نَقْصٍ مِنَ الْاَمْوالِ وَ الْاَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرِینَ** ، کهاگر اهل‌ایمان در این آزمایشات صابر و شاکر باشند و سر تسلیم برضای او نهند آنهـا را بشارت داده ودر رحمت واسعه خود قرار میدهد و آنها که شکیبائی را از دست میدهند از مقام و مرتبه‌ای که در انتظار آنهاست محرومند .

موضوع قابل توجـه آنستکه اصلا خدایتعالی آنچه را کـه بـه بندگان خود عطا فرموده وآنچه را که مقدر آنها ساخته چه از آسایش و نعمت و چـه از سختی ومشقت ، همه را برای آزمایش آنهـا قرار داده همانطور کـه فرمود : س۴۷ ی ۵۳ ـ **وَ لٰکِنْ لِیَبْلُوَکُمْ فِیما آتٰکُمْ** اشاره براینکه ، چه‌خوب‌چه‌بد ، چه نعمت چه نقمت چه صحت چه مرض ، چه غناء چه فقر ، چه عزّت چه ذلّت ، و خلاصه چه خیروچه شر،همه را برای آزمایش بندگان قرار داده،همانطور هم کـه در جائـی میفرماید : **(وَنَبْلُوکُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَیْرِ فِتْنَةً)**

آنکس را که نعمت میدهد آزمایش میکندکه آیا دیگران را از نعمت‌خدا داد بهره‌مند میسازد؟آنکس را که مرض میدهد آزمایش میکند که آیا صابر است و شکیبائی دارد یا نه ، و هکذا تمام این مراحل .

---

(۱) در کتاب‌منتقم حقیقی در ذیل آیه شریفه چنـین آورده : شیخ مفید در ارشاد از حضرت رضا (ع) نقل میکند که فرمود ؛ این آیه درباره قیام آل محمد است .

ولی باید دانست که این آزمایشات از طرف خدایتعالی نه آنکه از نظر آنست که او از حال بندگان آگاه نیست و میخواهد از راه امتحان بحال آنهاواقف شود ، بلکه از نظر آنستکه عیار کار وبار هرکس برمحك امتحان ظاهر و مطیع از عاصی تمیز داده شود وبندگان یکدیگر را بشناسند و ارزش اهل ایمان با اهل کفر سنجیده شود . و خلاصه مصداق این آیه شریفه ظاهر شود که فرمود : س۶۷ ی ۲ لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا.

در دوران آخرالزمان اهل ایمان بیشتر مورد آزمایش قرار میگیرند !!

با توجه به بند مورد شرح از بیان امام ﷺ که شکایت از سختی فتنه ها دارد و ارتباط آن بآیه شریفه : اَحَسِبَ النَّاسُ اَنْ يُتْرَكُوا . . . که تفسیر آن گذشت چنان معلوم میدارد ،کسانیکه درزمان غیبت آن بزرگوار باصطلاح عوام سنگ امام زمان را بسینه میزنند، همه مورد امتحان و آزمایش قرار گرفته و بصرف آنکه ادعا کنند که پیرو آن بزرگوارند از ایشان پذیرفته نیست ، باید آزمایش شوند تامعلوم گردد که پایه اعتقاد آنها در چه مرتبه وکردار ورفتار آنها برچه پایه است، آیااعمال آنها مطابق با منویات آنجناب است ؟ یاآنکه از هوی وهوس نفس متابعت مینمایند ، آیا عبادات آنها تطبیق به موازین شرعی دارد یا برسبیل دلخواه و خودساخته کار انجام میدهند ؟

آنچه را که اهل دقت متذکر شده اند چنین است که آزمایش خدایتعالی برای اهل ایمان دردوران غیبت امام ﷺ دشواراست واکنون هم بعضی از آزمایشات الهی کاملا مشهود است ، مثلا در همین دوران که بعضی از یاران ودوستان او در ایّام و لیالی ولادت آن بزرگوار که برحسب معمول ومرسوم در شهرهای شیعه نشین آذین بندی و چراغانی میکنند و مجالسی بعنوان جشن و شادمانی ترتیب میدهند ، اغلب دیده میشود بعضی دانسته یا ندانسته جشن ولادت آن بزرگوار را توأم به صحنه های ارکسترو ساز و آواز کرده و بساط لهو و لعب را میگسترانند ، آیا امام زمان از

این امر راضی است ؟ که بنام مقدس او مرتکب محرّمات و اعمال ناشایسته شوند !! و از این قبیل کار های خلاف شرعی کـه اغلب یاران و دوستان او از روی جهالت انجام میدهند بسیار است که حقاً نگارنده از افشای آنها معذور و اندوهناك است .

در هرحال شاهد کلام براینستکه سختی فتنه ها در دوران غیبت و در هنگام قیام امام زمان (ع) مظاهرآن بسیار آشکاراست که هم اهل ایمان در معرض امتحان وآزمایش قرار میگیرند وهم انگیزه های فتنه وآشوب بمرحله نهائی خود میرسد که بوسیله وجود مقدس آن بزرگوار تمام انواع فتنه‌هـا از میان خواهد رفت بلکه در دوران حکومت آن جناب‌حتی فتنه سازیهای‌شیطان هم بی اثر خواهد ماندچون شیطان نیرومند ترین وسیله برای فتنه جوئی است ، همچنانکه خدایتعالی بندگان را از وساوس وفتنه انگیزی او خبر داده و برحذر میدارد ، و میفرماید : س۷ی ۲۷ **یٰا بَنِی‌آدَمَ لٰایَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطٰانُ** . . . ای فرزنـدان آدم برحذر باشید که شیطان شمارا در فتنه نیاندازد وبا شما مکر نکند واز راه حق بیرون نیاورد .

و سرّ اینکه در زمان‌حکومت امام ﷺ دیگرکاری ازدست شیطان برخاسته نیست آنستکه تمام پیروان آن بزرگوار،از اهل‌ایمان و عبادات آنها خالصانه است و شیطان هم باآن سوابقی که از جهتی در جنبه ملکوتی داشته و سوگند یاد کـرده است که بندگان خالص خدارا از اضلال و اغوا مستثنیٰ دارد پس در آنزمان فتنه‌ای هم از او برخاسته نیست .

ازفتنه‌های آخرالزمان بایستی پناه برخدا برد !!

از آنچهٔ درباره فتنه گفته شد معانی مختلف آن ظاهر گردید و حقاً باید آدمی‌ازجهات انگیزه آنها برحذر باشد ، بخصوص از فتنه‌های آخر ـ الزمـان کـه اکنون بسیاری از آن مشهود است بایستی پناه بخدا برد ، برای‌آنکه عکس‌العمل آن از نظر سزا و پاداش شامل‌عموم میباشد ، وچه بسا از اثر شدت فتنه‌ها آتشی در گیرد کـه دیگر تر وخشك نکرده

همه را بسوزاند،همچنانکه خدایتعالی در این باره اشاره ای کرده و میفرماید : س۸ی۲۶ **وَ اتَّقُوافِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً . . .** اشاره براینکه بپرهیزید و بترسید از فتنه ای که تنها عقوبت آن شامل ستمکاران نیست ، بلکه مشمول عموم افراد خواهد شد و بهمه سرایت خواهد کرد ، همان فتنه‌هائی که امروز اغلب در دنیا رواج دارد ، شرك ، کفر ، ماجراجوئی ، ستمکاری ، بلوا آشوب ، فساد تفرقه‌اندازی ، ایجادنفاق ، که‌خدایتعالی درشدت‌جرم بعضی‌از آنهافرمود:س۲ی ۱۹۰ **وَ الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ** و همچنین:س۲ ی ۲۱۶ **وَالْفِتْنَةُ اَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ** ، که عقوبت این قبیل فتنه‌ها از کشتن بالاتر و سختتر است .

این نکته را هم باید توجه داشت که یکی از علل آنکه این قبیل فتنه ها دامنگیر عموم میشود آنستکه : اهل ایمان هم بوظائف خودعمل نکرده ـ بخصوص توجهی به مسئله امر بمعروف و نهی از منکر ندارند ، چون اثرات امر بمعروف ونهی ازمنکر از انگیزه های فتنه جلوگیری مینماید .

امام زمان (ع) در قیام خود چنان مبارزه کند که اثری از فتنه ها باقی نخواهد ماند !!

موضوع مهمی که بیان امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را به برنامه قیام مقدس او ارتباط میدهد ، همان مأموریت بزرگ آن بزرگوار دربرانداختن تمام انگیزه های فتنه است که صحنه های آشوب و بلوا وبساط شرك و کفر را خواهد برچید .

واین مأموریت جزبوسیله انقلاب خونین میسّر نخواهد شد ، همچنانکه آیه شریفه در شأن آن بزرگوار تأویل شده که میفرماید : س۲ی ۱۹۳ **وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلّٰهِ . . .** اشاره براینکه کارزارکنید بر اهل کفر تاآنکه دیگر هیچ شرك و آشوب و فتنه ای دیده نشود و فساد از هرجهت از میان برداشته شود و دین خدا خالص گردد .

باآنکه در جای دیگر در همین کتاب این آیه شریفه به مناسبتی شاهد

کلام قرار گرفت ، ولی دراینجا هم در مورد معنای فتنه و ارتباط آن بـه بیان امام ﷺ تذکر آن ضروری است و بی‌مورد نیست روایتی را که صاحبان تفاسیر در ذیل آیه شریفه نقل کرده اند متذکر شویم .

زراره و غیره : از ابیعبدالله صلوات الله علیه روایت‌کرده اند : که آن‌حضرت فرموده تأویل این آیه هنوز واقع نشده بلکه آن‌در زمانی باشد که قائم ما بامردین قیام نماید ، وصیت دین محمدی را بجمیع اقطار و اکناف عالم رساند که هیچ شرك (یافتنه) در روی زمین نماند .

پس هرقدر فتنه وبلا و شرك بخدا و سختی و محنت وآشوب و بلوا در جهان بیشتر گردد تأثر امام ﷺ بیشتر و انتظار او در امر قیام زیادتر گردد و شاید اشاره شکوائیه او در بیان مورد شرح براین باشد : که خدایا شکایت داریم از آنکه‌شدت فتنه‌ها عالمگیر شده و فرمان برانداختن آن هنوز صادر نشده است .

امام علیه السلام از غلبهٔ محیط روزگار شکایت دارد !!!!

در بند پنجم از فقرات مورد شرح امام ﷺ از سیر اوضاع زمانه برخلاف جهت دیـن و ایمان وتظاهراتی که بر علیه دیـن میشود شکایت دارد چون آنچه که در دنیای امروز میگذرد غیر از خلاف جهت دین اسلام چیز دیگری نیست‌حتی در ممالك اسلامی هم قوانین واحکام اسلام جاری نشده واسلام از دست تمام این مسلمان‌نماها شکایت دارد .

اکنون در تمام شئون زندگانی مـردم جهان فتنه و فساد حکمفرما و اثری از معنویت نیست ، امانت و صداقت ، محبت ووفا،راستی و درستی ، دین وایمان ، هیچ کجا مظاهری روشن نشان نمیدهد ، حتی از نظراخلاقی واجتماعی هم باوجودآنکه همه از اصلاحات دم میزنند غیراز تظاهر چیز دیگری نیست ، فتنه جوئـی و فساد تمام مناطق دنیا را فرا گـرفته ، مردم همه باختیار خـود برای تفوق و برتری خود بلواها و آشوبها راه میاندازند ، روز بـروز محیط روزگار تیره تر و اوضاع جهـان

بخرابی میگراید ، آنهمه خرابکاریها کـه در زمـین و آسمان و در دریاها بدست همین بشر بوجود آمده محیط روزگار را بر اهل ایمان‌تنگ‌کرده است ، تمام خلق جهان از ثمرات آنچه کـه خود برای تلخ کامی خـود بوجود آورده ، در آزارند وعرصه زندگی رابرخود فشرده‌اند ، چه بسیارخوب فرمود حقتعالی که . س۳۰ی۴۱ **ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّـذِي ـ عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ** ، اشاره بر اینکـه ظاهر و پدیدار شد در خشکی ودر دریا تباهی و فساد بآنچـه خود مردم بدستهای خـود ساخته‌اند (و جالب اینجاست که میفرماید) از ثمرات شوم آنچیزی هم کـه خود ساخته اند خودشان برخوردارند ، وعذاب وآزار آنرا خود میکشند .

همانطور که امروز می‌بینیم این آشوبها اکنون سرتاسر جهانرا فرا گرفته ، این بمب‌افکنها ناوشکنها وغیره که‌بدست خود میسازندهمه‌برای نابودی یکدیگر است ، وبلاشك این رویه تازمان ظهور امام عليه السلام ادامه داشته بلکه روز بروز عرصه زندگی ازاین جهت برمردم جهان تنگ‌تر میگردد وعلاج منحصر بفرد آن هم‌فقط قیام مقدس آن بزرگوار است که بفـرمان خدایتعالی بیاید ، و در اول بشکایت خود رسیدگی کنند ، همانطور که عرض کـرد (وَ تَظَاهُرُ الزَّمَانِ عَلَيْنَا) چنان تظاهرات را از میان بردارد کـه کسی فریب روزگار را نخورد و ناملایمات و دوروئی و دورنگی از میان برداشته شود و دیگر اهل عالـم و یا پیروان او بدون تظاهر و ریا عبادت واطاعت خدا را نمایند .



فصل علی محمد و آله و اعنا علی ذلك بفتح منك تعجله و بضر تكشفه

و نصر تعزه و سلطان حق تظهره و رحمة منك تجللناها و عافية منك

تلبسناها برحمتك يا ارحم الراحمين .

پس درود فرست بر محمد و آل او ، ویاری کن ما را در تمام این امور ، از فتح وپیروزی و گشایشی سریع از جانب خودت (و یاری کن مارا) در دفع و رفع زیانها وسختیها و بدیها ، (ویاری کن مارا) به نصرت بااقتدار و غلبهٔ با عزّت (ویاری کن مارا) در برقراری حکومت واحده و سلطنت حقه که بر تمام اهل عالم غالب و آشکار باشد ، و فراگیر (و بزرگ دار) ما را بمهربانی و رأفت و رحمت خودت ، وبپوشان برما لباس تقوی و جامه‌عافیت را ، بحق رحمت نامنتهایت ای مهربان‌ترین مهربانان .

پس از تقدیم صلوات بر پیغمبر خاتم دعا مقرون باجابت است

امام علیه السلام بعد از آنکه حالت شکوائیه خود را در مقامی چند ایراد فرمود ، سپس اصل منظور خودرا برای حصول نتیجه‌در پایان این دعامتذکر شده واز خدایتعالی پذیرش خواسته‌های خود را تقاضا مینماید ، وچون درخواست آن‌بزرگوار درامور بسیار مهمی است که پیوستگی کامل به نتیجه تکامل اعتقادات عمومی در معارف الهی داشته و در واقع ظهور تحوّلی

عظیم در بر قراری حکومت واحده جهانی داردکه این خود امری بسیار مهم‌ووقوع آن بسته بمشیت و اراده حقتعالی است ، لذا سرآغاز،قبل از بیان تقاضا درودبرسول اکرم فرستاده و سپس حاجات خود را دنبال مینماید .

واین از روش تعلیماتی ائمه اطهـار سلام الله علیهم اجمعین است کـه هرگاه بخواهند به پیشگاه حضرت احدیت مهمّاتی را عرضه بدارند ابتدا بتقدیـم صلوات مبادرت کرده و سپس حاجات خودرا اظهار میدارند ، همچنانکه حضرت سجـاد هم در صحیفه خود قبل از عرض حاجات مهم این روش را بکار برده و جداگانه برمحمد واهل بیت گرامیش درودفرستاده‌است،واین خود دستوری‌از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است که در نهج البلاغه فـرمود : هرگاه تو را بخداوند سبحان حاجت و درخواستی باشد ، پس درخواست رابه‌درود بررسول‌اکرم صلی الله علیه و آله آغاز کن وآنگاه حاجت خودرا بخواه ، زیرا خداوند بخشنده‌تر است ازاینکه دوحاجت از او خواسته شود یکی‌از آنها «درخواست رحمت و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله» را رواسازد و دیگر «حاجت داعی را روا نسازد !!»

این امـر مسلّم است که خدایتعالی تقاضای ارسال رحمت را برحبیب خـود میپذیرد واز برکت آن خواسته های دیگر را برآورده میکند.

درباب درود وتهنیت برسول‌اکرم وخواص و کیفیت وکمیت آن از نظرقرآن مجید مطالبی در صفحه ۳۰۲گذشت‌وتکرارآن‌دراین‌جا موردندارد ، همینقدرمتذکر میشویم که امام علیه السلام در پیرو این درود حاجات مهمی را عـرضه داشته همچنانکه عرض میکند : (وَاَعِنَّا عَلیٰ ذٰلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ) اشاره براینکه خدایا تسریع فرما در امر فتح و پیروزی ما ویاری کن مارا وآسان گردان برما ، تا مظاهـر (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) زودتر بر جهانیان آشکار گردد ،

وبعد از تقاضای پیروزی درخواست نصرت با عزت فرموده کـه شرح آن در فقره (وَ انْصُرْهُ نَصْراً عَزِيـزًا) در صفحه ۳۷۳گذشت ، و همچنین باز از نظـر اهمیت موضوع تقاضای فتح و پیروزی خودرا تکرار فرموده و خواهان برقراری حکومت

واحده جهانی باسلطه واقتدار شده که تمام افراد عالمرا تحت یك فرمان و در زیر لوای توحید در آورد ، ودر دوران سلطنت خود دین خدا را بر تمام ادیان غالب وظاهر نماید و احکام حکومت حقه الهیه رادر سرتاسر جهان جاری وبرقرار نماید .

خدایتعالی (کاشِفُ الضُّرِ وَ الاِلَم) است

دیگر از موارد مهم دعا که امام علیه السلام ازحقتعالی درخواست نموده ، یاری و نصرت او در کَشْفِ ـ ضُرّ است که این دعا بنوبه خود در مرتبه اول اهمیت قرار داشته و برای روشن شدن موضوع باید قبلا دانست که «ضُر» چه معنی دارد که او علیه السلام برای دفع آن از طرف خود واهل ایمان دعا کرده است .

اهل معنی برآنندکه ضر بفتح (ض) استعمال میشود درتمام موارد ضرروزیان و خسارات ، ولی به ضم (ض) خاص است بطوریکه متعلق بنفس باشد ـ همچنانکه در داستان حضرت ایّوب است که عرض کرد : س۲۱ ی ۸۲ (**اَنّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ**)

با آنکه از نظر آزمایشات الهی فرزندان و مال و منال آنحضرت در معرض فنا قرار گرفته بودند ، در باره آنها چیزی نگفت ولی در مورد بیماری وآنچه از رنج و سختی ومشقت‌که متعلق‌بنفس او بود دعا فرمود . چون میدانست جزاوسبحانه دافع بلیات وکاشف‌مضرّات‌کسی‌نیست‌همچنانکه‌قرآن‌مجید میفرماید : س۱۰ی۱۰۷ **وَاِنْ یَمْسَسْكَ اللهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ اِلّاهُوَ** پس‌بروجه انقطاع برای‌کشف ضرودفع بلیات که اورا فرا گرفته بود ، دعا کرد و خدایتعالی هم اجابت فرمود :

فَاسْتَجَبْنا لَهُ‌فَکَشَفْنا مابِهِ مِنْ ضُرٍّ . . .

پس باعتبار این معنا چون در این جمله امام (ع) عرض کرده است «و بِضُرٍّ ـ تَکْشِفُه» در اینجا «ضُر» بمعنی خسارت و ضرر و زیان‌مادی نیست ، بلکه ضُرعبارت است از آنچه که از اینجهت متعلق بحالات نفسانی و روحانی میباشد چه در ظاهر وچه در باطن ، از قبیل رنج ، سختی ، اندوه ، مشقت،ناهمواری،دلتنگی ، پریشانی ،

محنت و غیره که تمام انبیاو ائمه اطهارهم طلب‌کشف و دفع آن نموده اند،همچنان که امیرالمؤمنین ﷺ در دعای خود عرض میکند : **اِلٰهِی وَ رَبِّی مَنْ لِی غَیْرَكَ - اَسْئَلُهُ کَشْفَ ضُرِّی** ، یعنی ای پروردگار کسی را ندارم غیر از تو که از او بخواهم و زیانم رارفع‌کند درحالیکه درهمان دعا عرض میکند **یَا عَلِیماً بِضُرِّی وَمَسْکَنَتِی** ای کسیکه آگاهی از پریشانی و بیچارگی من .

وموضوع قابل توجه‌در این بحث آنستکه‌اصلا بیان مورد شرح تعبیردیگری دارد که در اینجا نباید پوشیده بماند وآن اینستکه بطور کلّی خود آن بزرگواران یعنی انبیاء و ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین همه رافع و دافع بلیات و کاشف مضرات بوده و هستند ، همچنانکه در زیارت جامعه آورده **(وَ بِکُمْ یَکْشِفُ الضُّر)** اشاره براینکه با توسل با شما یا بوسیله شما زیانها و ضررها زائل میگردد .

و شاهد کلام هم در همین است که بوسیله وجود مقدس امام زمان ﷺ و در قیام مقدس آنجناب تمام زیانها و پریشانیها و رنجها و اندوهها و محنتها ، از اهل ایمان مرتفع شده ، واصلا مأموریت (کشف ضُر)جزءِ برنامه قیام مقدس آن‌بزرگوار است .

نتیجه نهائی از بیانات امام علیه السلام در کلام آخر است !!

در پایان این دعای شریف امام ﷺ نتیجه نهائی از بیانات خود را در دوجمله متذکر شده‌ودخول در رحمت واسعه الهی را خواستار است و این از روش تعلیماتی ائمه اطهار میباشد که بیشتر از دعاهای خودرا بذکر (یَا اَرْحَمَ الرّٰاحِمِینَ) پایان میدهند . بخصوص آنکه در پایان این دعا آن بزرگوار در دو مورد تأیید این موضوع را کرده ، یکی آنکه اشاره میفرماید : یاری کن ما را که داخل شویم در رحمتی که فرا گرفته است عالم را (وَ رَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا) و دیگر آنکه ذات رحمت را وسیله قرار داده و بیان خود را بحالت سوگند در آورده است همچنانکه عرض میکند : (بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرّٰاحِمِینَ) .

باآنکه در اول کتاب در صفحه ۸۸ درباب رحمت حقتعالی مطالبی گذشت‌ولی در اینجا لازم است که دانسته شود اصلا معانی رحمت چیست ؟

محققان برآنندکه رحمت دواست یکی رحمت ذاتیه که آنرا رحمت مطلقه امتنانیه میگویند، وآن رحمتی است که همه چیز را فرا رسیده ، چنانکه فرمود : **وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ** و نتیجه آن اعطای ازلی است بی‌سئوال سائل .

ودوم رحمت وجوبیه است که‌آنرا مقیده‌نیز میگویند ، وآنهم از رحمت‌ذاتیه فایض شده و استحقاق بنده ازآن رحمت از نتیجه رحمت‌امتنانیه است ، همچنانکه در پیرو آیه میفرماید : **فَسَأَکْتُبُهَا لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ** اشاره براینکه زود باشد ثابت گردانیم این رحمت را برای پرهیزگاران .

در معنای اول باید گفت : که چون خدایتعالی از روی لطف و احسان افاضه رحمت را تعمیم داده و برخود لازم دانسته است همچنانکه فرمود : **کَتَبَ عَلَیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ** ، پس تمام نعمتهائی که در دنیا برای بندگان مهیا وآماده فرموده چه‌ظاهر وچه باطن از رحمت‌او منشعب است ، در مرتبه اول‌نعمت افاضه وجود ، نعمت‌هدایت بمعرفت خود ، نعمت اعطای دانش درامر توحید و غیره ، نعمت ارسال رسل و انزال کتب ، ودر مرتبه دوم : نعمت قبول توبه از بندگان و عفو از معصیت ، و مهلت کفار برکفر ، و تأخیر عـذاب از اهل عناد و ازاین قبیل نعم ، و در مرتبه سوم ، نعمتهای صحت و سلامتی و امنیت وآسایش و اعطای روزی و هکذا بسیاری از نعم الهی که حقیقت هیچگاه نمیتوان آنها را بشمار در آورد ، اینها تمـام از رحمت او منشعب شده در حالیکه این نعم باعتبار روایتی یکصدم یا یك جزئـی از رحمت‌الهی است ، همچنانکه از سلمان فارسی (ره) روایتی نقل است که فرمود : حقتعالی را صد جزء رحمت است یك جزءِ آن در این دنیا منتشر شده و تمام نعم دنیویه از نتایج آن یك جزء است ، و نود ونه جزءِ دیگر در خزائن خود نهاده چون‌روز قیامت رسد این یك جزء را بآن نود ونه جزء ضم کند وهمه را برسر گناهکاران بدارد وایشانرا بیامرزد.

خدا یتعالی بی‌نیاز و صاجب رحمت است !!

باآنکه بحث در رحمت الهی بقدری وسیع است که‌یکی ازهزار رانمیتوان‌دراین مختصر گنجانید وحقاًنگارنده حیفودریغ دارداز آنکه‌نمیتواند آنطور که شاید و باید حق مطلب را ادا نماید ، ولی چه باید کرد که گاهی دیده میشود یك جمله از سخنان امام ﷺ بیك عالم از معانی آیات قرآنی ارتباط دارد ، که اگر به پاره ازآن اشاره نشود شاید بحق کلام استخفاف ورزیده شده باشد .

اکنون در پایان این بحث باید گفت که تنها خدایتعالی بی نیاز و صاحب رحمت است همانطور که‌در جائی از قرآن مجید خطاب برسول اکرم،خود را چنین معرفی میفرماید : س۶ ی ۱۳۳ **وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُوالرَّحْمَةِ** . . . یعنی پرودگار تو بی‌نیاز و صاحب رحمت است .

واز همین جهت است که ایجاد و برقراری عالم بر پایه رحمت الهی استوار است و تمام مخلوقات را در عالم برای افاضه رحمت خلق کرده چون اصل مشیّت واراده او براین‌امر بوده . همچنانکه‌قبل‌از معرفی خود بمالکیت رحمت میفرماید: پروردگار تو بی نیاز است ازآنچه در امر آفرینش مورد نیاز باشد ، پس کسیکه از همه چیز بی نیاز باشد او خود صرف رحمت است ، همچنانکه در جای دیگر فرمود : س۶ ی ۱۴۷ **فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ** ، یعنی بگو پروردگار شما خداوند رحمت و بخشایش بسیار است ، رحمت او عالمرا فرا گرفته ، هم شامل مؤمن وهم شامل کافر است ، اهل کفر مشمول رحمت عامند و بطفیل اهل ایمان از آن بر خور دارند ، و اهل ایمان مشمول رحمت خاصند که بسیار بآنها نزدیك است ودر پناه آن زندگی میکنند ، همچنانکه فرمود:س ۷ ی ۵۶ **اِنَّ رَحْمَتَ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ** ، پس همه برای‌افاضه رحمت‌خلق شده اند ، و مصداق کریمه: **(اِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ)** چنان نشان میدهد که مظاهر **(وَلِذٰلِكَ خَلَقَهُمْ)** در پیرو آن آشکار است .

پس ای برادرعزیز: حال که رحمت خـدا شامل همگان است مبادا از آن مأیوس باشی که در زمرهٔ گمراهان قرار گیری ، چون خود فرمـود : س ۱۵ ی ۵۶ **قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ** ، ندیدی که باندائی بلند بندگان خود را آگاه کرد که : **لَاتَقْنَطُوامِنْ رَحْمَةِ اللهِ .... !!!**

خدا میداند نگارنده در پایان نگارش این کلمات در باب ذکر رحمت بقدری قلبش در اهتزاز درآمده و از خود بیخـود گشته که گویا دیگـر مرغ روحش در تنگنای قفس تن گنجایش ندارد ، ولذا بالسانی الکن عرض میکند :

خدایا بحق رحمت بی منتهایت ، و بحق آنکس که او را رحمة للعالمین خوانـده ای ، و بحق آن کتاب رحمت ، کـه فرو فرستاده ای وبحق پرچم دار دیـن خود که او را در سراپرده غیبت نهـان فرموده ای ، مـا را دانش و بینش در امـر دیـن و بندگی عنایت فرمـا،ببخش مارا و با نیکو کاران محشور و در رحمت‌واسعه‌خود جایگزین نما .

وَ اَدْخِلْنا فی رَحْمَتِكَ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرّاحِمین

(فهرست مقدمه)

عنوان	صفحه
سرآغاز (بیان حقیقت)	۱
پیش بسوی یك هدف واحد !!!	۲
آیا برای وصول باین هدف عالی امیدی هست ؟	۳
وصول باین هدف عالی نزدیك است !!	۳
وصول باین هدف جزءِ برنامه نهائی از نتیجهٔ آفرینش و پرستش است	۴
چرا این کتابرا نوشتم ؟ وچرا نام آنرا «بیان حقیقت» گذاشتم ؟	۶
ترجمهٔ مطالبی از کتاب «بیان» بیان مهملات !!	۸
اصل چند عبارت عربی از کتاب «بیان»	۱۰
یك مناظـرهٔ کوتاه !!	۱۱
در بارهٔ کتب دیـگر مهدی های دروغی !	۱۲
پیروان باطل چگونه برای دعوی خود به قرآن متمسّك میشوند !! ؟	۱۶
مدعیان مهدویت بسیار بوده‌اند !!	۱۹
مهدی موعود کیست ؟	۲۱
شناسائی مهدی موعود از نظر اخبار و روایات	۲۴
روایاتی که دربارهٔ مهدی موعود رسیده همه بانشانه و علائم است	۲۶
مهدی منتظر یك نفر است وآثار وجودی او ممتاز است	۲۹
وقوع علائم ظهور با تأخیر ظهور مهدی عليه السلام منافاتی ندارد	۳۲
امیرالمؤمنین علی عليه السلام علائم ظهور ولی عصر (عج) را پیش گوئی کـرده است	۳۶
هیچگاه زمین از حجّت خدا خالی نخواهـد ماند !	۴۲
رسول اکرم صلى الله عليه وآله در کلمات خود مطلب را تمام کرده است !!	۴۴
امام زمان‌خودرا بشناسید !!	۴۶

عنوان	صفحه
وجود امام غائب چه فایده ای دارد ؟ !	۴۷
انتظار فرج ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مایه امیدواری است	۴۹
برنامه حکومت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه !	۵۱
تمام دولتهای جهان‌تسلیم مهدی میشوند !!	۵۳
وقت ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه معلوم نیست	۵۴
هریك از خصوصیات امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کتاب جداگانه ای دارد	۵۶
مأخذ بعضی از مطالب این کتاب	۵۸
سند دعای افتتاح که اصل موضوع این کتاب است	۶۰

* * *

(فهرست مطالب کتاب)

عنوان	صفحه
حمد خدا سرآغاز کلام است	۶۵
چرا اولین کلام بحمد و سپاس خدایتعالی آغاز شده است ؟	۶۵
دستور خدایتعالی برسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله	۶۶
ائمه اطهار هم اقتدا بقرآن و رسول اکرم کرده‌اند	۶۷
طریق حمد از لسان ائمه اطهار (ع) در مواردی چند	۶۹
حقیقت معنای حمد	۷۱
فرشتگان هم در عالم ملکوت همه در تسبیح و تقدیسند	۷۲
برای بعضی از مخلوقات حمد توأم با تسبیح ذکر شده است	۷۳
ذکر (حمد) خدایتعالی تنها مخصوص اشرف مخلوقات نیست بلکه . . . !!	۷۴
در دنیا وآخرت از آفریدگار جهان باید سپاسگزاری کرد !	۷۵
کلام اول و کلام آخر !!!	۷۷

عنوان	صفحه
روایاتی چند در حمد وستایش باریتعالی	۷۷
اشاره قرآن مجید در مورد (حمد) از نظر ظهور ولی عصر (عج) !!	۷۸
«منّ» خدایتعالی و معنای صواب چیست ؟ !	۸۰
الحق جای بسی منّت و منّتگزاری است ! ! !	۸۱
منّتی بالاتر ! ! !	۸۲
«منّ» خدایتعالی وظهور ولی عصر (عج)	۸۲
بیانی از تفسیر گازر و ارتباط آیه شریفه بظهور ولی عصر (عج)	۸۳
معنی «یقین» چیست ؟	۸۵
مرتبه یقین برای داعی چگونه حاصل میشود	۸۶
رحمت خدایتعالی و غضب او ! !	۸۷
موضع عفو و مورد رحمت در کجاست ؟	۸۸
موضع عقاب و مورد انتقام در کجاست ؟	۹۰
تمام قدرتها و نیروهای کفار و معاندین در زمان ظهور ولی عصر (ع) از بین خواهد رفت	۹۲
هر قدر که از عمر کهنسال جهان بگذرد جلوهٔ عظمت و کبریائی الهی بیشتر میگردد	۹۴
موضع کبریائی کجاست ؟	۹۵
تقاضای پذیرش دعا و مسئلت ! !	۹۷
خدایتعالی چون خود امر بسئوال فرموده عطای خودرا از سائل باز نمیدارد	۹۷
خدایتعالی برای استجابت دعا بداعی نزدیك است	۹۹
شرط استجابت دعا هماهنگی دل با زبان است	۱۰۰
اجابت دعوات را باید منوط بصلاح و مصلحت خداوند دانست	۱۰۱
عدم اجابت دعا از جهت فقدان شرط آنست	۱۰۲
فضیلت (دعاء) از قرآن خواندن بیشتر است	۱۰۳
منزلت شما نزد خدا بدعای شماست !!	۱۰۴

عنوان	صفحه
دعا کردن و استجابت آن شرائطی دارد	۱۰۴
خدا را اطاعت کنید تا شما را اجابت کند !	۱۰۴
چند خبر در (دعاء) و روایاتی کوتاه !	۱۰۶
قابل توجه ! ! جوانان باید بدانند !	۱۰۸
انتقاد از نوشته های نویسندگان خارجی دربارهٔ (دعاء)	۱۰۹
نظری به نوشتهٔ یك فیلسوف ودانشمند عالیمقام خارجی دربارهٔ (دعاء)	۱۱۲
فقدان نیایش در میان ملتی برابر استبا سقوط آن ملت !!	۱۱۴
بازهم روی سخن به جوانان است ! !	۱۱۵
دعای‌فضانوردان	۱۱۷
پایان گفتار در پیرامون (دعاء)	۱۱۸
نکته‌ای جالب در شرح موضوع	۱۱۹
از برکت وجودائمه اطهار است‌که اندوهها برطرف شده و غمها زائل میگردد	۱۲۰
بواسطه وجود آن بزرگواران است که رحمت خدا منتشر میشود	۱۲۱
بیشتر از سخنان ائمه اطهار (ع) در مقام تعلیم با هم مشابه است	۱۲۱
اندوه امام زمان (ع) چیست !! ؟	۱۲۳
بعید نیست که امام زمان (ع) همیشه مهموم و مغموم نباشد !!!	۱۲۳
حزن و اندوه امام زمان (ع) در چه موقع پایان مییابد ؟	۱۲۵
امام زمان (ع) هنگام ظهور چگونه در حالت اضطرار است !!	۱۲۶
اضطرار امام زمان (ع) از چیست ؟	۱۲۷
طریق حمد و سپاس از نظر تعلیمات الهی !!	۱۲۸
ردّ عقاید باطله یهود و نصارا و مشرکین !	۱۲۹
اگر از برای‌خدا فرزندی بوداولین کسی‌که‌اورامیپرستیدرسول اکرم بود !!!	۱۳۱
گفتاری ناپسند تر از نسبت اتخاذ ولد بخداوند نیست !	۱۳۱

عنوان	صفحه
خدایتعالی نفی فرزند و شریك را نسبت بـه خـود از هر چیزی بیشتر تأییدکرده‌است	۱۳۳
نگاهی بعقاید مردم جهان قبل از بعثت رسول اکرم ﷺ !!	۱۳۴
بیانی از تفسیر منهج الصادقین	۱۳۶
سپاسگزاری از نعمت های بی شمار الهی !	۱۳۸
یکی از نعمتهای الهی هدایت بندگان بصراط مستقیم است	۱۳۹
نعمتهای خدارا بی‌اهمیت نشمارید !!	۱۴۰
هرکس که درقبال نعم الهی تغییر رویه دهد باسلب نعمت‌مواجه‌خواهد شد	۱۴۱
کدام نعمت از نعمتهای خدا بیشتر جای شکر و سپاسگزاری دارد ؟	۱۴۲
اکتشافات زمینی و تسخیرات فضائی همه ازافاضه نعمتهای آشکار ونهانی پروردگار است	۱۴۴
نعم الهی‌و تسخیرفضا !!!	۱۴۵
علم وقدرت پروردگار در راه تسخیر فضا !!	۱۴۶
پایان بحث در امر تسخیر فضا وارتباط آن‌به‌فقرات‌دعاوآیات‌قرآنی !	۱۴۷
نعمت ظاهر و باطن چیست ؟	۱۴۸
اهل اشارت در بیان نعمت ظاهر و باطن گفته‌اند !!	۱۴۹
نعمت ظاهری‌امام ظاهر ونعمت باطنی امام غائب است	۱۵۰
در عظمت پادشاهی الهی کسی را یارای دم زدن نیست	۱۵۱
عظمت پادشاهی و فرمانروائی پروردگار !!	۱۵۳
شرك اعظم انواع ضلالت است	۱۵۸
همانندی برای خدا نیست (تشبیهاتی نیکو)	۱۵۹
تمام گناهان قابل عفو و بخشش است غیر از گناه شرك !!	۱۶۰
مشرك گناهی بزرگ دارد !!	۱۶۱

عنوان	صفحه
اولین مأموریّت رسول اکـرم ﷺ	۱۶۲
حالات مشرکین در رستاخیز !!	۱۶۳
مشرکین در آخرت هم بدروغ‌سوگند یاد میکنند	۱۶۴
مشاجره و نزاع بت‌پرستان با (بت) در رستاخیز !!	۱۶۴
از روش مشرکین با پیغمبران در رستاخیز سؤال میشود !!	۱۶۵
زمانیکه امام زمـان ﷺ ظهور میکند مشرکـین از ابطال شرك واثبات توحیـدکراهت دارند	۱۶۶
روایتی از امام هشتم ﷺ	۱۶۷
تأویل آیه دیگر درکراهت مشرکین از ظهور ولی عصر (عج)	۱۶۸
امر خدا آشکار است !!	۱۷۰
معنای امـر چیست ؟	۱۷۲
بیانی از تفسیر (المیزان) در معنی امر	۱۷۳
امر خدایتعالی چگونه بر مردم آشکار است	۱۷۴
امر بعبودیت معبود یکتا !!!	۱۷۵
امر وفرمان در جهان آفرینش همه باراده و مشیت حقتعالی است	۱۷۶
امر حقتعالی چیست ؟ وچگونه برمردم آشکار شده است !!	۱۷۷
کسانیکه از اوامر حقتعالی یا (از مسیر نظام عالم) عقاید مردم را منحرف میکنند زیانکارند	۱۷۹
امر خدا که برخلق آشـکار است (قرآن است)	۱۸۰
بار سنگین «امر» بدوش پیغمبر خاتم بوده است	۱۸۱
امر خدایتعالی و رستاخیز !!	۱۸۲
کسانیکه بامر حقتعالی مخالفت میورزند باید همیشه خائف باشند	۱۸۴
چرا امام زمان را صاحب الامر میگویند ؟	۱۸۴

عنوان	صفحه
تقاضای اندکی از بسیار ! !!	۱۸۶
بزرگترین حاجات ما نزد خدا هیچ وبیمقدار وروایش براو سهل وآسانست	۱۸۷
این بیانات قابل تعبیر است !	۱۸۹
آمرزش گناه !!!	۱۹۰
سترخدایتعالی برگناه وبردباری او برجرم و خطا ! !	۱۹۱
طمع وآرزوی بندگان نسبت بآنچه استحقاق ندارند !	۱۹۳
خدایتعالی قدرت خودرا بتمام خلق جهان ارائه داده است	۱۹۴
تأخیر برآمدن حاجات گاهی برای داعی خیر محض است	۱۹۶
مولای کریم کیست ؟ (و معنی مولیٰ چیست) ؟	۱۹۸
چگونه خدایتعالی درقرآن مجید خودرا (مولیٰ) معرفی کرده است	۱۹۹
این است دلیل آقائی و بزرگواری پروردگار !!!	۲۰۰
ذات اقدس پروردگار مالك و ملیك تمام موجودات عالم است	۲۰۳
سفینه های دریائی‌وفضائی فقط بامر پروردگار به مسیر خود ادامه میدهند	۲۰۴
تسخیر باد !!!	۲۰۶
کیست که بتواند باد را رام نماید ؟	۲۰۷
شکافندهٔ عمود صبح از ظلمت شب و از بیاض روز	۲۰۸
بیانی از تفسیر منهج الصادقین و تعبیری از نگارنده !!	۲۰۸
اثبات معاد دریك جمله کوتاه !!!	۲۱۰
یکی از نامهای قیامت (یوم الدین) است	۲۱۱
خدایتعالی از همان اول خلقت آدم داستان (یوم‌الدین)را مطرح کرده است	۲۱۳
انبیاءِ عظام هم بعداز اثبات توحید (یوم‌الدین) را به‌امت‌خود معرفی‌میکردند	۲۱۳
بیان قول حضرت ابراهیم (ع) در (یوم الدین)	۲۱۳
اشرف کمالات چیست !؟	۲۱۵

عنوان	صفحه
حلم توأم باعلم اشرف کمالات ، وبهترین بخشش عفو درحال‌اقتداراست	۲۱۵
مدارای خدایتعالی شگفت‌انگیز است درحالیکه‌اوقادربهرگونه‌شکنجه است	۲۱۷
خدایتعالی برهرکار تواناست	۲۱۹
همه چیز را خدا آفریده است !! !	۲۲۱
چگونه است که خدایتعالی‌در خلقت آدمی خود را ستوده است !	۲۲۲
غیراز خدا هیچکس خالق چیزی نیست	۲۲۳
یك بحث فلسفی درشرح موضوع !	۲۲۵
گسترش روزی برای هرکس باراده و مشیت خداست !	۲۲۶
اگر وسعت رزق عمومیت پیدا کند !!!	۲۲۸
چگونه‌است‌که‌خدایتعالی‌روزی‌بندگان‌رادر آسمان‌محول کرده‌است	۲۲۹
از برکت وجود مقدس امام زمان (ع) خلق جهان متنعم هستند	۲۳۰
خدائی‌شایسته سپاس است‌که صاحب فضل و کرم و جود و نعم است	۲۳۱
نکته‌ای دقیق در خداشناسی !!	۲۳۲
خدایتعالی دانای هر راز نهان و شاهد هر نجوای پنهان است	۲۳۳
ما ازخدا دوریم واوبما نزدیك !!!	۲۳۵
ستایش خدائی‌را که همانند ندارد	۲۳۷
تفسیری کوتاه برکلمات مورد شرح	۲۳۷
خدایرا بخوانید تا شما را پاسخ دهد	۲۳۹
دعای اهل ایمان باجابت مقرون است	۲۴۰
دعای انبیا و اولیاءِ خدا بلاشك مستجاب است	۲۴۱
اجابت دعای اهل ایمان	۲۴۳
اگرازروی‌کردارمردم‌پرده‌برداشته‌شود نظام اجتماع ازهم گسیخته میشود	۲۴۴
پرده ای که پاره نمیشود !!	۲۴۵

عنوان	صفحه
باب خانه خدا همیشه مفتوح است	۲۴۶
خدایتعالی سائل را محروم نمیسازد	۲۴۹
در مراتب خوف !	۲۵۱
چه کسانی از مراحل خـوف ایمن هستند ؟	۲۵۱
چگونه خائفین میتوانند ازمراحل خوف تأمین حاصل نمایند ؟	۲۵۳
خدایتعالی شایستگان را از عذاب وبلا رهائی میبخشد !	۲۵۵
نیکوکاران ناجی هستند	۲۵۶
هرکاریرا که خدایتعالی‌اراده فرماید انجام پذیر است	۲۵۷
خدایتعالی گردنکشان را خوارو بیمقدار میسازد	۲۵۸
تعبیری عجیب و توجیهی جالب !!!	۲۵۹
در انقلاب بزرگ ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیکوکاران نجـات پیدا میکنند	۲۶۱
درزمان ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مستضعفین در مسیر هدایت قرار میگیرند	۲۶۲
تمام یاغیان‌وگردنکشان‌درهنگام‌ظهورامام زمان ازبین‌خواهند رفت	۲۶۳
چون امام زمان بر سریر سلطنت حقه نشست دنیا امن و امان خواهد شد	۲۶۴
هنگام ظهور ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اهل ظلم‌وجور سرکوب ومنکوب خواهند شد	۲۶۶
دوران روزگار شاهد در هم شکستن ستمکاران است	۲۶۷
معرفی ستمکاران از طرف خدایتعالی	۲۶۸
پاداش وکیفر ستمکاران از نظر قرآن مجید !!	۲۷۰
فرار از حکومت حق میسر نیست	۲۷۲
خشیت چه معنی دارد	۲۷۳
خشیت مرتبه ای بالاترازخوف است	۲۷۳
آیا ناله آسمان‌چگونه است ، ومعنی (تَرْعَدُ السَّماءُ وَسُكّانُها) چیست ؟	۲۷۴
آیا ساکنان آسمانها کیستند ؟	۲۷۶

عنوان	صفحه
آیانالش چرخ گردون وساکنان آن ولرزش زمین اشاره بظهور رستاخیز است ؟	۲۷۷
معنی هـدایت چیست ؟	۲۸۰
هدایت و راهنمائـی برخدایتعالی است !	۲۸۱
هرکس بخدا روی آورد در مسیر هدایت قـرار میگیرد	۲۸۲
هرکس را خدا هدایت کند او راه حقیقی‌را یافته‌است	۲۸۲
خدایتعالی هرکس را بخواهد براه راست هدایت میکند !!	۲۸۳
چه کسانی حقیقت هدایت را دریافته اند ؟	۲۸۴
هرکس که راهنمائی پذیـرد برای خود سود برده است	۲۸۴
خدایتعالی میتواند همه را هدایت کند ولی . . . !!!	۲۸۵
ارائه طریق برخدایتعالی است و مسئول پذیرش آن بندگان هستند	۲۸۶
چه کسانی در مسیر هدایت قرار نمیگیرند ؟ !	۲۸۶
خدا هدایت کند کسی را که بازگشت بسوی او نماید !	۲۸۷
هرکس هدایت یافت در مسیر راهنمائی بیشتری قرار خواهد گرفت	۲۸۸
خدا میداند چه کسی گمراه و چـه کسی راه مییابد	۲۸۸
وسیله هدایت ازطرف خدایتعالی چیست ؟	۲۸۹
راهنمائی خدایتعالی بوسیله قرآن مجید	۲۹۰
امیرالمؤمنین علی ﷺ هادی است و امام زمان (عج) مهدی	۲۹۱
معانی چند جمله در تفسیر یك آیـه !!!	۲۹۲
اولین کلامی که برسول اکرم نازل شد	۲۹۳
هیچ چیز خارق‌العاده‌تر از خلقت‌وعدم را وجـود دادن نیست !!	۲۹۳
خدایتعالی بی‌نیاز است از خلق وهمه باو محتاجند	۲۹۴
خدایتعالی میراننده زندگان وزنده کننده مردگان است	۲۹۴
دومرگ و دوزندگی !!!	۲۹۵
حضرت‌ابراهیم هم استدلال خودرا در امر توحیدبرهمین مضمون‌آورده‌است	۲۹۶

عنوان	صفحه
آیا خدا توانا نیست مردگانرا زنده نماید !!! ؟	۲۹۷
(خیر چیست ؟) شرح بند پنجم	۲۹۹
وجود مقدس امام زمان (ع) برای اهل عالم خیر و برکت است	۳۰۰
آثار وجودی امام علیه السلام !!	۳۰۱
درود خاص بررسول اکرم صلی الله علیه و آله	۳۰۲
ظهور مقام و شرافت رسول اکرم صلی الله علیه و آله	۳۰۳
فوائد درود بررسول اکرم صلی الله علیه و آله	۳۰۴
آیا مایلید برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله تحف و هدایائی فرستید ؟!	۳۰۵
داستانی از یوسف و زلیخا از تفسیر منهج الصادقین	۳۰۶
کیفیت درود بررسول اکرم صلی الله علیه و آله	۳۰۷
چرا ذکر صلوات توأم بمقام بندگی رسول اکرم شده است ؟!	۳۰۷
مقام بندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله	۳۰۸
مقام بندگی باضافه مرتبه صالحیّت اشاره بوجود مقدس امام زمان است	۳۰۹
بشارات صحف سماویه در ظهور ولی عصر (عج)	۳۱۰
چرا ذکر صلوات توأم به تثبیت مقام رسالت شده است ؟	۳۱۱
صدور اعلامیه برای تمام مردم جهان !	۳۱۲
تثبیت مقام ولایت و تأیید منصب و صایت ! !	۳۱۴
تفویض امر ولایت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام	۳۱۵
موضوع خاتم بخشی علی علیه السلام چه بوده است؟	۳۱۶
حاصل کلام در ولایت عهدی امیرالمؤمنین علیه السلام	۳۱۷
در دعای ندبه حدیث معروف تأیید شده است	۳۱۹
مقام برادری رسول اکرم صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام	۳۲۱
نبأ عظیم علی علیه السلام است	۳۲۲

عنوان	صفحه
درود بر بانوی اول اسلام !!	۳۲۴
دراین درود مخصوص چرا (صدیقه طاهره) بنام فاطمه اضافه شده است ؟	۳۲۶
فاطمه علیهاسلام بهترین زنان جهانیان است !	۳۲۶
آیاتی که دربارهٔ فاطمه علیهاسلام نازل شده است	۳۲۷
آیه تطهیر در شأن خاندان آل اطهار نازل شده که فاطمه محور آنهاست	۳۲۸
آیه مباهله و ارتباط آن به مقام اول شخصیت زنان عالم	۳۲۹
حاصل کلام در اهمیت مقام فاطمه زهرا سلام الله علیها	۳۳۰
وجود مقدس رسول اکرم رحمت برای جهانیان است	۳۳۲
بهترین جوانان بهشت قبلا انتخاب شده‌اند !!	۳۳۳
ادعای پیشوائی اسلام در شأن هرکس نیست !!	۳۳۵
خصوصیات هریك ازائمه مسلمین‌چه‌بوده‌وچگونه‌امام زمان صاحب‌تمام‌آن خصوصیات‌است	۳۳۷
درود برائمه هدی (ع) (پیشوایان اسلام)	۳۳۸
درود برخاتم اوصیا امام هادی مهدی علیه السلام	۳۴۱
شاهد کلام در خصوصیات و اوصاف ائمه هدی علیهم السلام	۳۴۱
چرا امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بعنوان درود نام یك‌یك از ائمه هدی را ذکر کرده است ؟	۳۴۲
بیانی از (کشف الغمّه)	۳۴۳
خداوند امامت را در نسل حسین (ع) تاروز قیامت قرار داده است	۳۴۴
منظور از معرفی‌پیشوایان اسلام !!	۳۴۵
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه والی و کارگزار امر حقتعالی است	۳۴۶
درود برصاحب الامر !!	۳۴۷
صاحب الامر کیست ؟	۳۴۸
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قائم مقام رسول اکرم است !!	۳۵۰

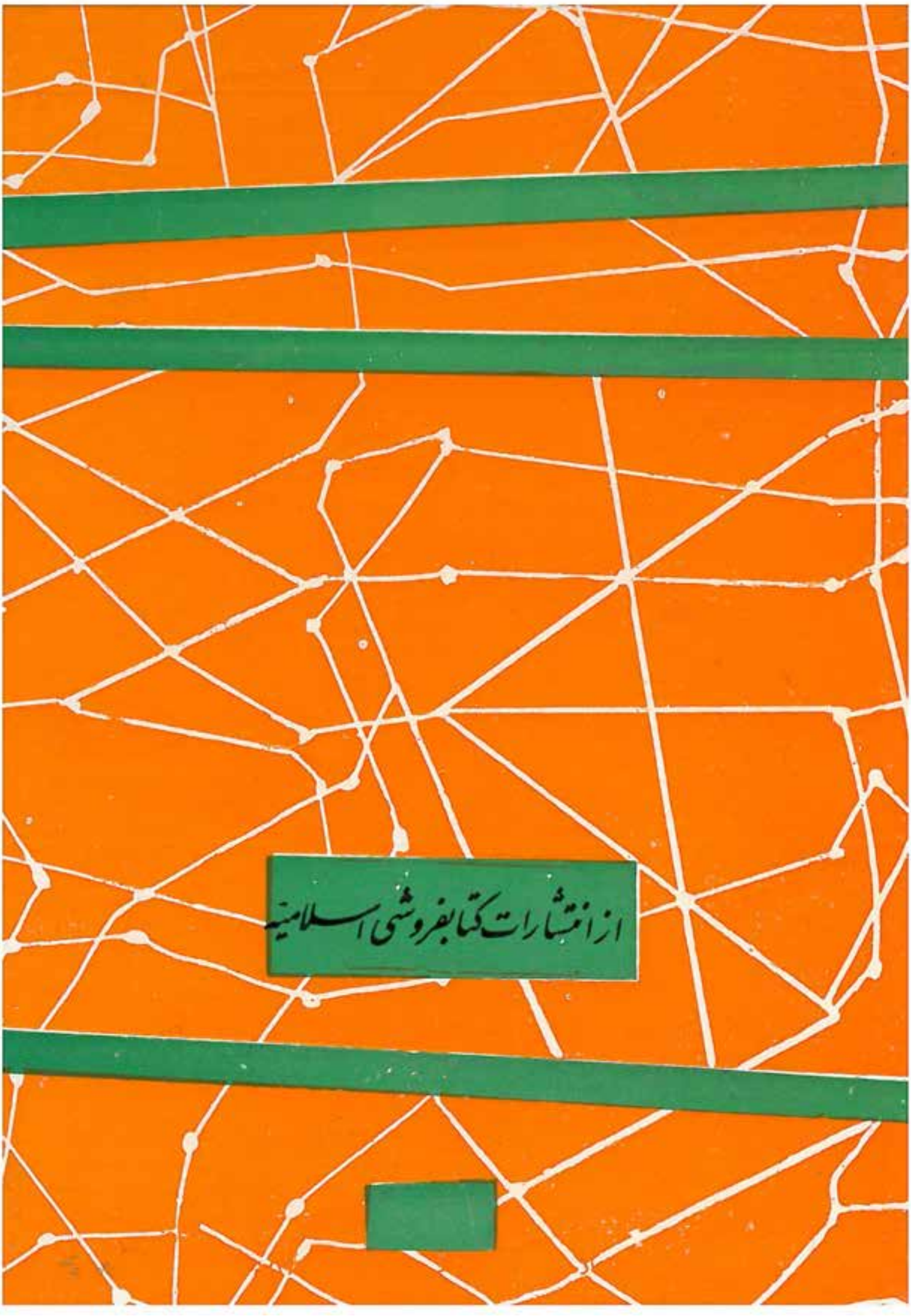
عنوان	صفحه
زمانیکه نام امام به لقب قائم برده میشود بپاخاستن چه معنی دارد؟	۳۵۰
دنیا چشم براه دادگستری امام زمان (ع) است	۳۵۲
یکی از القاب دیگر امام زمان (ع) منتَظَر است	۳۵۳
یکی از وظائف شیعیان انتظار ظهور امام زمان (ع) است	۳۵۳
امام زمان (ع) هنگام ظهور از یاری سپاه عالم ملکوت برخوردار است	۳۵۵
چگونه امام زمان (ع) باعدهٔ قلیلی برجهان پیروز میشود؟	۳۵۶
وجود عالم فرشتگان را بهیچوجه نمیتوان انکار کرد!	۳۵۷
امام زمان (ع) مورد تأیید روح القدس است!	۳۶۰
روح القدس کیست؟	۳۶۱
کیست بهتر ازآنکه بخواند مردم را بسوی خدا وکتاب آسمانی او؟	۳۶۲
امام زمان (ع) قائم‌بدین مبین اسلام‌است، نه دین خود ساخته!	۳۶۳
امام زمان خلیفه وجانشین تمام انبیا و اوصیا در روی زمین است	۳۶۵
کیست که در روی زمین شایستگی تمکّن را داشته باشد؟	۳۶۷
چگونه دین اسلام بوسیله امام زمان (ع)برسایر ادیان غلبه پیدا میکند	۳۶۸
عزت و ارجمندی هرکس بمشیت واراده پروردگار بستگی دارد!	۳۷۰
اطاعت از خدا موجب عزت و ارجمندی است	۳۷۱
نصر عزیز چیست؟	۳۷۳
هرکس خدارا یاری کند خدا او را یاری میدهد !!!	۳۷۴
خدایتعالی نصرت اهل ایمانرا برخود واجب دانسته است	۳۷۵
هرکس را خدا یاری کرد کسی براو غالب نخواهد شد !!	۳۷۶
آیاتیکه درباره نصرت ویاری امام زمان (ع) تأویل شده است!!	۳۷۷
امام زمان (ع) فاتح تمامی ملك جهان است	۳۸۰
هیچکس شایسته تر از امام زمان برای حکومت مطلقه جهانی نیست!	۳۸۲

عنوان	صفحه
ظهور امام زمان (ع) یعنی ظهور و غلبه اسلام بر تمام ادیان	۳۸۴
دین خدا کدام است ؟ !!	۳۸۵
سنّت چیست ؟	۳۸۷
چرا باهل سنّت سنّی میگویند درحالیکه‌باید به شیعیان سنی گفت !!	۳۸۸
در ظهور امام زمان (ع) هیچ حق و حقیقتی پنهان نخواهد ماند !	۳۹۰
«بیان حق» در معنی اول !!	۳۹۱
«بیان حق» در معنای دوم ! !	۳۹۱
«بیان حق» در معنای سوم !!	۳۹۲
«بیان حق» در معنای چهارم !!	۳۹۳
«بیان حق» در معنای پنجم !!	۳۹۳
حقایق آشکار خواهد شد !	۳۹۵
چرا امام زمان (ع) تقاضای همگانی کرده است ؟	۳۹۶
در حکومت امام زمان (ع) اسلام باوج عزت میرسد	۳۹۷
دولت کریمه چیست ؟	۳۹۸
از برنامه های مهمی که در دولت کریمه باید اجـرا شود !!	۴۰۱
اسرار دیگری‌از «بیان حق»	۴۰۲
هرکس بقدر معرفت خـود طاقت پذیرش حقیقت را دارد !	۴۰۳
برنامه حکومت جهانی چیست ؟	۴۰۶
درخواست همگانی جزءِ برنامه مقدس قیام ملی امام زمان است	۴۰۷
در حکومت امام زمان (ع) اکثریت و اقلیتی وجود ندارد	۴۰۸
پایان مذلت و خواری سرآغاز عزت و ارجمندی اسلام است	۴۰۹
بی‌نیازی در قناعت و توانگری در مناعت طبع است	۴۱۰
راه جبران غرامت را باید پیدا کـرد !	۴۱۲

عنوان	صفحه
هیچکس نمیتواند ادعای توانگری نماید	۴۱۳
زمانی در رسد که میان ملل دنیا شکافی وجود نخواهد داشت	۴۱۴
تمام مشکلات اهل ایمان بوسیله امام زمان (ع) مرتفع خواهد شد	۴۱۵
پیروان امام زمان (ع) در دنیا وآخرت سفید روی هستند !	۴۱۶
بوسیله امام زمان (ع) اسارت فردی واجتماعی ازمیان خواهد رفت !	۴۱۸
خواسته اهل ایمان همان خواسته امام زمان (ع) است !!	۴۱۹
خدایتعالی دربارهٔ ظهور ولی عصر (عج) بوعده خود وفا خواهد کرد !!	۴۲۰
مظاهر مواعیدالهی دربارهٔ قیام‌ولی عصر (ع) دراین‌عصر پدیدار شده است !!	۴۲۲
امام زمان (ع) آنچه در مقام دعا تقاضا کند مستجاب است !	۴۲۳
به آرزوی دنیا وآخرت رسیدن کمال مرتبه سعادت است	۴۲۴
قیام امام زمان (ع) پیروی از قیام رسول اکرم ﷺ است	۴۲۶
تمام اختلافات که درامرحق‌میان مردم جهان ایجاد میشود بوسیله امام زمان‌مرتفع‌خواهد شد	۴۲۸
دامنه اختلافات تازمان ظهور ولی عصر (عج) درگسترش است	۴۲۹
امام زمان (ع) هادی و راهنمای خلق جهان است !	۴۳۲
راه راست کدام است ؟!	۴۳۳
خدایتعالی‌امرهدایت‌رابکسانی‌تفویض میفرمایدکه‌شایستگی‌داشته باشند !	۴۳۵
امام زمان (ع) بردشمنان‌خداودشمنان‌اهل‌ایمان‌پیروز میشود !!	۴۳۷
جای رسول اکرم بسیار خالی است !	۴۳۹
دادگاه الهی بشکایات زودتر رسیدگی میکند !	۴۴۱
امام زمان ؑ در سراپرده غیبت است !!	۴۴۲
آیاکسی از وجود مقدس ولی عصر (عج) در زمان غیبت استفاده میکند ؟	۴۴۴
امام زمان علیه‌السلام از غیبت خود شکایت کرده است !!	۴۴۷

عنوان	صفحه
چرا اهل ایمان هم از غیبت امام زمان (ع) شکایت دارند ؟	۴۴۸
دشمنان امام زمان (ع) بسیار بسیار ویاران او اندك و اندکند	۴۴۹
معانیَ «فتن» چیست ؟	۴۵۰
تمام افراد عالم مورد آزمایش خدایتعالی قرار میگیرند !!	۴۵۱
در دوران آخرالزمان اهل ایمان بیشتر مورد آزمایش قرار میگیرند !	۴۵۳
از فتنه های آخرالزمان بایستی پناه برخدا برد !!	۴۵۴
امام زمان (ع)درقیام‌خودچنان‌مبارزه کندکه‌اثری از فتنه‌ها باقی‌نخواهدماند	۴۵۵
امام علیه‌السلام از غلبه محیط روزگار شکایت دارد !	۴۵۶
پس از تقدیم صلوات برپیغمبر خاتم دعا مقرون باجابت است	۴۵۸
خدایتعالی «کاشف الضّرو الالم» است	۴۶۰
نتیجه نهائی از بیانات امام (ع) در کلام آخر است !!	۴۶۱
خدایتعالی بی نیاز و صاحب رحمت است !	۴۶۳
پایان	۴۶۴




از انتشارات کتابفروشی اسلامیه

This document was created with Win2PDF available at http://www.daneprairie.com.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.